

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

# الجواب المنير عبر الأثير

(الجزء السابع)

پاسخهای روشنگر بر بستر امواج

(جلد هفتم)

سید احمد الحسن

تحقیق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)  
گردآوری و تنظیم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

نام کتاب	پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج (جلد ۷)
نویسنده	احمد الحسن (ع)
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)
نوبت انتشار عربی	اول
تاریخ انتشار عربی	۱۴۳۷ ق - ۲۰۱۶ م
نوبت انتشار ترجمه	دوم
تاریخ انتشار ترجمه	۱۳۹۶
کد کتاب	۱۲۶/۱
ویرایش ترجمه	اول
دوزبانه‌سازی	امیر فهیمی انصاری

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (ع) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

## فهرست

- پیش گفتار..... ۱۲
- بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام..... ۱۷
- محور اول: پرسش‌های قرآنی و تفسیر..... ۱۷
- پرسش ۶۴۹: آیهی (وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ...)..... ۱۷
- پرسش ۶۵۰: آیا این سخن حق تعالی (قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ) بر وجود بیش از یک منظر دلالت می‌کند؟..... ۱۹
- پرسش ۶۵۱: تفسیر آیهی (وَ هُرِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَبِيًّا)..... ۲۱
- پرسش ۶۵۲: چرا مریم در سخن حق تعالی (يَا أُخْتُ هَازُونَ...) خطاب شده؟..... ۳۱
- پرسش ۶۵۳: معنی نفوذ کردن در آیهی (يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا... فَأَنْفُذُوا...)..... ۳۳
- پرسش ۶۵۴: پدر ابراهیم کیست؟ منظور از (موعده) در (وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ) چیست؟..... ۳۵
- پرسش ۶۵۵: مخاطب این آیه کیست؟ (فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ...)..... ۳۶
- پرسش ۶۵۶: معنی «نسیء» در (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...)..... ۳۸
- پرسش ۶۵۷: تفسیر آیهی: (وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ...)..... ۳۹
- پرسش ۶۵۸: معنی آیهی: (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)..... ۴۱
- پرسش ۶۵۹: تفسیر آیات: (ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ \*... هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ)..... ۴۳
- پرسش ۶۶۰: فرق بین جنتین در آیات (وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) و (وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ)..... ۵۰
- پرسش ۶۶۱: معنی سخن حق تعالی: (خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ...)..... ۵۳
- پرسش ۶۶۲: تفسیر آیات: (طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى...)..... ۵۵
- پرسش ۶۶۳: معنی آیهی (وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ)..... ۵۷
- پرسش ۶۶۴: معنی احیا، وفات، رفع و نسخ وارد شده در قرآن کریم..... ۹۰
- پرسش ۶۶۵: آیا بین آیات (وَ تَخشى النَّاسِ...) و (لَا يَخشونَ احداً) تعارضی هست؟..... ۹۵
- پرسش ۶۶۶: قرائت سه بار سوره‌ی توحید معادل قرائت قرآن است. آیا عدد سه ارتباطی با توحید دارد؟..... ۱۰۰
- محور دوم: پرسش‌های اعتقادی..... ۱۰۲
- پرسش ۶۶۷: اصول دین چند تا است؟..... ۱۰۲
- پرسش ۶۶۸: آیا خدا وجود دارد؟..... ۱۰۴
- پرسش ۶۶۹: ستاره‌ی مشرقی که مجوس را به عیسی هدایت کرد، چه بود؟..... ۱۰۷
- پرسش ۶۷۰: منظور از (بسیاری چیزها) که عیسی با (و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم...) قصد کرد، چیست؟..... ۱۱۲
- پرسش ۶۷۱: آیا نظریه‌ی تکامل داروین، صحیح است؟..... ۱۱۵

- پرسش ۶۷۲: آیا این سخن عیسی (و مَبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...) در انجیل وجود دارد؟ ..... ۱۲۱
- پرسش ۶۷۳: معنی (صَدْرُ الْخَلَائِقِ) در دعای ندبه (أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) چیست؟ ..... ۱۲۳
- پرسش ۶۷۴: گاهی حس می‌کنیم چیزی که برایمان اتفاق می‌افتد، پیش‌تر اتفاق افتاده. .... ۱۲۴
- پرسش ۶۷۵: چگونه انسان در ماه رمضان معصیت می‌کند درحالی‌که شیاطین در بند هستند؟ ..... ۱۲۵
- پرسش ۶۷۶: چگونگی توفیق بین «رضایت به قضا» و «دستور به دعا کردن». .... ۱۲۸
- پرسش ۶۷۷: تأویل قرآن و متون شرعی. .... ۱۳۰
- محور سوم: پرسش‌های فقهی** ..... ۱۳۴
- پرسش ۶۷۸: پوشیدن و (استفاده از) صلیب. .... ۱۳۴
- پرسش ۶۷۹: تصرف در ثلث وصیت مخصوص به نیازمندان. .... ۱۳۵
- پرسش ۶۸۰: عده‌ی حامله شده از زنا و ازدواج با او در عده‌اش. .... ۱۳۶
- پرسش ۶۸۱: خلوت کردن با زنان به جهت درمان. .... ۱۳۸
- پرسش ۶۸۲: قرارداد پیش‌فروش. .... ۱۴۰
- پرسش ۶۸۳: تجارت طلا، نفت، بورس نقد، سهام و غیره بر بستر اینترنت. .... ۱۴۱
- پرسش ۶۸۴: آموزش فنون رزمی به زنان در باشگاه ورزشی مردانه. .... ۱۴۳
- پرسش ۶۸۵: خرید کالای مسروقه. .... ۱۴۴
- پرسش ۶۸۶: حضور در مجالس مؤمنان بدون رضایت مادر. .... ۱۴۵
- پرسش ۶۸۷: حکم خون موجود در مرغ پس از تمیز کردنش. .... ۱۴۶
- پرسش ۶۸۸: اعتماد بر سخن فروشنده‌ی نامسلمان در تزکیه بودن ماهی. .... ۱۴۸
- پرسش ۶۸۹: بستند کردن به اذان تلویزیون. .... ۱۵۰
- پرسش ۶۹۰: استفاده کردن از اسپری تنگی نفس در حین نماز. .... ۱۵۱
- پرسش ۶۹۱: فرستادن فرزندان به مدارس مختلط. .... ۱۵۲
- پرسش ۶۹۲: حکم ازدواج با داشتن زن هاشمی. .... ۱۵۳
- پرسش ۶۹۳: حکم گیاه شاهدانه. .... ۱۵۴
- پرسش ۶۹۴: مصرف کردن مال مخصوص بیمار برای خانه و خانواده. .... ۱۵۵
- پرسش ۶۹۵: مهریه‌ی بهتر در زمان کنونی. .... ۱۵۷
- پرسش ۶۹۶: کار کردن در محل فروش پیتزای گوشت خوک. .... ۱۵۸
- پرسش ۶۹۷: عدم التزام به برخی احکام شرعی مخصوص زنان. .... ۱۶۰
- پرسش ۶۹۸: حکم وجود داشتن رنگ ناخن در داخل ناخن. .... ۱۶۳

- پرسش ۶۹۹: پاک کردن تشک کلفت از ادرار با بخار و آب. ۱۶۴.....
- پرسش ۷۰۰: درخواست مهریه‌ی همسر. ۱۶۵.....
- پرسش ۷۰۱: مشخص کردن رویت هلال برای شروع ماه. ۱۶۷.....
- پرسش ۷۰۲: حکم آواز خواندن برای نوزادان و سایرین. ۱۷۰.....
- پرسش ۷۰۳: آیا کسی که به بیماری اوتیسم دچار شده، مکلف به احکام شرعی است؟ ۱۷۲.....
- پرسش ۷۰۴: حضور زن در رسانه‌های اعلام جمعی. ۱۷۳.....
- پرسش ۷۰۵: نذر کردن زن بدون اجازه‌ی همسرش. ۱۷۴.....
- پرسش ۷۰۶: حکم کار کردن بنیاد وابسته به جناح‌های سیاسی. ۱۷۵.....
- پرسش ۷۰۷: مشخص کردن فجر صادق. ۱۷۶.....
- پرسش ۷۰۸: حکم جواب تفصیلی از تحقیقات درباره‌ی مرد یا زن هنگام ازدواج. ۱۷۹.....
- پرسش ۷۰۹: گرفتن غرامت بابت ضرر و زیان مالی یا جانی. ۱۸۰.....
- پرسش ۷۱۰: زدن کودکان با هدف تربیت‌شان. ۱۸۲.....
- پرسش ۷۱۱: جلوگیری از اجرای پروژه‌ها مگر در صورت دریافت عوض. ۱۸۳.....
- پرسش ۷۱۲: منع کردن صیادان از صید. ۱۸۵.....
- پرسش ۷۱۳: صید ماهی‌ها و پرندگان با استفاده از سم. ۱۸۶.....
- پرسش ۷۱۴: حکم ماهی مرده‌ی گیر کرده در تور صیادی. ۱۸۸.....
- پرسش ۷۱۵: کار کردن در بانک‌ها و جعل مدارک تحصیلی. ۱۸۹.....
- پرسش ۷۱۶: اهدای عضو پس از مرگ. ۱۹۱.....
- پرسش ۷۱۷: نماز خواندن با مخالفان. ۱۹۲.....
- پرسش ۷۱۸: زنی از شوهرش شکایت می‌کند و طلاق می‌خواهد. ۱۹۴.....
- پرسش ۷۱۹: طلاق‌نامه از محکمه‌ی شرعی. ۲۰۰.....
- پرسش ۷۲۰: حکم اموال اضافی پس از توزیع حقوق کارکنان در یک شرکت وابسته به حکومت. ۲۰۲.....
- پرسش ۷۲۱: چرا غواصی در دریا روزه را باطل می‌کند؟ ۲۰۴.....
- پرسش ۷۲۲: دروغ گفتن برای اصلاح‌گری! ۲۰۵.....
- پرسش ۷۲۳: عضو هیأت منصفه بودن. ۲۰۶.....
- پرسش ۷۲۴: امرار معاش کردن از طریق ورزش. ۲۰۹.....
- پرسش ۷۲۵: دریافت دستمزد در قبال فعالیت برای کاندیدای مجلس مشاوره‌ای. ۲۱۰.....
- پرسش ۷۲۶: حکم شاه‌میگو و خرچنگ دریایی. ۲۱۲.....

- پرسش ۷۲۷: دادن خمس و زکات..... ۲۱۴
- پرسش ۷۲۸: سوگند دروغ به قرآن برای رهایی از تهمت..... ۲۱۵
- پرسش ۷۲۹: شوهرش به امام توهین می کند؛ چگونه با او رفتار نماید؟..... ۲۱۶
- پرسش ۷۳۰: گرفتن ناخن ها شب هنگام..... ۲۱۷
- پرسش ۷۳۱: خارج شدن آب مرد از زن بعد از غسل کردن..... ۲۱۸
- پرسش ۷۳۲: روزه در روز عاشورا..... ۲۱۹
- پرسش ۷۳۳: لمس بدن مرده با دستکش..... ۲۲۰
- پرسش ۷۳۴: آیا می توان وقف را از مسجد جامع به مدرسه تغییر داد؟..... ۲۲۰
- پرسش ۷۳۵: ارث بردن زن بدون داشتن فرزند..... ۲۲۱
- پرسش ۷۳۶: چگونگی رفتار با فرزندی که اعمال زشت لواط انجام داده است..... ۲۲۲
- پرسش ۷۳۷: سؤالی در مورد ارث..... ۲۲۴
- پرسش ۷۳۸: خریدن خانه از شرکت ساختمانی با اقساط بهره دار..... ۲۲۵
- پرسش ۷۳۹: اگر خانواده حقوق داشته باشد، آیا پرداختن نفقه از همسر ساقط می گردد؟..... ۲۲۶
- پرسش ۷۴۰: بازی بلیارد و سالن پلی استیشن..... ۲۲۷
- پرسش ۷۴۱: حکم کار در بانک..... ۲۲۸
- پرسش ۷۴۲: کار در بانک های ربوی..... ۲۲۹
- پرسش ۷۴۳: آیا پرداختن پول مختص حج عمره، واجب است؟..... ۲۳۰
- پرسش ۷۴۴: مصرف کردن خمس برای دعوت..... ۲۳۰
- پرسش ۷۴۵: اضطراب در استفاده از مرطوب کننده ی دهان در حال حج عمره..... ۲۳۲
- پرسش ۷۴۶: آیا می توان عقیقه را با پولی برای کمک به مؤمنان تبدیل نمود؟..... ۲۳۳
- پرسش ۷۴۷: حکم زنی که کودک عطر زده ای را حمل می کند..... ۲۳۴
- پرسش ۷۴۸: عدالت بین همسران..... ۲۳۴
- پرسش ۷۴۹: حکم وجود داشتن خون موجود در تخم مرغ..... ۲۳۵
- پرسش ۷۵۰: خوراکی های اصلاح شده ی ژنتیکی و کنسرو شده ی شیمیایی..... ۲۳۶
- پرسش ۷۵۱: کاشت دندان مصنوعی از پروتئین بدن و استخوان خوک..... ۲۳۹
- پرسش ۷۵۲: پرسشی در خصوص غرفه های انصار امام مهدی (ع) در پالتاک..... ۲۴۱
- پرسش ۷۵۳: غیبت حرام..... ۲۴۲
- پرسش ۷۵۴: برنامه های رایانه ای هک شده..... ۲۴۳

- پرسش ۷۵۵: عمل به استخاره‌ی امام صادق (ع)..... ۲۴۳
- پرسش ۷۵۶: به تأخیر انداختن ازدواج به خاطر درس خواندن..... ۲۴۴
- پرسش ۷۵۷: آیا جایز است خطبه‌ی نماز جمعه در جایی باشد و نماز در جایی دیگر؟..... ۲۴۵
- پرسش ۷۵۸: پرسشی در خصوص فجر در غروب..... ۲۴۵
- پرسش ۷۵۹: نماز در قطب و مناطقی که مدتی خورشید در آنها نمی‌تابد..... ۲۴۹
- پرسش ۷۶۰: آیا سرمه اشکالی به وضو وارد می‌کند؟..... ۲۵۱
- پرسش ۷۶۱: آیا مصافحه (دست دادن) مؤمنان بعد از نماز، سنت است؟..... ۲۵۳
- پرسش ۷۶۲: واجبات شوهر در قبال همسر و فرزندانش..... ۲۵۴
- پرسش ۷۶۳: استفاده از گردن‌بند برای مردان..... ۲۵۸
- پرسش ۷۶۴: شاهد بودن در عقد ازدواج غیر مؤمن..... ۲۵۹
- پرسش ۷۶۵: چه کند اگر شوهرش مؤمن به حق نباشد؟..... ۲۶۰
- پرسش ۷۶۶: آیا نوه‌ها از پدر بزرگ ارث می‌برند؟..... ۲۶۱
- پرسش ۷۶۷: محرمات ذبح‌شده چیست؟..... ۲۶۲
- پرسش ۷۶۸: آیا ذبح کردن با هر چاقویی مجاز است؟..... ۲۶۳
- پرسش ۷۶۹: آیا عبادت‌ها بر کودکان واجب است؟..... ۲۶۴
- پرسش ۷۷۰: مشاهده‌ی فیلم‌های توهین‌آمیز به انبیا..... ۲۶۵
- پرسش ۷۷۱: حکم خرید و فروش کالاهای تقلبی..... ۲۶۷
- پرسش ۷۷۲: آیا زدن واکسن جایز است؟..... ۲۶۸
- پرسش ۷۷۳: نگهداری از حیوانات اهلی..... ۲۶۹
- پرسش ۷۷۴: حکم کارورزی‌های پزشکی برای دانشجویان رشته‌ی پزشکی..... ۲۷۱
- پرسش ۷۷۵: آیا زیارتی هست که ثوابی معادل حج داشته باشد؟..... ۲۷۴
- پرسش ۷۷۶: فر کردن مو برای زن..... ۲۷۶
- پرسش ۷۷۷: حکم خوردن هشت‌پا..... ۲۷۷
- پرسش ۷۷۸: دادن صدقه به نیازمند، حتی اگر بت‌پرست باشد..... ۲۷۸
- پرسش ۷۷۹: کشتن جانوران مضر..... ۲۷۹
- پرسش ۷۸۰: آیا واجب است مسلمان از دولت شناسنامه‌ی رسمی دریافت کند؟..... ۲۸۱
- پرسش ۷۸۱: دادن رشوه برای استخدام..... ۲۸۲
- پرسش ۷۸۲: عبادت در سیاره‌ای دیگر..... ۲۸۳

- پرسش ۷۸۳: حکم کفیر (شیره‌ی قارچ هندی)..... ۲۸۶
- پرسش ۷۸۴: پرسشی در خصوص کارمند و تاجر..... ۲۸۷
- پرسش ۷۸۵: حکم کرم حاوی کولاژین..... ۲۹۰
- پرسش ۷۸۶: پرسش‌هایی از پوشیدن مشکی، قمه‌زنی، رو بند (پوشینه) و شهادت در اذان..... ۲۹۱
- پرسش ۷۸۷: سوالی در مورد ارث..... ۲۹۴
- پرسش ۷۸۸: آیا کسی که ریشش را می‌تراشد، شهادتش صحیح است؟..... ۲۹۷
- پرسش ۷۸۹: کار برای شرکت آمریکایی..... ۲۹۹
- پرسش ۷۹۰: کثیر الشک در نماز..... ۳۰۰
- پرسش ۷۹۱: حکم بازی شطرنج..... ۳۰۱
- پرسش ۷۹۲: کارت‌های اعتباری برخی بانک‌ها..... ۳۰۲
- پرسش ۷۹۳: حکم بازی بیلیارد..... ۳۰۴
- پرسش ۷۹۴: پرسش‌هایی از تجارت، موضع سجده، عمل زیبایی، مخدرها و سایر موارد..... ۳۰۴
- پرسش ۷۹۵: ثبت نام برای حج با مبلغی که بهره به آن تعلق می‌گیرد..... ۳۱۰
- پرسش ۷۹۶: حکم فروختن اسلحه..... ۳۱۱
- پرسش ۷۹۷: تجارت با غیر مؤمنان به دعوت حق..... ۳۱۲
- پرسش ۷۹۸: چند پرسش در خصوص امور مالی و تطهیر..... ۳۱۳
- مخبر چهارم: پرسش‌های متفرقه..... ۳۱۷**
- پرسش ۷۹۹: دعایی برای شفا..... ۳۱۷
- پرسش ۸۰۰: آیات قرآنی که برای شفای بیمار قرائت می‌شود..... ۳۱۹
- پرسش ۸۰۱: درخواست ارسال دعا..... ۳۲۲
- پرسش ۸۰۲: یاری دادن واجب بر مکلف..... ۳۲۳
- پرسش ۸۰۳: بهترین ورد و ذکر..... ۳۳۰
- پرسش ۸۰۴: آیا درست است که اصل و ریشه‌ی کردها از جن است؟..... ۳۳۱
- پرسش ۸۰۵: زندگی، علی است، وگرنه آتش..... ۳۳۴
- پرسش ۸۰۶: سؤالاتی در خصوص آیات اسلام، ارث، شهادت و حقوق مدنی زنان..... ۳۳۶
- پرسش ۸۰۷: سوالی از سند روایت وصیت مقدس..... ۳۴۷
- پرسش ۸۰۸: سؤالاتی در مورد آیه ارث و حضرت به دارآویختن حضرت عیسی(ع)..... ۳۵۵
- پرسش ۸۰۹: قسم برائت..... ۴۲۷



- پرسش ۸۱۰: آیا آمدن آیه‌ی (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ....) در استخاره خوب است؟ ..... ۴۳۲
- پرسش ۸۱۱: درمان حسد..... ۴۳۴
- پرسش ۸۱۲: خالد، اسم یکی از انبیا است..... ۴۳۶
- محور پنجم: تعبیر رؤیا..... ۴۳۹**
- پرسش ۸۱۳: رؤیای حمل شیر و فروختن آن..... ۴۳۹
- پرسش ۸۱۴: رؤیای بردن نان مرغوب..... ۴۴۱
- پرسش ۸۱۵: رؤیای حشرات عجیب سیاه..... ۴۴۳
- پرسش ۸۱۶: معنی (مهدی در همه جا وجود دارد) در رؤیا..... ۴۴۵
- پرسش ۸۱۷: رؤیای خارج شدن از دعوت حق..... ۴۴۶
- پرسش ۸۱۸: رؤیای هدایت مردم و رسانیدن حق به آنها..... ۴۴۹
- پرسش ۸۱۹: رؤیای اینکه گویی در سپاه امام علی(ع) هستم..... ۴۵۲
- پرسش ۸۲۰: رؤیای نور متراکم و بودن نوزاد در دست راست..... ۴۵۳
- پرسش ۸۲۱: رؤیاهایی در خصوص شهادتین، مهدی(ع)، ماه‌ها و غیره..... ۴۵۵
- پرسش ۸۲۲: رؤیای زفاف و پوشیدن لباس عروسی..... ۴۵۹
- پرسش ۸۲۳: رؤیای شکافته شدن مهر نماز و شکسته شدنش..... ۴۶۰
- پرسش ۸۲۴: رؤیای گرفتن قرآن و قرار دادن دست بر روی آن..... ۴۶۲
- پرسش ۸۲۵: رؤیای از بین بردن مانع سنگی از سر راه مردم..... ۴۶۴
- پرسش ۸۲۶: رؤیای پدرم و بحث درباره‌ی دعوت یمانی..... ۴۶۸
- پرسش ۸۲۷: رؤیای یمانی و نزدیک بودن فرج..... ۴۷۰
- پرسش ۸۲۸: رؤیای فرار کردن و نجات..... ۴۷۳
- پرسش ۸۲۹: رؤیای سیاره و ستاره..... ۴۷۵
- پرسش ۸۳۰: رؤیای امیر المؤمنین(ع)..... ۴۷۸
- پرسش ۸۳۱: رؤیای گم کردن کفش و رفتن پا برهنه..... ۴۷۹
- پرسش ۸۳۲: رؤیای زیارت امام حسین(ع) و رسیدن به کشتی نجات..... ۴۸۰
- پرسش ۸۳۳: رؤیای سوار شدن ماشین و بالا رفتن از ساختمانی که پله دارد..... ۴۸۲
- پرسش ۸۳۴: رؤیای رسول خدا(ص) و شبیه شدن به او..... ۴۸۴
- بخش دوم: پاسخ‌های هیأت علمی انصار امام مهدی(ع)..... ۴۸۷**
- پرسش ۸۳۵: حکم گریب واتر برای کودکان..... ۴۸۷

- پرسش ۸۳۶: سؤالی از خمس..... ۴۸۸
- پرسش ۸۳۷: ازدواج پیامبر(ص) با بیش از یک زن..... ۴۸۹
- پرسش ۸۳۸: می‌خواهم پروردگار اعلی را عبادت کنم..... ۴۹۸
- پرسش ۸۳۹: فرق ازدواج متعه (موقت) با زنا..... ۵۰۰
- پرسش ۸۴۰: امام کجا است؟ یادش در قرآن کجا است؟ پرسش‌هایی از صاحب دعوت حق..... ۵۰۲
- پرسش ۸۴۱: پرسش‌های در خصوص صاحب دعوت حق..... ۵۰۶
- پرسش ۸۴۲: دلیل امامان دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه..... ۵۱۳
- پرسش ۸۴۳: چگونه امام مهدی (ع) جهان را تغییر می‌دهد؟..... ۵۱۷
- پرسش ۸۴۴: چگونه یقین کنم او مهدی (ع) است؟..... ۵۲۰
- پرسش ۸۴۵: نشانه‌های یمانی در سیره‌ی امامان هدایت‌گر..... ۵۲۷
- پرسش ۸۴۶: درخواست مناظره..... ۵۳۴
- پرسش ۸۴۷: تحقیق و درخواست حقیقت از خداوند..... ۵۳۷
- پرسش ۸۴۸: اهدای ثواب نماز و خواندن قرآن به امام معصوم..... ۵۴۱
- پرسش ۸۴۹: ادعای رویت پیش از صبحه و سفیانی..... ۵۴۴
- پرسش ۸۵۰: سفیانی کیست؟ و مسابقه‌ی میان او و یمانی کجا است؟..... ۵۴۷
- پرسش ۸۵۱: وصیت از دوازده مهدی می‌گوید و علی (ع) را به نام مهدی مخصوص می‌گرداند. آیا تناقضی نیست؟..... ۵۵۱
- پرسش ۸۵۲: معجزه‌ای می‌خواهم..... ۵۵۴
- پرسش ۸۵۳: آیا در حالی که یمانی برای عموم ظاهر نیست، پیروی از او بر مردم واجب است؟..... ۵۵۷

# الجواب المنير عبر الأثير

الجزء الخامس

پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج

جلد پنجم

وفيه قسمان:

که شامل دو بخش است:

القسم الأول: أجوبة السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام).

وفيه محاور:

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی (ع)

که شامل پنج محور است:

الأول: الأسئلة القرآنية والتفسير

اول: پرسش‌های قرآنی و تفسیر

الثاني: الأسئلة العقائدية

دوم: پرسش‌های عقایدی

الثالث: الأسئلة الفقهية

سوم: پرسش‌های فقهی

الرابع: الأسئلة المتفرقة

چهارم: پرسش‌های متفرقه

الخامس: تأويل الرؤى

پنجم: تعبیر رؤیا

القسم الأول: أجوبة أنصار الإمام المهدي (عليه السلام)

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام مهدی (ع)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
أما بعد..

لقد عرفنا خليفة الله في أرضه بسبل وطرق كثيرة كان أهمها:

همانا که خلیفه خداوند در زمینش را با راهها و روش های بسیاری شناختیم که مهم ترین آنها عبارتند از:

الطريق الأول هو الطريق الذي عرفت به الملائكة سيدنا وأبانا النبي آدم (عليه السلام)، وهو النص؛ فقد نص الله سبحانه على آدم (عليه السلام) وأنه خليفة في أرضه؛ ففي محكم القرآن الكريم: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۳۰].

راه اول: همان راهی است که به واسطه‌ی آن، فرشتگان، سرور و پدرمان حضرت آدم(ع) را شناختند؛ همان نص و تصریح الهی. خداوند سبحان تصریح می‌فرماید که آدم(ع) خلیفه و جانشینش در زمینش می‌باشد. در آیه‌ی محکم قرآن کریم فرموده است: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید)<sup>(۱)</sup>.

فبالنص الإلهي عرفنا خليفة الله في أرضه، فالله سبحانه وتعالى هو الذي يُعَيِّن خليفة في أرضه، حيث أوصل لنا رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) النص الإلهي بوصيته المقدسة ليلته وفاته، لذلك سُمي خلفاء الله في أرضه من الأنبياء والمرسلين بالأوصياء، فالسابق يوصي باللاحق، وهذا أول الطريق لمعرفةنا بالوصي أحمد الحسن (عليه السلام).

پس به واسطه‌ی تصریح و تأکید الهی، خلیفه‌ی خداوند در زمینش را شناختیم. بنابراین خداوند سبحان و متعال، کسی است که خلیفه‌اش در زمین را تعیین می‌نماید؛ همان‌طور که رسول خدا حضرت محمد(ص) متن و تصریح الهی را به وسیله‌ی وصیت مقدس در شب وفاتش به ما رسانیده است. از همین

رو پیامبران و فرستادگان که خلفا و جانشینان خداوند در زمین هستند، اوصیا نامیده می‌شوند؛ قبلی به بعدی وصیت می‌کند. این اولین راه شناخت ما نسبت به وصی -احمدالحسن (ع)- بود.

وأما الطريق الثاني الذي عرفنا به خليفة الله في أرضه، فهو سلاح الأنبياء والأوصياء، وهو العلم والحكمة، وقد عرفنا سيدنا اليماني الموعود أحمد الحسن (عليه السلام)، من كلامه ومؤلفاته وأجوبته على متشابه القرآن والحديث الشريف، ومن معالجته للمشاكل والأمور الواقعة به، فعلى الإنسان أن يتجرد عن الهوى والأنا، وأن يقرأ ويبحث ويدقق، ليتبين له حكمة الوصي وعلمه (عليه السلام)، فبالعلم احتج الله سبحانه على الملائكة في خلافة سيدنا آدم (عليه السلام)، فهو خير دليل على خليفة الله في أرضه، بعد النص والوصية؛ قال الله تعالى في محكم كتابه ومنيف خطابه: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ٣١].

راه دوم: که به واسطه‌ی آن خلیفه و جانشین خداوند در زمینش را می‌شناسیم، سلاح پیامبران و اوصیا است، یعنی؛ همان علم و حکمت. ما، یمانی موعود احمدالحسن (ع) را از سخنان، تألیفات و پاسخ‌هایش به متشابه قرآن و احادیث شریف شناختیم؛ از طریق علاج مشکلات و حل مسایلی که به ایشان عرضه می‌شود. بر انسان است که از هوی و منیت جدا شود، و مطالعه و جست‌وجو و دقت نماید، تا حکمت و علم وصی (ع) برایش روشن شود. به واسطه‌ی علم بود که خداوند سبحان در مورد جانشینی حضرت آدم (ع) بر فرشتگان استدلال نمود و پس از نص و وصیت، علم بهترین دلیل و راهنما بر خلیفه و جانشین خداوند در زمینش می‌باشد. خداوند متعال در محکم کتابش و خطاب بلندش می‌فرماید: (و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این چیزها خبر دهید) <sup>(۱)</sup>.

والطريق الثالث الذي عرفنا به خليفة الله في أرضه، هو الراية (البيعة لله)، أو الملك لله، أو الأمر بطاعته من قبل الخالق جل جلاله، قال الله تعالى: ﴿إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ٣٤] فالملكفون مأمورون بطاعة خليفة الله والائتمار بأمره (عليه السلام)؛

راه سوم: که به واسطه‌ی آن جانشین خداوند در زمینش را شناختیم، پرچم «البیعة لله» یا «الملک لله» (سلطنت برای خداوند است) می‌باشد؛ یا همان فرمان به اطاعت از ایشان از سوی آفریننده‌ی جل جلاله است. خداوند متعال می‌فرماید: (و چون به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جست و او از کافران بود)[البقرة: ۳۴]. مُکَلَّفین، مأمور به اطاعت از خلیفه و جانشین خداوند و گردن نهادن به دستورات او می‌باشند؛

لأنه خلیفة الله، فالناس لا تحتاج إلى أكثر من هذه الآليات الثلاث لمعرفة خلیفته فی أرضه، وقد اجتمعت فی خلیفة الله الوصي أحمد الحسن (علیه السلام)، ورغم ذلك فهو مؤید بآیات منها المعجزات والرؤی التي رآها المؤمنون وغيرها من الدلالات؛ وما بأيدينا من كتاب كريم (الجزء السابع من الجواب المنير عبر الأثير)؛ يدل ويشير إلى علم آل محمد (عليهم السلام) وحكمتهم اليمانية، وهو السلاح العلمي الذي أقام به الوصي أحمد الحسن (عليه السلام) الحجّة على كل العالم؛ ليعرف الناس قيمة ما جاء به من علم من أبيه الإمام المهدي محمد المستحفظ من آل محمد (عليهم السلام)، وكان تركيز الإمام (عليه السلام) على العقائد وتفسير متشابهات القرآن الكريم؛ فهي من مختصات الأئمة المعصومين (عليهم الصلاة والسلام)؛ ولا يمكن لأحد أن يدّعي معرفتهما إلا عن طريق العترة الطاهرة (عليهم السلام)

چرا که او، خلیفه و جانشین خداوند است. مردم برای شناختن جانشین خداوند در زمینش به بیش از این سه ابزار نیاز ندارند و این سه مورد، در خلیفه‌ی خداوند - وصی، احمد الحسن (ع) - گرد آمده است. علاوه بر این، ایشان با آیات و نشانه‌هایی نیز تأیید شده است؛ از جمله‌ی آنها، معجزات و رؤیاهایی هستند که مؤمنان می‌بینند، و همچنین سایر دلالت‌ها و راهنمایی‌ها. کتاب عظیم «پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد هفتم» که پیش روی ما قرار دارد، به علم آل محمد (ع) و حکمت یمانی ایشان راهنمایی و اشاره می‌کند. این، همان سلاح علمی است که وصی - احمد الحسن (ع) - آن را به عنوان حجت بر تمام عالم ارائه فرموده، تا مردم ارزش علمی را که ایشان از سوی پدرش امام مهدی (ع) - محمد، حفظ شده‌ی آل محمد (ع) - آورده است، بدانند. تأکید و تمرکز امام (ع) بر مسایل اعتقادی و تفسیر متشابهات قرآن کریم است؛ چرا که این مورد، جزو اختصاصات امامان معصوم که سلام و صلوات بر ایشان باد، می‌باشد و امکان ندارد کسی مدعی شناخت آن باشد، مگر از طریق عترت پاک (ع).

قال تعالى: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾، وقد أمرنا الله تعالى بقوله: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾، وهذه البيوت هي بيوت العلم الذي استودع عند الأوصياء (عليهم السلام)، وأبواب البيوت هم أوصياء النبي محمد (صلى الله عليه وآله)، فكل الأعمال والاعتقادات والعهود والحدود والشرائع والسنن ومعالم الدين تجري على أيدي الأوصياء من آل محمد (عليهم السلام)، وهم الأوصياء المذكورون بوصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعهده المعهود وميثاقه الثقيل الغليظ.

خداوند متعال می فرماید: (و تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم، کس دیگری نمی دانند). خداوند متعال با سخنش به ما امر فرموده است: (و از درب های خانه ها، واردشان شوید)؛ منظور از این خانه ها، خانه های علم است که نزد اوصیا به امانت گذاشته شده و درب های خانه ها نیز همان اوصیای حضرت محمد(ص) می باشند. همه ی کارها، اعتقادات، عهدها، حدود، شرایع، سنت ها و آموزه های دین، به دست برگزیدگان آل محمد(ع) اجرا می شود. آنان، همان اوصیایی هستند که در وصیت رسول خدا(ص) و عهد گرفته شده و ميثاق محکم و سنگینش ذکر شده اند.

عرفنا أحمد الحسن (عليه السلام) بعلمه الربانية، حيث جعله الله سبحانه للعلم أهلاً وفرض على العباد طاعته وطاعة آبائه الأئمة الطاهرين (عليهم السلام)، وقد صرح القرآن الكريم بذلك في قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ فقد ردنا أمرنا إلى الرسول والى أولي الأمر منا، فعلمنا أنهم الذين يستنبطونه منهم؟ وقد أمرنا الله بالتقوى وأن نكون مع الصادقين؛ والصادقون هم أهل البيت (عليهم السلام) من الأئمة والمهديين؛ أوصياء الرسول محمد (صلى الله عليه وآله)؛ ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.

احمد الحسن(ع) را با علوم ربّانی اش شناختیم؛ چرا که خداوند سبحان اهلی برای علم قرار داد و بر بندگان، اطاعت از او و اطاعت از پدرانِ امام و پاک ایشان(ع) را واجب فرمود. قرآن کریم با این سخن خداوند متعال به این مطلب تصریح می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند اطاعت کنید، و از رسول و از صاحبان امرتان اطاعت کنید). امر خود را به رسول و صاحبان امرمان بازگردانیدیم. آیا دانستیم که آنان همان کسانی هستند که آن را در می یابند؟ خداوند ما را به تقوا و اینکه با راست گویان باشیم، فرمان داده است و راست گویان، همان امامان و مهدیین از اهل بیت(ع) همان اوصیای رسول خدا حضرت محمد(ص) می باشند: (تقوای الهی پیشه کنید و با راست گویان باشید).

أيها القارئ الكريم؛ لا يستطيع أحد معرفة علم متشابه القرآن الكريم إلا الأوصياء (عليهم السلام)، وقد جاء السيد الوصي أحمد الحسن (عليه السلام) بهذا العلم وأفحم الجميع، فكان دلالة واضحة على أنه الوصي الحق من آل محمد (عليهم السلام) الذين يجب طاعتهم والامتثال لأمرهم (عليهم السلام)، وها هو السيد أحمد الحسن (عليه السلام) رسول ووصي الإمام المهدي (عليه السلام)، قد أجاب على أسئلة طالبي الحق من كل الديانات، فأجاب المسلمين واليهود والنصارى والملاحدة، فأقام على الناس الحجة البالغة، ولم يُبقي لمعتذر عذراً، ثبتنا الله سبحانه على ولاية خليفته وطاعته والأخذ بأوامره والانتهاؤ بزواجه ونواهيهِ ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ اللهم زدنا من علومه وحكمته اليمانية وانفعنا بها ووفقنا لنشرها والتبليغ بها (فزكاة العلم نشره).

خواننده بزرگوار! هیچ کسی جز اوصیا(ع) نمی تواند علم متشابه قرآن کریم را بداند؛ علمی که وصی سید احمد الحسن(ع) با خود آورده و همه را به خاموشی کشانیده است. این موضوع، دلالت آشکاری است بر اینکه ایشان وصی حق از آل محمد(ع) می باشد؛ کسانی که اطاعت از آنان(ع) و گردن نهادن به دستوراتشان واجب است. این سید احمد الحسن(ع) فرستاده و جانشین امام مهدی(ع) است که به پرسش های تمامی حق طلبان از تمامی ادیان پاسخ داده است. او به مسلمانان، یهود، نصارا و ملحدان، همه و همه پاسخ گفته و دلیل رسا را برای مردم آورده و هیچ عذری برای کسی باقی نگذاشته است. خداوند سبحان ما را بر ولایت خلیفه اش و اطاعت از او و گرفتن دستورات و بازداشتن از نواهیش ثابت قدم بدارد! (و بگو: پروردگارا! بر علم من بیفزای). خداوندا! از علوم و حکمت یمانی اش بر ما بیفزای و ما را از آن بهره مند گردان و ما را در انتشار و رسانیدن آن توفیق عطا فرما؛ که زکات علم، انتشار آن می باشد.

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وال محمد الطيبين الطاهرين الأئمة  
والمهديين وسلم تسليماً.

السيد حسن الموسوي الحمادي  
النجف الاشرف / ٣٠ جمادى الأولى / ١٤٣٧ هـ

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وال محمد الطيبين الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
سید حسن موسوی حمادی  
نجف اشرف - ٣٠ جمادى الاول ١٤٣٧ هـ ق



## القسم الأول

### المحور الأول: الأسئلة القرآنية والتفسير

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

محور اول: پرسش‌های قرآنی و تفسیر

**پرسش ۶۴۹: آیهی (وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ...)**

السؤال / ۶۴۹: اشرح آية: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾.

Taha - العراق / السليمانية

آیهی (چون تنها خدا را یاد کنند، دل‌های آن کسان که به قیامت ایمان نیاورده‌اند، نفرت گیرد، و چون نام دیگری جز او برده شود، شادمان شوند) را شرح دهید.

Taha - عراق - سلیمانیه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۴۵].

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

(چون تنها خدا را یاد کنند، دل‌های آن کسان که به قیامت ایمان نیاورده‌اند، نفرت گیرد، و چون نام دیگری جز او برده شود، شادمان شوند)<sup>(۱)</sup>.

السؤال هنا هل هناك أحد يشتمن إذا ذكر الله وحده؟

پرسش اینجا است: آیا کسی وجود دارد که وقتی تنها خداوند یاد شود، بیزار گردد؟

الملحدون لا يشتمنون لأنهم أصلاً لا يعتقدون بوجوده ليشتمنوا منه، المشركون لا يشتمنون لأنهم يعتقدون بأنه الله فكيف يشتمنون من ذكر الله إضافة إلى أنهم يؤمنون بالآخرة ظاهراً.

مُلحدان بیزار نمی‌شوند؛ چرا که اصلاً به وجود خداوند اعتقادی ندارند تا از او بیزار شوند. مشرکان بیزار نمی‌شوند؛ چرا که اعتقاد دارند او خداوند است؛ پس چطور از یاد خداوند بیزار شوند؟ به علاوه آنها به ظاهر، به آخرت نیز ایمان دارند.

إذن المراد من ذكر الله هو ذكر خليفة الله في أرضه أو وجه الله أو الله في الخلق، والمراد بالآخرة هو الغيب.

بنابراین منظور از یاد خداوند (الله)، یاد خلیفه‌ی او در زمین یا وجه خداوند یا همان الله در خلق است و منظور از آخرت نیز، غیب می‌باشد.

فمن يكفرون بخليفة الله في أرضه في كل زمان هم من تشتمن قلوبهم عند ذكره وحده أمامهم؛ لأنهم لا يؤمنون بالغيب (الآخرة) ويطلبون أن يقهروا على الإيمان بخليفة الله بمعجزة مادية قاهرة لا تبقي أي مساحة للغيب في حين أنهم يستبشرون إن ذكر علماءهم غير العاملين الذين يحاربون خليفة الله في زمانهم ويطلبون المعجزة المادية القاهرة التي لا تبقي أي مساحة للغيب أو الآخرة، فالذي لا يؤمن بالغيب والذين لا يوجد في إيمانهم مساحة من الغيب لا يؤمنون بالآخرة في حقيقة أمرهم؛ لأن الآخرة غيب فكيف يؤمن بها من يطلب أن يكون إيمانه مرتكزاً على معجزة مادية ظاهرة مادياً مئة بالمئة؛ بحيث تنفي أي مساحة من الغيب في الإيمان.

بنابراین کسانی که در هر زمان به جانشین خداوند در زمینش کُفر می‌ورزند، کسانی هستند که وقتی در حضورشان تنها یاد او به میان می‌آید، بیزار می‌شوند؛ چرا که آنها به غیب (آخرت) ایمان ندارند و درخواست می‌کنند با معجزه‌ی مادی قاهر (مجبور کننده) که هیچ مجالی برای غیب یا آخرت باقی نمی‌گذارد، به ایمان به جانشین خداوند مجبور شوند؛ در حالی که اگر علمای بی‌عملشان یاد شوند،

شادمان می‌شوند؛ کسانی که با خلیفه‌ی خداوند در زمانشان می‌جنگند و معجزه‌ی مادی قاهری درخواست می‌نمایند که هیچ مجالی برای غیب یا آخرت باقی نمی‌گذارد. کسی که به غیب ایمان ندارد و کسانی که در ایمانشان، جایگاهی برای غیب نباشد، در حقیقت، به آخرت ایمان ندارند؛ چرا که آخرت، غیب است. کسی که درخواست می‌کند ایمانش صدر در صد مبتنی بر معجزه‌ی مادی ظاهری باشد، به طوری که هر جایگاهی را برای حضور غیب در ایمان از بین ببرد، چگونه به آخرت (غیب) ایمان می‌آورد؟

إذن ففي زمن رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) والذي هو خليفة الله في أرضه الذين كفروا كانوا يشمئزون من ذكره ولكنهم يستبشرون إن ذكر سادتهم وملائهم وعلمائهم غير العاملين سواء كانوا أحنافاً أم يهوداً أم نصارى.

بنابراین در زمان رسول خدا حضرت محمد(ص) -کسی که خلیفه و جانشین خداوند در زمینش بود- کافران وقتی یاد او به میان می‌آمد بیزاری می‌جستند ولی اگر یاد سروران، بزرگان و علمای بی‌عملشان به میان می‌آمد، شادمان می‌شدند؛ چه احناف و چه یهود یا نصارا.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ

\*\*\*\*\*

پرسش ۶۵۰: آیا این سخن حق تعالی (قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ) بر وجود بیش از یک منظر دلالت می‌کند؟

السؤال / ٦٥٠: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اسأل الله أن تكونوا يا أهل البيت بخير؛ أما بعد أرجوا أن تسمح لي بسؤال سيدي لقد فهمت من هذه الآية الكريمة: ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ [الأعراف: ١٥]. فهمت من المنظرين

أن هناك أكثر من واحد من المنظرين، ففهمت أيضاً أن إيليا النبي والخضر عليهم السلام والإمام محمد بن الحسن العسكري مكن الله له في الأرض من المنظرين. فأرجوا منك سيدي ومولاي وحببي وتاج رأسي أن تسدني، أسأل الله أن يعجل لك النصر والتمكين وجعلني حجرة بأيديكم لضرب أعداء الله ولا يفارق بيني وبينكم حتى ألقاه ونسألك سيدي الدعاء بالثبات والفوز معكم يا آل محمد، والحمد لله وحده وحده والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

إحسان علي مهدي الحلفي - العراق

بسم الله الرحمن الرحيم.

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين و سلم تسليماً. سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. از خداوند می خواهم که شما ای اهل بیت، به سلامت باشید. اما بعد... امیدوارم پرسش مرا پاسخ گوید. آقای من! در این آیه ی کریم (گفت: تو از مهلت یافتگانی) (۱)، از عبارت (المُنْظَرِينَ) چنین استنباط کردم که بیش از یک مهلت داده شده وجود دارد. همچنین فهمیدم که ایلای نبی و خضر(ع) و همچنین امام محمد بن الحسن العسكري که خداوند در زمین تمکینش دهد نیز از مهلت داده شدگان می باشند. آقا، مولا، حبیب و تاج سرم! امیدوارم مرا یاری و اصلاح نمایی. از خداوند می خواهم در یاری و تمکین شما تعجیل فرماید، و مرا برای در هم کوبیدن دشمنان خداوند سنگی در دستان شما قرار دهد، و میان من و شما جدایی نیندازد، تا آن هنگام که با او دیدار کنم. از شما سرورم تقاضا دارم برای ثابت قدم ماندن و رستگاری با شما ای آل محمد، دعا فرمایی.

والحمد لله وحده وحده وحده، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احسان علی مهدی حلفی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

نعم وفقكم الله، هناك منظرون غير إبليس لعنه الله، وأسأل الله أن يوفقكم لخير الآخرة والدنيا وأن يسدد خطاكم وأن يختم لكم بخير هو وليي وهو يتولى الصالحين. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ

آرى، خداوند توفیقتان دهد. مهلت داده شدگانی غیر از ابلیس (لعنت خداوند بر او) نیز وجود دارند. از خداوند درخواست می‌کنم شما را بر خیر آخرت و دنیا موفق، گام‌هایتان را استوار، و عاقبت به خیر کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ



### پرسش ٦٥١: تفسیر آیهی (وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَنِئًا)

السؤال/٦٥١: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليك يا ولي الله يا إمامي أحمد الحسن يا مولاي ما هو تفسير الآية ٢٥ من سورة مريم، بسم الله الرحمن الرحيم: ﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَنِئًا﴾؟ والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: نجمة الجدي - استراليا

درود و سلام بر تو ای ولی خداوند، ای امام من، احمدالحسن، ای مولای من! تفسیر آیهی ۲۵ سورهی مریم چیست؟ بسم الله الرحمن الرحيم (و نخل را به سوی خودت تکان بده تا خرماى تازه چیده برایت فروریزد)؟

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

فرستنده: نجمة الجدى - استراليا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

﴿ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا \* فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا \* فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا \* وَهَؤُلَاءِ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا \* فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا \* فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا \* يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا \* فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا \* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا \* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا \* وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا \* وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴾ [مریم: ۲۲-۳۳].

(پس به او آبستن شد و او را با خود به مکانی دورافتاده برد \* درد زاییدن او را به سوی تنه‌ی درخت خرمايي کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده و از یادها فراموش شده بودم \* از زیر او ندا داد: ناراحت مباش، پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی روان ساخت \* و نخل را به سوی خودت تکان بده تا خرماى تازه چیده برایت فرو ریزد \* پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی، بگویی: برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم \* کودک را برداشت و نزد قوم خود آورد. گفتند: ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای! \* ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره! \* به فرزند اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن

گوییم؟! \* کودک گفت: من بنده‌ی خدایم، به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است \* و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زنده‌ام به نماز و زکات وصیت کرده است \* و نیز نیکی کردن به مادرم، و مرا جبار و شقی نساخته است \* سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می‌شوم). [مریم: ۲۲-۳۳]

مریم (علیها السلام) امرأة والمرأة عادة يصعب عليها أن تهز شجرة صغيرة فكيف بالنخلة وهي شجرة جذعها متين ويصعب على الرجل هزّها فضلاً عن المرأة؟

مریم (ع) یک زن است و به طور عادی برای یک زن تکان دادن درخت کوچکی دشوار است، چه برسد به درخت خرما؛ درختی که تنه‌ای محکم دارد! تکان دادن آن برای یک مرد هم کاری است دشوار، چه برسد به یک زن!

وأضف إلى هذا أنّ مریم حديثة ولادة وبالتالي فهي مجهدّة وتحتاج للراحة وأن يهتم بها غيرها ويعد لها ما تحتاج من طعام؛ ولهذا نجد الناس عادة ترحم المرأة حديثة الولادة فيأتي بعض أقاربها من النساء ويلون احتياجاتها، فكيف يرحم الناس نساءهم ولا يرحم الله مریم المنقطعة إليه بالعبادة فيكلفها بهزّ جذع النخلة!؟

به علاوه، مریم به تازگی وضع حمل نموده و در نتیجه در سختی بود و به آسایش و راحتی نیاز داشت و اینکه شخص دیگری به او توجه کند و غذایی را که نیاز دارد، برایش فراهم نماید. از همین رو می‌بینیم که به طور معمول مردم به زنی که به تازگی وضع حمل نموده، مهربانی می‌ورزند و برخی از خانم‌های نزدیکش می‌آیند و نیازهایش را برطرف می‌کنند. حال، چطور می‌شود که مردم به زن‌هایشان مهربانی می‌کنند، ولی خداوند به مریم لطف و مهربانی نمی‌کند؟! به کسی که با عبادت کردن برای او از همه چیز بریده بود؟! و او را به تکان دادن تنه‌ی خرما موظف می‌کند؟!!

ألم يكن بالإمكان أن يُنزل الله الرطب من النخلة لأي سبب يسببه الله، ولماذا لم يستمر ما كان يحصل مع مریم سابقاً عندما كانت في بيت العبادة وكان طعامها يأتيها دون أي عمل وهي الآن مجهدّة بدنياً ونفسياً وفي أشد الحاجة أن يأتيها طعامها دون أن تعمل!!!؟

آیا امکان نداشت خداوند با هر سبب و وسیله‌ای که به وجود می‌آورد، خرما را از درخت فرود آورد؟ چرا به همان صورت که پیش‌تر در خانه‌ی عبادت با مریم رفتار می‌کرد و غذایی بدون اینکه کاری کند، نزدش

می آمد، ادامه نداد، در حالی که اکنون، از نظر بدنی و نفسانی در سختی به سر می برد و به اینکه غذایش بدون هیچ کاری برایش آماده باشد، بسیار نیازمندتر بود؟!

الحقیقة إنّ سبب أمر الله لمريم أن تهزّ جذع النخلة هو أنها خرجت من بيت العبادة والانقطاع إلى الله إلى دنيا الناس فعلیها أن تبذل جهداً لتحصل على طعامها، وعلیها أن تبذل جهداً للحفاظ على خلیفة الله عیسی (علیه السلام)، وعلیها أن تبذل جهداً للحفاظ على نفسها، علیها الآن أن تعمل بالأسباب، هذه هي الرسالة التي وصلت لمريم (علیها السلام) بهزّ جذع النخلة.

در حقیقت علت دستور دادن خداوند به مریم - که تنه‌ی درخت خرما را تکان دهد - این بود که او از خانه‌ی عبادت و بریدن از همه چیز، به خاطر خداوند بیرون آمده و به سوی دنیای مردم رفته بود، و بر او بود که برای به دست آوردن غذایش تلاشی کند و بر او بود که برای محافظت از جانشین خداوند عیسی (ع) تلاشی به خرج دهد و همچنین بر او بود که برای محافظت از خویشتن تلاشی نماید. او اکنون باید از اسباب و وسیله‌ها استفاده کند. این همان رسالتی بود که به مریم (ع) رسیده بود تا تنه‌ی خرما را تکان دهد.

أما مسألة هل هي بذلت جهداً في هزّ الجذع؟ ولماذا لم يرحمها الله ويأتيها بالطعام كما كانت سابقاً؟ فجوابها بسيط؛ وهو أن نعرف كيف هزّت مريم جذع النخلة فهي لم تحتج أن تهزّها بقوتها بل هي بمجرد أن امتثلت لأمر الله ووضعت يدها على جذع النخلة بدأت النخلة تهتزّ بقوة وتساقط الرطب، وكان هذا الأمر في غاية الحكمة، فهو إضافة إلى ما تقدّم قد حصل بهذه الصورة ليكون سلساً مقبولاً ولا تفاعلاً وتخاف مريم (علیها السلام) نتيجة هذا الحدث كما حصل مع موسى (علیه السلام)؛ ﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾ [النمل: ١٠]، ﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ﴾ [القصص: ٣١]،

اما این مسئله که آیا او برای تکان دادن تنه‌ی درخت تلاشی نمود؟ و چرا خداوند بر او رحم نیاورد و مانند پیش تر از آن، غذایش را برایش فراهم نکرد؟ پاسخش ساده است؛ باید بفهمیم مریم چگونه تنه‌ی درخت خرما را تکان داد. لازم نبود او آن را با نیروی خودش تکان دهد، بلکه به محض اینکه به فرمان



الهی گردن نهاد و دستش را بر تنه‌ی درخت خرما نهاد، درخت خرما به شدت شروع به تکان خوردن نمود و خرما فرو ریخت؛ و این موضوع، در نهایت حکمت بود. علاوه بر آنچه پیش‌تر بیان کردیم، این واقعه به این شکل صورت پذیرفت تا به صورت ساده‌ای قابل قبول اتفاق افتد و آن گونه که برای موسی (ع) رخ داد، بر اثر این اتفاق مریم (ع) شوکه نشود و نترسد: (عصایت را بیفکن. چون دیدش که همانند ماری می‌جنبد، گریزان بازگشت و به عقب ننگریست. ای موسی، مترس که فرستادگان نباید در حضور من بترسند) [النمل: ۱۰]، (و عصایت را ببند. چون دیدش که همانند ماری می‌جنبد، گریزان بازگشت و به عقب ننگریست. ای موسی، پیش‌تر ای و مترس که تو در امان هستی). [القصص: ۳۱]

فلو أنّ مریم (علیها السلام) جلست بقرب نخلة واهتزت هذه النخلة بقوة دون معرفتها فهي أكيد تفاجئ وتخاف، أمّا لو حصل الأمر كما بينه الله تعالى فلن يكون مفاجئاً، فمریم أمرت أن تهزّ جذع النخلة وليس فقط تضع يدها على النخلة فالله لم يقل لها ضعي يدك على النخلة واهتزت النخلة؛

اگر مریم (ع) نزدیک درخت خرما می‌نشست و این درخت بدون اینکه او بداند، به شدت تکان می‌خورد، قطعاً او شوکه می‌شد و می‌ترسید. اما اگر مسئله همان گونه که خداوند متعال برایش بیان فرمود انجام شود، او دیگر شوکه نمی‌شود. به مریم دستور داده شد تنه‌ی خرما را تکان دهد و نه فقط دستش را بر درخت خرما بگذارد. خداوند به او فرمود دستت را بر درخت خرما بگذار و درخت خودش تکان می‌خورد؛

لأنّ هذا أيضاً سيكون فيه مفاجئة لها وربما خافت، ولكنه قال لها هزي إليك فمسكت النخلة بيديها وهي تعلم أنها تريد أن تهزّ النخلة وأنّ النخلة ستتهتز لأنّ الله أراد هذا، وبهذا فهي لن تفاجأ باهتزاز النخلة ولن تخاف أبداً؛

چرا که این موضوع نیز باعث شوکه شدن او و چه بسا ترسیدنش می‌شد؛ خداوند به او فرمود: درخت را تکان بده. لذا او درخت را با دستانش گرفت و می‌دانست که می‌خواهد درخت خرما را تکان دهد و درخت خرما تکان خواهد خورد؛ چرا که خداوند این طور اراده فرموده بود. در نتیجه ایشان با تکان خوردن درخت خرما شوکه نمی‌شود و به هیچ وجه نمی‌ترسد؛

لأنها على علم تام بما تريد أن تفعل وما يريد الله أن يحصل، وبهذا فسبب اهتزاز النخلة سيكون معروفاً عند مریم وأنه من الله، وبهذا سيكون أمراً يزيد اطمئنانها وليس خوفها

بل ويكون أيضاً إظهاراً للقوة الإلهية التي كانت تحيط بمريم (عليها السلام) لمريم (عليها السلام)، فتعرف مريم (عليها السلام) أنّ هناك ملائكة تحيطها وتحرسها وتحفظها من كيد الذين سيقولون ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيئاً﴾

چرا که او به کاری که می خواهد انجام دهد و آنچه خداوند می خواهد عملی شود، آگاهی کامل دارد. در نتیجه علت تکان خوردن درخت خرما برای مريم معلوم بود و اینکه از سوی خداوند می باشد. در نتیجه عاملی شد که اطمینان او را افزایش می داد و نه ترسش را؛ و حتی آشکار کننده ی نیرو و قدرت الهی است که به واسطه ی مريم (ع) بر مريم (ع) احاطه دارد. در نتیجه مريم (ع) می فهمد که در آنجا فرشتگانی حضور دارند که بر او احاطه دارند و از او نگاهبانی می کنند و او را از مکر و فریب کسانی که می گویند (ای مريم! کاری قبیح و ناپسند کرده ای!) محافظت می نمایند.

وبهذا كان هذا الحدث (هزي اليك بجذع النخلة) حجراً إلهياً حقق أموراً كان يريدها الله، فعرفت مريم (عليها السلام) عندما أمرت بهزّ الجذع أن عليها من هذا اليوم أن تعتمد الأسباب وتعمل بالأسباب لتربية وتنشئة خليفة الله حتى يحين وقت بعثه، ولم تفاجأ مريم (عليها السلام) باهتزاز جذع النخلة كما تفاجأ موسى (عليه السلام) باهتزاز العصا لما تحولت أفعى

به این ترتیب این اتفاق (تنه ی درخت خرما را به طرف خودت تکان بده) سنگی الهی می شود که کارهای مورد اراده ی خداوند را محقق می سازد. وقتی به مريم (ع) دستور داده شد تنه ی درخت خرما را تکان دهد، دانست که از امروز برای تربیت و رشد خلیفه ی خداوند تا هنگامی که زمان برانگیخته شدنش فرا رسد، باید به اسباب تکیه و بر اساس آنها عمل نماید.

فمريم (عليها السلام) كانت متعبة ومرهقة من الولادة فعاملها الله بغاية الرحمة ولم يشأ أن تفاجأ حتى باهتزاز جذع النخلة، وعلمت مريم (عليها السلام) من اهتزاز جذع النخلة أنّ هناك قوة عظيمة تحيطها؛ هذه القوة هزّت جذع النخلة الذي يصعب هزّه، بل وهزته بقوة وأسقطت منه الرطب بكل يسر، وبهذا أزداد اطمئنان مريم (عليها السلام) النفسي وقويت عزيمتها على مواجهة من سيقولون ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيئاً﴾،

مريم (ع) با تکان خوردن تنه ی خرما همانند موسی (ع) که با تکان خوردن عصا هنگامی که به مار تبدیل شد، شوکه نشد. مريم (ع) در اثر وضع حمل در رنج و سختی بود. در نتیجه خداوند با او در نهایت

رأفت و مهربانی رفتار نمود و خواستش این نبود که حتی با تکان خوردن تنه‌ی درخت خرمایی هم شوکه شود و مریم (ع) نیز از تکان خوردن تنه‌ی خرما دانست که آنجا نیروی بزرگی هست که بر او احاطه دارد؛ این نیرو تنه‌ی درخت خرمایی را که تکان دادنش دشوار است، تکان داد و حتی آن را به شدت تکان داد و در نهایت به آسانی خرما از آن فرو افتاد و به این وسیله اطمینان نفسانی مریم (ع) را افزایش داد و اراده‌ی او برای رویارویی با کسانی که می‌گویند (ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای!) راسخ شد.

فجاءت بالمولود إلى من كانوا ينتظرونه والذين يفترض أنهم ينصرونه، هي لم تأتي به إلى اليهود المعاندين، بل جاءت به إلى من كانوا ينتظرون ولادته سابقاً وتفاجأوا بأن المولود أنثى وهي مریم (عليها السلام)

او مولودی را برای کسانی که منتظرش بودند، آورد؛ همان کسانی که باید او را یاری می‌دادند. او این مولود را برای یهودیان معاند نیاورد، بلکه او را برای کسانی برد که پیش‌تر، منتظر ولادتش بودند و پیش‌تر از اینکه این مولود، دختر یعنی مریم (ع) بود، جا خورده بودند.

الآن جاءتهم مریم بالمولود الذي ينتظرونه ويترقبون ولادته، بل وكانوا ينتظرون ولادته من والدي مریم بالخصوص؛ أي لم يحصل أي تغيير كبير فقط بدل أن يكون المولود هو مریم أصبح المولود المنتظر هو ابن مریم (عليه السلام)، فكانت كلماتهم الموجهة لمریم (عليها السلام) هي أقذر ما يمكن أن تتهم به امرأة وهو الفاحشة ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ أي أنّ عيسى (عليه السلام) شيء مفترى! أي ابن حرام!

اکنون مریم، مولودی را برایشان آورد که منتظرش بودند و انتظار ولادتش را می‌کشیدند. حتی آنان به طور خاص منتظر ولادت او از سوی والدین مریم بودند؛ به عبارت دیگر تغییر بزرگی ایجاد نشده بود؛ فقط به جای اینکه مولود همان مریم باشد، مولود مورد انتظار، فرزند مریم (ع) بود. سخنانی که متوجه مریم (ع) نمودند، پلیدترین سخنانی بود که امکان داشت زنی با آنها مورد اتهام قرار بگیرد؛ یعنی فاحشه‌گری: (ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای!)؛ یعنی عیسی (ع) چیز زشت و ناپسندی است! یعنی حرام‌زاده است!

هذه هي كلمات المؤمنين المنتظرين الذين كانوا يعتقدون أنّ المخلص المنتظر لهم سيكون من والدي مریم (عليها السلام) بالخصوص!! فماذا كان ممكناً أن تنتظر مریم

(علیها السلام) من القسم الآخر من اليهود الذين كانوا عبارة عن علماء الهيكل وأتباعهم وهم كانوا قبل هذا الحدث يمقتون مريم (علیها السلام) ویتربصون بها الدوائر فكانت المعجزة التي لا بد منها لتنجو مريم (علیها السلام) من كيدهم، وهي كلام الصبي في المهد فشاء الله أن يؤمن عدد ممن حصلت هذه المعجزة أمامهم

این همان سخنانی است که مؤمنان منتظر بیان کردند؛ کسانی که اعتقاد داشتند رهایی بخش آنان که منتظرش بودند، به طور قطع و یقین از والدین مريم (ع) می باشد!! حال، مريم (ع) از گروه دیگری از یهود چه انتظاری می توانست داشته باشد؛ کسانی که عبارت بودند از علمای هیکل و پیروانشان؛ در حالی که پیش از این رخداد، آنها از مريم (ع) کینه به دل داشتند و چشم انتظار پیش آمدهای ناگواری برایش بودند. پس باید معجزه‌ای که گریزی از آن نیست وجود داشته باشد، تا مريم (ع) از کید و فریب آنان رها شود؛ یعنی همان سخن گفتن کودک در گهواره. خداوند چنین اراده فرمود که تعدادی از کسانی که این معجزه پیش رویشان اتفاق افتاد، ایمان آورند.

آمنوا لأنهم يؤمنون بالغيب ولم يؤمن من كانوا يريدون معجزة قاهرة فقالوا هذا سحر وقالوا نطق على لسانه شيطان من الجن وقالوا أوهام، وهكذا لم يعدموا حجة ليكفروا به كما هو حال أكثر الناس دائماً للأسف، وعاد عيسى (عليه السلام) إلى حالته الطبيعية كصبي ليدخل دنيا الامتحان ويحقق نتيجته في الامتحان عن استحقاق ولتحقق عدالة الله فسي ما حصل من نطقه في المهد كما نسي حاله في الذر لما حجب بالجسد، وأخذت مريم عيسى (عليه السلام) وابتعدت عنهم لتربيته وتحافظ عليه حتى يبعثه الله ويؤدي رسالته

آنها ایمان آوردند، چرا که به غیب ایمان داشتند و کسانی که معجزه‌ی چیره و قاهر می خواستند، ایمان نیاوردند؛ گفتند: این جادو است؛ و گفتند: شیطانی از جن، بر زبانش سخن می راند؛ و گفتند: اوهام و خیالات است. به این ترتیب هر حجت و دلیلی را محو کردند تا به آن کافر شوند؛ همان گونه که متأسفانه وضعیت بیش تر مردمان این چنین می باشد. عیسی (ع) نیز مانند یک کودک به وضعیت طبیعی خودش بازگشت تا وارد دنیای امتحان شود و هدفش را در امتحان از روی استحقاق، عملی سازد و عدالت خداوند را به انجام برساند. بنابراین آنچه از سخن گفتنش در گهواره حاصل شده بود را از یاد برد؛ همان طور که وضعیت خودش را در عالم ذر آن هنگام که در حجاب جسد قرار گرفت، از یاد برد. مريم، عیسی (ع) را برداشت و برای تربیت کردنش از آنان دور شد و از او محافظت نمود، تا اینکه خداوند او را مبعوث نماید و رسالتش را به انجام برساند؛

وأيضاً في نفس الوقت فإن هذه الحادثة جعلت الانتظار يستمر بين المؤمنين وإن كان عددهم قليلاً فلما بعث عيسى (عليه السلام) وجد من كانوا ينتظرونه وتهيؤوا في غيبته التي استمرت من ولادته إلى بعثه فقاموا معه ونصروا دين الله.

و در عین حال، این اتفاق، انتظار را بین مؤمنان ادامه داد؛ هر چند که تعدادشان اندک بود. هنگامی که عیسی (ع) مبعوث شد، کسانی که منتظرش بودند، یافت شدند و در غیبتش زمینه‌سازی نمودند؛ غیبتی که از ولادت تا مبعوث شدنش ادامه داشت. آنان با او به پا خاستند و دین خدا را یاری نمودند.

عن يزيد الكناسي قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام): (أَ كَانَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عليه السلام) حِينَ تَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ زَمَانِهِ فَقَالَ: كَانَ يَوْمَئِذٍ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ غَيْرَ مُرْسَلٍ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ حِينَ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. قُلْتُ: فَكَانَ يَوْمَئِذٍ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى زَكْرِيَّا فِي تِلْكَ الْحَالِ وَهُوَ فِي الْمَهْدِ

از یزید کناسی روایت شده است که گفت: از ابا جعفر امام باقر (ع) پرسیدم: آیا عیسی بن مریم هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بر اهل زمانش بود؟ فرمود: «او آن زمان پیغمبر و حجت غیرمرسل (فرستاده نشده) خدا بود. مگر از این سخن او متوجه نمی‌شوی که می‌فرماید: «من بنده‌ی خدایم. خدا به من کتاب داده و پیغمبرم ساخته و هر جا که باشم پر برکتم قرار داده و تا زنده باشم مرا به نماز و زکات سفارش کرده است». عرض کردم: آیا در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجت خدا بر زکریا بود؟

فَقَالَ: كَانَ عَيْسَى فِي تِلْكَ الْحَالِ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِمَرْيَمَ حِينَ تَكَلَّمَ فَعَبَّرَ عَنْهَا وَكَانَ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ سَمِعَ كَلَامَهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ ثُمَّ صَمَتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى مَضَتْ لَهُ سَنَتَانِ وَكَانَ زَكْرِيَّا الْحُجَّةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ صَمْتِ عَيْسَى بِسَنَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ زَكْرِيَّا فَوَرِثَهُ ابْنُهُ يَحْيَى الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَهُوَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا فَلَمَّا بَلَغَ عَيْسَى (عليه السلام) سَبْعَ سِنِينَ تَكَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَالرَّسَالَةِ حِينَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ فَكَانَ عَيْسَى الْحُجَّةَ عَلَى يَحْيَى وَعَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَيْسَ تَبْقَى الْأَرْضُ يَا أَبَا خَالِدٍ يَوْمًا وَاحِدًا بغيرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ مُنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ (عليه السلام) وَأَسْكَنَهُ الْأَرْضَ.

فرمود: «عیسی در آن حالت آیتی برای مردم و رحمتی از سوی خدا برای مریم بود؛ آن هنگام که سخن گفت و از او دفاع نمود. او پیغمبر و حجتی بود بر هر کس که سخنش را در آن حالت شنید. سپس سکوت نمود و تا وقتی دو ساله شد، سخنی بر زبان نراند، و حجت خدای عزوجل بر مردم پس از سکوت عیسی تا دو سال زکریا بود. سپس زکریا درگذشت و پسرش یحیی، کتاب و حکمت را از او به ارث برد، در حالی که کودکی خردسال بود. آیا این سخن خداوند عزوجل را نشنیده‌ای که: «ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما حکم نبوت را در کودکی به او دادیم». چون عیسی هفت ساله شد و خداوند متعال به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت، و بر یحیی و بر همه‌ی مردم حجت شد. ای ابا خالد! از روزی که خدا آدم (ع) را آفرید و در زمینش ساکن ساخت، زمین حتی یک روز بدون حجت خدا بر مردم نمانده است».

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) حُجَّةً مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ: نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَنَصَبَهُ عَلِمًا وَدَعَاهُمْ إِلَى وِلَايَتِهِ وَأَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ. قُلْتُ: وَكَانَتْ طَاعَةُ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَاجِبَةً عَلَى النَّاسِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَبَعْدَ وَفَاتِهِ

عرض کردم: فدایت شوم. آیا علی (ع) در زمان حیات رسول خدا (ص) از طرف خدا و رسولش بر این امت حجت بود؟ فرمود: «آری، روزی که پیغمبر او را برای مردم به پا داشت و برای پیشوایی منصوبش ساخت و آنها را به ولایتش فراخواند و به اطاعتش دستور داد». عرض کردم: بنابراین اطاعت از علی (ع) در زمان حیات و پس از وفات پیغمبر (ص) بر مردم واجب بود؟

فَقَالَ: نَعَمْ وَلَكِنَّهُ صَمَتَ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَكَانَتْ الطَّاعَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَى أُمَّتِهِ وَعَلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَكَانَتْ الطَّاعَةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ لِعَلِيٍّ (عليه السلام) بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَكَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) حَكِيمًا عَالِمًا<sup>(۱)</sup>.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

فرمود: «آری، ولی در زمان رسول خدا(ص) خاموش بود و سخن نمی‌گفت. در زمان حیات پیغمبر(ص) اطاعت از پیغمبر(ص) بر امت و بر علی(ع) واجب و پس از وفات آن حضرت(ص) اطاعت از علی(ع) از جانب خدا و رسولش بر همه‌ی مردم واجب بود، و علی(ع) حکیمی عالم بود».<sup>(۱)</sup>

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ



**پرسش ۶۵۲: چرا مریم در سخن حق تعالی (یا أُخْتِ هَارُونَ...) خطاب شده؟**

السؤال/۶۵۲: قال تعالی: ﴿يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا﴾ [مریم: ۲۸].

خداوند متعال می‌فرماید: (ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره!) [مریم: ۲۸].

السؤال هو لماذا يخاطبون السيدة مریم (عليها السلام) بهذا الخطاب ويقولون لها يا أخت (هارون) وهي مریم (عليها السلام) ليس لها أخ اسمه هارون؟  
پرسش این است که چرا حضرت مریم (ع) را با این سخن مورد خطاب قرار دادند و او را «ای خواهر هارون» خواندند در حالی که مریم (ع) برادری به نام هارون نداشت؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

مرادهم تشبیهها بمریم أخت موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) حیث إنّ مریم أخت هارون صالحه و مقدسه عندهم.

منظورشان تشبیه او به مریم، خواهر موسی و هارون (ع) است؛ چرا که مریم خواهر هارون از نظر آنها شایسته و پاک بود.

وأما لماذا قالوا أخت هارون ولم يقولوا أخت موسی (علیه السلام)؛ وذلك لأنّ هارون الأكبر فتنسب له، وقد ذكرت مریم أخت هارون و موسی (علیهما السلام) في القرآن قال تعالى: ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۱﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾ [القصص: ۱۱-۱۲]

اما اینکه چرا گفتند خواهر هارون و نگفتند خواهر موسی (ع) به این دلیل بود که هارون، بزرگتر بود و خواهر به او (برادر بزرگتر) منسوب می شود. مریمی که خواهر هارون و موسی (ع) است در قرآن ذکر شده. خداوند متعال می فرماید: (و به خواهر او گفت: از پی او برو؛ و زن بی آنکه آنان دریابند از دور بر او می نگرست \* پستان همه ی دایگان را از پیش بر او حرام کرده بودیم. آن زن گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که او را برایتان نگه دارند و نیک خواهش باشند؟) [القصص: ۱۱-۱۲].

كانت السبب في عودة موسى لأمه، وكانت مریم مؤمنة بموسى (علیه السلام) وشجاعة، نصرته وهاجرت معه وتحملت الكثير من الأذى من بني إسرائيل في التيه مع موسى (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) وماتت في التيه قبل هارون (علیه السلام)، وهي أكبر من موسى و هارون (علیهما السلام).

أحمد الحسن

او وسیله ی بازگشت موسی نزد مادرش بود و مریم به موسی (ع) ایمان داشت و شجاع بود. وی موسی را یاری داد و با او هجرت کرد و آزارهای بسیاری از بنی اسرائیل در سرگردانی به همراه موسی و هارون (ع) مُتَحَمِّل شد و پیش از هارون (ع) در سرگردانی از دنیا رفت. او از موسی و هارون (ع) بزرگتر بود.

أحمد الحسن





پرسش ۶۵۳: معنی نفوذ کردن در آیهی (یا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا... فَانْفُذُوا...)

السؤال/۶۵۳: السلام عليك سيدي ومولاي قائم آل محمد ويما نيهم... السلام عليكم  
أخوتي أنصار الله ورحمة الله وبركاته.

آقای من و قائم و یمانی آل محمد، سلام و درود بر شما... سلام بر شما برادران انصار الله من، و  
رحمت و برکات خداوند بر شما!

قال الله سبحانه وتعالى في محكم كتابه العزيز: (يا أيها الذين آمنوا ان استطعتم ان  
تنفذوا من أقطار السماوات والأرض فانفذوا ولا تنفذون إلا بسلطان).

خداوند سبحان و متعال در محکم کتاب عزیزش می فرماید: (ای گروه جنیان و آدمیان، اگر می توانید  
که از کرانه های آسمان ها و زمین به بیرون نفوذ کنید، نفوذ کنید؛ ولی بیرون نتوانید رفت مگر با داشتن  
قدرتی).

ما معنى النفوذ وكيف يكون؟ وما هو السلطان؟

المرسل: أبو حيدر - العراق / البصرة

معنای نفوذ کردن چیست و چگونه است؟ و «سلطان» (نیرو و توان) چیست؟

فرستنده: ابو حیدر - عراق - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

الآية هي هكذا: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ [الرحمن: ۳۳]: أي إن استطعتم النفوذ من خلال

حدود السماوات والأرض (أي الكون الجسماني)، فلن تنفذوا إلى سلطان غير سلطان الله فحيث ما انتقلتم ستكونون في سلطان الله سبحانه (لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ)، واستعمال كلمة (تنفذوا) يعني أنّ حدود الأكوان إنما هي حدود قابلة للنفوذ منها، ولكن لا تتوهموا أنّ ما بعد هذه الأقطار والحدود شيء آخر غير سلطان الله وملك الله سبحانه وتعالى

آيه ابن چنين است: (ای گروه جنیان و آدمیان، اگر می‌توانید که از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون نفوذ کنید، نفوذ کنید؛ ولی بیرون نتوانید رفت مگر با داشتن قدرتی) [الرحمن: ۳۳]؛ یعنی اگر می‌توانید، از حدود آسمان‌ها و زمین (یعنی عالم جسمانی) نفوذ کنید؛ که نمی‌توانید با قدرت و نیرویی غیر از نیروی خداوند نفوذ کنید. هر جا که منتقل شوید، در قبضه‌ی سلطنت و نیروی خداوند سبحان هستید (لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ). استفاده از عبارت (تَنْفُذُوا) (نفوذ و رخنه کنید) به این معنا است که حدود و کرانه‌های هستی‌ها، کرانه‌هایی نفوذپذیر می‌باشند؛ ولی مپندارید که ورای این کرانه‌ها و مرزها، چیز دیگری غیر از سلطنت و فرمان‌روایی خداوند سبحان و متعال وجود دارد.

قال تعالى: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ❖ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾ [الرحمن: ۳۴-۳۵]: ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا﴾: مبنیة للمجهول؛ والسبب أن مرسل النار والدخان هو نفس هذه الأقطار أو الحدود أي إنها متولدة ذاتياً أي إنّ حدود هذه الأكوان أو أقطارها القابلة للنفوذ منها مليئة بالنار (الطاقة) والنحاس (الدخان)

خداوند متعال می‌فرماید: (پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* بر شما شعله‌ای بی‌دود فرستاده شود، یا مس گذاخته (دود بی‌آتش)؛ پس با او مقابله نتوانید کرد) [الرحمن: ۳۴-۳۵]. (يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا) (بر شما فرستاده شود): فعل، مبنی بر مجهول است و دلیل آن این است که فرستنده‌ی آتش و مس، خود این کرانه‌ها و مرزها می‌باشند؛

وهذا يعني أنّ حدود هذه الأكوان السماوات والأرض ليست ساكنة بل متحركة مضطربة ونتيجة طبيعية لاضطرابها أن تحصل اصطدامات وانفجارات تولد ناراً وحرارة ودخاناً، والنتيجة الطبيعية لهذا هو تكثف هذه الطاقات وبالتالي ممكن أن تتكون المادة الجسمانية كما نعرفها في عالمنا أو صور أخرى في عالم آخر تسبب عرقلته ومنع النفاذ وبالتالي ﴿فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾.

یعنی این عمل به طور خود به خودی صورت می‌پذیرد؛ یعنی مرزهای این هستی‌ها یا کرانه‌ها که قابل نفوذ کردن می‌باشند، از آتش (انرژی) و مس گداخته (دود) پر شده است؛ به این معنی که مرزها و حدود این هستی‌های آسمان‌ها و زمین، ساکن نیست، بلکه در حرکت و نوسان می‌باشد. نتیجه‌ی طبیعی نوسان این است که برخوردها و انفجارهایی که آتش، حرارت و دود به وجود می‌آورد، رخ می‌دهد؛ و نتیجه‌ی طبیعی این واقعه، متراکم شدن این انرژی‌ها و در نتیجه امکان شکل گرفتن ماده‌ی جسمانی به شکلی که ما در کیهان‌مان می‌شناسیم یا صورت‌های دیگری در کیهانی دیگر، به وجود می‌آید که سدّی ایجاد می‌کند و مانع از نفوذ می‌گردد و در نتیجه (فَلَا تَنْتَصِرَانِ) (مقابله نتوانید کرد).

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ



پرسش ۶۵۴: پدر ابراهیم کیست؟ منظور از (موعدة) در (وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِابْنِهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ) چیست؟

السؤال/۶۵۴: بسم الله الرحمن الرحيم

بالنسبة للآية الكريمة: ﴿وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِابْنِهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ [التوبة: ۱۴۴].

هل كان آزر والداً لإبراهيم (عليه السلام)؟ وما هي أُل (موعدة)؟

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: زينب - الإمارات

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد آیه‌ی کریم (آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به خاطر وعده‌ای که به او داده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خداوند است، از او بی‌زاری جست) [التوبة: ۱۴۴].

آیا آزر، پدر ابراهیم (ع) بود؟ و آن (موعدة) (وعده) چه بود؟

والسلام عليكم ورحمة الله و برکاته

فرستنده: زينب - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اسم والد إبراهيم (عليه السلام) هو تارح وليس آزر، وتسمية الجد للأب بالأب أمر طبيعي؛ ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ۖ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ [مريم: ٤٦-٤٧] وعده إبراهيم (عليه السلام) أن يستغفر له، ووفى إبراهيم (عليه السلام) بوعده وأستغفر لآزر، ولكن لما مات على ضلالة علم أنه عدو الله ولم يستغفر له بعد موته ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

نام پدر ابراهيم (ع) «تارح» بود و نه «آزر» و نامیدن پدر بزرگ مادری به پدر، کاملاً طبیعی است: (گفت: ای ابراهيم، آیا از خدایان من بیزار هستی؟ اگر باز نایستی سنگسارت می کنم و اکنون زمانی دراز از من دور باش \* گفت: تو را سلامت باد. از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست؛ زیرا او بر من مهربان است) [مريم: ٤٦-٤٧]. ابراهيم (ع) به او وعده داد که برایش درخواست آمرزش می کند و ابراهيم (ع) به وعده اش وفا نمود و برای آزر آمرزش طلبید؛ ولی هنگامی که او بر گمراهی از دنیا رفت، دانست که او دشمن خداوند است و پس از مرگش برایش طلب آمرزش نکرد: (و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خداوند است، از او بیزارى جست).

احمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ



پرسش ٦٥٥: مخاطب این آیه کیست؟ (فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ...)

السؤال/٦٥٥: بسم الله الرحمن الرحيم

من المخاطب في هذه الآيات الكريمة من سورة يونس:

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ... وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ... وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مَنَّ الظَّالِمِينَ.. وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ...﴾.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: زينب - الإمارات

بسم الله الرحمن الرحيم

مخاطب در این آیات کریم از سوره یونس کیست؟

(اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم در تردید هستی، از آنهایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس. هر آینه حق است آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است؛ پس زنهار که در شمار تردیدکنندگان باشی.... و از کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند مباش، که از زیانکاران خواهی بود.... و به دین حنیف روی آور و از مشرکان مباش.... و به جای خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان؛ که اگر چنین کنی، در آن صورت قطعاً از جمله ی ستمکارانی.... و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده ای جز او نیست، و اگر برای تو خیری بخواهد، فضل و بخشش او را رد کننده ای نیست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، و او آمرزنده ی مهربان است....).

والسلام عليكم ورحمة الله و برکاته

فرستنده: زينب - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

المخاطب هو رسول الله (صلى الله عليه وآله) والأئمة وكل مكلف أخلص لله واستقبل  
وحي الله، وإمكان الوقوع المذكور في الآيات لا يعني الوقوع، فالرسول هو إنسان مكلف  
وممتحن بهذه الدنيا ولكنه أخلص لله فوفقه الله وعصمه.

أحمد الحسن - ربيع الثاني/ ١٤٣٣ هـ

مخاطب، رسول خدا (ص)، امامان و هر مکلفی است که برای خداوند اخلاص ورزیده و پذیرای وحی  
خداوند شده است، و امکان وقوع ذکر شده در این آیات به معنای واقع شدن آن نمی باشد. فرستاده  
(رسول) انسانی مکلف و مورد آزمایش توسط این دنیا می باشد؛ ولی برای خداوند، اخلاص ورزیده و خداوند  
نیز به او توفیق عطا فرموده و او را معصوم نموده است.

احمد الحسن - ربيع الثاني ١٤٣٣ هـ



**پرسش ٦٥٦: معنی «نسیء» در (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...)**

السؤال/٦٥٦: بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ما معنى النسيء وليواطئوا عدّة ما حرم الله في الآية الكريمة: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي  
الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحَلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا  
مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ...﴾ [التوبة: ٣٧].

معنای «نسیء» (به تأخیر انداختن) و موافق ساختن با شماره‌هایی که خداوند در آیه‌ی شریف حرام  
می‌داند، چیست؟ (به تأخیر افکندن ماه‌های حرام، فقط افزونی در کفر است و موجب گمراهی کافران؛  
آنان یک سال آن ماه را حلال می‌شمردند و یک سال حرام، تا با آن شمار که خدا حرام کرده است توافق  
یابند؛ پس آنچه را که خدا حرام کرده، حلال می‌شمارند. کردار ناپسندشان در نظرشان آراسته گردیده و  
خداوند کافران را هدایت نمی‌کند) [التوبة: ٣٧].

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

المرسل: زينب - الامارات

و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

فرستنده: زينب - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

النسيء أي التأخير؛ وهم كانوا في الجاهلية يؤخرون الأشهر الحرم ويغيرون مواعيدها بأهوائهم.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

«نسيء» به معنای «به تأخير افكندن» می باشد و آن ها در جاهلیت، ماه های حرام را به تأخیر می افكندند و زمان هایش را با نظرات و خواسته های خود تغییر می دادند.

احمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

\*\*\*\*\*

پرسش ٦٥٧: تفسير آیهی: (وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ...)

السؤال/٦٥٧: بسم الله الرحمن الرحيم

ما تفسير الآية الكريمة؟ ﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ١٥٥].

## والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

المرسل: زينب - الامارات

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر این آیهی کریم چیست؟ (و خداوند قومی را که هدایت کرده است گمراه نمی خواهد، تا برایشان روشن کند از چه چیز باید پرهیزند، که خدا بر هر چیزی دانا است) [التوبة: ۱۵۵].  
و السلام عليكم ورحمة الله و برکاته

فرستنده: زينب - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۵۵].

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
(و خداوند قومی را که هدایت کرده است گمراه نمی خواهد، تا برایشان روشن کند از چه چیز باید پرهیزند، که خدا بر هر چیزی دانا است) [التوبة: ۱۵۵].

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ﴾: الله هدى خلقه منذ أول يوم بأن عين خليفة له في أرضه وأوحى لهم تعيين خليفته في أرضه وشخصه لهم ليتقوا الله بطاعة خليفته في أرضه، فما كان الله ليضيع الناس بعد أن هداهم منذ اليوم الأول، بل في كل زمان يبين لهم سبيل التقوى ﴿حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾

(و خداوند قومی را که هدایت کرده است گمراه نمی خواهد): خداوند مخلوقاتش را از همان روز اول با تعیین جانشین و خلیفه اش در زمینش هدایت و تعیین خلیفه اش در زمینش را به آنان وحی نمود و او را برایشان مشخص فرمود، تا با اطاعت از جانشینش در زمینش، تقوای الهی پیشه کنند. بنابراین شایسته نیست خداوند پس از این که از همان روز اول مردم را هدایت فرمود، آن ها هلاک و نابود کند؛ بلکه در هر زمان، راه پرهیز و تقوا را برایشان بیان می دارد: (تا برایشان روشن کند از چه چیز باید پرهیزند).



فیبعت الله فیهم خلیفة له فی أرضه وینص علیه من خلال وصیة الخلیفة السابق، وأیضاً یوحی الله لعباده المكلفین ویشخص لهم خلیفته فی أرضه؛ ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ [الإسراء: ۹۶]، أي یشهد عند المكلفین لخلیفته ویعرفهم به بالوحي بالرؤیا فی النوم والیقظة ﴿حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ﴾.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ۱۴۳۳ هـ

خداوند خلیفه اش را در زمینش میان نشان مبعوث می کند و از طریق وصیت جانشین پیشین، بر او تصریح می فرماید. هم چنین خداوند به بندگان مکلفش وحی می کند و خلیفه اش در زمینش را برایشان مشخص می گرداند: (بگو شهادت خدا میان من و شما کافی است؛ زیرا او به بندگان آگاه و بینا است) [الإسراء: ۹۶]؛ یعنی برای خلیفه اش نزد مکلفین گواهی می دهد و او را با وحی به آنان به وسیله ی رؤیا در خواب و بیداری معرفی می کند: (تا برایشان روشن کند از چه چیز باید پرهیزند).

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۶۵۸: معنی آیهی: (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)

السؤال/۶۵۸: بسم الله الرحمن الرحيم سيدي وصي ورسول الإمام المهدي (مکن الله له فی الارض) أصبح لدي فهم عن الآية المباركة ﴿إِذَا جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ بأنّ النّبأ هو الولاية الإلهية، كون أنّ النّبأ العظيم هو أمير المؤمنین (عليه السلام) وهو ولي الله، وأنّ الفاسق كناية عن الحجة أو الخلیفة أو المرسل حيث إنّ قومهم نعتوهم بذلك كما ذكر بالقرآن كقولهم عن النبي (صلى الله عليه وآله) كاذب ومعلم ومجنون الخ..... أفيضوا علينا بنوركم. ودعواتكم لنا بالتوفيق.

المرسل: أستاذ شاکر - العراق/ البصرة

بسم الله الرحمن الرحيم. آقای من! وصی و فرستاده ی امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد! بنده فهمی از این آیه ی مبارک دارم: (اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید)؛ این که نبأ، همان ولایت الهی است. این که منظور از خبر بزرگ همان امیر المؤمنین (ع) و این که او ولیّ خداوند است،

می باشد و منظور از فاسق کنایه از حجت یا خلیفه یا فرستاده می باشد؛ از این جهت که قومشان، آن ها را با این ویژگی توصیف می نمایند؛ همانند سخن آنان در مورد پیامبر (ص) که می گفتند: دروغ گو، آموزش دیده، دیوانه و... است.

فرستنده: استاد شاکر - عراق - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

وفقكم الله وسدد خطاكم لكل خير، الآية تبين للإنسان العاقل أن مقتضى التفكير السليم والمتزن هو أن ينظر إلى ما قيل وليس إلى من قال، فالفاسق والكاذب والضال يمكن أن ينقل الحقيقة كما أن المؤمن الصادق ممكن أن يشتهه وينقل بصورة غير صحيحة.

خداوند شما را توفیق دهد و گام هایتان را بر هر خیری استوار سازد. این آیه برای انسان عاقل روشن می کند که مقتضای تفکر سالم و نیکو این است که شخص به مطلبی که گفته شده گوش فرا دهد و نه به شخصی که سخن را بیان کرده است. شخص فاسق، دروغ گو و گمراه، امکان دارد حقیقت را نقل کند؛ همان طور که امکان دارد که یک فرد مؤمن راست گو، در اشتباه افتد و به صورتی غیر صحیح نقل کند.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

احمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ



## پرسش ۶۵۹: تفسیر آیات: (ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ \*... هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ)

السؤال/۶۵۹: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليك يا سيدي ومولاي ورحمة الله وبركاته قال الله في محكم كتابه العزيز: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ❖ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ [ق: ۱-۲]. ما تفسیر ق و القرآن المجید، وما هو الشيء العجیب... مع دعائكم لنا بالثبات على نصرتكم.

المرسل: زينه الراضي - العراق/ البصرة

آقا و مولای من! درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. خداوند در کتاب محکم و عزیزش می فرماید: (به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان. قاف، سوگند به این قرآن با شکوه \* که در شگفت شدند از این که از میان خودشان بیم‌دهنده‌ای به سويشان آمد و کافران گفتند: این چیزی است عجیب) [ق: ۱-۲]. تفسیر (قاف، سوگند به قرآن با شکوه) چیست؟ و آن چیز عجیب چیست؟... به همراه دعای شما برای ثبات قدم ما بر یاری شما.

فرستنده: زينه الراضى - عراق - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ❖ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ [ق: ۱-۲].

(قاف، سوگند به این قرآن با شکوه \* که در شگفت شدند از این که از میان خودشان بیم‌دهنده‌ای سوبشان آمد و کافران گفتند: این چیزی است عجیب). [ق: ۱-۲]

الحروف المقطعة بينت أنها تشير إلى خلفاء الله في أرضه فيكون معنى ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾: أي خليفة الله والعلم، أو الرسول والرسالة، أو النبي والنبوة، أو العترة والقرآن، اللذان وصى بهما رسول الله (صلى الله عليه وآله)، كل هذه الأقوال يصدق عليها أنها ق والقرآن. ووصف القرآن بأنه مجيد لأنه رسالة إلهية فمجده من مجد مرسله سبحانه، وعلم خلفاء الله هو علم مجيد لأنه منسوب لمعلمهم الله سبحانه وتعالى.

پیش‌تر بیان کردم که حروف مقطعه اشاره به خلفای خداوند در زمینش دارد؛ بنابراین معنای (قاف، سوگند به قرآن با شکوه) چنین می‌شود: خلیفه خداوند و علم، یا رسول و رسالت، یا نبی و نبوت و یا عترت و قرآن؛ که رسول خدا (ص) به آن دو وصیت نمود. تمامی این موارد بر (قاف، سوگند به قرآن) صدق می‌کند. قرآن را با صفت (مجید) (عظیم و باشکوه) توصیف نموده؛ چرا که قرآن فرستاده‌ای الهی است و بنابراین مجد و شکوه آن از مجد و شکوه خداوند سبحان - فرستنده‌اش - می‌باشد. علم جانشینان خداوند نیز علم باشکوه است؛ چرا که به معلم آن‌ها که خداوند سبحان و متعال است، منسوب می‌باشد.

أما عجب من يكفرون بخلفاء الله فهو أنهم لا يقبلون خلفاء الله؛ لأنهم لا يأتون بصفات معجزة تقهرهم على الإيمان فهم يعتبرون مجيء إنسان لا يتّصف بصفات خارقة للعادة كرسول أمراً عجباً وبالتالي فيعتبرون خلفاء الله مجرد ناس كغيرهم ولا فضل لهم عليهم ولا قيمة لقولهم أنهم رسل الله، وليس ضرورياً أن يقول من يكفرون بخلفاء الله هذا شيء عجيب بألسنتهم بل هم يقولون هذا دائماً بمواجهتهم للمرسل فهم يطلبون أن يأتي المرسل بصفات خارقة للعادة وإلا فهو ليس مرسلأ عند هؤلاء المنكوسين؛

اما تعجب کسانی که به خلفای خداوند کفر می‌ورزند از این رو است که آنان خلفای خداوند را نمی‌پذیرند؛ چرا که آن‌ها ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای که آن‌ها را مجبور به ایمان کند، نمی‌آورند. این افراد آمدن انسانی را که با ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای توصیف نمی‌شود، به عنوان فرستاده، چیزی عجیب می‌دانند و در نتیجه جانشینان خداوند را صرفاً مردمانی مانند سایرین می‌پندارند و فضیلتی برای آنان نسبت به خودشان متصور نمی‌شوند و برای این سخن آن‌ها که فرستادگان خداوند هستند، ارزشی قایل نمی‌شوند. البته لازم نیست کسانی که به خلفای خداوند کفر می‌ورزند، این مسئله را که «این چیزی عجیب است» بر زبان بیاورند؛ بلکه آن‌ها این موضوع را همیشه در رویارویی با فرستاده بیان می‌کنند. آنان می‌خواهند

فرستاده با ویژگی‌هایی خارج از روال عادی بیاید؛ در غیر این صورت از نظر این وارونه‌شدگان، او فرستاده نمی‌باشد؛

لأنهم يعتبرونه إنساناً كبقية الناس يأكل ويشرب ويمرض وينسى وبالتالي فهم يعجبون أن يكون خليفة الله أو الإمام بهذه الصفات ولا يقبلونه حتى وإن رافقته بعض المعجزات التي يتأولها الظالمون كعصا موسى التي قالوا عنها سحر وأن موسى ساحر أقدر من السحرة فهم لا يقبلون أي معجزة تأتي مع المرسل ويقصها لهم من رأها وآمن بها، بل هم يقترحون أن يكون المرسل متصفاً بصفات معجزة تقهرهم على الإيمان

چرا که آن‌ها، او را انسانی همانند بقیه‌ی انسان‌ها برمی‌شمارند که می‌خورد، می‌نوشد، بیمار می‌شود، نسیان و فراموشی دارد و در نتیجه متعجب می‌شوند از این که خلیفه و جانشین خداوند یا امام چنین ویژگی‌هایی داشته باشد. آن‌ها او را نمی‌پذیرند، حتی اگر برخی از معجزاتی که ستم‌کاران آن‌ها را تأویل می‌کنند، همراهش باشد؛ مانند عصای موسی که در موردش گفتند: سحر است و موسی جادوگری تواناتر از جادوگران. آن‌ها هر معجزه‌ای که با فرستاده بیاید و آنچه را که کسی دیده و به آن ایمان آورده را برایشان تعریف می‌کند، نمی‌پذیرند؛ بلکه آنان تصور می‌کنند که فرستاده باید به ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای مُتَّصِف باشد که آن‌ها را مجبور به ایمان کند.

وهم في الحقيقية مجرد كاذبين لا يطلبون الإيمان وإلا لكفتم المعجزات التي حصلت ويقصها عليهم الناس بل هم يطلبون تكذيب المرسل فيما أنه لا يحقق لهم رغباتهم بمعجزات يقترحونها تقهرهم على الإيمان فهو كاذب، وبما أنه غير متصف بصفات معجزة تقهر كل من يراه على الإيمان فهو كاذب

در حقیقت آن‌ها فقط دروغ‌گویانی هستند که در طلب ایمان نمی‌باشند وگرنه معجزاتی که به انجام رسیده است و مردم برایشان تعریف می‌نمایند، آن‌ها را کفایت می‌کند. حتی آن‌ها خواستار تکذیب فرستاده هستند؛ چرا که او تصورات و آمیال‌شان را در برآوردن معجزاتی که آن‌ها را مجبور به پذیرش ایمان می‌کند برآورده نمی‌سازد؛ لذا او را دروغ‌گو می‌شمارند؛ به این دلیل که او مُتَّصِف به ویژگی‌هایی نیست که هر کسی که او را ببیند را مجبور به ایمان کند؛ او را دروغ‌گو می‌دانند.

هذا هو حالهم مع رسل الله ومع الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) ومع الأئمة (عليهم السلام) وكما هو حال المنكوسين مع المهدي الأول اليوم فهم لا يقبلون أن يكون الحجة كما وصفه الإمام الرضا (عليه السلام): (إنَّ الإمام مؤيد بروح القدس وبينه وبين الله عمود من نور يرى فيه أعمال العباد وكلما احتاج إليه لدلالة اطلع عليه ويبسطه فيعلم ويقبض عنه فلا يعلم، والإمام يولد ويلد ويصح ويمرض ويأكل ويشرب ويبول ويتغوط وينكح وينام وينسى ويسهو ويفرح ويحزن ويضحك ويبكي ويحيى ويموت ويقبر ويزار ويحشر ويوقف ويعرض ويسأل ويثاب ويكرم ويشفع، ودلالته في خصلتين في العلم واستجابة الدعوة وكل ما أخبر به من الحوادث التي تحدث قبل كونها فذلك بعهد معهود إليه من رسول الله (صلى الله عليه وآله) توارثه وعن آباءه عنه (عليهم السلام) ويكون ذلك مما عهد إليه جبرائيل (عليه السلام) من علام الغيوب عز وجل....)<sup>(١)</sup>

این حال و وضع آنها با فرستادگان خداوند و با حضرت محمد (ص) و ائمه (ع) می باشد؛ همان طور که امروز حال افراد وارونه شده با مهدی اول این چنین است. آنها نمی پذیرند که حجت همان طوری باشد که امام رضا (ع) توصیف فرموده است: «امام با روح القدس تأیید شده و بین او و خداوند، ستونی از نور است. کارهای بندگان را در آن می بیند و هر زمانی که به راهنمایی نیازمند باشد، خداوند او را به آن آگاه می نماید و آن را گسترش می دهد تا او بداند، و آن را اندک می کند و باعث می شود که نداند. امام، زاده می شود، می زاید، خوب می شود، بیمار می شود، می خورد، می نوشد، بول و غائط می کند، ازدواج می کند، می خوابد، نسیان و فراموشی دارد، سهو و اشتباه دارد، خوشحال می شود، اندوهگین می شود، می خندد، گریه می کند، زنده می شود، می میرد، وارد قبر می شود، زیارت می شود، محشور می شود و در موقف (قیامت) قرار می گیرد و عرضه می شود، از او پرسش می شود، به او پاداش داده می شود، مورد کرامت قرار می گیرد و شفیع می شود. نشانه‌ی او در دو ویژگی است: در علم و در مستجاب شدن دعا. هر حادثه‌ای که پیش از آن خبر می دهد، براساس عهده‌ی است که از سوی رسول خدا (ص) از ایشان گرفته شده و آن را از او و از پدران او (ع) به ارث برده و این جزو مواردی است که جبرئیل (ع) از علام الغيوب عزوجل برای او عهد گرفته است....»<sup>(٢)</sup>.

هم تماماً کابلیس إمامهم الحقيقي الذي تعبده أرواحهم الخبيثة لا يريدون أن يكون حجة الله إنسان منهم بل لا يقبلون إلا الله حجة عليهم فهم بطلباتهم يقولون لا نقبل أن

١- عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ١٩٣.

٢- عيون أخبار الرضا: ج ١ ص ١٩٣.

يكون أي إنسان حجة علينا، لا نريد حجة إلا الله تماماً كقول إبليس، بينما خليفة الله إنسان والإنسان ينسى ويسهو ويأكل ويشرب ومن يأكل ويشرب لا بد أن تخرج منه السموم ومن يأكل لا بد أن ينام، والحجة إنسان وله وزن معين فلا يمكن أن تتكسر الصخور تحت أقدامه كلما مشى عليها ولا يمكن أن لا يؤثر وزنه في الأرض الرخوة كلما مشى عليها، والحجة له جسم مادي والجسم المادي لا بد أن يكون له ظل فلا يمكن أن يكون الحجة دائماً بلا ظل، والحجة أو خليفة الله إنسان يعمل ويتعلم كيف يمارس عمله؛

أنها به طور كامل همانند ابليس -امام واقعی شان- هستند؛ کسی که ارواح خبیثان او را می پرستد و نمی خواهند که حجت خداوند انسانی از میان آنان باشد؛ بلکه آنها فقط خداوند را به عنوان حجت بر خود می پذیرند. آنها با درخواست هایشان می گویند: ما نمی پذیریم که هیچ انسانی حجت بر ما باشد، ما حتی جز خداوند نمی خواهیم؛ درست مانند سخن ابليس. حال آن که خلیفه و جانشین خداوند یک انسان است، و نوع انسان، نسیان و فراموشی دارد، سهو و اشتباه دارد، می خورد و می نوشد و هر کس که بخورد و بنوشد، باید سموم از او خارج شود و هر کسی که می خورد، باید بخوابد. حجت، انسان است و وزن مشخصی دارد؛ بنابراین ممکن نیست هر بار که روی سطوح سخت راه می رود، زیر پایش بشکند و خرد شود؛ و امکان ندارد با راه رفتن روی زمین نرم، وزنش در آن تأثیر نگذارد. حجت، جسمی مادی دارد و جسم مادی به طور قطع سایه ای دارد و امکان ندارد حجت، همواره بدون سایه باشد. حجت یا خلیفه ی خداوند، انسانی است که کار می کند و برای انجام دادن کارش، آموزش می بیند.

ومرة يتعلم من غيره من الناس كما تعلم عيسى النجارة ومحمد التجارة وتعلم محمد حفر الخندق من سلمان؛ ومرة يعلمه الله ما لا يعلمه الناس ولكنهم لا يريدون هذا، بل يريدون من حجة الله أن يعلم كل شيء، يريدونه علم لا جهل فيه، وهذا لا يكون إلا الله سبحانه

یک بار از سایر مردم می آموزد؛ همان طور که عیسی (ع)، نجاری و محمد (ص)، تجارت آموخت، و محمد، حفر خندق را از سلمان آموخت. بار دیگر خداوند او را از آنچه نمی داند، با خبر می سازد؛ ولی آنها این را نمی خواهند، بلکه از حجت خداوند می خواهند که همه چیز را بداند. علمی را که نادانی در آن نمی باشد، خواستارند؛ چنین چیزی جز در خداوند سبحان نمی باشد.

يريدون أن يملك حجة الله أموالاً طائلة تأتيه من السماء ولا يحتاج ما في الأرض أو العمل فيها أو الخمس والصدقات ليقوم بها دين الله ﴿ وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي

مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ❖ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ❖ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ❖ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ❖ فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ❖ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٥١-٥٦﴾ [الزخرف: ٥١-٥٦].

آن‌ها می‌خواهند حجت خداوند اموال بسیاری داشته باشد که از آسمان به سوبش بیاید و به آنچه در زمین است، یا به کار کردن در آن یا خمس و صدقات تا به واسطه‌ی آن، دین خداوند را استوار نماید نیازمند نباشد: (فرعون در میان مردمش ندا داد: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟ \* آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟ \* چرا بر دست‌هایش دستبندهای طلا نیست؟ و چرا گروهی از فرشتگان همراهش نیامده‌اند؟ \* پس قوم خود را گمراه ساخت و آن‌ها از او اطاعت کردند، که مردمی تبهکار بودند \* چون ما را به خشم آوردند، از آن‌ها انتقام گرفتیم و همگان را غرقه ساختیم \* آنان را در شمار گذشتگان و عبرتی برای آیندگان گردانیدیم). [الزخرف: ٥١-٥٦]

تجدون في كل قول يقوله هؤلاء وكل طلب يطلبونه دليلاً على أنهم أتباع إبليس فهو كان يقول عجيب كيف يكون آدم خليفة الله وهو من طين و ليس له صفات معجزة قاهرة لغيره على الإيمان ﴿ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴾ [ص: ٧٦] وهم يرددون قوله بالفاظ أخرى فتجدهم يقولون:

در هر سخنی که بر زبان می‌رانند و هر درخواستی که می‌کنند، می‌بینید دلیلی براین است که آن‌ها پیروان ابلیس هستند؛ او می‌گفت این عجیب است! چگونه آدم خلیفه و جانشین خداوند است در حالی که از گل می‌باشد و ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای ندارد که دیگران را مجبور به ایمان آوردن نماید: (گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل) <sup>(۱)</sup>. آن‌ها سخن او را با الفاظ مختلفی تکرار می‌کنند. می‌بینی که می‌گویند:

عجيب كيف يكون خليفة الله مثلنا وله ظل؟!؟!!

عجيب است! چگونه می‌شود که خلیفه‌ی خداوند مانند ما باشد و سایه داشته باشد؟!؟!!



عجیب کیف یکون خلیفة الله مثلنا وجسمه له وزن محدود ولا یؤثر بالحجر دائماً  
کلما مشی علی الحجر؟!!!

عجیب است! چگونه خلیفه‌ی خداوند مانند ما است و جسمش، وزن مشخصی دارد و هر بار که بر  
روی سنگ راه می‌رود، روی سنگ تأثیر نمی‌گذارد؟!!!

عجیب وکیف یکون خلیفة الله مثل بقية الناس وله وزن محدد ویؤثر فی الأرض الرخوة  
کغیره؟!!!

عجیب است! چگونه خلیفه‌ی خداوند همانند سایر مردم است و وزن مشخصی دارد و مانند دیگران  
قدم‌هایش در زمین نرم تأثیر می‌گذارد؟!!!

وهكذا یسطرون سفاهاتهم فی کل زمان لیكونوا مصداق قوله تعالی: ﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ  
جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ [ق: ۲]؛

این چنین حماقت‌های خود را در هر زمانی می‌نگارند تا مصداق این سخن خداوند متعال باشند: (که  
در شگفت شدند از این که از میان خودشان بیم‌دهنده‌ای سوبیشان آمد و کافران گفتند: این چیزی است  
عجیب) [ق: ۲]

لتكون نتیجتهم المخزیتة مع الأمم التي سبقتهم فی اتباع خطوات إبلیس ومنهج إبلیس فی  
تکذیب ومحاربة الرسل ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ  
كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ  
أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۸].

تا نتیجه‌ی خوارکننده‌شان در پیروی از گام‌های ابلیس، و روش ابلیس در تکذیب و جنگ با فرستادگان،  
همراه با مردمانی باشد که پیش از آنان بودند: (گوید: به میان امت‌هایی از جن و انس که پیش از شما  
بوده‌اند، در آتش داخل شوید. هر امتی که به آتش داخل شود امت همکیش خود را لعنت کند تا چون  
همگی در آن جا گرد آیند، گروه‌هایی که پیرو بوده‌اند درباره‌ی گروه‌هایی که پیشوا بوده‌اند گویند: پروردگارا،  
اینان ما را گمراه کردند، دو چندان در آتش عذابشان کن. گوید: عذاب همه دو چندان است، ولی شما  
نمی‌دانید) [الأعراف: ۳۸].

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

احمد الحسن - جمادى الثاني ١٤٣٣ هـ

\*\*\*\*\*

**پرسش ٦٦٠: فرق بين جنتين در آيات (و لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) و (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ)**

السؤال/٦٦٠: بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على سيد الخلق محمد وعلى آل بيته الطيبين الطاهرين الأئمة والمهديين  
وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم.

سلام و صلوات بر سرور مخلوقات، حضرت محمد و بر خاندان پاک و طیب او، امامان و مهديين، و  
سَلِّمْ تَسْلِيماً.

السلام عليك سيدي ومولاي يا قائم آل محمد ورحمة الله وبركاته، ندعوا من الله الباري  
عز وجل يا مولاي بالتمكين لك وان يجعلنا من الثابتين معك وجميع الأنصار، والحمد لله  
الذي هدانا لهذا وما كنا نهتدي لولا أن هدانا الله، هذه نعمة من الله أن يعرفنا بك يا مولاي  
ادعوا لنا بالثبات ولجميع الأنصار.

سلام بر تو ای آقا و مولای من، قائم آل محمد و رحمت و برکات خداوند. مولای من! از خداوند عزوجل  
می خواهیم که شما را تمکین حاصل فرماید و ما و همه ی انصار را از ثابت قدم های با شما قرار دهد. و  
سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که ما را به این موضوع هدایت نمود که اگر خداوند هدایتمان  
نمی نمود، هدایت نمی شدیم. این نعمتی است از سوی خداوند که شما را شناختیم، ای مولای من! برای  
ما و برای همه ی انصار دعا کنید تا ثابت قدم بمانیم.

سؤالی هو قال تعالی: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۖ فِيهَا أَلْأَعْيُنُ رُبُّكُمْ تَكْذِبَانِ ۖ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ۖ فِيهَا أَلْأَعْيُنُ رُبُّكُمْ تَكْذِبَانِ ۖ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ [الرحمن: ۴۶-۵۰].

پرسش من: خداوند متعال می فرماید: (هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد، دو بهشت است \* پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می کنید؟ \* آن دو پر از درختان اند \* پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می کنید؟ \* در آن دو، دو چشمه جاری است) [الرحمن: ۴۶-۵۰].

وقال تعالی فی نفس السورة: ﴿وَمَنْ دُونَهُمَا جَنَّاتٍ ۖ فِيهَا أَلْأَعْيُنُ رُبُّكُمْ تَكْذِبَانِ ۖ مُدْهَامَتَانِ ۖ فِيهَا أَلْأَعْيُنُ رُبُّكُمْ تَكْذِبَانِ ۖ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَانِ﴾ [الرحمن: ۶۲-۶۶].

و حق تعالی در همان سوره می فرماید: (و جز آن‌ها دو بهشت دیگر است \* پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می کنید؟ \* از شدت سبزی متمایل به سیاهی \* کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می کنید؟ \* در آن دو، دو چشمه‌ی همواره جوشنده هست) [الرحمن: ۶۲-۶۶].

ما الفرق بين الجنتان المذكورتان في الآيات ( ۶۲، ۴۶ ) ؟

تفاوت بین دو بهشتی که در آیه‌های ۴۶ و ۶۲ ذکر شده‌اند، چیست؟

وفي الآية: ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ [الرحمن: ۵۰]، والآية: ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَانِ﴾ [الرحمن: ۶۶]، ما معنی تجریان و نضاختان؟

در آیه‌ی (در آن دو، دو چشمه جاری است) [الرحمن: ۵۰] و آیه‌ی (در آن دو، دو چشمه‌ی همواره جوشنده هست) [الرحمن: ۶۶]، معنای «دو چشمه‌ی جاری» و «دو چشمه همواره جوشنده» چیست؟

وادعوا من الله يا سيدي أن يقر أعيننا بالنظر إلى ولايتك وتمكينك في الأرض وأن يجعلنا من خدامك، ادعوا لي يا مولاي ولأطفالي بالتوفيق ولجميع الأنصار.

آقای من! از خداوند می خواهم تا چشمان ما را با نگاه کردن به شما و تمکین دادن شما در زمین نورانی فرماید و ما را جزو خادمان شما قرار دهد. مولای من! برای توفیق من و کودکانم و همه‌ی انصار دعا فرمایید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

الفرق بين الجنتين في الآيتين هو فرق مراتب ومقامات وعطاء، فهذه الآية ﴿وَلَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ تتكلم عن مقام أعلى من الآية ﴿وَمَنْ دُونَهُمَا جَنَّاتٍ﴾.

بين دو بهشت در این دو آیه، از منظر مرتبه و جایگاه و بخشش، تفاوت وجود دارد. آیهی (هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد، دو بهشت است) از جایگاهی بالاتر از این آیه (و جز آن‌ها دو بهشت دیگر است) سخن می‌گوید.

أما الفرق بين (تجريان ونضاختان) فهو في العطاء فلكل إنسان سعيه ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ﴿ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾ [النجم: ۳۹-۴۱]

اما تفاوت بین «تَجْرِيَان» (دو چشمه‌ی جاری) و «نَضَّاحَتَان» (دو چشمه‌ی همواره جوشان) در میزان بخشش است؛ بهره‌ی هر انسانی، از تلاشش می‌باشد: «و این‌که: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست؟\* و زود است که کوشش او در نظر آید\* سپس به او پاداشی تمام دهند»، [النجم: ۳۹-۴۱]

فالعين الجارية هي العين التي تفيض وتجري حولها ويفيض عطاؤها عن حاجة محيطها القريب وهي بهذا تمثل عطاءً مهما أخذ منه فهو لا يكاد يتغير ولا ينفد، وهذا يعني أنّ هؤلاء قوم لا يقتصر خيرهم في الآخرة على أنفسهم

چشمه‌ی جاری، چشمه‌ای است که سرازیر شده و در اطرافش در جریان است و بخشش آن از نیاز کناره‌های نزدیکش نیز بیشتر است. چنین تمثیلی بخششی را جلوه‌گر است که هر زمان از آن گرفته شود، اصلاً تغییر نمی‌کند و به پایان نمی‌رسد. این به آن معنا است که این‌ها گروهی هستند که خوبی‌شان در آخرت فقط به خودشان اختصاص ندارد؛

بل ممکن أن يجري ويسع غيرهم أي إنهم يمكن أن يشفعوا ويقبل الله شفاعتهم، أما النضاختان فتمثلان العطاء الأقل من السابق والمحدد بقدر معين ولكنه كاف لمن حوله كالماء الذي يتحرك ويتسرب وينضح من بين الصخور ببطء.

بلکه می توانند جریان یابند و غیر از خودشان را نیز در بر گیرند؛ به عبارت دیگر می توانند شفاعت کنند و خداوند نیز شفاعت آنان را بپذیرد. اما «نَضَاخَتَانِ» (دو چشمه‌ی جوشنده) تمثیلی از بخشش کمتر از میزان پیشین و به اندازه‌ای مشخص می‌باشد؛ ولی فقط برای کسانی که دورش هستند، کفایت می‌کند؛ مانند آبی که حرکت می‌کند و به آرامی از بین سنگ‌ها عبور می‌نماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الثاني / ۱۴۳۳ هـ

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد الحسن - جمادی الثاني ۱۴۳۳ هـ



پرسش ۶۶۱: معنی سخن حق تعالی: (خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...)؟

السؤال/۶۶۱: یا مولای، للجنة والنار مدة وانقطاع؟ لأن الله يقول: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾، وإلى أين مصير أهل الجنة والنار بعد ذلك؟  
مولای من! آیا بهشت و آتش را مدت و پایانی است؟ چرا که خداوند می‌فرماید: (و تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند در آن جا جاودانه بمانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد). پس از آن، سرنوشت اهل بهشت و آتش چه خواهد بود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم  
تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

هناك آيات كثيرة ومحكمة وواضحة أنّ الخلود في الجنة أبدي قال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ  
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ  
حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲]،

آیات بسیار و مُحکم و روشنی وجود دارد که جاودانگی در بهشت، ابدی است. خداوند متعال می فرماید: (و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای نیکو انجام داده اند به بهشت هایی در آوریم که در آن نهرها روان است، و در آن جا جاویدان اند. وعده ی بر حق خداوند است، و چه کسی از او راستگوی تر است؟) [النساء: ۱۲۲].

وكذا الأمر بالنسبة للنار فالخلود فيها أبدي قال تعالى: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ  
نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ [الجن: ۲۳]

در مورد آتش نیز این چنین است؛ جاودانگی در آن، ابدی است. خداوند متعال می فرماید: (و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، نصیب او آتش جهنم است که همواره در آن خواهند بود) [الجن: ۲۳]

هذا بحسب الاستحقاق والعدل، ولكن الأمر لله سبحانه وتعالى أولاً و آخراً، وهو سبحانه  
محسن والمملك ملكه بما فيه وله أن يفعل فيه ما يشاء وليس لأحد أن يسأله إن أراد أن يعفو  
عن بعض عباده أو يقبل الشفاعة فيهم فيخرجهم من جهنم التي دخلوها باستحقاق، وله  
أيضاً أن يرفع درجات بعض عباده في الجنان فيتغير نوع خلودهم في الجنان نتيجة لذلك.

أحمد الحسن

این بر اساس استحقاق و عدالت است؛ ولی اول و آخر کار برای خداوند سبحان و متعال است. خداوند سبحان نیکوکار است و فرمانروایی با هر آنچه در آن است، فرمانروایی او است. برای او است که هر چه بخواهد در آن انجام دهد. اگر بخواهد برخی از بندگانش را بیامرزد یا شفاعت را در مورد آنان بپذیرد و آنان را از جهنمی که با استحقاق خودشان واردش شدند، بیرون بیاورد، احدی حق پرسش از او را ندارد.

همچنین او می‌تواند، درجات برخی از بندگانش را در بهشت‌ها افزایش دهد و در نتیجه‌ی آن، نوع جاودانگی آن‌ها در بهشت‌ها تغییر نماید.

احمدالحسن



### پرسش ۶۶۲: تفسیر آیات: (طه \* ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى...)

السؤال/۶۶۲: أرجوا تفسیر الآيات الكريمة من سورة طه، وما الحكمة من مخاطبة الله سبحانه وتعالى رسول الله (صلى الله عليه وآله) في سورة طه باسم طه (أي بهذين الحرفين)؟

امیدوارم آیات کریم سوره‌ی طه را تفسیر فرمایید. حکمت از خطاب قرار دادن رسول خدا (ص) توسط خداوند سبحان و متعال در سوره‌ی طه با نام «طه» چیست؟ (یعنی با این دو حرف).

﴿طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى \* إِلَّا تَذَكْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى \* تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى \* الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۱-۵].

المرسل: محمد الشمري - الامارات

(طه \* قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم تا به مشقت درافتی \* تنها هشدار است برای آن که می‌ترسد \* نازل شده‌ای از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است \* خدای رحمان که بر عرش استیلا دارد)<sup>(۱)</sup>.

فرستنده: محمد شمري - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

هذه الآيات نزلت على الرسول (صلى الله عليه وآله) في وقت كان الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) يشهد في عبادته شكراً لله سبحانه وتعالى؛ ولأنه علم أن المعرفة الحقيقية في درس الأنا مقابله هو سبحانه

این آیات بر رسول خدا (ص) هنگامی نازل شد که حضرت محمد فرستاده‌ی خدا (ص) به خاطر شکر خداوند سبحان و متعال در عبادت به خود سختی می‌داد؛ چرا که او می‌دانست که شناخت حقیقی در از بین بردن «أنا = خود» که در مقابل «هو = او» سبحان قرار دارد، می‌باشد.

وهذه معركة لا تنتهي طالما نحن موجودون فأشدد (صلى الله عليه وآله) على كل شيء متعلق بالأنا، ومنها بدنه (صلى الله عليه وآله) حتى أنه قضى رداً من الوقت يقوم الليل في الصلاة والدعاء حتى يعجز عن القيام على رجله من شدة التعب وحتى أحمرت عيناه من سهر الليل وكان أكثر الأوقات يغفو لحظات في موضع سجوده ومع هذا كان يعاتب نفسه ويرى أنه غير شاكر لربه ويرى أنه يداري أنه مقابل ربه.

این بیکاری است که تا زمانی که ما وجود داریم، پایانی ندارد؛ ایشان (ص) نسبت به هر چیزی که به «من» متعلق بود، سخت می‌گرفت؛ از جمله‌ی آن، بدن ایشان (ص) بود که زمانی زیادی را اختصاص می‌داد و شب را به نماز و دعا طی می‌کرد، تا آن‌جا که از شدت خستگی از ایستادن روی پاهایش نیز ناتوان و چشمانش از شدت شب زنده داری سرخ شده بود و بیشتر اوقات، لحظاتی را در مکان سجده‌اش به خواب می‌رفت و با این حال خودش را سرزنش می‌نمود و نظرش این بود که از شکرگزاران پروردگارش نمی‌باشد و این‌گونه می‌دید که در مقابل پروردگارش با «انا = خود» خویشتن مدارا می‌کند.

في هذا الظرف نزلت هذه الآيات، ومنه تعرف مراد الله سبحانه وتعالى فكلمة طه هي طاهر، ويمكنك أن تقرأها كذلك في القرآن، وأعتقد أن وصفه (صلى الله عليه وآله) بطاهر



مناسب جداً مع حاله (صلى الله عليه وآله)، فمن يفعل ما تقدم؟ مَنْ غيره يستحق هذا الاسم من الله سبحانه على الحقيقة التي يحملها؟ من يستحق أن يخاطبه الله "طاهر" غير محمد (صلى الله عليه وآله) الذي سحق أنه ودرسها وأجهد بدنه حتى النهاية في عبادة ربه حتى عاتبه الله وطلب منه أن يرفق ببدنه بقوله تعالى: ﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؟

أحمد الحسن

در چنین شرایطی، این آیات نازل شد و از خلال آنها، منظور خداوند سبحان و متعال دانسته می شود. کلمه «طه» همان «طاهر» (پاک) است و می توانید آن را در قرآن این گونه قرائت نمایی. معتقدم توصیف ایشان (ص) به طاهر و پاک، حقیقتاً با حال و وضعیت ایشان (ص) مناسبت دارد. چه کسی کارهایی که پیش تر گفته شد را انجام می دهد؟ چه کسی غیر از او با توجه به حقیقتی که حملش می کند، لیاقت این اسم را از سوی خداوند سبحان، دارد؟ چه کسی غیر از محمد (ص) این لیاقت را دارد که خداوند او را «طاهر» خطاب قرار دهد؛ کسی که منیتش را لگدکوب و نابود کرد و بدنش را تا آن جا که امکان پذیر بود در عبادت پروردگارش به سختی در انداخت؛ تا جایی که خداوند او را مورد عتاب قرار داد و با این سخنش از او درخواست کرد که با بدنش مدارا کند: (طه \* قرآن را بر تو نازل نکرده ایم تا به مشقت درآفتی).

احمد الحسن



**پرسش ۶۶۳: معنی آیهی (وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ)**

السؤال / ۶۶۳: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اللهم صلّ على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اللهم صلّ على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾، ما معنى هذا الآية، وهل لها

علاقة بأصحاب المهدي (عليه السلام) أو المهديين؟

(اگر می‌خواستیم از بین شما فرشتگانی قرار می‌دادیم تا در روی زمین جانشینی کنند).  
معنای این آیه چیست و آیا با یاران مهدی (ع) یا مهدیین (ع)، ارتباطی دارد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ  
إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ وَلَوْ  
نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونَ  
هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾ [الزخرف: ٥٧ - ٦١].

(وقتی فرزند مریم، به عنوان مثالی برای قوم تو زده می‌شود، قوم تو از آن مثال، باز می‌دارند \* و (در پاسخ) می‌گویند: آیا خدای ما بهتر است یا او؟ آن‌ها این سخن را برای مجادله می‌گویند، بلکه آن‌ها قومی هستند که (با تو) دشمنی می‌کنند. \* فرزند مریم، بنده‌ای است که به او نعمت دادیم، و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم \* و اگر می‌خواستیم، از میان شما ملائکه‌ای قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند، \* و این قرارداد الهی، علمی است برای ساعت (قیامت صغری)، به آن شک نکنید، و از من دنباله‌روی کنید که این است راه مستقیم) [الزخرف: ٥٧ - ٦١].

قریش و العرب كانوا يجادلون بمغالطة يصيغونها على أنها سؤال يطلبون جوابه من محمد (صلى الله عليه وآله)، وسؤالهم يقارن بين ألوهية أصنامهم التي يدعونها وألوهية عيسى التي يدعيها المسيحيون لعيسى (عليه السلام)

قریش و عرب، به صورتی مغالطه‌آمیز، مجادله می‌کردند و این مجادله را در قالب سؤالی که پاسخ آن را از محمد (ص) درخواست می‌کردند، مطرح می‌نمودند. پرسش آن‌ها قیاسی بود بین ألوهیت (خدا بودن) بت‌هایشان که مخاطب‌شان بود و خدا بودن عیسی (ع) که مسیحیان برای عیسی (ع) مدعی هستند

في حين أنّ المسؤؤل (صلى الله عليه وآله) الذي ينكر عليهم تأليه الأصنام أيضاً لا يقر  
بألوهية عيسى (عليه السلام) المطلقة

در حالی که شخص سؤال شونده(ص)، همان طور که خدا بودن بتها را انکار می کند، خدا بودن  
مطلق عیسی(ع) را نیز منکر می شود؛

بل يقول إنّ عيسى (عليه السلام) إنسان وعبد من عباد الله وخليفة من خلفاء الله في  
أرضه، ولهذا وصف الله حالهم بأنهم مجادلون، لأن السؤال مبني على فرض غير صحيح ولا  
يقره ولا يقول به المسؤؤل

حتی می گوید عیسی(ع) انسان و بنده ای از بندگان خدا و خلیفه ای از خلفای خدا در زمینش می باشد.  
به همین جهت خداوند حالت آنها را به «جدل کننده» توصیف نموده است؛ زیرا سؤال آنها، بر مبنای  
فرضی غیر صحیح بنا شده است و سؤال شونده، نه به آن اقرار می کند و نه آن را قبول دارد.

وهذا الأسلوب يستخدمه أئمة الكفر دائماً عندما يجدون أنّ أدلة الدعوة الإلهية قد  
أخذت بأعناقهم فيصيغون سؤالاً مبنياً على مغالطة وفرض غير صحيح لا يقره ولا يقول به  
المسؤؤل ليشكلوا على الدعوة الإلهية ويطلبون جواباً لمغالطتهم وسؤالهم الخاطئ والمبني  
على الخطأ

این روشی است که پیشوایان کفر به طور مرتب از آن استفاده می کنند؛ وقتی می بینند، دلایل دعوت  
الهی آنها را ملزم نموده است، سؤالی مبنی بر فرضی غیر صحیح و مغالطه آمیز مطرح می کنند که شخص  
سؤال شونده، نه به آن اقرار می کند، و نه آن را قبول دارد، تا بر دعوت الهی اشکال بگیرند. آنها پاسخی  
برای مغالطه و سؤال اشتباه خود می خواهند که بر یک مبنای غلط پایه گذاری شده است.

وهؤلاء جوابهم يكون في بيان أنّ السؤال مبني على فرض خاطئ ليتضح أنهم مجرد  
مجادلين كما وصفهم القرآن: ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ جَدلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ﴾.

پاسخ این افراد به این صورت است که سؤال، بر فرضی اشتباه پایه گذاری شده، تا روشن شود که آنها  
فقط قصد جدال دارند، همان طور که قرآن آنها را این گونه توصیف فرموده است: (آنها این سخن را  
نمی گویند جز برای جدل بلکه آنها قومی ستیزه جویند).

ومن ثم انتقل النص الإلهي إلى القول: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾: أي لو نشاء لجعلنا منكم خلفاء - كالملائكة معصومين أنقياء أطهار - يخلفون الله سبحانه وتعالى بعد محمد (صلى الله عليه وآله)، ويخلفون محمداً (صلى الله عليه وآله) بعد انتقاله إلى الملائكة الأعلى، ويخلف بعضهم بعضاً، كما أنه سبحانه جعل قبل هذا عيسى (عليه السلام) عبد الله خليفة لله في أرضه

به همین دلیل است که متن الهی به این سخن منتقل شده است: (و اگر می‌خواستیم، از میان شما ملائکه‌ای قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند)؛ یعنی اگر می‌خواستیم از میان شما خلفایی قرار می‌دادیم، که مثل فرشتگان، معصوم و پاک هستند، تا پس از محمد(ص)، جانشین خدای سبحان و متعال شوند و پس از انتقال محمد(ص) به ملائکه‌ای، جانشین او گردند؛ بعضی از آنها جانشین بعضی دیگر شوند، همان گونه که خدای سبحان، قبل از این هم عیسی(ع) بنده خدا را خلیفه‌ی خدا در زمین قرار داد.

فَاللَّهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى قَالَ عَنْ عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ﴿وَجَعَلْنَاهُ﴾، ثُمَّ قَالَ: ﴿لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ﴾ وَالْجَعْلُ فِيهِمَا وَاحِدٌ، ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ۖ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ...﴾ أَي جَعَلَ عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَثَلًا وَقُدُوةً وَقَائِدًا يَقْتَدِي بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَيَتَّبِعُونَهُ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَ مِنْكُمْ خُلَفَاءَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ تَقْتَدُونَ بِهِمْ وَتَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمْ وَتَتَّخِذُونَهُمْ مَثَلًا يَحْتَذِي بِهِ كَمَا جَعَلَ اللَّهُ عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ﴿مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.

خدای سبحان و متعال، در مورد عیسی(ع) فرموده است: (وَجَعَلْنَاهُ) «او را قرار دادیم»، سپس فرمود: (لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ) «از میان شما قرار دادیم». عبارت «جَعَلَ» (قرار دادن) در هر دو یکسان است. (او بنده‌ای است که به او نعمت دادیم و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم \* و اگر می‌خواستیم، از میان شما قرار می‌دادیم...)؛ یعنی عیسی(ع) به عنوان مثال، الگو و رهبری قرار داده شده است تا بنی اسرائیل به او اقتدا و از او پیروی کنند و اگر خداوند می‌خواست از میان شما، خلفایی در این امت قرار می‌داد تا به آنها اقتدا کنید و از آنها بیاموزید و آنها را به عنوان مثالی برای خود بگیرید تا مثل آنها شوید، همان‌طور که خداوند، عیسی(ع) را (الگوی) قرار داد: (مثالی برای بنی اسرائیل).

وحقیقتاً أنّ العجب لا ینقضی ممن یسمّون أنفسهم مفسري القرآن، ویقولون إنّ المراد هنا هو "بدلاً منکم" <sup>(۱)</sup>، فلو کان ممکن أن تقلب المعانی بهذه الصورة القبیحة بإضافة ألفاظ تغیر معنی الکلام تماماً بحيث یقلب النفی إيجاباً وإيجاباً نفیاً، لما بقی للکلام معنی

واقعاً تعجب از کسانی که خود را مُفسّر قرآن می‌نامند و می‌گویند منظور از (منکم) (از شما) در این جا، (بدلاً منکم) (به جای شما) است، پایان ندارد. <sup>(۲)</sup> اگر قرار باشد، معانی (آیات) به این شکل قبیح، وارونه شود و به این گونه کلماتی را اضافه کنیم تا معنی جمله را به کلی تغییر دهد و «منفی» تبدیل به «مثبت» و «مثبت» تبدیل به «منفی» شود، دیگر برای جملات، معنایی باقی نمی‌ماند.

فکیف لعاقل أن یقول إنّ معنی (منکم) هو (بدلاً منکم)، هذا کمن یقول إنّ معنی (نعم) هو (لا)، ومعنی (لا) هو (نعم)؟!!!

چگونه شخص عاقلی می‌تواند بگوید معنای (منکم) (از شما)، (بدلاً منکم) (به جای شما) است؟! این درست مثل این است که کسی بگوید: معنای «بله»، «نه» است و معنای «نه»، «بله» است!!!

۱- هذه بعض أقوال المفسرين:

من الشيعة:

الطبرسي: [ولو نشاء لجعلنا منکم] أي بدلاً منکم معاشر بني آدم (ملائكة في الأرض یخلفون) بني آدم أي یكونون خلفاء منهم. والمعنی: لو نشاء أهلكناکم، وجعلنا الملائكة بدلکم سكان الأرض، یعمرونها، ویعبدون الله [مجمع البيان: ج ۹ ص ۹۰].  
مکارم الشیرازی: [ولئلا یتوهموا أن الله سبحانه محتاج لعبودیتهم، وأنه یصر علیها، فإنه تعالی یقول في الآية التالية: "ولو نشاء لجعلنا منکم ملائكة في الأرض یخلفون" ملائكة تخضع لأوامر الله، ولا تعرف عملاً إلا طاعته وعبادته] الأمثل: ج ۱۶ ص ۸۱.  
ومن السنة:

الطبري: [...] عن مجاهد، قوله: لجعلنا منکم ملائكة في الأرض یخلفون قال: یعمرون الأرض بدلاً منکم [جامع البيان: ج ۲۵ ص ۱۱۵].

ابن کثیر: [وقوله عز وجل "ولو نشاء لجعلنا منکم" أي بدلکم "ملائكة في الأرض یخلفون"] تفسیر ابن کثیر: ج ۴ ص ۱۴۳.

۲- سخنان برخی از مفسرین:

شیعه:

طبرسی: (و لو نشاء لجعلنا منکم) (اگر می‌خواستیم، از میان شما قرار می‌دادیم) یعنی به جای شما، گروه بنی آدم (ملائكة فی الأرض یخلفون) (فرشتگانی که در زمین خلافت کنند) در میان بنی آدم، تا جانشینان آنها شوند، و معنای آیه به این صورت می‌باشد: «اگر می‌خواستیم، آنها را هلاک می‌کردیم و فرشتگان را به جای شما، ساکنان زمین قرار می‌دادیم، تا آن را آباد کنند و خدا را پرستند». (مجمع البيان: ج ۹ ص ۹۰)  
مکارم شیرازی: تا آن‌ها فکر نکنند، خداوند به پرستش آنها نیازمند است و خداوند بر آن اصرار دارد. خداوند متعال در آیه‌ی بعدی می‌فرماید: (و لو نشاء لجعلنا منکم ملائكة فی الأرض یخلفون) (اگر می‌خواستیم از میان شما، فرشتگانی قرار می‌دادیم تا در زمین خلافت کنند) فرشتگانی که فرمان خدا را می‌پذیرند، و کاری جز اطاعت و پرستش خدا نمی‌شناسند. (الأمثل (تفسیر نمونه): ج ۱۶ ص ۸۱)

اهل سنت:

طبری: .... مجاهد، می‌گوید: (لجعلنا منکم ملائكة فی الأرض یخلفون) (اگر می‌خواستیم از میان شما، فرشتگانی قرار می‌دادیم تا در زمین خلافت کنند) می‌گوید: زمین را به جای شما آباد کنند. (جامع البيان: ج ۲۵ ص ۱۱۵)

ابن کثیر: سخن خدای عزوجل: (و لو نشاء لجعلنا منکم) (اگر می‌خواستیم از میان شما قرار می‌دادیم) یعنی به جای شما (ملائكة فی الأرض یخلفون) (فرشتگانی که در زمین خلافت کنند). (تفسیر ابن کثیر: ج ۴ ص ۱۴۳)

في حين أنّ عدّ فرد من الجن أو الإنس بأنه من الملائكة لسبب، كمشابهتهم في الطاعة أو نقاء وطهارة باطنه أو لارتقائه معهم في السماوات، قد ذكر في القرآن، فالله قد عدّ إبليس من الملائكة لأنه كان قبل أن يعصي وبحسب ارتقائه في السماوات يُحسب من الملائكة:

در حالی که به حساب آوردن فردی از جنیان یا یک انسان به عنوان یکی از فرشتگان، دلیلی دارد، مثلاً در مشابهت با آنها در اطاعت، پاکیزگی، طهارت باطن یا ارتقا به همراه آنها در آسمان‌ها. در قرآن، خداوند، ابلیس را به عنوان یکی از فرشتگان یاد کرده است، به این دلیل که ابلیس پیش از سرپیچی، و به سبب ارتقاییش در آسمان‌ها، از فرشتگان محسوب می‌شد:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾ [طه: ۱۱۶].

(و زمانی که به فرشتگان گفتیم، به آدم سجده کنید، آنها سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد) [طه: ۱۱۶]

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۳۴].

(و زمانی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، همگی سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران بود) [البقرة: ۳۴].

والجعل في الآيات المتقدمة هو نفسه الجعل الأول لآدم (عليه السلام) خليفة الله في أرضه  
﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۳۰]

(جعل) (قرار دادن) در آیات قبلی، همان (جعل) (قرار دادن) اول آدم (ع) به عنوان خلیفه‌ی خدا در زمینش است: (و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین، خلیفه‌ای قرار می‌دهم، (فرشتگان) عرض کردند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در زمین فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد، در حالی که ما تو را حمد و تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم. (خداوند) فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید) [البقرة: ۳۰]

وهو نفسه جعل الله لداود (عليه السلام) خليفة في الأرض ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ٢٦].

و این مانند همان (جعل) (قرار دادن) داوود(ع) توسط خداوند، به عنوان خلیفه‌ای در زمین است: (ای داوود! ما تو را به عنوان خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق، حکمرانی کن، و از هوا (ی نفس) پیروی نکن که تو را از راه خدا بازمی‌دارد. کسانی که (انسان‌ها را) از راه خداوند گمراه می‌کنند (و باز می‌دارند) به جهت فراموش کردن روز حساب، برایشان عذابی شدید است). [ص: ٢٦]

فلو رتبنا الآيات وقرآناها بالتوالي سنجد أن القرآن ينص بوضوح على أن أمر الاستخلاف بدأ بآدم (عليه السلام) وهو مستمر بعد محمد (صلى الله عليه وآله) ﴿... وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ... وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ﴾.

اگر آیات را کنار هم قرار دهیم و پشت سر هم بخوانیم، می‌فهمیم که قرآن به روشنی تأکید دارد که مسئله‌ی تعیین جانشین، از آدم(ع) آغاز شد و تا محمد(ص) ادامه دارد (... و زمانی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم.... ای داوود ما تو را در زمین، خلیفه قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق، حکمرانی کن.... (فرزند مریم)، فقط بنده‌ای است که به او نعمت دادیم و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم.... و اگر می‌خواستیم، از میان شما فرشتگانی را قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند).

وقد شاء سبحانه وتعالى وفعل ما أراد وجعل ملائكة في الأرض يخلفون بعد محمد (صلى الله عليه وآله) كما أنه جعل عيسى سابقاً قبل محمد (صلى الله عليه وآله)، وهؤلاء هم آل محمد (عليهم السلام) الأئمة والمهديون<sup>(١)</sup>.

١- روی الكليني: [١٨- .. عن أبي بصير قال: بينا رسول الله (صلى الله عليه وآله) ذات يوم جالسا إذ أقبل أمير المؤمنين (عليه السلام) فقال له رسول الله (صلى الله عليه وآله): إن فيك شهاباً من عيسى ابن مريم ولولا أن تقول فيك طوائف من أممي ما قالت النصارى في عيسى ابن مريم لقلت فيك قولاً لا تمر بملا من الناس إلا أخذوا الثراب من تحت قدميك بلمسوك بذلك البركة. قال: فعضب الأغر ابيان والمغيرة بن شعبة وعدة من قريش معهم فقالوا: ما رضي أن يضرب لآل من عمه مثلاً إلا عيسى ابن مريم فأنزل الله على نبيه (صلى الله عليه وآله) فقال: (ولما ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصدون وقالوا آلهمتنا خير أم هو ما ضربوه لك إلا جدلاً بل هم قوم خصمون إن هو إلا عبد أنعمنا عليه وجعلناه مثلاً لآل بني إسرائيل ولو نشاء لجعلنا منكم) يعني من بني هاشم: (ملائكة في الأرض يخلفون) قال: فعضب الحارث بن عمرو الفهري فقال: (اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك) أن بني هاشم

خداوند سبحان و متعال اراده فرمود و آنچه را اراده نمود، به انجام رسانید و فرشتگانی در زمین قرار داد تا پس از محمد(ص) در زمین خلافت کنند، همان‌گونه که عیسی(ع) را پیش از محمد(ص) قرار داده بود، و این (فرشته)ها، همان آل محمد(ع) هستند، امامان و مه‌دیین.<sup>(۱)</sup>

لهذا<sup>(۲)</sup> اتم سبحانه بقوله: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾:

از این رو<sup>(۳)</sup>، خداوند سبحان سخنش را این گونه به پایان می‌رساند: (و این جعل (قرار دادن) الهی، علمی است برای ساعت (قیامت صغری)، به آن شک نکنید، از من پیروی کنید، این راه مستقیم است)

أَيَّ إِنَّ هَذَا الْجَعْلَ الْإِلَهِيَّ ﴿لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ﴾ - والذي نقل بنص وصية محمد (صلى الله عليه وآله) الوحيدة ليلة وفاته<sup>(۴)</sup> - علم يعرف به دين الله الحق إلى يوم القيامة، أي كما

يَتَوَارَثُونَ هَرَفَلًا بَعْدَ هَرَفٍ (فَأَمْطُرُ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِينَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَقَالَةَ الْحَارِثِ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (وما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون) ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ عَمْرٍو إِمَّا تَبْتُ وَإِمَّا رَحَلْتُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ بَلْ تَجْعَلُ لِسَائِرِ قُرَيْشٍ شَيْئاً مِمَّا فِي يَدَيْكَ فَقَدْ ذَهَبَتْ بَنُو هَاشِمٍ بِمَكْرُمَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيَّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قَلْبِي مَا يُتَابِعُنِي عَلَى النَّوْبَةِ وَلَكِنَّ أَرْحَلَ عَنْكَ فِدْعَاً بِرَاحِلَتِهِ فَزَكَيْتَهَا فَلَمَّا صَارَ بَطْهَرُ الْمَدِينَةِ أَتَتْهُ جَنْدَلَةٌ فَرَضَحَتْ هَامَتَهُ..... [الكافي: ج ۸ ص ۵۷].

۱- کلینی روایت می‌کند: ۱۸-... ابو بصیر می‌گوید: یک روز رسول الله (عزوجل) نشستند بودند که امیرالمؤمنین (ع) آمد. رسول الله (عزوجل) به ایشان فرمود: «تو به عیسی بن مریم (ع) شباهتی داری. اگر گروهی از امت من در مورد تو سخنانی که نصاری در مورد عیسی بن مریم (ع) گفته بودند، نمی‌گفتند، در مورد تو سخنی می‌گفتم که هر وقت از جلوی گروهی از مردم عبور کنی، خاک زیر پاهایت را به عنوان تبرک بگیرند» (راوی) می‌گوید: دو اعرابی و مغیره بن شعبه و گروهی از قریش که با آن‌ها بودند، خشمگین شدند و گفتند: برای پسر عمویش راضی نشد که مثالی کمتر از عیسی بن مریم (ع) بزند. خداوند بر پیامبرش (عزوجل) (این آیه را) فرستاد و فرمود: «وقتی فرزند مریم، به عنوان مثالی برای قوم تو زده می‌شود، قوم تو، از آن مثال بازمی‌دارند، و (در پاسخ) می‌گویند: آیا خدای ما بهتر است یا او. آن‌ها این سخن را برای مجادله می‌گویند؟ بلکه آن‌ها قومی هستند که (با تو) دشمنی می‌کنند. او (فرزند مریم) بنده‌ای است که به او نعمت دادیم، و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم، و اگر می‌خواستیم، از شما (یعنی از بنی هاشم) فرشتگانی قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند». (راوی) می‌گوید: «حارث بن عمرو فهری خشمگین شد و گفت: خدایا اگر این حق و از جانب تو است (یعنی بنی هاشم مانند پادشاهی، پس از پادشاهی دیگر (حکومت را) به ارث می‌برند) سنگی از آسمان بر ما پبار یا برای ما عذابی دردناک بیاور خدا». خداوند پاسخ سخن حارث را فرستاد و این آیه فرستاده شد: (وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (خدا آن‌ها را تا زمانی که بین آن‌ها هستی، عذاب نمی‌کند، و خداوند تا زمانی که درخواست آموزش می‌کنند، آن‌ها را عذاب نمی‌کند). سپس، پیامبر (عزوجل) به او فرمود: «ای ابن عمرو، یا توبه کن یا برو» گفت: «ای محمد (عزوجل)، برای بقیه‌ی قریش چیزی قرار می‌دهی که (اختیار آن) در دستان تو است. بنی هاشم، کرامت عرب و عجم را می‌برند». پیامبر (عزوجل) به او فرمود: «این به اختیار من نیست، این مربوط به خدای تبارک و تعالی است». گفت: «ای محمد، دلم به توبه راضی نمی‌شود، ولی از نزد تو می‌روم». مرکب خود را گرفت و سوار آن شد. وقتی پشت مدینه رسید، جندله آمد و سر او را شکست... [کافی: ج ۸ ص ۵۷]

۲- هذا لتعليل لكون المقصود بالملائكة في الآية (ولو نشاء لجعلنا منكم ملائكة) هم آل محمد (عليهم السلام).

۳- به این دلیل منظور از فرشتگان در آیه، آل محمد(ع) هستند: (ولو نشاء لجعلنا منكم ملائكة) (اگر می‌خواستیم، از میان شما افرادی مثل فرشته قرار می‌دادیم).

۴- سیأتي ذكرها.



## وصفه رسول الله (صلى الله عليه وآله) بأنه كتاب عاصم من الضلال أبداً ﴿وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾<sup>(۱)</sup>

یعنی این (جعل) (قرار دادن) الهی (لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ) (از میان شما قرار می‌دهیم) که تنها با متن وصیت محمد(ص) در شب وفاتش نقل شده است<sup>(۲)</sup>، علمی است که به واسطه‌ی آن، دین حق خداوند، تا روز قیامت شناخته می‌شود، یعنی همانگونه که رسول‌الله(ص) آن را به «نوشتارِ بازدارنده از گمراهی تا ابد» توصیف کرده است (وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِّلسَّاعَةِ) (و این جعل (و قرار دادن) الهی، علمی است برای ساعت)<sup>(۳)</sup>.

والله يقول هو كذلك فلا تشكوا بأنه عاصم لكم من الانحراف والضلال عند ساعة  
القيامة الصغرى وظهور من يحتج بهذا النص، فمن يحتج بهذا النص فهو صاحبه وإلا لما صحَّ  
أن يوصف النص بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، فلو لم يكن محفوظاً من الله أن

---

۱- إن ارتباط الآية بآل محمد الأوصياء (بل وفي المهدي منهم بالخصوص) أمر أكدته روايات الفريقين؛ [عن زرارة بن أعين، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: (وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِّلسَّاعَةِ)، قال: عنى بذلك أمير المؤمنين (عليه السلام)، وقال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا علي، أنت علم هذه الأمة، فمن اتبعك نجا، ومن تخلف عنك هلك وهوى] البرهان: ج ۴ ص ۸۹۷.

و[عن زرارة بن أعين، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً)، قال: هي ساعة القائم (عليه السلام) تأتيهم بغتة] تأويل الآيات الظاهرة: ج ۲ ص ۵۷۱.

وأخرج الحاكم [عن جابر رضي الله عنه قال قال: رسول الله (صلى الله عليه وآله) "وإنه لعلم للساعة" فقال: النجوم أمان لأهل السماء فإذا أذهبت أناها ما يوعدون، وأنا أمان لأصحابي ما كنت فإذا ذهبت أناها ما يوعدون، وأهل بيتي أمان لأمتي فإذا ذهب أهل بيتي أناها ما يوعدون. صحيح الاستاد ولم يخرجها] المستدرک: ج ۲ ص ۴۴۸.

وقال المناوي: [قال مقاتل في (وإنه لعلم للساعة) إنه المهدي يكون في آخر الزمان] فيض القدير: ج ۵ ص ۳۸۳.

۲- این موضوع (در آینده) خواهد آمد.

۳- ارتباط این آیه به آل محمد(ع) اوصیا (به خصوص مهدی(ع)) مسئله‌ای است که روایات هر دو گروه (شیعه و اهل سنت) به آن تأکید دارد؛ زراره بن اعین می‌گوید: از امام صادق(ع) در مورد سخن خدای عزوجل پرسیدم: «این علمی برای ساعت است». فرمود: «منظور ایشان امیرالمؤمنین(ع) است». (امام صادق(ع)) فرمود: «رسول‌الله(ع) فرمود: ای علی، تو علم این امت هستی، هر فردی از تو دنباله روی کند، نجات می‌یابد، هر فردی از تو سربچی نماید، هلاک می‌شود و از بین می‌رود»: برهان: ج ۴ ص ۸۹۷.

زراره می‌گوید: از امام باقر(ع) در مورد این سخن خدای عزوجل پرسیدم: «آیا منتظر ساعت هستند که به یک باره بیاید» فرمود: «این ساعت قائم(ع) است که به یک باره می‌آید»: تأویل آیات ظاهره: ج ۲ ص ۵۷۱.

حاکم از جابر نقل می‌کند که رسول‌الله(عزوجل) فرمود: «این علمی برای ساعت است». فرمود: «ستاره‌ها برای اهل آسمان، (مایه) امان هستند، وقتی برونند، آنچه به آن وعده داده شده بودند برایشان می‌آید و من تا زمانی که هستم، برای یارانم (مایه) امانم، وقتی بروم، آنچه به آن وعده داده شده بودند برایشان می‌آید و اهل بیت(ع) من (مایه) امان امت من هستند، وقتی اهل بیت من برونند، آنچه به آن وعده داده شده بودند برایشان می‌آید». مستدرک: ج ۲ ص ۴۸۸.

مناوی می‌گوید: مقاتل در مورد آیه‌ی «و این علمی برای ساعت است» می‌گوید: او مهدی آخرالزمان(ع) است. فیض القدير: ج ۵ ص ۳۸۳.

یدعیه الکاذبون المبطلون حتی یدعیه صاحبه<sup>(۱)</sup> لکان وصفه بأنه عاصم من الضلال کذباً وإغراءً للمکلفین باتباع الباطل، وهذا أمر لا یصدر من العالم الصادق القادر الحکیم المطلق سبحانه.

خداوند می فرماید که این وصیت این گونه است، پس شک نکنید که هنگام ساعت قیامت صغری و ظهور کسی که با این نص احتجاج می کند، این وصیت شما را از انحراف و گمراهی، بازمی دارد. هر کسی که به این نص احتجاج نمود، صاحب آن است، وگرنه توصیف نص به این که هر کس که به آن چنگ بزند را از گمراهی بازمی دارد، اشتباه است؛ اگر از سوی خداوند از این که دروغ گویای باطل، نتوانند آن را ادعا کنند، تا این که صاحب آن، وصیت را مدعی شود، مورد حفاظت نباشد،<sup>(۲)</sup> این توصیف که وصیت، بازدارنده از گمراهی است، دروغ و فریب دادن افراد مکلف برای پیروی از باطل محسوب می شود و این موردی است که از دانای راست گوی توانای حکیم مطلق، صادر نمی شود.

إذن، فلا تشکوا أنها ساعة القيامة الصغرى عندما يرفع هذا الكتاب صاحبه ﴿فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا﴾

پس وقتی صاحب این نوشتار (وصیت) آن را آورد، شک نکنید که ساعت قیامت صغری فرا رسیده است: ﴿فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا﴾ (به آن شک نکنید).

فمن يرفع هذا الكتاب فهو صاحبه

هر کسی که این نوشتار را بیاورد، صاحب آن است

فإذا كنتم تريدون النجاة من الضلال والانحراف اتبعوا محمداً (صلى الله عليه وآله) بقبول وصيته التي أوصاها ليلة وفاته والتي فيها العلم الذي يكفيكم للنجاة أبداً، وفيها علم

۱- قید (حتی یدعیه صاحبه) یوضح أنّ الحفظ الالهي للنص غاية تتحقق باحتجاج صاحبه به وكشفه له، وأي ادعاء له بعد ذلك من قبل غيره يعتبر ادعاء سفيه ولا قيمة له، إذ لو كان النص له لاهتدى إليه قبل أن يهديه إليه من كشفه، وسيكون حاله تماماً كحال من يأتي اليوم ويزعم أنه من اكتشاف النظرية النسبية، وأقل ما يقال عنه إنه مجنون وسفيه !!

۲- قید «تا این که صاحب آن، مدعی وصیت شود» روشن می کند که غرض محافظت خداوند از نص، به واسطه‌ی احتجاج صاحب آن و آشکار شدن آن، مُحقق می شود، و هر ادعایی پس از آن، از سوی دیگران، ادعایی سفيهانه و بی ارزش است؛ زیرا اگر نص برای او بود، پیش از این که به کسی که وصیت را آشکار کرده است، هدایت کند، به او (شخص مدعی دوم) هدایت می کرد. وضعیت چنین شخصی مثل کسی است که امروز می آید و فکر می کند نظریه‌ی نسبیت را کشف کرده است؛ کمترین چیزی که در مورد او گفته می شود این است که چنین شخصی دیوانه و نادان است!

الساعة ومعرفة الحق عند القيام، وتشخيص المدعي عندما يرفع هذا الكتاب الموصوف بأنه عاصم من الضلال<sup>(۱)</sup>.

پس اگر می‌خواهید از گمراهی و انحراف نجات پیدا کنید، از محمد(ص) با پذیرفتن وصیتش که در شب وفاتش آن را نوشت، پیروی کنید؛ وصیتی که علمی در آن است که باعث نجات شما تا ابد می‌شود؛ در آن علم ساعت و شناخت حق به هنگام قیام وجود دارد، و هم‌چنین تشخیص مدعی، هنگامی که این نوشتار بازدارنده از گمراهی را بیاورد.<sup>(۲)</sup>

﴿وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ أي اتبعوا محمداً (صلى الله عليه وآله) في نصه من الله على من يخلفونه من بعده.

(از من پیروی کنید، این راه مستقیم است)، یعنی از محمد(ص) در وصیتش که از جانب خداوند است به کسانی که پس او جانشین او می‌شوند، پیروی کنید.

والوصية كتاب كتبه رسول الله (صلى الله عليه وآله) في آخر لحظات حياته امثالاً لقوله تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰]

وصیت، نوشتاری است که رسول الله(ص) آن را در آخرین لحظات زندگی‌اش به پیروی از سخن خداوند، نوشته است: (هنگامی که وفاتتان برسد، بر شما واجب است، اگر خیر (و خوبی) به جای گذاشتید، به والدین و نزدیکان، وصیت نیکو کنید، (وصیت کردن) حقی است بر پرهیزگاران)<sup>(۳)</sup>

ووصفه بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به أبداً، وأؤكد في آخر لحظات حياته؛ لأنه نبي يوحى له فما يقوله في آخر لحظات حياته هو خلاصة رسالته وما يحفظ الدين بعده

و (رسول الله(ص)) این وصیت را برای هر کس که به آن چنگ زند، تا ابد، بازدارنده از گمراهی توصیف می‌کند. تأکید می‌کنم، در آخرین لحظات زندگی‌اش؛ از آن‌جا که ایشان پیامبری است که به او وحی

۱- بین آل محمد (علیهم السلام) في رواياتهم أن صاحب الأمر يعرف باحتجاجه بالوصية. [عن الحارث بن المغيرة النصري، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): بم يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم والوصية] الخصال - للصدوق: ص ۲۰۰.

۲- آل محمد(ع) در روایات خود روشن کرده‌اند که صاحب الأمر با احتجاج به وصیت شناخته می‌شود. حارث بن مغیره نصری می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: صاحب الأمر چگونه شناخته می‌شود؟ فرمود: «با آرامش و سنگینی و علم و وصیت». خصال صدوق: ص ۲۰۰.

می‌شود، آنچه در آخرین لحظات زندگی‌اش می‌گوید، چکیده‌ی رسالتش و وسیله‌ای برای حفظ دین پس از خودش می‌باشد.

فما بالك إذا كان مع شدة مرضه وأوجاع السم التي كانت تقطع كبده مهتماً أشد الاهتمام أن يكتب هذا الكتاب ويصفه بأنه عاصم من الضلال، فهذا الكتاب من الأهمية بمكان بحيث إنَّ الله سبحانه وتعالى الذي كان يرحم محمداً (صلى الله عليه وآله) إلى درجة أنه يشفق عليه من كثرة العبادة التي تتعب بدنه فيخاطبه بقوله: ﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿﴾ نجده سبحانه مع شدة رحمته بمحمد (صلى الله عليه وآله) وإشفاقه عليه يكلف محمداً (صلى الله عليه وآله) في آخر لحظات حياته أن يملي كتاباً ويصفه بأنه عاصم من الضلال على رؤوس الأشهاد رغم ما كان يعانيه محمد (صلى الله عليه وآله) من آلام السم الذي كان يسري في بدنه ويقطع كبده<sup>(۱)</sup>.

حال چه فکر می‌کنید، وقتی که ایشان، با شدت بیماریش و درد سم که کبدش را قطعه قطعه کرده است، بسیار تلاش می‌نمود تا این نوشتار را بنویسد و آن را به «وصیت بازدارنده از گمراهی» توصیف می‌کند. اهمیت این نوشتار به حدی است که خداوند سبحان و متعال که به محمد(ص) رحم می‌کند تا اندازه‌ای که از زیادی عبادتی که بدنش را به سختی می‌اندازد، به او خطاب می‌کند: (طه، \* ما این قرآن را نفرستادیم تا خود را به سختی بیندازی)، با این که می‌بینیم خدای سبحان با این شدت رحمتی که به محمد(ص) روا دارد و نسبت به ایشان مهربان است، ولی در آخرین لحظات زندگی ایشان، به او دستور می‌دهد تا نوشتاری بنویسد و آن را جلوی همه این گونه توصیف نماید: «نوشتار بازدارنده از گمراهی»؛ با وجود این که از سم، دردهای بسیاری متحمل شده است و سم در بدنش جریان دارد و کبد او را قطعه قطعه نموده است.<sup>(۲)</sup>

---

۱- روی الکلبینی: [۳- ... عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَمَّتِ الْيَهُودِيَّةُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) فِي ذِرَاعٍ وَكَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) يُجِبُّ الذَّرَاعَ وَالْكَتِفَ وَيَكْرَهُ الْوَرِكَ لِقُرْبِهَا مِنَ الْمَبَالِ]. الكافي: ج ۶ ص ۳۱۵.  
وأخرج البخاري: [.. عن أنس ابن مالك رضي الله عنه ان يهودية أتت النبي صلى الله عليه وسلم بشاة مسمومة فأكل منها فجيء بها فقيل: ألا نقتلها، قال: لا، قال: فما زلت أعرفها في لهوات رسول الله صلى الله عليه وسلم]. صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۴۱.  
قال الشيخ المفيد عن النبي (صلى الله عليه وآله): (وقبض بالمدينة مسموماً يوم الاثنين لليلتين بقيتا من صفر) المقنعة: ص ۴۵۶. ومثله العلامة الحلي في المنتهى: ج ۲ ص ۸۸۷.

۲- کلبینی روایت می‌کند: امام صادق(ع) فرمود: «یک زن یهودی به پیامبر (عزوجل) سم در بازو (ی گوشت بره) داد. پیامبر (عزوجل) (گوشت) بازو و کتف را دوست داشت و بالای ران را به خاطر نزدیکی به محل ادرار، دوست نمی‌داشت»: کافی: ج ۶ ص ۳۱۵.

وهذه بعض النصوص التي وصف فيها الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) كتاب الوصية بأنه عاصم من الضلال وفي آخر لحظات حياته

این‌ها بعضی از روایت‌هایی است که رسول (الله) محمد(ص)، نوشتارِ وصیت در آخرین لحظات زندگی اش را به بازدارنده از گمراهی توصیف می‌کند.

ففي يوم الخميس أراد كتابته لكل الأمة وأراد أن يشهد عليه عامة الناس ولكن منعه جماعة وطعنوا في قواه العقلية وقالوا إنه يهجر (أي يهذي ولا يعرف ما يقول) <sup>(١)</sup>، فطردهم وبقي رسول الله بعد يوم الخميس إلى يوم وفاته الاثنين، فكتب في الليلة التي كانت فيها وفاته وصيته وأملاها على علي (عليه السلام) وشهدها بعض الصحابة الذين كانوا يؤيدون كتابتها يوم الخميس:

در روز پنج‌شنبه می‌خواست وصیت را برای همه‌ی اُمَّت بنویسد و می‌خواست همه‌ی مردم را بر آن شاهد بگیرد، ولی گروهی او را بازداشتند و در قوای عقلانی ایشان طعنه زدند و گفتند: ایشان هذیان می‌گویند (یعنی هذیان می‌گویند و نمی‌فهمند، چه می‌گویند). <sup>(٢)</sup> پیامبر(ص) آن‌ها را طرد نمود و

---

بخاری می‌گوید: ... انس بن مالک \* می‌گوید: زنی یهودی، بزّه‌ی مسمومی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آورد. از آن خورد. آن زن را آوردند. به او گفته شد: آیا او را بکشیم. (پیامبر صلی الله علیه و سلم) فرمود: «خیر،...»: صحیح بخاری: ج ۳ ص ۱۴۱.

شیخ مفید در مورد پیامبر (عزوجل) می‌گوید: در مدینه، مسموم از دنیا رفتند، روز دوشنبه، دو شب از (ماه) صفر باقی مانده بود: المقنعه: ص ۴۵۶ و علامه حلی نظیر آن را در المنتهی ج ۲ ص ۸۸۷ آورده است.

۱- قال ابن الأثير عن (هجر): [أي اختلف كلامه بسبب المرض، على سبيل الاستفهام، أي هل تغير كلامه واختلط لأجل ما به من المرض؟ وهذا أحسن ما يقال فيه، ولا يجعل إخباراً، فيكون إما من الفحش أو الهديان. والقائل كان عمر، ولا يظن به ذلك] النهاية في غريب الحديث والأثر: ج ۵ ص ۲۴۶. ولا يخفى أنّ الكلمة بصورة الإخبار وردت في صحيح مسلم وغيره.

قال عبد الرحمن ابن الجوزي (ت: ۵۹۷ هـ): [اتفق العلماء في الذين أراد أن يكتب له رسول الله على وجهين؛ أحدهما: أراد أن ينص على الخليفة من بعده، والثاني: أن يكتب كتاباً في الأحكام يرتفع معه الخلاف، والأول أظهر. وقوله: "حسبكم كتاب الله"، وإنما خاف عمر أن يكون ما يكتبه في حالة غلبة المرض الذي لا يعقل معها القول ولو تيقنوا أنه قاله مع الاقافة لبادروا إليه] كشف المشكل من حديث الصحيحين: ج ۲ ص ۳۱۵، تحقيق علي حسين البواب.

۲- ابن اثير در معنای «هجر» می‌گوید: یعنی به خاطر بیماری، سخنانش دچار اختلاف شد، البته (این جمله) سؤالی است، یعنی: آیا سخنانش تغییر کرده است و به خاطر بیماری دچار تناقض شده است؟ این بهترین معنایی است که در مورد این می‌توان گفت. این جمله خبری نیست، چون در این صورت، فُحش یا هذیان می‌شود. گوینده‌ی سخن، عمر بود، و نمی‌توان (از او) چنین معنایی را انتظار داشت. (النهاية في غريب الحديث و الاثر: ج ۵ ص ۲۴۶). پوشیده نیست که این جمله در صحیح مسلم و غیر آن، به صورت (جمله) خبری است.

عبد الرحمن بن جوزي می‌گوید (تولد: ۵۹۱ هـ): علما در مورد مطلبی که رسول الله می‌خواست بنویسد، اتفاق نظر دارند که یکی از این دو صورت است: اول: ایشان می‌خواست، خلیفه‌ی پس از خودش را تعیین کند. دوم: ایشان می‌خواست نوشتاری در (باب) احکام بنویسد که به واسطه‌ی آن اختلاف از بین برود؛ که مورد اول بهتر است. سخن عمر که گفت: «کتاب خدا برای ما کافی است» به این دلیل است که او می‌ترسید، آنچه در حالت بیماری نوشته می‌شود، مطلبی باشد که عاقلانه نباشد ولی اگر می‌دانستند ایشان در حالت هوشیاری این سخن را می‌فرماید، به آن مُبادرت می‌کرد (و از رسول الله می‌خواست که آن را بنویسد). (کشف المشكل من حديث الصحيحين: ج ۲ ص ۳۱۵، تحقيق علي حسين البواب).

رسول الله (ص) پس از پنجشنبه تا روز وفاتش که دوشنبه بود، زنده بودند. در شبی که وفاتشان بود، وصیتش را نوشت و برای علی (ع) املا نمود و بعضی از صحابه را که نوشتن آن را در پنجشنبه تأیید نمودند، شاهد بر آن گرفت:

### في كتب السنة:

عن ابن عباس، قال: (يوم الخميس وما يوم الخميس، اشد برسول الله صلى الله عليه وسلم وجعه فقال: ائتوني اكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً، فتنازعوا، ولا ينبغي عند نبي نزاع، فقالوا ما شأنه؟ أهرجر، استفهموه، فذهبوا يردون عليه، فقال: دعوني فالذي أنا فيه خير مما تدعونني إليه، وأوصاهم بثلاث قال: أخرجوا المشركين من جزيرة العرب، وأجيزوا الوفد بنحو ما كنت أجيزهم وسكت عن الثالثة أو قال فنسيتها)<sup>(١)</sup>.

در کتاب‌های اهل سنت:

ابن عباس می‌گوید: «روز پنجشنبه و چه روز پنجشنبه‌ای! درد به رسول الله صلی الله علیه و سلم فشار آورد، (و) فرمود: «برای من (قلم و کاغذی) بیاورید تا برای شما مسئله‌ای بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید». (آن‌ها) دعوا کردند و نزد پیامبر نزاع جایز نیست. گفتند: پیامبر صلی الله علیه و سلم را چه می‌شود، آیا هذیان می‌گوید؟! به صورت سؤالی پرسیدند. (پیامبر صلی الله علیه و سلم) فرمود: «من را رها کنید. حالتی که من در آن هستم، بهتر است از آنچه شما مرا به آن می‌خوانید. شما را به سه مطلب وصیت می‌کنم: مشرکین را از جزیره العرب (شبه جزیره‌ی عربستان) بیرون نمایید، از هیأت‌های بیگانگان همان‌طور که من پذیرایی می‌کردم، پذیرایی نمایید و...»، گفت: سومی را نگفت، یا من فراموش کردم.»<sup>(٢)</sup>

عن ابن عباس، قال: (يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم جعل تسيل دموعه حتى رؤيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ائتوني بالكتف والدواة، أو اللوح والدواة، أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً، فقالوا: إن رسول الله يهجر)<sup>(٣)</sup>.

١- صحيح البخاري: ج ٤ ص ٤٦٨

٢- صحيح بخاري: ج ٤ ص ٤٦٨

٣- صحيح مسلم - كتاب الوصية.

ابن عباس می‌گوید: «روز پنج‌شنبه و چه پنج‌شنبه‌ای! سپس اشک‌هایش جاری شد به گونه‌ای که برگونه‌هایش مثل دانه‌های مروارید می‌ریخت. (ابن عباس) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کتف و دواتی (یا لوح و دواتی) برای من بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید»، گفتند: رسول الله هذیان می‌گوید.»<sup>(۱)</sup>

### في كتب الشيعة:

عن سليم بن قيس الهلالي، قال: (سمعت سلمان يقول: سمعت علياً (عليه السلام) بعد ما قال ذلك الرجل (عمر) ما قال وغضب رسول الله (صلى الله عليه وآله) ودفع الكتف: ألا نسأل رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن الذي كان أراد أن يكتبه في الكتف مما لو كتبه لم يضل أحد ولم يختلف اثنان.....)<sup>(۲)</sup>.

در کتاب‌های شیعه:

سليم بن قيس می‌گوید: «از سلمان شنیدم که می‌گفت: از علی (ع) شنیدم، پس از این که آن مرد (عمر) آن جمله را گفت و رسول الله (ص) خشمگین شد و کتف را انداخت: آیا از رسول الله (ص) در مورد چیزی که می‌خواست در کتف بنویسد، سؤال نکنیم؟! چیزی که اگر می‌نوشت هیچ کس گمراه نمی‌شد و دو حتی نفر هم اختلاف نمی‌کردند...!»<sup>(۳)</sup>

عن سليم بن قيس الهلالي، قال الإمام علي (عليه السلام) لطلحة: (ألست قد شهدت رسول الله (صلى الله عليه وآله) حين دعا بالكتف ليكتب فيها ما لا تضل الأمة ولا تختلف، فقال صاحبك ما قال: "إنّ نبي الله يهجر" فغضب رسول الله (صلى الله عليه وآله).....)<sup>(۴)</sup>.

سليم بن قيس هلالی می‌گوید: امام علی (ع) فرمود: «ای طلحه! آیا شاهد نبودی زمانی که رسول الله (ص) کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت، گمراه نشوند و با هم اختلاف نداشته باشند، دوست تو آن مطلب را گفت: پیامبر خدا هذیان می‌گوید. رسول الله (ص) خشمگین شدند...»<sup>(۵)</sup>

۱- صحیح مسلم - کتاب الوصیت

۲- کتاب سلیم بن قیس: ص ۳۹۸.

۳- کتاب سلیم بن قیس: ص ۳۹۸.

۴- کتاب سلیم بن قیس: ص ۲۱۱.

۵- کتاب سلیم بن قیس: ص ۲۱۱.

عن سليمان بن قيس إنَّ علياً (عليه السلام) قال لطلحة في حديث طويل عند ذكر تفاخر المهاجرين والأنصار بمناقبهم وفضائلهم: (يا طلحة، أليس قد شهدت رسول الله (صلى الله عليه وآله) حين دعانا بالكتف ليكتب فيها ما لا تضل الأمة بعده ولا تختلف فقال صاحبك ما قال إنَّ رسول الله يهجر فغضب رسول الله (صلى الله عليه وآله) وتركها؟ قال: بلى قد شهدت<sup>(١)</sup>).

سليم بن قيس می گوید: علی (ع) در حدیثی طولانی که در آن ذکر تفأخر مهاجرین و انصار نسبت به مناقب و فضایل آنها است، به طلحه می فرماید: «ای طلحه! آیا شاهد رسول الله (ص) نبودی، هنگامی که از ما کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که باعث می شود امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند، ولی دوست تو آن سخن خود را گفت، (گفت: ) رسول الله (ص) هذیان می گوید. رسول الله (ص) خشمگین شد و آن (نوشته) را ترک کرد»، (طلحه) گفت: بله شاهد بودم.<sup>(٢)</sup>

وفي كتاب الغيبة للطوسي نقل النص الوحيد المروي للكتاب العاصم من الضلال الذي أراد رسول الله (صلى الله عليه وآله) كتابته كما ثبت في أصح كتب السنة البخاري ومسلم، ومن نقل الوصية عن الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) هم آل محمد (عليهم السلام):  
در کتاب غیبت طوسی، تنها متنی که از نوشتار بازدارنده از گمراهی روایت شده است، وجود دارد؛ همان نوشتاری که رسول الله (ص) می خواست آن را بنویسد؛ نوشتاری که در صحیح ترین کتاب های اهل سنت، مثل بخاری و مسلم، وجود دارد. آل محمد (ع) وصیت را از محمد رسول (الله) (ص)، نقل فرمودند:

عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثنات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) - في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلي (عليه السلام): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله (صلى الله عليه وآله) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الاثني عشر إماماً، سماك الله تعالى في سمائه: علياً المرتضى، وأمير المؤمنين، والصديق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك. يا علي، أنت وصيي

١- الغيبة - للنعماني: ص ٨١.

٢- غيبت نعماني: ص ٨١.



على أهل بيتي حيهم وميتهم، وعلى نسائي؛ فمن ثبتها لقيتني غداً، ومن طلقها فأنا برئ منها، لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي، فإذا حضرته الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد العابدين ذي الثنات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد (عليهم السلام). فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني أول المقربين (وفي مصادر أول المهديين)، له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين<sup>(١)</sup>.

از ابا عبدالله جعفر بن محمد (ع) از پدرش باقر (ع) از پدرش زین العابدین (ع) از پدرش سید الشهدا (ع) از پدرش امیر مؤمنان (ع) از رسول خدا (ص) روایت شد که آن حضرت در همان شبی که شب رحلتش بود به علی (ع) فرمود: «ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور» و حضرت رسول اکرم (ص) وصیت خود را املا فرمود و علی (ع) می نوشت تا به اینجا رسید که فرمود: «ای علی! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آن ها دوازده مهدی هستند. پس تو ای علی اولین دوازده امام می باشی. خدای تعالی تو را در آسمان، علی مرتضی، امیر مؤمنان، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی نامید و این نام ها برای غیر تو شایسته نیست. ای علی! تو وصی من بر خاندانم هستی چه زنده باشند و چه مرده، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار می کند و هر يك را که تو طلاق دهی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید؛ و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی. هرگاه وفات رسید (خلافت) را به فرزندم حسن واگذار کن، که او بزّ وصول<sup>(٢)</sup> است. چون او وفاتش رسید آن (خلافت) را به فرزندم حسین زکّی شهید مقتول بسپارد. چون هنگام وفات حسین رسید آن (خلافت) را به فرزندش سید العابدین ذی الثّنات علی<sup>(٣)</sup> بسپارد. چون هنگام وفات او برسد آن را به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد، و چون وفات او رسد آن را به فرزندش

١- کتاب الغیبة - الشیخ الطوسی رحمه الله.

٢- بزّ به معنی نیکوکار، و وصول، به معنی بسیار پیوندکننده بین خویشان (مترجم).

٣- ثفته به معنای پینه ای است که سر زانو می بندد و آن حضرت را به واسطه ی پینه ی زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده اش می بست، ذی الثّنات می گفتند (مترجم).

جعفر صادق واگذار کند و چون وفات او فرا رسد، آن را به فرزندش موسی کاظم بسپارد، و چون وفات او فرا رسد آن را به فرزندش علی رضا بسپارد؛ و چون وفات او فرا رسد آن را به فرزندش محمد تقی واگذار، و چون هنگام وفات او رسد آن را به فرزندش علی ناصح بسپارد؛ و چون وفات او رسد آن را به فرزندش حسن فاضل واگذار، و چون وفات او برسد آن را به فرزندش محمد که مستحفظ از آل محمد (ع) است، تسلیم می‌کند. ایشان دوازده امامند. بعد از آن‌ها دوازده مهدی می‌باشند. پس وقتی که وفات او رسید آن را به فرزندش که نخستین مقربین (نخستین مهدیین) است می‌سپارد؛ و برای او سه نام است: يك نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبد الله و احمد هستند، و نام سوم او مهدی است و او اولین مؤمنان است»<sup>(۱)</sup>.

ووصف الرسول له بأنه عاصم من الضلال أبداً يجعل من المحال أن يدعيه مبطل، ومن يقول إن ادعاءه من المبطلين ممكن فهو يتهم الله سبحانه بالعجز عن حفظ كتاب وصفه بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، أو يتهم الله بالكذب؛ لأنه وصف الكتاب بأنه عاصم من الضلال أبداً، ومن ثم لم يكن كذلك!! أو يتهم الله بالجهل؛ لأنه وصفه بوصف لا ينطبق عليه جاهلاً بحاله، وحاشاه سبحانه من هذه الأوصاف وتعالى الله عما يقول الجاهلون علواً كبيراً.

این که رسول الله (ص) این وصیت را به (وصیت) بازدارنده از گمراهی تا ابد، توصیف نموده است، محال است که شخص باطلی بتواند ادعای وصیت کند. هر کس که بگوید: ادعای وصیت از سوی (مدعیان) باطل، امکان دارد، خدای سبحان را به ناتوانی از محافظت از نوشتاری متهم می‌کند که آن را برای هر کس که بدان چنگ زند، بازدارنده از گمراهی می‌داند! یا خدا را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، چون خداوند این نوشتار را به نوشتار بازدارنده از گمراهی تا ابد، توصیف کرده است، و اگر شخص (باطلی) بتواند ادعای وصیت کند، دیگر این نوشتار دیگر بازدارنده از گمراهی نخواهد بود!! و یا خدا را به نادانی متهم کرده است؛ چون خدا وصیت را به صفتی توصیف کرده است که بر آن منطبق نیست و خدا نسبت به آن نادان است! از خدای سبحان، این خصوصیت‌ها به دور است و خداوند، خیلی بلند مرتبه‌تر از آنچه این جاهلان می‌گویند، می‌باشد (تعالی الله عما يقول الجاهلون علواً كبيراً).

فلا بد أن يحفظ العالم القادر الصادق الحكيم المطلق سبحانه النص - الذي وصفه بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به - من ادعاء المبطلين له حتى يدعيه صاحبه ويتحقق الغرض

منه، وإلا لكان جاهلاً أو عاجزاً أو كاذباً مخادعاً ومغرياً للمتمسكين بقوله باتباع الباطل. ومحال أن يكون الله سبحانه جاهلاً أو عاجزاً؛ لأنه عالم وقادر مطلق، ويستحيل أن يصدر من الحق سبحانه وتعالى الكذب؛ لأنه صادق وحكيم، ولا يمكن وصفه بالكذب، وإلا لما أمكن الركون إلى قوله في شيء ولا نتقض الدين.

در نتیجه، دانای توانای راست‌گویِ حکیمِ مطلقِ سبحان، باید متنی (نص) که آن را به بازدارنده از گمراهی بودن، برای هر کس که به آن چنگ بزند، توصیف کرده است، از ادعا نمودن توسط افراد باطل بازدارد، تا این که صاحب (اصلی) آن، مدعی آن شود و هدف از این متن، محقق شود؛ وگرنه خداوند، نادان، ناتوان یا دروغ‌گوی فریب‌کار است و کسانی که با توجه به سخن او (به وصیت) چنگ زدند را به پیروی از باطل، کِشانده است. محال است که خدای سبحان، نادان یا ناتوان باشد، چون او دانا و توانای مطلق است، و محال است که از حضرت حق سبحان و تعالی، دروغ سر بزند، چون او راست‌گو و حکیم است، و نمی‌توان او را به دروغ‌گو بودن توصیف کرد، وگرنه نمی‌توان در هیچ مسئله‌ای به سخنش اعتماد کرد، و دین از بین می‌رود.

ونص خلیفة الله في أرضه على من بعده مع وصفه بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به - نصاً إلهياً<sup>(۱)</sup> - لا بد أن يكون محفوظاً من الله أن يدعيه الكاذبون المبطلون حتى يدعيه صاحبه وإلا فسيكون كذباً وإغراءً للمكلفين باتباع الباطل، وهذا أمر لا يصدر من العالم الصادق القادر الحكيم المطلق سبحانه.

این متن که خلیفه‌ی خدا در زمین نسبت به شخص پس از خودش که آن را به بازدارنده از گمراهی برای همه‌ی کسانی که به آن چنگ بزنند، توصیف نموده است و متنی الهی است،<sup>(۲)</sup> باید از سوی خداوند، از ادعا نمودن توسط افراد دروغ‌گو و باطل، محافظت شود، تا این که صاحب (اصلی)، آن را ادعا کند،

۱- إن نص النبي (صلى الله عليه وآله) على من يخلفه إنما هو بأمر الله سبحانه، وقد تقدم قوله (صلى الله عليه وآله) للحارث بن عمرو في رواية الكافي المتقدمة: [لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيَّ، ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى]. والله تعالى يقول عن نبيه: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) [النجم: ۳-۴]. وروى الكليني: [۲- ... عَنْ عُمَرُو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: «أَتَرُونَ الْمُوصِيَّ مِمَّا يُوصِي إِلَيَّ مَنْ يُرِيدُ لَا وَاللَّهِ وَلَكِنَّ عَهْدُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (صلى الله عليه وآله) لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ» الكافي: ج ۱ ص ۲۷۸.

۲- متن پیامبر (عزوجل) بر کسی که جانشین او می‌شود، فقط به دستور خدای سبحان است. در روایت پیشین که از کافی نقل شد سخن پیامبر (عزوجل) به حارث بن عمرو: «لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيَّ، ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» (این مسئله به اختیار من نیست، این به اختیار خدای تبارک و تعالی است). خداوند در مورد پیامبرش می‌فرماید: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه سخنان او وحی است که به او می‌رسد). کلینی روایت می‌کند: ۲- ... از عُمَرُو بْنِ الْأَشْعَثِ که گفت: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «أَتَرُونَ الْمُوصِيَّ مِمَّا يُوصِي إِلَيَّ مَنْ يُرِيدُ لَا وَاللَّهِ وَلَكِنَّ عَهْدُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (عزوجل) لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ» (امام صادق (ع) می‌فرماید: «آیا فکر می‌کنید کسی از ما که وصیت می‌کند، به هر کس که خودش دوست می‌دارد وصیت می‌کند؟! به خدا قسم نه! این عهدی از خدا و پیامبرش (عزوجل) است، تا این که امر به صاحبش برسد») (کافی: ج ۱ ص ۲۸۷).

وگرنه به سبب امکان پیروی از (مدعی) باطل، دروغ و فریب برای مکلفین محسوب می‌شود، و این (چنین متنی) از دانایِ راست‌گویی توانایِ حکیمِ مطلقِ سبحان صادر نمی‌شود.

فلو قال لك إنسان عالم بالغيب ومآل الأمور: إذا كنت تريد شرب الماء فاشرب من هنا وأنا الضامن أنك لن تسقى السم أبداً من هذا الموضع، ثم إنك سقيت في ذلك الموضع سماً فماذا يكون الضامن؟ هو إما جاهل، وإما كاذب من الأساس، أو عجز عن الضمان، أو اخلف وعده، فهل يمكن أن يقبل من يؤمن بالله أن يصف الله بالجهل أو بالكذب أو العجز أو خلف الوعد؟! تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.

اگر انسانی که دانای به غیب و فرجام امور است، به تو بگوید: اگر می‌خواهی آب بنوشی، از این جا بنوش و من تضمین می‌کنم که هیچ وقت در این جا سم نباشد؛ سپس شما آن جا سم بنوشی، آن شخص ضمانت کننده، چگونه شخصیتی خواهد بود؟ او یا نادان است، یا از پایه و اساس دروغ‌گو است یا از ضمانت کردن ناتوان است و یا خُلف وعده نموده است! آیا کسی که به خدا ایمان دارد می‌تواند خدا را به نادانی، دروغ‌گویی، ناتوانی یا خُلف وعده توصیف کند؟! خدا از این موارد، خیلی بالاتر است (تعالی الله عن ذلك علواً كبيراً).

وقد تكفل الله في القرآن وفيما روي عنهم (عليهم السلام) بحفظ النص الإلهي من أن يدعيه أهل الباطل، فأهل الباطل مصروفون عن ادعائه، فالأمر ممتنع كما قال تعالى: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۖ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ [الحاقة: ٤٤ - ٤٦].

خداوند، در قرآن و روایاتی که از اهل بیت (ع) وارد شده است، حفاظت از متن الهی را بر عهده گرفته است، تا این که اهل باطل نتوانند آن را ادعا نمایند. اهل باطل از ادعای نص، به دور هستند؛ این رخدادی غیرممکن است، همان‌طور که خدای متعال فرموده است: (اگر او بعضی از سخنان (دروغ) را به ما نسبت دهد، با قدرت از او می‌گیریم، سپس رگ گردنش را می‌زنیم). [الحاقة: ٤٤ - ٤٦]

ومطلق التقول على الله موجود دائماً ولم يحصل أن منعه الله، وليس ضرورياً أن يهلك الله المتقولين مباشرة، بل أنه سبحانه أمهلهم حتى حين، وهذا يعرفه كل من تتبع الدعوات الظاهرة البطلان كدعوة مسيلمة، فأکید ليس المراد في الآية مطلق التقول على الله، بل المراد التقول على الله بادعاء القول الإلهي الذي تقام به الحجّة، عندها يتحتم أن يتدخل الله

ليدافع عن القول الإلهي الذي تقام به الحجة، وهو النص الإلهي الذي يوصله خليفة الله لتشخيص من بعده والموصوف بأنه عاصم من الضلال؛ حيث أنّ عدم تدخله سبحانه مخالف للحكمة، ومثال هذا القول أو النص: وصية عيسى (عليه السلام) بالرسول محمد (صلى الله عليه وآله)، ووصية الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) بالأئمة والمهدين (عليهم السلام)<sup>(١)</sup>.

(تَقُول) (دروغ بستن) به خدا، همیشه بوده، ولی خداوند از آن جلوگیری نکرده است، و ضروری نیست که خداوند، بعد از «گفتن»، سریعاً آن‌ها را هلاک کند؛ بلکه خداوند سبحان، به آن‌ها فرصتی می‌دهد، و این موضوع برای کسانی که دعوت‌هایی که باطل بودند نشان روشن است را دنبال می‌کنند (مانند دعوت مُسیلمه)، مشخص است. قطعاً منظور در آیه، صرفاً (تَقُول) (گفتن) نیست، بلکه منظور از (تَقُول) (و دروغ بستن) بر خداوند، موردی از (تَقُول) است که شخص ادعای سخن الهی بکند که بوسیله آن اقامه حجت می‌شود. این‌جا است که قطعاً خداوند وارد (کار) می‌شود، تا از سخن الهی که بوسیله آن اقامه حجت می‌شود، حمایت کند، و این نصی است که خلیفه‌ی خدا آن را (به مردم) می‌رساند تا جانشین پس از خودش شناخته شود، و آن را به بازدارنده از گمراهی بودن، توصیف نموده است. عدم دخالت خدای سبحان به جهت حمایت از نصّ، مخالف حکمت است؛ مثال این سخن یا نص: وصیت عیسی (ع) به محمد رسول الله (ص) و وصیت محمد رسول الله (ص)، به امامان و مه‌دیین (ع) می‌باشد.<sup>(٢)</sup>

فَالآيَةِ فِي بَيَانٍ أَنَّ هَذَا التَّقْوَل مَمْتَنِع، وبالتالي فالنص محفوظ لصاحبه ولا يدعيه غيره، وتوجد روايات تُبَيِّنُ أَنَّ الْآيَةَ فِي النَّصِ الْإِلَهِيِّ عَلَى خَلْفَاءِ اللَّهِ بِالْخُصُوصِ، فَهُوَ نَصٌ إِلَهِي لَا بَدَّ أَنْ يَحْفَظَهُ اللَّهُ حَتَّى يَصِلَ إِلَى صَاحِبِهِ، فَهُوَ نَصٌ إِلَهِي مَحْفُوظٌ مِنْ أَيِّ تَدَخُّلٍ يُوَثِّرُ عَلَيْهِ سِوَاءِ كَانَ هَذَا التَّدَخُّلُ فِي مَرَحَلَةٍ نَقَلَهُ إِلَى الْخَلِيفَةِ الَّتِي سَيُوصِلُهُ، أَمْ فِي مَرَحَلَةٍ - أَوْ مَرَاكِلَ - وَصُولِهِ إِلَى الْخَلِيفَةِ الَّتِي سَيُدْعِيهِ<sup>(٣)</sup>.

١- لذا وصفها رسول الله (صلى الله عليه وآله) بأنها كتاب عاصم من الضلال لمن تمسك بها، وعدّ الحق سبحانه وصية عيسى (عليه السلام) بمحمد (صلى الله عليه وآله) بينة إلهية من بين البينات التي جاء بها، قال تعالى: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيَّنَّ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ) [الصف: ٦]، ولا تكون الوصية بينة إلهية لو أمكن ادعاؤها من قبل مدعٍ مبطل.

٢- به همین دلیل رسول الله (عزوجل) این وصیت را به نوشتار بازدارنده از گمراهی برای هر کس که به آن چنگ بزند، توصیف کرده است. حق تعالی، وصیت عیسی (ع) به محمد (عزوجل) را دلیل روشنی از دلایلی که آورده است، به شمار آورده. خدای متعال می‌فرماید: (و زمانی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل فرمود: ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم، و آنچه از تورات (و) پیش از من است را تصدیق می‌کنم، و به شما بشارت پیامبری که پس از من می‌آید را می‌دهم، (که) نام او احمد است. وقتی دلایل روشن را آورد گفتند: این سحری آشکار است). (صف: ٦). در صورتی که مدعی باطلی بتواند ادعای وصیت کند، وصیت دلیل روشنی از سوی خدا نخواهد بود.

٣- أما حفظ النص في مرحلة نقله إلى الخليفة الذي سيوصله، فمثاله نقل الوصية بمحمد (صلى الله عليه وآله) من قبل الله إلى عيسى (عليه السلام)، أو نقل الوصية بعلي وولده الطاهرين (عليهم السلام) من قبل الله إلى محمد (صلى الله عليه وآله)، وأما حفظ النص على مستوى وصوله إلى الخليفة

آیه بیان می‌دارد که این نوع «تَقُول» (ادعا)، ممتنع (غیرممکن) است و در نتیجه «متن» برای صاحبش مورد حفاظت قرار می‌گیرد است و کسی غیر از او آن را ادعا نمی‌کند. روایاتی وجود دارد که روشن می‌کند، این آیه، اختصاصاً مربوط به نص الهی بر خلفای الهی است. این نص الهی است که خداوند باید از آن محافظت کند، تا به صاحب آن برسد، و این نصی است الهی که از هر دخالتی که روی آن تأثیر بگذارد، محفوظ است، چه این دخالت در مرحله‌ی انتقال این وصیت به خلیفه‌ای باشد که وصیت به او می‌رسد، یا در مرحله یا مراحل رسیدن به خلیفه‌ای که آن را ادعا می‌کند<sup>(۱)</sup>.

وهناك روايات بيّنت هذه الحقيقة، وهي أنّ التقول في هذه الآية هو بخصوص النص الإلهي: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَالَ: (سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: "يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ"، قَالَ: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِأَفْوَاهِهِمْ. قُلْتُ: "وَاللَّهِ مَتِّمٌ نُورِهِ"، قَالَ: وَاللَّهِ مَتِّمٌ الْإِمَامَةِ..... قُلْتُ: قَوْلُهُ: "إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ"، قَالَ: يَعْنِي جَبْرَيْلَ عَنِ اللَّهِ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام). قَالَ: قُلْتُ: "وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ"، قَالَ: قَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا كَذَّابٌ عَلَى رَبِّهِ وَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهَذَا فِي عِلِّيٍّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ قُرْآنًا، فَقَالَ: إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا مُحَمَّدٌ بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ<sup>(۲)</sup>.

روایاتی وجود دارد که این حقیقت را روشن می‌کنند: این که «تَقُول» در این آیه، مربوط به نص الهی است: محمد بن فضیل از ابو الحسن (ع) روایت می‌کند: «از سخن خداوند عزوجل پرسیدم: «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند». فرمود: «می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین (ع) را با دهان‌هایشان خاموش کنند». عرض کردم: و خدا نور خود را کامل می‌کند. فرمود: «خدا نور امامت را کامل می‌کند...». عرض کردم: سخن خداوند: (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) (قرآن سخن فرستاده‌ای کریم است). فرمود: (یعنی جبرئیل، از سوی خدا، در مورد ولایت علی (ع)). (راوی) می‌گوید: عرض کردم: (وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً

الذي سبغ فيه فهو قد يمر بمرحلة واحدة كما في وصول وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلى الإمام علي (عليه السلام)، أو يمر بعدة مراحل كما في وصولها إلى المهدي الأول (أحمد) أو وصول وصية عيسى بمحمد إلى محمد (صلى الله عليه وآله). والحفظ الإلهي للنص موجود في جميع تلك الحالات والمراحل.

۱- اما حفظ نص، در مرحله‌ی انتقال این وصیت به خلیفه‌ای که وصیت به او می‌رسد، مثل انتقال وصیت به محمد (عزوجل) از سوی خدا به عیسی (ع)، یا انتقال وصیت به علی و فرزندان پاکش (ع)، از سوی خدا به محمد α، می‌باشد. اما حفظ نص، در مرحله‌ی رسیدن به خلیفه‌ای که آن را ادعا می‌کند، گاهی یک مرحله را طی می‌کند، مثل رساندن وصیت رسول الله (عزوجل)، به امام علی (ع)، و گاهی از مراحل متعددی عبور می‌کند مثل رسیدن به مهدی اول (احمد) یا رسیدن وصیت عیسی (ع) نسبت به محمد α، به محمد (عزوجل)، و حفاظت نص الهی در همه‌ی این حالات و مراحل برقرار است.

مَا تُؤْمِنُونَ (سخن شاعر نیست، تعداد کمی ایمان می‌آورند). فرمود: «گفتند: محمد به پروردگارش دروغ می‌بندد و خداوند او را به این موضوع در مورد علی، امر نکرده است، به همین دلیل خداوند (این آیه از) قرآن را فرستاد». فرمود: «ولایت علی، از سوی پروردگار جهانیان است و اگر محمد بعضی از این سخنان را به ما ببندد، با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم، سپس رگ قلبش را می‌زنیم»<sup>(۱)</sup>.

كما أنّ الإمام الصادق (عليه السلام) يقول: (إنّ هذا الأمر لا يدعيه غير صاحبه إلا تبر الله عمره)<sup>(۲)</sup>.

همان‌طور که امام صادق (ع) می‌فرماید: «این امر را جز صاحبش ادعا نمی‌کند، مگر این که عمرش کوتاه می‌شود»<sup>(۳)</sup>.

فالمبطل مصروف عن ادعاء الوصية الإلهية الموصوفة بأنها تعصم من تمسك بها من الضلال، أو أنّ ادعاء لها مقرون بهلاكه قبل أن يظهر هذا الادعاء للناس، حيث أنّ إمهاله مع ادعائه الوصية يترتب عليه إما جهل وإما عجز أو كذب من وعد المتمسكين به بعدم الضلال، وهذه أمور محالة بالنسبة للحق المطلق سبحانه، ولهذا قال تعالى: ﴿لأخذنا منه باليمين﴾ ثمّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿. وقال الصادق (عليه السلام): (تبر الله عمره).

ادعای وصیت الهی از سوی شخص باطل ممتنع است. وصیتی که مُتَّصِف به این شده است، که هر کس که به آن چنگ زند گمراه نمی‌شود؛ یا ادعای شخص باطل، باعث هلاک شدن او می‌شود، پیش از این که این ادعا را برای مردم، ظاهر کند، زیرا فرصت دادن به او تا وصیت را مدعی شود، دلیل بر نادانی، ناتوانی یا دروغ‌گویی کسی است که به کسانی که وعده‌ی عدم گمراهی به خاطر چنگ زدن به وصیت را داده است، می‌باشد و این مواردی است که برای حقّ مطلق سبحان محال است، و به همین دلیل خدای متعال فرموده است: (با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم، سپس رگ قلبش را می‌زنیم) و امام صادق (ع) فرمود: «خدا عمر او را کوتاه می‌کند».

وللتوضيح أكثر أقول: إنّ الآية تطابق الاستدلال العقلي السابق وهو أنّ الادعاء ممتنع وليس ممكناً، فإن قوله تعالى: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿ ثمّ

۱- کافی: ج ۱ ص ۴۳۴

۲- الکافی - للکلینی: ج ۱ ص ۳۷۲.

۳- کافی - کلینی: ج ۱ ص ۳۷۲

لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿١﴾، معناه أنّ الهلاك ممتنع لامتناع التقول أي أنه لو كان متقولاً لهلك<sup>(١)</sup>، والآية تتكلم مع من لا يؤمنون بمحمد (صلى الله عليه وآله) والقرآن، وبالتالي فالاحتجاج بالكلام في الآية ليس بها كونها كلام الله؛ لأنهم لا يؤمنون بهذا، بل الاحتجاج هو بمضمون الآية، أي احتجاج بما هو ثابت عندهم عقلاً وهو أنّ النص الإلهي الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به لا يمكن أن يدعيه غير صاحبه؛ لأن القول بأنه يمكن أن يدعيه غير صاحبه يلزم منه نسب الجهل أو العجز أو الكذب لله سبحانه وتعالى.

برای توضیح بیشتر می‌گوییم: آیه، منطبق بر استدلال عقلی یاد شده پیشین می‌باشد؛ این که ادعا (ی وصیت) محال است و (به هیچ وجه) ممکن نمی‌باشد. سخن خداوند متعال: (و اگر (محمد) بعضی از این سخنان را به ما ببندد، با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم، سپس رگ قلبش را می‌زنیم) به این معنا است که هلاک نمودن (توسط خداوند) غیرقابل اجتناب است؛ یعنی اگر او «تقول کند» (ادعا کند)، هلاک می‌شود.<sup>(٢)</sup> مخاطب این آیه کسانی هستند که به محمد (ص) و قرآن ایمان ندارند، بنابراین احتجاج نمودن به این سخن، در آیه، به این دلیل که سخن خداوند است، نمی‌باشد، چون آن‌ها به خداوند ایمان ندارند، بلکه احتجاج به مضمون آیه است، یعنی احتجاج به مطلبی که از جهت عقلی برای آن‌ها ثابت شده است؛ یعنی این که نص الهی که به بازدارنده از گمراهی بودن آن برای کسی که به آن چنگ می‌زند، اشاره شده است، غیر از صاحب (اصلی) آن نمی‌تواند مدعی داشته باشد؛ زیرا اگر بگوییم کسی غیر از صاحب (اصلی) آن بتواند آن را ادعا کند، لازم می‌شود به خدای سبحان و متعال نسبت نادانی، ناتوانی یا دروغ‌گویی داده شود.

إذن فلا يمكن - عقلاً وقرآناً وروايةً - أن يحصل ادعاء النص الإلهي التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، أي أنّ النص محفوظ من الادعاء حتى يدعيه صاحبه ليتحقق الغرض من النص وهو منع الضلال عن المكلف المتمسك به كما وعده الله سبحانه.

بنابراین، از جهت عقلی، قرآنی و روایی، امکان ندارد که کسی بتواند نص الهی تشخیصی را ادعا کند؛ (نصی که) مُتَّصِف به این شده است که برای هر کس که به آن چنگ بزند، بازدارنده از گمراهی باشد؛ یعنی نص، از این که کسی بتواند آن را ادعا کند، حفظ شده است تا این که صاحبش آن را ادعا کند و هدف

١- قال ابن منظور: [قال الجوهري: (لو) حرف تمنّ، وهو لا ممتنع الثاني من أجل امتناع الأول، تقول: لو جئتني لأكرمك] لسان العرب: ج ١٥ ص ٤٧٠. والأول في الآية هو التقول (تقول علينا ..) والثاني هو الهلاك (لأخذنا منه باليمين ..)، و(لو) تفيد أنّ الهلاك ممتنع لأجل امتناع التقول.

٢- ابن منظور می‌گوید: جوهری می‌گوید: «لو» حرف تمنّی (آرزو) است، و معنایش این است که (جمله‌ی) دوم به خاطر نشدنی بودن (جمله‌ی) اول اتفاق نمی‌افتد، می‌گویی: «اگر نزد من بیایی، تو را اِکرام می‌کنم». (جمله‌ی) اول در آیه، (تقول) است، «اگر بر ما سخنانی ببندد» و (جمله‌ی) دوم هلاک نمودن است، «با قدرت او را می‌گیریم» و «لو» (اگر) در این جا به این معنا است که هلاک نمودن اتفاق نمی‌افتد، زیرا (تقول) رخ نمی‌دهد.



از نص، محقق شود، که همان جلوگیری از گمراه شدن مکلفینی است که به وصیت چنگ زده‌اند؛ همان‌طور که خدای سبحان به آن وعده داده است.

وللتوضیح والتفصیل أكثر أقول:

برای توضیح و تفصیل بیشتر می‌گوییم:

إنّ مدعی المنصب الإلهی:

مدعی منصب وجایگاه الهی:

• إما أن يكون مدعياً للنص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، فهذا المدعي محق ولا يمكن أن يكون كاذباً أو مبطلاً؛ لأن هذا النص لا بد من حفظه من ادعاء الكاذبين والمبطلين، وإلا فسيكون الله قد أمر الناس بالتمسك بما يمكن أن يضلهم، ورغم هذا قال عنه بأنه عاصم من الضلال أبداً، وهذا كذب يستحيل أن يصدر من الله.

\* یا این شخص، مدعی نص تشخیصی است که متصف به بازدارنده از گمراهی بودن برای کسی که به وصیت چنگ زند، می‌باشد، که در این صورت این مدعی بر حق است و امکان ندارد دروغ‌گو یا باطل باشد؛ زیرا که نصّ باید از ادعای دروغ‌گویان و افراد باطل در امان باشد، وگرنه خداوند مردم را به چیزی دستور داده است که ممکن است گمراهشان کند، و در عین حال گفته است که وصیت، بازدارنده از گمراهی است، و این دروغی است که غیرممکن است از خداوند صادر شود.

• وإما أن يكون مدعياً للمنصب الإلهی ولكنه غير مدعٍ للنص التشخيصي— الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، وهكذا مدعي: إما أن يكون ادعاؤه فيه شبهة على بعض المكلفين لجهلهم ببعض الأمور، وهذا ربما يمضي— الله به الآية ويهلكه رحمة بالعباد وإن كان بعد ادعائه بفترة من الزمن رغم أنه لا حجة ولا عذر لمن يتبعه. وإما أنه لا يحتمل أن يشته به أحد إلا إن كان طالباً للباطل فيتبع شخصاً بدون نص تشخيصي— كما بينت، ومع هذا تصدر منه سفاهات

كثيرة ويجعل الله باطله واضحاً وبيّناً للناس، وهذا لا داعي أن تطبق عليه الآية بل  
ربما أمهل فترة طويلة من الزمن فهو يترك لمن يطلبون الباطل بسفاهة.

\* یا این که این شخص، مدعی جایگاه الهی است ولی مدعی نص تشخیصی، نصی که متصف به این شده است که برای کسی که به آن چنگ زند، باعث عدم گمراهی می شود، نمی باشد. این چنین مدعی، یا در ادعایش برای بعضی از مکلفین، شبهه وجود دارد، به دلیل این که آن ها نسبت به برخی امور نادان هستند، و چه بسا خداوند به خاطر مهربانی نسبت به بندگان، بر چنین شخصی (عذاب و) آیه ای بفرستد و او را هلاک کند، هر چند این هلاکت پس از گذشت مدتی از ادعای او باشد؛ با توجه به این که این چنین شخصی دلیل و حجتی برای ادعای خود ندارد و کسانی که از او دنباله روی می کنند نیز عذری ندارند. یا این که ممکن نیست کسی به واسطه ی (ادعای) او گمراه شود، مگر این که چنین کسی خودش دنبال باطل باشد، و همان طور که گفتیم از شخصی بدون داشتن نص تشخیصی دنباله روی کند؛ با این حال مسایل باطل زیادی از او (مدعی باطل) صادر می شود، و خداوند ادعای باطل او را برای مردم، روشن و واضح می کند. این چنین شخصی، دلیلی ندارد تا این آیه بر او تطبیق کند و شاید مدت زیادی از زمان سپری شود و این شخصی رها شود تا کسانی که دنبال باطل هستند، با بی خردی از او پیروی نمایند.

وهذا تقرب لیتوضح الأمر أكثر: نرض أن هناك ثلاث دوائر؛ بيضاء، ورمادية، وسوداء.  
فالدائرة البيضاء محمية من أن يدخل لها كاذب، وبالتالي فكل من دخلها فهو مدع صادق  
ويجب تصديقه، فالآية: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿١﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٢﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا  
مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٣﴾ واجبة التطبيق في هذه الدائرة.

مثالی برای نزدیک کردن و توضیح بیشتر: فرض کنیم سه دایره داریم: سفید، خاکستری، سیاه.  
دایره ی سفید از ورود افراد دروغ گو در امان است، در نتیجه هر کسی که وارد آن شود، مدعی راست گویی  
است و واجب است او را تصدیق کنیم. آیه ی: (و اگر محمد بعضی از این سخنان را به ما ببندد، با دست  
راست (و با قدرت) از او می گیریم، سپس رگ قلبش را می زنیم) بر این دایره قابل تطبیق است.

والرمادية غير محمية من أن يدخل لها الكاذب، فلا يصح الاعتماد على من كان فيها  
وتصديقه، ورغم هذا فيمكن أن تحمي بعض الأحيان من الكاذب بعد دخوله رحمة بالعباد  
رغم أنهم لا عذر لهم باتباع من كان في هذه الدائرة، فالآية ممكنة التطبيق على هذه الدائرة  
وليس واجبة التطبيق.

دایره‌ی خاکستری از ورود افراد دروغ‌گو در امان نیست و اعتماد و تأیید هر کسی که در داخل آن است، صحیح نمی‌باشد؛ زیرا این امکان وجود دارد که بعضی اوقات از افراد دروغ‌گو حمایت شود. بعد از این که (فرد دروغ‌گو) وارد دایره شد، (این حمایت) به دلیل رحمت بر بندگان است به رغم این که عذری برای آن‌ها برای پیروی از کسانی که در این دایره هستند، وجود ندارد. این آیه می‌تواند بر (افراد) این دایره تطبیق کند و تطبیق آن واجب و الزام‌آور نیست.

والثالثة سوداء غير محمية من أن يدخل لها الكاذب، بل هي دائرة الكاذبين وواضحة بأنها دائرة الكاذبين، فلا داعي لحمايتها أصلاً من الكاذبين لا قبل دخولهم ولا بعد دخولهم، فالآية ليس موضعها هذه الدائرة.

دایره‌ی سوم، از ورود افراد دروغ‌گو در امان نیست و بلکه دایره‌ی دروغ‌گویان می‌باشد و کاملاً واضح است که این دایره، دایره‌ی دروغ‌گویان است؛ اصلاً دلیلی برای محافظت از این دایره از دروغ‌گویان نیست، نه پیش از ورود آن‌ها و نه پس از ورود آن‌ها و مصداق آیه، این دایره نمی‌باشد.

فلا بد إذن من الانتباه إلى أنّ كلامنا في منع ادعاء النص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال وليس في ادعاء المنصب الإلهي عموماً، فادعاء المنصب الإلهي أو النبوة أو خلافة الله في أرضه باطلاً بسفاهة ودون الاحتجاج بالوصية (النص التشخيصي) حصل كثيراً وربما بقي حياً من ادعى باطلاً فترة من الزمن، ومثال لهؤلاء مسيلمة الكذاب ادعى أنه نبي في حياة رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) وبقي مسيلمة حياً بعد موت رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله)، فالادعاء بدون شهادة الله ونص الله وبدون الوصية لا قيمة له وهو ادعاء سفيه، فمن يصدق هكذا مدعٍ مبطل لا عذر له أمام الله.

در نتیجه، باید توجه داشت که سخن ما در مورد غیرممکن بودن ادعای نص تشخیصی است؛ نصی که به بازدارنده از گمراهی، توصیف شده است؛ ولی ادعای جایگاه الهی داشتن به طور کلی، ممنوع نیست. ادعای جایگاه الهی یا پیامبری یا خلافت الهی در زمین، باطل و سفیهانه است و بدون احتجاج به وصیت (نص تشخیصی) بسیار اتفاق افتاده است و چه بسا کسی که ادعای باطل کند، مدت زمانی هم زنده بماند. مثال این افراد، مسیلمه‌ی کذاب است که در زمان رسول الله (ص) ادعای پیامبری نمود و مسیلمه پس از وفات رسول الله حضرت محمد (ص) نیز زنده بود. ادعای بدون شهادت خدا و نص خدا و بدون وصیت، فایده‌ای ندارد و ادعایی سفیهانه است و هر کس که این مدعی باطل را تصدیق کند، عذری در محضر خداوند ندارد.

إذن، فالمقصود ليس منع أهل الباطل من الادعاء مطلقاً، بل منعهم من ادعاء النص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم لمن تمسك به من الضلال وهو وصية خليفة الله للناس بنا براین، منظور، ممتنع بودن ادعای اهل باطل به صورت مطلق نیست، بلکه منظور ممتنع بودن ادعای «نص تشخیصی» است، نصی که به بازدارنده از گمراهی برای کسی که به آن چنگ می‌زند، توصیف شده است که همان وصیت خلیفه‌ی خدا برای مردم است.

وهذا المنع الذي أثبتناه عقلاً وأكد عليه النص القرآني والروائي يؤكد أيضاً الواقع، فمرور مئات السنين على النص دون أن يدعيه أحد كافٍ لإثبات هذه الحقيقة، فقد مرّ على وصايا الأنبياء في التوراة ووصية عيسى (عليه السلام) مئات السنين ولم يدعها غير محمد (صلى الله عليه وآله) وأوصيائه من بعده، كما ولم يدع وصية النبي غير الأئمة (عليهم السلام)

این ممتنع بودن را به صورت عقلی ثابت نمودیم و نص قرآنی و روایی نیز آن را تأیید می‌کند. این موضوع را واقعیت نیز تأیید می‌کند؛ گذشت صد‌ها سال بر این نص، بدون این که کسی آن را ادعا کند، برای اثبات این حقیقت کافی است! از وصیت‌های پیامبران در تورات و از وصیت عیسی (ع) صد‌ها سال گذشته است و کسی غیر از محمد (ص) و اوصیای پس از او، آن را ادعا نکرده‌اند؛ همان طور که وصیت پیامبر (ص) را غیر از امامان (ع) کسی ادعا نکرده است.

وقد احتج الإمام الرضا (عليه السلام) بهذا الواقع على الجاثليق فبعد أن بين النص من الأنبياء السابقين على الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) من التوراة والإنجيل احتج الجاثليق بأن النصوص يمكن أن تنطبق على أكثر من شخص، فكان احتجاج الإمام الرضا (عليه السلام) على الجاثليق أنه لم يحصل أن ادعى الوصايا المبطلون

امام رضا (ع) این واقعیت را بر جاثلیق احتجاج کرده است. بعد از این که از تورات و انجیل، نص از پیامبران پیشین بر حضرت محمد رسول (الله) (ص) را بیان نمود، جاثلیق اینگونه احتجاج کرد که ادعای نص‌ها می‌تواند بر بیش‌تر از یک شخصی امکان‌پذیر باشد، احتجاج امام رضا (ع) بر جاثلیق این بود که وصایا را افراد باطل ادعا نکردند

وهذا هو النص موضع الفائدة قال الجاثليق: (.....) ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة أنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته ونحن شاكون أنه محمدكم..... فقال الرضا (عليه السلام): "احتججتم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ وتجدونه في شيء من الكتب التي أنزلها على جميع الأنبياء غير محمد؟" فأحجموا عن جوابه<sup>(١)</sup>.

این نص، برای تشخیص مدعی است. جاثلیق گفت: «... ولی برای ما ثابت نشده است که این شخص، همان محمد(ص) است. به صرف این که نام او محمد(ص) است، نمی‌توانیم به پیامبر بودن او اقرار کنیم، و ما شک داریم که این شخص، همان محمد(ص) شما باشد...». (امام رضا(ع) فرمود: «به شک احتجاج کردید! آیا خدا پیش یا پس از آن، از زمان آدم تا امروز، پیامبری که نامش محمد باشد، برانگیخت؟ در حالی که او را در همه‌ی کتاب‌هایی که بر همه‌ی پیامبران فرستاده شد، غیر از محمد(ص) می‌بینید؟!»، (آن‌ها) از پاسخ بازماندند.<sup>(۲)</sup>

فاحتجاج الأوصياء السابقين بهذا النص حجة على من يؤمن بهم، وقد احتج عيسى ومحمد صلوات الله عليهما به، فعيسى (عليه السلام) احتج بنص الأنبياء السابقين عليه رغم عدم مباشرتهم له، ومحمد (صلى الله عليه وآله) كما في القرآن احتج بنص عيسى (عليه السلام) عليه ونص الأنبياء قبل عيسى (عليه السلام) عليه، قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ [الصف: ٦].

احتجاج اوصیای پیشین به این نص، بر کسانی که به آن‌ها ایمان دارند، حجت است. عیسی(ع) و محمد(ص) به آن احتجاج کردند. عیسی(ع) به نص پیامبران پیشین احتجاج نمود، با توجه به این که بلافاصله پس از آن‌ها نبود. همان‌طور که در قرآن ذکر شده است، محمد(ص) به نص عیسی(ع) و همین‌طور به نص پیامبران پیش از عیسی(ع) به او احتجاج کرده است. خدای متعال فرمود: (و زمانی که عیسی بن مریم فرمود: ای بنی اسرائیل، من رسول خدا به سوی شما هستم، و توراتی که پیش روی من است را تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت می‌دهم. وقتی دلایل روشن را آورد، گفتند: این سحری آشکار است.) [الصف: ٦]

١- إثبات الهداة: ج ١ ص ١٩٤-١٩٥.

١- إثبات الهداة: ج ١ ص ١٩٤-١٩٥.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ١٥٧].

(کسانی که از پیامبر اهل ام القرى (مکه) تبعیت می کنند، همان کسی که (نام) او را که در تورات و انجیل نوشته شده است، دیدند، آن ها را به (انجام) معروف دستور می داد و از (انجام) منکر باز می داشت، پاکی ها را برای آن ها حلال می کند و خبائث را بر آن ها حرام می کند و بارهای تکالیف سنگین و زنجیرها را از آن ها برمی دارد. کسانی که ایمان آوردند و از او حمایت کردند و او را یاری نمودند و از نوری که با او فرستاده شد، تبعیت کردند، آن ها همان رستگاران اند.) [الأعراف: ١٥٧]

والله بين في القرآن أنّ ادعاء محمد (صلى الله عليه وآله) لو كان باطلاً - وحاشاه - لما تركه يدعيه؛ لأن الله متكفل بحفظ النص وصونه من ادعاء المبطلين، أو يمكن أن نقول إنّ الله متكفل بصرفهم عن النص

خداوند در قرآن بیان کرده است که اگر ادعای محمد (ص) باطل بود (که هرگز این طور نیست) خدا او را با ادعا نمودنش رها نمی کرد، زیرا خداوند وظیفه ی حفظ نص و نگه داشتن از ادعای اهل باطل را بر عهده دارد، یا می توان اینگونه گفت که خداوند وظیفه دارد آن ها را از (ادعای) نص بازدارد.

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ❖ وَمَا لَا تَبْصِرُونَ ❖ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ❖ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ❖ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ ❖ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ❖ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ❖ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ❖ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ❖ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ❖ وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ❖ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ❖ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ❖ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ❖ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ [الحاقة: ٣٨ - ٥٢].

(قسم به آنچه می بینید \* و آنچه نمی بینید \* این سخن فرستاده ای کریم است \* و سخن شاعر نیست، تعداد اندکی ایمان می آورند \* و سخن کاهن نیست، تعداد اندکی یاد می کنند \* از جانب پروردگار جهانیان فرستاده شده است \* و اگر محمد بعضی از این سخنان را به ما ببندد \* با دست راست (و با قدرت) از او می گیریم \* سپس رگ قلبش را می زنیم \* و هیچ یک از شما نمی تواند از آن بازدارد \* و این تذکری برای

پرهیزگاران است \* و می‌دانیم که بعضی از شما تکذیب می‌کنید \* و این حسرتی برای کافرین است \* و حقی آشکار است \* پروردگار بزرگت را ستایش کن). [الحاقه: ۳۸ - ۵۲]

وها هو كتاب الوصية الذي كتبه الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) ليلة وفاته موجود منذ أكثر من ألف عام في الكتب، ويستطيع أي إنسان أن يقرأه ويطلع عليه ولكن لم يتمكن مبطل من ادعائه مع كثرتهم، فالله صرف عنه كل مدعٍ كاذب، حيث ادعى كثيرون النبوة والإمامة والمهدوية ولكن أبداً لم يتمكن أحدهم من خرق حجاب الله المضروب على هذا الكتاب فيدعيه، وهذا الواقع يؤكد ما بينته فيما تقدم من أنّ وصف هذا الكتاب بأنه عاصم من الضلال بذاته يعني أنه لا يدعيه غير صاحبه الذي ذكره الرسول محمد (صلى الله عليه وآله)، ومن يدعيه فهو صادق وهو صاحبه.

این، وصیتی است که محمد رسول الله (ص) آن را در شب وفاتش نوشته است و از هزاران سال پیش، در کتابها موجود می‌باشد. هر کسی می‌تواند آن را بخواند و از آن آگاه شود، ولی برای افراد باطل ادعای آن امکان‌پذیر نبوده است، با این که آن‌ها زیاد هستند. خداوند هر مدعی دروغ‌گویی را از (ادعای به) وصیت بازداشته است. با این که تعداد زیادی ادعای پیامبری، امامت و مهدویت نموده‌اند، ولی هیچ وقت برای آن‌ها چنین امکانی وجود نداشت که حجاب خدا را که بر این وصیت وجود دارد، از بین ببرند، و ادعای وصیت کنند. این واقعیت، مطلبی را که پیش تر گفتیم تأکید می‌کند؛ این که توصیف این نوشتار به این که در ذات خودش، بازدارنده از گمراهی است، به این معنا است که کسی غیر از صاحب (اصلی) آن نمی‌تواند آن را ادعا کند؛ کسی که محمد رسول (الله) (ص) آن را ذکر کرده است. در نتیجه هر کسی که ادعای وصیت کند، راست‌گو و صاحب (اصلی) آن می‌باشد.

وهذا كافي كدليل تام وحجة قائمة على أحقية هذه الدعوة، فمن أراد الحق ومعرفة أحقية هذه الدعوة تكفيه الوصية وادعائي أي المذكور فيها، وهناك أدلة كثيرة غيرها، كالعلم بدين الله وبحقائق الخلق، والانفراد برأية البيعة لله، وأيضاً النص من الله مباشرة بالوحي لعباده بالرؤيا<sup>(۱)</sup> وغيرها من سبل شهادة الله عند خلقه لخلفائه في أرضه، فكما شهد للملائكة بخلافة آدم (عليه السلام) بالوحي فقد شهد الله عند عدد كبير من الناس

۱- روی أبو الفتح الكراچكي: [عن علي (عليه السلام) قال: رؤيا المؤمن تجري مجرى كلام تكلم به الرب عنده] كنز الفوائد: ص ۲۱۱.

المتفرقين بحيث يمتنع تواطؤهم على الكذب بأنَّ أحمد الحسن حق وخليفة من خلفاء الله في أرضه<sup>(١)</sup>، وقد قال تعالى: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ٧٩].

این مطلب به عنوان دلیلی کامل و حجتی بر حقانیت این دعوت، کافی است. هر کسی حق را می‌خواهد، و می‌خواهد حق بودن این دعوت را بشناسد، وصیت برای او کفایت می‌کند، و این که من ادعا کردم که در آن ذکر شدم! دلایل زیاد دیگری نیز وجود دارد، مانند علم به دین خدا و حقایق آفرینش، و انفراد و تک بودن در برافراشتن پرچم «البيعه لله» (بیعت فقط از آن خدا است) و هم‌چنین نص (تایید) مستقیم از جانب خداوند، با وحی نمودن به بندگان در رؤیا<sup>(٢)</sup> و بقیه‌ی راه‌های شهادت خدا نزد مردم، برای خلفای الهی در زمین، همان‌طور که فرشتگان به خلافت آدم (ع) به واسطه‌ی وحی شهادت دادند. خداوند برای بسیاری از مردم مُتَفَرِّق و جُدای از هم به گونه‌ای که هم‌دستی آن‌ها بر دروغ محال است، شهادت داده که احمد الحسن (ع)، حق و خلیفه‌ی خدا در زمینش است<sup>(٣)</sup>. خداوند متعال می‌فرماید: (و تو را به عنوان فرستاده‌ای برای مردم فرستادیم و خداوند به عنوان شاهد کافی است). [النساء: ٧٩]

وقال تعالى: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ١٦٦].

خداوند متعال می‌فرماید: (ولی خداوند به آنچه بر تو فرستاد، شهادت می‌دهد، با علم خود آن را فرستاده است و فرشتگان شهادت می‌دهند و خدا به عنوان شاهد کافی است). [النساء: ١٦٦]

وأيضاً بالنسبة للمسلمين السنة فقد حثهم رسول الله (صلى الله عليه وآله) على نصره المهدي وأسماء (خليفة الله المهدي) كما في الروايات الصحيحة في كتب السنة<sup>(٤)</sup>، وقد جئتهم واسمي يواطئ اسم رسول الله (صلى الله عليه وآله) (أحمد)، واسم أبي يواطئ اسم أب

١- وقد قص أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) رؤاهم التي شهد الله لهم فيها صوتاً وكتابة، وهم من بلدان وخلفيات وقوميات مختلفة، وضمت المواقع الرسمية للدعوة اليمانية المباركة الكثير من تلك الشهادات.

٢- ابوالفتح كراچکی روایت می‌کند: علی (ع) فرمود: «رؤیای مؤمن، در حکم سخنی است که پروردگار با او می‌گوید» (کنز الفوائد: ص ٢١١).

٣- انصار امام مهدی (ع) رؤیاهای خود را که خداوند در آن‌ها شهادت داده است، به صورت صوتی و مکتوب، تعریف نمودند، در حالی که آن‌ها جُدای از هم و درکشورها و اقوام مختلف می‌باشند. در سایت رسمی دعوت مبارک یمانی بسیاری از این شهادت‌ها وجود دارد.

٤- أخرج ابن ماجة: [.. عن ثوبان، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "يقتتل عند كنزكم ثلاثة. كلهم ابن خليفة. ثم لا يصير إلى واحد منهم. ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق. فيقتلونكم قتلاً لم يقتله قوم". ثم ذكر شيئاً لا أحفظه. فقال: "فإذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج. فإنه خليفة الله، المهدي"] سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ١٣٦٧.



رسول الله (إسماعيل) كما نصّت الروايات<sup>(١)</sup> والرسول (صلى الله عليه وآله) قال: (أنا ابن الذبيحين عبد الله وإسماعيل)<sup>(٢)</sup>، وقد جئتمكم بالنص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، وجئت بالعلم، والانفراد برأية البيعة لله.

همچنین برای مسلمانان اهل سنت، رسول الله (ص) آن‌ها را به یاری مهدی تشویق نموده است و او را «خلیفه‌ی الله المهدی» نامید، همان‌طور که در روایات صحیح کتاب‌های اهل سنت آمده است.<sup>(٣)</sup> من نزد آن‌ها آمدم در حالی که نامم شبیه نام رسول الله (ص) (احمد) است و نام پدرم شبیه نام پدر رسول الله (اسماعیل) است، همان‌طور که در روایات به آن اشاره شده است<sup>(٤)</sup> و رسول (الله) (ص) فرمود: «من فرزند دو قربانی هستم، عبدالله و اسماعیل».<sup>(٥)</sup> برای شما نص تشخیصی آوردم که با این خصوصیت وصف شده است که برای هر کس که به آن چنگ بزند، بازدارنده از گمراهی است. با علم آمدم، و منفرد و تک بودن در برافراشتن پرچم «البیعه لله».

فاتقوا الله يا أمة محمد (صلى الله عليه وآله) وأذعنوا للحق واتبعوا خليفة الله المهدي الذي دعاكم رسول الله (صلى الله عليه وآله) لنصرته ولو زحفاً على الثلج، وآمنوا بوصية نبيكم الوحيدة لتنجوا في الدنيا والآخرة.

أحمد الحسن

- 
- ١- أخرج الحاكم: [.. عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه عن النبي (صلى الله عليه وآله) أنه قال: لا تذهب الأيام والليالي حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه أبي فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً] المستدرک: ج ٤ ص ٤٤٢.
  - ٢- الخصال للصدوق: ص ٥٦؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ١٨٩؛ المستدرک للحاکم: ج ٢ ص ٥٥٩؛ نيل الأوطار للشوكاني: ج ٩ ص ١٦٤. ولا يشك مسلم في أنّ النبي (صلى الله عليه وآله) من ولد إسماعيل وليس من ولد إسحاق كما يدعيه اليهود.
  - ٣- ابن ماجه می گوید: .... ثوبان گفت: رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: «نزد گنج شما، سه فرد می‌میرند که همه‌ی آن‌ها فرزند خلیفه هستند و به هیچ کدام (خلافت) نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آید و با شما می‌جنگند، به گونه‌ای که با گروهی (اینگونه) نجنگیدند». بعد مطالبی را ذکر نمود که در ذهنم نیست، سپس گفت: «وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید، هر چند سینه خیز بر روی برف‌ها، زیرا ایشان خلیفه‌ی خدا، مهدی است»، در زوائد: سند این حدیث صحیح و رجالش ثقه هستند. حاکم در مستدرک نیز آن را روایت نموده و گفته است: با شرط شیخین، صحیح است. (سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٣٦٧).
  - ٤- حاکم می گوید: .... از عبدالله ابن مسعود: پیامبر (عزوجل) فرمود: «روزها و شب‌ها نمی‌گذرد تا این که مردی از خانواده‌ی من به فرمان‌روایی برسد، نام او شبیه نام من است و نام پدرش شبیه نام پدر من است، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است» (المستدرک: ج ٤ ص ٤٤٢).
  - ٥- خصال صدوق: ص ٥٦؛ عيون اخبار رضا (ع) ج ١ ص ١٨٩؛ مستدرک حاکم: ج ٢ ص ٥٥٩؛ نيل الأوطار شوكاني: ج ٩ ص ١٦٤. مسلمان تردید نمی‌کند که پیامبر (عزوجل) فرزند اسماعیل است و آن گونه یهودیان که ادعا می‌کنند، فرزند اسحاق نیست.

ای امت محمد(ص)! از خدا بترسید و به حق اعتراف کنید و از خلیفه‌ی خدا، مهدی تبعیت کنید؛ همان کسی که رسول الله(ص) شما را به یاری او خوانده است هرچند سینه خیز بر روی برف (و یخ‌ها) بسوی او بشتابید. به وصیت یگانه‌ی پیامبرتان ایمان آورید تا در دنیا و آخرت نجات پیدا کنید.

احمدالحسن



### پرسش ۶۶۴: معنی احیا، وفات، رفع و نسخ وارد شده در قرآن کریم

السؤال / ۶۶۴: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على خير خلقه محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين و سلم تسليماً.

السلام على اليماني الموعود والقائم المنصور، والمهدي الأول يوسف آل محمد ورحمة الله وبركاته.

سلام و رحمت خداوند و برکات او بر یمانی وعده داده شده، قائم منصور و مهدی اول یوسف آل محمد.

سيدي أعذرنى لتطفي وتجاوزي، أنا العبد الحقير الذي قد أخلقت وجهه الذنوب وأنهكته المعاصي أسأل الله أن يرزقني رؤيتك وصحبتك ونصرتك والشهادة بين يديك وأن يرزقني شفاعتكم في الآخرة وأن يعرف بيني وبينكم وأن يجعلني خادماً ذليلاً لكم.

آقای من! از اخلاق کودکانه و سرپیچی ام از شما عذرخواهم؛ بنده‌ی حقیری هستم که گناهان صورتم را سیاه و معاصی از خود غافلش نموده. از خداوند درخواست می‌کنم که دیدن، همراهی، یاری دادن و شهادت در پیشگاه شما و همچنین شفاعت شما را در آخرت روزی ام گرداند و من و شما را به یکدیگر بشناساند و مرا خدمت‌گذاری ذلیل برای شما قرار دهد.

سیدی لدي بعض الأسئلة إذا سمح وقتك، أرجو التفضل بقراءتها والإجابة على ما هو مقبول منها، وأعتذر في المقدمة لشدة جهلي وكثرة غفلي.

آقای من! اگر وقتتان اجازه دهد، پرسش‌هایی دارم. امیدوارم بزرگواری نمایید و آن را مطالعه کنید و آنچه را که مورد پذیرش‌تان می‌باشد، پاسخ دهید. پیشاپیش از شدت نادانی و زیادی غفلتم عذرخواهم.

س ۱/ قال تعالى متحدثاً عن عيسى ابن مريم (عليه السلام): ﴿وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۴۹].. هل المقصود بالموتى هو أحياء الناس بعد موتهم، كأخراجهم من القبور، أو المقصود هو أحياء النفوس الميتة ببعث الأيمان فيها؟

سؤال ۱: حق تعالی از زبان عیسی (ع) می‌فرماید: (و مرده را با اجازه‌ی خداوند زنده می‌گردانم)<sup>(۱)</sup> آیا منظور از مردگان همان زنده کردن مردم پس از مرگ‌شان می‌باشد؟ مانند بیرون آوردن آنها از قبرها؟ یا منظور زنده کردن جان‌های مرده با برانگیختن ایمان در آنها می‌باشد؟

س ۲/ قال تعالى: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْبُرْ لِلَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدِّينَ الْفِتْرَةَ نَافِثِينَ﴾ [آل عمران: ۵۵]. هنا ما المقصود بالوفاة هل يعني الموت، فإن كان كذلك فأين قبر عيسى ابن مريم (عليه السلام)، وإن كان غير ذلك فأين هو الآن، وهل إنّ نزوله يكون بالشخص أو بالشخصية، وما المقصود من رفعه، هل هو رفع الدرجة أو غيره.. وما معنى رفعه إلى السماء المتداول علماً أنّ الآية لم تذكره.

سؤال ۲: خداوند متعال می‌فرماید: (آنگاه که خداوند گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته، به سوی خود بالا می‌برم)<sup>(۲)</sup>. منظور از «وفات» در اینجا چیست؟ آیا به معنی مرگ می‌باشد؟ اگر چنین است، قبر عیسی بن مریم (ع) کجا است و اگر این‌گونه نیست، اکنون او کجا است و آیا فرود آمدن او با شخص خودش می‌باشد یا با شخصیتش؟ منظور از «رفع شدن» ایشان چیست؟ آیا بالا بردن درجه است یا چیزی دیگر؟.... معنای بالا بردن او به همین آسمان متداول چیست؟ با توجه به اینکه آیه آن را ذکر نکرده است.

س ۳/ قال تعالى: ﴿مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ [البقرة: ۱۰۶]. ما معنى النسخ؟ وهل المقصود به نسخ شريعة الإسلام لما سبقها من الشرائع؟ أم نسخ آيات القرآن

۱- آل عمران: ۴۹.

۲- آل عمران: ۵۵.

بعضها لبعض؟ فإن كان المعنى الثاني فهل يعني إن الآيات المنسوخة يبطل العمل بها؟ فما فائدة وجودها، ولماذا كان النسخ أساساً؟

سؤال ٣: خداوند متعال می فرماید: (هیچ آیه ای را منسوخ یا ترک نمی کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم) [البقرة: ١٠٦]. معنای «نسخ» چیست؟ آیا منظور از آن، نسخ شرایع پیشین توسط شریعت اسلام است؟ یا نسخ برخی از آیات قرآن توسط برخی دیگر؟ اگر معنای دوم مورد نظر است، آیا به این معنا است که عمل کردن به آیات نسخ شده باطل می باشد؟ فایده ای وجود آنها چیست و اساساً نسخ کردن برای چه می باشد؟

س٤/ قال تعالى: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ [الحج: ٤٠]... ما المراد من الآية الكريمة، وهل يجب على المسلمين الدفاع عن أماكن العبادة للأديان الأخرى؟

پرسش ٤: خداوند متعال می فرماید: (و اگر خداوند بعضی را به وسیله ای بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها و کلیساها و کنشتها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آن برده می شود ویران می گردید) [الحج: ٤٠].... منظور از آیه ی شریف چیست؟ و آیا دفاع از اماکن عبادت ادیان دیگر بر مسلمانان واجب است؟

س٥/ هل وجود التصور لدى الأنسان وجود قهري أم تخيري، فأن كان قهري ألا يتنافى مع الأمر بالخشوع، وإن كان تخيرياً فماذا يجب على الأنسان في اختيار التصور المناسب؟

پرسش ٥: آیا وجود داشتن تصور برای انسان، مسئله ای جبری است یا اختیاری. اگر جبری باشد، آیا منافی دستور به خشوع می باشد؟ و اگر اختیاری است، در انتخاب تصور مناسب، چه چیزی واجب است؟

س٦/ ورد في بعض الكتب أسباب لنزول الآيات، فهل يعني ذلك أن الآية متوقف نزولها على ذلك السبب؟ بحيث لو لم يكن موجوداً ما نزلت الآية، فأن كان غير ذلك فكيف سيكون نزول الآيات، هل بصيغتها الحالية أم بالفاض أخرى متضمنة لنفس الحكم؟ وبعبارة أخرى هل إن الآية قبل نزولها شيء وعندما يراد تنزيلها تنزل بحسب الحال الذي يراد منها؟

پرسش ۶: در برخی کتاب‌ها، اسباب و شأن نزول آیات آمده. آیا این به آن معنا است که نزول آیه بستگی به این سبب و دلیل می‌باشد؟ به طوری که اگر این اسباب وجود نمی‌داشت، آیه نازل نمی‌شد. اگر این طور نیست، نزول آیات چگونه می‌باشد. آیا به همان شکل فعلی آن است یا با الفاظ دیگری که همین حکم را در بر می‌گیرد، انجام می‌شد؟ به عبارت دیگر آیا پیش از نازل شدن آیه چیزی بوده و هنگامی که نزول آن قصد می‌شود، بر اساس وضعیتی که در آن قصد صورت گرفته است، نازل می‌شود؟

فرستنده: سلمان انصاری - عراق - کربلای مقدس

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

ج س ۱/ يحيي الأنفس والأجساد بمشيئة الله وإرادته، وعندما تكون هناك حكمة وفائدة مترتبة، فأكد أنه يحيي الأنفس بالإيمان بالحق، وهذا هو الإحياء الحقيقي، أما إحياء بعض الموتى بمعنى عودة أنفسهم لأجسادهم بعد مفارقتها فأيضاً تحقق لعيسى (عليه السلام) بمشيئة الله وبحوله وقوته سبحانه، ووفق حكمة وفائدة من هذا الإحياء.

پاسخ پرسش ۱: او نفس‌ها و بدن‌ها را با خواست و اراده‌ی خداوند زنده می‌کند؛ البته اگر حکمت و فایده‌ای در آن باشد. به طور قطع او نفس‌ها را با ایمان به حق زنده می‌کند و این همان زنده کردن حقیقی است. اما زنده کردن برخی مردگان به معنای بازگشت نفس‌های آنان به جسدهایشان پس از جدا شدن از آنها نیز برای عیسی (ع)؛ با خواست، اراده و نیروی خداوند سبحان و بر اساس حکمت و اینکه این زنده کردن، فایده‌ای در بر داشته باشد محقق شد.

ج س ۲/ عيسى (عليه السلام) مرفوع، ومعنى الرفع وتفصيله قد بينته لأحد المؤمنين، وهو

منشور في كتاب، ويمكنك قراءته.

پاسخ پرسش ۲: عیسی (ع) مرفوع است. معنای رفع و تفصیل آن را برای یکی از مؤمنان بیان نمودم و در کتابی منتشر شده است و می‌توانی آن را مطالعه کنی.<sup>(۱)</sup>

ج س ۳ / النسخ يشمل الشرائع السابقة وأيضاً يشمل الشريعة التي جاء بها الرسول (صلى الله عليه وآله) والقرآن، وأما فائدة المنسوخ أو الآية المنسوخة أو العمل بها، هو أن الحكمة: العمل بها قبل نزول النسخ لها، مثلاً ان تكون لتقية أو امتحان الناس أو التدرج معهم في معرفة الحق وتحمله.

پاسخ پرسش ۳: نسخ کردن شامل شرایع پیشین و همچنین شامل شریعتی می‌شود که رسول خدا (ص) آن را آورده و همچنین قرآن، می‌باشد. اما فایده‌ی منسوخ یا آیه‌ی منسوخ شده یا عمل به آن، در حکمتی که در بر دارد می‌باشد: عمل به آن پیش از نزول نسخ کننده‌اش؛ مثلاً اینکه برای تقیه باشد یا برای آزمایش مردم یا همراهی با آنان در شناخت حق و تحمل آن.

ج س ۴ / هذه الآية قد بينتها في المتشابهات فيمكنك القراءة إن شاء الله.

پاسخ پرسش ۴: این آیه را در کتاب متشابهات بیان نمودم و ان شاء الله می‌توانی آن را مطالعه کنی.

ج س ۵ / الإنسان مختار والصور التي ترسم في ذهنه مصدرها أحد ثلاثه؛ إمّا نفسه وما يفكر به هو قبل هذا التصور، أو الشيطان وجنده، أو الله سبحانه وجنده من الأولياء والملائكة، أي يمكن اختصار الأمر بين ثلاثه؛ الله، والنفس، والشيطان، فالمطلوب من الإنسان أن يخلص لله ويجعل تفكيره دائماً في الله وما يريد الله ليكون ما في نفسه هو ذكر الله وأوليائه وما يريد الله وأوليائه وبقدر إخلاص الإنسان يكون ما يرد عليه نقياً من هوى النفس والدنيا والشيطان.

پاسخ پرسش ۵: انسان اختیار دارد و منبع تصویری که در ذهنش رسم می‌شود، یکی از سه مورد می‌باشد: یا از سوی (نفس) خودش و آنچه پیش از این تصور در فکرش بوده، می‌باشد، یا از سوی شیطان و سربازانش، و یا از جانب خداوند سبحان و اولیا و فرشتگانی است که سربازان او هستند. یعنی می‌توانیم مسئله را در سه مورد خلاصه کنیم: خداوند، نفس و شیطان. آنچه که از انسان خواسته شده این است که برای خداوند اخلاص ورزد و تفکرش را همیشه برای خداوند و آنچه او می‌خواهد، قرار دهد؛ تا آنچه

۱- کتاب همگام با بنده‌ی صالح g - فصل سوم: مسایل مربوط به اعتقادات - معنای رفع (مترجم).

درونش است، یاد خداوند، اولیای او و آنچه خداوند و اولیایش می‌خواهند، باشد. به میزان اخلاص انسان آنچه بر او می‌گذرد، از هوای نفس، دنیا و شیطان پاک می‌شود.

ج س ۶ / القرآن في العوالم العلوية أكيد أنه شيء آخر لأنّ العوالم العلوية ليست عوالم ألفاظ، الألفاظ هي جزء من هذا العالم الجسماني وبالتالي فلا يمكنك تقييد القرآن بالألفاظ، بل غاية ما في الأمر أن هذا العالم الجسماني لتُظهر فيه المعنى تحتاج إلى اللفظ؛ ولهذا كانت الألفاظ هي التي أظهرت معاني وحقائق القرآن في هذا العالم وأظهرتها بقدر هذا العالم الجسماني.

پاسخ پرسش ۶: در عوالم علیا، به طور قطع قرآن چیزی دیگر است؛ چرا که عوالم علیا، عوالم الفاظ نیستند. الفاظ جزئی از این عالم جسمانی می‌باشد و در نتیجه امکان ندارد بتوان قرآن را در قید و بند الفاظ محدود کرد. بلکه در این خصوص حداکثر به این صورت است که برای اینکه در این عالم جسمانی معنا آشکار شود، به لفظ نیاز می‌باشد؛ از همین رو الفاظ چیزی هستند که معانی و حقایق قرآن را در این عالم آشکار می‌کنند، و به اندازه‌ی (ظرفیت) این عالم جسمانی، آن را آشکار می‌نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخرة / ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

احمد الحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ



**پرسش ۶۶۵: آیا بین آیات (و تخشی الناس....) و (لا یخشون احداً) تعارضی هست؟**

السؤال/۶۶۵: بسم الله الرحمن الرحيم، نحمد الله على عظيم هدايته وسعة رحمته وإظهار حججه بحكمته، ابتعثهم رسلاً وأئمة مبشرين ومنذرين وهادين، ليهلك من هلك على بينة ويحيى من حي على بينة وأشهد أن لا إله إلا الله، إلهاً واحداً صمداً، وأن محمداً عبده

الذي انتجبه وأنزل إليه الكتاب وأوحى إليه منه قرآناً عربياً غير ذي عوج، دعانا به إلى النجاة، ثم خلف فينا كتاب الله فأبلى به عن حجج الله (عليهم السلام)، فأوضح الله لنا بهم دينه وفتح بهم ينابيع علمه، يهدون بالحق، اللهم صل على كلمتك العليا محمد وآله الطيبين الطاهرين..

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند را به خاطر بزرگی هدایتش و وسعت رحمتش و آشکار کردن حجت‌هایش با حکمتش، ستایش می‌کنیم. آنان را به عنوان فرستادگان و امامانی بشارت‌دهنده، بیم‌دهنده و هدایت‌کننده مبعوث فرمود، تا آن که هلاک می‌شود، با دلیل هلاک شود و کسی که زنده می‌ماند، با دلیل زنده بماند. گواهی می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست؛ خدایی یگانه و بی‌نیاز. و اینکه محمد بنده‌اش می‌باشد که او را برگزیده است و کتاب را بر او فرستاد و از آن بر او قرآن عربی که هیچ کثری در آن نیست، وحی نمود. ما را به واسطه‌ی آن، به سوی نجات دعوت نمود، سپس کتاب خداوند را در بین ما باقی گذاشت و به واسطه‌ی آن حجت‌های خداوند (ع) را آشکار نمود. خداوند به واسطه‌ی آنها دینش را بر ما آشکار نمود و چشمه‌های حکمت را گشود. آنها به حق هدایت می‌کنند. خداوندا! بر کلمه‌ی برترت محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش درود فرست....

### سلسلة أسئلة العظام

السيد أحمد الحسن، الأخوة أنصار السيد أحمد الحسن:

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

سلسله مسئله‌های عظیم و بزرگ

سید احمد الحسن، برادران انصار سید احمد الحسن:

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

من بين أهم الآليات التي يعرف بها حجة الله سؤاله في عظام الأمور، ولا شك أنّ علوم القرآن لا تضاهيها عظمة كون أن القرآن مخبر لما كان وما سيكون وما هو كائن شرط التزام القارئ بقصد القائل عز وجل، ولابتعاد الناس عن لسان القرآن وإمامته بالأساليب الأعجمية (سهك اللغة) من جهة التفسير والتبين ظهر الاختلاف والمعارضة مع تلك العلوم فجاءت التفاسير حاكية عن اختلاف عظيم وكثير.. ولأنّ من سمّة النتاج الإنساني كما أقر القرآن الاختلاف والتعارض أصبحت حكومة القرآن على الأثر والنتائج الإنسانية لبيان



صحة المصدر من عدمه حكومة واقعة. فبها يرد المدعي ويتبع من أشار الله إليه بالاتباع والطاعة والانقياد، فلا وجود باب لمعرفة الحجج إلا بالله وما توفيقى إلا بالله.

از مهم‌ترین ابزارهایی که حجت خداوند به واسطه‌اش شناخته می‌شود، پرسش از او درباره‌ی مسایل بزرگ می‌باشد. شکی نیست که عظمت علوم قرآن، بی‌بدیل است؛ چرا که قرآن از گذشته و آینده و در حال خبر می‌دهد؛ به شرط ملتزم بودن خواننده به منظور گوینده‌ی عزوجل. به جهت دور بودن مردم از زبان قرآن و از بین بردن آن با اسلوب‌های بیگانه (قواعد دست و پا گیر زبان) در تفسیر و بیان، اختلاف و تعارض با این علوم ایجاد شده است تفسیرها حکایت از اختلافات بزرگ و بسیار دارند... و به این جهت که تأثیر کار انسان همان‌طور که قرآن بیان می‌کند، اختلاف و تعارض است، حکم قرآن بر مسایل و کارهای انسانی برای بیان صحیح یا اشتباه بودن منبع آن، حکمی واقعی است. به واسطه‌ی آن است که مدعی رد می‌شود و کسی که خداوند به پیروی و اطاعت و فرمان‌برداری از او اشاره فرموده، پیروی می‌شود. پس هیچ بابی برای شناخت حجت‌های الهی وجود ندارد مگر به واسطه‌ی خداوند و هیچ توفیقی حاصل نمی‌شود مگر به واسطه‌ی خداوند.

السؤال الأول: ﴿...وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ [الأحزاب: ۳۷].

پرسش اول: «... و هنگامی که تو به آن مرد که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو نیز نعمتش داده بودی، گفתי: همسرت را برای خود نگه دار و از خدای بترس، در حالی که در دل خود آنچه را که خدای آشکار ساخت مخفی داشته بودی و از مردم می‌ترسیدی، حال آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی، پس چون زید از آن زن حاجت خویش بگزارد، به همسری تو‌اش درآوردیم تا مؤمنان را در زناشویی با زنان فرزندان خواندگان خود، اگر حاجت خویش از او بگزارده باشند، منعی نباشد و حکم خداوند شدنی است». [الأحزاب: ۳۷]

﴿الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ ❖ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۹-۴۰].

(کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خداوند بیم ندارند، خدا برای حسابرسی کافی است \* محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است، و خداوند به هر چیزی دانا است). [الأحزاب: ۳۹-۴۰]

السؤال: في المورد الأول يؤكد القرآن أنّ المخاطب ﴿وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾، وفي الثاني ينفي وقوعه البتة في تلك الخشية بلحاظ ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا﴾ فما هو قول السيد أحمد الحسن بما قد يذهب البعض إلى وجود بعض التعارض في الموردين؟؟

المرسل: الأمين - العراق / ١٥ شعبان

پرسش: در مورد اول قرآن تأکید می‌کند که مخاطب (و از مردم می‌ترسیدی، حال آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی) در حالی که در دومی وقوع چنین ترسی را با (و از هیچ کس بیم ندارند) نفی می‌کند. سخن سید احمد الحسن در مورد نظر بعضی‌ها در خصوص وجود داشتن مقداری تعارض در این دو مورد چیست؟

فرستنده: امین - عراق - ١٥ شعبان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

لا تعارض، فالطرف الذي يخشى عليه قد تغير في الموردين؛ ففي الأول يخشى الناس على دين الله الذي يحمله، وفي الثاني لا يخشى الناس على نفسه.

تعارضی وجود ندارد. کسی که از او ترسیده می‌شود، در دو مورد تغییر کرده است؛ در اولی از مردم در مورد دین خداوندی که به دوش می‌کشد، می‌ترسد و در دومی، از مردم نسبت به خودش ترسی ندارد.

السؤال الثاني: المورد الأول: ﴿... الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ٢٨].

پرسش دوم: مورد اول: (.... آنان که ایمان آوردند و دل هایشان به یاد خدا آرامش می یابد. آگاه باشید که تنها با یاد خدا، دل ها آرامش می یابد). [الرعد: ٢٨]

المورد الثاني: ﴿...إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ٢].

مورد دوم: (.... مؤمنان فقط کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر دل هایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمان شان افزون گردد و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند) [الأنفال: ٢].

السؤال: في المورد الأول يؤكد القرآن أنّ حال من ذكر الاطمئنان، وفي الثاني الوجع وشتان بين الحالين..فما هو قول السيد أحمد الحسن بما قد يذهب البعض إلى وجود بعض التعارض في الموردين؟؟

المرسل: الأمين- العراق

پرسش: در مورد اول، قرآن تأکید می کند حالت کسی که یادآور شود، آرام گرفتن است در حالی که در دومی ترسان شدن می باشد و بین دو حالت تفاوت وجود دارد.... سخن سید احمد الحسن در مورد نظرات برخی در مورد وجود داشتن تعارض در این دو مورد چیست؟

فرستنده: امین - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

لا تعارض، بل لابد من اجتماع الحالين في قلوب أولياء الله فالاطمئنان والأمان سببه النظر إليه سبحانه ومعرفة أنه الغفور الرحيم الذي يغفر الذنوب ويغفر ذنب الأنا العظيم وهو الذي لا يرد سائلاً ويؤمن الخائف وعطاؤه ابتداء، والوجل والخوف سببه النظر في النفس ومعرفة أنانيتها وظلمتها وتقصيرها واستحقاقها للمحاسبة؛ لأنها موضع ذنب الالتفات إلى الأنا والغفلة عنه سبحانه.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

تعارضی وجود ندارد؛ بلکه از جمع شدن این دو حالت در دل های اولیای خداوند گریزی نیست. دلیل آرامش و امنیت، نگاه به خداوند سبحان است و شناخت به اینکه او آمرزنده‌ی مهربانی است که گناهان را می‌آمرزد و گناه بزرگ منیت را عفو می‌کند؛ او کسی است که هیچ درخواست کننده‌ای را رد نمی‌کند و ترسان را در امان می‌دارد و بخشش او از همان ابتدا هست. علت بیم و ترس، نگاه به نفس (خویشتن) می‌باشد، و شناخت منیت و تاریکی و کوتاهی‌اش و مستحق بودنش برای مورد حساب قرار گرفتن؛ چرا که نفس، محل گناه توجه به منیت و بی‌خبری از خداوند سبحان می‌باشد.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



**پرسش ۶۶۶: قرائت سه بار سوره‌ی توحید معادل قرائت قرآن است. آیا عدد سه ارتباطی با توحید دارد؟**

السؤال/ ٦٦٦: من كلام آل البيت من قرأ سورة التوحيد ثلاث مرات كأنه قرأ القرآن كله فهل العدد ثلاثة له علاقة بتوحيد الله والتجريد من فكرة تعدد اللاهوت المتمثل بـ (الاب، الابن، الصاحبة)؟

از سخنان اهل بیت است کسی که سه مرتبه سوره‌ی توحید را قرائت نماید، گویی همه‌ی قرآن را خوانده است. آیا عدد سه به توحید و یگانگی خداوند و جدا شدن از تفکر تعدد لاهوت که در «پدر، پسر و همراه» جلوه‌گر است، مرتبط می‌باشد؟

ولکم منی رومی فدائے الی تراب اقدامکم.

خادمتمک أم مصطفی ساجدة الأنصاریة - العراق

روحم فدای خاک قدمهاتان.

خادم شما: ام مصطفی ساجده انصاری - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

تكرار قراءة القرآن والدعاء مستحب وفي التكرار فائدة للنفس ولزيادة المعرفة، أمّا عدد الثلاثة في سورة التوحيد كونه يعدل قراءة القرآن فهذا من فضل الله على آل محمد وعلى الناس أن جعل الثواب العظيم في العمل القليل والله أرحم الراحمين.

تكرار قرائت قرآن و دعا مستحب است. در تکرار نمودن، فایده ای برای نفس و زیادتى بر شناخت وجود دارد. اما تعداد سه مرتبه در قرائت سوره ی توحید که معادل خواندن کل قرآن می باشد، این از فضل خداوند بر آل محمد و بر مردم است که ثواب بزرگ را در عمل اندک قرار داده و خداوند مهربان ترین مهربانان است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الآخرة / ١٤٣٢ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

احمد الحسن - جمادى الآخرة / ١٤٣٢ هـ

## المحور الثاني: الأسئلة العقائدية

محموردوم: پرسش‌های اعتقادی

### پرسش ۶۶۷: اصول دین چند تا است؟

السؤال / ۶۶۷: سؤالي من السيد أن يبين لي عدد أصول الدين ثم يثبت لي كل واحد منهم بعشرة آيات من القرآن بدون استفادة من أي حديث أو تفسير حتى أكون من الأنصار إن قدر وشاء.

درخواست من از سید این است که تعداد اصول دین را برای من بیان نماید. سپس هر کدام از آنها را با ده آیه از قرآن بدون استفاده از هیچ حدیث یا تفسیری اثبات کند؛ تا اگر خداوند مقدر فرماید و بخواهد، جزو انصار باشم.

أنا أكرر لك السؤال عن أصول الدين كم عددها ثم تثبت كل واحد منها بخمسة آيات من القرآن بدون استدلال بحديث أو تفسير يرحمكم الله إذا لن تجد أكتب لم يجد حتي أمضي إلي سبيلي.

المرسل: سعد صديق - إيران / قم

من پرسش در مورد اصول دین را برای شما تکرار می‌کنم: چند تا است؟ و سپس هر کدام از آنها را با پنج آیه از قرآن بدون استدلال به حدیث یا تفسیری اثبات نمایید. خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد. اگر چیزی نیافتی برایم بنویس تا من راه خودم را بروم.

فرستنده: سعد صديق - ایران - قم

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

أصل الدين هو الاستخلاف؛ وهو ثلاثة أصول هي المُستخلف والخليفة والعلم الذي يحمله الخليفة.

اصل دين همان استخلاف و جانشینی است و سه ركن دارد: مُستخلف (گمارنده)، خلیفه (جانشین)، و علمی که خلیفه با خود به همراه دارد.

وهذه الأصول قد بُينت منذ البداية قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ❖ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ❖ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ❖ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ [البقرة: ۳۰-۳۳].

این ارکان از همان ابتدا بیان شده است. حق تعالی می فرماید: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای قرار می دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می دهی که در آنجا فساد کند و خون ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم؟ گفت: آنچه من می دانم، شما نمی دانید \* و تمام نام ها را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می گوئید مرا به نام های این چیزها خبر دهید \* گفتند: منزه می تو؛ ما را جز آنچه خود به ما آموخته ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم \* گفت: ای آدم، آنها را از نام های چیزها آگاه کن. چون از آن نام ها آگاه شان کرد، خدا گفت: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمان ها و زمین را می دانم، و بر آنچه آشکار می کنید و پنهان می داشتید آگاهم؟). [البقرة: ۳۰-۳۳]

وباعتبار صفات الخليفة يمكن أن نسمي هذه الأصول بتسميات أخرى، فباعتبار أنه ينبئ من المستخلف فهو نبي ويأتي بأنباء من منبئ، وباعتبار أنه مُرسَل إلى غيره فهو رسول من مُرسَل ويحمل رسالة وهي العلم المذكور في الآيات أعلاه.

با توجه به ویژگی های جانشین (خلیفه) می توانیم این ارکان را با نام های دیگری بنامیم؛ از آن رو که او از مُستخلف (گمارنده) خبر می دهد، او نبی<sup>(۱)</sup> است و خبرهایی را از خبر دهنده می آورد. به این جهت که

او به سوی کس دیگری فرستاده شده، او رسول و فرستاده‌ای از سوی فرستنده است و رسالتی را بر دوش می‌کشد که همان علمی است که در آیات فوق ذکر شده است.

إذن الأصل هو الاستخلاف وهو ثلاثة أصول هي: المستخلف والخليفة والعلم، أو المنبئ والنبی والانباء، أو المرسل والرسول والرسالة.

بنابراین اصل همان جانشینی است که شامل سه رکن می‌باشد: گمارنده، جانشین و علم؛ یا خبر دهنده، نبی و انباء؛ یا فرستنده، فرستاده شده و رسالت.

هذا مختصر وإن شاء الله هناك كتاب سينشر وفيه تفصيل أكثر والله ولي التوفيق هو وليي وهو يتولى الصالحين.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ

این به طور خلاصه بود و ان شاء الله کتابی منتشر خواهد شد که در آن تفصیلات بیش‌تری موجود می‌باشد و خداوند توفیق دهنده است. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

والسلام عليكم ورحمة الله و برکاته

احمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ



### پرسش ۶۶۸: آیا خدا وجود دارد؟

السؤال / ٦٦٨: السلام عليكم يرجى بيان إثبات وجود خالق بدليل واضح قبل أن نثبت وجود نبي وإمام ووصي الخ.... هل فعلاً إنّ الله موجود؟ ولماذا خلق البشر؟ هل يريد أن يتسلى؟ أفيدونا مشكورين.

المرسل: haidermawla - السويد



سلام علیکم. پیش از آنکه وجود پیامبر، امام، وصی و... را به اثبات برسانیم، انتظار بیان اثبات وجود داشتن آفریننده می‌رود. آیا خداوند وجود دارد؟ چرا بشر را آفرید؟ آیا می‌خواهد به آرامش برسد؟ ما را مستفیض فرمایید و متشکرم.

فرستنده: haidermawla - سوئد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

هذه بعض الأدلة العقلية على وجود الحقيقة الموحدة لهذا العالم:

برخی از دلایل عقلی در خصوص وجود داشتن حقیقتی موجود که این عالم را به وجود آورده، به شرح زیر می‌باشد:

أ/ إنّ الموجودات إمّا أن يكون فيها غني بذاته أو لا يكون، وعندها لو رتبت كعلل ومعلولات كما هو حالها؛ فإمّا أن ترجع وتدور على العلة الأولى وتكون معلولة لآخرها، وهذا باطل؛ لأنّ معناه أنّ الشيء معدوم وموجود في آن واحد أو تتسلسل، وهو باطل أيضاً؛ لأنّ الكون محدود ومتناه وبالتالي لا بد للمعلول الأخير في السلسلة من علة فلا يبقى إلا أن هناك غنياً بذاته وهو المطلوب.

الف- موجودات یا به خودی خود بی‌نیاز هستند یا خیر، و برحسب وضعیت‌شان، در سیستم علت و معلول در جایگاه خود قرار می‌گیرند. اگر برگردد و به علت اول برگردد که برای دیگری معلول باشد این امر باطل است؛ چرا که معنایش این است که چیزی در آن واحد هم باشد و هم نباشد یا همان تسلسل پیش می‌آید که این نیز باطل است؛ چرا که هستی، محدود و متناهی است و در نتیجه باید معلول دیگری در سلسله‌ی علت‌ها باشد که در این صورت چاره‌ای جز این نیست که حقیقتی به خودی خود بی‌نیاز باشد و این امر مطلوب است.

ب/ العالم ليس أزلياً بل حادث؛ لأنه متغير ومركب وكل حادث مسبوق بالعدم، فلا بد له من قديم غير مسبوق بالعدم أظهره للوجود.

بد عالم ازلی نیست، بلکه حادث می‌باشد؛ چرا که در حال تغییر می‌باشد و مرکب است، و هر حادثی مسبوق به عدم<sup>(۱)</sup> است؛ در نتیجه باید قدیمی موجود باشد که مسبوق به عدم نبوده<sup>(۲)</sup> و آن را به وجود آورده باشد.

وكون إن العالم الجسماني أو الكون الجسماني الذي نعيش فيه حادث وقد ثبت حتى بحسب البحوث الفيزيائية الحديثة، فلو كان العالم الجسماني أزلياً لكان مستقراً متوازناً لا كما هو حاله الآن من الاضطراب والتغير المستمر، وللمزيد يمكن مراجعة بحوث الفيزياء الكونية الحديثة في هذا الأمر، والمفروض أنّ الملحدین يلتزمون الآن إنّ العالم حادث وليس أزلياً؛ لأنهم بحسب ادعائهم تطبيقيين ويقرّون ما يقرّه العلم المادي وقوانينه.

عالم جسمانی یا کیهان جسمانی که در آن زندگی می‌کنیم، حادث است. این مطلب حتی با تحقیقات فیزیک نوین نیز به اثبات رسیده است. اگر عالم جسمانی ازلی باشد، باید پایدار و با ثبات باشد، نه آنگونه که اکنون مشاهده می‌شود در جنبش و تغییر دائمی. برای کسب آگاهی بیش‌تر می‌توانید به تحقیقات فیزیک کیهان‌شناسی نوین در این زمینه مراجعه نمایید. بنابراین باید ملحدان اکنون به اینکه جهان حادث است و ازلی نمی‌باشد، پایبند باشند؛ چرا که آنها طبق ادعای خودشان به آنچه علم مادی و قوانینش بیان می‌کند، اقرار می‌کنند و آن را عملی می‌دانند.

ج/ الحكمة والنظام في العالم تدلان على أنّ وراء هذه الحكمة، وهذا النظام منظم حكيم.

ج- حکمت و نظم موجود در این عالم به این مطلب اشاره دارد که در پس این حکمت و نظم، نظم‌دهنده‌ای حکیم وجود داشته باشد.

وأمثلة هذا النظام: وجود طبقات غلاف الأرض بهذه الكيفية وملوحة مياه البحار وجريان مياه الأنهار.

۱- یعنی پیش از وجود داشتن، عدم بوده است (مترجم - برگفته از کتاب توهّم بی‌خدایی احمدالحسن g).

۲- یعنی چیزی که ابتدا و آغازی ندارد (مترجم - برگفته از کتاب توهّم بی‌خدایی احمدالحسن g).

مثال‌های این نظم: وجود طبقه‌های پوسته‌ی زمین با این کیفیت، شوری آب دریاها و جریان داشتن آب رودها.

أما بالنسبة لسؤالك الآخر؛ وهو لماذا خلق البشر أو بالأحرى أن تقول لماذا خلق الخلق والبشر أحد الموجودات، فهذا السؤال لا يقدّم ولا يؤخّر في إثبات وجوده سبحانه فإن ثبت لك بالأدلة المتقدمة وجوده سبحانه وتعالى عندها أتقدم معك خطوة إلى الأمام وأجيب أسئلتك الأخرى والله ولي التوفيق هو وليي وهو يتولى الصالحين.

أحمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ

اما در مورد پرسش دیگر شما: اینکه چرا خداوند انسان را آفرید؟ یا به عبارت بهتر: چرا خداوند مخلوقات را آفرید و انسان نیز یکی از این موجودات است؟ این پرسشی است که بر اثبات وجود خداوند سبحان چیزی اضافه و از آن چیزی کم نمی‌کند (هیچ تقدّم و تأخّری در این خصوص ایجاد نمی‌کند). اگر با دلایل پیشین وجود او سبحان و متعال برایت ثابت شود، یک گام با شما به جلو می‌آیم و پرسش‌های دیگر شما را پاسخ خواهیم داد. و خداوند توفیق دهنده است. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

احمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ



**پرسش ۶۶۹: ستاره‌ی مشرقی که مجوس را به عیسی هدایت کرد، چه بود؟**

السؤال / ٦٦٩: سؤال عن نجمة عيسى (عليه السلام) من المشرق في إنجيل متى.

پرسشی درباره‌ی ستاره‌ی عیسی (ع) از شرق در انجیل متی.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً

كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليكم سيدي ومولاي أحمد الحسن ورحمة الله وبركاته.

أقاييم و مولای من، احمدالحسن! درود و رحمت و برکات خداوند بر شما!

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَثْبِتَنَا عَلَى وِلايَتِكُمْ وَنَصْرَتِكُمْ، وَيَكْتَبَنَا مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكُمْ بِرَحْمَتِهِ سَبْحَانَهُ، هَذَا السُّؤَالُ مَوْجَّهٌ مِنَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ لَا يَتَحَدَّثُونَ الْعَرَبِيَّةَ، طَلَبُوا تَرْجُمَتَهُ وَتَوْجِيهَهُ لِلْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

از خداوند می خواهم که ما را بر ولایت و یاری شما ثابت بدارد و ما را با رحمت سبحانش جزو شهیدان پیشگاهتان قرار دهد. این پرسشی از سوی انصاری است که به زبان عربی سخن نمی گویند و درخواست ترجمه و پاسخ آن را از امام (ع) داشته اند.

السؤال: ما هي النجمة في المشرق التي قادت المجوس الثلاثة من المشرق إلى عيسى (عليه السلام)؟

پرسش: ستاره‌ی مشرقی که مجوسیان سه‌گانه را از مشرق به سوی عیسی (ع) آورد، چیست؟

في إنجيل متى، الأصحاح الثاني: (١) وَلَمَّا وُلِدَ يَسُوعُ فِي بَيْتِ لَحْمِ الْيَهُودِيَّةِ، فِي أَيَّامِ هِيرُودَسَ الْمَلِكِ، إِذَا مَجُوسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ قَدْ جَاءُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ ٢ قَائِلِينَ: «أَيْنَ هُوَ الْمَوْلُودُ مَلِكُ الْيَهُودِ؟ فَإِنَّا رَأَيْنَا نَجْمَهُ فِي الْمَشْرِقِ وَأَتَيْنَا لِنَسْجُدَ لَهُ».

در انجیل متی اصحاح دوم آمده است: « ١ و چون عیسی در ایام هیرودیسی پادشاه در بیت لحم یهود تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده ٢ گفتند: کجا است آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره‌ی او را در مشرق دیده و برای سجده در پیشگاه او آمده ایم».

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: برادر دارن - آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

وفقك الله وسدد خطاك، النجوم المتوهجة المنيرة في السماء قليلة إذا ما قورنت بالكواكب الأخرى، والنجوم والكواكب التي تعكس ضوءها قليلة إذا ما قورنت بالفضاء الواسع الذي تسبح فيه، كل جرم يؤثر في الفضاء وربما يكون تأثيره كبيراً فيضطر بعض الأجرام الواقعة ضمن حدود تأثيره أن تدور حوله وكأنها خضعت له، فنجد نجوماً تدور حول نجوم أخرى، وكواكب تدور حول نجوم، وأقماراً تدور حول كواكب، وتجمعات كبيرة من غبار وكواكب ونجوم ومجموعات شمسية كثيرة تدور حول كتلة كبيرة جداً تصنع ما يشبه حفرة في الكون تسمى بالثقب الأسود،

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. اگر ستارگان نورانی موجود در آسمان را با سایر سیارات مقایسه کنی تعداد آنها کمتر است، و ستارگان و سیارات که نور خود را منعکس می‌کنند نیز در مقایسه با فضای وسیعی که در آن شناور هستند، تعداد کمی هستند. هر جرمی در فضا تأثیرگذار است و چه بسا تأثیر بزرگی داشته باشد. در نتیجه برخی از اجرامی که در حدود تأثیرگذاری آن هستند، مجبور می‌شوند که گردش بچرخند؛ گویی برای او خضوع و خشوع می‌کنند. لذا می‌بینیم که برخی ستارگان حول برخی دیگر گردش می‌کنند و همچنین سیارات گرد ستارگان می‌چرخند و ماه‌ها نیز گرد سیارات و تجمعات بزرگی از غبار و سیارات و ستارگان و منظومه‌های شمسی بسیار، گرد جرم بسیار بزرگی که چیزی شبیه یک حفره در کیهان ایجاد می‌کند و سیاهچاله نامیده می‌شود، گردش می‌کنند.

هذا الكون الجسماني الذي يمكن أن نراه هو كلمة من كلمات الله يمكننا أن نصم آذاننا عن سماعها كما يمكننا أن نسمعها ونفهم منها أنّ الأنبياء والذين يضعون أنفسهم في خدمة ربهم قليلون كقلة النجوم، أو نفهم منها أن هناك خلفاء لله يتبعون خلفاء لله

آخرين، نجد هارون يتبع موسى (عليه السلام)، ونجد علياً يتبع محمداً (صلى الله عليه وآله)، كما أنّ هناك شمساً تدور حول شمس، وهناك مؤمنون مخلصون يتبعون أنبياء، كما تدور الكواكب حول الشمس، ويمكننا أن نفهم أن أثر الإنسان في العالم والناس بقدر عمله وإخلاصه لله كما أنّ أثر الأجرام السماوية في الكون بقدر كتلتها والطاقة التي تصدر منها أو تعكسها، ويمكننا أن نفهم أنّ الإنسان إذا أخلص لله يكاد يكون نوراً يضيء من نفسه، كما أنّ الشمس تكاد تضيء من نفسها، أي يكاد يكون نوراً لا ظلمة فيه؛ لأنه خلق على صورة الله (الله خلق آدم على صورته)<sup>(١)</sup>، «فخلق الله الإنسان على صورته. على صورة الله خلقه»<sup>(٢)</sup>،

این عالم جسمانی که ما قادر به مشاهده آن هستیم کلمه‌ای از کلمات خداوند است و می‌تواند گوش‌های خود را از شنیدن باز داریم؛ همان‌طور که ما می‌توانیم به آن گوش فرا دهیم و از آن بفهمیم که انبیا و کسانی که خودشان را وقف خدمت به پروردگارشان کردند، همچون ستارگان، اندک‌اند؛ یا از آن بفهمیم خلفا و جانشینانی برای خداوند وجود دارند که از جانشینان دیگر پیروی می‌کنند؛ می‌بینیم که هارون از موسی (ع) و علی از محمد (ص) پیروی می‌کند، درست مانند خورشیدهایی که گرد خورشیدهای دیگر می‌چرخند. همچنین مؤمنان مخلصی وجود دارند که از پیامبران پیروی می‌کنند؛ درست همانند سیارات که گرد خورشیدها می‌چرخند. همچنین می‌توانیم دریابیم که تأثیر انسان در این عالم و بر مردم به میزان اخلاصش برای خداوند می‌باشد؛ درست همانند تأثیر اجرام آسمانی در هستی که به میزان جرم آنها و انرژی که از آنها صادر یا منعکس می‌شود، بستگی دارد. همچنین می‌توانیم بفهمیم که اگر انسان برای خداوند خالص گردد تقریباً نوری می‌شود که به خودی خود فروزان می‌باشد همان‌طور که خورشیدها تقریباً به خودی خود فروزان هستند؛ به عبارت دیگر نزدیک به نوری می‌شود که ظلمتی در آن نیست؛ چرا که او بر صورت خداوند خلق شده است: «خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید»، (٣) «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید».<sup>(٤)</sup>

ونرى أنّ عدداً كبيراً جداً من الأجرام يدور حولها ویتة سحيقة في مركزه تسمى الثقب الأسود، وفي حين أنه لا يتوقف عن التهام ما يقع في فمه منها فهي أيضاً لا تتوقف عن الدوران حوله وكأنها مشغفة بهلاكها وكأنها تريد التهامه وتتصور نفسها أنها محيطتة به وأنه

١- الكافي: ج ١ ص ١٣٤؛ توحيد الصدوق: ص ١٠٣.

٢- التوراة: سفر التكوين - الأصحاح ١.

٣- كافي: ج ١ ص ١٣٤؛ توحيد صدوق: ص ١٠٣.

٤- تورات: سفر پیدایش - اصحاح ١.

واقع في فهمها تماماً كما أننا جميعاً ندور حول الدنيا ونتصور أننا نقوم بالتهامها عندما نعيش فيها مشغفين بها في حين إنها تلتهمنا واحداً تلو الآخر ولا تبقي منا شيئاً، فالأجساد تطحنها الديدان والزمان، والأرواح التي تقع في فوهة الدنيا لا يبقى منها إلا مسخ مظلم لا نور فيه قليلون منا يختارون أن يبقوا بعيدين عن الفوهة ليفلتوا من جاذبية هذه الدنيا بأرواح منيرة ولا يقعوا في فوهتها المظلمة تماماً كما أنّ الأقل من الأجرام تدور بعيداً عن الثقب الأسود،

می بینیم که تعداد بسیار زیادی از اجرام، گرد گودالی بسیار قدیمی که در مرکزش چیزی به نام سیاهچاله قرار دارد، می چرخند در حالی که او از بلعیدن هر آنچه از آنها که در دهانش می افتد دست بر نمی دارد و آنها نیز از گردش گرد آن دست نمی کشند؛ گویی آنها شیفته‌ی هلاکت خودشان هستند و گویی خواهان بلعیده شدن توسط او می باشند؛ در حالی که خودشان تصور می کنند محیط بر او هستند و او در دهان آنها قرار دارند؛ درست مانند ما که همگی گرد دنیا گردش می کنیم و هنگامی که با شور و اشتیاق در آن زندگی می کنیم، تصور می کنیم ما در حال بلعیدن آن هستیم؛ در حالی که او از اولین تا آخرین را می بلعد و از ما چیزی باقی نمی گذارد. زمان و حشرات بدن‌ها را خرد می کنند و می پوسانند و از ارواحی که در سیاهچال دنیا می افتند چیزی جز زشتی تیره‌ای که نوری در آن نیست، باقی نمی ماند. چه اندک اند از ما کسانی که انتخاب می کنند از این سیاهچال برکنار بمانند تا با ارواح نورانی از جاذبه‌ی این دنیا بگریزند و در سیاهچال تاریک آن سقوط نکنند؛ درست مانند تعداد کمی از اجرام که در فاصله‌ی دوری از سیاهچاله گردش می کنند.

كما قلت لك الكون كلمة الله وبالتالي يمكننا أن نستمر في السماع منها حتى نملاً كتباً مما تقوله هذه الكلمة، فإذا سمعت هذه الكلمة ربما لا احتاج أن أقول لك أي نجم رأى أولئك الذين أتوا ليسوع (عيسى عليه السلام) لأنك أكيد ستفهم أنهم كانوا يسمعون كلمات الله فرأوا النجم في رؤى الليل، فأرشدهم الله بالرؤى أنّ هناك نوراً ونجماً مباركاً قد نزل في الأرض المقدسة هو يسوع (عليه السلام)، وستفهم أنهم رأوا بأعينهم السماء ونجومها وهي ترشدهم إلى الجهة التي نزل فيها النجم المبارك (عليه السلام)، هم كانوا يسمعون كلمات الله جيداً؛ ولهذا فقد رأوا هذا النجم في كل شيء وكان كل شيء يرشدهم إلى ذلك النجم المبارك يسوع (عيسى عليه السلام) يمكنك أنت أيضاً أن تسمع الله في كل شيء، في كلماته، في السماء، في النجوم، في الأحداث التي تصادفك يوماً حتى في أعماقك يمكنك أن تسمع الله لأنك إنسان والإنسان هو كلمة الله الأعظم.

همان طور که گفتیم، کیهان کلام خداوند است و در نتیجه پیوسته می‌توانیم به آن گوش فرا دهیم تا آنجا که کتابی از آنچه این کلمه می‌گوید، بنگاریم. اگر به این کلمه گوش بسیاری چه بسا نیاز نباشد به شما بگویم آنها که به سوی یسوع (عیسی (ع)) آمدند ستاره‌ای دیدند؛ چرا که شما خواهید فهمید که آنها به کلمات خداوند گوش می‌سپردند، پس ستاره را در رؤیای شبانه دیدند؛ خداوند با رؤیا آنها را راهنمایی فرمود که نور و ستاره‌ای مبارک در سرزمین مقدس فرود آمد؛ یعنی یسوع (ع)؛ و خواهی فهمید که آنها با چشم‌هایشان آسمان و ستاره‌هایش را دیدند و آسمان نیز آنها را به سمتی که در آن ستاره‌ای مبارک (ع) فرود آمد راهنمایی کرد و هر چیزی آنها را به آن ستاره‌ای مبارک یعنی یسوع (عیسی (ع)) راهنمایی نمود. آنها به شدت به کلمات خداوند گوش می‌دادند؛ از همین رو این ستاره را در هر چیزی دیدند و همه چیز، آنها را به سوی آن ستاره‌ای مبارک یعنی یسوع (عیسی (ع)) هدایت نمود. شما می‌توانی خداوند را در هر چیزی بشنوی، در کلماتش، در آسمان، در ستارگان، در هر چیزی که هر روز با شما برخورد می‌کند. می‌توانی در اعماق وجودت خدا را بشنوی؛ چرا که شما انسان هستی و انسان کلمه‌ی برتر خداوند است.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الثاني / ۱۴۳۳ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - جمادی الثاني ۱۴۳۳ هـ



پرسش ۶۷۰: منظور از (بسیاری چیزها) که عیسی با (و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم...) قصد کرد، چیست؟

السؤال/ ۶۷۰: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.



السلام عليكم سيدي ومولاي أحمد الحسن ورحمة الله وبركاته.

آقا و مولای من احمد الحسن، درود و رحمت و برکات خداوند بر شما!

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَثْبِتَنَا عَلَى وِلايَتِكُمْ وَنَصْرَتِكُمْ، وَيَكْتَبَنَا مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكُمْ بِرَحْمَتِهِ سُبْحَانَهُ، هَذَا السُّؤَالُ مُوجَّهٌ مِنَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ لَا يَتَحَدَّثُونَ الْعَرَبِيَّةَ، طَلَبُوا تَرْجُمَتَهُ وَتَوْجِيهَهُ لِلْإِمَامِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

از خداوند می خواهم که ما را بر ولایت و یاری شما ثابت قدم بدارد و ما را از کسانی قرار دهد که با رحمتی از جانب خود در پیشگاهتان به شهادت نائل می شوند. این پرسشی است از سوی انصاری که به عربی سخن نمی گویند و درخواست ترجمه و پرسیدن آن را از امام (ع) داشته اند.

السُّؤَالُ: عِنْدَمَا قَالَ عَيْسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَذِهِ الْعِبَارَةُ فِي إِنْجِيلِ يُوْحَنَّا الْأَصْحَاحِ السَّادِسِ عَشَرَ؛ (١٢) «إِنَّ لِي أُمُورًا كَثِيرَةً أَيْضًا لِأَقُولَ لَكُمْ، وَلَكِنْ لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْتَمِلُوا الْآنَ).

پرسش: هنگامی که عیسی (ع) این عبارت را در انجیل یوحنا - اصحاح شانزدهم می فرماید: (١٢) و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحملشان را ندارید).

ما هي هذه الأمور التي يقصدها (عليه السلام) والتي لم يحتملها الناس في زمانه؟ وهل الناس في يومنا هذا لهم القدرة أن يحتملوها؟

این اموری که ایشان (ع) قصد آن را می نماید ولی مردم زمانش تحملش را ندارند، چیست؟ آیا مردم زمان ما توانایی تحمل آن را دارند؟

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: الأخ دارن - أمريكا

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: برادر دارن - أمريكا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

هي العلوم التي ينشرها القائم بين الناس، وقد أشارت لها الروايات عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس، وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً)<sup>(١)</sup>.

علمی است که قائم بین مردم منتشر می کند و روایات به آن اشاره می نمایند. از ابو عبدالله امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: (علم بیست و هفت حرف دارد و همه ی آن چیزی که انبیا آورده اند دو حرف است، مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی دانند. پس اگر قائم، ظهور کند بیست و پنج حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می کند و این دو حرف را نیز ضمیمه ی آن می کند تا بیست و هفت حرف علم بین مردم منتشر شود)<sup>(٢)</sup>.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - جمادى الثاني ١٤٣٣ هـ



١- بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٣٦.

٢- بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٣٦.

## پرسش ۶۷۱: آیا نظریه‌ی تکامل داروین، صحیح است؟

السؤال / ۶۷۱: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته مولاي وقائم آل محمد...

مولای من و قائم آل محمد! سلام عليكم و رحمة الله و بركاته...

ورد سؤال من الاخوة المتحدثين بالإنجليزية وقد ترجمت سؤالهم في المشاركة، اللهم سلم وبارك على محمد وآل محمد الأئمة المهديين، السلام عليك يا مولاي وإمامي أحمد الحسن، أسأل الله أن يكون في عونك وينصرك.

پرسشی از برادران انگلیسی زبان آمده و پرسش ایشان در قسمت نظرخواهی ترجمه شده است. خداوندا! بر محمد و خاندان ایشان -امامان و مهدیین- درود بفرست و برکت ارزانی دارد. مولا و امام من، احمدالحسن! از خداوند می‌خواهم در یاری و نصرت شما باشم.

هل تصح نظرية التطور لتشارلز داروین؟ هي مبركة جداً؛ لأنّ لديهم الكثير من الأدلة ابتداءً من علم الوراثة صعوداً إلى الأدلة الأثرية مثل الأحافير لكائنات أحادية الخلية.. أرجو منك يا مولاي أن تحل هذا الإرباك، والسلام عليك ورحمة الله وبركاته.

المرسل: محمد اختر - كندا

آیا نظریه‌ی تکامل چارلز داروین صحیح است؟ این نظریه‌ای به‌غایت گیج‌کننده است؛ چراکه آن‌ها بسیاری از دلایل ابتدایی از علم وراثت تا دلایل مبتنی بر آثار باستان‌شناسی مانند کاوش‌های مربوط به موجودات زنده‌ی تک‌سلولی و... را در اختیاردارند. مولای من! امیدوارم شما این آشفتگی و حیرانی را حل نمایید. والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

فرستنده: محمد اختر - کانادا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

أَسْأَلُ اللَّهَ إِنَّ يُوَفِّقَكُمْ وَيَسُدَّ خَطَاكُمْ، مَسْأَلَةُ التَّطَوُّرِ عَمُوماً لَا يُمْكِنُ أَنْ يَنْكُرَهَا  
الآن إلا شخص جاهل بما تعنيه، فإذا كان لدينا تمايز وانتقاء ووراثة فحتماً يكون هناك  
تطور

از خداوند می خواهیم شمارا توفیق عطا فرماید و گام‌هایتان را استوار بدارد. به‌طور کلی امروزه مسئله‌ی  
تکامل را هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود مگر کسی که به معنای آن آگاهی ندارد. اگر تمايز، انتخاب و  
وراثت وجود داشته باشد حتماً تکامل وجود خواهد داشت.

هذه مسألة تكاد تكون بديهية وتكاد لا تحتاج حتى إلى الأحفوريات والتشريح المقارن  
لإثباتها، والتمايز الجيني بين أفراد النوع الواحد كان ولا يزال موجوداً، والطبيعة المحيطة  
بالأفراد والتي تناسب بعض أفراد النوع - الذين يحملون الجينات المفضلة - أكثر من غيرهم  
موجودة غالباً، والوراثة حتماً موجودة طالما هناك توالد، وإذا وجدت هذه الثلاثة - التي لم تخل  
منها الأرض يوماً منذ بدأت الحياة - يكون هناك تطور

این مسئله‌ای تقریباً بديهی است و اثباتش حتی به کاوش‌های باستان‌شناسی و علم کالبدشناسی  
تطبیقی نیاز ندارد. تمايز ژنتیکی بين افراد یک‌گونه همواره بوده و هست و همچنين طبیعتی که افراد را  
در برگرفته که اغلب متناسب با برخی افراد گونه - کسانی که ژن‌های برتر را با خود دارند- نسبت به ديگران  
هست، وجود دارد. وراثت نیز تا زمانی که تولد وجود دارد، موجود است و تا زمانی که این سه ویژگی یافت  
می‌شوند ویژگی‌هایی که زمین از زمانی شکل‌گیری حیات هرگز از آن‌ها خالی نبوده است- تکامل نیز  
وجود خواهد داشت.

وما يفعله بعض رجال الدين إذا لم يكن عن جهل بمعنى التطور وتفاصيله فهو مجرد  
عناد لأنهم يظنون أنّ التطور يتعارض مع النص الديني، والحقيقة إنهم لا يعرفون حتى معنى  
النشوء والارتقاء ومع هذا تجدهم يردون بشكل خاطئ أو يكذبون بكل وقاحة

آنچه از برخی مردان دینی سر می‌زند اگر از روی جهل نسبت به معنی تکامل و تفصیلش نباشد صرفاً  
از سر عناد و لجاجت خواهد بود؛ چراکه آن‌ها چنین می‌پندارند که تکامل با متون دینی در تعارض است.

حقیقت این است که آن‌ها حتی معنای پیدایش و ارتقا را هم نمی‌دانند و باین حال می‌بینید که آن‌ها با گستاخی تمام به صورتی اشتباه پاسخ می‌گویند و انکار و تکذیب می‌کنند.

فمثلاً معتقد بعضهم أن التطور يعني الارتقاء من نوع إلى نوع في حين لا يقول علماء الأحياء الحاليون - ولا حتى دارون - إنَّ التطور يحصل من نوع إلى نوع آخر مختلف تماماً مباشرة به عنوان مثال برخی از آن‌ها معتقدند که تکامل به معنی ارتقا و جهش از یک نوع به نوعی دیگر هست درحالی که دانشمندان زیست‌شناس کنونی و حتی داروین، نمی‌گویند که تکامل از یک نوع به نوع دیگر که کاملاً متفاوت هست، حاصل می‌شود!

فلا يوجد أحد يقول إنَّ السمك تطور إلى حيوان برمائي مباشرة بل حتى على مستوى الأسماك التي تسير على الطين بواسطة زعانفها لا يوجد أحد يقول إنَّ السمكة مباشرة انتقلت من سمكة مائية إلى سمكة برمائية (mudskipper)، وبعضهم يشكك على التطور بأنَّ العادات لا تنتقل وهو لا يعرف أوليات التطور وأن التمايز المقصود هو تمايز جيني وليس تمايز عادات أو سلوك

کسی را نمی‌یابید که بگوید ماهی به‌طور مستقیم به حیوان دوزیست تکامل یافته؛ حتی در مورد ماهی‌هایی که با استفاده از باله‌هایشان روی گل‌ها راه می‌روند کسی نمی‌گوید ماهی به‌طور مستقیم از ماهی آب‌زیست به ماهی دوزیست (گل‌خوزک = mudskipper) منتقل شده است. برخی بر تکامل اشکال می‌گیرند که عادات‌ها و سنت‌ها منتقل نمی‌شوند؛ درحالی‌که اینان حتی الفبای تکامل را هم درک نمی‌کنند و اینکه تمایز موردنظر، تمایز ژنتیکی است و تمایز مربوط به عادات‌ها، سنت‌ها و رفتارها نمی‌باشد!

فالسیر على قدمين الذي يميز البشر مثلاً لم يحصل نتيجة عادة - فالعادة لوحدها لا قيمة لها - لأنها لا تُوَرَّث بل ما يحصل هو عملية انتقاء طبيعي للأفراد الحاملين للجينات المفضلة. به‌عنوان مثال حرکت بر روی دو پا که وجه تمایز بشر هست بر اثر عادت به دست نیامده است عادت به‌تنهایی ارزشی ندارد- چراکه به ارث برده نمی‌شود؛ بلکه آنچه حاصل شده، صورت پذیرفتن انتخاب طبیعی برای افرادی که ژن‌های برتر را دارند، هست.

عموماً إنكار التطور أصبح اليوم كمسألة إنكار دوران الأرض سابقاً والأدلة العقلية التي أوردها القرآن لا تتعارض مع نظرية التطور، فدلِيلُ إِنَّ العدم غير منتج ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ٣٥] لا يتعارض مع نظرية التطور ولا يَتَصَوَّرُ تعارضه معها إلا جاهل

به طور کلی امروزه، انکار تکامل همانند انکار چرخیدن زمین در گذشته هست و دلایل عقلی که قرآن پیش می‌کشد با نظریه‌ی تکامل تعارض ندارد. دلیل «عدم نامولّد است» (آیا از هیچ چیز پدید آمده‌اند یا خود خالق خویش‌اند؟) [الطور: ٣٥] با نظریه‌ی تکامل در تعارض نمی‌باشد و چنین تصویری وجود ندارد مگر در مخیله‌ی جاهلان!

نعم يمكن أن يتوهم تعارضه مع نظرية الانفجار العظيم على اعتبار أنها ونظرية الكم ونظرية أم يمكن أن تفسر ظهور الكون من العدم، وهذه عموماً نظرية كونية أوسع من حدود هذه الأرض.

آری، ممکن است این توهم که با نظریه‌ی انفجار بزرگ در تعارض هست شکل گیرد؛ از این جهت که این نظریه (انفجار بزرگ)، نظریه‌ی مکانیک کوانتوم و نظریه‌ی ام (M-Theory) می‌توانند پیدایش هستی از هیچ را تفسیر کنند؛ و به طور کلی این نظریه‌ای کیهانی و فراتر از حدود این زمین هست.

والدليل الآخر هو أنّ صفة الأثر دالّة على صفة المؤثر (ومنه دليل التقنين ودليل النظم ودليل الهدف ودليل الحكمة...)، وهذا الدليل ربما يحصل وهم أنه يتعارض مع نظرية التطور ولكنه في الحقيقة أيضاً غير متعارض معها؛ لأنّ وجود قانون الجينات يكفي لإثباته، وهذا يعني إننا نحتاج فقط إثبات أنّ الخريطة الجينية مقننة وهذا أمر ثابت.

دلیل دیگر، «صفت اثر دلالتی است بر صفت مؤثر» هست (از آن جمله دلیل قانون مندی، دلیل نظم، دلیل هدف‌دار بودن و دلیل حکمت و... هست) و چه بسا این دلیل چنین پنداری را به ذهن متبادر سازد که با نظریه‌ی تکامل در تضاد هست، ولی در واقع تعارضی با آن ندارد؛ چراکه وجود داشتن قانون ژن‌ها برای اثبات آن کفایت می‌کند و این یعنی اینکه نیاز داریم ثابت کنیم نقشه‌ی ژنتیکی قانون‌مند است و این مسئله‌ای است که ثابت است.

أما النص الديني القرآني والروائي فهو لا يتعارض مع التطور بل يؤيده بوضوح وهذه أمثلة من النصوص:

اما متن دینی و روایی نیز با تکامل در تعارض و تضاد نیست و حتی به روشنی تأییدکننده اش نیز هست. مثال هایی از برخی متون دینی:

قوله تعالى: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً﴾ \* أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً \* وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجاً \* وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً ﴿[نوح: ١٤-١٧].

خداوند متعال می فرماید: (و شمارا در حالت های مختلف بیافرید \* آیا نمی بینید چگونه خدا هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید؟ \* و ماه را روشنی آن ها، و خورشید را چراغشان گردانید؟ \* و خدا شمارا چون نباتی از زمین برویانید). [نوح: ١٤-١٧]

وظاهر النص واضح ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً﴾، ومثل لهذه الأطوار السماوات السبع، والسماوات السبع متدرجة في التطور والتعقيد، ثم بين الأمر بوضوح أكثر ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً﴾ ومعنى هذا إنكم نتاج بذرة بذرها الله في الأرض ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ﴾ أو لنسميها خريطة الله الجينية التي بذرت في الأرض وكان الهدف الوصول - أخيراً - إلى جسم مؤهل لاستقبال النفس الإنسانية التي خلقت من الطين المرفوع إلى السماء الأولى ونفخ الروح فيه.

ظاهر متن واضح است: (و شمارا در مراحل و حالت های بیافرید) و مثال این حالت ها و مراحل، آسمان های هفت گانه هست و آسمان های هفت گانه از نظر تکامل و پیچیدگی درجه بندی و رتبه بندی شده می باشند. سپس موضوع را با وضوح بیشتری بیان می کند (و خدا شمارا چون گیاهی از زمین برویانید) و معنی آن چنین است که شما محصول بذری هستید که خداوند در زمین کاشته است (وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ) (و خدا شما برویانید) یا به عبارت دیگر می توانیم آن را نقشه ی ژنتیکی خداوند نام نهیم که در زمین کاشته شد و درنهایت، هدف، رسیدن به جسمی بود که برای پذیرا شدن نفس انسانی که از گل مرفوع در آسمان اول و نفخه ی روح در آن آفریده شد، آماده گردد.

وعن محمد بن علي الباقر صلوات الله عليه: (لقد خلق الله عز وجل في الأرض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم، خلقهم من أديم الأرض فأسكنهم فيها واحداً بعد واحد مع عالمه، ثم خلق الله عز وجل أبا هذا البشر وخلق ذريته منه)<sup>(١)</sup>.

از امام محمد بن علی باقر (ع) روایت شده است که فرمود: (خداوند عزوجل از آنگاه که زمین را آفریده، هفت عالمیان خلق کرده است که از فرزندان آدم نیستند، آنان را از خاک روی زمین آفرید و آنها را یکی پس از دیگری با عالمی که داشتند در زمین جای داد، سپس خداوند عزوجل آدم پدر بشر را آفرید و فرزندان را از او خلق کرد)<sup>(٢)</sup>.

عموماً وفقك الله إن شاء الله سأكتب كتاباً جواباً على سؤالك هذا وأبين فيه نظرية النشوء ونظرية الارتقاء ونظرية الانفجار العظيم وما هو صحيح منها وما هو غير صحيح وأبين فيه وهم الإلحاد وآيات التوحيد من نفس هذه النظريات التي أفترض بعض من يجهلون الحقيقة أنها تعارض الدين ووجود إله وإن شاء الله ينشر قريباً وأرجو أن لا تنساني من دعائك. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

خداوند توفیقت دهد! به طور کلی، ان شاء الله کتابی در پاسخ به این پرسش شما خواهم نگاشت و در آن نظریه‌ی پیدایش، ارتقا و انفجار بزرگ را بیان خواهم کرد و مواردی که در این خصوص صحیح و آنچه از آنها صحیح نمی‌باشد را نیز بیان خواهم کرد؛ و همچنین توهم بی‌خدایی و نشانه‌های توحید را از همین نظریاتی که برخی جاهلان و افراد نادان به حقیقت فکر می‌کنند در تعارض با دین و وجود خداوندگار هست، بیان خواهم نمود.<sup>(٣)</sup> ان شاء الله به زودی منتشر خواهد شد و امیدوارم مرا در دعایتان فراموش نکنید.

والسلام عليكم ورحمة الله و برکاته

احمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

١- الخصال - للصدوق: ص ٣٥٩.

٢- خصال - صدوق: ص ٣٥٩.

٣- کتاب «وهم الالحاد» با نام ترجمه شده‌ی «توهم بی‌خدایی» هم اکنون به نگارش درآمده، منتشر و ترجمه شده است (مترجم).



پرسش ۶۷۲: آیا این سخن عیسی (و مَبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...) در انجیل وجود دارد؟

السؤال/ ۶۷۲: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

السلام عليكم سيدي ومولاي أحمد الحسن ورحمة الله وبركاته، أسأل الله أن يثبتنا على ولايتكم ونصرتكم، ويكتبنا من المستشهدين بين يديكم برحمته سبحانه.

آقا و مولای من احمدالحسن، درود و رحمت و برکات خداوند بر شما!  
از خداوند می خواهیم که ما را بر ولایت و یاری شما ثابت قدم بدارد و ما را از کسانی قرار دهد که با رحمتی از جانب او در پیشگاهتان به شهادت نائل می شوند.

هذا السؤال موجه من الأنصار الذين لا يتحدثون العربية، طلبوا ترجمته وتوجيهه للإمام (عليه السلام).

این پرسشی است از سوی انصاری که به عربی سخن نمی گویند و درخواست ترجمه و پرسیدن آن را از امام (ع) داشته اند.

السؤال: عندما قال عيسى (عليه السلام) في القرآن الكريم، سورة (الصف آية ۶): ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾.

پرسش: هنگامی که عیسی (ع) در قرآن کریم در سوره ی صف آیه ی ۶ می فرماید: (و آنگاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده ی خدا بر شما هستم، توراتی را که پیش از من بوده است

تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که پس از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت‌تان می‌دهم. چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد، گفتند: این جادویی است آشکار).

هل هذه العبارة من عيسى (عليه السلام) موجودة في الإنجيل الذي بين أيدينا لكن بشكل محرف أو بشكل جزئي؟ أي هل هي موجودة لكن ناقصة؟ أم هل هي محذوفة كاملاً؟

آیا این عبارت از عیسی (ع) در انجیلی که در اختیار ما است، لکن به صورت تحریف شده یا جزئی وجود دارد؟ یعنی آیا وجود دارد ولی به صورت ناقص؟ یا به طور کامل حذف شده است؟

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

المرسل: الأخ دارن - آمریکا

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

فرستنده: برادر دارن - آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

هناك كتاب بينت فيه مسألة ذكر محمد (صلى الله عليه وآله) في العهدين، والمفروض أن الأنصار حفظهم الله ينشرونه خلال الأيام القادمة، وإن شاء الله يقومون بترجمته لكم لتنتفعوا منه. وأرجو أن لا تنساني من دعائك.

در کتابی مسئله‌ی ذکر شدن حضرت محمد (ص) را در عهدین (کتاب‌های عهد قدیم و عهد جدید) بیان نمودم. انصار که خداوند حفظشان کند، در روزهای آتی آن را منتشر خواهند نمود و ان شاء الله اقدام به ترجمه‌ی آن برای شما می‌کنند، تا از آن بهره‌مند گردید. امیدوارم مرا در دعای خود فراموش نکنی.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

احمد الحسن - جمادى الثاني ١٤٣٣ هـ

\*\*\*\*\*

پرسش ٦٧٣: معنى (صَدْرُ الْخَلَائِقِ) در دعای ندبه (أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) چیست؟

السؤال / ٦٧٣: ورد في دعاء الندبة: (أين صدر الخلائق ذو البر والتقوى) ما معنى (صدر الخلائق)؟؟؟ جعلنا الله سبحانه من الثابتين على ولايتكم.

المرسل: أبو حيدر - العراق / البصرة

در دعای ندبه آمده است: (أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (سرآغاز آفریدگان کجا است؟ همان صاحب نیکی و تقوا) معنای (صَدْرُ الْخَلَائِقِ) چیست؟؟؟ خداوند سبحانه ما را از ثابت قدمان بر ولایت شما قرار دهد!

فرستنده: ابو حیدر - عراق - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

صدر الخلائق أي المقدم، وخليفة الله متقدم على بقية الخلق في زمانه بعمله وإخلاصه ومقدم من الله على بقية الخلق بالتنصيب الإلهي.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
(صَدْرُ الْخَلَائِقِ) (سرآغاز آفریدگان) به معنای پیش افتاده و جلو افتاده هست و خلیفه‌ی خداوند با عمل و اخلاصش در زمان خودش پیش‌تر از بقیه‌ی خلق هست و از سوی خداوند نیز با تنصیب و قرار دادن الهی مقدّم بر بقیه‌ی خلق است.

احمدالحسن



پرسش ۶۷۴: گاهی حس می‌کنیم چیزی که برایمان اتفاق می‌افتد، پیش‌تر اتفاق افتاده

السؤال / ۶۷۴: لماذا في بعض الأحيان نحس أنّ الشيء الذي يحدث معنا قد حدث من قبل (déjà vue)؟ هل يوجد سر خلف هذه المواقف؟ هل يمكن أن نتعلم شيء منها؟

المرسلة: كارولين هورن - ألمانيا

چرا گاهی اوقات حس می‌کنیم چیزی که برایمان اتفاق می‌افتد، پیش‌تر اتفاق افتاده است ( déjà vue)؟ آیا رازی در پس پرده‌ی این اتفاقات وجود دارد؟ آیا می‌توانیم چیزی از آن را بدانیم؟  
فرستنده: کارولین هورن - آلمان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً  
كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

روح الإنسان يمكن أن تطلع على بعض الغيب المستقبلي من خلال قراءتها في لوح المحو  
والاثبات السماوي وبطرق عديدة

روح انسان می تواند از طریق خواندن در لوح محو و اثبات آسمانی به برخی از غیب‌های آینده آگاه شود،  
که این عمل از راه‌های مختلفی می‌تواند صورت پذیرد؛

منها طريق واضح ومعروف وهو الرؤى التي ترونها في النوم فتتحقق كما ترونها في الواقع  
بعد فترة من الزمن، وبعض الأحيان ترون الرؤيا وتغفلون عنها عند اليقظة ولكن عندما  
يحدث الحدث في الواقع تنتبهون إلى أنه مر عليكم سابقاً

از جمله‌ی این راه‌ها که روشن و معروف است همان رؤیایی است که در خواب می‌بینید و به همان  
صورتی که آن را می‌بیند، پس از مدت‌زمانی چند در عالم واقع محقق می‌شود. گاهی اوقات رؤیایی  
می‌بینید و در بیداری از آن، غافل می‌شوید؛ ولی هنگامی که در عالم واقعیت اتفاق می‌افتد، متوجه  
می‌شوید که پیش‌تر چنین چیزی بر شما گذشته است؛

فأما أن تتذكروا أنه مر في رؤيا سابقة نسيتموها أو تبقوا غافلين عن أنه مر في رؤيا سابقة  
وبالتالي لا تعلمون سبب إحساسكم بأن هذا الحدث قد مر عليكم فيما مضى.

أحمد الحسن

یا به یاد می‌آورید که آن موضوع در رؤیای پیشینی که فراموشش کرده‌اید بر شما گذشته است و یا اینکه  
از آن غافل می‌مانید، و در نتیجه علت احساستان به این مطلب که این اتفاق در گذشته بر شما گذشته است  
را درک نمی‌کنید.

احمد الحسن



**پرسش ۶۷۵: چگونه انسان در ماه رمضان معصیت می‌کند در حالی که شیاطین در بند هستند؟**

السؤال / ۶۷۵: بسم الله الرحمن الرحيم ...

السلام عليكم يا مولاي ورحمة الله وبركاته...

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً...

بسم الله الرحمن الرحيم...

سلام عليكم ورحمت الله وبركاته...

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً...

في خطبة رسول الله في رمضان يقول صلوات ربي عليه: (والشياطين مغلولة، فاسألوا ربكم أن لا يسلطها عليكم)، إذا كانت الشياطين مغلولة في شهر رمضان إذن كيف يرتكب الإنسان المعاصي في شهر رمضان، فنرى الكثير من الفساد والتجروء على الله والإفطار المتعمد وغيرها؟

در خطبه ی رسول خدا که درود و صلوات پروردگارم بر ایشان باد، می فرماید: (والشياطين مغلولة فاسألوا ربكم أن لا يسلطها عليكم) (و شياطين در غل و زنجير هستند؛ پس از پروردگارتان بخواهيد که آنها را بر شما مسلط نکند). اگر شياطين در ماه رمضان در غل و زنجير هستند، پس چگونه انسان در ماه رمضان مرتكب گناهان و معصيت ها می شود؟ ما فسادهای بسيار، جرئت و جسارت بر خداوند، افطار عمدی و ساير موارد را مشاهده می کنیم!

حماكم الله وسددكم ومكن لكم في القريب العاجل إنه سميع مجيب.

المرسلة: النرجس - البحرين

خداوند شمارا مورد حمايتش قرار دهد و استوارتان بدارد و در آینده ای بسيار نزديک تمکين تان دهد؛ که او شنوای اجابت کننده است.

فرستنده: نرجس - بحرين

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

إذا كانت شياطين الجن مغلولة في شهر رمضان فهذا لا يعني إن شياطين الإنس مغلولة، ولا يعني أن الإنسان أصبح ملاكاً، بل هو إنسان وهناك ظلمة في صفحة وجوده فالدافع للمعصية مرة يكون شياطين الجن من الأبالسة، وشياطين الإنس ومرة يكون نفس الإنسان وما فيها من ظلمة، وهناك بعض نفوس الإنس أخبت من شياطين الجن. ومن قضي حياته قبل رمضان في الغفلة حتى غلبت على نفسه الظلمة ربما لا ينتفع شيئاً من شهر رمضان.

اگر شياطين جن در ماه رمضان در غل و زنجیر هستند به این معنی نیست که شياطين انسانی هم در غل و زنجیر باشند و همچنین به این معنی نیست که انسان فرشته شده باشد؛ بلکه او، همان انسان است و ظلمت و تاریکی در صفحه‌ی وجودی‌اش، وجود دارد. سوق دهنده به سوی گناه و معصیت، یکبار شياطين جن از ابلیس‌ها و شياطين انسانی هستند و بار دیگر نفس انسان و ظلمتی که در آن است، می‌باشد. برخی از نفس‌های انسانی خبیث‌تر از شياطين جن می‌باشند. کسی که زندگی‌اش را پیش از ماه رمضان در غفلت گذرانیده تا آنجا که ظلمت بر نفسش چیره شده باشد، چه بسا هیچ بهره‌ای از ماه رمضان عایدش نشود!

وعموماً يمكنك اعتبار غل الشياطين في شهر رمضان بانه مكرمة ومساعدة وعون إلهي لمن يطلب التوبة والارتقاء في ملكوت السماوات، وهو فرصة طيبة لمن يريد أن يستغلها ويغير حياته ونتيجته الاخروية نحو الأفضل، ويمكنك معرفة تفصيل أكثر بقراءة كتاب الجهاد باب الجنة وغيره من الكتب التي بينت فيها هذه الأمور.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

به طور کلی می‌توانید در غل و زنجیر شدن شياطين در ماه رمضان را کرامت و کمک و یاری الهی برای کسی که خواستار توبه و ارتقا در ملکوت آسمان‌ها باشد، بدانید. این ماه، فرصت خوبی برای کسی است که اراده‌ی استفاده از آن را دارد و می‌خواهد زندگی‌اش را تغییر دهد و نتیجه‌ی اخروی آن را به‌سوی بهترین ببرد. می‌توانی تفصیل بیش‌تر را با خواندن کتاب «جهاد، درب بهشت است» و سایر کتاب‌هایی که این موارد را در آن‌ها بیان نموده‌ام، دریابی.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

پرسش ۶۷۶: چگونگی توفیق بین «رضایت به قضا» و «دستور به دعا کردن»

السؤال / ۶۷۶: بسم الله الرحمن الرحيم، سيدي الوصي اليماني العظيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم. آقاي من! يمانى وصى بزرگوار.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

هناك إشكالية في كيفية التوفيق والجمع بين الأوامر الإلهية بالرضا بالقضاء وانه من أعلى درجات العبودية له سبحانه وبين الأوامر الإلهية بالدعاء والتضرع إليه سبحانه وسؤاله حتى في أبسط الأمور واعتبار الدعاء من صميم العبودية له سبحانه وتعالى؟

اشكالى در خصوص چگونگی توفیق و جمع بین دستورات الهی در خشنودی به قضا و اینکه از بالاترین درجات پرستش خداوند سبحان است، و بین دستورات الهی به دعا و تضرع به درگاه خداوند سبحان و درخواست از او، حتی در ساده‌ترین مسائل و اینکه دعا هسته و مغز پرستش خداوند سبحان و متعال است، وجود دارد.

وبعبارة أخرى ألا يتعارض الأمر بالرضا بالقضاء والأمر بالدعاء؟ وكيف يمكن أن أتصور الأمرين معاً؟

المرسل: الشيخ عارف الحلبي - العراق

به عبارت دیگر، آیا در دستور به راضی و خشنود بودن به قضا، و در دستور به دعا تعارضی وجود ندارد؟ چگونه می‌توان این دو را با یکدیگر تصور نمود؟

فرستنده: شیخ عارف حلّی - عراق



الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

دعاؤنا المتعلق بالقضاء الآتي وأن يكون خيراً لنا لا يتنافى مع رضانا بالقضاء الحالي والواقع الذي نحن فيه، فمثلاً أنا راض بالمرض الذي أصابني الآن

دعاى ما كه به قضا در آینده و اینکه برای ما خوب باشد، تعلق دارد با خشنود بودن ما با قضاى فعلی و وضعیتی كه در آن به سر می بریم، منافاتی ندارد. به عنوان مثال من به بیماری كه اکنون گرفتارش شده ام، راضی هستم؛

لأنه واقع ضمن قضاء الله وفي نفس الوقت أدع أن أشفى بعد الآن، فعلمي بأن مرضي الآن واقع ضمن قضاء الله ورضاي به لا يعني إني أعلم أو أقول إن الله قضى أن أبقى مريضاً يوم آخر أو سنة أخرى أو بقية العمر لكي أقول رضيت بقضاء الله الذي لا يبدل وأترك الدعاء.

چراكه در ضمن قضاى خداوند رخ داده است و درعين حال دعا مى كنم كه پس از اين زمان، شفا پيدا كنم؛ بنابراین دانش من به اینکه در حال حاضر بیماری ام در ضمن قضاى خداوند واقع شده است و راضی بودنم به آن، به این معنی نیست كه من آگاهترم یا مى گویم كه خداوند اراده فرموده تا روز دیگر یا سال دیگر یا بقیه ی عمر بیمار بمانم، تا به این ترتیب بگویم به قضاى خداوندی كه تغییر نمی كند، راضی و خشنود هستم و دعا را رها نمایم.

وحتى لو علمت من الله بطريق من طرق معرفة الغيب - كرؤيا منذرة - أن هذا الحدث سيحصل غداً وهو حدث فيه أذى وضرر فيمكن أن تدع الله أو أن تتصدق ليدفع الله هذا الضرر والأذى؛ لأنه ليس قضاء الله الذي لا يبدل والمكتوب في أم الكتاب، بل هو إخبار بوجه من الوجوه الموجودة في لوح المحو والاثبات لأمر ما وقد لا يحدث ويحدث وجه آخر.

حتى اگر از سوى خداوند و از راهی از راهای غیبی مانند رؤیای هشداردهنده، بدانی كه چنین اتفاقی فردا خواهد افتاد و اتفاقی است كه آزار و زیانی در بر دارد، مى توانی به درگاه خداوند دعا كنى یا صدقه

بدهی تا خداوند این زیان و آزار را از شما برطرف نماید؛ چراکه این مطلب، قضای خداوندی که تغییر نکند و نوشته شده در ام‌الکتاب باشد، نیست. بلکه اخبار (اطلاع‌رسانی) از وجهی از وجوهات موجود در لوح محو و اثبات در مورد چیزی است که می‌تواند اتفاق نیفتد و یا به صورت دیگر، واقع شود.

فنحن ندعوا لأننا لا نعلم النتيجة النهائية القطعية التي ستحصل والتي هي قضاء الله المستقبلي فينا ونحن ندعوا أن لا يبقى الأذى الذي حصل لنا نتيجة اخطائنا ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾، ودعاؤنا هذا لا يتنافى مع رضانا بقضاء الله الذي أمضي فينا الآن وهو واقع نعيشه ونشكر الله عليه.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

ما دعا می‌کنیم؛ چراکه از نتیجه‌ی نهایی و قطعی که حاصل خواهد شد خبر نداریم؛ همان چیزی که قضای آینده‌ی خداوند در مورد ما هست. ما دعا می‌کنیم تا آزاری که در نتیجه‌ی اشتباه ما به وجود آمده است، باقی نماند: (و هرگونه مصیبتی که به شما رسد، به خاطر دست‌آوردهایی است که خود به دست آورده‌اید و خدا از بسیاری درمی‌گذرد). این دعا کردن ما با رضایت و خشنود بودن ما به قضای خداوندی که هم‌اکنون در مورد ما جریان دارد و واقعیتی است که در آن زندگی می‌کنیم، منافاتی ندارد و شکر خداوند را در مورد آن به‌جا می‌آوریم.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ۶۷۷: تأویل قرآن و متون شرعی

السؤال/٦٧٧: سئل السيد أحمد الحسن من قبل الأنصار في الكويت عن مسألة تأويل القرآن وغيره من النصوص الشرعية...، فكان جوابه الآتي.

از سید احمد الحسن از سوی انصار در کویت در مورد مسئله‌ی تأویل قرآن و سایر متون شرعی پرسیده شد... پاسخ ایشان به شرح زیر هست.

الجواب: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

الحمد لله

پاسخ: سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. الحمد لله

الاحبة المؤمنون في الكويت وغيرها حفظكم الله وسدد خطاكم، أتوجه لكم في هذا اليوم الكريم الجمعة الرابع والعشرون من شعبان الخير لبيان أن الرجوع لخليفة الله والسؤال عن معالم الدين في كل صغيرة وكبيرة هو دين الله وطريق الله وطريق أهل البيت، فدين الله أن هناك معصوماً يقلده المؤمنون ويرجعون له في معرفة معالم دينهم ولا يوجد شيء اسمه أن شخصاً مكلفاً باتباع خليفة الله يقوم بالتأويل واستنباط الأحكام الفقهية أو العقائد من الرؤى أو الروايات أو من كلامي أو من النص الديني عموماً، فهذا ضلال في ضلال.

عزیزان مؤمن در کویت و جاهای دیگر، خداوند حفظتان کند و گام‌هایتان را استوار بدارد. در این روز بزرگ که جمعه بیست و چهارمین روز از ماه شعبان‌الخير است، این بیانیه را خطاب به شما عرض می‌کنم که مراجعه به خلیفه و جانشین خداوند و پرسش از آموزه‌های دین در هر مسئله‌ی کوچک و بزرگ، همان دین خداوند، راه خداوند و راه اهل بیت هست. دین خداوند این است که معصومی وجود دارد که مؤمنان از او تقلید و در شناخت آموزه‌های دین‌شان به او مراجعه می‌کنند. چیزی به این نام وجود ندارد که کسی که به پیروی از خلیفه‌ی خداوند تکلیف شده باشد، اقدام به تأویل و استنباط احکام فقهی یا اعتقادی از طریق رؤیا یا روایات یا از سخن من یا به‌طور کلی بر اساس متن دینی نماید؛ این گمراهی در گمراهی است.

فالنص عموماً إما محکم أو متشابه، فإن كان محكماً أخذ به وعمل به، وإن كان متشابهاً رد إلينا أهل البيت لنبينه ونحده على وجهه.

به‌طور عمومی، متن (دینی) یا محکم است یا متشابه؛ اگر محکم باشد، گرفته و به آن عمل می‌شود، و اگر متشابه باشد، به ما اهل بیت باز گردانیده می‌شود تا آن را بیان و موردش را مشخص نماییم.

والحمد لله اليوم المعصوم حاضر بين أيديكم ويمكنكم سؤاله والرجوع إليه في كل صغيرة وكبيرة، فمن اعرض عن الرجوع للمعصوم الحاضر وتقليده في دینه في كل صغيرة وكبيرة فقد انحرف عن الصراط المستقيم وعنا أهل البيت.

الحمد لله امروز خلیفه‌ی خداوند در بین شما حضور دارد، می‌توانید از او پرسش کنید و در مورد هر مسئله‌ی کوچک و بزرگی می‌توانید به او مراجعه نمایید. کسی که از مراجعه به معصوم حاضر و تقلید از او در هر مسئله‌ی کوچک و بزرگی روی‌گردان شود، از صراط مستقیم منحرف و از ما اهل‌بیت دور شده است.

ومن یدع أنه قادر علی التأویل ومعرفة الأحكام أو العقائد من النص الديني أو من الرؤى أو ما شابه دون الرجوع إلینا وسؤالنا ثم دعا الناس للأخذ بكلامه أو بطريقه الذي ابتدعه فهو یدع إلى نفسه كإمام یتبع أو إلى طریق ودین ابتدعه من نفسه كإمام یتبع، وهذا هو الانحراف عن دین الله وعن خلیفة الله، فعليه أن يرجع عن هذا ویصحح طریقته إن كان مؤمناً ومتبعاً لنا أهل البيت.

هرکسی که مدعی شود، توانایی تأویل و شناخت احکام یا عقاید را از متن دینی یا از طریق رؤیا یا از سایر موارد شبیه به آن، بدون اینکه به ما مراجعه کند و از ما بی‌رسد، دارد و سپس مردم را به گرفتن سخن خودش یا به راهی که بدعت نهاده است دعوت کند، چنین شخصی مانند امامی که از او پیروی می‌شود به‌سوی خودش دعوت می‌کند، یا همانند امامی که دنباله‌روی می‌شود، به راه و روش و دینی که خودش ابداع کرده است، فرامی‌خواند؛ و این، همان انحراف از دین خداوند و از خلیفه و جانشین خداوند است. بر او است که از چنین عملی بازگردد و راهش را تصحیح نماید؛ اگر مؤمن و دنباله‌روی ما اهل‌بیت هست.

والرؤى موضعها في الدين هو تأكيد النص على الإمام والخليفة المنصوص عليه (كما في وصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) ليلة وفاته)، والعقيدة والأحكام الشرعية تؤخذ من خليفة الله ولا تؤخذ عقيدة جديدة من رؤى ولا يؤخذ حكم فقهي جديد من رؤى، فمن جاءكم برؤى ويريد منكم هذا اصفقوها بوجهه ولا حياً ولا كرامة، وهذا بغض النظر عن مناقشة صدقه من كذبه أو كون الرؤى من الله أو من الشيطان أو من هوى النفس.

جایگاه رؤیا در دین، تأکید بر متن تعیین‌کننده‌ی امام و جانشینی است که متن (دینی) به او اشاره می‌نماید (همان‌طور که در وصیت رسول الله حضرت محمد (ص) در شب وفاتش هست). عقیده و احکام شرعی از جانشین خداوند دریافت می‌شود و عقیده‌ای جدید و حکم فقهی جدیدی از رؤیا گرفته نمی‌شود. هر کس با رؤیایی نزد شما آمد و چنین چیزی را از شما درخواست نمود، آن را به صورتش بکوبید و هیچ اغماض و چشم‌پوشی در این خصوص وجود ندارد؛ البته این، بدون در نظر گرفتن بررسی در خصوص راست یا دروغ بودن او است، یا اینکه رؤیا از سوی خداوند یا شیطان و یا هوای نفس، هست.

وللمؤمن تدبر القرآن وهو غير التأويل ومحاولة إحكام المتشابه وتحديد الوجه المراد  
بالنص المتشابه على وجه القطع واليقين.

أحمد الحسن - ٢٤ / شعبان الخير / ١٤٣٦

بر مؤمن است که در قرآن تدبر و اندیشه کند و این، غیر از تأویل و تلاش برای دریافت حکم متشابه و  
معین کردن وجه موردنظر از متن متشابه به صورت قطعی و یقینی هست.

احمد الحسن - ٢٤ شعبان الخير ١٤٣٦



## المحور الثالث: الأسئلة الفقهية

محور سوم: پرسش‌های فقهی

### پرسش ۶۷۸: پوشیدن و (استفاده از) صلیب

السؤال / ۶۷۸: سلام علیکم أرجوا أن تكونوا بكل خير وعافیت.

سلام علیکم. امیدوارم در خیر و عافیت باشید.

هل يجوز لنا أن نلبس الصليب كرامة للإمام أحمد عليه أفضل الصلوة والسلام (لأنه صلب مكان المسيح عيسى بن مريم عليه السلام)؟

آیا جایز است به جهت احترام به امام احمد که برترین درود و سلام‌ها بر ایشان باد، ما از صلیب استفاده کنیم؛ چرا که ایشان به جای مسیح عیسی بن مریم (ع) به صلیب کشیده شد؟

وجزاكم الله خيراً على التوضيح.

أخوكم وخادمك مأنيس - من انكلترا

خداوند به جهت توضیح‌تان به شما پاداش نیکو عطا فرماید.

برادر و خادم شما مأنيس - انگلستان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

لبس الصليب بحد ذاته جائز.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

پوشیدن صلیب (استفاده از صلیب) به خودی خود، جایز است.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



### پرسش ٦٧٩: تصرف در ثلث وصیت مخصوص به نیازمندان

السؤال / ٦٧٩: والدي متوفى من اكثر من ٢٠ سنة وترك وصية من ضمنها ان ثلث تركته. يوزعها الابن الأكبر على المحتاجين وأعمال الخير. وتركته المرحوم كانت أموال وبيت، وتم العمل بها بخصوص الأموال بعد وفاته، لكن المشكلة الآن في البيت.. والان.. يريدون يبيعونه.

پدرم بیش از ٢٠ سال است که مرحوم شده و وصیتی نموده که از جمله‌ی آنها این است: ثلث ماترکم را پسر بزرگ‌ترم بین نیازمندان توزیع و در کار خیر مصرف نماید؛ و ماترک مرحوم، اموال و خانه بوده است. پس از فوت ایشان، عملیات مربوط به اموال انجام شد؛ ولی اکنون مشکل، خانه است...؛ و اکنون... می‌خواهند آن را بفروشند.

والابن الأكبر شایف انه في من الأبناء من هم في حاجة للأموال بما انهم عایشین علی کد الحال.

پسر بزرگ‌تر قانع شده است که در میان فرزندان، کسانی وجود دارند که به اموال نیازمند هستند چراکه در وضعیت بدی زندگی می‌نمایند.

فالسؤال هل يجوز لي أن أتصرف بالثلث المخصص بالوصية للمحتاجين وأعطي جزء منه لأعمال الخير والباقي أوزعه على أبناء المرحوم؟

پرسش این است که آیا من می‌توانم در آن ثلثی که با وصیت به نیازمندان اختصاص یافته است، تصرف کنم و بخشی از آن را به کارهای خیر اختصاص بدهم و بقیه را بین فرزندان مرحوم توزیع نمایم؟

### سؤال رفع عن طریق خادمکم

أبو سارة - الكويت

پرسشی است که از طریق خادم شما ارسال شده است.

ابو ساره - كويت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
يجوز.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
جایز است.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



### پرسش ٦٨٠: عدهی حامله شده از زنا و ازدواج با او در عدهاش

السؤال / ٦٨٠: السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

ورد في كتاب الشرائع الجزء الثالث النص التالي:

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

در کتاب شرایع جلد سوم، متن زیر آمده است:



[... لو حملت من الزنا، ثم طلقها الزوج اعتدت بالأشهر لا بالوضع.

ولو وطئت بشبهة ولحق الولد بالواطئ لبعث الزوج عنها ثم طلقها الزوج، اعتدت بالوضع من الواطئ، ثم استأنفت عدة الطلاق بعد الوضع.....].

«... اگر در اثر زنا باردار شود پس آن، زن را طلاق دهد، باید عده‌ی ماهها بگیرد و نه عده‌ی وضع حمل را؛ و اگر وطیء (دخول) به شبهه شود و به جهت دور بودن همسر از آن زن، فرزند به وطیء کننده ملحق شود و سپس همسر، آن زن را طلاق دهد، از فرد وطیء کننده عده‌ی وضع حمل می‌گیرد. سپس، پس از وضع حمل، عده‌ی طلاق را رعایت می‌کند...».

فهل التي حملت من الزنا ولم يكن لها زوج عليها عدة معينة؟

آیا زنی که در اثر زنا باردار شده است و همسری ندارد، عده‌ی مشخصی بر عهده‌اش هست؟

وهل يجوز الزواج منها سواء من قبل الذي زنا بها أو من غيره في أثناء حملها؟!

أحمد - العراق

و آیا ازدواج با این زن جایز است؛ چه توسط کسی که در اثنای باردار بودنش با این زن زنا کرده است، یا کس دیگری غیر از او؟!

احمد - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

ليس عليها عدة، ويجوز أن تتزوج بأثناء حملها من الذي زنا بها، ويكره من غيره.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

این زن عده ندارد و در اثنای بارداری اش می تواند با کسی که با او زنا کرده است، ازدواج نماید و ازدواج با غیر از او، مکروه هست.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

\*\*\*\*\*

### پرسش ۶۸۱: خلوت کردن با زنان به جهت درمان

السؤال / ۶۸۱: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

كثرت في الآونة الأخيرة ظاهرة العلاج الروحاني لمعالجة تأثير الجن وما شابه وخصوصاً عند النساء.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

در این روزهای اخیر، پدیده‌ی معالجه‌ی روحانی برای درمان تأثیر جن و مسائلی شبیه آن مخصوصاً برای خانم‌ها بسیار شده است.

وهناك بعض المعالجين يقومون بعلاج النساء في غرف مقفلة أو مغلقة مع منع أي احد من الدخول معه مع انه ليس من محارم المرأة، مدعياً أن العلاج متوقف على الخلوة مع المريض.

برخی از معالجان، اقدام به درمان خانم‌ها در اتاق‌های قفل شده یا ممنوع‌الورود می‌کنند و اجازه‌ی ورود هیچ‌کسی به همراه او را نمی‌دهند؛ با توجه به اینکه این مرد (درمانگر) جزو محارم این خانم نمی‌باشد و مدعی است که درمان، فقط با خلوت کردن با بیمار امکان‌پذیر است.

فالسؤال:

پرسش این است:

۱: ما الحكم الشرعي لهكذا خلوة مع النساء، وهل هناك فرق بين الثقتة من غيره؟

۱- حکم شرعی این‌گونه خلوت کردن‌ها با خانم‌ها چیست و آیا تفاوتی بین فرد مورد اعتماد و غیر آن وجود دارد؟

۲: هل فعلاً هناك علاج روحاني يتوقف على الخلوة مع المريض؟

۲- آیا اصولاً درمان روحانی وجود دارد که فقط با خلوت کردن با بیمار امکان پذیر باشد؟

۳: هل يجوز للرجل (المعالج) ان يقوم بمس جسم المرأة الاجنبية بدون حائل او مع الحائل بحجة العلاج؟

۳- آیا جایز است مرد درمان کننده، جسم زن بیگانه را بدون مانع یا با مانع به بهانه‌ی درمان، لمس نماید؟

۴: وأخيراً هل من نصيحة تقدمونها للمؤمنين لسد منافذ إبليس اللعين؟

أبو زهراء - ميسان

۴- در انتها، آیا برای مؤمنان نصیحتی دارید که محل‌های نفوذ ابلیس را ببندد؟

ابو زهرا - ميسان

الجواب:

پاسخ:

ج ۱/ هذه خلوة غير جائزة ومحرمة ولا فرق بين ثقة وغيره.

پاسخ ۱- این خلوت کردن جایز نیست و حرام است و تفاوتی بین فرد مورد اعتماد و غیر آن وجود ندارد.

ج ۲/ لا حاجة للخلوة مع المريض.

پاسخ ۲- نیازی به خلوت کردن با بیمار نمی‌باشد.

ج ۳/ لا يجوز وهذا فعل محرم.

پاسخ ۳- جایز نیست و عملی حرام هست.

أما نصيحتي فهي أن يجتنب المؤمنون الخلوة المحرمة؛ لأنها باب من أبواب الشيطان فلا تطرقوه يرحمكم الله.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

اما نصيحت این جانب: مؤمنان از خلوت کردن حرام دوری نمایند؛ چراکه دربی از دربهای شیطان است؛ پس آن را نکویید. خداوند رحمتتان کند!

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



### پرسش ٦٨٢: قرارداد پیش فروش

السؤال / ٦٨٢: البيع على المكشوف

قرارداد پیش فروش

وهي عملية بيع تقدمها بعض شركات الوساطة عن طريق الانترنت، أي أن يربح البائعون على المكشوف عند تراجع سعر الأسهم.

فرآیند فروشی است که برخی شرکت‌های (تجاری) واسطه از طریق اینترنت انجام می‌دهند که در آن، هنگام برآورد نهایی قیمت سهام‌ها، به فروشندگان سود تعلق می‌گیرد.

على سبيل المثال، إذا اعتقد مستثمر أن سهم شركة س (سهم س) قد تم تقييمه بأعلى من قيمته الحقيقية عند مستوى ١٥ دولار وبأن السعر سيتراجع، فيمكنه النقر فوق زر "بيع على المكشوف" لفتح صفقة بيع على المكشوف على سهم س. وإذا تراجع سعر السهم إلى ١٠ دولار، يربح المستثمر ٥ دولارات عن كل سهم. لكن إذا ارتفع سعر السهم إلى ٢٠ دولار، سيخسر المستثمر ٥ دولارات على كل سهم.

أنصاري

به عنوان مثال، اگر سرمایه‌گذاری سهام شرکت س (سهام س) را بالاتر از قیمت واقعی اش مثلاً حدود ۱۵ دلار برآورد کند و از آنجا که برآورد نهایی در آینده صورت خواهد پذیرفت، می‌تواند براساس شرایط «پیش‌فروش» سهام س را برآورد نماید. حال اگر قیمت سهام به ۱۰ دلار بازگردد، سرمایه‌گذار ۵ دلار سود خواهد نمود ولی اگر قیمت سهام به ۲۰ دلار صعود کند، سرمایه‌گذار ۵ دلار از کل سهام ضرر خواهد نمود.

انصاری

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
يجوز.

أحمد الحسن - ۱۴۳۶ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
جایز است.

احمد الحسن - ۱۴۳۶ هـ

\*\*\*\*\*

**پرسش ۶۸۳: تجارت طلا، نفت، بورس نقد، سهام و غیره بر بستر اینترنت**

السؤال / ۶۸۳: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك سيدي ومولاي أحمد الحسن ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم

آقا و مولای من، احمد الحسن! درود و رحمت و برکات خداوند بر شما!

ماحكم التجارة في الذهب والنفط وبورصات النقد والأسهم وتجارة عقود الآجل والفروقات وغيرها وكلها تتم عن طريق الإنترنت من خلال شركات وساطة توفر لك خدمة الاتجار بهذه الأمور.

حكم تجارة طلا، نفت، بورس نقد و سهام، معاملات مدت‌دار و آتی، و نظایر آن که همگی از طریق اینترنت و از طریق شرکت‌های واسطه‌گر که خدمات تجاری این امور را ارایه می‌دهند، انجام می‌شود، چیست؟

لا تنسوننا من برکات دعائکم.

خادمکم حسن من البحرین

ما را از برکت دعای خودتان فراموش نکنید.

خادم شما حسن از بحرین

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
يجوز.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
جایز است.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



## پرسش ۶۸۴: آموزش فنون رزمی به زنان در باشگاه ورزشی مردانه

السؤال / ۶۸۴: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

هل يمكن للمرأة تعلم القتال (الجيدوا، جيجيتسو) في نادي رياضي حيث إن المتواجدين كلهم رجال وخاصة يحدث تماس وهو شئ طبيعي في مثل هذه الرياضة.

آيا يك زن می تواند فنون رزمی (جودو و جوجیتسو) را در باشگاه ورزشی آموزش ببیند؛ البته با در نظر گرفتن اینکه افرادی که حضور دارند، همگی مرد هستند و مخصوصاً تماس بدنی رخ می دهد که در چنین ورزش هایی کاملاً طبیعی می باشد.

مولاي أحمد الحسن حفظكم الله وعجل فرجكم.

نبيل - تونس

مولای من، احمدالحسن! خداوند شما را حفظ و در فرج شما تعجيل فرمايد.

نبيل - تونس

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
لا يجوز.

أحمد الحسن - ۱۴۳۶ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
جايز نيست.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

## پرسش ۶۸۵: خرید کالای مسروقه

السؤال / ۶۸۵: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

ما حكم بضاعة تم شراؤها ثم اكتشف فيما بعد أنها مسروقة؟ كيف يجب التصرف بها؟ هل يجوز الاستمرار في استخدامها؟ وهل يجب التوقف عن التعامل مع البائع مرة أخرى؟ هل يجب إبلاغ المسؤولين أن البضاعة مسروقة؟

حكم كالایی که پس از خریدنش، مشخص شود دزدی است، چیست؟ چگونه باید با آن برخورد نمود؟ آیا ادامه‌ی استفاده از آن جایز است؟ آیا باید تعامل با فروشنده برای مرتبه‌ی بعدی متوقف گردد؟ آیا باید به مسئولین اطلاع داده شود که کالا دزدی است؟

(اشتریت أشرطة فيديو اكتشفت فيما بعد أنها مقرصنة).

(نوار ویدیویی خریدم و بعدش مشخص شد دزدی است)

جزاكم الله خيرا جزاء المحسنين.

مریم - الإمارات

خداوند به شما بهترین پاداش نیکوکاران را دهد!

مریم - امارات



الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

إن أمكن إعادة المسروق إلى صاحبه يُعاد له، وإن لم يمكن إعادته يُعمل بالممكن كأن يُتصدق نيابة عن المالك أو يُدعى له. ولا يجب الامتناع عن التعامل مع البائع، ولا يجب الإبلاغ.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

اگر بازگرداندن كالای دزدیده شده به صاحبش امکان پذیر باشد، باید به او بازگردانیده شود و اگر بازگرداندنش امکان پذیر نباشد، هرکاری که امکان پذیر است، انجام شود؛ مثلاً به نیابت از مالک، صدقه داده یا برایش دعا شود. امتناع از تعامل با فروشنده لازم نیست و اطلاع دادن هم واجب نمی باشد.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



**پرسش ٦٨٦: حضور در مجالس مؤمنان بدون رضایت مادر**

السؤال / ٦٨٦: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته..

سلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

والدتي غير أنصارية ولا تسمح لي بحضور مجالس الأنصار. هل يجوز لي أن أحضر مجلس الأنصار لإحياء الوفيات عند سفرها وعدم علمها؟ علماً بأن والدي غير أنصاري ولكنه يسمح لي بذلك بل ويشجعني على ذلك.

نسأل الله المغفرة على تقصيرنا.

زهراء - سلطنة عمان

مادرم از انصار نیست و به من اجازه‌ی حضور در مجالس انصار را نمی‌دهد. آیا من می‌توانم هنگام مسافرت ایشان و بدون اطلاع او، در مجالس یاد بود و ختم شرکت کنم. با توجه به اینکه پدرم از انصار نیست؛ ولی به من اجازه‌ی این کار را می‌دهد و حتی مرا در این خصوص تشویق نیز می‌کند. از خداوند درخواست آمرزش کوتاهی‌مان را داریم.

زهرا - پادشاهی عمان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
لا يجب طاعتها في هذا الأمر، وما دام الوالد حفظه الله يؤيد ما تفعلين في طاعة الله فتوكلي على الله وفقك الله وسدد خطاك.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
اطاعت از او در این مسئله واجب نیست. تا هنگامی که پدر - که خداوند حفظش کند- کاری را که در اطاعت از خداوند انجام می‌دهی تأیید می‌کند، بر خداوند توکل کن. خداوند توفیقت عنایت فرماید و گام‌هایت را استوار بدارد.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



**پرسش ٦٨٧: حکم خون موجود در مرغ پس از تمیز کردنش**

السؤال / ٦٨٧: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

أثناء طبخي للدجاج ظل يفور منها دم أحمر سائل ولدة من الزمان كلما انظفه يظل  
يخرج الدم... فهل هذا الشيء طبيعي؟ وما حكم هذا الدم؟ وهل يجوز اكل هذا اللحم؟  
اشترينا الدجاج وهو حي وذبحه الذباج أمامنا...  
در هنگام طبخ کردن مرغ، خون سرخی از آن بیرون می‌زد و روان می‌شد و برای مدتی، هر وقت آن را  
تمیز می‌کردم، خون از آن روان می‌شد... آیا این طبیعی است؟ حکم این خون چیست؟ آیا خوردن این  
گوشت جایز است؟  
مرغ را زنده خریدیم و آن را جلوی خودمان ذبح کردند....

جزاكم الله خير الجزاء.

زينب - الإمارات

خداوند به شما بهترین پاداش را عطا فرماید!

زينب - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
لا إشكال فيه ويجوز أكله، والدم المتبقي في جسم الذبيحة بعد الذبح طاهر.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
اشکالی در آن نمی‌باشد و خوردنش جایز است. خونی که پس از ذبح، در بدن حیوان ذبح شده باقی  
می‌ماند، پاک است.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

## پرسش ۶۸۸: اعتماد بر سخن فروشنده‌ی نامسلمان در تزکیه بودن ماهی

السؤال / ۶۸۸: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليك يا حجة الله على خلقه ووصي حجة ورحمة الله وبركاته... وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

دروود و رحمت و برکات خداوند بر شما، ای حجت خداوند بر آفریده‌هایش و وصی حجتش! اما بعد....

لقد قلت سيدي في جوابك السابق (في كتاب الأجوبة الفقهية/ متفرقة ج ۱ ص ۱۹) حول السمك وحكمه وتذكيته: [إذا علمت أن فيه فلساً وأطمأنت لتذكيته فيجوز استعماله للأكل؛ لأنّ تذكية السمك هي أخذه حياً من الماء أو صيده بآلة صيد سواء كان الآخذ أو الصياد مسلماً أم غير مسلم، وهذا السمك المستورد يصطاد بالشباك وآلات الصيد ويخرج من الماء ويترك ليموت خارج الماء عادة فهو مذكي وإن كان الصياد غير مسلم].

آقای من! در پاسخ پیشینتان «در کتاب پاسخ‌های فقهی / متفرقه جلد ۱ صفحه‌ی ۱۹» در مورد ماهی و حکمش و تزکیه‌ی آن فرمودی:

«اگر یقین کردی که پولک دارد و از تزکیه‌ی آن اطمینان حاصل نمودی، خوردنش جایز است؛ چرا که تزکیه‌ی ماهی، گرفتن آن به صورت زنده از آب، یا صید آن به وسیله‌ی ابزار صید می‌باشد؛ می‌خواهد شخص گیرنده یا صیاد مسلمان باشد یا غیرمسلمان. به طور معمول ماهی وارداتی با تور و ابزار آلات صیادی صید شده، از آب بیرون آورده شده و رها می‌شود تا بیرون از آب بمیرد؛ بنابراین تزکیه می‌باشد، حتی اگر صیاد مسلمان نباشد».

سؤالی: هل يمكن إحراز الإطمئنان بناء على قول البائع (المسيحي أو الكافر) بأن السمك الذي يبيعه في أسواق البلدان الغربية مذكي بالطريقة التي ذكرتها سيدي في

جوابك الآنف الذكر؟ وماذا لو سألنا ذلك البائع وأجابنا بأنه يجهل ولا يعرف الطريقة التي تم بها اصطياد السمك، فهل يجوز عندئذ شراء وأكل ما يبيعه من السمك؟

پرسش این جانب: آیا احراز اطمینان بر اساس سخن فروشنده (مسیحی یا کافر) امکان پذیر می باشد؟ با توجه به اینکه ماهی که در بازارهای کشورهای غربی می فروشند، به روشی که آقای من، در پاسخ اخیرتان ذکر فرمودید، تزکیه شده می باشد. اگر از فروشنده بپرسیم و به ما پاسخ دهد که او از روشی که ماهی طبق آن صید شده است، اطلاع و آگاهی ندارد، وضعیت چطور خواهد بود؟ آیا در این صورت، خریدن و خوردن آن ماهی، جایز است؟

سیدی بحق زینب (علیه السلام) ومصیبتها وغریبة الحسین (علیه السلام) وعطشه ادعو لي بأن أكون يداً لك وحجراً في يمينك وأن يختم لي بالخير والعاقبة الحسنة وأن يحشرنى سبحانه وتعالى معكم يا أهل بيت العصمة والرسالة صلوات ربي وسلامه عليكم.

محمد - آمریکا الشمالية

آقای من! به حق زینب (ع) و مصیبت ایشان و غربت حسین (ع) و تشنگی او، برایم دعا فرما تا دستی برایت و سنگی در دستت باشم، و اینکه عاقبتم را ختم به خیر و نیکویی نماید، و خداوند سبحان و متعال مرا با شما اهل بیت عصمت و رسالت محشور فرماید. درود و سلام پروردگارم بر شما!

محمد - آمریکای شمالی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

يجوز الاعتماد على قول البائع إن اطمأنت لكونه يصدق فيما يقول، أما إذا كان البائع يجهل فعليك أن تبحث عن طريق آخر لمعرفة حال السمك الذي يعرضه فإن أمكنك الوصول إلى الاطمئنان بأنه مذكى يمكنك تناوله.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

اگر اطمینان داشته باشی که فروشنده در سخنش راست گو است، اعتماد به سخن او جایز می باشد. اما اگر فروشنده آگاهی نداشته باشد، بر شما است که به دنبال راه دیگری برای شناخت وضعیت ماهی که بر شما عرضه نموده است، باشی. اگر رسیدن به این اطمینان که ماهی تزکیه شده است، برایت امکان پذیر باشد، می توانی از آن تناول نمایی.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ



### پرسش ۶۸۹: بسنده کردن به اذان تلویزیون

السؤال / ۶۸۹: بسم الله الرحمن الرحيم

هل يجوز الاجتزاء بالاذان الذي يرفع من خلال التلفزيون اذا كان موافقا للتوقيت المحلي للمدينة أو يسبقه بدقيقة أو يتأخر عنه بعض الشيء؟

أبو إسراء - الناصرية

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا بسنده کردن به اذانی که از تلویزیون پخش می شود، اگر اذان موافق با وقت محلی شهر باشد یا یک دقیقه از آن جلوتر یا مقداری از آن عقب تر باشد جایز است؟

ابو اسرا - ناصریه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

يجوز الاجتزاء بالأذان إذا كان في وقت الصلاة، ولكن الأفضل لكم أن تؤذنوا.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

اگر در مورد وقت نماز باشد، بسنده کردن به آن جایز است؛ ولی برای شما بهتر است اذان را بگویید.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



**پرسش ٦٩٠: استفاده کردن از اسپری تنگی نفس در حین نماز**

السؤال / ٦٩٠: بسم الله الرحمن الرحيم

أنا مصاب بمرض الربو في بعض الأحيان وأثناء أداء الصلاة أعاني من نوبة ربو حادة بحيث يصعب علي أداء الصلاة بشكلها الاعتيادي إلا مع معاناة شديدة هل يجوز لي استخدام (بخاخ الربو) أثناء الصلاة.

أبو إسراء - الناصرية

بسم الله الرحمن الرحيم

من به بیماری تنگی نفس دچار هستم و در حین به جا آوردن نماز دچار تنگی نفس شدیدی می شوم به طوری که به جا آوردن نماز به شکل معمول آن برایم دشوار می گردد مگر با درد و رنج فراوان. آیا می توانم در حین نماز «اسپری تنگی نفس» استفاده کنم؟

ابو اسرا - ناصریه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
يجوز.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
جايز است.

احمدالحسن - ١٤٣٦ هـ



### پرسش ٦٩١: فرستادن فرزندان به مدارس مختلط

السؤال / ٦٩١: بسم الله الرحمن الرحيم

هل يجوز وضع البنات أو الأولاد بمدارس مختلطة مع العلم بوجود مدارس منفصلة لكن  
لتدني مستوى التربية والتعليم والاهتمام بالطالب فيها؟

زينب - الإمارات

بسم الله الرحمن الرحيم

آيا فرستادن دختران يا فرزندان به مدارس مختلط جايز است؟ با توجه به اينكه مدارس جداگانه اي نيز  
وجود دارد؛ اما اين عمل، با توجه به سطح تعليم و تربيت و دانش آموزان آنها انجام مي شود.

زينب - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

في الدراسة الابتدائية أي السنين الست الأولى لا إشكال، أما في الثانوية وفي سنين المراهقة  
بالخصوص فالأفضل تجنب هذا الأمر ما أمكن.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



در آموزش دوره‌ی ابتدایی - یعنی شش سال اول - اشکالی ندارد. اما در سطوح بعدی و مخصوصاً در سال‌های نزدیک بلوغ، بهتر است تا جایی که امکان دارد از این مسئله دوری شود.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ



### پرسش ۶۹۲: حکم ازدواج با داشتن زن هاشمی

السؤال / ۶۹۲: بسم الله الرحمن الرحيم

من لديه زوجة هاشمية هل يجوز له أن يتزوج بزوجة أخرى هاشمية أو عامية، زواجاً منقطعاً أو دائماً؟

علاء السالم - العراق

بسم الله الرحمن الرحيم

کسی که همسر هاشمی دارد، آیا جایز است با زن هاشمی یا غیرهاشمی دیگری ازدواج - موقت یا دائم - کند؟

علاء سالم - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. يجوز.

أحمد الحسن - ۱۴۳۶ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

## پرسش ۶۹۳: حکم گیاه شاهدانه

السؤال / ۶۹۳: نبات القنابس والحشيش للعلاج الطبي في بلد هي غير قانوني

گیاه شاهدانه و حشیش برای درمان پزشکی در شهری غیرقانونی است.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، إليك يا مولاي سؤال من بعض الأنصار من أنحاء العالم

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته، مولای من! این پرسشی از سوی برخی انصار از جای جای جهان می باشد.

لقد قلت بالنسبة لنبات القنابس والحشيش إنها حرام إلا إذا كان الغرض هو طبي مثلا أو صناعي.

در مورد گیاه شاهدانه و حشیش فرمودید که حرام می باشد، مگر اینکه مثلاً به منظور پزشکی یا صنعتی مورد استفاده قرار گیرد.

هناك بعض الدول مثل أمريكا وأوروبا والدول المتقدمة علميا يستعملون نبات القنابس لعلاج السرطان و ADHD و OCD وأمراض أخرى كثيرة، وهناك أطباء يفضلون أن يستعمل المريض هذا النبات عن أدوية أخرى، ماذا يفعل مريض إن كان عنده أحد هذه الأمراض وبالفعل من تشخيص دكتور ولكن في البلد الذي يعيش فيه هذه النبات غير قانوني؟ هل يمكن أن يحصل عليها و يستعملها لغرض طبي أم لا؟

برخی حکومت‌ها مثل آمریکا و اروپا و حکومت‌های پیشرفته از نظر علمی، گیاه شاهدانه را برای درمان سرطان، بیماری ADHD، OCD و بیماری‌های بسیار دیگری استفاده می کنند. پزشکانی هستند که استفاده‌ی بیمار از این گیاه نسبت به داروهای دیگر را بهتر می دانند. اگر بیماری، یکی از این بیماری‌ها را داشته باشد، دکتر نیز تشخیص دهد، ولی در شهری که زندگی می کند، این گیاه غیر قانونی باشد، چه کاری انجام دهد؟ آیا می تواند به آن دست پیدا و برای منظور پزشکی آن استفاده کند، یا خیر؟

وأيضاً هل ممكن للشخص أن يشخص حاله ويقول أنا عندي المرض كذا أو كذا وبدون زيارة الدكتور، لقد سمعنا ورأينا هذا الموقف من قبل بعض الأفراد.

همچنين آیا شخص می تواند خودش وضعیتش را تشخیص دهد و بگوید که من فلان بیماری را دارم، بدون اینکه پزشک او را ویزیت نماید؟ این نوع برخورد را از سوی برخی افراد شاهد هستیم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

لا يجوز استعمال هذه المواد إلا بوصفة طبية من طبيب متخصص، والاستمرار في تناول هكذا أدوية يحتاج لإشراف طبي.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

استفاده این مواد جایز نمی باشد مگر با توصیه ی پزشکی از سوی پزشک متخصص و ادامه ی استفاده از اینگونه داروها به اشراف پزشکی نیازمند است.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

\*\*\*\*\*

**پرسش ٦٩٤: مصرف کردن مال مخصوص بیمار برای خانه و خانواده**

السؤال / ٦٩٤: السلام عليكم

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

لدي سؤال سيدي ومولاي السلام عليك يا مظلوم، أنقله نيابة عن أختي:

هل يجوز صرف أموال المريض اللي يستلمها من الشؤون الاجتماعي والضمان الاجتماعي..  
وصرفها على البيت والعائلة الموجودة فيها رغم احتياج هذا المريض إليها دون إعطائه بالشيء  
الذي يريده.. يعني يبدي كل شي عليه؟

والسلام عليكم سيدي ومولاي ونسالكم الدعاء.

أبو محمد الأنصاري - السعودية

سلام عليكم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.  
آقا و مولای من، پرسشی دارم. سلام بر شما، ای ستمدیده! پرسشی که به نیابت از خواهرم مطرح  
می‌کنم:

آیا مصرف کردن اموال بیمار از کار افتاده که از اداره‌ی بیمه‌ی تأمین اجتماعی گرفته می‌شود جایز  
است.... و اینکه آن را در خانه و خانواده‌ی موجود در آن، صرف نماید؛ علی‌رغم احتیاج این بیمار به آن  
اموال بدون اینکه چیزی از آنچه می‌خواهد را به او بدهند.... یعنی از دادن هر چیزی به او خودداری شود؟  
آقا و مولای من! والسلام عليكم. التماس دعا.

ابو محمد انصاری - سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
الأموال التي تصرف للمريض هي أموال تخص المريض، فلا يجوز صرفها بدون اذنه.

أحمد الحسن - ١٤٣٦ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
اموالی که برای بیمار صرف می‌شود، اختصاص به بیمار دارد. لذا مصرف آن بدون اجازه‌ی او جایز  
نیست.

احمد الحسن - ١٤٣٦ هـ



## پرسش ۶۹۵: مهریه‌ی بهتر در زمان کنونی

السؤال / ۶۹۵: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
السلام على سيدي ومولاي وإمامي أحمد الحسن (عليه السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
آقا، مولا و امام من، احمد الحسن (ع)، سلام بر شما!

مولاي بالتوكل على الله أنوي أن أتقدم للزواج من احدى الأنصاريات وأحب أن استفسر  
عن قيمة المهر في هذا الزمان حيث يجب أن يثبت مبلغ مقدم الصداق ومؤخر الصداق في العقد  
الرسمي في المحاكم الرسمية في الدولة، هل يجب ان يكون المهر بمقدار مهر الزهراء (عليها  
السلام) أو يمكن أن يكون أعلى؟

مولای من! با توکل به خداوند، نیت کردم تا برای ازدواج با یکی از خواهران انصاری قدم پیش بگذارم.  
مایلم از مبلغ مهریه در این زمان از شما بپرسم؛ چرا که مبلغ پیش پرداخت مهریه و پشت قبالة آن باید در  
عقد رسمی و در دادگاه‌های رسمی در حکومت ثبت گردد. آیا مهریه باید به میزان مهریه‌ی حضرت زهرا  
(ع) باشد؟ یا می‌تواند بالاتر نیز باشد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله

وعليكم السلام ورحمة الله و برکاته

بینت فی جواب سابق ما هو مهر الزهراء فی هذا الزمن وفي أي زمن، وهو قيمة أثاث بيت  
لشخصین، وهذا هو المعيار، أي ان المهر هو مبلغ یؤثت به البيت الذي سيعیش فيه الزوجان.

در پاسخ پیشین بیان نمودم که مهریه ی حضرت زهرا در این زمان و در هر زمان چیست، که همان  
مبلغ اثاثیه ی خانه برای دو نفر می باشد، و این ملاک است؛ یعنی مهریه مبلغی است که به واسطه ی آن،  
برای زوجین خانه ای که در آن زندگی خواهند کرد، تشکیل می شود.

وإذا كنت تريد رقماً أو مبلغاً معيناً كحد أعلى فالأفضل أن لا يتجاوز مبلغ المهر ما  
قیمته أربعین مثقال ذهب عیار ثمانیة عشر أو ما يعادلها بأي عملة، وإذا أريد تقسیم المهر  
إلى جزء يدفع كمقدم وجزء كمؤخر فتقسم القيمة المذكورة عليهما.

اگر عدد یا مبلغ مشخصی را به عنوان حد بالایی می خواهی، بهتر است مبلغ مهریه از مبلغ معادل ۴۰  
مثقال طلای ۱۸ عیار یا معادل آن با در معاملات متفاوت، بیشتر نباشد. اگر می خواهی مهریه را به بخشی  
به عنوان پیش پرداخت و بخشی به عنوان پرداخت پایانی تقسیم نمایی، مبلغ مذکور را بر آن دو تقسیم کن.

والأفضل - عموماً - تجنب أي مهر مرتفع حتی وإن كان الزوج میسوراً لأنه سنة سيئة في  
المجتمع المؤمن، فمن بركة المرأة قبولها بمهر قليل ومن شؤمها رفع المهر والتفاخر.

أحمد الحسن

به طور کلی، بهتر است از هر مهریه ی سنگینی دوری شود، حتی اگر همسر توانایی داشته باشد؛ چرا  
که در جامعه ی مؤمن، سنت بدی محسوب می شود. از بركت زن، پذیرفتن مهریه ی کم و از بد یمنی او،  
بالا بردن مهریه و فخر فروشی است.

احمد الحسن



**پرسش ۶۹۶: کار کردن در محل فروش پیتزای گوشت خوک**

السؤال / ۶۹۶: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسيماً كثيراً.

السلام على يمانى المحمد نور الهدى أحمد ورحمه الله وبركاته

أنا اشتغل في محل لبيع البيزا في أستراليا (شريك في العمل) وفي هذا المحل تباع أنواع من البيزا تحتوي لحم الخنزير وأيضاً يبيع لحم خنزير يطبخه سلقاً بالماء على النار وبعد الانتهاء من طبخه يضع لحم الخنزير المطبوخ في البراد وعند بيعه يخرج من البراد ويشويه بالفرن الخاص لشواء البيزا وهذا الفرن طريقه عمله نضع الأكل من جانب ويخرج من الجانب الآخر وبعض الأكل نضعه مرتين ليُطبخ جيداً.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

درد و رحمت و بركات خداوند بر يمانى محمد، نور هدايت، احمد!

من در پیتزافروشی در استرالیا مشغول به کار هستم (در کار شریک می باشم) و در این مکان پیتزاهای مختلفی که محتوی گوشت خوک است، به فروش می رسد. همچنین گوشت خوک آب پز شده، سپس در فریزر قرار داده می شود و هنگام فروختن، از فریزر خارج شده، توسط فر خاصی که برای پختن پیتزا به کار می رود، بریان می شود. نحوه ی عملکرد این فر به این صورت است که خوراکی از یک طرف وارد و از سمت دیگر خارج می شود. برخی از خوراکی ها را نیز دو بار در آن قرار می دهیم تا خوب پخته شود.

ما الحكم الشرعي من ناحیه العمل والأموال المستحصله (شريك في العمل فقط) و(شريك بالمال والعمل)، علماً أن لحم الخنزير يشتریه الشخص الآخر (الشريك)، وما هو حكم الأكل الحلال الذي لا يحتوي على لحم الخنزير إذا شويه بنفس الفرن مع لحم الخنزير أو البتزا التي تحتوي على لحم الخنزير وما حكمه إذا شوى لوحده أو إذا شويه بعد شواء لحم خنزير أو البيزا (يعني عندما نشوي البيزا التي تحوي على لحم الخنزير وشوي الخنزير ما حكم البخار الصادر منهما)؟

حکم شرعی در خصوص کار و اموال به دست آمده چیست؟ در حالت «فقط شریک در کار» بودن و «شریک در سرمایه و کار» بودن؛ با توجه به اینکه گوشت خوک را کس دیگری -شریکم- می خرد. حکم خوردن غذای حلالی که حاوی گوشت خوک نمی باشد و در همان فر که گوشت خوک بوده و یا پیتزایی که محتوی گوشت خوک بوده، پخته شده است، چیست؟ حکم آن وقتی به تنهایی پخته شود یا اگر پس

از بریان شدن گوشت خوک یا پیتزا پخته شود، چیست؟ (یعنی وقتی پیتزایی که محتوی گوشت خوک است را بپزیم یا گوشت خوک بریان شود، حکم بخاری که از آن صادر می شود، چیست؟)

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

لا إشكال في العمل ولا في الأموال المستحصلة طالما أن لحم الخنزير أو الطعام المحرم الأكل يباع إلى مستحليه، وبقية الأطعمة الحلال التي تعمل في نفس الفرن لا إشكال في استعمالها. أما البخار الصادر من لحم الخنزير فلا يعتبر نجساً.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٥ هـ

اشكالی در کار و در اموالی که به دست می آید، نمی باشد؛ البته تا هنگامی که گوشت خوک یا غذایی که خوردنش حرام است، به کسی فروخته شود که خریدنش را حلال می داند. استفاده از سایر غذاهای حلالی که در همان فر پخته می شود، اشکالی ندارد. بخاری که از گوشت خوک صادر می شود، نجس شمرده نمی شود.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٥ هـ

\*\*\*\*\*

**پرسش ۶۹۷: عدم التزام به برخی احکام شرعی مخصوص زنان**

السؤال / ٦٩٧: هناك بعض الأحكام الشرعية الخاصة بالنساء لا يلتزم بها من باب الحجاب والعمامة ولبس الكعب العالي والملابس الضيقة وغيرها من أمور الزينة وكل وطرق الأمر بالمعروف والنهي عن النكر استعملت وبعض الأحيان يصل الأمر إلى مشاكل عظيمة تصل إلى حد لا يحمد عقباه ربما يصل للطلاق ما هو الحل علماً أن المرآه انتصاريه ارجو من



یمانی ال محمد (علیهم السلام) ان یرشدنی الی حل یرضی اللہ جل جلاله وان یدعو لی بالثبات علی ولایتہ وبیعتہ والصلاح فی دینی وانا لا ارید ان اخسر عائلتی.

برخی احکام شرعی مخصوص خانم‌ها وجود دارد که خانم‌ها به آنها ملتزم نیستند مانند حجاب، استفاده از عطرها، پوشیدن کفش پاشنه بلند و لباس‌های تنگ و سایر موارد مربوط به آراستگی. تمام راه‌های امر به معروف و نهی از منکر را استفاده کرده‌ام و گاهی اوقات کار به جاهای باریک می‌کشد که عاقبت خوبی ندارد و چه بسا به طلاق بکشد. راه حل چیست؟ با توجه به اینکه این خانم جزو انصار است. از یمان‌ی آل محمد (ع) تقاضا دارم مرا به راه حلی راهنمایی کند که مورد رضای خداوند جل جلاله باشد و اینکه برای من، به ثبات قدم بر ولایت و بیعتش و صلاح در دینم دعا نماید، و من نمی‌خواهم خانواده‌ام آسیبی ببینند.

واسف لإطالتي علیکم

والسلام علیکم ورحه اللہ وبرکاته.

از طولانی شدن مطلب، عذر می‌خواهم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

الجواب: بسم اللہ الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهدیین و سلم تسليماً.

بالنسبة للحجاب واجب شرعي وعلى المرأة الالتزام بحدود الحجاب الشرعي التي بينها فيما سبق، وإن لم تلتزم فهي ترتكب محرماً وبالتالي سيكون هناك آثار اخروية ودنيوية تترتب على هذا الخرق لحدود الله سبحانه وتعالى.

در خصوص حجاب، واجب شرعی است و زن باید به حجاب شرعی که پیش‌تر بیان کردم، ملتزم باشد، و اگر به آن پایبند نباشد، مرتکب کاری حرام شده است و در نتیجه عواقب اخروی و دنیوی بر این نادیده گرفتن حدود خداوند سبحان و متعال بر وی مترتب می‌شود.

والواجب على الزوج أن يأمر ويرشد زوجته للالتزام بالحجاب وحدوده الشرعية، ولكن لا يجب عليه أن يطلق زوجته إن لم تلتزم بالحجاب الشرعي. كما أنه لا يجوز أن تضع المرأة العطور إن كان هناك احتمال أنها ستتواجد أو تمر بمكان فيه رجال من غير المحارم، بل إن بعض العطور فيها مواد للإثارة الجنسية فمن اللائق بامرأة محترمة أن تضعها خارج غرفة نومها لأنها لإثارة الزوج بالخصوص.

بر شوهر واجب است که همسرش را به پایبندی به حجاب و حدود شرعی آن فرمان دهد و او را راهنمایی نماید؛ اما اگر همسرش به حجاب شرعی پایبند نباشد، واجب نیست او را طلاق بدهد. همچنین جایز نیست زن، عطرهایی استفاده کند که احتمال این مسئله را می دهد که به مکانی برود یا از مکانی عبور کند که آقایان نامحرم در آن حاضر باشند. حتی در برخی از عطرها موادی برای تحریک غریزه ی جنسی وجود دارد؛ برای یک خانم محترم شایسته نیست از این عطرها در بیرون از اتاق خوابش استفاده نماید؛ چرا که فقط برای تحریک کردن شوهر می باشد.

أما الحذاء بكعب عالي أو بلون معين فلا إشكال في لبسه وهو أمر مباح ولا إشكال فيه.  
أما الملابس الضيقة فالغير جائز هو أن تكون الملابس ضيقة بحيث تحكي تفاصيل جسم المرأة.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٥ هـ

اما پوشیدن کفش پاشنه بلند یا دارای رنگ مشخص (جذاب)، مباح است و اشکالی ندارد. اما لباس های تنگ، جایز نیست؛ منظور این است که لباس به قدری تنگ باشد که جزئیات بدن زن را مشخص کند.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٥ هـ



## پرسش ۶۹۸: حکم وجود داشتن رنگ ناخن در داخل ناخن

السؤال / ۶۹۸: اذا اكتشفت من باطن الظفر نقطه من صبغ اظافر الذي كان على ظفري قبل اسبوعين فهل علي اعادة صلواتي واغسالي واليوم انا صائمه فهل صيامي مقبول او باطل؟

الشيخ محمد عطية - مصر

اگر از درون ناخن، نقطه‌ای از رنگ ناخن پیدا شود که دو هفته پیش روی ناخن من بوده است، آیا باید نمازها و غسل‌هایم را دوباره انجام دهم و اگر امروز روزه‌دار باشم، آیا روزه‌ی من مورد پذیرش است یا باطل می‌باشد؟

شيخ محمد عطيه - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

لا يجب إعادة الغسل والوضوء، والصلاة والصيام صحيحان، وعموماً لا يجب إيصال الماء إلى باطن الظفر.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ۱۴۳۵ هـ

اعاده‌ی غسل و وضو واجب نیست. نماز و روزه صحیح می‌باشد و به طور کلی رسانیدن آب به درون ناخن واجب نیست.

احمد الحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ



## پرسش ۶۹۹: پاک کردن تشک کلفت از ادرار با بخار و آب

السؤال / ۶۹۹: دوشك ضخامته اكثر من ۲۵ سم تنجس ببول طفل وهذا الدوشك لا يمكن غسله بالماء لان الماء يبقى في داخله ولا يخرج منه لكن توجد شركات تغسل مثل هكذا فراش باجهزة خاصة وكيفية الغسل وتعقيم الفراش تكون بضغط بخار الماء الحار على الدوشك فقط وليس بالماء فهل يطهر الدوشك بهكذا طريقة غسل ام لا جزاكم الله خيرا الجراء؟

أنصارية - طالقان

تشکی با کلفتی بیش از ۲۵ سانتی متر با ادرار کودکی نجس شده است. این تشک را نمی توان با آب شست؛ چرا که آب داخلش می ماند و از آن خارج نمی شود. برخی شرکتها وجود دارند که چنین زیراندازهایی را با ابزار مخصوصی شست و شو می کنند. چگونگی شستن و ضد عفونی کردن زیرانداز به این صورت است که فقط بخار آب داغ را با فشار بر تشک وارد می کنند و نه آب. آیا تشک با این روش شستن، پاک می شود یا خیر؟ خداوند بهترین پاداش را به شما بدهد!

خانم انصاری - طالقان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

لتطهيره يمكن إيصال ماء متصل له (كالماء الذي يجري في الأنابيب للبيوت)، ويمكن أيضاً تطهير المكان المتنجس بالبخار، ولكن عين النجاسة نفسها لا تطهر بدفع بخار الماء فقط بل لابد من إزالتها أو استهلاكها في ماء كثير كماء الأنابيب أو أن يسلط عليها بخار الماء فترة طويلة من الزمن نسبياً تكفي ليقوم البخار برفع عين النجاسة وتطهير المكان أو الموضع.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ۱۴۳۵ هـ

می‌توان برای تطهیر آن، آب پیوسته‌ای را به آن رساند (مانند آبی که در لوله کشی خانه جریان دارد). همچنین مکان نجس شده را می‌توان با بخار پاک نمود. ولی عین نجاست، فقط با وارد کردن بخار آب پرفشار پاک نمی‌شود؛ بلکه باید توسط آب فراوان مانند آب لوله‌کشی از بین برود یا برطرف شود یا اینکه بخار آب، مدت زمان نسبتاً بسیار طولانی بر آن نگه داشته شود تا برای این کار کافی باشد و بخار، عین نجاست را از بین ببرد و مکان یا محل را پاک گرداند.

احمدالحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ



### پرسش ۷۰۰: درخواست مهریه‌ی همسر

السؤال / ۷۰۰: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وال محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. سلام  
عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحد الأخوات في إيران شرطت في عقدها أن تأخذ مهرها في أي وقت تطالب به والان بعد مرور كم سنة من زواجها بسبب بعض الأمور طالبت بمهرها من زوجها ولان زوجها لا يستطيع ان يدفع لها مهرها نقدا وحسب قانون ايران المحكمة تحكم بحجز أمواله حتى من هذه الاملاك أو الأموال تدفع للزوجة مهرها، واذا كان الزوج ليس له أموال أو أملاك فقط سهمه من الورث فأن المحكمة الايرانية تحكم بحجز وتوقيف سهمه من الورث وبيعه حتى مع عدم رضا باقي الورثة مثلاً الام والاخوة الذين لديهم سهم في الورث الذي سوف يباع والذي للرجل سهم منه

یکی از خواهران در ایران ضمن عقدش شرط نمود که مهریه‌اش را هر زمانی که درخواست نماید، دریافت کند و اکنون پس از گذشت یک سال از ازدواجش به خاطر بعضی مسایل، از شوهرش درخواست مهریه کرده است. از آنجا که شوهرش توانایی دادن مهریه به صورت نقدی را ندارد براساس قانون ایران، دادگاه حکم به مصادره‌ی اموالش داده است تا از طریق این املاک و اموال مهریه‌ی همسرش به او داده شود و اگر شوهر اموال و املاکی جز سهم‌الارث نداشته باشد، دادگاه ایرانی حکم به مصادره و توقیف سهم شوهر از ارث و فروش آن را می‌دهد؛ حتی اگر سایر ورثه راضی نباشند؛ مثلاً مادر و برادرانی که سهمی در ارثی دارند که فروخته می‌شود و مرد نیز سهمی در آن دارد.

وإذا اعترض باقي الورثة ولم يوافقوا ببيع الورث تجبرهم المحكمة الإيرانية بدفع سهم الرجل واعطاء الزوجة مهرها منه، الان السؤال هو: هل هذا الأمر جائز شرعاً يعني مع وجود كل هذه الشروط التي تؤدي إلى عدم رضا باقي الورثة وتضايقتهم فإن المحكمة تعطي مهر المرأة بهذه الطريقة؟

اگر بقیه‌ی ورثه اعتراض کنند و با فروش ارث موافقت نکنند، دادگاه ایران آنان را به دادن سهم مرد و پرداخت مهریه‌ی همسر از آن مجبور می‌کند. حال پرسشی مطرح می‌شود: آیا این مسئله از نظر شرعی جایز است؟ یعنی با وجود همه‌ی این شروطی که به عدم رضایت و در تنگنا قرار گرفتن سایر ورثه منجر می‌شود، دادگاه مهریه‌ی این زن را از این راه بدهد؟

جزاكم الله خير الجزاء.

مریم - ایران

خداوند به شما بهترین پاداش را عطا فرماید!

مریم - ایران

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

جائز، ولكن الأولى هو الإحسان بين الزوجين، وأن تصبر عليه زوجته - إن كان في عسر - حتى يرزقه الله.

أحمد الحسن - ذو القعدة/ ١٤٣٥ هـ

جایز است؛ ولی شایسته‌تر احسان و نیکی بین زوجین می‌باشد و زن -هرچند در سختی باشد- در این خصوص صبر پیشه کند، تا خداوند روزی اش را عطا فرماید.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٥ هـ



### پرسش ٧٠١: مشخص کردن رویت هلال برای شروع ماه

السؤال / ٧٠١: رؤیة الهلال لتحديد بداية الشهر

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم سيدي ومولاي أحمد ورحمة الله وبركاته.

دیدن هلال برای مشخص نمودن آغاز ماه

بسم الله الرحمن الرحيم. آقا و مولای من، احمد! سلام عليكم و رحمت الله و برکاته.

قال تعالى: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، وقال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: (پس اگر خود نمی‌دانید، از اهل کتاب بی‌رسید) و همچنین می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر تان فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید در این، خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد).

لقد قرأنا السؤال الذي وُردَ في كتاب (الأجوبة الفقهية - الصيام) وهو كالتالي:

پرسشی را که در کتاب «پاسخ‌های فقهی - روزه» آمده است، خواندیم که به شرح زیر می‌باشد:

اس ۴۲/ هل يشترط رؤية الهلال بالعين المجردة، أم تكفي الرؤية ولو عبر الأجهزة الحديثة كالتلسكوبات وأمثالها؟

«پرسش ۴۲: آیا رؤیت هلال فقط با چشم غیر مسلح شرط می‌باشد یا رؤیت، هر چند به وسیله‌ی ابزارهای جدید مانند تلسکوپ و امثال آن باشد نیز کفایت می‌کند؟»

ج/ يمكن الاستفادة من الأجهزة لتحديد المكان والارتفاع والجهة، ولكن لا يثبت إلا إن رؤي الهلال بالعين المجردة.

پاسخ: استفاده از ابزار برای مشخص کردن مکان، ارتفاع و جهت امکان‌پذیر است؛ ولی فقط زمانی ثابت می‌شود که هلال را فقط با چشم ببینند.»

لكن؛ مع تطور العلم ورصد منازل الهلال بشك كل دقيق من الفلكيين وتصوير منازل القمر نهاية الشهر وصولاً إلى محاقه وتحديب بداية الأهله للشهر بالساعة والثانية إضافة إلى الروايات التي تؤكد على تثبيت الهلال بالحساب والعلم القاطع وتأييد القرآن الكريم على معاني الرؤية التي لا تنحصر على الباصرة لقوله تعالى: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۖ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۖ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۖ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۖ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾، فالفؤاد أي (القلب) يرى..

اما با تکامل علم و رصد منازل ماه به صورت دقیق توسط منجمان و تصویر منازل ماه در انتهای ماه تا نقصان آن و مشخص کردن آغاز هلال ماه با ساعت و ثانیه، علاوه بر روایاتی که ثابت شدن هلال را با محاسبه و علم قطعی تأکید می‌کند و قرآن کریم تأیید می‌نماید که معانی رؤیت فقط به چشم ظاهری منحصر نمی‌باشد، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر \* و خدا به بنده‌ی خود هر چه باید وحی کند، وحی نمود \* دل آنچه را که دید دروغ نشمرد \* آیا در آنچه می‌بیند با او جدال می‌کنید؟ \* او را دیگر بار هم بدید)؛ بنابراین «دل» یعنی «قلب» می‌بیند...



وقال تعالى: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ .. فرؤيته نزلة أخرى القلبية العلمية هي رؤية للقمر لقوله تعالى: ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مِنْ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾..  
حق تعالى می فرماید: (آیا در زمین سیر نمی کنند تا صاحب دل هایی گردند که با آن تعقل کنند و گوش هایی که با آن بشنوند؟ زیرا این چشم ها نیستند که کور می شوند، بلکه دل هایی که در سینه ها جای دارند کور می باشند).... پس «دیدن دگرباره» (نزلة أُخرى) که قلبی و علمی است، طبق این سخن حق تعالی، دیدن ماه می باشد: (و برای ماه منزل هایی مقدر کردیم تا همانند شاخه ی خشک خرما (باریک شود) و به حالت قبل برگردد).

إضافة إلى الإشتباه الذي يَرِدُ على الباصرة دون قطع العلم، لقوله تعالى: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾.

علاوه بر خطایی که بر چشم ظاهری مترتب است بدون اینکه علم قطعی حاصل نماید؛ طبق این سخن حق تعالی: (زیرا این چشم ها نیستند که کور می شوند، بلکه دل هایی که در سینه ها جای دارند کور می باشند).

وربما يكون هذا التطور العلمي في معالم الفلك دعوة ربانية لتوحيد الأمة في مواقيت الصيام وأعياد المسلمين، فما هي رؤيتكم لتحديد بداية الأشهر بين الرؤية بالباطرة والعلوم القطعية؟!

چه بسا این تکامل علمی در آموزه های ستاره شناسی، دعوتی الهی برای یکپارچگی امت در اوقات روزه و اعیاد مسلمانان باشد. نظر شما در مورد آغاز ماه به وسیله ی دیدن با چشم ظاهری و علوم قطعی چیست؟!

نسأل الله أن يوفقنا لخدمتكم ورضاكم أهل البيت.

از خداوند درخواست داریم که ما را برای خدمت شما و رضایت شما اهل بیت موفق بدارد.

والحمد لله رب العالمين.

والحمد لله رب العالمين.

بندهی حقیر ابو الحسن - از کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

الهلال يثبت بحكم خليفة الله، وطالما أمكن الوصول إلى حكمه فهو الحكم الفصل،  
وخليفة الله لا يحتاج رؤية بصرية ليثبت لديه أول الشهر.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٥ هـ

هلال با حكم «خليفة الله» ثابت می شود و تا هنگامی که رسیدن به حكم او امکان پذیر باشد، آن حكم  
نهایی است و خلیفه ی خداوند به دیدن با چشم نیازمند نیست تا اول ماه برایش ثابت گردد.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٥ هـ



**پرسش ٧٠٢: حكم آواز خواندن برای نوزادان و سایرین**

السؤال / ٧٠٢: هل يجوز غناء أغاني أطفال للأطفال حديثي الولادة؟

آیا آواز خواندن برای کودکان تازه متولد شده جایز است؟

اللهم صلي علي محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يا والدي، أسأل الله أن تكون بخير وعافية أنتم وأسرتكم المباركة وكل المؤمنين والمؤمنات إن شاء الله، وأن يسددك بالفتح المبين إن شاء الله.

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.  
پدرم! سلام عليكم و رحمة الله و بركاته. از خداوند می خواهم که شما و خانواده‌ی مبارکتان و برادران و خواهران مؤمن در خیر و عافیت باشید، ان شاء الله شما را با فتح مبين تسديد نمايد، ان شاء الله.

هل يجوز غناء أغاني أطفال للأطفال حديثي الولادة؟ أو للأطفال عامة؟  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

نورهان القرش - مصر

آيا آواز خواندن برای کودکان تازه متولد شده جایز است؟ یا به طور کلی برای کودکان؟  
و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

نورهان قرش - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
الأغاني بموسيقى بصورة عامة غير جائزة، أما إذا كنت تقصدين ترانيم الأمهات للأطفال فلا إشكال فيها.

أحمد الحسن - ذو القعدة/ ١٤٣٥ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
به طور کلی آواز خواندن با موسیقی جایز نیست؛ اما اگر منظور شما ترانه‌های مادران برای کودکان‌شان باشد، اشکالی ندارد.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٥ هـ

پرسش ۷۰۳: آیا کسی که به بیماری اوتیسم دچار شده، مکلف به احکام شرعی است؟

السؤال / ۷۰۳: ما هو حكم المصاب بمرض التوحد؟ هل يكلف بالأحكام الشرعية  
كباقي المكلفين؟

هنا سعد - العمارة

حكم کسی که به بیماری اوتیسم دچار شده، چیست و آیا مانند مکلفین دیگر به احکام شرعی مکلف می باشد؟  
هنا سعد \_ عماره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

لا يكلف الله نفساً إلا وسعها، فعموماً إذا كان الإنسان لا يعي أو أن وعيه وإدراكه  
ضعيف جداً فالأفضل أن يُعَلَّم العبادات، وعلى الأقل الوضوء والصلاة فإنها حتى وان لم تكن  
واجبة عليه فإنها تنفعه دنيوياً وأخروياً.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٥ هـ

(هیچ کس را خداوند جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند). به طور کلی اگر انسان درک نکند یا  
حافظه و درکش بسیار ضعیف باشد، بهتر است عبادات به او، و حداقل وضو و نماز آموزش داده شود؛  
حتی اگر بر او واجب نباشد؛ چرا که در دنیا و آخرت برایش سودمند می‌باشد.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٥ هـ



## پرسش ۷۰۴: حضور زن در رسانه‌های اعلام جمعی

السؤال / ۷۰۴: هل الإمام (عليه السلام) يشجع على ظهور المرأة على القناة أم هو (عليه السلام) يُفضّل لنا تجنبه؟ وماذا ينصح المرأة التي تظهر على القناة في البرامج وما هي توجيهاته (عليه السلام) لها؟

سحر - الإمارات

آیا امام (ع) زن‌ها را به حضور در شبکه‌ی (تلویزیون) تشویق می‌کند یا ایشان (ع) بهتر می‌داند که ما از آن دوری کنیم؟ نصایح ایشان برای زنی که در شبکه در برنامه‌ها حضور پیدا می‌کند، چیست و چه ارشاداتی برای او دارید؟

سحر - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

المرأة كالرجل يمكنها أن تعمل وتظهر في وسائل الإعلام طالما أنها تلتزم بالحجاب الواجب.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ۱۴۳۵ هـ

زن مانند مرد می‌باشد؛ می‌تواند کار کند و در وسایل اعلام جمعی حضور داشته باشد؛ البته تا زمانی که به حجاب واجب پایبند باشد.

احمد الحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ



## پرسش ۷۰۵: نذر کردن زن بدون اجازه‌ی همسرش

السؤال / ۷۰۵: امرأة نذرت أن تصوم شهراً إن تحقق متعلق النذر، والان تحقق وزوجها لا يقبل أن تصوم نذرها.

أنصارية- البصرة

زنی نذر کرده که اگر مورد نذرش محقق شود، یک ماه روزه بگیرد و در حال حاضر نذرش محقق شده است؛ ولی همسرش روزه گرفتن به خاطر نذرش را نمی‌پذیرد.

زنی انصاری - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

إذا كان من الممكن أن يتسبب النذر بسلب بعض حقوق الزوج كنذر الصيام أو الحج أو الزيارة وما شابه وكان الزوج مؤمناً فلا يصح نذر المرأة إن لم يأذن الزوج.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ۱۴۳۵ هـ

اگر این امکان وجود داشته باشد که نذر باعث از بین رفتن برخی حقوق شوهر گردد مانند نذر روزه، حج، زیارت و نظایر آن و شوهر مؤمن باشد، اگر شوهر اجازه ندهد، نذر زن صحیح نیست.

احمد الحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ



## پرسش ۷۰۶: حکم کار کردن بنیاد وابسته به جناح‌های سیاسی

السؤال / ۷۰۶: سلام عليكم ورحمة الله وبركاته... ارسل سؤالي إلى قائم آل محمد واعتذر من تقصيري في حق نفسي. بقلته عونته ونصرته إلى الله وأسأله التوفيق للثبات والنصرة الحقة التي لا هوادة فيها وبعد..

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته... پرسش خود را به قائم آل محمد می‌فرستم و از کوتاهی‌ام در حق خودم به خاطر کم‌کاری در یار و یاور بودن برای ایشان از خداوند عذرخواهم و از او توفیق ثابت قدم ماندن و یاری حقی که نرمش و مدارایی در آن نیست را خواهانم. و بعد....

لو شئت سيدي ومولاي ان تأمرني ماذا افعل في قضيتي.. اني اعمل في معهد تابع إلى جهة سياسية مختص بتدريب وتطوير اعضاء الحركة السياسية السياسيين وغيرهم من المدراء ورؤساء الأقسام. علماً بأنني لا اعمل في هذا المجال معهم وإنما فقط اعمل في ضبط أنظمة الحماية البصرية والإلكترونية من سيرفرات مراقبة بصرية وسيرفرات معلوماتية، وصيانة الحواسيب والمعدات الإلكترونية.

آقا و مولای من! اگر صلاح دانستید، دستور بدهید که در مسئله‌ام چکار کنم؟ من در بنیادی مشغول به کار هستم که زیر نظر حزبی سیاسی است که مخصوص آموزش و پیشرفت اعضای جریان‌های سیاسیون و سایر مدیران و رؤسای بخش‌ها می‌باشد. با توجه به اینکه من در این عرصه با آنها همکاری نمی‌کنم و فقط در بخش حسابداری اداره‌ی پشتیبانی بصری و الکترونیکی سرورهای مراقبت‌های بصری، سرورهای اطلاعاتی و پشتیبانی حسابداری و ادوات و تجهیزات الکترونیکی فعالیت دارم.

فلو تفضلت علي يا سيدي ومولاي وأخبرتني ماذا اصنع.. هل اترك العمل مع العلم اني اعمل عملاً آخر بعده لأنني اسكن منزلاً مؤجراً مع خادمتيكم زوجتي وابنتي.. لله الكم ولكم سادتي ال محمد ونسأل الله التسليم لحكمكم.. واخيراً اسأل الله ان اكون واهلي من خدامكم الذابين عن راية البيعة لله المعلنين لكلمة البيعة لله تحت حكم ابيكم وحكمكم عليكم سلام الله..

آقا و مولای من! لطف کنید و بفرمایید چکار کنم؟ آیا کار را رها کنم؛ با توجه به اینکه من کار دیگری ندارم و در خانه‌ای اجاره‌ای با کنیز شما، همسر و دخترم زندگی می‌کنم..... از خداوند می‌خواهیم که به

حکم شما تسلیم باشیم.... و در نهایت از خداوند درخواست می کنم که بنده و خانواده ام جزو خادمین شما و مدافعان پرچم بیعة لله باشیم و از برافرازدگان کلمه ی بیعة لله زیر سایه ی حکومت پدرتان و شما باشیم. درود خداوند بر شما.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
لا إشكال، ويمكنك الاستمرار في عملك معهم.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٥ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
اشكالي ندارد و می توانی همکاری خود با آنها را ادامه دهی.

احمد الحسن - ذى القعدة ١٤٣٥ هـ



### پرسش ٧٠٧: مشخص کردن فجر صادق

السؤال / ٧٠٧: سؤال من الشيخ محمد عطية من مصر:

نحن المستبصرون الذين انتقلنا من ولاية سقيفة بني ساعدة إلى ولاية ال البيت (عليهم السلام) ونحن نعيش في مجتمعات سنية فجاءت قضية الفجر الصادق والاختلاف في وقته فكان الشائع ان الفجر الصادق عند المستبصرين يكون بعد اذان العامة بـ عشرين دقيقة وكان المستبصرين على قسمين فريق يمسك عن الطعام والشراب قبل اذان العامة بقليل ويصلي بعدهم بـ ٢٠ دقيقة وكنتُ وأهلي ومن يسمع كلامي من الأنصار بفضل الله. وقسم اخر يأكل بعد اذانهم بـ ٢٠ دقيقة ويصلي. والان وبعد قراءة السؤال رقم ٣٤٥ من الجواب المنير الجزء الرابع تبين ان اذان فجر العامة يكون قبل طلوع الشمس بـ ٩٠ دقيقة وهو الفجر الصادق عند يمانى ال محمد (عليه السلام). والان ما هو الحكم الشرعي فيمن اكل بعد اذان العامة



معتقدا ان الفجر الصادق بعد اذانهم بـ ۲۰ دقیقه ثم اتضح انهم كانوا يأكلون بعد الفجر الصادق متاولين جهلا او معتقدين جهلا.

پرسشی از شیخ محمد عطیه از مصر:

ما مستبصرینی هستیم که از ولایت سقیفه‌ی بنی‌ساعده به ولایت اهل‌بیت (ع) بازگشته‌ایم. ما در جوامع سنی زندگی می‌کنیم. قضیه‌ی فجر صادق و اختلاف در وقت آن مطرح شد. بین مستبصرین این گونه شایع شده که فجر صادق بیست دقیقه پس از اذان اهل سنت می‌باشد. اینان دو گروه هستند؛ گروهی اندکی پیش از اذان اهل سنت از آب و غذا خوردن دست می‌کشند و بیست دقیقه پس از آنها نماز می‌خوانند. من، خانواده‌ام و کسانی که به فضل خداوند از انصار شده‌اند و سخن مرا می‌شنوند، این گونه هستیم. گروه دیگر بیست دقیقه پس از اذان آنها می‌خوردند و نماز می‌خوانند. اکنون پس از مطالعه‌ی پرسش شماره‌ی ۳۴۵ از پاسخ‌های روشن‌گرانه جلد ۴ روشن شد که اذان صبح اهل سنت، ۹۰ دقیقه پیش از طلوع خورشید است که همان فجر صادق از نظر یمانی آل محمد (ع) می‌باشد. اکنون حکم شرعی کسی که پس از اذان اهل سنت می‌خورد و معتقد بوده فجر صادق، بیست دقیقه پس از اذان آنها است و سپس روشن شد که آنها پس از فجر صادق می‌خوردند و این کارشان از روی جهل و نادانی بوده، چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السؤال فيه كلام غير دقيق منسوب لي وهو اني أقول إن الفجر الصادق قبل طلوع الشمس بتسعين دقيقة، فأرجو قراءة جوابي في الجواب المنير بدقة فقد رتب الأمر في جوابي در پرسش، سخنی وجود دارد که دقیق نیست و به بنده نسبت داده شده است؛ اینکه من گفته‌ام فجر صادق نود دقیقه پیش از طلوع خورشید است. امیدوارم پاسخ مرا در کتاب پاسخ‌های روشن‌گر با دقت مطالعه کنی. موضوع را در پاسخم رتبه‌بندی نمودم:

(وبالنسبة لوقت الفجر فإن كان بالإمكان ترقبه ومعرفة من علامته التي بينتها في الشرائع فيها، وإلا فهو عندما تكون الشمس ١٩ درجة تحت الأفق، وإن لم يمكن هذا فهو قبل الشروق بساعة ونصف أي ٩٠ دقيقة)

در خصوص وقت صبح، اگر امکانش برایت وجود دارد با علامت‌هایی که در کتاب شرایع شرح داده‌ام، تحقیق کن؛ در غیر این صورت هنگامی است که خورشید در ١٩ درجه زیر افق قرار گرفته باشد و اگر این نشد، یک ساعت و نیم یعنی ٩٠ دقیقه پیش از طلوع می‌باشد.

وعموماً مسأله ترتیب وقت الفجر بناءً على زاوية الشمس يمكن التوصل له بسهولة فهناك برامج على الانترنت ويمكن من خلالها بسهولة ويسر معرفة وقت الفجر في المكان الذي أنتم فيه، هذا اذا عجزتم عن تحديد الوقت بناءً على الترقب كما بينت في الجواب أعلاه، ومسأله الـ (٩٠ دقيقة) فهي حكم عام ينتفع منه من اضطر اليه كما بينت الأمر في أحكام صلاة وصيام القطب وما حوله.

به طور معمول رسیدن به مسئله‌ی ترتیب وقت فجر بنا بر زاویه‌ی خورشید به راحتی امکان‌پذیر می‌باشد. برنامه‌هایی در اینترنت وجود دارد که به راحتی و آسانی از طریق آنها، می‌توان وقت فجر را در مکانی که شما در آن هستید، دانست. این روش برای هنگامی است که از فهمیدن وقت با استفاده از دیدن همان‌طور که در پاسخ بالا بیان کردم- ناتوان باشید. مسئله‌ی ٩٠ دقیقه، حکمی عمومی است که کسی که در اضطرار قرار دارد از آن استفاده می‌کند؛ همان‌طور که مسئله را در مورد احکام نماز و روزه در قطب و اطرافش بیان نمودم.

أما بخصوص السؤال عن تحري وقت الفجر بجد واجتهاد وهو غير مستخف بالحكم الشرعي ولكنه بالنتيجة توصل إلى وقت ظني تبين له لاحقاً أنه خطأ فلا إشكال في صلاته وصيامه طالما أنها مضت ومضى وقت أدائها.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٥ هـ

اما در مورد پرسش از کسی که با تلاش و جدیت، وقت صبح را به دست آورده و در مورد حکم شرعی کوتاهی نورزیده، ولی در نهایت به وقتی ظنی رسیده که بعداً برایش مشخص شده که اشتباه نموده است، در نماز و روزه اش اشکالی نیست؛ البته تا زمانی که مربوط به گذشته است و وقت انجام دادنش گذشته باشد.

أحمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٥ هـ

پرسش ۷۰۸: حکم جواب تفصیلی از تحقیقات درباره‌ی مرد یا زن هنگام ازدواج

السؤال / ۷۰۸: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام على سيدي ومولاي وإمامي أحمد الحسن (عليه السلام) أرجو أن تقبلني رغم ما انا عليه من تقصير وان تشملني بدعائك.

درود بر آقا و مولا و امامم، احمدالحسن(ع). امیدوارم با توجه به کوتاهی ام، مرا پذیرا باشید؛ و اینکه دعای شما شامل حال من بشود.

سيدي: هل يجوز لي أن أجيب بالتفاصيل سلباً او ايجاباً عندما يسألني شخص عن امرأة يريد زواجها وكذا عن الرجل عندما يتقدم لخطبة امرأة، وما هي الحدود المسموح بها في بيان حال المسؤل عنه؟

ناقل السؤال: أبو إسراء الجابري - العراق

آقای من! آیا جایز است بنده در مورد توضیحات از نظر سلبی یا ایجابی پاسخ بدهم؛ وقتی کسی از من در مورد خانمی بپرسد که قصد ازدواج با او را دارد و همچنین در مورد مردی، وقتی از خانمی خواستگاری کرده است. حد و حدود اجازه داده شده در مورد بیان وضعیت کسی که از او پرسش شده است، چیست؟

نقل کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

يجوز الجواب سلباً وإيجاباً عن أوصاف وسلوك المسؤل عنه، ولكن لا يجوز أن تتكلم  
عن شخص بشيء ما لم تكن على علم ومعرفة تامة بالأمر الذي تذكره.

أحمد الحسن - رجب الأصب / ١٤٣٥ هـ

پاسخ از نظر سلبی و ایجابی در مورد ویژگی‌ها و رفتار کسی که در موردش پرسش شده، جایز است؛  
ولی سخن گفتن در مورد چیزی از شخصی که اطلاعات و دانش کافی در موردش وجود ندارد، جایز  
نمی‌باشد.

احمد الحسن رجب الأصب - ١٤٣٥ هـ



### پرسش ٧٠٩: گرفتن غرامت بابت ضرر و زیان مالی یا جانی

السؤال / ٧٠٩: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام على سيدي ومولاي وإمامي أحمد الحسن (عليه السلام).

درود بر آقا و مولا و امامم، احمد الحسن (ع).

سيدي: هل يجوز أخذ مبلغ من المال من أعضاء حزب البعث وازلام النظام السابق نتيجة  
لكتاباتهم على الناس وتسببهم باعدام البعض وسجن الاخر وتهجير و تهديم و حرق بيوت

لبعض، وما هو المبلغ المحدد لذلك؟ وهل يثبت الضرر بوجود تقرير مكتوب من قبل رجل الأمن أو الرفيق؟ وهل يكفي شاهد واحد في ذلك إذا لم يوجد تقري؟

ناقل السؤال: أبو إسراء الجابري - العراق

آقای من! آیا گرفتن غرامت از اعضای حزب بعث و باقی مانده‌های نظام پیشین جایز است؟ به خاطر گزارش‌های آنان علیه مردم و اینکه باعث اعدام برخی و زندانی شدن برخی دیگر و از بین بردن و منهدم شدن و آتش زدن خانه‌ی برخی دیگر، شده‌اند؟ مبلغ مشخص شده برای این مسئله چه مقدار است؟ آیا صرفاً با وجود داشتن گزارش مکتوب از سوی یک شخص امنیتی یا هم‌حزبی، ضرر و زیان ثابت می‌گردد؟ اگر گزارشی در کار نباشد، آیا وجود داشتن یک شاهد کفایت می‌کند؟

نقل‌کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

كل من وقع أو يقع عليه ضرر مالي أو نفسي أو عائلي بسبب شخص آخر أو جماعة فله أن يطالب بتعويض مناسب مالي أو غيره ضمن حدود الشرع. أما ثبوت وقوع الضرر فيرجع للجهة التي يتم التحاكم لها سواء كانت عشائرية أم حكومية، فهذا الأمر جوابنا لا يقدم ولا يؤخر فيه لأننا لا نحكم أو نشرف على حكم دولة نقيم فيها الحقوق حتى يوجه لنا هكذا سؤال.

أحمد الحسن - رجب الأصب / ١٤٣٥ هـ

هر کسی که زیان مالی، جانی یا خانوادگی به واسطه‌ی فرد یا گروهی به او رسیده باشد و می‌رسد، می‌تواند ضمن حدود شرعی، عوض مالی یا چیزی دیگر درخواست کند. اما اثبات وقوع زیان، به مرجعی بازمی‌گردد که حکم کردن به آن ارجاع شده است؛ می‌خواهد عشائری باشد یا حکومتی. پاسخ ما در این خصوص، چیزی را پس یا پیش نمی‌اندازد (تغییری حاصل نمی‌کند)؛ چرا که ما حکومت نمی‌کنیم و بر آن اشراف نداریم تا حقوق را در آن اقامه نماییم؛ تا امثال این پرسش‌ها متوجه ما گردد!

احمد الحسن رجب الأصب - ١٤٣٥ هـ

## پرسش ۷۱۰: زدن کودکان با هدف تربیت شان

السؤال / ۷۱۰: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام على سيدي ومولاي وإمامي أحمد الحسن (عليه السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
درود بر آقا و مولا و امام من، احمد الحسن (ع).

هل يجوز للاب أن يضرب أطفاله في مجال التربية وما هي الضوابط لذلك من حيث العمر والسبب المسوغ؟ وهل يجوز للمعلم ذلك؟ وهل يحتاج إذن من الأب؟ وهل للاب إعطاء الإذن للمعلم في ذلك؟

ناقل السؤال: أبو إسراء الجابري - العراق

آيا پدر می تواند کودكانش را با تنبيه فيزيكى، تربيت كند؟ ضوابط اين مسئله از جهت سن و سال و علتى كه باعث اين عمل شود، چيست؟ آيا اين عمل براى آموزگار نيز جايز است؟ آيا به اجازه ي پدر نياز دارد؟ آيا پدر مى تواند به آموزگار اين اجازه را بدهد؟

نقل كنده ي پرسش: ابو اسرا جابرى - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

يجوز للأب ضرب الطفل بعد سن السابعة تأديباً على أن لا يكون الضرب مؤذياً ولا في منطقة يحتمل أن تتسبب له بالضرر كالرأس مثلاً، وعلى أن لا يكون الضرب متكرراً، وعلى أن يكون الأب قد استخدم واستنفذ كل وسائل التهديد بالحرمان من أشياء يحبها الطفل أو وسائل الترغيب كالوعد بشراء أشياء يحبها أو شراءها له في محاولة إصلاح خطأ الطفل، وعموماً الأفضل ترك الضرب، ولا يجوز أن يقوم المعلم بضرب الطفل.

أحمد الحسن - رجب الأصب / ١٤٣٥ هـ

پدر می تواند کودک پس از ۷ سالگی را تنبیه فیزیکی تربیتی نماید؛ البته زدن نباید باعث آزار شود و نباید در ناحیه ای مانند سر باشد که باعث آسیب رسانیدن به او گردد، و زدن نباید پی در پی باشد. در ضمن پدر باید همه ی اسباب و ابزارهای ترسانیدن را به کار برده و استفاده کرده باشد؛ مثل محروم کردن کودک از چیزهایی که دوست شان دارد یا ابزارهای تشویقی، مانند وعده ی خریدن چیزهایی که دوست شان دارد یا در جهت اصلاح اشتباه کودک، آن را برای او بخرد. به طور کلی بهتر، ترک تنبیه فیزیکی و نزدن است. زدن کودک توسط آموزگار جایز نیست.

احمد الحسن رجب الأصب - ١٤٣٥ هـ



### پرسش ٧١١: جلوگیری از اجرای پروژه ها مگر در صورت دریافت عوض

السؤال / ٧١١: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على سيدي ومولاي وإمامي أحمد الحسن (عليه السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

درود بر آقا و مولا و امام من، احمد الحسن (ع).

يقوم البعض بمنع الحكومة احيانا او يمنع المقاول من انشاء بعض المشاريع مثل المدارس او غيرها بحجة ان هذه الارض له و احيانا ياخذ من المقاول اموالا كي يسمح له بالعمل، هل هذا التصرف مشروع؟

ناقل السؤال: أبو إسراء الجابري - العراق

برخی افراد، مانع حکومت یا پیمانکار برای ساخت بعضی پروژه‌های تصویب شده مانند مدارس یا غیر آن می‌شوند؛ با این دلیل که این زمین برای او می‌باشد و گاهی اوقات از پیمانکار اموالی را در عوض می‌گیرد تا اجازه‌ی کار را به او بدهد. آیا این تصرفی شرعی است؟

نقل کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

إذا لم تكن الأرض له فعلاً فتصرفه هذا غير شرعي والأموال التي يحصل عليها سحت، نعم لو أن جماعة تسكن منطقة معينة وجاء شخص من خارج منطقتهم أو شركة أو الحكومة (غير حكومة الإمام العادل) وأرادوا إنشاء مشروع عام أو خاص فلهؤلاء الجماعة الاعتراض وإيقاف هذا المشروع أو المطالبة بتعويض عن الضرر الذي يقع عليهم بسببه إن احتملوا وقوع ضرر عليهم بسبب هذا المشروع، فمثلاً لو أرادت الحكومة (غير حكومة الإمام العادل) أو شركة معينة حفر بئر نفطي أو مقلع أو منجم أو بناء مصنع أو بناء جسر في منطقتهم واحتملوا أن هذا المشروع سيسبب تلوثاً بيئياً أو سيقطع عنهم طريقاً معيناً أو يسبب ازدحاماً أو يسبب ضوضاء مؤذية لهم أو يسبب تهجير بعض الحيوانات البرية أو أي ضرر منطقي فلهم حق الاعتراض والمنع أو المطالبة بالتعويض عن الضرر الذي سيقع عليهم أو على منطقتهم.

أحمد الحسن - رجب الأصعب / ١٤٣٥ هـ



اگر در حال حاضر زمین برای او نباشد، تصرف او شرعی نیست و اموالی که براساس آن به دست آورده می‌شود، حرام می‌باشد. اگر گروهی در منطقه‌ای معین زندگی می‌کنند و کسی از بیرون منطقه‌ی آنان یا از طرف شرکتی یا حکومت (غیر از حکومت امام عادل) بیاید و بخواهد پروژه‌ای عمومی یا خصوصی بنا کنند، این گروه می‌توانند اعتراض و این پروژه را متوقف کنند یا درخواست عوض دادن از زبانی را که به خاطر آن بر آنان واقع شده است، نمایند؛ البته اگر احتمال وقوع زیان را به سبب این پروژه به خودشان می‌دهند. مثلاً اگر حکومت (غیر از حکومت امام عادل) یا شرکت مشخصی بخواهد چاه نفت یا معدنی حفر کند یا کارخانه یا پلی در منطقه‌ی آنان بسازد و احتمال بدهند که این پروژه عوارض زیست‌محیطی به همراه داشته باشد یا باعث مسدود شدن راه مشخصی از آنان شود یا باعث مزاحمت گردد یا باعث سر و صدای آزارهنده‌ای برای آنان شود یا باعث از بین رفتن برخی حیوانات وحشی یا هر زیان منطقی دیگری شود، آنان حق اعتراض و مانع شدن دارند یا می‌توانند به عوض دادن زبانی که به آنان یا به منطقه‌ی آنان واقع خواهد شد، درخواست غرامت نمایند.

احمدالحسن رجب الأصب - ۱۴۳۵ هـ



### پرسش ۷۱۲: منع کردن صیادان از صید

السؤال / ۷۱۲: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على سيدي ومولاي وإمامي أحمد الحسن (عليه السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

درود بر آقا و مولا و امام من، احمدالحسن (ع).

بعض الناس يمنعون الصيادين من الصيد في بعض المناطق بحجة ان الارض لهم واخذتها الحكومة وشقت فيها نهر كبير وهو عام فهل يحق لهؤلاء المنع وهل يحق للصيادين الصيد؟

ناقل السؤال: أبو إسراء الجابري - العراق

برخی مردم، صیادان را از صید در بعضی مناطق منع می‌نمایند؛ با این دلیل که زمین برای آنها بوده، حکومت آن را گرفته و رود بزرگی در آن ایجاد کرده است؛ در صورتی که عمومی می‌باشد. آیا این افراد حق دارند منع کنند و آیا صیادان حق صید دارند؟

تقل کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يحق للصيادين الصيد ولا يجوز منعهم، ومن تضرر بسبب شق هذا النهر له حق طلب التعويض عن الضرر الذي لحق به ممن تسببوا له بالضرر أي الحكومة كما في المثال، وسواء تم تعويضه أم لم يتم فلا يحق له إيذاء الآخرين ومنعهم من الصيد في النهر، فظلم الحكومة غير العادلة له لا يسوغ له إيذاء عامة الناس.

أحمد الحسن - رجب الأصب / ١٤٣٥ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

صیادان حق صید دارند و منع کردن آنان جایز نیست و هر کسی که به خاطر ایجاد کردن این رود زیان دیده باشد، حق درخواست عوض زیان از کسی که به او زیان رسانیده است را دارد؛ که در این مثال همان حکومت می‌باشد. چه غرامت گرفته باشد یا نگرفته باشد، او حق ندارد دیگران را آزار دهد و آنان را از صیادی در رود منع نماید. ستم حکومت ناعادل به او، مجوز آزار دادن عموم مردم را به او نمی‌دهد.

احمد الحسن رجب الأصب - ١٤٣٥ هـ



پرسش ٧١٣: صید ماهی‌ها و پرندگان با استفاده از سم.

السؤال / ٧١٣: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على سيدي ومولاي وإمامي أحمد الحسن (عليه السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.  
درود بر آقا و مولا و امام من، احمد الحسن (ع).

هل يجوز صيد الأسماك والطيور بطريقة القاء السم لها وهذه الطريقة تموت كل  
كائن حي.

وأما الطيور فإنها لا تتأثر إلا إذا أكلت السم علما انها لا تموت بسرعة ويأخذها حية  
ولكن عندما يترك المكان فان الطيور التي تأكل السم تموت اذا لم يأخذها احد وهي حية  
في بداية أكلها للسم؟

ناقل السؤال: أبو إسراء الجابري - العراق

أيا صيد ماهي و پرندگان با استفاده از سم، جایز است؟ با توجه به اینکه با استفاده از این روش، هر  
حيوان زنده ای می میرد.

اما پرندگان فقط هنگامی تأثیر می پذیرند که سم را خورده باشند؛ با توجه به اینکه آنها به سرعت  
نمی میرند و آنها را زنده می گیرند. ولی اگر مکان ترک شده باشد، پرندگانی که سم خورده اند، خواهند مرد،  
در حالی که اگر کسی آنها را نگیرد، در ابتدای خوردن سم، زنده می باشند.

نقل کننده ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.  
لا يجوز.

أحمد الحسن - رجب الأصب / ١٤٣٥ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.  
جایز نیست.

احمد الحسن رجب الأصب - ١٤٣٥ هـ

## پرسش ۷۱۴: حکم ماهی مرده‌ی گیر کرده در تور صیادی

السؤال / ۷۱۴: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام على سيدي ومولاي وإمامي أحمد الحسن (عليه السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
درود بر آقا و مولا و امام من، احمد الحسن (ع).

بعض الصيادين ينصب شباكه عصرا ويذهب اليها صباح اليوم التالي ويجد فيها بعض الأسماك ميتة وكانت إجابتك سيدي انه يجوز له أخذها ما لم يكن متعمدا فما هو المقصود بالتعمد؟ واذا كان الصياد قد تاخر ولم يذهب لشبাকে في صباح اليوم التالي مرة متعمدا لكن ليس من اجل ان تموت الاسماك في الشبكة ومرة اخرى لضرف جعله يتاخر؟

ناقل السؤال: أبو إسراء الجابري - العراق

برخی از صیادان تور خود را هنگام عصر پهن می کنند و صبح روز بعد آنجا می روند و بعضی ماهی ها را مرده می یابند و پاسخ شما - آقای من - این بود که گرفتن آنها تا زمانی که عمدی نباشد، جایز است. منظور از عمدی بودن چیست؟ اگر صیاد دیر کند و یک مرتبه از روی عمد صبح روز بعد سراغ تورش نرود، ولی نه به این جهت که ماهی های گرفتار در تور بمیرند، و بار دیگر علت دیگری باعث تأخیرش شود، حکمش چیست؟

نقل کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

إذا نصب الشباك أو آلة الصيد وخرج فيها سمك فهو مذكى سواء خرج حياً أم ميتاً. والعمد هو أنه يترك السمكة التي قام بصيدها عالقة بالآلة الصيد عن عمد حتى تموت في الماء أي انه يتعمد أن تموت السمكة بالماء، أما إن تأخر في سحب آلة الصيد وخرجت السمكة ميتة فلا إشكال في كونها مذكاة لكونها علقت بآلة الصيد وإن كانت قد ماتت بالماء.

أحمد الحسن - رجب الأصب / ١٤٣٥ هـ

اگر تور یا ابزار صید را نصب کند و ماهی از آن خارج شود، تزکیه شده است؛ چه زنده بیرون آمده باشد چه مرده. منظور از عمد این است که ماهی که صید نموده است را به طور عمدی در ابزار صید باقی بگذارد، تا اینکه در آب بمیرد؛ یعنی به صورت عمدی کاری کند که ماهی در آب بمیرد. اما اگر در کشیدن ابزار صید تأخیر کند و ماهی مرده بیرون بیاید، اشکالی در تزکیه شدن آن نیست؛ چرا که ماهی در ابزار صید گرفتار شده بوده است، هر چند در آب مرده باشد.

احمد الحسن رجب الأصب - ١٤٣٥ هـ



پرسش ٧١٥: کار کردن در بانکها و جعل مدارک تحصیلی

السؤال / ٧١٥: السلام عليكم

ما حكم العمل بالبنوك وان لم يكن هناك بديل محترم للسائل؟

في السعودية نعاني ضغوطات وصعوبات من اجل الحصول على العمل فهل يجوز الكذب او تزوير شهادات صغير لنيل الوظيفة الصعبة؟

ما هي الاختلافات بين التوراة والإنجيل والقرآن غير المحرفين؟

المرسل: مهدي مالك - السعودية

سلام علیکم

حکم کار در بانک چیست؟ اگر پرسش کننده جایگزین مناسبی نداشته باشد.  
در عربستان سعودی برای به دست آوردن کار، فشارها و سختی هایی را متحمل می شویم. آیا دروغ یا  
جعل مدارکی کوچک برای به دست آوردن کار سخت جایز است؟  
اختلافات بین تورات و انجیل و قرآن تحریف نشده چیست؟

فرستنده: مهدی مالک - سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجوز العمل في البنوك.

لا يجوز تزوير شهادات التخرج والدراسة.

التوراة والإنجيل الصحيحة هي عبارة عن جزء من القرآن فالقرآن مهيمن عليها.

وفقكم الله لكل خير وسدد خطاكم لما فيه خير الآخرة والدنيا هو وليي وهو يتولى

الصالحين.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام/ ١٤٣٢ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

کار در بانک جایز است.

جعل مدارک فارغ التحصیلی و آموزشی جایز نیست.

تورات و انجیل صحیح، بخشی از قرآن و قرآن بر آن هیمنه و تسلط دارد.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و گام هایتان را در آنچه خیر آخرت و دنیا در آن است، استوار

سازد. او یاور من است و یاور شایستگان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن محرم الحرام - ١٤٣٢ هـ

## پرسش ۷۱۶: اهدای عضو پس از مرگ

السؤال / ۷۱۶: بسم الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سيدي ومولاي السيد أحمد الحسن عليكم وعلى آبائكم وأبنائكم أفضل الصلاة والسلام؛ أما بعد أريد ان اسالكم هل يجوز للانسان ان يوصي بتبرع اعضائه بعد موته؟  
آقا و مولای من، سيد احمد الحسن! بر شما و بر پدران و فرزندان تان، برترین درود و سلام! اما بعد....  
می خواهیم از شما بپرسم آیا جایز است انسان به اهدای اعضای بدنش پس از مرگش وصیت نماید؟

وهل عليّ ان اوصي بان يحضر احد الانصار حين موتي لالقاء التلقين او الصلاة على الجنازة... وشكراً لكم.

المرسل: أم أمير - ايران

و آیا بر من واجب است وصیت کنم که یکی از انصار در هنگام مرگم، برای تلقین یا نماز، بر جنازه ام حضور پیدا کند؟.... از شما، متشکرم.

فرستنده: ام امیر - ايران

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

يجوز أن يوصي الإنسان بالتبرع بأحد أعضائه أو حتى بأكثر من عضو من أعضائه بعد موته ويؤجر على هذا الأمر إن شاء الله إن كان تبرعه لمؤمن أو لجهة توصله للمؤمنين والله ولي التوفيق، أسأل الله أن يوفقكم لما فيه خير الآخرة والدنيا هو وليي وهو يتولى الصالحين.

جائز است انسان به اهدای یک یا چند عضو از بدنش پس از مرگ وصیت نماید و اگر اهدای او به مؤمن باشد یا در جهتی باشد که به مؤمنان می‌رسد، ان شاء الله در این خصوص پاداش می‌گیرد. خداوند توفیق دهنده است. از خداوند می‌خواهم شما را در آنچه خیر آخرت و دنیا در آن است، موفق بدارد. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

ولا يجب أن توصي بحضور أحد الأنصار لإلقاء التلقين ولكنه أفضل، وفقكم الله وسدد خطاكم.

وصیت کردن به حضور داشتن یکی از انصار برای القای تلقین واجب نیست، ولی بهتر است. خداوند شما را موفق بدارد و گام‌هایتان را استوار سازد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن محرم الحرام - ١٤٣٢ هـ



### پرسش ٧١٧: نماز خواندن با مخالفان

السؤال / ٧١٧: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليك سيدي ومولاي يابن رسول الله وعلي آباءك الأئمة والمهديين من ولدك (عليهم السلام). سيدي ومولاي يابن رسول الله أنا وأعوذ بالله من الأنا من سكان الحجاز أمنت بدعوتكم المباركة وكنت من قبل إذا حان وقت فريضة من الفرائض لا سيما الفجر أو فريضة المغرب أؤديها في العمل لضيق وقتها حيث



لا أستطيع أن أؤجلها حتي رجوعي إلي البيت وكنت أؤديها جماعه معهم من باب التقيه علي فتاوي مراجع الضلال، الآن سيدي وبعد إيماني بدعوتكم وحقكم هل يجوز لي أن أؤديها معهم منفرد من باب المتابعة في الحركات فقط أو أداؤها مفرد؟ وهل يجوز لي أداؤها في مسجدهم مع عدم وجود البديل.

بسم الله الرحمن الرحيم. آقا و مولای من، ای فرزند رسول خدا! سلام و درود بر شما و بر پدرانِ امام و فرزندانِ مهدی(ع). آقا و مولای من، فرزند رسول خدا! من -و پناه می برم به خدا از منیت- از ساکنان حجاز هستم که به دعوت مبارک شما ایمان آورده ام و پیش تر هنگامی که زمان فریضه ای فرا می رسید - مخصوصاً نماز صبح یا فریضه ی مغرب - به خاطر تنگی وقت، نماز را در محل کارم اقامه می کردم؛ زیرا نمی توانستم آن را تا زمان بازگشتم به خانه تأخیر بیندازم و از روی تقیه و به دلیل فتوهای مراجع گمراهی، نماز را به صورت جماعت با آنان اقامه می کردم. آقای من! اکنون پس از ایمان آوردنم به دعوت و حق شما، آیا جایز است نماز را به صورت فرادا و فقط از باب همراهی در حرکات همراه با آنها اقامه کنم؟ یا به صورت فرادا اقامه نمایم؟ آیا جایز است آن را در صورت نبودن جایگزین، در مسجد آنان به جا آورم؟

هل يجوز لي السجود علي الفرش إن تعذر البديل؟

آیا در صورت نداشتن چاره، جایز است بر فرش سجده کنم؟

عجل الله فرجكم الشريف وجعلنا من خدامكم ومواليكم بفضله ومنه.

المرسل: GreenVally - الحجاز

خداوند در فرج شریف شما شتاب کند و ما را با بخشش و منتش جزو خادمان و دوست داران شما قرار دهد!  
فرستنده: GreenVally - حجاز

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

يجوز أن تؤدي الصلاة في مساجدهم، ويجوز إن اضطررت أن تصلي معهم منفرداً،  
ويمكنك أن تتخذ ولو شيئاً بسيطاً للسجود عليه مثل المنديل الورقي أو قطعة ورق صغيرة،  
وفقك الله لكل خير هو وليي وهو يتولى الصالحين.

به جا آوردن نماز در مساجد آنان جایز است و در صورت اضطرار، جایز است به صورت فرادا همراه با  
آنان نماز بخوانی و می توانی چیز ساده ای مثل دستمال کاغذی یا قطعه ای کاغذ کوچک برای سجده  
کردن بر آن استفاده نمایی. خداوند تو را بر هر خیری توفیق دهد. او سرپرست من است و سرپرست  
شایستگان.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

أحمد الحسن - محرم الحرام / ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمد الحسن محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ



**پرسش ۷۱۸: زنی از شوهرش شکایت می کند و طلاق می خواهد**

السؤال / ۶۱۸: اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً..  
بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.  
اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً... بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين. سلام عليكم ورحمة الله و برکاته.

موضوعي خاص جدا ومستعجل واتوسل لكم رفعه للإمام لأنني تركت ملتة قوم لا  
يؤمنون لا حل الا من امامي احمد (عليه السلام) لانه ولي امري واولى مني بنفسي إلى امامي  
المظلوم، وصي أبيه، وحبیب قلوبنا إلى اخر نفس، أحمد الحسن المنصور بالله وبمحمد وبعلي

والأئمة لا اعرف من أين ابدأ، لكني اتمنى ان تصلكم الصورة كما هي.. مشكلتي مع زوجي ابو ابنتي..

مورد بنده واقعاً خاص و فوری است. از شما می‌خواهم آن را به امام عرضه کنید؛ چرا که من آیین گروهی را ترک گفته‌ام که ایمان ندارند و راه حلی جز از امام من احمد(ع) سراغ ندارم؛ چرا که او ولی امر من و از من به خودم، سزاوارتر است. به امام مظلوم من، وصی پدرش و حبیب دل‌های ما تا آخرین نفس، احمدالحسن، یاری شده توسط خداوند، محمد، علی و امامان. نمی‌دانم از کجا شروع کنم. امیدوارم وضعیت را همان‌طور که هست، به شما برسانم.... مشکل من با شوهرم، پدر دخترم می‌باشد....

منذ ۷ اشهر وانا اسكن مع اهلي لانني اختلفت معه حيث انه لا يبیت في المنزل ولا يهتم بي ولا بطفلته وله علاقات مع اخريات يقوم بمحاورتهن عن طريق الانترنت. المهم ان مشاكلنا كثيرة وكلها بسبب بعده عني وعند البيت وانشغاله. فهو له حياته الخاصة وعمله كما يقول. لم يكن يريد ان يكون لنا اولاد لانه يتحدث عن الطلاق في كل يوم ومع كل مشكلة مهما كانت تافه. واحيانا احس انه صار يخلق المشاكل معي خصوصا في الاونة الاخيرة.

۷ ماه است که من با خانواده‌ام زندگی می‌کنیم؛ زیرا با او اختلاف دارم. او در خانه نمی‌خوابد و به من و کودکش اهمیتی نمی‌دهد و با کسان دیگری که از راه اینترنت با آنها صحبت می‌کند، رابطه دارد. مهم این است که مشکلات ما بسیار است و همه اینها به خاطر دوری او از من و از خانه و دل‌مشغولی‌های او می‌باشد. آن‌گونه که خودش می‌گوید، زندگی و کار خاصی دارد. او نمی‌خواهد فرزندی داشته باشیم؛ زیرا هر روز و با هر مشکلی هرچند کوچک، سخن از طلاق به میان می‌کشد. گاهی حس می‌کنم که خصوصاً اواخر، او مشکلاتی را برای من به وجود می‌آورد.

شاء الله ان نرزق بنت عمرها اونس الان. وتسكن معي. هو مصر على الطلاق ولا سبب لديه الا اننا لم ننسجم معا واني لا اناسبه واختلف مشاكل. ولاني اعرف ان ابغض الحلال عند الله الطلاق حاولت معه الكثير واهلي حاولوا معه ان نرجع ونعيش متحابين في الله متسامحين خصوصا ان لنا بنت..

خداوند خواسته است که دختری روزی‌مان شود که اکنون یک سال و نیم دارد و با من زندگی می‌کند. او بر طلاق اصرار دارد و هیچ دلیلی هم ندارد جز اینکه ما کفو هم نیستیم و من مناسب او نمی‌باشم و

مشکلاتی را به وجود آورده است. از آنجا که من می‌دانم مبعوض‌ترین حلال از نظر خداوند طلاق است، با او بسیار راه آمده‌ام و خانواده‌ام نیز با او راه آمده‌اند تا بازگردیم و در راه خداوند و با چشم‌پوشی زندگی کنیم؛ خصوصاً اینکه یک دختر هم داریم....

وانه هو المذنب ولا ابرئ نفسي ان النفس لامارة بالسوء. هو رادود حسيني ومتكبر جدا ويعتقد انه افضل شئ على وجه الارض.. احبته من كل قلبي والشهادة لله كان حسن معي في اول اشهر من زواجنا لكنه تغير كثيرا بعد سنة واليوم بعد 5 سنين زواج قرر الطلاق.. صبرت عليه كثيرا وعلى تصرفاته ومعاملته لي.

او گناهکار است و من نیز خودم را بی‌گناه نمی‌دانم؛ چرا که نفس اماره به بدی دستور می‌دهد. او مداح حسینی است و واقعاً تکبر دارد و فکر می‌کند بهترین فرد روی زمین است.... با تمام وجودم او را دوست می‌داشتم. خداوند گواه است که ماه‌های اول ازدواج‌مان با من خوب بود، ولی پس از یک سال تغییر کرد و امروز پس از پنج سال از ازدواج‌مان سخن از طلاق و جدایی به میان می‌آورد. در برابر او، رفتارها و کارهایش نسبت به خود بسیار صبر کردم؛

لكنه لا يريد سوا الطلاق وقال لي انني طالق امام اهلي واهله وناس كثيرة يعرفون انه لا يريد العودة بعد ان حاولوا اقناعه فوافقت على الطلاق كما اراد. لكنه الان يطلب ان استغني عن حقوقي ومنها المؤخر وان اوقع له على ان لا اتزوج وارجع له الطفلة اذا تزوجت.. وهو لم يجالسها سوا اشهر قليلة ولم ينفق علي ولا عليها طوال هذه الفترة 7 اشهر..

ولی او جز طلاق و جدایی چیزی نمی‌خواهد و به من گفته است که من در حضور خانواده‌ام و خانواده‌ی او طلاق داده شدم. بسیاری از مردم می‌دانند که پس از تلاش‌های بسیار برای قانع کردن او، قصد بازگشت ندارد و همان‌طور که او خواست، به طلاق راضی شدم. ولی او اکنون می‌خواهد که از حقوق خودم صرف نظر کنم..... و اینکه تعهد بدهم که ازدواج نکنم و اگر ازدواج کنم، کودک را به او تحویل دهم.... در حالی که او فقط چند ماه اندک با او بود و در طول این ۷ ماه به من و او نفقه‌ای پرداخت نکرده است....

واذا فعلت ذلك فيطلقني وان لم اقبل بشروطه التي هي حق من حقوقي فسيتركني معلقة كهذا.. انا لا افكر بالزواج ابداً.. ولكني لا اريد التوقيع على شئ.. يعني لا انا متزوجة ولا انا مطلقة.. مع العلم انه يطلقني بالمحكمة ولكني اريد ان اتطلق منه حسب الشرع..

اگر چنین کنم، طلاقم می دهد و اگر شروطی را که حتی از حقوق من است، نپذیرم، مرا همین طور بالاتکلیف نگه می دارد.... من اصلاً به ازدواج فکر نمی کنم.... ولی نمی خواهم این موضوع را مکتوب نمایم.... یعنی من نه شوهردار هستم و نه مطلقه.... با توجه به اینکه او مرا در دادگاه طلاق داده، ولی من می خواهم براساس شرع از او جدا شوم....

لاني اسكن في اوربا واخرج الى العمل ولي حوائج خارج المنزل وكل ذلك يحتاج الى اذن من الزوج..وانا ما زلت على ذمته بالاسم فقط فهو لا يراني ولا يسأل عنا..

چرا که من در اروپا زندگی می کنم و برای کار بیرون می روم و بیرون از خانه، نیازهایی دارم و همه ی اینها به اجازه ی شوهر نیاز دارد.... و تا حال حاضر فقط نام من بر او می باشد ولی او نه مرا می بیند و نه از من سراغی می گیرد....

يا امامي يا احمد اريد حل.. كيف اتصرف مع اشباه الرجال اريد الطلاق منه واريد ان اكون حرة واتفرغ لتربية ابنتي ولاهتمام بديني وبدعوتكم المباركة لانني سئمت المشاكل ومن الذين لا يخافون الله في شئ. هل يمكن ان تطلقني منه؟؟

امام من، احمد! راه حلی می خواهم.... با کسی که فقط شبیه مردان است، چگونه رفتار کنم؟ می خواهم از او جدا شوم و می خواهم آزاده باشم و وقتی برای تربیت دخترم و توجه به دینم و دعوت مبارک شما آزاد باشد؛ چرا که من از مشکلات و از کسانی که اصلاً از خدا ترسی ندارند، به ستوه آمده ام. آیا می توانم از او جدا شوم؟

ام لحضرتك يا سيدي حل اخر سألتكم بالله ان تصل رسالتي للامام لاني في حالة نفسية سيئة كذلك اهلي.. انا انصارية جديدة واهلي على وشك اللقوق بي بحول الله وقوته.. والحمد لله الذي لا يحمد على مكروه سواه.

یا آقای من، شما راه حل دیگری دارید؟ شما را به خدا، نامه ام را به امام برسانید. من و همچنین خانواده ام در وضعیت روحی بدی به سر می بریم.... من به تازگی انصاری شده ام و خانواده ام با حول و

قوهی خداوند، نزدیک است به من بییوندند... ستایش خداوندی را که بغیر از او در دشواریها لایق سپاس نیست.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

إذا كان قد طلقك أمام شهود من أهلك وأهله، وكنت قد انتقلت من آخر طهر مسك فيه إلى طهر آخر فأنت مطلقة منه شرعاً، وإن كنت تعيشين في بيت أهلك فترة انتقالك من الطهر الذي مسك فيه إلى الطهر الآخر أي أنه كان غائباً عنك ففي هذه الحال يصح الطلاق وإن كنت أنت حائضاً حال الطلاق، وإذا لم تتراجعا بعد هذا الطلاق حتى انتهت عدّة الطلاق فأنت الآن مطلقة وليس له أي حق وتعاملين معه كغيره من الرجال من غير المحارم.

اگر تو را در حضور شهودی از خانوادهی خودت و خانوادهی خودش طلاق داده است و تو از آخرین پاکی که با تو آمیزش کرده است به پاکی دیگری منتقل شده‌ای، از نظر شرعی مطلقه هستی؛ و اگر در مدت منتقل شدن تو از آخرین پاکی که با تو آمیزش کرده به پاکی دیگر در خانهی خانوادهات زندگی می‌کردی یعنی او با تو نبوده است. در این صورت، طلاق صحیح است، هر چند که در حال طلاق حایض بوده باشی؛ و اگر پس از این طلاق تا زمانی که عدّهی طلاق به پایان رسد به یکدیگر رجوع نکرده باشید، اکنون مطلقه هستی و او هیچ حقی ندارد و با او مانند بقیه‌ی مردان نامحرم برخورد کن.

وحتى الطلاق في المحكمة لو أنه طلقك بحضور شهود وكنت أنت في طهر لم يمسك فيه فالطلاق صحيح.

حتی در مورد طلاق در دادگاه نیز اگر او تو را در حضور شهودی طلاق داده و تو در پاکی بوده باشی و با تو آمیزش نکرده باشد، طلاق صحیح است.

وأما مطالبته لك بالتنازل عن حقوقك رغم أنه هو من طلقك فهذا عمل باطل وغير شرعي ولا يحق له أن يطالبك التنازل عن حقوقك الشرعية وحضانة الطفلة من حقه شرعاً إن كان أبوها غير مؤمن بالحق وليس له أن يطالبك التنازل عنها.

اما درخواست او از تو برای کوتاه آمدن از حقوق خودت، با توجه به اینکه او کسی است که تو را طلاق داده، خواسته ای باطل و غیرشرعی است و حق ندارد از تو درخواست نماید که از حقوق شرعیّت کوتاه بیایی و اگر پدر مؤمن به حق نباشد، سرپرستی کودک از حقوق شرعی تو می باشد و نمی تواند از تو بخواهد از آن چشم پوشی کنی.

وإذا لم يحصل الطلاق الشرعي بشروطه المتقدمة التي بينها لك والمبينت في كتاب الشرائع وتريدين حكماً بالطلاق منه فيمكنك أن توصلي له هذا الجواب أو معناه وتطلي منه أن يرفع رسالة للموقع خلال شهر من تاريخ تبليغك له ويشرح فيها موقفه كما فعلت أنت حيث إن الحكم يتطلب السماع من الخصمين وفقكم الله وسدد خطاكم، وفي حال إهماله الرد خلال مدة ٣٠ يوماً يمكنك بعدها أن ترفعي رسالة بطلب الطلاق منه إن لم تكوني أنت مطلقة منه فعلاً فيما سبق، وفي الرسالة اکتبي اسمك كاملاً واسمه كاملاً وإن شاء الله بعدها ترسل لك شهادة طلاق شرعية.

أحمد الحسن - شعبان / ١٤٣٣ هـ

اگر طلاق شرعی با شروط پیشین که برای بیان کردم و در کتاب شرایع مشخص است، حاصل نشده باشد و حکم طلاق از او را می خواهی، می توانی این پاسخ یا مضمون آن را برایش بفرستی و از او درخواست کنی طی یک ماه از ابلاغ به او نامه ای به سایت بنویسد و در آن وضعیتش را شرح دهد به همان صورتی که شما انجام دادی؛ چرا که صدور حکم، نیازمند به شنیدن از دو طرف می باشد. خداوند به شما توفیق دهد و گام هایتان را استوار بدارد. در صورتی که نسبت به پاسخ دادن طی ۳۰ روز کوتاهی نماید، پس از آن می توانی نامه ای برای درخواست طلاق از او بنویسی؛ البته اگر با توجه به آنچه پیش تر بیان شد، مطلقه نباشی. در نامه، نام کامل خودت و نام کامل او را بنویس و ان شاء الله پس از آن، گواهی طلاق شرعی برایت فرستاده خواهد شد.

احمد الحسن شعبان - ١٤٣٣ هـ



## پرسش ۷۱۹: طلاق نامه از محکمه‌ی شرعی

السؤال / ۷۱۹: السلام عليكم انصار الله ورحمة الله وبركاته؛ الله يوفقكم وينصركم بأماننا المهدي أحمد الحسن صلوات ربي عليه وآله.

سلام بر شما ای انصار الله و رحمت خداوند و برکات او. خداوند به شما توفیق دهد و با امام ما مهدی احمد الحسن که درود و صلوات پروردگارش بر او و خاندانش باد، شما را یاری دهد.

فرحت كثيراً بجواب الإمام أحمد (عليه السلام)، والحمد لله الذي نورنا ورحمنا بك يا مولاي يا أحمد، كنا ضائعين في الأرض قبلك هذه رسالة مكلمة لموضوع طلاق و كان هذا رد الإمام روي لتراب نعله الفداء.

از پاسخ امام احمد(ع) بسیار خوشحال شدم. مولایم، ای احمد! ستایش از آن خداوندی است که به واسطه‌ی شما ما را نورانی ساخت و به ما مرحمت نمود؛ در حالی که پیش از شما، در زمین در سرگردانی بودیم. این نامه، تکمیل کننده‌ی نامه‌ی موضوع طلاق من و پاسخی به امام که جانم فدای خاک گام‌هایش باشد، می‌باشد.

انا والعياذ بالله من الانا لا استطيع ان اطلب منه اي شئ، هو لا يسمح بذلك فنحن لا نتكلم معاً منذ ۷ اشهر ولو طلب منه في رسالة ان يشرح موقفه لكم فمن سابع المستحيلات ان يسجل بالمنتدى ويرد ويشرح او يهتم، اصلا هو غير مؤمن بدعوتكم الحقّة ولا يعرف نوركم، فيا سيدي لن يرد علي ابدًا فهو انسان متكبر ولا يهتم لشي، لا مانع أن أنتظر ۳۰ يوم، المهم أن أحصل على شهادة طلاق شرعية، ولكن هل يجب أن أطلب منه الرد عليكم؟؟ من هو پناه می‌برم به خداوند از منیت. نمی‌توانم از او چیزی درخواست کنم و او اجازه‌ی چنین کاری نمی‌دهد. ما ۷ ماه است که با یکدیگر سخن نگفته‌ایم و اگر در نامه‌ای از او درخواست کنم تا موضع خود را شرح دهد، از محالات است که در تالار وارد شود و پاسخ و توضیح دهد یا تلاشی کند یا توجهی نشان دهد. او به هیچ وجه به دعوت حق شما ایمان ندارد و نور شما را نمی‌شناسد. آقای من! او اصلاً پاسخ مرا نمی‌دهد؛ چرا که او انسان متکبری است و چیزی برایش اهمیت ندارد. مانعی ندارد که ۳۰ روز منتظر بمانم. مهم این است که به گواهی طلاق شرعی دست پیدا کنم. ولی آیا واجب است که از او درخواست کنم به شما پاسخ دهد؟



وسؤال الثاني: أنا لم أكن أعرف إنني تطلقت قبل جوابكم سيدي فماذا عن العدة؟؟  
إنني لم ألتزم بها!! هل يجب أن التزم بها بعد أن وصلني جوابكم الطاهر؟ أم أتركها بما أن  
الوقت مضى عليه ٦ أشهر تقريباً.

المرسل: ن ع - الدنمارك

پرسش دوم: آقای من! من پیش از پاسخ شما نمی دانستم مطلقه هستم؛ پس مسئله‌ی عده چه  
می‌شود؟ من به آن پایبند نبودم! آیا پس از رسیدن پاسخ پاک شما، واجب است به آن پایبند شوم؟ یا آن  
را رها کنم؛ چرا که تقریباً ٦ ماه از آن گذشته است.

فرستنده: ن ع - دانمارک

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً  
كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

المطلوب في العدة هي أن لا تتزوج المطلقة، وأنت قد مضت عدتك بعد الطلاق وانتهت فلا  
يوجد داعٍ أن تعدي مرة أخرى.

آنچه در موضوع عده خواسته شده، این است که مطلقه، ازدواج نکند و شما پس از طلاق، عدهات طی  
شده و به پایان رسیده است. دلیلی ندارد بار دیگر عده نگه داری.

أما شهادة الطلاق فيمكنك الحصول عليها من المحكمة الشرعية في النجف الأشرف  
وهناك قاضٍ شرعي معين هو السيد الطاهر حسن الحمامي حفظه الله.

اما گواهی طلاق را می‌توانی از دادگاه شرعی نجف اشرف دریافت کنی. در آنجا قاضی شرعی مشخصی  
وجود دارد و ایشان، سید طاهر، حسن حمامی که خداوند حفظش کند، می‌باشد.

وأرجو أنّ القائمين على المحكمة الشرعية في النجف الأشرف يفتحون موقعاً للمحكمة الشرعية في الأنترنت أو يفتحون نافذة في أحد المواقع الرسمية للدعوة ليتواصل معهم المؤمنون حفظهم الله من كل مكان في الأرض إن شاء الله.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

از مسئولین دادگاه شرعی نجف اشرف درخواست می‌نمایم که برای دادگاه شرعی سایتی در اینترنت یا صفحه‌ای در یکی از سایت‌های رسمی دعوت بازگشایی کنند تا ان شاء الله مؤمنین که خداوند حفظشان کند، در هر مکانی از زمین با آنان در ارتباط باشند.

احمد الحسن شعبان - ١٤٣٣ هـ



**پرسش ٧٢٠: حکم اموال اضافی پس از توزیع حقوق کارکنان در یک شرکت وابسته به حکومت**

السؤال / ٧٢٠: بسم الله الرحمن الرحيم

أنا موظف في شركة حكومية وعملي توزيع رواتب الموظفين كل شهر نقوم بتوزيع الرواتب فيكون هناك مبالغ زائدة فنجمعها إلى الشهر القادم لسد النقص أو استبدال الممزق ففي بعض الأحيان ينفذ الذي جمعناه ولكن منذ اربع سنوات تراكمت الأموال حتى أصبحت مبلغ كبير فاردت أن أرجعها فأخبروني أنّ الموزّع قام بتحضير قوائم الرواتب وإذا أعطيتها للشخص الجديد سيأخذها له ولن يرجعها للشركة فما علي أن أفعل بهذه الأموال؟

أبو علي - البصرة

بسم الله الرحمن الرحيم

من در یک شرکت حکومتی کار می‌کنم و کار من، توزیع حقوق کارکنان است و هر ماه اقدام به توزیع حقوق‌ها می‌کنیم. مبالغی اضافه می‌ماند و آن را برای ماه آینده جمع می‌کنیم تا کمبودهای احتمالی را جبران کنیم یا جابه‌جایی‌هایی انجام می‌دهیم. گاهی اوقات چیزی که جمع کردیم، مصرف می‌شود. ولی طی چهار سال اموالی انباشته شده تا جایی که مبلغ زیادی شده است. خواستم آن را بازگردانم. آنان به

من گفتند که شخص توزیع کننده در حال تدارک فهرست‌های حقوقی است و اگر آن را به شخص جدیدی بدهم، برای خودش بر می‌دارد و آن را به شرکت باز نمی‌گرداند. با این اموال چه باید بکنم؟  
ابو علی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً  
كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

المفروض أنك تعيد الأموال بطريق تتيقن منه أنّ الأموال تعود إلى الشركة التي ائتمنتك ولا  
يستولي عليها أحد، وإذا لم تجد طريقاً لهذا وانحصر الأمر بين أن تعطيتها لهذا الشخص فياًخذها  
لنفسه أو أن تأخذها أنت فيمكنك أن تأخذها وتوزعها على الأيتام والأرامل والفقراء.

أحمد الحسن - شعبان / ١٤٣٣ هـ

باید این اموال را به صورتی بازگردانی که یقین حاصل کنی اموال به شرکتی که تو را امین قرار داده، باز  
می‌گردد و هیچ کسی بر آن مسلط نمی‌شود و اگر راهی برای این کار نیافتی و اگر جز یکی از این دو راه  
که یا آنها را به این شخص بدهی و او نیز آنها را برای خودش بر می‌دارد، یا آنها را خودت برداری، نداشتی،  
می‌توانی آنها را خودت برداری و بین ایتام، بیوه‌زنان و فقرا توزیع کنی.

احمد الحسن شعبان - ١٤٣٣ هـ



## پرسش ۷۲۱: چرا غواصی در دریا روزه را باطل می کند؟

السؤال / ۷۲۱: كما هو معروف أنّ الصائم إذا غاص في البحر لـ قضاء الوقت مثلاً، بطل صيامه! السؤال لماذا في حال لم تدخل حتى قطرة ماء في فمه يبطل صيامه، ما هو السبب العلمي الذي يبطل الصيام؟ نرجوا الإفادة مولانا الطاهر.

آن گونه معروف است، اگر روزه دار مثلاً برای گذران وقت (تفریحی) در دریا غواصی کند، روزه اش باطل می شود! پرسش این است که وقتی حتی قطره ی آبی در دهانش وارد نمی شود، چرا روزه اش باطل می شود و دلیل علمی که روزه باطل می شود، چیست؟ مولای طاهر ما! امیدواریم از شما بهره مند گردیم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

الحكم الشرعي هو حكم تعبدی لامتحان الخلق وليس ضرورياً أن تكون له علتة أكثر من هذا، وفقك الله وسدد خطاك.

أحمد الحسن - شعبان / ۱۴۳۳ هـ

حکم شرعی، حکم تعبدی و برای امتحان مردم است و ضرورتی ندارد علتی بیش از این داشته باشد. خداوند توفیقت دهد و گام های ت را استوار بدارد.

احمد الحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ



## پرسش ۷۲۲: دروغ گفتن برای اصلاح گری!

السؤال / ۷۲۲: هل يجوز إذا وقع الخناق ما بين أخوان، تكذب حتى تصلح في ما بينهم؟ ما واجب الشرعي اتجاه هذين الأخوين إذا مثلاً أصبح الأول في واد والآخر في واد وما بين الوادين ما صنع الحداد، كيف يصلح في ما بينهم، هل يكذب حتى يصلح في ما بينهم؟ أم يتركهم نهبةً لإبليس الرحيم؟

آیا اگر بین برادران اختلاف بیفتد، می توان دروغ گفت تا بین آنان اصلاح گردد؟ واجب شرعی در برابر این دو برادر چیست، اگر مثلاً اولی در سرزمینی باشد و دیگری در سرزمین دیگر و بین دو سرزمین، فاصله باشد؟ چگونه بین آنان اصلاح شود؟ آیا می توان دروغ گفت تا رابطه ی آنها اصلاح گردد؟ یا آنها را رها کنیم تا طعمه ی ابلیس رانده شده گردند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

تتكلم وفقك الله وكأن الإصلاح بين الناس محصور بالكذب!

خداوند توفیقت دهد؛ گوی اصلاح بین مردم، فقط در گرو دروغ می باشد!

اتق الله وأصلح ذات بينهم بالكلمة الطيبة وبالصدق والأمانة وتذكيرهم بأيام الله وبأولياء الله وبأفعالهم وتسامحهم مع المسيئين، ذكرهم بثواب الله الذي أعدّه للمحسنين الذين يحسنون لمن أساء لهم

تقوای الهی پیشه کن و با کلام پاک و با راستی و امانت و یادآوری آنها به روزهای خدا و اولیای خداوند و کارهایشان و تسامح آنها با بدکاران، بین آنان را اصلاح کن. آنها را به پاداش خداوند که خداوند برای

نیکوکاران آماده کرده است، یادآوری کن؛ همان کسانی که به افرادی که به آنان بدی کرده‌اند، نیکی می‌کنند.

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ♦ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ♦ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ♦ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَم يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ♦ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲-۱۳۶].

أحمد الحسن - شعبان / ۱۴۳۳ هـ

(و از خدا و فرستاده اطاعت کنید تا مگر بر شما رحمت آرند \* بر یکدیگر پیشی گیرید برای آمرزشی از جانب پروردگار خویش و رسیدن به آن بهشتی که پهنایش به قدر همه‌ی آسمان‌ها و زمین است که برای پرهیزگاران مهیا شده است \* آن کسان که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و فروخورندگان خشم و گذشت کنندگان از خطای مردم، خدا نیکوکاران را دوست دارد \* و کسانی که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، خدا را یاد می‌کنند و برای گناهان خویش آمرزش می‌خواهند و کیست جز خدا که گناهان را ببامرزد؟ و چون (به زشتی گناه) آگاهند در آنچه می‌کردند پای نفرزند \* اینان کسانی هستند که پاداش‌شان آمرزش پروردگارشان است و نیز بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است که در آنجا جاویدان‌اند و چه نیکو است پاداش نیکوکاران). [آل عمران: ۱۳۲-۱۳۶]

أحمد الحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۲۳: عضو هیأت منصفه بودن

السؤال / ۷۲۳: السلام عليكم سيدي الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) إن أمر رائع أن تكون هنا، كنت دوماً أتسائل أن كان يوجد شخص تقي على وجه الأرض في هكذا زمان،

والامر الاكثر روعة انه في عام ١٩٩٩ كنت اتمشى عند النهر بعد ان بكيت وتكلمت مع الله كم هي مروعة هذه الحياة وان كانت هكذا فاتمنى ان لا اكون فيها. عندها كان يوجد قوس المطر بالقرب من النهر وعند عودتي قررت ان اذهب الى مسجد اخر لأعرف المزيد ورأيت طائر احمر جدا وكأن الله كان هناك يكلمني ويريني علامات.

سلام بر شما ای آقای من، امام احمدالحسن (ع). چقدر شیرین است که شما اینجا هستی. همیشه در جست و جوی شخصی باتقوا بودم که در این زمانه‌ی ما بر روی زمین وجود داشته باشد و شگفت آورتر این است که در سال ١٩٩٩ در کنار رود راه می‌رفتم. پس از اینکه گریه کردم و با خداوند سخن گفتم که این زندگی چقدر هولناک است و حال که چنین است، آرزو دارم در آن نباشم. رنگین کمانی نزدیک رودخانه بود و در هنگام بازگشتم تصمیم گرفتم به مسجد دیگری بروم و بیشتر بفهمم. پرنده‌ی کاملاً سرخی را دیدم؛ گویی خداوند با من سخن می‌گوید و نشانه‌هایی به من نشان می‌دهد.

كان الامر مذهلا لاني بقيت على ايماني بان البلدان اصبحت شريرة جدا وبان الاسلام ليس خاطئا، وكنت ادعو لان يكون هناك شيئا يمكن ان يساعد في اخراج هذا العالم من هذه المصائب. ان حلمي تحقق فعلا في أن أعرف عن الدين ما يجعلني بلا شك انه صحيح وايضا في ان ادرك بان الله يعلم كل شيء ولديه افضل الخطط ويمكننا ان نعمل صالحا بعبادة الله، سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، والله اكبر الحمد لله على نعمه.

خیلی گیج کننده بود؛ چرا که ایمان داشتیم که سرزمین‌ها واقعا پست و پلید شده‌اند و اینکه اسلام اشتباه نیست. دعا می‌کردم چیزی باشد که بتواند در بیرون آوردن جهان از این مصیبت‌ها کمکی کند. اکنون آرزوی من محقق شده است و در مورد دین پی برده‌ام بی هیچ تردیدی دین صحیح است و همچنین این را درک نموده‌ام که خداوند همه چیز می‌داند و بهترین نقشه‌ها را دارد و ما می‌توانیم با عبادت خداوند، کار شایسته انجام دهیم. سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اكبر، الحمد لله على نعمه.

كنت أريد ان أهاجر ولكن الآن استلمت برید من مدينتي لأكون في لجنة المحلفين في المحكمة. لم أنتخب ولم اساعد امريكا هكذا في حياتي الحمد لله. لا اعلم ان كانوا سيقبلون رفضي لطلبهم هذه المرة ام لا. اليس يحرم في الاسلام الجلوس مع الكفار الذي لا يدعمون حقوق الانسان وان يحكم الشخص في براءة او عدم براءة شخص ما خصوصا انهم يستخدمون مصطلح" (ع) "eyondaresonabledoubt" إلى ما ابعد من الشك المعقول". و

ايضا هم معروفين باستخدام الطرق التي تؤدي الى ظلم كبير بشتى انواعه؟ الله كريم في امان الله.

المرسلتة: ماليسلا- الولايات المتحدة الامريكيتة

می خواستم مهاجرت کنم؛ ولی اکنون نامه‌ای از شهرم به دستم رسیده است که در عضویت هیأت منصفه‌ی دادگاه باشم. الحمد لله آمریکا را اینچنین در زندگی‌ام انتخاب نکردم و به آن کمک نکردم. نمی‌دانم آیا این بار نپذیرفتن درخواست‌شان توسط من را می‌پذیرند یا خیر؟ مگر در اسلام، نشست و برخاست با کافرانی که از حقوق انسان‌ها حمایت نمی‌کنند، حرام نیست؟! و هنگامی که کسی حکم به بی‌گناهی یا عدم بی‌گناهی شخصی بدهد آنها از اصطلاح "beyond a reasonable doubt" (فرا تر از یک تردید معقول) استفاده می‌کنند. همچنین آنها به استفاده از راه‌هایی که باعث ستم‌های بزرگ با شکل‌های مختلف می‌شود، شهره هستند؟ خداوند بخشاینده است. در پناه خدا.

فرستنده: ماليسيا - ایالات متحده‌ی آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

يجوز لك أن تشتركي في هيئة المحلفين إذا كنت مضطرة للاشتراك، وبالنسبة للشخص غير المؤمن من أي دولة كان يجوز الجلوس معه وتعريفه بالحق ونصحه فليس لدينا عداً مع أحد من الناس، وأما بالنسبة لأمريكا فنحن ليس لدينا عداً مع الشعب الأمريكي أو مع أرض أمريكا أو مع المؤسسات العلمية أو المؤسسات الاجتماعية أو... وإنما نحن ننتقد سلوك الحكومة الأمريكية وطغيانها وموقفها الظالم في العالم ونعتقد أنه موقف منحرف ومتطرف على الدوام للأسف.

أحمد الحسن - شعبان / ١٤٣٣ هـ



اگر مجبور به مشارکت می‌باشی، می‌توانی در هیأت منصفه مشارکت داشته باشی. نشست و برخاست با هر شخص مؤمن از هر کشوری و معرفی حق به او و نصیحتش، جایز است. ما با هیچ یک از مردمان دشمنی نداریم. اما در مورد آمریکا، ما با مردم آمریکا یا با سرزمین آمریکا یا مؤسسات علمی، مؤسسات اجتماعی یا.... یا.... دشمنی نداریم. ما فقط به رفتار حکومت آمریکا و سرکشی آن و موضع‌گیری ستم‌کارانه‌اش در جهان انتقاد می‌کنیم و معتقدیم که این موضع‌گیری، متأسفانه همیشه موضع‌گیری منحرف و رادیکالی می‌باشد.

احمدالحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۲۴: امرار معاش کردن از طریق ورزش

السؤال / ۷۲۴: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

لدي سؤال بخصوص: موقف الإمام (عليه السلام) من البحث عن عمل في المجال الرياضي (لاعب كرة قدم، كرة الرجبي، الخ) وإذا كانت هذه طريقة شرعية كمصدر للمعيشة؟  
أسأل الله أن يوفق الإمام وأنصاه للنصر على الظالمين.

المرسل: حيدر - أيرلندا

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
پرسشی در مورد نقطه نظر امام (ع) در خصوص کار در زمینه‌ی ورزشی (بازیکن فوتبال، راگبی و...) دارم. آیا این کاری شرعی برای امرار معاش محسوب می‌شود؟  
از خداوند می‌خواهم که امام و انصارش را برای پیروزی بر ستمکاران موفق نماید.

فرستنده: حيدر - أيرلندا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

يجوز.

أحمد الحسن - شعبان / ١٤٣٣ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.  
جایز است.

احمد الحسن شعبان - ١٤٣٣ هـ



**پرسش ٧٢٥: دریافت دستمزد در قبال فعالیت برای کاندیدای مجلس مشاوره‌ای.**

السؤال / ٧٢٥: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين  
وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

"يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين" سيدي ومولاي أنت أب هذه الأمة وأبونا ونعم  
الأب والله وبئس الأبناء نحن نقصر في حقك ونخذلك ونتهاون عن نصرتك وتأخذنا الأنا التي لا  
تكاد تفارقنا..

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

(ای پدر ما! برای ما طلب آمرزش کن که ما خطاکاریم). آقا و مولای من! شما پدر این امت و پدر ما  
هستید و چه نیکو پدری هستید و ما چه بد فرزندان. ما در حق شما کوتاهی کردیم و شما را تنها نهادیم و  
در یاری شما کوتاهی نمودیم. منیتی که از ما جدایی ندارد، ما را فرا گرفته است...

سيدي ومولاي يا امامي استغفر لي ذنبي العظيم، أناشذك بالله يا امامي وسيدي: قمت  
بعمل تصاميم لأحد المرشحين في انتخابات المجلس الاستشاري وأخذت أجراً عليها، والمرشحين  
هنا لا يرشحوا لحكم، وإنما يرشحون وينتخبون لأخذ منصب استشاري أو اقتراحي له

صلاحية الاستشارة أو الاقتراح فقط في المجلس الوطني الذي يشكل من يرشحهم الناس نصفه، والنصف الآخر يتم اختيارهم من قبل الحكومة، كنت حينها جاهلة بدم أي عمل يقوي حكم الباطل، اتخذت من هذا العمل أجراً ولدي الآن بمقدار قرابة ٤ آلاف درهم، والآن أقوم بتخزينه لكي استعمله لمصاريف مشروع التخرج الذي يحتاج الكثير، وقد مر عليه الآن ٧ أشهر وإن احتجت استخدامه فسيكون ذلك في الشهرين القادمين لأنه سيكون وقت تخرجي.

أقا و مولای من، ای امام من! برای گناه بزرگ من، درخواست آمرزش کن. شما را به خدا قسم می دهم، ای امام و آقای من! برای تبلیغات یکی از نامزدهای مجلس مشاوره ای فعالیت کردم و برای این کار اجرتی دریافت نمودم. در اینجا، نامزدها برای حکومت کاندید نمی شوند بلکه فقط برای منصب های مشاوره ای یا پیشنهاد کننده که فقط صلاحیت مشاوره یا پیشنهاد دادن لازم است در یک مجلس وطنی که به نصف شان مردم رأی می دهند، نامزد می شوند؛ و انتخاب نصف دیگر توسط حکومت انجام می شود. من در آن زمان، از نکوهیده بودن هر کاری که حکومت باطل را تقویت می کند، نا آگاه بودم. بابت این کار، مزدی دریافت کردم و در حال حاضر نزدیک ٤ هزار درهم دارم. در حال حاضر این پول را پس انداز نموده ام تا از آن در هنگام فارغ التحصیلی که مبلغ بسیاری نیاز دارد، استفاده کنم. ٧ ماه است که از آن گذشته و نیاز من، دو ماه بعد می باشد؛ زیرا فارغ التحصیلی من دو ماه بعد است.

والسؤال: هو ما حکم هذا المال؟؟ ماذا أفعل به؟؟ أتبرع به كاملاً؟؟ أخمسه؟؟

پرسش: حکم این مال چیست؟ با آن چکار کنم؟ آیا به طور کامل آن را بیخشم؟ یا خمس آن را بدهم؟

ربما استطيع التبرع به للقناة الفضائية مثلاً؛ لا أعلم...أنا ملتجئة إليك يا من من الله علينا بك..

شاید بتوانم مثلاً آن را به شبکه ی ماهواره ای هدیه کنم؛ نمی دانم.... من به شما پناه آورده ام، ای کسی که خداوند به واسطه ی تو بر ما منت نهاد!

امامي وسيدي سامحني على ذنبي وتقصيري الدائمين، ففي كل ذنب وكل تقصير أؤخر الفرج.. وأسأل الله أن يغفر لي ذنبي وتقصيري يا رب العالمين يا تواب يا رحيم يا غفور يا كريم.

امام و آقای من! از گناه و کوتاهی همیشگی من درگذر. با هر گناه و هر کوتاهی ام، در فرج تأخیر می اندازم.... از خداوند درخواست می کنم که گناه و کوتاهی ام را ببخشد. ای پروردگار جهانیان، ای توبه پذیر، ای مهربان، ای آمرزنده، ای بخشاینده!

فرستنده: مستجیر - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

يمكنك صرف المال في احتياجاتك ولا داعي أن تدفعي منه شيئاً ولا تقومي بتخميسه إلا إن حل الوقت الذي تم تعيينه للخمس في كل عام أو مر عليه عام كامل، وفقك الله وسدد خطاك.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

می توانی از آن پول در رفع نیازهای استفاده کنی و لازم نیست چیزی از آن را بدهی و خمس آن را بپردازم مگر در هنگام سررسید سالانه ی خمس که آن را تعیین نموده ای یا اینکه یک سال کامل بر آن گذشته باشد. خداوند توفیقت دهد و گام های را استوار بدارد.

احمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

\*\*\*\*\*

پرسش ٧٢٦: حکم شاهمیگو و خرچنگ دریایی

السؤال / ٧٢٦: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليك يا ولي الله يا إمامي أحمد الحسن يا مولاي ما هو حكم أكل الكائنات البحرية التالية:

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
سلام بر تو ای ولی خداوند، ای امام من، احمد الحسن، ای مولای من! حکم خوردن موجودات دریایی زیر چیست؟

۱. جراد البحر (Lobster): وهو من القشريات البحرية الكبيرة وهو حيوان بحري عشاري الرّجل له خمسة أزواج من الأرجل هو أيضاً معروف باسم "كرکند" ويسمى باللهجة المصرية "استاكوزا" وكذلك يطلق عليه "ام الروبيان".  
۱- شاهمیگو (Lobster): که جزو سخت پوستان دریایی بزرگ است، ده پا دارد؛ پنج جفت پا.

۲. سرطان البحر (crab): ويسمى أيضاً السلطعون وباللهجة المصرية "كابوريا" وباللهجة الخليجية "قبب" وهو حيوان قشري عشر قدمي و تتميز السرطانات بشكل عام بوجود قشرة خارجية صلبة. المرسل: نجمة الجدي  
۲- خرچنگ (crab): که حیوانی سخت پوست با ده پا می باشد و به طور کلی خرچنگ ها با وجود داشتن پوشش خارجی سخت متمایز می شوند.

فرستنده: نجمه الجدى

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

ج س / جراد البحر (Lobster): يجوز أكله.

پاسخ پرسش ۱ - خوردن شاهمیگو (Lobster) جایز است.

ج س ۲ / سرطان البحر (crab): لا يجوز أكله.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ۱۴۳۳ هـ

پاسخ پرسش ۲ - خوردن خرچنگ (crab) جایز نیست.

احمد الحسن - ربيع الثاني ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۲۷: دادن خمس و زکات

السؤال/۷۲۷: بسم الله الرحمن الرحيم، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صلي على محمد وال محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، اللهم على محمد وآل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

أريد أن أعرف لمن أدفع الزكاة والخمس لكي يصل إلى الإمام (عليه السلام)؟ الموضوع يضايقني كثيراً ولا أعرف ماذا أفعل بخصوصه، اشتريت ذهب وبعض الأحجار الكريمة قبل بضع سنين لغرض الاستثمار فهل علي تخميسه ودفع زكاته لأنني أبقيته كل هذه المدة؟

می خواهم بدانم زکات و خمس را به چه کسی بپردازم تا به امام (ع) برسد؟ این موضوع بسیار مرا در تنگنا قرار داده است و نمی دانم در این مورد چه کنم. چند سال پیش طلا و برخی از سنگ های قیمتی خریدم تا سود کنم، آیا دادن خمس و زکات آن بر من واجب است؛ چرا که در تمام این مدت آنها را نگهداری کرده ام؟

الجواب: وفقكم الله وسدد خطاكم، ليس ضرورياً أن تصل أموال الخمس إلى خليفة الله مباشرة فإذا كنت من المؤمنين بالحق فقد وضعت مؤسسة لجمع أموال الخمس والصدقات وصرفها في موارد كثيرة، منها إعالة الأيتام والأرامل، وطلب العلم ووسائل تبليغ دعوة الحق وإيصالها للناس، فيمكنك أن توصلها إلى بعض المؤمنين المسؤولين عن هذا الأمر

عن طريق الحسابات البنكية الموضوعة لهذا الأمر أو يمكنك أن تسلمه لمكتب الدعوة الموجود في النجف في الحوزة المهدوية المباركة.

پاسخ: خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. ضروری نیست که اموال خمس به طور مستقیم به خلیفه‌ی خداوند برسد. اگر شما جزو مؤمنان به حق می‌باشی، موسسه‌ای برای جمع‌آوری خمس و صدقات و صرف آنها در موارد بسیاری قرار دادم. از جمله کمک به یتام و بیوه‌زنان و طلب علم و وسایل تبلیغ دعوت حق و رسانیدن آن به مردم می‌باشد. شما می‌توانی آن را از طریق حساب‌های بانکی که برای این موضوع در نظر گرفته شده است، به برخی از مؤمنانی که در این حوزه مسئول هستند برسانی یا آن را به مکتب دعوت که در نجف و در حوزه‌ی مبارک مهدوی قرار دارد تحویل بدهی.

أما المال أو الأحجار أو الذهب الذي كنزته ومر عليه أكثر من سنة فيجب عليك دفع خمسه مرة واحدة وبعد أن تدفع خمسه لا إشكال إن خزنته، ولا يجب عليك دفع خمس الخمس مرة أخرى مهما طال مدة بقائه عندك.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

اما اموال و سنگ‌ها یا طلائی که ذخیره نمودی و بیش‌تر از یک سال بر آن گذشته است، باید یک بار خمس آن را بدهی و پس از اینکه خمسش را دادی، اگر آن را ذخیره کنی، اشکالی ندارد. دادن خمس چیزی که خمسش داده شده، بار دیگر واجب نیست؛ هر چند مدت بودن آن نزد شما طولانی شود.

احمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ



### پرسش ۷۲۸: سوگند دروغ به قرآن برای رهایی از تهمت

السؤال / ٧٢٨: ما هو حكمي على حلفي بالقرآن كذب من أجل خلاصي من تهمتهم وهل علي كفارة، وما هي وفقكم الله لكل خير؟

حکم من به جهت خوردن قسم دروغ به قرآن برای رهایی از تهمت آنان چیست؟ آیا کفاره‌ای بر من است؟ و آن چیست؟ خداوند شما را به هر خیری موفق بدارد.

الجواب: إذا أقسمت كاذباً فعليك أن تستغفر الله.

أحمد الحسن

پاسخ: اگر به دروغ قسم خوردی، بر شما است که از خداوند درخواست آمرزش نمایی.

احمدالحسن



**پرسش ۷۲۹: شوهرش به امام توهین می کند؛ چگونه با او رفتار نماید؟**

السؤال / ۷۲۹: أوصتني أخت لنا أنصارية أن أسأل سؤال بخصوص زوجها حيث إنها هي وأبنائها مؤمنين بالإمام أحمد الحسن (عليه السلام) وزوجها غير مؤمن به. وأثناء نقاشات تجاوزت على الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) - نستغفر الله سبحانه ونتوب إليه - وهي الآن تسأل هل تعامله معاملة الناصبي؟ هل تتطلق منه؟ وهذا الأمر أهمها جداً.

یکی از خواهران انصار ما از من درخواست نمود که در مورد شوهرش، سؤالی بپرسم. این خواهر و فرزندانش به امام احمدالحسن (ع) ایمان دارند و شوهرش ایمان ندارد و در حین بحثها به امام احمدالحسن (ع) توهین نموده است. از خداوند سبحان درخواست آمرزش و به سویش توبه می کنیم. اکنون این خواهر می پرسد که آیا با او مانند یک ناصبی رفتار کند؟ آیا از او طلاق بگیرد؟ این مورد مهم ترین مسئله ی او می باشد.

الجواب: ربما استفزوه أو أنه كان بحالة عصبية استغلها الشيطان فأوقعه في هذا فلا يقرّر أن شخصاً ناصب العدا من تصرف واحد إلا إن علم أنه يفعله عن قصد وتعقل، بل حتى إن فعله عن قصد وتعقل وحكم بأنه ناصبي فلا تعلم ربما في وقت لاحق يندم ويرجع إلى الحق كما حصل مع كثيرين وهداهم الله وعرفوا الحق، عموماً عاملوا الناس برحمة أصلح الله أحوالكم وهدى بكم خلقه إلى صراطه المستقيم.

أحمد الحسن - جمادي الثاني / ۱۴۳۳ هـ



پاسخ: شاید او را تحریک کرده باشند یا در حالت عصبانیت بوده باشد که شیطان از آن سوء استفاده نموده و او را در چنین موقعیتی انداخته باشد. تنها با یک رفتار، با کسی به صورت دشمن ناصبی رفتار نمی‌شود، مگر اینکه یقین حاصل شود که این کارش از روی عمد و با تعقل انجام شده باشد. حتی اگر از روی قصد و عقل انجام داده باشد و در موردش حکم به ناصبی بودن جاری شود، چه می‌دانی، شاید بعداً پشیمان شده، به سوی حق بازگردد؛ همان‌طور که برای افراد بسیاری اتفاق افتاده است و خداوند آنان را هدایت نمود و حق را شناختند. به طور کلی با مردم با مهربانی رفتار کنید تا خداوند احوالات شما را اصلاح و به واسطه‌ی شما، آفریده‌هایش را به راه مستقیمش هدایت کند.

احمد الحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۳۰: گرفتن ناخن‌ها شب‌هنگام

السؤال / ۷۳۰: ما حکم تقليم الأظافر في الليل، وما أفضل وقت لذلك؟؟  
حکم گرفتن ناخن‌ها شب‌هنگام چیست و بهترین وقت برای این کار چه زمانی می‌باشد؟

الجواب: أفضل وقت هو صباح يوم الجمعة، وكذا بعد ظهر الجمعة لمن لم يتمكن صباحاً.

أحمد الحسن - جمادی الثانی / ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: بهترین زمان، صبح روز جمعه است و برای کسی که صبح نمی‌تواند، بعد از ظهر جمعه می‌باشد.  
احمد الحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳ هـ



## پرسش ۷۳۱: خارج شدن آب مرد از زن بعد از غسل کردن

السؤال / ۷۳۱: ما حکم من وجدت ماء الرجل بعدما أزالته قبل الغسل، ثم بعد فترة وجدت هذا السائل قد خرج منها فما حكمه؟ هل تعيد الغسل وما كيفية تطهيره قبل الغسل؟ وكلما تبولت يخرج منها سائل ولا تعلم بأنه ماء الرجل أو إفرازاتها. فما حكمها؟

المرسل: سيد حسن

حکم زنی که آب مرد را پس از پاک کردن آن و پیش از غسل بیابد، چیست؟ سپس اگر پس از مدتی ببیند این مایع از او خارج شود، حکمش چیست؟ آیا باید دوباره غسل کند و چگونگی تطهیر آن پیش از غسل چیست؟ هر وقت ادرار می کند، این مایع از او خارج می شود و یقین ندارد که آب مرد است یا ترشحات خودش. حکم آن چیست؟

فرستنده: سید حسن

الجواب: إذا عرفت أنّ السائل الذي خرج منها هو ماء زوجها فعليها فقط أن تغسل الموضع وتطهره وليس عليها إعادة الغسل ولا الوضوء، أمّا السائل الذي يخرج ولا تعلم هل إنّه من إفرازاتها أو من ماء زوجها فلا تحكم أنه من ماء زوجها، وليس عليها إعادة الغسل ولا الوضوء بل وليس عليها غسل الموضع طالما إنها لا تعلم أنه ماء زوجها أو فقط إفرازاتها وإن كان غسل الموضع أفضل لها وأطهر.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: اگر بدانند مایعی که از او خارج شده، آب شوهرش است، باید فقط محل را بشوید و آن را پاک کند و انجام دادن دوباره ی غسل و وضو بر عهده اش نیست. اما در مورد مایعی که خارج می شود و نمی داند آیا جزو ترشحات خودش است یا جزو آب شوهرش، چنین حکم نمی شود که آب شوهرش می باشد و دوباره انجام دادن غسل و وضو بر عهده ی او نمی باشد. حتی تا زمانی که یقین ندارد که آن، آب شوهرش است یا فقط ترشحات خودش می باشد، شستن محل نیز بر عهده اش نیست؛ هر چند شستن محل برایش بهتر و پاک کننده تر است.

احمد الحسن - جمادى الثاني / ۱۴۳۳ هـ

## پرسش ۷۳۲: روزه در روز عاشورا

السؤال / ۷۳۲: الإمام (عليه السلام) قال أن صوم عاشوراء مستحب. فهل قصد اليوم كله أم فقط إلى منتصف اليوم كما يفعلون الشيعة الاثنا عشرية؟  
امام (ع) فرمودند که روزهی عاشورا مستحب است. آیا منظور ایشان تمام روز است یا همان طور که شیعهی دوازده امامی انجام می دهند، فقط تا نصف روز می باشد؟

الجواب: أرجو أن يكون نقلكم دقيقاً أصلح الله أحوالكم، لم أقل إن صيام يوم عاشوراء مستحب مطلقاً، بل قلت (وصيام عاشوراء على وجه الحزن).

پاسخ: انتظار دارم که نقل مطلب شما دقیق باشد؛ خداوند حالتان را اصلاح نماید. من به هیچ وجه نگفتم روزهی روز عاشورا مستحب است؛ بلکه گفتم: «روزهی عاشورا، بر وجه اندوهگین بودن است».

أما مسألة الإمساك إلى منتصف اليوم فلا يسمي صياماً ليكون موضوع شبهة بينه وبين غيره.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ۱۴۳۳ هـ

اما مسئلهی امساک تا نصف روز، روزه نامیده نمی شود تا شبهه ای بین آن و چیز دیگر وجود داشته باشد.

احمد الحسن - جمادى الثاني / ۱۴۳۳ هـ



## پرسش ۷۳۳: لمس بدن مرده با دستکش

السؤال / ۷۳۳: هل مس جسد الميت من وراء القفازات أو الكفوف أو مس ثيابه فقط دون بدنه يوجب غسل الميت؟

آيا مس جسد ميت با دستکش يا كفن يا فقط لمس لباسش و نه بدنش، باعث واجب شدن غسل مس ميت می شود؟

الجواب: لا يجب الغسل.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: غسل واجب نیست.

احمد الحسن - جمادى الثاني / ۱۴۳۳ هـ



## پرسش ۷۳۴: آیا می توان وقف را از مسجد جامع به مدرسه تغییر داد؟

السؤال / ۷۳۴: سؤالي يتعلق بالوقف الخاص بالإمام الحسين روجي فداه.. حيث اني واخوتي ورثنا بستان وكان والدنا رحمه الله قد اوقف مساحة ۷۵۰ مترا من البستان لبناء جامع في القرية وواقع الحال انه تم بناء أكثر من حسينية بنفس القرية.. وسؤالي هو: هل يمكن أن نبني مدرسة (ابتدائية أو متوسطة أو اعدادية) بدلاً من الجامع الذي اوصى والدي المغفور له ببناؤه ذلك لأن أطفال القرية يمشون لمسافات بعيدة قد تصل إلى ۷ أو ۱۰ كيلومتر لغرض الوصول الى مدارسهم... علما اننا ارتئينا أن نغير مساحة الوقف إلى ۱۰۰ متر مربع بدلا من ۷۵۰ متر مربع. المرسل:

خادمكم... المصور

پرسش من در مورد وقف مخصوص به امام حسین که جانم فدایش باد، می باشد.... من و برادرانم باغی را به ارث برده ایم که پدرمان که خدا رحمتش کند، مساحت ۷۵۰ متر از باغ را برای ساختن مسجد جامعی در روستا وقف نمود. با توجه به اینکه چند حسینیه در همان روستا ساخته شده.... پرسش من این است: آیا ما می توانیم یک مدرسه (ابتدایی، متوسطه یا آمادگی) به جای مسجد جامعی بسازیم که پدر مغفورمان به ساختن آن وصیت نموده است؛ چرا که کودکان این روستا برای رسیدن به مدارس شان، مسافت های طولانی که به ۷ یا ۱۰ کیلومتر می رسد را طی می کنند.... با توجه به اینکه ما تصمیم گرفتیم که مساحت وقف را به جای ۷۵۰ متر مربع به ۱۰۰۰ متر مربع تغییر دهیم.

فرستنده: خادم شما - مصور

**الجواب: انفذوا وصیة والدکم وافعلوا ما أراد، وفقکم اللہ وسدد خطاکم.**

أحمد الحسن - جمادی الثاني / ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: وصیت پدرتان را اجرا کنید و آنچه او خواسته است، به انجام برسانید. خداوند به شما توفیق دهد و گام هایتان را استوار بدارد.

احمد الحسن - جمادی الثاني / ۱۴۳۳ هـ



**پرسش ۷۳۵: ارث بردن زن بدون داشتن فرزند.**

السؤال / ۷۳۵: إذا كانت المرأة متزوجة من رجل ولم يكن لديها منه ولد، عند وفاته ترك أرض سكنية هل ترثه فيها وكم نسبة الارث؟؟؟ علماً أن للزوج خمسة اخوة اثنان منهم من ام ثانية ولديه ثلاثة خوات من امه، عند وفاته كان والديه على قيد الحياة والان يود الورثة ان يقسمو الارث علما ان والديه قد توفوا قبل تقسيم التركة فكم يكون نصيب الزوجة من هذا الارث علما بان أهل الزوج من اتباع السستاني والزوجة من انصار السيد أحمد الحسن (عليه السلام).

زنی با مردی ازدواج کرده است و از آن مرد، فرزندی ندارد. وقتی مرد از دنیا می‌رود، یک زمین مسکونی از خود باقی می‌گذارد. آیا این زن در زمین از این مرد ارث می‌برد و نسبت ارث چقدر است؟ با توجه به اینکه شوهر، پنج برادر دارد که دو تن از آنها از مادر دومی هستند و این مرد، از مادرش سه خواهر نیز دارد. در زمان از دنیا رفتنش، والدینش در قید حیات هستند و اکنون ورثه مایلند ارث را تقسیم کنند. با توجه به اینکه والدینش، پیش از تقسیم ماترک از دنیا رفتند. سهم همسر از این ارث چقدر می‌باشد؟ با توجه به اینکه شوهر از اتباع سیستانی است و همسر از انصار سید احمدالحسن (ع) می‌باشد.

**الجواب: للزوجة الربع إذا لم يكن له ولد منها أو من غيرها.**

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

پاسخ: همسر یک چهارم ارث می‌برد، حتی اگر از آن یا از غیر آن فرزندی نداشته باشد.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ



**پرسش ٧٣٦: چگونگی رفتار با فرزندی که اعمال زشت لواط انجام داده است.**

السؤال / ٧٣٦: السلام على المظلوم أحمد ورحمة الله وبركاته سيدي ومولاي اكتب لك هذه الكلمات و قلبي يقطر دما الكلمات لا تستطيع ان تعبر عن ما يدور في قلبي فبدل ان تقدم لك انفسنا واولادنا فداء لك و لامرك العظيم ابعت لك كتاب ما عرف شنو اكتب بي من الخجل والانتكاس والله على ما اقول شهيد اليوم اكتشفت بان ابني والذي يبلغ من العمر ١٤ عاما مارس لمرتين الجنس مع احد الاولاد في عمره بعد مشاهدتهم لفيلم في الانترنت اباحي اقترح ذاك الولد على ابني وابني طاووعه فمارسا معا تلك العملية البشعة المشينة ولا اعلم ما افعل؟ ما حكمه؟ هل اطبق عليه الحكم الشرعي؟ ماذا افعل؟؟ كيف اجعله يترك هذا الامر ان كان له ان يعيش؟؟ سيدي والله انا خجلة من كتابة هذه الكلمات لكن انت ملاذي ومالي غيرك دليلي في الدنيا والاخرة سيدي ساعدني سيدي.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر احمد ستم دیده. آقا و مولای من! این کلمات را برای شما در حالی می‌نگارم که از دلم خون می‌چکد. کلمات توانایی بیان مطلبی را که در دل دارم، ندارند. به جای اینکه ما و فرزندانمان فدای شما و امر بزرگ شما شویم، نامه‌ای را برای شما می‌فرستم که نمی‌دانم از خجالت و سر به زیر بودن آن را چگونه بنگارم و خداوند به سخنی که می‌گویم، گواه است. امروز فهمیدم پسر که ۱۴ سال دارد با یکی از پسران که هم‌سنش است پس از دیدن فیلمی در اینترنت، دو بار نزدیکی کرده‌اند. آن پسر به پسر پیشنهاد داده است و پسر پذیرفته و با یکدیگر این کار ناپسند و زشت را انجام داده‌اند. نمی‌دانم چکار کنم؟ حکمش چیست؟ آیا حکم شرعی را برایشان اجرا کنم؟ چکار کنم؟ اگر باید به زندگی ادامه دهد، چکار کنم که این کار را رها کند؟ آقای من! به خدا سوگند از نگاشتن این کلمات خجالت می‌کشم؛ ولی شما پناه من هستید و غیر از شما در دنیا و آخرت، راهنمای دیگری ندارم. آقای من، کمکم کن، آقای من!

الجواب: أصلحوا أبناءكم أصلحكم الله بتعليمهم القرآن والصلاة والصيام وذكر الله وقصوا لهم قصص الانبياء والأوصياء والصالحين والصالحات ليتخذوا منهم قدوة وينتهجوا نهجهم، لا تهملوا أبناءكم وهم في ظلمة هذه الأرض، علموهم دين الله وحدوده كي لا يكونوا نهبة للشيطان، لا تتركوهم مع الانترنت أو التلفزيون أو أي وسيلة يمكن أن تنقل الفساد دون رقيب، ومن يفعل أفعال فاحشة فأصلحوه ووجهوه وراقبوا سلوكه وأفعاله، أمّا إقامة الحد على شخص ارتكب الفاحشة فهذا أمر يختص به حجة الله على خلقه وله الحكم في خلق الله إن مكّونه من حكمهم وإقامة شرع الله فيهم. أسأل الله أن يستركم بستره ويصلح لكم أبناءكم وبناتكم.

أحمد الحسن - جمادى الثاني / ١٤٣٣ هـ

پاسخ: خداوند شما را اصلاح کند. فرزندانتان را با آموزش قرآن، نماز، روزه و یاد خداوند اصلاح کنید و برایشان داستان‌های پیامبران و اوصیا و مردان و زنان شایسته را تعریف نمایید، تا از آنان الگویی بگیرند و به روش آنان رفتار کنند. فرزندانتان را در تاریکی این زمین رها نکنید. به آنان دین و حدود خداوند را آموزش دهید تا طعمه‌ی شیطان نشوند. آنان را با اینترنت یا تلویزیون یا هر ابزاری دیگری که فساد را بی‌هیچ حدّ و اندازه‌ای منتقل می‌کنند، رها نکنید. کسی را که کارهای ناپسند انجام می‌دهد، اصلاح و او را متوجه کنید و مراقب رفتار و کارهایش باشید. اما اجرای حد بر کسی که مرتکب فحشا شده، مسئله‌ای است که به حجت خداوند بر خلقش اختصاص دارد و اگر به او در حکومت و اجرای شرع خداوند در میان آنان

تمکین دهند، حکومت در میان خلق خداوند بر عهده‌ی او می‌باشد. از خداوند می‌خواهم که شما را با پوشش خودش بیوشاند و پسران و دخترانتان را برایتان اصلاح کند.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۳۷: سؤالی در مورد ارث

السؤال / ۷۳۷: يوجد لي مسألة شرعية حول بيت والدي الذي كنا نساكن فيه أنا وإخوتي وأخواتي الغير متزوجين، نحن أخوة (٤) وأخوات (٧).

مسئله‌ای شرعی در مورد خانه‌ی پدرم دارم که من و برادران و خواهرانم که ازدواج نکرده‌اند، در آن زندگی می‌کنیم. ما ۴ برادر و ۷ خواهر هستیم.

علما إن هذا البيت بني على قطعة إلى لصاحب بستان مطوب بأسمه تصرف بها الدولة سابقاً. بعد الاحتلال رجعت هذه الارض الى مالکها الاصلی سابقاً اتفق صاحب البستان مع اصحاب البيوت التي بنيت على أرضه في زمن الحكم البائد ان يعطي المتزوجون فقط منهم كل واحد قطعة ارض مكان بيت والدهم. واحد الاخوة منهم لم يستلم قطعة استلم مبلغ من المال قدره سبعة عشر مليون دينار عوضاً عن القطعة يقول هل في هذا المبلغ حصة ميراث لآخواته النساء؟ علما ان البيت بيع انقراض ولم يستلم من البيت شيء اخذوه اخوته؟؟؟

با توجه به اینکه این خانه در قطعه زمینی ساخته شده است که برای صاحب باغی بوده که به نامش بوده و پیش‌تر دولت، آن را تصرف کرده است. پس از اشغال این زمین به مالک اصلی پیشین آن بازگشت. صاحب باغ با صاحبان خانه‌هایی که در زمینش و در زمان رژیم گذشته ساخته شده است، توافق کرد که فقط به کسانی که ازدواج کرده‌اند به جای خانه‌ی پدرشان یک قطعه زمین داده شود. یکی از برادران زمین را دریافت نکرد و به جای آن، مبلغی معادل هفده میلیون دینار دریافت نمود و می‌گوید: آیا از این مبلغ خواهرانش سهم ارث دارند؟ با توجه به اینکه خانه خراب شده است و برادرانش از خانه چیزی دریافت نکرده‌اند!



الجواب: بحسب الصورة المبينة في السؤال المبلغ لمن استلمه وليس عليه أن يعطي منه حصته إلى غيره.

أحمد الحسن

پاسخ: با توجه به شکلی که در پرسش مطرح شده است، آن مبلغ برای کسی است که آن را دریافت کرده و بر عهده اش نیست که از آن، سهمی به دیگری بدهد.

احمد الحسن



### پرسش ۷۳۸: خریدن خانه از شرکت ساختمانی با اقساط بهره‌دار

السؤال / ۷۳۸: في ايران توجد شركات خاصة تبني بيوت وتبيعتها قبل الانتهاء منها وتأخذ قسم من المبلغ على دفعه اولية والباقي على شكل اقساط وطبعاً هنا الاقساط على البيت المشتري ومدته تقريبا عشر سنوات (تقسيم مريح) والمعلوم ان في الاقساط السعر يختلف عن البيع النقدي وفي حين ان البيوت كل يوم على سعر هل يجوز لنا ان نشترى من هذه البيوت وهل يكون هذا النوع من الاقساط ربا؟

در ایران شرکت‌های خاصی وجود دارند که خانه می‌فروشند و آن را پیش از به پایان رسیدنش معامله می‌کنند. بخشی از مبلغ را در آغاز و مابقی را به صورت اقساط دریافت می‌کنند. طبیعتاً این تقسیم بر خانه‌ی مشتری صورت می‌پذیرد و مدتش در حدود ۱۰ سال می‌باشد (قسط‌بندی با سود) و واضح است که در این قسط‌بندی، قیمت، متفاوت با قیمت خرید نقدی می‌باشد. با توجه به اینکه خانه‌ها هر روز یک قیمتی دارند، آیا مجاز هستیم که این خانه‌ها را خریداری کنیم و آیا اینگونه تقسیم ربا محسوب نمی‌شود؟

الجواب: يجوز أن تشتري، وهذا لا يعتبر ربا.

پاسخ: جایز است که خریده شود و ربا شمرده نمی‌شود.



## پرسش ۷۳۹: اگر خانواده حقوق داشته باشد، آیا پرداختن نفقه از همسر ساقط می‌گردد؟

السؤال / ۷۳۹: اذا كانت العائلة تعيش في الدول الغربية التي تصرف رواتب للعوائل حتى وان لم تعمل فراتب الزوجة والأولاد هل يكون من حقهم ويظل الاب هو رب الاسرة وهو الكفيل بمعيشتها ام ان الامر يختلف كما يقول هذا الاب؟ بأن اذا كان للمرأة وارد مادي وهي لا تعمل فليس من حقها ومن حق الرجل ان يحاسبها عليه ويامرها بان تصرفه على البيت والاولاد، ويقول بأن يسقط واجب الزوج في هذا الحالة بالنفقة على العائلة.

اگر خانواده در کشوری غربی زندگی کنند که حقوقی برای خانواده‌ها در نظر گرفته می‌شود، حتی اگر کار نکنند، آیا حقوق همسر و فرزندان جزو حق آنان محسوب می‌شود در حالی که پدر مسئول خانواده است و معیشت آنها بر عهده‌ی او می‌باشد؟ یا همان‌طور که این پدر می‌گوید، مسئله‌ی طور دیگری می‌باشد؟ به این صورت که اگر خانم درآمد مالی داشته باشد در حالی که کاری انجام نمی‌دهد، این پول حقش نیست و مرد حق دارد که زن را بابت این پول بازخواست کند و به او دستور دهد که این پول را صرف خانه و فرزندان نماید و می‌گوید که در این حالت، نفقه‌ی واجبی که بر عهده‌ی شوهر است و باید به خانواده پرداخت شود، ساقط می‌گردد.

الجواب: راتب الزوجة من حقها ولها أن تفعل به ما تشاء وليس من حق الزوج أن يسألها عنه ولا تسقط نفقتها عن الزوج بل يجب عليه ان ينفق عليها، وراتب الأطفال غير البالغين من حقهم وللأب أن يتولى انفاقه عليهم ويجب عليه أن يسد النقص في نفقتهم، هذا هو الحكم الشرعي وفقكم الله وأصلح الله أحوالكم

پاسخ: حقوق همسر حق او است و هر کاری که بخواهد می‌تواند با آن انجام دهد و شوهر حق ندارد در این مورد از او بازخواست کند و نفقه‌ی همسر از شوهر ساقط نمی‌گردد؛ بلکه بر شوهر واجب است که به همسرش نفقه بدهد. حقوق کودکان نابالغ نیز حق آنان است و پدر می‌تواند خرج کردن این پول برای آنان را بر عهده گیرد و بر او واجب است که کمبود نفقه‌ی آنان را جبران نماید. این حکم شرعی است. خداوند توفیق‌تان دهد و احوال‌تان را اصلاح فرماید.

وأرجو منكم ان تتعاملوا فيما بينكم بالرحمة والمودة واصلاح ذات البين فأنتم عائلة وزوج وزوجة ولستم شركة تجارة ليكون تعاملكم مادي، فعلى الزوج أن يقوم بواجبه

تجاه زوجته وأبنائه بحب ورضى، وعلى الزوجة أن تكون طيبة ودودة ومتسامحة مع زوجها، وأعتقد أنّ المرأة يمكنها غالباً أن تبني عائلتها وبيتها وتكسب رضى زوجها بالهدوء والكلمة الطيبة وبهذا تكسب رضى الله، وعموماً حتى لو كان الزوج مسيئاً أو مقصراً مع عائلته فبإمكان الزوجة أن تعامله بالطيبة والرحمة، وتطلب بهذا رضى الله سبحانه وتعالى أولاً وآخراً وما عند الله باقٍ ونامٍ إن شاء الله وسترون ثمرة (الصحيح ثمره) في الدنيا والآخرة.

أحمد الحسن

از شما خواهشمندم که با مهربانی و دوستی و اصلاح بین خودتان، با یکدیگر رفتار کنید. شما خانواده هستيد و شوهر و همسر، شرکت تجاری نیستید تا برخوردهای شما با یکدیگر مادی باشد. بر شوهر واجب است وظایفش در قبال همسر و فرزندانش با محبت و خرسندی به انجام برساند. بر همسر نیز واجب است که عقیف و دوست‌دار باشد و با شوهرش رفتاری توأم با نرمی داشته باشد. من معتقدم بیش‌تر اوقات زن می‌تواند خانواده و خانه‌اش را بسازد و رضایت همسرش را با تأنّی و سخن نیکو به دست آورد و به این ترتیب، رضایت خداوند را کسب نماید. به طور کلی حتی اگر شوهر با خانواده‌اش بدرفتاری یا کوتاهی کند، همسر می‌تواند با او با آسودگی خاطر و مهربانی رفتار کند و به این ترتیب، خشنودی و رضایت خداوند سبحان و متعال را در ابتدا و انتها به دست آورد. آنچه نزد خداوند است، باقی و بالنده است، ان‌شاءالله و نتیجه (نتیجه‌ی درستش) را در دنیا و آخرت خواهد دید.

احمدالحسن



### پرسش ۷۴۰: بازی بیلارد و سالن پلی استیشن

السؤال / ۷۴۰:

- هل يجوز لعب البليارد في القاعات العامة ودفع مبلغ ثمناً للعب وليس للرهان؟؟؟
- آیا بازی بیلارد در سالن‌های عمومی و پرداخت مبلغی به عنوان هزینه‌ی بازی و نه برای شرط‌بندی جایز است؟

۲. وهل يجوز فتح قاعة للألعاب (بلي استيشن والبليارد وغيرها) وأخذ ثمن ممن يمارس اللعبة، مع أنّ بعض اللاعبين يشترطون الرهان وبعضهم لا يشترط ذلك؟؟؟

۲- آیا بازگشایی سالن بازی (پلی استیشن، بلیارد و چیزهای دیگر) و گرفتن پول از کسی که بازی می کند، جایز است؟ با توجه به اینکه برخی بازی کنان شرط بندی می کنند و برخی دیگر نه؟

الجواب:

۱. يجوز.

۲. يجوز أن يفتح قاعة ألعاب، وإذا كان يعتقد أنّ هناك من يعلب برهان فعليه أن يضع قطعة إعلانية يبين فيها أنّه لا يجوز الرهان شرعاً.

أحمد الحسن

پاسخ:

۱- جایز است.

۲- بازگشایی سالن بازی جایز است. اگر فکر می کند کسی با شرط بندی بازی می کند، بر او است که اعلامیه ای نصب کند و در آن بیان کند شرط بندی از نظر شرعی جایز نیست.

احمد الحسن

\*\*\*\*\*

**پرسش ۷۴۱: حکم کار در بانک**

السؤال / ۷۴۱: ما حكم العمل في الأبنك؟

حکم کار در بانکها چیست؟

الجواب: العمل في المصارف (البنوك) - حتى لو كانت ربوية - جائز.

أحمد الحسن

پاسخ: کار در بانک‌ها حتی اگر ربوی باشند، جایز است.

احمدالحسن

\*\*\*\*\*

### پرسش ۷۴۲: کار در بانک‌های ربوی

السؤال / ۷۴۲: ما حکم العمل في بنك تجاري عند يمانی آل محمد؟ وللعلم القسم الذي أعمل به هو مركز الاتصالات، ما حکم من يأخذ مبلغ نهاية كل سنة بما يسمی (بونس)؟ حکم کار کردن در بانک تجاری از نظر یمانی آل محمد چیست؟ با توجه به اینکه بخشی که بنده در آن کار می‌کنم، مرکز ارتباطات می‌باشد. حکم کسی که در انتهای هر سال مبلغی که پاداش نامیده می‌شود دریافت می‌کند، چیست؟

الجواب: العمل في المصارف (البنوك) - حتى لو كانت ربوية - جائز، وأخذ الأجر والمكافئة جائز.

أحمد الحسن

پاسخ: کار در بانک‌ها حتی اگر ربوی باشند، جایز است. گرفتن پاداش و حقوق جایز می‌باشد.

احمدالحسن

\*\*\*\*\*

## پرسش ۷۴۳: آیا پرداختن پول مختص حج عمره، واجب است؟

السؤال / ۷۴۳: هل يجب تخميس الأموال التي ينوي بها للعمرة؟ وماذا إذا كانت الأموال هبة؟

آیا دادن خمس اموالی که نیت به انجام رسانیدن عمره را با آن دارند، واجب است؟ اگر اموال هدیه باشد، چطور؟

الجواب: كل مال فائض يجب تخميسه عند حلول موعد رأس السنة الخمسية للشخص، وإذا كان الأمر مردد بين أن تدفع خمس المال أو تذهب للعمرة فأذهب للعمرة، وفقك الله وتقبل الله عملك.

پاسخ: هر مالی که اضافی باشد، در هنگام سر رسید سال خمسی شخص، دادن خمسش واجب می باشد. اگر مسئله فقط به یکی از دو حالت دادن خمس مال یا رفتن به عمره محصور باشد، به عمره برو. خداوند توفیقت دهد و عملت را قبول کند.



## پرسش ۷۴۴: مصرف کردن خمس برای دعوت

السؤال / ۷۴۴: هل مسموح لي أن أستخدم الخمس وأن أجمع الخمس لأجل الدعوة إلى دعوتك وإلى تعاليم أهل البيت (عليهم السلام) في مكاني هنا (ماليزيا)، إذا كان مسموحاً فكم هي النسبة التي يسمح لي باستخدامها للدعوة؟ وكم هي النسبة لأرجعها إليك؟ وكم هي النسبة لاستخدامها في مساعدة الأنصار؟

المرسل: عبدك الضعيف منتظر - ماليزيا

آیا اجازه دارم تا از خمس استفاده کنم و خمس را برای دعوت کردن به سوی دعوت شما و آموزه های اهل بیت (ع) در مکانم (مالزی) جمع آوری کنم. اگر اجازه دارم، نسبتی که استفاده از آن برای دعوت به

من اجازه داده شده، چقدر است؟ چه مقداری را باید به شما بازگردانم؟ و چه مقداری را باید برای کمک به انصار استفاده کنم؟

فرستنده: بنده‌ی ضعیف شما منتظر - مالزی

الجواب: يجوز أن تصرف الخمس في الدعوة إلى دين الله الحق ومساعدة المؤمنين حفظهم الله، أما استلام الخمس والحقوق الشرعية وصرافها فيمكنكم أن تنظموا بيت مال للأنصار يخص ماليزيا وتكون أنت مسؤولاً عنه أو أحد إخوانكم المؤمنين ممن ترونه مناسباً لهذا الأمر، ولا توجد نسبة محددة للصرف من الخمس والحقوق الشرعية، بل يمكنكم صرف كل ما يدخل لبيت المال عندهم ويمكنكم أيضاً التواصل مع بيت المال العام للأنصار لتوصلوا لهم الفائض عن حاجتكم إذا كان هناك فائض ليوصلوه إلى المحتاجين له في بقية دول العالم، وفقكم الله وسدد خطاكم.

أحمد الحسن

پاسخ: استفاده از خمس برای دعوت به دین حق خداوند و کمک به مؤمنان (خداوند حفظشان کند) جایز است. اما در خصوص دریافت خمس و حقوق شرعی و مصرف نمودن آن، می‌توانید بیت‌المالی برای انصار تنظیم کنید که مخصوص مالزی باشد و شما یا یکی از برادران مؤمن شما که او را برای این مسئولیت مناسب می‌بینید، مسئول باشید. نسبت مشخصی برای مصرف کردن خمس و حقوق شرعی وجود ندارد. شما می‌توانید هر مقداری از بیت‌المال را که نزد شما می‌باشد، مصرف کنید و همچنین می‌توانید با بیت‌المال عمومی انصار ارتباط برقرار نمایید تا اگر مقداری اضافی وجود دارد، مقدار بیش‌تر از نیازتان را به آنها تحویل دهید، تا به نیازمندان سایر کشورهای جهان برسانند. خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

احمد الحسن



## پرسش ۷۴۵: اضطرار در استفاده از مرطوب کننده‌ی دهان در حال حج عمره

السؤال / ۷۴۵: معتمرة بسبب جفاف الجو انشقت شفرتها وخوفاً من خروج الدم وضعت على مكان الشق فقط مرطباً أخذته بوصفة طبية وكان (برائحة الكاكاو)؟  
کسی که عمره می‌گذارد و به خاطر خشک بودن هوا، لب‌هایش ترک خورده است و به خاطر اجتناب از بیرون زدن خون، فقط روی محل ترک خورده، مرطوب کننده‌ای قرار داده که ویژگی پزشکی و رایحه‌ی کاکائو دارد، آیا مجاز به این کار می‌باشد؟

الجواب: إذا كنت مضطرة كما في السؤال لوضع الدهان فحكمه كما بينته في الشرائع، وفي حالتك ليس عليك شيء، وسأنتقل الحكم من الشرائع هنا:

پاسخ: همان‌طور که در پرسش مطرح شده، اگر به قرار دادن روغن مجبور باشد، حکمش همان چیزی است که در شرایع بیان نمودم. در این وضعیتی که شما در آن هستی، بر شما چیزی نیست. در اینجا حکم را از کتاب شرایع نقل می‌کنم:

[الحادي عشر: واستعمال دهن فيه طيب محرم بعد الإحرام، وقبله إذا كان ريحه يبقى إلى الإحرام. وكذا ما ليس بطيب - اختياراً - بعد الإحرام، ويجوز اضطراراً<sup>(۱)</sup>.

«یازدهم: استفاده از روغنی که بو دارد، پس از احرام، حرام است و همچنین پیش از آن، اگر بویش تا احرام باقی بماند. به همین صورت، پس از احرام، (به صورت اختیاری) چیزی که بوی خوش ندارد؛ ولی اگر مجبور باشد، جایز است.»<sup>(۲)</sup>

[ومن استعمل دهنًا طيباً في إحرامه كان عليه شاة، وفي حال الضرورة لا شيء عليه]<sup>(۳)</sup>.

۱- شرایع الإسلام: ج ۲، کتاب الحج - تروك الإحرام، إصدارات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام).

۲- شرایع الإسلام: ج ۲ - کتاب حج - واجبات ترک در احرام، انتشارات انصار امام مهدی.ع.

۳- شرایع الإسلام: ج ۲، کتاب الحج - المحظورات، إصدارات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام).



«کسی که در احرامش روغن خوشبو استفاده کند، گوسفندی بر او واجب است ولی در حالت ضرورت، چیزی بر عهده‌ی او نیست».<sup>(۱)</sup>



### پرسش ۷۴۶: آیا می‌توان عقیقه را با پولی برای کمک به مؤمنان تبدیل نمود؟

السؤال / ۷۴۶: ما هو الأفضل: أن أعمل عقیقة بين إخواننا الشيعة أو أن أبعثها للأنصار في مصر ليعملوا العقیقة ويحتفلوا بها؟ هل يمكن لأموال العقیقة أن تكون بنیة مساعدة إخواننا الانصار في مصر؟

المرسل: عبدك الضعیف منتظر - مالیزیا

کدام بهتر است: بین برادران شیعه‌مان عقیقه کنم یا آن را برای انصار در مصر بفرستم تا عقیقه انجام دهند و با آن مراسمی برگزار کنند؟ آیا می‌توان اموال عقیقه را به نیت کمک کردن به برادران انصار در مصر استفاده نمود؟

فرستنده: بنده‌ی ضعیف شما منتظر - مالزی

الجواب: العقیقة لا تستبدل بدفع أموال للمساعدة، ویمکنك أن ترسل لأخوتك الأنصار في مصر ليقوموا بذبح عقیقة نیابة عنك، كما یمکنك أن تذبح العقیقة أنت في البلد الذي تعيش فيه وتطعمها للمؤمنين عندكم، وفقكم الله وسدد خطاكم.

أحمد الحسن

پاسخ: عقیقه به دادن اموالی برای کمک تبدیل نمی‌شود. شما می‌توانی برای برادران انصار در مصر بفرستی تا به نیابت شما، عقیقه‌ای ذبح کنند. همان‌طور که می‌توانی عقیقه را در شهری که زندگی می‌کنی، ذبح کنی و آن را به مؤمنان شهر خودتان طعام بدهی. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

احمد الحسن

### پرسش ۷۴۷: حکم زنی که کودک عطر زده‌ای را حمل می‌کند

السؤال / ۷۴۷: ما حکم المرأة التي تحمل الطفل الذي يضعوا له عطراً وهي في الشارع والمارة لا يميزون إلى من هذا العطر للأُم أو طفلها؟؟

حکم زنی که کودکی را با خود حمل می‌کند که به او عطر زده است و در خیابان قرار دارد و عابر نمی‌تواند تشخیص بدهد که این عطر برای مادر است یا کودکش، چیست؟

الجواب: ليس عليها شيء.

أحمد الحسن

پاسخ: بر این خانم حرجی نیست.

احمد الحسن



### پرسش ۷۴۸: عدالت بین همسران

السؤال / ۷۴۸: ما معنى الحديث: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): (من كانت له امرأتان فلم يعدل بينهما في القسم من نفسه وماله جاء يوم القيامة مغلولاً مائلاً شقه حتى يدخل النار)<sup>(۱)</sup>.

وہل يمكن ان أي رجل غير معصوم يقسم من نفسه وماله وحبہ بينهما بعدل؟!!

معنای این حدیث چیست؟ رسول خدا(ص) می فرماید: «کسی که دو زن دارد و در تقسیم کردن خودش و مالش بین آن دو عدالت را رعایت نکند، روز قیامت در غل و زنجیر می آید در حالی که او را آرام آرام می کشند تا وارد آتش شود».

آیا هیچ انسان غیر معصومی می تواند خود و مالش و محبتش را بین آن دو با عدالت تقسیم نماید؟

الجواب: وفقكم الله، العدالة بين الزوجات بالحقوق الواجبة كالقسمتة أو المبيت عند الزوجة والنفقة الواجبة.

أحمد الحسن

پاسخ: خداوند توفیقتان دهد. عدالت بین همسران، به معنی حقوق واجب آنها است؛ مانند قسمت یا خوابیدن نزد همسر و نفقه‌ی واجب.

احمد الحسن

\*\*\*\*\*

**پرسش ۷۴۹: حکم وجود داشتن خون موجود در تخم مرغ**

السؤال / ۷۴۹: بالنسبة للبيض الذي فيه دم والسيد (عليه السلام) قال نجس إذن لا يجوز أكله، بالنسبة لغير الأنصار لا يرضون بهذا الكلام هل يجوز أن نعطيه لغير الأنصار لأكله؟؟؟

المرسل: هدى - العراق

در مورد تخم مرغی که در آن خون می باشد، سید (ع) می فرماید نجس است و در نتیجه خوردنش جایز نیست. در مورد غیرانصاری که به این حکم راضی نمی شوند، آیا جایز است آن را برای خوردن به غیرانصار بدهیم؟

فرستنده: هدی - عراق

الجواب: الدم لذوات النفس السائلة نجس فالدم المتواجد في البيض إّما من الحيوان صاحب البيضة أو من نمو جنين في البيضة وفي كلا الحالتين لا يجوز أكل هذا الدم لأنه نجس، ولو كان قليلاً بحيث يمكن رفعه دون أن يسري لبقية الأجزاء يجوز أكل بقية البيضة وإن كان الأفضل لكم تجنبها، إّما من يريد أكل الدم النجس الموجود في البيضة من غير المؤمنين فهذا شأنه ويمكنكم أن تعطوه هذه البيضة ليأكلها وإن كان الأفضل لكم أن لا تفعلوا هذا أيضاً؛ لأن من يأكل النجاسة أو الحرام ربما تسببت بصدّه عن معرفة الحق.

أحمد الحسن

پاسخ: خون حیوان دارای خون جهنده، نجس است. خونی که در تخم مرغ وجود دارد یا از حیوان صاحب تخم است یا از رشد جنین در تخم مرغ، و در هر دو حالت، خوردن این خون جایز نیست؛ چرا که نجس می باشد. اگر مقدارش اندک باشد به طوری که از بین بردنش بدون سرایت به بقیه ی اجزا امکان پذیر باشد، خوردن بقیه ی تخم مرغ جایز است؛ هر چند بهتر است از آن اجتناب شود. اما غیر مؤمنی که می خواهد خون نجس در تخم مرغ را بخورد، این لیاقت او است؛ شما نیز می توانید این تخم مرغ را به او بدهید تا آن را بخورد؛ هر چند بهتر است این کار نیز انجام نشود؛ چرا که کسی که نجاست یا حرام می خورد، چه بسا باعث بازداشتن او از شناخت حق شود.

احمد الحسن



**پرسش ۷۵۰: خوراکی های اصلاح شده ی ژنتیکی و کنسرو شده ی شیمیایی**

السؤال / ۷۵۰: المأكولات المعدلة جينياً والمعلبة بالكيميائيات سؤالي بخصوص الكيمياء يوجد الكثير من المعلومات المتوفرة بخصوص ال illuminati الذين يعملون على نظام الدجال الذي يسعى في اضعاف المؤمنين وتقييدهم بهذا النظام. احدى الطرق هي بواسطة المأكول والمشرب، المولى علي هو الوارث.

خوراکی هایی وجود دارند که به صورت ژنتیکی اصلاح شده و یا به صورت شیمیایی کنسرو شده هستند. پرسش من در خصوص مورد شیمیایی است. با توجه به بسیاری از اخبار و اطلاعات رسیده، دیده می شود

که به خصوص ایلومیناتی‌هایی برای نظام دجال کار می‌کنند که سعی در به استضعاف کشانیدن مؤمنان و در قید و بند کردن آنها به این نظام می‌نماید. یکی از این روش‌ها از طریق خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌باشد؛ که فرزند من وارث آنها می‌شود.

نجد الكثير من المأكولات المعلبة بالكيميائيات. يوجد الكثير من الأمثلة مثل خلايا الجنين المجهض التي تستخدم كمادة منكهة والأسبارتام الذي يستخدم كمادة محلية وهو مأخوذ من البكتيريا. يوجد فلورايد في الماي الذي يسبب سرطان العظام في الرجال والاولاد ويؤدي الى العقم وكان يستخدمه النازيين لجعل الناس خاضعة لهم. هذه الاشياء تستخدم كجزء من علم تحسين النسل ليققلوا عدد السكان ولجعل الناس مطيعة وخاضعة لمنظمتهم الدجالة. الكيميائيات على الفاكهة والخضراوات معدلة جينياً، انها في كل مكان. المولى علي هو الوارث.

بسیاری از خوراکی‌ها به صورت شیمیایی کنسرو شده‌اند. بسیاری موارد نظیر سلول‌های جنین‌های سقط‌شده که به عنوان ماده‌ی خوشبو کننده‌ی دهان استفاده می‌شود و همچنین اسپرم‌هایی که به عنوان ماده‌ی انرژی‌زا که از باکتری‌ها گرفته می‌شود، دیده می‌شود. از فلوراید که باعث ایجاد سرطان استخوان و عقیم شدن در مردان می‌شود و نازی‌ها برای رام کردن دیگران استفاده می‌کردند، استفاده می‌شود. اینها مواردی است که برای اصلاح نسل‌ها استفاده می‌کنند تا تعداد ساکنان زمین را تقلیل دهند و مردمان را مطیع و رام نظام دجال نمایند. مواد شیمیایی در میوه‌ها و سبزی‌های اصلاح‌شده‌ی ژنتیکی در هر جایی یافت می‌شود؛ که فرزند من وارث آنها می‌شود.

البعض منا، انصار الله، كنا نناقش هذا أنه أمر لا مفر منه حتى وان كان الناس يزرعون الخضراوات بأنفسهم.

برخی از ما انصار خدا در این خصوص بحث می‌کنیم که چیزی است که گریزی از آن نمی‌باشد حتی اگر انسان خودش اقدام به پرورش گیاهان نماید.

ولكن سؤالي هو، هل يوجد حل؟ هل يوجد ما يمكن لانصار الله ان يفعلوا ضد هذا؟ ما هي أوامرك لنا؟

اما پرسش من؛ آیا راه حلی وجود دارد؟ آیا انصار خدا کاری علیه آن می‌توانند انجام دهند؟ اوامر شما برای ما چیست؟

**الجواب: المعلومات المنقولة غير دقيقة وفقكم الله أرجو أن تكونوا أكثر دقة وعلمية، فمثلاً إضافة الفلورايد لماء الشرب بنسبة قليلة جداً يعرفها المختصون بقصد التقليل من تسوس الاسنان**

پاسخ: اطلاعات داده شده، دقیق نیست. خداوند توفیقتان دهد. امیدوارم دقت و معلومات بیشتری داشته باشید. به عنوان مثال متخصصان می‌دانند که افزودن مقدار بسیار کم فلوراید به آب شرب، در جهت کم کردن خراب شدن دندان‌ها مفید است.

**نعم زيادة نسبة الفلورايد في ماء الشرب يكون مضرّاً بالأطفال الذين لم تستبدل أسنانهم بعد، وعموماً حتى لو كان في إضافة الفلورايد إلى الماء بعض الأضرار فأکید أن من يضيفه لا يقصد الضرر والأذية، وعادة مياه الشرب يتم فحص تركيبها من قبل مختصين من أبناء نفس البلد وهم وعوائلهم وأقاربهم سيشرّبون هذا الماء فكيف يضعون فيه مواد ضارة أو سامّة أصلح الله أحوالكم؟**

البته، زیاد بودن نسبت فلوراید در آب شرب، برای کودکانی که دندان‌هایشان عوض نشده، زیان دارد. به طور کلی حتی اگر افزودن فلوراید به آب، مقداری زیان به همراه داشته باشد، به طور قطع کسی که آن را می‌افزاید، قصد رسانیدن زیان و آزار ندارد. به طور معمول تحقیقات در مورد ترکیب آب‌های شرب، توسط متخصصان همان شهر صورت می‌پذیرد و آنان و خانواده‌ها و نزدیکانشان از این همین آب می‌نوشند؛ حال چگونه مواد زیان‌رسان یا سمّی به آن می‌افزایند؟ خداوند احوال شما را اصلاح کند.

**أما بالنسبة للأطعمة المعدلة جينياً فيجوز أكلها إذا كانت محللة الأكل كالفواكه وحتى لحوم الحيوانات كالأبقار والغنم.**

اما خوردن غذاهایی که از جهت ژنتیکی اصلاح شده، جایز می‌باشد؛ البته اگر خوردنی حلال باشد، از میوه‌ها گرفته تا گوشت حیوانات، مانند گاو و گوسفند.

أما المواد الكيميائية أو المبيدات الحشرية التي تستخدم لمكافحة الحشرات على النباتات مثلاً فهذه مواد مضرّة ولا شك ولكن مع أعداد البشر الموجودين على الأرض اليوم لو تركت هذه المبيدات دون حلول بديلة فربما ستحصل مجاعة على الأرض.

أحمد الحسن

اما مواد شيميائية يا حشره كمشها كه مثلاً لبراي از بين بردن حشرات روي گياهان استفاده مي شود، اينها موادي مضر مي باشند و شكي در آن نيست؛ ولي امروزه با اين تعداد انسان موجود بر روي زمين، اگر از اين نابودكننده ها استفاده نشود بدون اينكه هيچ راه جاگزيني ارايه شود، چه بسا گرسنگي روي زمين پديد آيد.

احمد الحسن



### پرسش ۷۵۱: کاشت دندان مصنوعی از پروتئین بدن و استخوان خوک

السؤال / ۷۵۱: تعد زراعة الأسنان حالياً التطور الأكبر لطب الأسنان إذ أنها تعالج فقدان الأسنان دون الحاجة إلى توريث أي من الأسنان محل الفقد. وقد تم اكتشاف وتطوير مادة سببت ثورة في عالم صناعة الأسنان، المادة المكتشفة مشتقة من بروتينات من جنين جسم الخنزير وعظم الخنزير نستخدمها لملأ الفراغات العظمية في زراعة الأسنان المادة مستخدمة عالمياً منذ سنين وتم استخدامها من قبل حوالي اربعة ملايين مريض حول العالم.

امروزه کاشت دندان، پیشرفت بزرگی در دندان پزشکی به شمار می رود؛ چرا که نبودن دندان را بدون نیاز به تحمل رنج و سختی دندان های از بین رفته، درمان می نماید. ماده ای کشف و توسعه یافت که باعث انقلابی در جهان ساخت دندان شده است. ماده ای کشف شده از پروتئین هایی از جنین بدن و استخوان خوک ساخته شده که از آن برای پر کردن حفره های بزرگ در کاشت دندان استفاده می شود. ماده ای که چند سالی است در سطح جهان استفاده می شود و توسط حدود ۴ میلیون بیمار در جهان استفاده شده است.

السؤال: هل استخدام هذه المادة حرام أم حلال؟ وهل يجب إبلاغ المرضى الذين استخدمنا لهم هذه المادة؟ وهل نؤتم لاستخدامها قبلاً ونحن لا نعلم؟؟؟

پرسش این است: آیا استفاده از این ماده، حرام است یا حلال؟ آیا گفتن این مطلب به بیمارانی که این ماده را برایشان استفاده می کنیم، واجب است؟ آیا به خاطر ندانستن حکم استفاده از آن تا پیش از این، مرتکب گناه شده ایم؟

ولکم وافر الشکر والعرفان

المادة الأولى: الاسم التجاري للمادة هي GeistlichBio-Gide® وهي براءة اختراع من قبل شركة سويسرية [www.geistlich.com](http://www.geistlich.com)

از شما کمال تشکر را دارم.

ماده ی اول: نام تجاری ماده، GeistlichBio-Gide® می باشد که توسط شرکت سوئیسی اختراع شده است: [www.geistlich.com](http://www.geistlich.com)

المادة الثانية: الاسم العلمي للمادة Enamel Matrix Derivative EMD الاسم التجاري للمادة Emdogain وهي براءة اختراع لشركة [www.straumann.com](http://www.straumann.com) السويسرية.

ماده ی دوم: نام علمی ماده Enamel Matrix Derivative EMD و نام تجاری آن Emdogain می باشد که توسط شرکت سوئیسی [www.straumann.com](http://www.straumann.com) اختراع شده است.

الجواب: يجوز استخدام هذه المادة ولا يجب إبلاغ المرضى الذين استخدمتم له هذه المادة، ولا أثم على من استخدمها للمرضى بل الطبيب يؤجر عند معالجته للمريض إن جعل في نيته أن يعالج المرضى قربة إلى الله سبحانه وتعالى.

أحمد الحسن

پاسخ: استفاده از این ماده جایز است و گفتن این مطلب به بیمارانی که از این ماده استفاده می کنند، واجب نیست. گناهی بر کسی که از آن برای بیمارانش استفاده می کند، نیست؛ بلکه پزشک اگر نیتش را درمان بیمار برای نزدیکی به خداوند سبحان و متعال قرار دهد، به خاطر درمانش پاداش می گیرد.

احمد الحسن



## پرسش ۷۵۲: پرسشی در خصوص غرفه‌های انصار امام مهدی (ع) در پالتاک

السؤال / ۷۵۲: هنالك مسألة تحصل عندنا في غرفة انصار الإمام المهدي في البالتوك وهو ان هنالك انصار يدخلون باسماء ويعتبرون انفسهم سائلين وهذا الأمر يكون عن امرين الأول: يريد هذا الشخص تحريك الغرفة أي ينشط الغرفة لان في بعض الاوقات لا يوجد سائل، والثاني: هنالك ضيوف يدخلون على الزوار فيكون هذا لمعرفة من يدخل على الضيوف فهل يجوز هذا العمل سيدي ومولاي أم لا يجوز؟

مسئله‌ای برای ما در روم انصار امام مهدی در پالتاک اتفاق افتاده است؛ به این صورت که انصاری هستند که با نام‌هایی وارد می‌شوند و خودشان را پرسش‌کننده معرفی می‌کنند و این مسئله به دو جهت صورت می‌پذیرد: اول: این فرد می‌خواهد روم را به حرکت و نشاط درآورد؛ چرا که گاهی اوقات پرسش‌کننده‌ای وجود ندارد. دوم: مهمان‌هایی وجود دارند که به همراه بازدیدکننده‌ها وارد می‌شوند و این به خاطر شناختن کسی است که بر مهمان‌ها وارد شده است. آقا و مولای من! آیا این کار جایز است یا خیر؟

الجواب: هذه أمور أرجعوا فيها إلى من يديرون هذه الغرف والمنتديات فالمفروض أنهم يتقدرون ما يصلح عملهم فيما يرضي الله، وفقكم الله وسدد خطاكم.

أحمد الحسن

پاسخ: این مسایل به کسانی باز می‌گردد که سایت‌ها و تالارها را مدیریت می‌کنند. فرض بر این است که آنها بر آنچه عمل‌شان را برای رضای خداوند اصلاح می‌کند، توانایی دارند. خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

احمدالحسن



## پرسش ۷۵۳: غیبت حرام

السؤال / ۷۵۳: هل إن موضوع الغيبة هو حرام فقط للمؤمنين أم يشمل المخالف للعقيدة الحقّة؟ ومن من المخالفين يجوز غيبتهم؟ هل يشمل القاصرين... والمقصرين في معرفة الحق؟ وماذا بشأن المعاندين؟ ماهي الموارد التي تجوز فيها الغيبة أو التي تُرخص فيها الغيبة؟ آیا موضوع غیبت، فقط برای مؤمنان حرام است یا شامل مخالفان عقیده‌ی حق نیز می‌شود؟ و آیا غیبت مخالفان جایز است؟ آیا شامل قاصران... و مقصران در شناخت حق می‌شود؟ معانداً و دشمنان چگونه؟ مواردی که غیبت در آن جایز است یا غیبت اجازه داده شده، چیست؟

الجواب: الغيبة المحرمة: هي ذكر العيب المستور للمؤمن في غيبته. فلا غيبة لغير المؤمن بالحق، ولكن المفروض إن من أخلاق المؤمن تجنب الخوض في عيوب الناس المستورة لو أنه اطلع عليها.

پاسخ: غیبتی که حرام است؛ همان یاد کردن عیب پنهان مؤمن در غیابش می‌باشد. برای کسی که به حق ایمان ندارد، غیبت مطرح نمی‌باشد؛ ولی آنچه مطلوب است: از اخلاق مؤمن می‌باشد که اگر از عیوب پنهان مردم با خبر شود، از غور کردن در آنها بپرهیزد.

والعيب المستور للمؤمن لا يجوز ذكره أمام الناس حتى بحضور المؤمن، ولو ذكره يكون قد تعدى إهانة المؤمن، وهذا أيضاً عمل محرم كالغيبة.

أحمد الحسن

گفتن عیب پنهان مؤمن در حضور مردم حتی در حضور خود مؤمن نیز جایز نیست. اگر آن را بگویند، عمداً به مؤمن اهانت نموده و این نیز مانند غیبت، کاری حرام است.

احمد الحسن



### پرسش ۷۵۴: برنامه‌های رایانه‌ای هک شده

السؤال / ۷۵۴: أسأل عن حكم برامج الحاسوب المهكرة (المقرصنة) مثل برامج التصميم وبرامج الحماية من الفيروسات، والتي هي بالأصل تُشترى ويمكن أن تكون غالية جداً ولا طاقة لنا على شرائها، فنحصل على نسخ من الانترنت تكون مهكرة ويمكننا استخدامها بدون دفع أي شيء.. فما حكم القيام بهذا الأمر (تنزيل البرامج المهكرة وتنصيبها)؟ وما حكم استخدام هذه البرامج التي نصبناها على حواسيبنا الآن؟ هل يمكننا استخدامها؟

در مورد برنامه‌های هک شده و سرقت شده‌ی کامپیوتری پرسشی دارم؛ مانند برنامه‌های نقشه‌کشی و برنامه‌های آنتی‌ویروس که در اصل باید خریداری شود و می‌توانند بسیار گران باشند و ما توانایی خریدن‌شان را نداشته باشیم. می‌توانیم به نسخه‌های هک شده‌ی اینترنتی آنها دسترسی پیدا کنیم و بدون پرداخت چیزی از آنها استفاده نماییم... حکم اقدام به این عمل (دانلود و نصب برنامه‌های هک شده) چیست؟ و حکم استفاده از برنامه‌هایی که در حال حاضر روی کامپیوترمان نصب کرده‌ایم، چیست؟ آیا می‌توانیم از آن استفاده کنیم؟

الجواب: إذا كان من يملكها محترم المال لا يجوز. وإلا فيجوز.

أحمد الحسن

پاسخ: اگر صاحب برنامه از نظر مالی مورد احترام باشد، جایز نیست وگرنه جایز است.

احمدالحسن



### پرسش ۷۵۵: عمل به استخاره‌ی امام صادق (ع)

السؤال / ۷۵۵: سؤالي يا مولاي حول الخيرة المسماة بخيرة الإمام الصادق (عليه السلام) (كتاب صغير اسمه خيرة الإمام الصادق عليه السلام) هل نعمل بها يا مولاي ام لا نعمل بها، وتصدق علينا ان الله يجزي المتصدقين.

مولای من! پرسش بنده در مورد استخاره‌ی منسوب به امام صادق (ع) می‌باشد (کتاب کوچکی به نام استخاره‌ی امام صادق (ع) وجود دارد). مولای من! آیا به آن عمل کنیم یا نه؟ (به ما تصدق فرما که خداوند صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد).

الجواب: يجوز أن تعمل بها وبغيرها، وفقكم الله وسدد خطاكم.

أحمد الحسن

پاسخ: عمل به آن و غیر آن، جایز است. خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.  
احمدالحسن



**پرسش ۷۵۶: به تأخیر انداختن ازدواج به خاطر درس خواندن**

السؤال / ۷۵۶: هل يجوز لي تأخير الزواج مع العلم بأنني امتلك بعض المال ولكني طالب في الجامعة التكنولوجية ببغداد قسم الهندسة المدنية المرحلة الثالثة وانا (واعوذ بالله عز وجل من الأنا) من مدينة بلد السيد محمد (عليه السلام) ولا أملك سكناً في بغداد وأريد الانتظار لحين ترتيب وإكمال كل متطلبات الحياة.

آیا برای من تأخیر در ازدواج جایز است؟ با توجه به اینکه من مقداری پول دارم و در دانشگاه تکنولوژی بغداد دپارتمان مهندسی شهرسازی، سال سوم دانشجو می‌باشم. من و پناه به خداوند عزوجل از منیت. از شهر سید محمد (ع) هستم و در بغداد، محل سکونتی ندارم و می‌خواهم تا مرتب شدن و کامل شدن همه‌ی نیازهای زندگی، منتظر بمانم.

الجواب: يجوز، وأسأل الله أن يوفقك ويسدد خطاك ويكتب لك النجاح وأن يرزقك زوجة مؤمنة ذات دين وذرية صالحة.

أحمد الحسن

پاسخ: جایز است. از خداوند درخواست دارم که شما را موفق و گام‌هایت را استوار بدارد و برایت نجات و پیروزی بنویسد و همسری مؤمن و دیندار و فرزندانی شایسته روزی‌ات گرداند.

احمدالحسن



**پرسش ۷۵۷: آیا جایز است خطبه‌ی نماز جمعه در جایی باشد و نماز در جایی دیگر؟**

السؤال / ۷۵۷: هل يجوز أن تكون خطبتا صلاة الجمعة في مكان والصلاة في مكان آخر، أمّا في غرفة أخرى من نفس البيت أو في بيت مجاور؟

آیا جایز است دو خطبه‌ی نماز جمعه در مکانی و نماز، در مکانی دیگر باشد؛ یا در اتاق دیگری از همان خانه یا در خانه‌ی مجاور برگزار شود؟

الجواب: إذا كان يصدق عليه أنه مكان آخر لا يجوز، أمّا إذا كانا مفتوحان على بعضهما كأن يكون ما يفصلهما فقط باب فيجوز.

أحمد الحسن

پاسخ: اگر بر آن، مکانِ دیگر بودن صدق کند، جایز نیست؛ اما اگر بر قسمتی از آن باز شود گویی چیزی که آن دو را از هم جدا می‌کند، در تلقی گردد، جایز می‌باشد.

احمدالحسن



**پرسش ۷۵۸: پرسشی در خصوص فجر در غروب**

السؤال / ۷۵۸: سألخص ما نواجهه من مشاكل على شكل نقاط:

مشكلاتی را که با آن مواجه هستیم، در قالب چند نکته خلاصه می‌کنم:

۱. مراقبه الفجر والمغرب يصعب علينا بسبب الاجواء المناخية.

۱- فهمیدن زمان صبح و مغرب (با روش دیدن) به خاطر وضعیت آب و هوایی برای ما سخت است.

۲. حتی لو تم مراقبه الفجر والمغرب ليوم واحد.. يصعب علينا الاعتماد عليه بالنسبة لليوم الثاني وذلك بسبب كل يوم (يزداد الوقت ۳ دقائق او ينقص حسب الموسم).

۲- حتی اگر یک روز زمان صبح و مغرب را بفهمیم... تکیه به آن برای روز دوم برای ما سخت خواهد بود؛ چرا که هر روز با توجه به موقعیت زمانی سال ۳ دقیقه بیشتر یا کمتر می شود.

۳. كنا نعتد على الأوقات الموجودة في موقع (مجمع أهل البيت) التابع لبعض المتشيعة ولكن وجدنا اختلاف كبير في الأوقات وخاصة بعد تغيير الوقت الصيفي إلى شتوي أو العكس، بحيث أحيانا يغيرون وقت الظهر ولا يتم تغيير وقت المغرب او العكس والخ.. اي اختلافات كبيرة ولا اثق بأوقاتهم.

۳- به اوقاتی که در سایت «مجمع اهل بیت» زیرمجموعه ی برخی از شیعیان، موجود می باشد، اعتماد می کردیم؛ ولی اختلاف بسیاری در اوقات دیدیم؛ مخصوصاً پس از تغییر وقت تابستان به زمستان یا برعکس، به طوری که گاهی اوقات، وقت ظهر را تغییر می دهند در حالی که تغییر وقت مغرب انجام نمی شود یا برعکس و موارد دیگر... یعنی اختلافات بسیاری که باعث شد به اوقات آنان اعتماد نداشته باشیم.

۴. كونه يصعب علينا تعيين وقت المغرب ووقت الفجر هل يمكننا الاعتماد على (الشروق والغروب) الموجود في الصحف العامة؟؟ مع العلم ان الصحف اجنبية ولا اعرف كيفية حساباتهم. اذا نعتد على الشروق في الصحف يمكننا حساب ۹۰ دقيقة ولكن ماذا عن الغروب؟؟

۴- تعیین وقت مغرب و وقت صبح برای ما سخت است. آیا ما می توانیم به وقت صبح و مغرب موجود در روزنامه های عمومی اعتماد کنیم؟ با توجه به اینکه روزنامه ها، خارجی هستند و چگونگی محاسبات آنان را نمی دانم. اگر به وقت صبح در روزنامه ها اعتماد کنیم، می توانیم از روش محاسبه ی ۹۰ استفاده کنیم، ولی در مورد مغرب چه کنیم؟

۵. الاختلاف ما بين الشتاء والصيف كبير جدا.. بحيث في الصيف يكون طول النهار ما يقارب ۲۲ ساعة وربع.. المشكلة في شهر رمضان المبارك (الفترة ما بين الافطار والامساك لا تتجاوز الساعتين) مما يمنع حصول الظلام بشكل تام.. بل احيانا تبقى السماء مضيئة كأنه وقت العصر.

۵- اختلاف بين زمستان و تابستان واقعاً بزرگ است... به این صورت که مدت روز در تابستان نزدیک به ۲۲ ساعت و ربع می باشد... مشکل در ماه مبارک رمضان است (زمان بین افطار و امساك، بیش از دو ساعت نمی شود) به طوری که اطمینان از تاریک شدن هوا به طور کامل به دست نمی آید... حتی گاهی اوقات، آسمان نورانی باقی می ماند، گویی هنگام وقت عصر است.

الجواب: أسأل الله أن يوفقكم ويسد خطاكم، يجب أن تعلموا إن الله لا يكلف نفساً إلا وسعها فلن يحاسبكم الله على تأخير أو تقديم غير متعمد في وقت الصلاة، والإفطار والإمساك إن بذلتم ما بوسعكم لمعرفة الوقت الصحيح بحسب الواقع قال تعالى: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾.

پاسخ: از خداوند درخواست دارم که شما را موفق و گام‌هایتان را استوار بدارد. باید بدانید که خداوند هر کسی را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند؛ بنابراین شما را در خصوص عقب انداختن یا جلو انداختن غیر عمدی وقت نماز، افطار و امساك مورد حساب قرار نمی‌دهد؛ البته اگر برای شناخت وقت صحیح برحسب واقعیت، آنچه را در توان‌تان است، انجام داده باشید. خداوند متعال می‌فرماید: (خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود او و بدی‌هایش از آن خودش است. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطا کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما، آن گونه که بر امت‌های پیش از ما تکلیف‌گران نهادی، تکلیف‌گران بر ما مینه و آنچه را که طاقت آن نداریم بر ما تکلیف مکن، گناه ما ببخش و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور که تو مولای ما هستی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان).

لمعرفة وقت الشروق والغروب يمكنكم الاعتماد على نشرات المراكز الفلكية العلمية، والصحف في بلد ما عادة يعتمدون على مركز فلكي علمي في ذلك البلد،

ويمكنكم سؤالهم عن مصدر معلوماتهم، ويمكنكم الاعتماد عليها في معرفة وقتي الشروق والغروب. والسماء المضيئة بعد الغروب لا تؤثر في اعتبار أنّ هذا هو وقت الليل حتى لو لم يكن هناك ظلام، ولا تؤثر الإضاءة بتحديد الليل والنهار عندكم بل يحدد الليل والنهار تبعاً للغروب والشروق والتي تكفيكم لمعرفة أوقات الصلاة والإفطار والإمساك في بعض أوقات السنة.

برای شناخت وقت صبح و مغرب می‌توانید به نشریات مراکز علمی ستاره‌شناسی اعتماد کنید. روزنامه‌ها در هر شهری، معمولاً به مرکز علمی ستاره‌شناسی همان شهر اعتماد می‌کنند و شما می‌توانید در این مورد از منبع اطلاعاتی‌شان پرس و جو و برای شناخت وقت صبح و مغرب بر آن اعتماد کنید. آسمانی نورانی پس از مغرب، در اینکه این وقت، شب‌هنگام است، تأثیری ندارد؛ حتی اگر تاریکی نباشد، و نورانی بودن برای شما در مشخص کردن شب و روز تأثیری ندارد؛ بلکه شب و روز با توجه به غروب و طلوع خورشید مشخص می‌شود و همین‌طور آنچه برای شناخت اوقات نماز، افطار و امساك در برخی اوقات سال برای شما کفایت می‌کند.

وهذه مسألة قد أجبتها سابقاً، وبعد أن تقرأوها بتأنٍ يمكنكم أن تسألوا عن أي شيء غير واضح في الجواب كما يمكنكم السؤال عن أي شيء آخر لا تجدونه في الجواب.

أحمد الحسن

این مسئله را پیش‌تر پاسخ دادم و پس از خواندن آن با دقت، می‌توانید در مورد هر چیزی که در پاسخ برایتان روشن نیست، بپرسید؛ همان‌طور که می‌توانید در مورد هر چیز دیگری که در پاسخ وجود ندارد، سؤال نمایید.

احمد الحسن





## پرسش ۷۵۹: نماز در قطب و مناطقی که مدتی خورشید در آنها نمی‌تابد

السؤال / ۷۵۹: الصلاة في القطب والأماكن التي لا تشرق بها الشمس لفترة من الزمن، أو التي تشرق بها الشمس لفترة من الزمن دون أن تغيب، أو التي تشرق بها لفترة وجيزة الخ، كيف تكون؟

نماز در قطب و مکان‌هایی که برای مدتی خورشید در آن نمی‌تابد یا برای مدتی بدون اینکه پنهان شود، می‌تابد، یا مناطقی که مدت اندکی در آن می‌تابد، به چه صورت می‌باشد؟

الجواب: بالنسبة للصلاة في الأماكن المذكورة:

پاسخ: در مورد نماز در مکان‌های ذکر شده:

إن تميز عنده شروق وغروب صحيحان كليان، أي مع ظلام وضوء وفجر صادق فيعمل بحسبهما كما مبين في الشرائع.

اگر طلوع و غروب خورشید را تشخیص دهد، هر دو صحیح است؛ یعنی با تاریک شدن، روشنایی و فجر صادق. در این صورت همان‌طور که در شرایع گفته شده، باید به آن عمل نماید.

وإن تميز عنده شروق وغروب ولم يتميز عنده ظلام وضوء (فجر صادق) قبل الشروق، فصلاة المغرب وقتها غروب الشمس، وصلاة الفجر وقتها من ساعة ونصف قبل شروق الشمس إلى شروقها، هذا إن كان وقت الليل أو غياب الشمس أكثر من ساعة ونصف. أما إن كان وقت الليل أو غياب الشمس ساعة ونصف أو أقل، فصلاة الفجر وقتها يمتد من بعد الغروب وما يكفي لأداء صلاتي المغرب والعشاء إلى ما قبل شروق الشمس، والإمساك وقتها إلى ما قبل شروق الشمس ولو بلحظة سواء كان غروب الشمس ساعة أو عشر ساعات.

اگر طلوع و غروب را تشخیص دهد، ولی تاریکی و روشنایی (فجر صادق) پیش از طلوع خورشید را تشخیص ندهد، وقت نماز مغرب، هنگام غروب خورشید و وقت نماز صبح، از یک ساعت و نیم پیش از طلوع خورشید تا طلوع آن می‌باشد؛ این در صورتی است که مدت شب یا پنهان شدن خورشید، بیشتر از یک ساعت و نیم باشد. اگر مدت شب یا پنهان شدن خورشید یک ساعت و نیم یا کمتر باشد، وقت نماز

صبح از بعد از مغرب به اضافه می خواندن نماز مغرب و عشا تا پیش از طلوع خورشید ادامه می یابد، و وقت امساک تا پیش از طلوع خورشید می باشد حتی اگر یک لحظه باشد؛ می خواهد غروب خورشید، یک ساعت باشد یا ده ساعت.

وإن لم يتميز عنده شروق وغروب: فهو إما يكون ليلاً مستمراً أو نهاراً مستمراً ٢٤ ساعة، وفي كلا الحالتين يقسم الوقت إلى ١٢ ساعة نهار و١٢ ساعة ليل.

اگر نتواند طلوع و غروب را تشخیص دهد و یا شب ٢٤ ساعت یا روز ٢٤ ساعت ادامه داشته باشد، در هر دو حالت، (شبانه روز) به ١٢ ساعت روز و ١٢ ساعت شب تقسیم می شود.

أما كيف يحددهما، أي حدود كل ١٢ ساعة؟

اما چگونه آن دو را مشخص نماید؛ یعنی حدود هر ١٢ ساعت را؟

ففي النهار المستمر يمكنه أن يحدد منتصف النهار لليوم من أعلى نقطة لقرص الشمس خلال ذلك اليوم، فتكون هذه النقطة هي منتصف النهار أي منتصف الـ ١٢ ساعة.

در وضعیتی که همواره روز است می تواند در آن روز نیمه ی روز را هنگامی که قرص خورشید در بالاترین نقطه قرار دارد، مشخص کند؛ این نقطه، نیمه ی روز می باشد؛ یا نیمه ی ١٢ ساعت.

أما إن كان ليلاً مستمراً أي أنه لا يوجد شروق للشمس فيكون الوقت الأكثر إضاءة هو منتصف النهار أي منتصف الـ ١٢ ساعة. وهذا منتصف النهار هو وقت الزوال أي يصلي فيه الظهرين. فوقت صلاة الفجر يمتد من قبل الشروق المفروض بساعة ونصف إلى الشروق. ويصلي المغرب عند وقت الغروب المفروض. والصيام يعتمد على وقتي طلوع الفجر والغروب أو وقتي صلاة الفجر وصلاة المغرب.

أحمد الحسن

اما اگر همواره شب باشد یعنی طلوع خورشید وجود نداشته باشد، نورانی ترین هنگام، نیمه ی روز یا همان نیمه ی ١٢ ساعت می باشد. این نیمه ی روز همان وقت زوال محسوب می شود، یا وقتی که نماز ظهر و عصر در آن اقامه می شود. وقت نماز صبح یک ساعت و نیم پیش از طلوع فرضی تا طلوع می باشد

و نماز مغرب را هنگام مغرب فرضی می خواند و در روزه به وقت طلوع فجر و وقت مغرب یا وقت نماز صبح و نماز مغرب اعتماد می شود.

احمدالحسن



### پرسش ۷۶۰: آیا سرمه اشکالی به وضو وارد می کند؟

السؤال / ۷۶۰: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يا سيدي ومولاي أحمد ومكن الله لك في أرضه عاجلاً وعلى جميع الانصار الكرام.

آقا و مولای من، احمد! سلام عليكم و رحمه الله و بركاته، و خداوند هر چه سریع تر شما و همه ی انصار عزیزش را در زمینش تمکین دهد.

السؤال: ما حكم الكحل إذا كان سائلاً أو ناشفاً هل يجوز الوضوء به؟ ما حكم من تضع الكحل وتقضي وقتاً طويلاً لإزالة الكحل وقد تفوتها الصلاة وتصليها قضاء لهذا السبب؟ وتجهد نفسها على أن لا تجد نقطة صغيرة جداً تكاد لا ترى إلا مع التركيز الشديد ويصبح عندها احمرار العين ويصاحبه ألم.

پرسش: حکم سرمه به صورت مایع یا خشک، چیست؟ آیا وضو با آن جایز است؟ حکم کسی که سرمه کشیده است و اگر برای پاک کردنش زمانی طولانی صرف کند و در این صورت نمازش فوت بشود و باید نمازش را قضا بخواند، چیست؟ این شخص واقعاً خودش را به سختی می اندازد تا حتی نقطه ی کوچکی را هم که فقط با دقت بسیار دیده می شود، پیدا کند و این عملش، باعث سرخ شدن چشم می شود و درد را نیز به همراه دارد.

ما حكم الكحل الموجود داخل الجفن (مكان التقاء الجفنين الاعلى والاسفل) هل تجب ازالته للوضوء؟

حکم سرمه ای که داخل پلک وجود دارد چیست (محل برخورد پلک بالا و پایینی)؟ آیا پاک کردنش برای وضو واجب است؟

واعذرنا يا سيدي على تقصيرنا في جنب الله عز وجل وحقك وجزاكم الله خير وايدك الله بنصره عاجلاً قريباً، وصلى الله عليك وعلى آلك.

المرسل: حسن - السعودية

آقای من! عذر ما را برای کوتاهی مان در محضر خداوند عزوجل و حق شما پذیرا باش. خداوند شما را پاداشی نیکو دهد و با یاری خودش، به زودی شما را تأیید فرماید. و سلام و صلوات خداوند بر شما و آل شما.

فرستنده: حسن - سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

الكحل سواء كان سائلاً أم ناشفاً لا يضر بصحة الوضوء إلا إذا تعدّى منطقة رموش العين بصورة خارجة عن الاعتدال، ولو وضع الكحل بالصورة الطبيعية فلا يجب إزالته للوضوء.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

سرمه چه مایع یا خشک باشد، به صحیح بودن وضو آسیبی نمی‌رساند؛ مگر هنگامی که از مزه‌ها، به صورتی غیرطبیعی به بیرون سرایت کند. اگر سرمه به صورت طبیعی کشیده شود، از بین بردنش برای وضو واجب نیست.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

## پرسش ۷۶۱: آیا مصافحه (دست دادن) مؤمنان بعد از نماز، سنّت است؟

السؤال / ۷۶۱: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم يا آل محمد أسئلكم الله ان يمكن لك يا حبيب قلوبنا ونور عيوننا يا سيدي ومولاي يا احمد.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ای خاندان محمد! سلام عليكم. از خداوند می خواهیم که تمکین تان دهد. ای حبيب دل و نور چشمان ما. آقا و مولای من، ای احمد.

سؤال سيدي وانتم اعلم فان تجيبوا فانتم اكرم الاكرماء وان تركتوا الاجابه انتم اعلم بالمصلحة وبما يصلحنا وسلمنا لأمرک، هل السلام بعد الصلاة (المصافحة) هو من السنه ام بدعتة ام ماذا سيدي ومولاي واسال الله ان يمكن لكم يا آل محمد ارجوا الاجابة من سيدي ومولاي أحمد.

المرسل: أبو زين العابدين - البصرة

آقای من! پرسشی دارم در حالی که شما خود دانائید. اگر پاسخ دهید که شما کریم ترین کریمان هستید و اگر پاسخ ندهید که شما به مصلحت و آنچه صلاح ما است آگاه ترید و ما تسلیم امر شما هستیم. آقا و مولای من! آیا سلام پس از نماز (مصافحه) سنّت است یا بدعت یا چیزی دیگر است؟ از خداوند می خواهیم که شما - ای آل محمد - را تمکین دهد. چشم انتظار پاسخ آقا و مولایم احمد هستیم.

فرستنده: ابو زين العابدين - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

عموماً يستحب مصافحة المؤمن والدعاء له وخصوصاً عند أداء الطاعات كالصيام والصلاة وزيارة أولياء الله؛ ولهذا يستحب مصافحة المصلين المؤمنين عن يمين ويسار المصلي والتبرك بمصافحتهم والدعاء لهم بالقبول بعد إتمامهم الصلاة.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

به طور کلی مصافحه و دست دادن مؤمن و دعا برایش مستحب است؛ مخصوصاً هنگام انجام عبادات، مانند روزه، نماز و زیارت اولیای خداوند. به همین جهت مصافحه و دست دادن نمازگذاران مؤمن از راست و چپ و تبرک جستن با مصافحه‌ی ایشان و دعا برایشان برای قبولی (طاعات) پس از تمام شدن نمازشان، مستحب می‌باشد.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٦٢: واجبات شوهر در قبال همسر و فرزندان

السؤال / ٧٦٢: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته أريد الهجرة من سويسرا إلى مصر. ماذا يوجد عندي في سويسرا؟ أمي، أخي، زوجتي، أطفالي، شقة مؤجرة ووظيفة دائمة. سلام عليكم ورحمت الله وبركاته. می‌خواهم از سوئیس به مصر مهاجرت کنم. در سوئیس برایم چه باقی مانده است؟ مادرم، برادرم، همسرم، کودکانم، منزل اجاره‌ای و کار همیشگی.

ماذا يوجد لدي في مصر؟ مجتمع من أنصار الله الذين اعرفهم وأحبهم والذين يعلموني الكثير أفضل من المكان الذي أقيم فيه، مكان أعيش فيه وأمارس ديني بعرفلات أقل مما أنا حالياً، ولدي بعض من المال الذي ادخرته يمكنني أن أعيش منه لفترة معينة، ان شاء الله والحمد لله.

در مصر چه چیزی خواهیم یافت؟ گروهی از انصار الله که آنها را می‌شناسم و دوست‌شان دارم و کسانی که از من بسیار می‌دانند. جایی که بهتر از جایی است که در آن زندگی می‌کنم. در جایی خواهیم زیست و در جهت دینم تلاش خواهیم نمود، مشکلاتی کمتر از آنچه اکنون دارم خواهیم داشت. مقداری پول دارم که پس‌اندازش کرده‌ام و تا مدتی می‌توانم با آن سر کنم؛ ان شاء الله و الحمد لله.

يمكنني أيضا أن أشتري شقة أو بيت في مصر. يمكنني أن أكون في مكان أفضل ويرضي الله أكثر. الله العالم.

همچنین می‌توانم آپارتمان یا خانه‌ای در مصر بخرم. می‌توانم در جایی بهتر و جایی که خداوند بسیار راضی‌تر است، زندگی کنم؛ خداوند دانا است.

في وضعي الحالي، أنا قلق بخصوص إمكانية هجرتي بسبب قلّة علمي وفهمي لأحكام الإسلام. ماذا لو أن زوجتي أو أمي مثلاً يعارضوني بخصوص الانتقال وسببي في الرحيل؟ هل لديهم حق علي؟ أو إذا زوجتي قالت لي: "أذهب وحدك لن أتبعك، هنا أطفالنا لديهم مدارسهم، وزوجي لديه شغله، ولكن في مصر لا أعلم إذا لدينا كل ذلك"، مما يعني أنني سأضطر لترك أطفالنا لها، هل يجب أن أبقى معها وأصبر؟

در وضعیت کنونی‌ام، به جهت دانش اندکم و فهم کم من از احکام اسلامی، از امکان‌پذیر بودن مهاجرت‌م نگرانی‌هایی دارم. مثلاً اگر همسر یا مادرم در مورد مهاجرت و علتش با من مخالفت کنند، چه حکمی دارد؟ آیا آنان بر گردن من حقی دارند؟ یا اگر همسر من بگوید: «به تنهایی برو و من با تو نمی‌آیم. مدارس کودکانم اینجا است و همسر من اینجا شغلی دارد؛ در حالی که نمی‌دانم در مصر همه‌ی این امکانات برای ما فراهم است یا نه»، در این صورت مجبور خواهیم شد کودکانم و او را ترک گوئیم. آیا باید پیش او بمانم و صبر کنم؟

ما هي واجباتي اتجاه زوجتي واطفالي إذا تطلقت (وذهبت وحيدا الى مصر)، هل يجب علي أن أوفر احتياجاتهم؟

واجبات من در قبال همسر و کودکانم اگر ترک‌شان گوئیم (و به تنهایی به مصر بروم) چیست؟ آیا بر من واجب است نیازهایشان را برآورده نمایم؟

بارك الله بك لجعل هذه الأمور واضحة لي ان شاء الله، اللهم صلي على محمد وال محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

المرسل: جبرائيل - سويسرا

خداوند شما را بركت عطا فرمايد، كه اين مسایل را برای من روشن می فرماید؛ ان شاء الله. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

فرستنده: جبرائيل - سوئیس

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

الأفضل لك الآن أن تبقى في بلدك الذي أنت فيه سويسرا وأن تتعلم دينك بالقراءة والاستعانة بإخوتك المؤمنين عن طريق الانترنت أو السفر لهم وقضاء إجازة معهم عندما تتوفر لك الفرصة وشيئاً فشيئاً إن شاء الله ستعرف دينك الحق بالتفصيل، وأنا عبد الله وأخوكم وصديقكم وخادمكم أنصار الله جميعاً وفقكم الله لم آتي لأهدم بيوت الناس وعلاقاتهم الاجتماعية بل أتيت لأبني الإنسان وأعرفه بحقيقته إن أراد المعرفة ليصل إلى الله ويكون رسول الله وسفيره في خلقه

در حال حاضر بهتر است شما در شهری از سوئیس که اقامت داری، بمانی و دینت را از طریق خواندن و کمک گرفتن از برادران مؤمنان از طریق اینترنت بیاموزی، یا برای مسافرت به سوی آنان مرخصی بگیری؛ البته اگر فرصتی برایت فراهم شد. ان شاء الله، اندک اندک، دین حقت را با تفصیل خواهی آموخت. من، بندهی خدا و برادر شما و دوست و خادم همهی انصار الله هستم. خداوند توفیقتان دهد. نیامدهام تا خانه‌های مردم و ارتباطات اجتماعی ایشان را نابود کنم، بلکه آمدم تا انسان را بسازم و حقیقتش را به او بشناسانم، اگر خواهان شناخت رسیدن به خدا باشد، تا فرستادهی خداوند و سفیر او در خلقش بشود.



وما أطلبه منكم في هذه الفترة هو أن تتعلموا الدين الحق وتكونوا رسل الله إلى أقربائكم وإلى مجتمعاتكم، وأرجو أن تحافظوا على عوائلكم وعلى أبنائكم وتربوهم تربية إلهية صحيحة، وتعلموهم ذكر الله وطاعته سبحانه والتخلق بالأخلاق الإلهية.

آنچه از شما در این برهه می‌خواهم این است که دین حق را بیاموزید و فرستادگان خداوند به سوی نزدیکان و جامعه‌هایتان باشید. امیدوارم از خانواده و فرزندان‌تان محافظت کنید و آنها را تربیتی الهی و صحیح نمایید. به آنان یاد خداوند و اطاعت از او سبحان و آراسته شدن به اخلاق الهی را بیاموزید.

واعلموا أنّ الزواج وبناء العائلة وأن تكون العلاقة متماسكة بين الزوجين ويسودها الحب والمودة أمور يريدّها الله؛ لأنها تؤدي إلى تحصين المجتمع الإنساني من الفساد الأخلاقي، أمّا العزوبة والطلاق وهدم العائلة وأن تكون العلاقة بين الزوجين باردة أو متوترة فهذه أمور لا يريدّها الله؛ لأنها تؤدي إلى هدم المجتمع الإنساني أخلاقياً ونشر الفساد في الأرض، فيا أيها المؤمنون ابدأوا زوجاتكم بالإحسان والرحمة والمحبة والكلمة الطيبة وفقكم الله.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

بدانید که ازدواج و ایجاد خانواده و وجود ارتباط محکم بین زوجین و حاکم شدن دوستی و مودت بر آن، مواردی است که مورد نظر خداوند می‌باشد؛ چرا که به محافظت جامعه‌ی انسانی از فساد اخلاقی منجر می‌شود. اما مجرد بودن، جدایی و طلاق، از بین بردن خانواده و اینکه ارتباط بین زوجین سرد یا سخت باشد، مواردی است که خداوند نمی‌خواهد؛ چرا که باعث از هم پاشیدن اخلاقی جامعه‌ی انسانی و گسترش فساد در زمین، می‌گردد. ای مؤمنان! به نیکی و مهربانی و محبت و کلمه‌ی طیبه به همسران‌تان بپردازید. خداوند شما را موفق بدارد.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



## پرسش ۷۶۳: استفاده از گردن‌بند برای مردان

السؤال / ۷۶۳: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

هل يجوز لبس القلادة للرجال؟ بعض الأخوة قالوا إنه لا يجوز لأنه تشبه بالنساء.. هل هذا صحيح؟ جزاكم الله خيراً.

المرسل: أرديجان - الولايات المتحدة الأمريكية

آیا استفاده از گردن‌بند برای مردان جایز است؟ برخی از برادران می‌گویند: جایز نیست چون باعث شباهت آنها به زنان می‌شود.... آیا این صحیح است؟ خداوند به شما پاداشی نیکو دهد.

فرستنده: اردیجان - ایالات متحده آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

يجوز لبس القلادة للرجال، وإذا أراد الرجل أن يلبس قلادة فيستحب أن تكون قلادة من فضة أو حجر يكتب فيها ذكر الله أو آية من القرآن، ويستحب أن تلبس المرأة قلادة من ذهب يكتب فيها ذكر الله أو آية من القرآن.

أحمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

پوشیدن و (استفاده از) گردن‌بند برای مردان جایز است. اگر مردی بخواهد گردن‌بند استفاده کند، مستحب است که گردن‌بند از نقره یا سنگی باشد که نام خداوند یا آیه‌ای از قرآن روی آن نوشته شده باشد

و مستحب است زن گردن‌بندی از طلاق استفاده کند که ذکر خداوند یا آیه‌ای از قرآن روی آن نوشته شده باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۶۴: شاهد بودن در عقد ازدواج غیر مؤمن

السؤال / ۷۶۴: هل يجوز أن أكون شاهداً أو أقوم بعقد زواج ناس غير أنصار وشهود آخرين غير أنصار كذلك مع مراعاة الأحكام الشرعية للإمام أحمد الحسن (عليه السلام)؟

المرسل: أحمد - العراق

آیا جایز است شاهد (عقد) باشم یا اقدام به عقد ازدواج غیر انصار نمایم در حالی که بقیه‌ی شاهدان، غیر انصار می‌باشند؟ البته با رعایت احکام شرعی امام احمدالحسن (ع).

فرستنده: احمد - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
يجوز.

أحمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.  
جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ



پرسش ۷۶۵: چه کند اگر شوهرش مؤمن به حق نباشد؟

السؤال / ۷۶۵: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ماذا نفع إذا شريك حياتنا يرفض وناكر للإمام؟

what should one do if his/her spouse rejects the Imam?

المرسل: إيمان صالح - أمريكا

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اگر شریک زندگی مان امام را نپذیرد و انکار کند، چه باید کنیم؟

what should one do if his/her spouse rejects the Imam?

فرستنده: ایمان صالح - آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

أصبروا وفقكم الله حتى يحكم الله وهو أرحم الراحمين، ولعل الله يكتب الهداية لبعض الناس ولو بعد حين.

أحمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

خداوند توفیقتان دهد. صبر کنید تا خداوند حکم کند که او مهربان‌ترین مهربانان است. چه بسا خداوند هر چند پس از مدتی برای برخی از مردم هدایت نوشته باشد.

احمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

## پرسش ۷۶۶: آیا نوه‌ها از پدر بزرگ ارث می‌برند؟

السؤال / ۷۶۶: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليك سيدي ومولاي قائم آل محمد (عليه السلام) ويமானهم، هذا سؤال من أحد الاخوة الأنصار:

آقا و مولای من! قائم آل محمد و یمانی ایشان (ع)، سلام بر تو. این پرسش یکی از برادران انصار است:

هل يرث الاحفاد جدهم عند وفاته علماً أنّ الأب متوفي قبل الجد.... وأيضاً زوجة الابن المتوفي التي ليس لديها أطفال منه هل ترث شيئاً من الجد عند وفاته؟

المرسل: رائد - العراق

آیا نوه‌های پدر بزرگ هنگام وفات او، ارث می‌برند؟ با توجه به اینکه پدر پیش از پدر بزرگ از دنیا رفته است.... همچنین همسر پسری که از دنیا رفته است و از آن پسر کودکانی ندارد، آیا در زمان وفات پدر بزرگ از او چیزی به ارث می‌برد؟

فرستنده: رائد - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

الاحفاد الذين توفي والدهم في حياة أبيه لا يرثون الجد إذا كان له أولاد أو بنات أحياء،  
وزوجة الابن لا ترث أبيه.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

نوهایی که پدرشان در زمان زندگی پدرش از دنیا رفته است اگر او پسران یا دختران زنده‌ای داشته  
باشد، از پدر بزرگ ارث نمی‌برند. همسر پسر نیز از پدر او ارث نمی‌برد.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٦٧: محرّمات ذبح شده چیست؟

السؤال / ٧٦٧: الجاموس والبقر والغنم ما هو الشيء الذي لا يجوز أكله منها، وبعض  
الناس يأكلون الطحال لأجل الشفاء هل يجوز؟

المرسل: هادي (أبو حسن) - العراق

خوردن چه چیزی از گاو میش، گاو و گوسفند جایز نیست؟ برخی مردم، طحال (سپرز) را به خاطر شفا  
یافتن می‌خورند؛ آیا جایز است؟

فرستنده: هادی (ابو حسن) - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

لا يجوز أكل الدم والطحال والأعضاء التناسلية والمثانة والغضاريف والنخاع الشوكي،  
ويكره أكل الكليتين، ويستحب الأكل من الكتفين.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

خوردن خون، طحال و اعضای تناسلی، مثانه، غضروفها و نخاع جایز نیست. خوردن کلیهها (قلوه) مکروه است. خوردن از کتفها مستحب می باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۶۸: آیا ذبح کردن با هر چاقویی مجاز است؟

السؤال / ۷۶۸: سيدي كما ذكرت لك إني قصاب وإخواني الأنصار يندرون ذبائح وعقيدة والضحية فنحن نجمع المبالغ ونشتري واحدة أو أكثر حسب المال الذي نجمله لكي تصبح كمية تكفي للتوزيع على عوائل الانصار فهنا المشكلة عند الذبح لا أعرف أنويها إلى أي إمام وإن كانت عقيدة لم أذكر اسم صاحبها، وهل يجوز الذبح بأي سكين كان نوعها؟ أثقلت عليك سيدي بأسئلتني.

المرسل: هادي (أبو حسن) - العراق

آقای من! همان طور که برایتان ذکر نمودم، بنده قصاب هستم و برادران انصاری ام قربانی، عقیده و گوسفندهایی نذر می کنند. ما مبالغی جمع می کنیم و با توجه به پولی که جمع کرده ایم، یکی یا چند تا قربانی می خریم تا به اندازه ای شود که برای توزیع به خانواده های انصار کفایت کند. مشکلی هنگام ذبح کردن وجود دارد؛ نمی دانم به نیت کدام امام ذبح کنم و اگر عقیده باشد، نام صاحبش را ذکر نمی کنم. آیا ذبح با هر نوع چاقویی، جایز است؟ آقای من! با پرسش هایم شما را به سختی انداختم!

فرستنده: هادی (ابو حسن) - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

يجوز الذبح بسكين حديد حادة، ولا إشكال إذا كانت السكين من سبيكة فيها نسبة من الحديد كما هو حال السكاكين الموجود في الأسواق. وبالنسبة للنذر والعقيقة لا يجب أن تنوي عند الذبح وقطع الأوداج أن هذه الذبيحة للنذر الفلاني أو هذه عقيقة لفلان بل تكفي نية صاحب النذر أو العقيقة عند إعطائك المال لتشتري له الذبيحة.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

ذبح کردن با چاقوی آهنی تیز جایز است. اشکالی ندارد اگر چاقو از آلیاژی باشد که نسبتی از آهن در آن وجود داشته باشد؛ همانند چاقوهای موجود در بازار. در مورد نذر و عقیقه، واجب نیست هنگام ذبح یا قطع کردن رگها، نیت کنی که این قربانی برای نذر فلانی است یا این عقیقه برای فلان شخص می باشد؛ بلکه نیت صاحب نذر یا عقیقه در هنگام دادن پول به شما برای خریدن قربانی، کفایت می کند.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٦٩: آیا عبادت‌ها بر کودکان واجب است؟

السؤال / ٧٦٩: سيدي اعذرني على هذا السؤال لكني أريد أن أفهم أطفال الأنصار الذين وصلوا سن البلوغ هل يجب عليهم غسل التوبة، وعندني بنت دخلت في الثامنة هل يجب عليها غسل التوبة؟ والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: هادي (أبو حسن) - العراق

آقای من! به خاطر این پرسش عذرخواهم. می‌خواهم بدانم آیا بر کودکان انصار که به سن بلوغ رسیده‌اند، غسل توبه واجب است. دختری دارم که وارد هشت سالگی شده، آیا غسل توبه بر او واجب است؟ والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: هادی (ابو حسن) - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.



پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الصغير الذي لم يبلغ لا تجب عليه العبادات، وبعد البلوغ يجب عليه أداء الواجبات كالصلاة والصيام والأغسال الواجبة. وبالنسبة لغسل التوبة فهو لمن لم يكن يعرف الحق ثم عرفه وليس واجباً على الصغير إذا بلغ لمجرد بلوغه.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

بر كودكى كه به بلوغ نرسیده است، عبادات واجب نیست و پس از بلوغ، انجام واجبات مانند نماز، روزه و غسل های واجب، بر او واجب می شود. غسل توبه برای کسی است که حق را نمی دانسته و بعد آن را فهمیده است و بر كودكى كه به تازگى به بلوغ رسیده است، واجب نیست.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٧٠: مشاهدهی فیلم های توهین آمیز به انبیا

السؤال / ٧٧٠: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
واله الطيبين الطاهرين من الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. والصلاة والسلام على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين من  
الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

كثر الحديث مؤخراً عن هذا الفيلم المسيء للرسول الكريم (صلى الله عليه وآله)،  
ماحكم مشاهدة هكذا أفلام تجسد الانبياء وال البيت سواء كانت هذه الاعمال تجسد  
حياتهم ودورهم في هداية الامم او كانت تسيء لهم (عليهم السلام)؟

المرسل: أبو شعيب الانصاري - المغرب

اخيراً سخن از یک فیلم توهین آمیز به رسول کریم (ص) بسیار شده است. حکم مشاهده‌ی اینچنین فیلم‌هایی که پیامبران و اهل بیت را به نمایش در می‌آورند چیست؟ چه اینگونه کارها به نمایش در آوردن زندگی آنها و نقش ایشان در هدایت امت‌ها باشد یا به آنها (ع) توهین نموده باشد؟

فرستنده: ابو شعیب انصاری - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

تجسید المعصومین إذا لم يكن فيه توهين لهم أو كذب عليهم فلا بأس به خصوصاً إذا كان الظلم يظهر محاسن أفعالهم وأقوالهم ويحث الناس على الإيمان بهم.

اگر در به نمایش در آوردن معصومین، توهین یا دروغی بر ایشان وارد نشده باشد، اشکالی ندارد؛ مخصوصاً اگر در فیلم، کارها و سخنان نیکویشان به نمایش درآمده و مردم به ایمان آوردن به ایشان تشویق شده باشد.

أما الأفلام التي تسيء لهم فالأفضل ترك مشاهدتها إلا عند الضرورة مثل الرد عليها أو اتخاذ موقف بناءً على محتواها.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

اما فیلم‌هایی که به آنها توهین می‌کنند، بهتر است مشاهده نشوند؛ مگر در هنگام ضرورت، مانند پاسخ دادن به آن یا موضع‌گیری طبق محتوای آن.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



## پرسش ۷۷۱: حکم خرید و فروش کالاهای تقلبی

السؤال / ۷۷۱: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، اللهم على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ما حکم شراء سلعة بأموال مزورة مع علم المشتري بأنها مزورة؟ ولا يعرف البائع ويجهل إقامته (البائع كان متجولاً). شكراً جزيلاً.

المرسل: شيخ عدنان العاصمي - العراق / واسط

حکم خرید و فروش با پول های تقلبی با توجه با اینکه مشتری از تقلبی بودن آنها باخبر است چیست؟ مشتری، فروشنده را نمی شناسد و محل اقامتش را نمی داند (دست فروش است). با تشکر فراوان. فرستنده: شیخ عدنان عاصمی - عراق - واسط

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. لا يجوز.

أحمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً. جازي نیست.

احمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ



## پرسش ۷۷۲: آیا زدن واکسن جایز است؟

السؤال / ۷۷۲: بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد وآل محمد والأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

إلى الإمام أحمد الحسن (عليه السلام)، مكن الله له في الأرض وعجل فرج محمد وآل محمد (عليهم السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم. لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمة الله وبركاته.  
به امام احمد الحسن (ع) كه خداوند در زمين تمكينش دهد و فرج محمد و آل محمد(ع) را تعجيل فرمايد.

هل التطعيم (اللقاح) يجوز؟ هناك الكثير من أنواع اللقاح التي تحتوي على مادة التيمبروسال السامة ومواد ضارة أخرى. فما هو الحكم بالنسبة للطبيب الذي يعطي اللقاح للآخرين وبالنسبة للذي يستلم اللقاح، خصوصاً الأطفال، علماً أنه يحتوي المواد السامة والضرارة؟

المرسل: أم أيوب - الولايات المتحدة

آیا زدن واکسن جایز است؟ بسیاری از انواع واکسن‌ها محتوی ماده‌ی سمی تیمروسال و مواد سمی دیگری می‌باشند. حکم این مسئله در مورد پزشکی که واکسن را به دیگران می‌زند و همچنین کسی که واکسن را دریافت می‌کند، چیست؟ مخصوصاً کودکان، با توجه به اینکه حاوی مواد سمی و مضر می‌باشند.

فرستنده: ام ایوب - ایالات متحده

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد والأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجوز للطبيب إعطاء اللقاحات للكبار والصغار ما دامت لقاحات تم فحصها وثبتت  
منفعتها وأنها صالحة للاستعمال البشري.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

زدن واکسن‌ها به افراد بزرگ و کوچک برای پزشک جایز است؛ البته تا زمانی که در مورد واکسن‌ها  
تحقیق شده و منفعت داشتن آنها ثابت شده است و اینکه برای کاربرد انسانی مناسب باشد.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٧٣: نگهداری از حیوانات اهلی

السؤال / ٧٧٣: بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صل  
على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

إلى الإمام أحمد الحسن (عليه السلام)، مكن الله له في الأرض وعجل فرج محمد وآل  
محمد (عليهم السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم. لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. اللهم صل على محمد وآل محمد  
الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

به امام احمد الحسن (ع) كه خداوند در زمين تمكينش دهد و فرج محمد و آل محمد (ع) را تعجيل  
فرمايد.

هل يجوز الاحتفاظ بالأفعى كحيوان أليف في البيت؟ وهل هناك حيوانات لا يجوز الاحتفاظ بها كحيوانات أليفة في البيت أو نجسة غير الكلاب؟

المرسل: أم أيوب - الولايات المتحدة

آیا نگهداری مار به عنوان حیوان اهلی در خانه جایز است؟ آیا حیواناتی وجود دارند که نگهداری از آن به عنوان حیوان اهلی در خانه مجاز نباشد یا به غیر از سگ، نجس باشند؟

فرستنده: ام ایوب - ایالات متحده

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

يجوز الاحتفاظ بحيوان أليف في البيت، ويستحب الاحتفاظ بالطيور والأسماك والسلاحف لدفع ضرر بعض الجن الضار وخصوصاً عن الأطفال، وبالنسبة للكلب يجوز الاحتفاظ به لغرض الحراسة أو الرعي أو صيد.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

نگهداری حیوان اهلی در خانه جایز است. نگهداری از پرندگان، ماهیان و لاک پشتها برای دفع آسیب برخی از جن های آسیب رساننده، مخصوصاً از کودکان، مستحب است. نگهداری از سگ برای نگهبانی، چوپانی یا شکار جایز است.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



## پرسش ۷۷۴: حکم کارورزی‌های پزشکی برای دانشجویان رشته‌ی پزشکی

السؤال / ۷۷۴: بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

إلى الإمام أحمد الحسن (عليه السلام)، مكن الله له في الأرض وعجل فرج محمد وآل محمد (عليه السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم. لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.  
به امام احمد الحسن (ع) که خداوند در زمین تمکینش دهد و فرج محمد و آل محمد (ع) را تعجیل فرماید.

في حقل الطب، هناك الكثير من الممارسات المطلوبة من طلاب كليات الطب التي قد تضر بالمريض سواء على الأمد الطويل أو القصير، وهذه الممارسات شائعة أيضاً. على سبيل المثال، في طب الأسنان، يتعلم الطالب أن حشو الملغم غير ضار بينما في الواقع هو يحتوي على الزئبق، وهو سام ويؤثر على صحة الانسان ما إن بقي في فمه ولم يزال. طالب طب الأسنان يُطلب منه أن يستخدم هذا الحشو على المرضى في كلية الطب مع أنه يوجد حلول بديلة غير سامة. وأيضاً، طبيب الأطفال مطلوب منه أن يعطي اللقاح للأطفال وهو أيضاً فيه مواد سامة مثل التيميروسال.

در رشته‌ی پزشکی کارهای بسیاری از دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی درخواست می‌شود که در طولانی مدت یا کوتاه مدت، به بیمار زیان می‌رساند و این اعمال رایج نیز می‌باشند؛ به عنوان مثال در دندان پزشکی دانشجو این‌گونه می‌آموزد که پر کردن عوارض جانبی ندارد حال آنکه در واقع مواد آن، حاوی جیوه می‌باشد که سمی است و تا هنگامی که در دهان انسان باشد، بر سلامتی اش تأثیرگذار است. از دانشجوی دندان پزشکی خواسته می‌شود از این پُر کننده‌ی دندان در دانشگاه پزشکی برای بیماران استفاده کند، با اینکه راه‌حل‌های جایگزین غیرسمی نیز وجود دارد. همچنین از پزشک کودکان خواسته می‌شود که به کودکان واکسن بدهد و در واکسن نیز مواد سمی مانند تیمروسال وجود دارد.

ما الواجب على المرء أن يفعله إذا أراد أن يمارس مهنة، وفي دراستها يُطلب منه أن يؤدي هذه الممارسات الضارة؟ هل الغاية تبرر الوسيلة؟ إذا أراد شخص أن يمارس مهنة كالذين ذكرتهما، لا بد أن يفعل هذه الأشياء التي تؤذي الناس أذى حقيقي، وإذا اعترض الطالب على هذه الممارسات فهو ليس بيده خيار وقد يُطرد من الدراسة.

كاري كه شخص بايد در اين حرفه انجام دهد، چيست؟ در حالی که در حين تحصيل از او درخواست می شود که چنین رفتارهای زیان آوری را انجام دهد. آیا هدف، وسیله را توجيه می کند؟ اگر کسی بخواهد در چنین حرفه هایی که ذکر نمودم فعالیت کند باید کارهایی را انجام دهد که آسیب واقعی به مردم می رساند و اگر دانشجو به این رفتارها اعتراض کند، کاری از دستش بر نمی آید و از تحصيل اخراج می شود.

هل يجوز للطالب أن يستمر في دراسة التخصص في هذه الحالة التي ذكرتها، أم هل يتركه ويدرس شيء آخر ليس فيه هكذا اشكال؟

المرسل: أم أيوب - الولايات المتحدة

آیا در چنین وضعیتی که ذکر نمودم، برای دانشجو ادامه ی تحصیل در این تخصص جایز است؟ یا آن را رها کند و در رشته ای دیگر تحصیل کند که چنین اشکالی در آن نمی باشد؟

فرستنده: ام ایوب \_ ایالات متحده

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

وفقك الله وسدد خطاك، المسيرة العامة للطب الحديث نافعة لأجسام الناس ولولا هذه اللقاحات والعلاجات الكيميائية التي قد تحمل بعض الضرر أحياناً لما وصل عدد سكان الأرض إلى سبعة مليارات، ووجود مواد ضارة في علاج معين لا يلغي الفائدة ولا يعني وجوب الامتناع عنه فكثير من الأغذية التي نتناولها تحتوي على سموم قاتلة؛ ولهذا نحن نحتاج الكبد والكلية والمخرج للتخلص من هذه المواد السامة ولكننا لا نمتنع عن تناول الغذاء،



فالطب يجوز تعلمه في كليات الطب وفق المقررات التي وضعها المتخصصون من أساتذة كليات الطب، ويجوز ممارسته أيضاً، واستعمال الأدوية والعلاجات حتى وإن كانت تحمل بعض الضرر المحتمل إلى جنب الفائدة التي تؤديها.

خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. مسیر کلی پزشکی جدید، برای بدن‌های مردم مفید است؛ و اگر این واکسن‌ها و درمان‌های شیمیایی که در مواردی ضررهایی را هم به همراه دارد، نبود، تعداد ساکنان زمین به هفت میلیارد نفر نمی‌رسید. وجود داشتن موادی زیان‌آور در درمانی مشخص، منفعت آن را از بین نمی‌برد و به معنای لزوم دوری از آن نمی‌باشد. بسیاری از غذاهایی که میل می‌کنیم، حاوی سموم کشنده‌ای می‌باشند؛ به همین دلیل ما به کبد، کلیه و محل خروج فضولات نیازمندیم تا از این مواد سمی رهایی پیدا کنیم؛ ولی با این حال ما از خوردن غذا دست بر نمی‌داریم. آموختن پزشکی در دانشگاه‌های پزشکی بر اساس مقرراتی که اساتید متخصص دانشگاه پزشکی وضع کرده‌اند، جایز است و همچنین پرداختن به آن نیز جایز می‌باشد. استفاده از داروها و درمان‌ها نیز به همین صورت است حتی اگر دارای برخی ضررهای احتمالی در کنار منفعتی که در بر دارد، باشد.

ويجوز إجراء التجارب العلاجية على البشر عند الضرورة حتى وإن كان هناك احتمال أن تسبب التجربة الموت، ولكن برضا المريض المتبرع لخوض التجربة كتجارب العلاج الجيني للهيموفيليا أو السرطان وما شابه.

اجرای آزمایشات پزشکی بر انسان در هنگام ضرورت جایز است؛ حتی اگر در آزمایش احتمال یا موجبی برای مرگ وجود داشته باشد؛ البته با در نظر گرفتن رضایت بیمار داوطلب برای انجام آزمایش؛ مانند آزمایشات درمان ژنتیکی برای بیماری هموفیلی یا سرطان و بیماری‌هایی شبیه به آن.

ويجوز إجراء التجارب على الخلايا الجذعية الجنينية حتى وإن تسبب الأمر بقتل الأجنة بشرط أن تكون الأجنة عبارة عن أجنة استنساخ من متبرعين وأن تكون في الأيام الأولى وقبل أن يأخذ الجنين بالتصور، ولا يجوز استخدام أجنة من تلقيح حيمن لبويضة.

اجرای آزمایش‌ها بر روی سلول‌های بنیادی جنینی نیز جایز است، حتی اگر این موضوع منجر به مرگ جنین گردد؛ البته به شرط اینکه این جنین‌ها شامل جنین‌هایی که از داوطلبین شبیه‌سازی شده‌اند باشند، و در روزهای اولیه پیش از آنکه جنین شکل گرفته باشد، انجام گیرند. استفاده از جنین‌هایی که از لقاح منی و تخمک به وجود آمده باشند، جایز نمی‌باشد.

ويجوز صنع أجزاء جسم الإنسان كالكبد والقلب والعين في المختبر من خلايا جذعية جنينية مأخوذة من جنين مستنسخ من شخص وتركيبها له نفسه.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

ساخت اجزای جسم انسان مانند کبد، قلب و چشم در آزمایشگاه از سلول‌های بنیادین جنینی که از جنین شبیه‌سازی شده از شخص و ساختن آن برای آن شخص گرفته شده باشد، جایز است.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٧٥: آیا زیارتی هست که ثوابی معادل حج داشته باشد؟

السؤال / ٧٧٥: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته سيدي ومولاي أحمد الحسن، أسأل الله أن يثبتنا على ولايتكم ونصرتكم ويكتبنا من المستشهادين بين يديكم برحمته وهو أرحم الراحمين.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. آقا و مولای من، احمد الحسن! سلام عليكم و رحمة الله و برکاته. از خداوند می‌خواهم ما را بر ولایت و یاری شما ثابت قدم بدارد و ما را با رحمت خودش جزو شهیدان پیشگاه شما قرار دهد. او ارحم الراحمین است.

بالنسبة لنا من غير العرب، الذهاب الى مكة لأداء الحج أمر صعّبته علينا الحكومة السعودية، من حيث عدم توفير تأشيرات السفر والمطالبة بشهادات كثيرة وغيرها.

حکومت سعودی رفتن به مکه برای انجام حج را برای ما که عرب نیستیم، با فراهم نبودن گذرنامه‌ی سفر، درخواست مدارک بسیار و سایر موارد دیگر سخت کرده است.

أضف الى ذلك أنه يكلف الكثير من المال الذي سيذهب الى تمويل حكومة إجرامية وغير شرعية تعبد أصنام هذا الزمان وترتكب المحرمات.

علاوه بر اینکه پول بسیاری درخواست می کنند که در نهایت صرف تأمین مالی حکومت جنایت کار و نامشروعی می شود که بت های این زمان را می پرستند و کارهای حرام انجام می دهند.

ولهذا، لا يوجد طريقة لنا لممارسة الحج في الزمن الحالي بشكل صائب وبطريق حلال، حتى وإن عينا شخصاً آخر ينوب عنا بالحج، لا يمكن عمل هذا من دون المساهمة في تمويل نظام فاسد متحكم به من قبل لصوص.

به همین دلیل راهی برای به انجام رسانیدن حج در این زمان به صورت صحیح و حلال برای ما وجود ندارد. حتی اگر شخص دیگری را به عنوان نایب خودمان در حج قرار دهیم، انجام آن بدون سهمیم شدن در تأمین مالی نظام فاسدی که توسط دزدان اداره می شود، امکان پذیر نیست.

سؤالى للإمام أحمد الحسن (عليه السلام) هو:

پرسش بنده از امام احمد الحسن (ع) این است:

هل هناك زيارة نستطيع أن نؤديها أو نؤدي فيها مراسم الحج في موسم الحج، وذات ثواب يعادل ثواب الحج الفعلي، من دون الذهاب الى مكة، هنا في الغرب أو في سائر بلاد العالم؟

المرسل: سيد عبدالله - المغرب

آیا زیارتی وجود دارد که بتوانیم آن را انجام دهیم یا مراسم حج را در زمان حج به جا آوریم که دارای ثوابی معادل ثواب حج فعلی باشد بدون اینکه به مکه برویم، در همینجا مغرب (مراکش) یا در بقیه ی سرزمین های جهان انجام گیرد؟

فرستنده: سيد عبد الله - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الحج واجب، ولكن إن لم تتمكن من الحج وتريد أداء عمل وطاعة تحصل منها الأجر  
والثواب في أيام الحج فعليك بزيارة الحسين (عليه السلام).

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

حج واجب است؛ ولی اگر به جا آوردن حج برایت امکان پذیر نیست و می خواهی عمل و طاعتی انجام  
دهی که در روزهای حج به پاداش و ثوابی دست پیدا کنی، بر تو باد زیارت امام حسین (ع).

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٧٦: فر کردن مو برای زن

السؤال / ٧٧٦: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

هل يجوز تركيب خصل الشعر سواء ثابت أو غير ثابت بالنسبة للمرأة؟

المرسل: أم عبد المجيد - الكويت

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

أيا فر کردن مو، چه ثابت و یا غیر ثابت، برای زن ها مجاز است؟

فرستنده: ام عبد المجيد - كويت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجوز.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
جايز است.

احمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۷۷: حکم خوردن هشت پا

السؤال / ۷۷۷: السلام عليكم والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآل بيته الطيبين  
الطاهرين من الأئمة والمهديين.

ما حكم أكل الرخويات من الأسماك كالاخطبوط؟

المرسل: شعيب المغربي

سلام عليكم. والصلاة و السلام على سيدنا محمد و آل بيته الطيبين الطاهرين من الائمة و المهديين.  
حکم خوردن ماهی های نرم تن مانند هشت پا، چیست؟

فرستنده: شعيب مغربي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
لا يجوز.

أحمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.  
جايز نيست.

احمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

پرسش ۷۷۸: دادن صدقه به نیازمند، حتی اگر بت پرست باشد.

السؤال / ۷۷۸: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين  
وسلم تسليماً.  
سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

Is it permissible to give (in charity) to anyone who asks and is in need, even if he is an idolater?

هل يجوز إعطاء الصدقة لأي سائل ومحتاج حتى وإن كان وثنياً؟

المرسل: عبد الباسط - الهند

Is it permissible to give (in charity) to anyone who asks and is in need, even if he is an idolater?

آيا دادن صدقه به هر سائلي و نیازمندی حتى اگر بت پرست باشد، جایز است؟

فرستنده: عبدالباسط - هند

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
يجوز، ويستحب أن تحسن لأهلك وتبرّهم حتى وإن كانوا غير مؤمنين.

أحمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
جائز است. مستحب است به خانوادہات نیکی و محبت کنی؛ حتی اگر مؤمن نباشند.  
احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۷۷۹: کشتن جانوران مضر

السؤال / ۷۷۹: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:  
الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله، مولاي خادمك المذنب لديه  
البعض من الأسألت:  
بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة  
والمهديين وسلم تسليماً.  
سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.  
(حمد و ستایش از آن خداوند است که ما را به این (راه) هدایت فرمود که اگر خداوند هدایت‌مان  
نمی‌کرد، هدایت نمی‌شدیم). مولای من! خادم گناهکارت چند پرسش دارد:

Is it permissible to kill the beings which harm us like mosquitoes,  
snakes etc. My master what is reason of the pain and the killing that they  
endure?

هل يجوز قتل الكائنات المضرّة كالبعوضة والأفاعي. يا مولاي ما سبب الألم والقتل  
الذي يتحملوه؟

Is it permissible to kill the beings which harm us like mosquitoes, snakes etc.

My master what is reason of the pain and the killing that they endure?

آیا کشتن موجودات مضر مانند پشه‌ها و مارها جایز است؟ مولای من! علت درد و کشته شدنی که متحمل می‌شوند، چیست؟

فرستنده: عبدالباسط - هند

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

يجوز قتل البعوض إذا كنت ترى أنه يسبب نقل الملاريا مثلاً، ويجوز رش المبيدات لقتل الحشرات التي تتلف المحاصيل الزراعية، ويجوز قتل القوارض الضارة للمحاصيل، ولكن يكره قتل الحيوان الضار بدون سبب فالأفعى السامة مثلاً لا يجوز قتلها إذا كانت في البرية أو في الغابة وهي لا تؤذي أحداً، وحتى لو وجدت الأفعى الضارة في مكان قريب من الناس فالأفضل أن يقوم مختص بصيدها وإبعادها عن مكان سكن الناس، ولكن لو صعب عليك الأمر فقتلها لا إشكال فيه.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

کشتن پشه جایز است؛ البته وقتی بینی باعث منتقل شدن (بیماری) مثلاً مالاریا می‌شود. استفاده از حشره‌کش‌ها برای کشتن حشراتی که محصولات زراعی را از بین می‌برند، جایز است. کشتن جوندگان آسیب‌رسان به محصولات جایز است. اما کشتن حیوانات مضر بدون علت، مکروه است. مثلاً کشتن مار سمی اگر در خشکی یا در جنگل باشد و به کسی آسیب نرساند، جایز نیست. حتی اگر مار آسیب‌رسان در مکانی نزدیک مردم باشد، بهتر است متخصص اقدام به صید آن کند و آن را از مکان زندگی مردم دور نماید. اما اگر در تنگنا قرار گرفتی، در کشتن آن اشکالی وجود ندارد.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ





## پرسش ۷۸۰: آیا واجب است مسلمان از دولت شناسنامه‌ی رسمی دریافت کند؟

السؤال / ۷۸۰: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن  
هدانا الله مولاي خادمك المذنب لديه البعض من الاسالته:

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين  
وسلم تسليماً.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

(حمد و ستایش از آن خداوند است که ما را به این (راه) هدایت فرمود که اگر خداوند هدایت‌مان  
نمی‌کرد، هدایت نمی‌شدیم). مولای من! خادم گناهکار ت چند پرسش دارد:

Is it necessary to have an official Muslim identity as my master i still dont have one and i fear for my parents have threatened to end their lives if they ever find out that I've become a muslim (My parents are idolaters and from Hindu background)? My master is the official identity required when this sinful servant is ready to die for your cause with the body and the self?

هل من الضروري أن يكون لدي هوية (مسلم) رسمية فيا مولاي لا يوجد لدي هوية  
إسلامية وأخاف على أهلي فقد هددوا بأن ينتحروا إذا اكتشفوا أنني أصبحت مسلم (أهلي  
وثنيين ومن الهندوس)؟ يا مولاي هل الهوية الرسمية أمر مطلوب في حين أن هذا الخادم المذنب  
مستعد لدفع حياته لأجلك بجسده وروحه؟

المرسل: عبدالباسط - الهند

آیا ضروری است من شناسنامه‌ی رسمی مسلمان بودن داشته باشم. مولای من! من شناسنامه با هویت  
مسلمان ندارم و از خانواده‌ام می‌ترسم که تهدید به خودکشی کردند اگر بفهمند که من مسلمان شده‌ام  
(خانواده‌ی من بت‌پرست و هندو می‌باشند). مولای من! آیا هویت رسمی لازم است در حالی که این خادم  
گناهکار آمادگی این را دارد که زندگی جسمانی و روحانی‌اش را فدای شما کند؟

فرستنده: عبدالباسط - هند

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

لا يجب أن تكون لديك هوية رسمية من الدولة مكتوب فيها دينك وأنت مسلم خصوصاً إذا كان هذا الأمر يتسبب لك بأذى أو لأقاربك، ويكفي كونك مسلم مؤمن بالحق وتشهد للحق الذي آمنت به.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

داشتن شناسنامه‌ی رسمی از حکومت که دین شما در آن نوشته شده باشد، برای شما واجب نیست؛ مخصوصاً اینکه شما مسلمان هستی و این مسئله باعث آزار شما و نزدیکانت خواهد شد. و اینکه مسلمان هستی که به حق ایمان داری و برای حق که به آن ایمان آوردی شهادت می‌دهی کافی است.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



پرسش ٧٨١: دادن رشوه برای استخدام

السؤال / ٧٨١: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

هل يجوز إعطاء الرشوة لغرض التعيين في وزارة التربية العراقية؟

المرسل: زينب - العراق

آیا دادن رشوه برای گزینش در وزارت آموزش عراق جایز است؟

فرستنده: زینب - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الذي يأخذ الرشوة فهو يأكل في بطنه ناراً، أما الذي يعطيها مضطراً ليعمل ويعيش فلا إشكال عليه.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

کسی که رشوه می‌گیرد، آتش را در شکمش می‌خورد؛ اما کسی که برای کار و زندگی‌اش مجبور است رشوه دهد، اشکالی بر او نیست.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٨٢: عبادت در سیاره‌ای دیگر

السؤال / ٧٨٢: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليك يا قائم آل محمد ويما نبيهم وسليل العترة الطاهرة السلام عليكم أهل بيت النبوة ومعدن الرسالة ومهبط الوحي والتنزيل يا حجة الله وبن حجته.

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على خير خلقه محمد و آله الاثمة و المهدين و سلم تسليماً كثيراً.

سلام بر تو ای قائم و یمانی آل محمد و از نسل عترت پاک! سلام بر تو ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل فرود آمدن وحی و تنزیل، ای حجت خدا و فرزند حجتش!

سید الکریم أحد الاشخاص لم يؤمن بالدعوة بعد كلفني أن أوصل لكم هذا السؤال ويريد أن يكون دليل إيمانه بالدعوة المباركة هو الدليل العلمي من خلال جوابكم على سؤاله، أنقل نص كلامه بدون زياد:

ای آقای بخشنده! یکی از کسانی که به دعوت ایمان ندارد، مرا تکلیف کرده تا این پرسش را به شما برسانم و می خواهد که دلیل ایمانش به دعوت مبارک، دلیلی علمی از طریق پاسخ شما به پرسشش باشد. عین سخنش را بدون زیادتی نقل می کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم: في يوم مقداره ألف سنة مما تعدون صدق الله العلي العظيم. أثبت العلم الحديث بوجود كوكب اليوم فيه يعادل ألف سنة من التوقيت الأرضي:

بسم الله الرحمن الرحيم: «در روزی که مقدارش هزار سال است از آنچه شما می شمارید» صدق الله العلی العظیم. علم جدید وجود سیاره ای را کشف کرده که روز در آن به وقت زمینی، معادل هزار سال می باشد.

السؤال: وكان المكلف على ظهر هذا الكوكب الذي يعادل اليوم الواحد فيه ألف سنة صلاته كيف تكون هل يصلي أم لا؛

پرسش: کسی که بر روی این سیاره که یک روز در آن، معادل هزار سال می باشد و مکلف است، نمازش چگونه می باشد. آیا نماز می خواند یا خیر؟

لأنه فترة الفجر إلى الظهر ستكون أكثر من ٤٠٠ سنة تقريباً وثلاث مئة سنة إلى المغرب: صلاته كيف تكون وهل هي قصر أم تمام وأين يتجه في القبلة وهل يصوم وكيف سيكون صيامه. علماً إذا كان غير عارف للوقت وعارف بحلول شهر الصوم، هذا ولكم الأجر والثواب أفتونا مأجورين.

چرا که زمان اذان صبح تا ظهر، تقریباً بیش از ۴۰۰ سال و ۳۰۰ سال نیز تا مغرب است. نماز این شخص چگونه است و آیا شکسته است یا کامل و چگونه رو به قبله می‌شود و آیا روزه می‌گیرد و روزه‌اش چگونه است؟ با توجه به اینکه به وقت آگاهی نداشته باشد و فرا رسیدن ماه روزه را بداند. این پرسش من بود و پاداش و ثواب بر شما. ما را روشن کنید و مأجور باشید.

فرستنده: علا حسین - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

عندما يكون هناك مكلفون في كواكب أخرى في الكون الواسع فالله سبحانه الذي بعث لأهل الأرض رسلاً يبعث لهم رسلاً يعرفونهم تكاليفهم وعباداتهم التي ربما لا تشترك مع عبادات الأرض بشيء سوى كونها ذكر لله والسعي لمعرفة سبحانه.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

اگر در سیاره‌های دیگری که در هستی پهناور وجود دارند، مکلفینی باشند، خداوند سبحان که برای مردم زمین فرستادگانی فرستاده است، برای ایشان نیز فرستادگانی می‌فرستد تا تکالیف و عبادت‌هایشان را به ایشان بشناساند؛ عبادت‌هایی که چه بسا با عبادت‌های زمینی وجه اشتراکی نداشته باشند؛ جز اینکه ذکر خداوند و تلاش برای شناخت خداوند سبحان باشد.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



پرسش ۷۸۳: حکم کفیر (شیره‌ی قارچ ہندی)

السؤال / ۷۸۳: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
مولاي هل الكفير أو الفطر الهندي حلال؟

المرسل: زهرا - المانيا

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، اللهم صل الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
سلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
مولای من! آیا کفیر یا شیرہی قارچ ہندی حلال است؟

فرستنده: زهرا - آلمان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
حلال ويجوز تناوله.

أحمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.  
حلال است و خوردنش جایز است.

احمد الحسن - ۱۴۳۳ هـ



## پرسش ۷۸۴: پرسشی در خصوص کارمند و تاجر

السؤال / ۷۸۴: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

رجل يعمل اجيرا لدى تاجر؛ قوام عمله على مكالمات الزبائن وارسال البضائع لهم والاجير والتاجر متفقان على اجره الاجير اسبوعيا والعمل جار على ما يرام، وبعد سنة طلب الاجير زياده في اجرته؛ فتلكأ التاجر بأن الربح قل كثيرا وان السبب هو اهمال الاجير ورفض الاجير القول بإهماله فاتفقا ان يأتي اجيرا اخر يدير العمل؛ ويعمل الاجير الاول عملا اخر لدى نفس التاجر سلم الاجير عمله للاجير الثاني منتظرا عمله الجديد الا ان التاجر نقض وعده له وبعد شهر فكر الاجير الاول ان يعمل نفس العمل ولكن لنفسه لا للتاجر وعند مباشرته بيومين جاءه تلفون من التاجر قال (ان الاجير الثاني سلمني ربح المبلغ الذي كنت استلمه منك واريد ان تعود للعمل فرض الاجير الاول شروطه فرفضها التاجر وانتهت المكالمه، السؤال الان: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

مردی به عنوان اجیر (کارمند)، برای تاجری کار می‌کند. این شخص در بخش ارتباط با مشتریان و فرستادن کالاهای تجاری به آنها کار می‌کند. اجیر و تاجر توافق کرده‌اند که حقوق کارمند به صورت هفتگی پرداخت شود و آن‌طور که مناسب می‌بینند فعالیت کنند. پس از یک سال، کارمند درخواست افزایش مزدش را نمود. تاجر سر باز زد و گفت که سود بسیار کم شده است و علت این مسئله، کم‌کاری اجیر می‌باشد. کارمند این مسئله را رد می‌کند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که کارمند دیگری بیاید تا کار را اداره نماید و کارمند اول، شغل دیگری نزد همان تاجر داشته باشد. کارمند، کارش را به کارمند دوم تحویل داد و منتظر کار جدیدش ماند؛ ولی تاجر به وعده‌اش وفا نکرد و پس از یک ماه، کارمند اول به فکرش رسید که همان کار اول را ادامه دهد؛ ولی برای خودش، نه برای تاجر. پس از دو روز، از سوی تاجر تلفنی زده شد و گفت: «کارمند دوم، یک چهارم مبلغی که از تو تحویل گرفتم، به من تحویل داد و می‌خواهم که تو به کارت بازگردی». کارمند اول، شروطش را بیان و تاجر آنها را رد کرد و مکالمه به پایان رسید. حال این پرسش مطرح است:

۱- هل من حق الاجير اذا كان متمكنا ان يفتح نفس عمل التاجر في السوق؟

۱- آیا کارمند حق دارد اگر در توانش باشد، همان کار تاجر را در بازار بازگشایی نماید؟

۲- هل من حق الاجير ان يتصل بالزبائن الذين يعرفهم من خلال عمله مع التاجر؟

۲- آیا کارمند حق دارد با مشتری‌هایی که از کارش با تاجر می‌شناخته است، ارتباط برقرار کند؟

۳- اذا كان الزبون الذي مع التاجر جاء بنفسه الى عرض تجارة الاجير فهل للأجير ان يقبله زبوناً.

۳- اگر مشتری که با تاجر بوده است، خودش برای تجارت با کارمند پیش قدم شود، آیا کارمند می‌تواند او را به عنوان مشتری بپذیرد؟

۴- اذا تضرر التاجر من تجارة هذا الاجير فهل يجوز للتاجر ان يكيد الضرر للاجير بعيدا عن قواعد الاسلام.

۴- اگر تاجر به واسطه‌ی تجارت این کارمند زیان ببیند، آیا این تاجر می‌تواند برای زیان رسانیدن به کارمند به دور از قوانین اسلام، طرحی بریزد؟

۵- كان الاجير والتاجر اصدقاء واعزاء جدا اما الان فالحال يختلف فما هي مشورتكم لهما.

۵- کارمند و تاجر دوست و عزیز یکدیگر بودند، اما اکنون وضعیت فرق کرده است. توصیه‌ی شما به ایشان چیست؟

جزاكم الله خير الجزاء، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: أبو محمد - العراق

خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: ابو محمد - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم



والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س ۱ / يجوز.

ج س ۲ / يجوز.

ج س ۳ / يجوز.

ج س ۴ / لا يجوز.

پاسخ ۱- جایز است.

پاسخ ۲- جایز است.

پاسخ ۳- جایز است.

پاسخ ۴- جایز نیست.

ج س ۵ / أن يتصالحا، وإن كان كل منهما يعمل نفس العمل فيمكنهما أن يرتبا عملهما ويتفقان على ما يعود بالنتفع على كليهما.

پاسخ ۵- اینکه مصالحه کنند. اگر هر کدام از آنها همان کار را انجام می‌دهد، می‌توانند کارشان را مرتب و به نحوی اتفاق نظر پیدا کنند تا سودش به هر دوی آنان باز گردد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحمد الحسن - جمادي الآخرة / ۱۴۳۲ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادي الآخرة / ۱۴۳۲ هـ



## پرسش ۷۸۵: حکم کرم حاوی کولاژین

السؤال / ۷۸۵: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته؛ فقد ارسلت سابقا ولم احظ باجابه، اعيد سؤالي وهو ما هو حكم استخدام الكريمات التي تحوي مركب الكولاژين؟ او حقن الجسم بحقن الكولاژين؟ ولكم جزيل الشكر.

المرسل: ummohammed

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. پرسشم را پیش تر فرستادم و پاسخی نگرفتم. پرسشم را تکرار می کنم: حکم استفاده از کرم های که حاوی ترکیبات کولاژین می باشند، چیست؟ تزریق داروی کولاژین به بدن چطور؟ از شما بسیار متشکرم.

فرستنده: ummohammed

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

يجوز استعماله.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الآخرة / ۱۴۳۲ هـ

استفاده از آن، جایز است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - جمادى الآخرة / ۱۴۳۲ هـ



## پرسش ۷۸۶: پرسش‌هایی از پوشیدن مشکی، قمه‌زنی، رو بند (پوشینه) و شهادت در اذان

السؤال / ۷۸۶: اللهم صلي على محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أثناء التبليغ في إحدى المنتديات الأجنبية..

در تبليغ یکی از تالارهای گفت‌وگوی خارجی....

سأل أحدهم عن مصدر الأخذ بالأحكام الفقهية ان لم تكن من المراجع.. فقلت له عن اليماني (عليه السلام)، واذا لديه سؤال فقهية فيكتبه وان شاء الله نجيبه.

یکی از آنها در مورد منبع گرفتن احکام فقهی اگر از مراجع نباشد، سؤال کرد.... به او گفتم: از یمانی (ع)، اگر پرسش فقهی دارد بنویسد و ان شاء الله به آن پاسخ می‌دهیم.

هذه الأسئلة قد ترجمت الى العربية أرجو منكم الإجابة عنها جزاكم الله خيراً بأسرع وقت:

این پرسش‌هایی است که به عربی ترجمه شده است. امیدواریم در سریع‌ترین زمان به آنها پاسخ دهید. خداوند به شما پاداش خیر عطا فرماید.

۱: هل هو مستحب او مكروه لبس الأسود طوال السنة؟

۱- پوشیدن لباس مشکی در طول سال مستحب است یا مکروه؟

۲: ما هو رأي السيد أحمد الحسن بالتطير؟

۲- نظر سید احمد الحسن در مورد قمه‌زنی چیست؟

۳: ما هو رأيه بالنقاب؟

۳- نظر ایشان در مورد پوشینه زدن (روبنده یا نقاب خانمها) چیست؟

۴: كنت اتصفح الموقع ولاحظت في المنتدى أنه يوجد شخص سأل عن الشهادة الثالثة في الاذان / الاقامة (أشهد أن علياً ولي الله). هل أحمد الحسن يعرف إذا كان الأئمة (عليهم السلام) يقولون ذلك في الاذان / الاقامة او هل النبي (صلى الله عليه وآله) سمح بذلك؟

۴- در سایت می‌گشتم و در تالار دیدم کسی در مورد شهادت سوم در اذان و اقامه پرسش کرده است: «اشهد ان علياً ولي الله». آیا احمدالحسن می‌داند امامان (ع) این را در اذان و اقامه می‌گفتند، یا پیامبر (ص) در این خصوص اجازه فرموده است؟

بعض الأجوبة موجودة ولكن لم تنشر فلا أدري إذا يسمح بنشرها لذلك هذه كل الأسئلة وبانتظار الإجابة الله يوفقكم لكل خير ويبارك بأعمالكم في نصره يمانى آل محمد عليه وعلى آبائه وأهل بيته وذريته أفضل الصلاة والسلام.

المرسل: زينب الشمري - العراق / بغداد

برخی از پاسخها وجود دارد ولی منتشر نشده است و نمی‌دانم اجازه‌ی انتشار آنها را می‌دهند یا نه! بنابراین، اینها تمام پرسشها است و منتظر پاسخ هستیم. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و کارهای شما را در یاری دادن یمانى آل محمد پر برکت گرداند. برترین درود و سلام بر ایشان، پدرانش، اهل بیتش و فرزندانش!

فرستنده: زينب شمري - عراق - بغداد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س ۱/ ليس مستحباً ولا مكروهاً لبس السواد طوال السنة ولكن المستحب أن يهتم الإنسان بنظافة ملبسه.

پاسخ ۱- پوشیدن لباس مشکی در طول سال، نه مستحب است و نه مکروه. آنچه مستحب است این است که انسان به نظافت لباسش توجه داشته باشد.

ج س ۲/ التطبير بحد ذاته إذا كان جرحاً بسيطاً لإخراج الدم فقط ولم يكن يسبب ضرراً للمؤمن جائز، ولكن إذا كان سبباً لتنفير الناس البسطاء عن الإسلام أو للقدح في الإسلام فهو غير جائز، وهذا هو ما يحصل هذه الأيام، فالذي يريد التطبير يمكنه أن يفعل هذا في بيته وبعيداً عن أعين الناس، وهذا أيضاً أفضل له ليكون عمله مخلصاً لله إن كان فعلاً يطلب بالعمل وجه الله، أمّا من يفعلون هذا بصورة منظمة وجماعية وأمام الناس البسطاء وخصوصاً المخالفين وغير المسلمين فهم يسببون تنفير الناس عن الإسلام وبهذا يكون عملهم محرماً.

پاسخ ۲- قمه زنی به خودی خود اگر جراحت ساده‌ای فقط برای بیرون آوردن خون باشد و باعث ضرر و زیان به مؤمن نباشد، جایز است. ولی اگر باعث تنفر انسان‌های عادی از اسلام یا باعث طعنه وارد شدن به اسلام شود، جایز نیست. این چیزی است که این روزها اتفاق می‌افتد. کسی که می‌خواهد قمه زنی کند، می‌تواند این کار را در خانه‌اش و دور از چشم مردم انجام دهد. این برایش بهتر است، تا کارش خالصانه برای خداوند باشد؛ البته اگر کاری را برای وجه خداوند طلب می‌کند. اما کسانی که این کار را به صورت منظم، گروهی و در حضور توده‌های مردم انجام می‌دهند مخصوصاً در حضور مخالفان و غیرمسلمانان، اینها باعث تنفر مردم از اسلام می‌شوند و به همین دلیل کارشان حرام است.

ج س ۳/ النقاب جائز ولكنه غير واجب.

پاسخ ۳- پوشینه زدن جایز است و واجب نیست.

ج س ۴/ الشهادة في الأذان للحجج تكون عند بعثهم فالشهادة لعلي وولده (عليهم السلام) وقتها هو عندما تسلم علي (عليه السلام) الخلافة الإلهية بعد وفاة رسول الله (صلى الله عليه وآله). أمّا كونهم تجنبوا أموراً من الشريعة أو شرّعوا أموراً للتقية وتجنب شيعتهم الضرر والقتل فهذا لا يغير من كونها أموراً شرعية، لقد كان الأئمة (عليهم السلام) في تقية حتى

أنهم كانوا في أوقات يضطرون للإفطار في آخر يوم من شهر رمضان لموافقة إفطار الحاكم الجائر.

پاسخ ۴- شهادت در اذان‌ها به حجت‌ها، در زمان برانگیخته شدن آنها بوده است. زمان شهادت دادن به علی و فرزندانش (ع) هنگامی بود که خلافت الهی پس از وفات رسول خدا (ص) به علی (ع) تسلیم شد. اما اینکه آنها از مواردی از شریعت دوری می‌کردند یا مواردی را برای تقیه جهت دفع زیان و کشتار از شیعیان‌شان تشریح می‌نمودند، در اینکه آنها مواردی شرعی می‌باشند، تغییری حاصل نمی‌کند. امامان (ع) در تقیه بودند؛ تا آنجا که گاهی مجبور می‌شدند در موافقت با افطار حاکم ستمکار، در آخرین روز ماه رمضان، افطار کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخرة / ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمد الحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ



### پرسش ۷۸۷: سوالی در مورد ارث

السؤال / ۷۸۷: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام على بقية آل محمد ورحمة الله وبرکاته.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر باقی مانده‌ی آل محمد!

سیدی یا بن رسول الله انا خجل ان ارسل هذا السؤال لعلمي بان ظرفك وما تمر به غاية في الصعوبة اسأل الله ان يديم وجودك ويجعلنا وقاء لك يا بن رسول الله توسلي لك ان لا تنساني من بركة دعواتكم وانت كذلك ولكن ما نمر به في بعض الاحيان يشغلنا عن مواكبة السير معكم مولاي فبحق امك الطاهرة ان تمن علينا بنظرة رضا يا بن الطاهرين.

آقای من! ای فرزند رسول خدا! از فرستادن این پرسش خجالت می کشم؛ چرا که می دانم شرایط شما و آنچه در آن قرار دارید، در نهایت سختی است. از خداوند می خواهیم وجود شما را پایدار نماید و ما را سپری برای شما قرار دهد، ای فرزند رسول الله! به شما توسل می جویم تا مرا از برکت دعاهایتان فراموش نکنید؛ که شما این چنین هستید. ولی آنچه گاهی اوقات به ما می رسد، ما را از همراهی حرکت با شما باز می دارد. مولایم! به حق مادر طاهرهات، از سر رضایت نظری بر ما بیفکن. ای فرزند پاکیزگان!

اما السؤال فارجو من الاخوة الانصار ان يكفوني الجواب فهم خير وبركة وهو متعلق في بيث ورثة من ابي عليه الرحمة وانا وصي الوالد نحن خمسة اخوة ذكور و بنت واحد واكبر اخواني توفي في حياة والدي رحمهم الله وامي كذلك توفيت بعد والدي بسنتين تقريبا كيف يكون توزيع الورثة وهل ان امي لها حصة بالورث وكذلك اخي الذي توفي في حياة الوالد هل ان اولاده يرثون مع الاعمام وكذلك ثلث الوالد كيف يصرف واين هل يدفع للإمام اليماني ويكون تحت تصرفه علما ان الوالد والوالدة توفاهم الله قبل هذه الدعوة المباركة دعواتي الى الله بان يمكن لكم بالقرب العاجل بمنه وجوده ويجعلنا فداء ووقاء لك يا بن الطاهرين والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اما پرسش، امیدوارم برادران انصار پاسخم را بدهند، که ایشان خیر و برکت می باشند. پرسش متعلق به خانه ای است که از پدرم (خداوند رحمتش کند) به ارث رسیده است و من وصی پدر می باشم. ما پنج برادر و یک دختر هستیم و بزرگترین برادرم در زمان حیات پدرم (خداوند رحمتشان کند) از دنیا رفته و مادرم نیز تقریباً دو سال پس از پدرم از دنیا رفته است. توزیع ارث چگونه انجام می شود و آیا مادرم سهمی از ارث دارد. همچنین برادرم که در هنگام زندگانی پدر از دنیا رفته است، آیا فرزندانش از عموها ارث می برند؟ همچنین ثلث پدر کجا و چگونه استفاده می شود؟ آیا به امام یمانی بدهم و تحت تصرف ایشان است؟ با توجه به اینکه خداوند پدر و مادرم را پیش از دعوت مبارک از دنیا برده است. به درگاه خداوند دعا می کنم که با منت و بخشش خود به زودی شما را تمکین و ما را فدا و سپری برای شما قرار دهد. ای فرزند پاکیزگان! والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا كثيرًا.

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَكُمْ لِكُلِّ خَيْرٍ وَيَسُدَّ خَطَاكُمْ وَيَجْعَلَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ فَرْجًا وَمَخْرَجًا؛ بِالنِّسْبَةِ لِأَخِيكَ الَّذِي تُوْفِّي فِي حَيَاةِ وَالِدِكَ لَا يَرِثُ مِنْ أَبِيهِ، وَوَالِدَتِكَ تَرِثُ مِنْ زَوْجِهَا (وَالِدِكَ) وَلَكِنْ بِمَا أَنَّهَا تُوْفِيَتْ أَيْضًا فَمَا تَرِثُهُ يَقْسَمُ بَيْنَ وَرَثَتِهَا، وَالظَّاهِرُ مِنْ كَلَامِكَ أَنَّهَا لَيْسَ لَهَا أَبٌ وَأُمٌّ أَوْ أَبْنَاءٌ غَيْرَكُمْ عِنْدَ وَفَاتِهَا لِإِشْرَاقِهَا بِأَبْنَاءِهَا وَبِنْتِهَا؛ وَلِهَذَا فَالْبَيْتُ يَقْسَمُ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ الْأَرْبَعَةِ الذُّكُورِ الْأَحْيَاءِ وَالْبِنْتِ إِنْ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ دِينَ أَوْ أَمْرٌ يَجِبُ إِخْرَاجَهُ لِلْوَالِدِ أَوْ الْوَالِدَةِ. وَعَمُومًا الْأَفْضَلُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا بَارِينَ بِوَالِدِكُمْ وَوَالِدَتِكُمْ وَأَنْ تَخْرُجُوا ثُلْثَ الْبَيْتِ أَوْ ثُلْثَ ثَمَنِهِ وَتَضَعَهُ أَنْتَ فِيمَا تَرَاهُ مَنَاسِبًا مِثْلَ إِطْعَامِ أَيْتَامٍ أَوْ أَرَامِلٍ أَوْ فَقْرَاءٍ أَوْ إِيْوَانِهِمْ سَدَدَ اللَّهِ خَطَاكَ.

از خداوند می‌خواهم که شما را برای هر خیری موفق و گام‌هایتان را استوار بدارد و در کارتان گشایش و محل خروجی قرار دهد. در مورد برادرت که در زندگانی پدرت از دنیا رفته است، از پدرش ارث نمی‌برد. مادرت از شوهرش (پدرت) ارث می‌برد؛ ولی از آنجا که مادر از دنیا رفته است، ارثی از او نمی‌برد و بین ورثه‌هایش تقسیم می‌شود. از ظاهر سخن شما بر می‌آید که برای مادر، پدر و مادر یا فرزندان غیر از شما (در زمان وفاتش) وجود ندارد تا با پسران و دخترانش مشارکت داشته باشد؛ به همین دلیل خانه بین چهار پسر زنده و دختر تقسیم می‌شود، البته اگر دین یا چیز دیگری نباشد که برای پدر یا مادر باید ادا شود. به طور کلی بهتر است شما به پدر و مادرتان نیکی کنید و ثلث خانه یا ثلث پولش را خارج و آن را در جایی که مناسب می‌بینید، هزینه کنید؛ مانند اطعام ایتام، بیوه‌زنان یا فقرا، یا اسکان دادن ایشان. خداوند گام‌هایت را استوار بدارد.

أَمَّا حَصِّصْكُمْ مِنَ الْبَيْتِ أَوْ مَا يَتَّبِقِي مِنْهُ بَعْدَ إِخْرَاجِ الثُّلْثِ فَهِيَ كَالتَّالِي:

اما سهم شما از خانه یا آنچه از آن، پس از خارج کردن ثلثش باقی می‌ماند:



يقسم البيت أو ثمنه إلى تسعة أسهم ويكون لكل واحد من الأبناء الأربعة سهمين من التسع وللبنت سهم واحد منها.

خانه یا پولش به نه سهم تقسیم می شود و هر کدام از چهار پسر، دو سهم از نه سهم است و دختری یک سهم از آن را دارد.

وفقكم الله وسدد خطاكم ويسر أموركم لما فيه خير آخرتكم ودنياكم.

خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد و کارهایتان در آنچه خیر آخرت و دنیای شما قرار دارد، میسر فرماید.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر / ۱۴۳۳ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ



**پرسش ۷۸۸: آیا کسی که ریشش را می تراشد، شهادتش صحیح است؟**

السؤال / ۷۸۸: بسم الله خير الاسماء والسلام على خير الانبياء محمد وعلى اله والأئمة والمهدين وسلما تسليما اتقدم سيدي بسؤال الا وهو (هل ان حالق اللحية لا تقبل شهادته بالإسلام وما حكم من شهد على زوجة وهو حالق للحيه هل يعد الزواج لاغ وارغب بمعرفة هل حلاقة اللحية حرام ام لا وما هو الجائز من حلقتها ان كان محرما)؟ ولكم منا جزيل الشكر وفائق الاحترام وجعلنا الله من انصاركم المخلصين.

بسم الله خير الاسماء. والسلام على خير الانبياء محمد و على اله والأئمة و المهديين و سلم تسليماً. آقای من! پرسش را تقدیم می کنم. اینکه آیا کسی که ریش خود را از ته می تراشد، گواهی اش به اسلام

پذیرفته نمی‌شود؟ حکم کسی که بر عقد و ازدواج حاضر می‌شود در حالی که ریش خود را تراشیده است، چیست؟ آیا ازدواج با او باطل و بی‌ارزش است؟ می‌خواهم بدانم تراشیدن ریش، حرام است یا خیر؟ اگر حرام است، تراشیدن جایز آن، چگونه است؟  
بهترین تشکرات و برترین احترامات ما به شما. خداوند ما را جزو انصار مخلص شما قرار دهد.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

وفقكم الله وسدد خطاكم، حلاقة اللحية من اللمم وليست من كبائر الذنوب التي يعاقب عليها بالنار، نعم هي تسبب سلب التوفيق من الإنسان ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ [النجم: ۳۲]، والمؤمن عموماً يحكم بعدالته ولا يحكم بفسقه وعدم عدالته إلا إن علم بارتكابه كبيرة من محارم الله أو انتهاكه لمحارم الله واستخفافه بها وكمثال تسقط عدالته لو علم أنه شرب خمراً أو ارتكب فاحشة الزنى، وتعود عدالته لو علم أنه تاب من هذه الكبيرة، ولا تسقط عدالته لمجرد أنه حلق لحيته أو سمع غناء أو ما شابه من اللمم من المحرمات، بل لا بد أن يكون أيضاً يكرر ارتكاب هذا الحرام مستخفاً بمحارم الله غير مبالٍ أنه يتعدى حدود الله بهذا الفعل.

خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. از ته تراشیدن ریش، جزو گناهان صغیره است و از گناهان کبیره‌ای که با آتش عقوبت شود، نمی‌باشد. آری، باعث سلب توفیق از انسان می‌گردد: (کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌ها اجتناب می‌کنند مگر لغزش‌هایی کوچک، بدانند که آمرزش پروردگار تو وسیع است، و او به شما آنگاه که از زمین بیافریدتان و آنگاه که در شکم مادرتان پنهان بودید، آگاه‌تر است. خویشتن را بی‌گناه مپندارید او است که پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد)<sup>(۱)</sup>. به طور کلی ما حکم به عدالت مؤمن می‌کنیم نه فسق و عدالت نداشتن او؛ مگر اینکه به مرتکب شدن گناه کبیره‌ای از حرام‌های خداوند توسط او یقین پیدا کنیم یا اینکه به محارم خداوند بی‌احترامی کند و آنها را سبک بشمارد؛

به عنوان مثال، اگر یقین پیدا شود که شرب خمر داشته یا مرتکب عمل زشت زنا شده است، عدالت او از بین می‌رود و اگر به توبه‌ی او از این گناه کبیره یقین پیدا شود، عدالتش باز می‌گردد. به مجرد تراشیدن ریش توسط کسی یا گوش دادن به غنا یا گناهان صغیره‌ی شبیه آن، عدالت شخص از بین نمی‌رود؛ بلکه باید انجام دادن این حرام و بی‌احترامی و کوچک شمردن و بی‌مبالاتی او به حرام‌های خداوند تکرار شود و اینکه با این عملش از حدود خداوند تجاوز کرده باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - صفر / ۱۴۳۳ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

\*\*\*\*\*

**پرسش ۷۸۹: کار برای شرکت آمریکایی**

السؤال / ۷۸۹: ما حکم العمل بمحل لشركة امریکیت؟

حکم کار برای جایی که متعلق به شرکتی آمریکایی است، چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجوز.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

جایز است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر / ١٤٣٣ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر / ١٤٣٣ هـ

\*\*\*\*\*

### پرسش ٧٩٠: كثير الشك در نماز

السؤال / ٧٩٠: دائماً أشكك في صلاتي أقول هل نسيت فرض ام لا او هل نست ان اقرأ آية ام لا واقول هل خرج مني هواء ام لا هل هذا وسواس ام ماذا ارجو منكم الجابة ارجوكم.  
دايم در نماز شك می کنم. می گویم آیا واجبی را ترک کرده ام یا خیر. یا فراموش کردم آیه ای را بخوانم یا خیر. و می گویم: آیا از من بادی بیرون رفته است یا خیر. آیا این وسواس است یا چیزی دیگر؟ امیدوارم پاسخ دهید. امیدوارم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

إذا كان كثيراً كما هو ظاهر من السؤال فيعتبر وسواس شيطاني ولا يهتم به ولا يلتفت له.

اگر همان طور که از ظاهر پرسش بر می آید، (شک) بسیار باشد، وسواسی شیطانی است و به آن توجه و اعتنا نمی شود.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر/ ١٤٣٣ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - صفر ١٤٣٣ هـ



### پرسش ٧٩١: حکم بازی شطرنج

السؤال / ٧٩١: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليك سيدي ومولاي يا قائم آل محمد (عليه السلام) أسأل الله أن يحفظك  
وأسرتك الطيبة الطاهرة وينصرك على أعدائك.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
آقا و مولای من! ای قائم آل محمد(ع)، سلام علیکم! از خداوند می خواهم که شما و خانواده ی پاک  
و طیب تان را حفظ کند و شما را بر دشمنان یاری دهد.

أود الاستفسار عن شيء هل هو حلال أم حرام وأود أن أعرف علتة الحرم هل لاستفادة في حال  
إنها حرام. ما حكم اللعب بلعبة الشطرنج إذا كانت لا تلهيني عن الصلاة والفرائض وليست  
بغرض الرهان وغيرها من الأمور وليس اللعب بغرض الإدمان بل مجرد لقضاء وقت مع صاحبي  
أحياناً للتسلية فقط؟

مایلم از مسئله ای بپرسم که آیا حلال است یا حرام، و مایلم علت حرمت را بدانم و آیا اینکه استفاده از  
آن در حال حاضر حرام می باشد؟ حکم شطرنج بازی کردن، اگر مرا از نماز و واجبات باز ندارد، چیست و  
به خاطر شرط بندی و مسایل دیگر، و همچنین به جهت اعتیاد به آن نباشد و گاهی فقط برای گذران وقت  
با دوستم و برای آرامش باشد؟

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وفقك الله وسدد خطاك، لعب الشطرنج جائز إذا لم يرافقه محرّم كالرهان والمقامرة،  
وفقكم الله وسدد خطاكم.  
خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. بازی شطرنج جایز است؛ اگر حرامی مانند شرط‌بندی  
و قمار، همراهش نباشد. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن

\*\*\*\*\*

پرسش ۷۹۲: کارت‌های اعتباری برخی بانک‌ها

السؤال / ۷۹۲: السلام عليكم سيدي ومولاي الإمام أحمد الحسن، اللهم صل على محمد  
وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

آقا و مولای من، امام احمد الحسن! سلام علیکم. اللهم صل علی محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً كثيراً.

توجد لدى بعض البنوك عندنا في السعودية بطاقة يوضع بيها رصيد مالي من قبل البنك فتعطى للشخص الذي يريدھا ويسد كل شهر واذا تأخر عن خمسين يوماً من استخدام المبلغ الذي استخدمه من البطاقة يؤخذ عليه فائدة؟ ما حكم استخدام هذه البطاقة؟ وشكراً لكم.

برخی از بانک‌های سعودی کارتی دارند که از سوی بانک در آن، موجودی نقدی می‌ریزند و به کسی که بخواهند می‌دهند و هر ماه پرداخت می‌شود و اگر پنجاه روز از استفاده از مبلغ موجود در کارت تأخیر ایجاد شود، سودی از آن دریافت می‌شود. حکم استفاده از این کارت چیست؟ از شما متشکریم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

بحسب الفرض المذكور لا إشكال فيها؛ أي إذا كان الأصل عدم أخذ فائدة وإنما تحسب الفائدة بعد التأخر في السداد عن الموعد المحدد للتسديد.

با فرضیات گفته شده، اشکالی در آن نیست؛ یعنی اگر اصل بر نگرفتن سود باشد و سود پس از تأخیر در پرداخت از زمان مشخص شده برای پرداختن، محاسبه گردد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر/ ۱۴۳۳ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

## پرسش ۷۹۳: حکم بازی بیلیارد

السؤال / ۷۹۳: هل يجوز اللعب في لعبة كرة البليارد (في البيت أي مع الإخوة)؟

آیا بازی با بیلیارد در خانه یا همراه برادران، جایز است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

جایز است.

يجوز.

أحمد الحسن - صفر / ۱۴۳۳ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ



پرسش ۷۹۴: پرسش‌هایی از تجارت، موضع سجده، عمل زیبایی، مخدرها و سایر موارد

السؤال / ۷۹۴: توجد عدة أسئلة:

چند پرسش:



س۱: هل يجوز المتاجرة بالتحف التي لا يعلم أنها مسروقة أم غيرها؟

پرسش ۱: آیا تجارت اشیاء ارزشمندی که دزدی بودن یا نبودنشان مشخص نیست، جایز است؟

ج/ يجوز إن كانت ملكاً شخصياً.

پاسخ: اگر در تملک شخصی باشد، جایز است.

س۲: يوجد في القرآن علائم ترمز إلى السجود هل تلازم حين القراءة السجود؟

پرسش ۲: نشانه‌هایی در قرآن وجود دارد که به سجده اشاره می‌نماید. آیا هنگام قرائتشان سجده

واجب است؟

ج/ السجود عند قراءة القرآن فصلته في كتاب الشرائع، وهذا هو النص: الثانية: سجدات القرآن خمس عشرة. أربع منها واجبة وهي: في سورة " ألم "، و " حم السجدة " و " النجم "، و " اقرأ باسم ربك ". وإحدى عشرة مسنونة وهي في: " الأعراف "، و " الرعد " و " النحل " و " بني إسرائيل "، و " مريم "، و " الحج " في موضعين، و " الفرقان " و " النمل " و " ص "، و " إذا السماء انشقت ". والسجود واجب في العزائم الأربع، للقارئ والمستمع، ويستحب للسامع.

پاسخ: هنگام قرائت طبق تفصیلی که در کتاب شرایع توضیح دادم، واجب است. متن به شرح زیر

می‌باشد:

دوم: سجده‌های قرآن پانزده عدد است. چهار سجده‌ی واجب، که در سوره‌های «فصلت» و «سجده»

و «نجم» و «علق» قرار دارند.

یازده سجده‌ی دیگر مستحب است، بدین ترتیب: در سوره‌ی «اعراف»، «رعد»، «نحل»، «بنی

اسرائیل»، «مریم»، در سوره‌ی «حج» در دو موضع، در سوره‌ی «فرقان»، «نمل»، «ص» و سوره‌ی

«انشقاق».

درسوره‌های چهارگانه‌ی عزایم، سجده هم بر خواننده و هم شنونده‌ای که گوش می‌کند، واجب است،

و برای کسی که فقط به گوشش خورده، مستحب است

البواقي يستحب على كل حال. وليس في شيء من السجودات: تكبير، ولا تشهد، ولا

تسليم. ولا يشترط فيها: الطهارة، ولا استقبال القبلة، ولو نسيها أتى بها فيما بعد.

. و در سایر سجده‌ها هم که در هر صورت (چه برای قاری، چه کسی که گوش کند و چه آن که به گوشش بخورد) مستحب است. در این سجده‌ها (چه واجب و چه مستحب) تکبیر و تشهد و سلام، واجب نیست و نیز طهارت و رو به قبله بودن، شرط نیست و اگر فراموش کرد، می‌تواند آن را بعداً به‌جا آورد.

س ۳: هل يجوز إجراء عمليات تجميل، سواء في ذلك الرجال والنساء، كتجميل الأنف وما موجود من آثار في الوجه؟

پرسش ۳: آیا انجام عمل زیبایی چه در مردان و چه در زنان، جایز است؟ مانند زیبایی بینی و آثاری که در چهره وجود دارد.

ج/ يجوز.

پاسخ: جایز است.

س ۴: وإن كان إجراء عمليات التجميل جائزاً؛ فهل يجوز في الأجزاء التي يكون النظر لها محلاً أم مطلقاً؟

سؤال ۴: اگر انجام عمل زیبایی جایز باشد، آیا در اجزایی که نگاه کردن به آن حلال است، جایز می‌باشد؟ یا به طور کلی جایز است؟

ج/ إذا كانت عملية التجميل غير مضطر لها فلا بد من إحراز أن تكون ضمن الحدود الشرعية للنظر واللمس، أمّا إن اضطر لها فيجوز مع الاضطرار وعدم وجود المماثل للنظر واللمس.

پاسخ: اگر در انجام عمل زیبایی اضطرار وجود نداشته باشد، باید حدود شرعی در نگاه و لمس کردن، رعایت شود؛ اما اگر در آن اضطرار وجود داشته باشد، با وجود اضطرار و عدم وجود جایگزینی برای نگاه و لمس کردن، جایز می‌باشد.

س ۵: من اعتاد على شرب مادة الترياق، ولا يستطيع تركه بصورة فجائية، بل — كما يقول هو — لا يستطيع تركه أبداً، لأنه قد اعتاد عليه طيلة عشرين سنة، وهو أنصاري آمن

بدعوة الحق وعلم حرمة كما نقل له الأخوة الأنصار حفظهم الله تعالى، فما هي وظيفة هذا الأخ؟

پرسش ۵: کسی که به استفاده از تریاک معتاد است و نمی‌تواند آن را به صورت ناگهانی و حتی آن‌طور که خودش می‌گوید، اصلاً نمی‌تواند آن را ترک کند، وظیفه‌ی این برادر چیست؟ چرا که بیست سال به آن معتاد بوده است. این شخص از انصار است و به دعوت حق ایمان آورده و همان‌طور که برادران انصار (خداوند متعال حفظشان کند) بیان کرده‌اند، از حرام بودن آن آگاهی دارد.

ج/ المخدرات والمسکرات یحرم تناولها، وبالنسبة للمدمن یمکنه أن یتعالج من الإدمان.  
پاسخ: استفاده از مواد مخدر و مسکرات حرام است و معتاد می‌تواند اعتیادش را درمان کند.

س۶: ما حکم التصفیق بالیدین فی الاحتفالات والموالید التي تقام فی ولادات الأئمة  
وغيرهم؟

پرسش ۶: حکم کف‌زدن در جشن‌ها و مولودی‌هایی که در ولادت‌های امامان و غیره برگزار می‌شود، چیست؟

ج/ یجوز.

پاسخ: جایز است.

س۷: ما حکم کشمش الجاف الذي یوضع فی الأمراق ویغلی مع الماء؟

پرسش ۷: حکم کشمش خشکی که در خورش ریخته می‌شود و با آب می‌جوشد، چیست؟

ج/ لا إشکال فیہ.

پاسخ: اشکالی در آن نیست.

س۸: رجل أنصاري یعمل سائق فی شرکتة فی کندا، وینقل فی سيارته لحم الخنزیر، فهل

یجوز ذلك؟

پرسش ۸: برادری انصاری به عنوان راننده در شرکتی در کانادا کار می‌کند و در ماشینش گوشت خوک حمل می‌کند. آیا جایز است؟

ج/ یجوز.

پاسخ: جایز است.

س۹: هل يجوز لامرأة أنصارية الزواج من رجل غير مؤمن بدعوة الحق وصاحبها (عليه السلام)؟

پرسش ۹: آیا زن انصاری، می‌تواند با مردی که به دعوت حق و صاحبش (ع) ایمان ندارد، ازدواج کند؟

ج/ یجوز إن كان مسلماً وغير ناصبي، ولكنه مكروه.

پاسخ: اگر مسلمان باشد و ناصبی نباشد، جایز، ولی مکروه می‌باشد.

س۱۰: أحد الاخوة الانصار يتصرف مع أبيه تصرفاً سيئاً والسبب هو أن ابیه يشتمه ويتهمه بكثير من الامور، وهو لا يتمالك اعصابه فيسيء لأبيه كثيراً، فطلب توجيه سؤال لبيان الحل لمثل هذه المشكلتة؟

پرسش ۱۰: یکی از برادران انصار با پدرش رفتار بدی دارد و علتش این است که پدرش به او دشنام می‌دهد و او را به تهمت‌های بسیاری متهم می‌نماید. او کنترل اعصابش را ندارد و با پدرش بسیار بد رفتاری می‌کند. درخواست پرسشی برای حل چنین مشکلی کرده است.

ج/ قال تعالى: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [لقمان: ۱۵]، فلا بد له أن يعامل والده بالإحسان والرحمة، ولا يجوز له أن يتجاوز على والده وإن كان والده يسيء له أو يؤذيه فليحاول هو أن يتجنب الاحتكاك بوالده وليحاول الابتعاد عن أي شيء يسبب التصادم بينهما وإن اضطر فليحاول أن يقلل لقاءه بوالده إلى أقل ما يمكن حتى تتحسن العلاقة بينهما والله ولي التوفيق.

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید: (اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی، اطاعت‌شان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه‌ی شما به سوی من خواهد بود و من از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاه‌تان می‌کنم)<sup>(۱)</sup>. این شخص باید با پدرش با نیکی و مهربانی رفتار کند. جایز نیست به پدرش توهین نماید؛ هر چند پدرش به او بدی کند یا او را بیازارد. باید از درگیر شدن با پدرش دوری کند و از هر چیزی که باعث برخورد بین ایشان می‌شود، اجتناب ورزد. اگر مجبور باشد، باید دیدارش با پدرش را به کمترین حد برساند تا ارتباط بین ایشان نیکو گردد. خداوند توفیق دهنده است.

س ۱۱: امرأة تقول إنها طالبة حوزة وتساءل عن الدليل العلمي عن أمر مبتلاة به هي، علماً أنها سألت فقهاء آخر الزمان عن الحكم الفقهي لهذه المسألة، وهي تريد الحكم الفقهي والبيان العلمي لسبب هذه الظاهرة التي عندها، تقول: يحصل عندي خروج هواء بعد الوضوء لكن يكون من القبل لا من الدبر، فما هو الحكم الشرعي وما هو التحليل العلمي لهذه الظاهرة؟

پرسش ۱۱: خانمی می‌گوید طلبه‌ی حوزه است و از دلیل علمی مسئله‌ای که به آن دچار است، سؤال می‌کند؛ با توجه به اینکه او از فقهای آخرالزمان حکم فقهی این مسئله را پرسیده است. او حکم فقهی و علت علمی اتفاقی که برایش رخ می‌دهد را می‌خواهد. ایشان می‌گوید: از بنده، بعد از وضو بادی خارج می‌شود؛ ولی از فرج و نه از مقعد. حکم شرعی آن چیست و تحلیل علمی این اتفاق چیست؟

ج/ الحكم الشرعي إنه لا ينقض الوضوء.

أحمد الحسن - جمادى الأول / ۱۴۳۱ هـ ق

پاسخ: حکم شرعی: وضو را باطل نمی‌کند.

أحمد الحسن - جمادى الأول - ۱۴۳۱ هـ ق



**پرسش ۷۹۵: ثبت نام برای حج با مبلغی که بهره به آن تعلق می‌گیرد.**

السؤال / ۷۹۵: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على قائم آل محمد عليهم جميعاً التحية والسلام:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام بر قائم آل محمد، که تحیت و سلام بر همگی شان باد!

إن حج التمتع في إيران يكون بهذه الصورة؛ أن تدفع (١,٠٠٠,٠٠٠ ريال) وتبقى تنتظر الى ان يأتي اسمك، وتمر سنين لحين مجيء الاسم ويعلن عنه لكي يذهب إلى الحج، وفي حالة مجيء الاسم يضاف للمبلغ الاول المدفوع (٧,٠٠٠,٠٠٠ ريال) من قبل الدولة بعنوان ربح ذلك المبلغ اي (١,٠٠٠,٠٠٠ ريال) التي دفعتها أول مرة، ثم تدفع الباقي حين اعلان اسمك للحج.

حج تمتع در ایران به این صورت است که ابتدا مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال پرداخت می‌کنی و منتظر می‌مانی تا اسمت در بیاید. دو سال طول می‌کشد تا اسم شما در بیاید و اعلام کنند تا عازم حج شوی. وقتی اسم در می‌آید، به مبلغ پرداخت شده‌ی اول مبلغ ۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال از سوی حکومت به عنوان سود آن مبلغ افزوده می‌گردد. یعنی به همان مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال که ابتدا پرداخت نمودی. سپس بقیه‌ی مبلغ را در هنگام اعلام اسم شما برای حج، پرداخت می‌نمایی.

فالسؤال: هل المبلغ (٧,٠٠٠,٠٠٠ ريال) التي دفعت بعنوان ربح المبلغ المودع عندهم، هل هو حلال أم حرام.

المرسل: عبد الرضا الحميدي

پرسش این است که آیا مبلغ ۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال که به عنوان سود مبلغ وديعه گذاشته پرداخت می‌شود، حلال است یا حرام؟

فرستنده: عبد الرضا حمیدی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

في الحالة المذكورة يجوز أخذ المبلغ، وبالنسبة للأموال التي عند الحكومات التي تحكم البلاد الإسلامية هي؛ إما ملك للإمام (عليه السلام) أو ملك لعامة المسلمين.

أحمد الحسن - رجب/ ١٤٣١ هـ ق

در این حالت گفته شده، گرفتن مبلغ جایز است. در خصوص اموالی که نزد حکومت‌هایی می‌باشد که در سرزمین‌های اسلامی حکم می‌رانند، یا ملک امام (ع) می‌باشند یا ملک عموم مسلمانان.

احمد الحسن - رجب ١٤٣١ هـ ق



### پرسش ٧٩٦: حکم فروختن اسلحه

السؤال / ٧٩٦: شخص من الأنصار عنده اثنين او ثلاث قطعه من السلاح الذي يحتوي على إجازة، ومن احدى تلك القطع سلاح يسمى (برنو) وهي مدخرها بعنوان انها تحفة، وبعد دخوله بالدعوى يريد ان يبيع هذه القطع ليشترى سلاحاً يستعد به لنصرة القائم (عليه السلام)، فهل يجوز بيع تلك القطع أم لا، علماً ان بعضها معد للصيد.

المرسل: أبو محمد المياحي

کسی از انصار دو یا سه قبضه اسلحه‌ی باجواز دارد. یکی از این اسلحه‌ها برنو است و به عنوان هدیه نگهداری می‌شود. پس از ورود ایشان به دعوت، می‌خواهد این قبضه اسلحه را بفروشد تا سلاحی بخرد که با آن آماده‌ی یاری قائم (ع) باشد. فروختن این قبضه اسلحه جایز است یا خیر؟ با توجه به اینکه برخی از آن‌ها، برای شکار ساخته شده‌اند.

فرستنده: ابو محمد میاحی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجوز بيعها إذا كان يريد إبدالها بأفضل منها.

أحمد الحسن - رجب/ ١٤٣١ هـ ق

اگر بخواهد آن را به بهتر از آن تبدیل نماید، فروختنش جایز است.

احمد الحسن - رجب ١٤٣١ هـ ق

\*\*\*\*\*

**پرسش ٧٩٧: تجارت با غیر مؤمنان به دعوت حق**

السؤال / ٧٩٧: شخص من الأنصار يريد التجارة، فهل يجوز له التجارة مع اتباع المراجع؟

المرسل: أبو جعفر السعدي

یکی از انصار می خواهد تجارت کند. آیا می تواند با پیروان مراجع تجارت نماید؟

فرستنده: ابو جعفر سعدي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجوز.

أحمد الحسن - رجب/ ١٤٣١ هـ ق



پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.  
جائز است.

احمدالحسن - رجب ۱۴۳۱ هـ ق



### پرسش ۷۹۸: چند پرسش در خصوص امور مالی و تطهیر

السؤال / ۷۹۸: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة  
والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على سيدي ومولاي يمانى آل محمد صلوات ربي عليهم ورحمة الله وبركاته:

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام و درود بر آقا و مولاييم، يمانى آل محمد كه سلام و صلوات و رحمت و بركات پروردگارم بر ايشان باد.

فيما يلي بعض الأسئلة الشرعية من قبل بعض الأخوة الأنصار راجين الإجابة عليها من  
قبلكم نصركم الله وأعزكم.

برخی پرسش‌های شرعی از سوی بعضی از برادران انصار که امیدوارند آنها را پاسخ دهید، ذیلاً  
خدمت‌تان ارایه می‌گردد. خداوند شما را یاری کند و عزیز بدارد.

س:۱: في كل سنة يتبرع أحد الأخوة الأنصار بوليمة أو مبلغ إلى الأخوة الأنصار في  
الحسينية تحديداً فهل يجوز إعطاء المبلغ المذكور إلى من يجده محتاج من الأنصار؟

پرسش ۱: هر سال یکی از برادران انصار داوطلبانه ولیمه‌ای می‌دهد یا مبلغی را به برادران انصار در  
حسینیه اختصاص می‌دهد. آیا دادن مبلغ مذکور به انصار نیازمند جایز است؟

ج/ إذا كان مجرد تبرع فيامكانه أن يفعل ما يراه مناسباً، وإذا كان سابقاً لعمل وليمة، فالأفضل أن يجمع أخوته أيضاً بوليمة في إفطار أحد أيام شهر رمضان.

پاسخ: اگر صرفاً تبرّع (اهدا و بخشش) باشد، می‌تواند آن را هر گونه مناسب می‌بیند به کار بندد. اگر پیش‌تر ولیمه می‌داده است، بهتر است در یکی از روزهای ماه رمضان برادرانش را افطاری مهمان کند.

س۲: إذا كان هناك تبرع لأحد الأنصار من الأنصار بمبلغ محدد من قبله وقد زاد المبلغ المتبرع به عن المبلغ المطلوب فهل..

پرسش ۲: اگر از سوی یکی از انصار برای کس دیگری از انصار مبلغی مشخص بخشیده شده و مبلغ داده شده از مبلغ مورد نیاز بیشتر باشد، آیا:

#### ۱- اعطائه المبلغ مع الزيادة.

۱- مبلغ را با مقدار اضافه‌اش به او بدهند.

#### ۲- اعطاء المبلغ الزائد الى محتاج آخر.

۲- مبلغ اضافی را به نیازمند دیگری بدهند.

#### ۳- هل يجب أخذ الأذن منه لإعطاء المبلغ الزائد الى غيره او التصرف به لمصالح الأنصار؟

۳- آیا برای دادن مبلغ زیادی به کس دیگر یا هزینه کردن آن برای مصالح مربوط به انصار، کسب اجازه از او واجب است؟

#### ۴- هل يجب أخذ الأذن من المتبرعين للتصرف بالمبلغ الزائد؟

۴- آیا برای تصرف در زیادی مبلغ، اجازه گرفتن از کسانی که بلاعوض داده‌اند، واجب می‌باشد؟

#### ۵- هل يعطى مسؤول المالية للتصرف به؟

۵- آیا برای تصرف در آن، باید آن را به مسئول مالی تحویل داد؟

ج/ بما إن المتبرعين تبرعوا لهذا الشخص فالصحيح أن يؤخذ الإذن منه في الزائد لصرفته في حاجة محتاج آخر من المؤمنين.

پاسخ: از آنجا که بخشندگان به این شخص مشخص اهدا کرده‌اند، درست این است که برای رفع نیاز مؤمن نیازمند دیگر، از او اجازه گرفته شود.

س۳: أنصاري يعمل في مؤسسة حكومية مدنية. يقول هل يمكنني أخذ إجازة شهر كامل في رمضان لغرض الصيام في البيت وذلك بعمل إجازة مرضية أو لأي سبب آخر علماً أن المؤسسة أو الدائرة ليس لديها مانع بمنح الإجازة.

پرسش ۳: یکی از انصار که در مؤسسه‌ی انتظامی حکومتی کار می‌کند، می‌گوید: آیا می‌توانم ماه رمضان را به طور کامل به قصد روزه گرفتن در خانه، مرخصی بگیرم و این عمل را با استفاده از مرخصی تشویقی یا به هر ترتیب دیگری انجام دهم؟ با توجه به اینکه آن مؤسسه یا اداره مانعی برای دادن مرخصی ندارد.

ج/ يجوز.

پاسخ: جایز است.

س۴: إذا كانت الغرفة مفروشة بأرضية من البلاستيك السميك ومثبت على الأرض أو يصعب رفعه لغرض التنظيف ففي حال وقوع النجاسة عليه كالبول وغيره ما هي الطريقة لتطهيره من النجاسة علماً أن غسله بالماء يسبب التعفن أسفله.

پرسش ۴: اگر کف اتاق با کفپوش پلاستیکی ضخیمی پوشیده شده و کفپوش روی زمین ثابت شده یا برداشتن آن برای نظافت کردن، سخت باشد، اگر نجاستی مانند ادرار یا چیزی دیگر روی آن ریخته شود، راه پاک کردن آن از نجاست چیست؟ با توجه به اینکه شستن آن با آب، باعث گندیدن زیرش می‌شود.

ج/ بما إنّ النجاسة في أرض الغرفة وهي مسقوفة فلا سبيل لتطهيرها أفضل وأسهل من الماء، ولكن يمكن الاكتفاء بالقليل من الماء لتجنب التعفن فتغسل مرة لإزالة النجاسة وثانية للتطهير.

پاسخ: از آنجا که نجاست روی زمین اتاق است و اتاق مسقف می باشد، راهی بهتر و آسان تر از آب برای تطهیر آن وجود ندارد؛ ولی می توان به آب قلیل کفایت کرد تا از گندیدن و بد بو شدن اجتناب گردد. بنابراین، یک مرتبه برای از بین بردن نجاست شسته می شود و بار دوم برای تطهیر.

فيمكن أولاً إزالة النجاسة بدون ماء، والمرّة الثانية يسكب قليل من الماء على الموضع النجس ويزال الماء بتجفيفه بقطعة قماش أو اسفنجة ومن ثم مرة أخيرة يغسل الموضع بالماء للتطهير فيوضع الماء على الموضع ويرفع باسفنجة أو قطعة قماش ويكفي قليل من الماء.

أحمد الحسن

ابتدا می توان نجاست را بدون آب پاک نمود و بار دوم کمی آب روی محل نجس شده ریخته می شود و آب با خشک کردن با تکه ای پارچه یا اسفنج، پاک شود و برای آخرین بار، محل برای تطهیر با آب شسته می شود؛ آب روی محل ریخته و با اسفنج یا تکه ای پارچه برداشته می شود و آب قلیل نیز کفایت می کند.

احمد الحسن



## المحور الرابع: الأسئلة المتفرقة

محور چهارم: پرسش های متفرقه

### پرسش ۷۹۹: دعایی برای شفا

السؤال / ۷۹۹: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى على نبينا محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على نبينا محمد وآله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً  
وصى و آقاي من! درود و سلام هميشگی خداوند بر شما.

سيدي الوصي سلام الله عليك ابدا سيدي انا لدي امي واخوتي منهم فقط اختي التي امنت الكبرى ولكن امي واخوتي الباقيين لم يومنوا وانا خائف عليهم من ان يدخلوا النار والعياذ بالله ويعثروا بك فأرجوا منك الدعاء لهم يا ولي الله يا حبيبي اني مشتاق ان اراك واقبل الارض تحت تراب قدميك واسجد كما سجدت الملائكة لخليفة الله ادم وكما فعل يعقوب ليوسف (عليه السلام)

آقاي من! من مادر و خواهرانی دارم که از بین ایشان فقط خواهر بزرگم ایمان آورده، ولی مادرم و بقیه خواهرانم، ایمان نیاورده اند و از این که ایشان وارد آتش شوند، هراسانم و پناه بر خدا از این که در مسئله ی شما بلغزند. ای ولیّ خدا، ای حبيب من! امیدوارم شما برای ایشان دعا کنید. من مشتاق دیدار شما و بوسیدن خاک پای شما هستم و همان طور که فرشتگان برای جانشین خدا حضرت آدم سجده کردند و همان گونه که یعقوب برای یوسف (ع) انجام داد، برای شما سجده کنم.

سيدي يا كريم يا ابن الكرام لدي اخي الكبير قد حصل لديه مرض في عينيه وذهب الى الاطباء فلم يجد نفعاً ومن منطلق قول الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) تداوي فان الله لم يجعل داء الا وجعل له دواء واكيد باذن الله الدواء عندكم باذن الله يا اولياء الله تعالى وهذا المرض هو عبارة عن سيلان مخاطي من العين ولم تنفع معه قطره ودواء واني ادق بابلكم الذي هو باب الله الجواد الواسع ولا نتشرط عليه ولعله يكون باب هداية ورحمة لاهلي جميعا ابلكم مولاي عبدالوهاب عثمان من لبنان الابدال ان شاء الله تعالى سيدي وحجة الله علينا

بابي انتم وامي يا عتره النبي يا اولاد العمومة فانتم اهل صلة والرحم بحق جدي موسى بن جعفر الكاظم (عليه السلام) والسلام على السلام.

المرسل: عبدالوهاب عثمان - السويد

آقای من، ای بخشنده و فرزند بخشنندگان! برادر بزرگی دارم که به یک بیماری در چشمانش مبتلا شده است، نزد پزشکان رفته و سودی عایدش نشده است و طبق سخن رسول خدا حضرت محمد (ص) درمان کنید؛ چرا که خداوند دردی را قرار نداد، مگر این که درمانی برایش قرار داده است و قطعاً با اجازه‌ی خداوند، درمانش نزد شما است؛ با اجازه‌ی خداوند، ای اولیای خداوند متعال! این بیماری عبارت است از جاری شدن آب از چشم و هیچ قطره و درمانی برایش سودی نداشته است. من درب شما را می‌کوبم که درب خداوند بخشاینده است و هیچ شرطی نمی‌گذاریم؛ شاید درب هدایت و رحمتی برای همه‌ی خانواده‌ام باشد. مولای من! فرزند شما، عبد الوهاب عثمان اگر خدا بخواهد، از ابدال لبنان است. آقای من و حجت خداوند بر ما! پدر و مادرم به فدایت، ای عترت پیامبر، ای پسر عموها! به حق جدم موسی بن جعفر (ع) شما اهل صله و رحم هستید؛ سلامی بر سلام.

فرستنده: عبدالوهاب عثمان - سوئد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين و سلم تسليماً كثيراً.

وفقك الله لكل خير وسدد خطاك، أسأل الله أن يسرك بما تحب في الآخرة والدنيا هو وليي وهو يتولى الصالحين، وأسأل الله الشفاء والصحة للمؤمنين والمؤمنات، وهو أرحم الراحمين يعطي من يعرفه ومن يسأله، ويعطي من لم يعرفه ومن لم يسأله تحنناً منه ورحمة. خداوند بر هر خیری موفق و گام‌هایت را استوار بدارد. از خداوند درخواست می‌کنم تا با آنچه در آخرت و دنیا دوست داری، تو را مسرور فرماید. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. از خداوند برای برادران و خواهران مؤمن، درخواست شفا و سلامتی می‌کنم. او مهربان‌ترین مهربانان است؛ به کسی که

او را می‌شناسد و از او درخواست می‌کند، می‌بخشد و به کسی که او را نمی‌شناسد و از او درخواست نمی‌کند نیز می‌بخشد؛ از سر لطف و رحمتی از جانب خودش.

وللشفاء اقرأ هذا الدعاء دائماً وبحضور قلب (یا من اسمه دواء وذكره شفاء یا من يجعل الشفاء فيما يشاء من الأشياء صلّ على محمد وآل محمد واجعل شفاء (وتذكر الاسم إن كان غيرك أو ياء المتكلم أي تقول شفائي) من هذا الداء باسمك هذا (یا الله عشر مرات).. (یا رب عشر مرات).. (یا أرحم الراحمين عشر مرات).

برای شفا، این دعا را همیشه و با حضور قلب بخوان: «یا من اسمه دواء و ذكره شفاء یا من يجعل الشفاء فيما يشاء من الأشياء صلّ على محمد وآل محمد واجعل الشفاء...» «ای کسی که نامش درمان است و یادش شفا. ای کسی که شفا را در هر چیزی بخواند، قرار می‌دهد. بر محمد و آل محمد درود فرست، و شفا... بیاور» و اسم شخص را می‌گویی اگر منظور خودت نیستی، و یا از «یاء متکلم» استفاده می‌کنی یعنی می‌گویی «شفائی» (شفای مرا) از این بیماری با این نامت «یا الله» (۱۰ مرتبه) «یا رب» (۱۰ مرتبه) «یا ارحم الراحمين» (۱۰ مرتبه).

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام / ۱۴۳۲ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ



**پرسش ۸۰۰: آیات قرآنی که برای شفای بیمار قرائت می‌شود**

السؤال / ۸۰۰: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام على المهدي أحمد، السلام على وصي حجة الله، السلام على رسول بقية الله، السلام على أول المؤمنين وزينة الأولين والآخرين، السلام على صاد ونهر بالجنة، السلام على اليماني الموعود، السلام عليك يا سيدي ومولاي احمد الحسن ورحمة الله وبركاته.

سلام بر مهدی، احمد. سلام بر وصی حجت خداوند. سلام بر فرستاده ی بقية الله. سلام بر اولين ايمان آورنده و زينت اولين و آخرين. سلام بر صاد و نهري در بهشت. سلام بر يمانی موعود. سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما ای آقا و مولایم، احمدالحسن.

سيدي ومولاي اسأل الله العلي القدير ان تكون بألف عافية، سيدي اشكو لك حال والدتي فهي في مرض تعاني منه منذ فتره طويله ولم تشفى سيدي لم استطع ان ارى والدتي تتألم والله اني كلما ارها اذكر سيدي ومولاتي فاطمة الزهراء (عليها السلام) وكسر ضلعها فألمها اعظم بكثير صلوات ربي عليها، سيدي والدتي تعاني من الام في ظهرها وعملت عمليه ولم تستفاد منها وهيه تعاني الان كثيرا اسأل الله تعالى واسألك الشفاء يا سيدي، ادعوا الله ان لا اكون قد سببت ازعاج لكم يا امامي احمد عليك السلام وشكراً.

آقا و مولای من! از خداوند والای توانا می خواهم که در عافیت باشید. آقای من، از حال مادرم به شما شکایت می کنم؛ مدتی طولانی است که از بیماری درد می کشد و بهبود نیافته است. آقای من! تحمل درد کشیدن مادرم را ندارم. به خدا قسم، هر وقت او را می بینم به یاد خانم و مولایم، فاطمه ی زهرا(ع) می افتم که پهلویش شکست و درد بسیار بزرگی را متحمل شد؛ سلام و صلوات پروردگرم بر او! آقای من، مادرم از درد کمر رنج می برد. عمل جراحی انجام داده، ولی فایده ای نداشته است و اکنون بسیار درد می کشد. آقای من، از خداوند متعال و از شما درخواست شفا دارم. ای امام من، احمد! از خداوند بخواه که باعث ناراحتی شما نشوم. سلام و درود بر شما، و متشکرم.

حفظكم الله ورعاكم من كل مكروه، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: الزهراء البتول - الكويت

خداوند شما را حفظ کند و از هر بدی در امان بدارد. والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

فرستنده: زهرا بتول - کویت



الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

وفقكم الله ويسد خطاكم وجعلك الله ممن ينصر بهم دينه، جزاكم الله خيراً أن نصرتهم الحق في زمن عزّ فيه من ينصرون الحق أسأل الله ان يرزقكم خير الآخرة والدنيا وأن يختم لكم بخير هو وليي وهو يتولى الصالحين، وأسأل الله أن يصلح أمر والدتك وأن يشفيها ويمكنك أيضاً أن تضعي يدك على موضع الألم في ظهرها وأن تقرأي بعض آيات القرآن الكريم، والأفضل آية الكرسي وسورة يس وأن تكرري آية سلام قولاً من رب رحيم، وإن شاء الله سيكون خيراً.

خداوند توفیق تان دهد و گام های تان را استوار بدارد و شما را از کسانی قرار دهد که دینش را به واسطه ی ایشان یاری می دهد. خداوند شما را پاداشی نیکو عطا فرماید که در زمان اندک بودن یاوران حق، حق را یاری دادید. از خداوند درخواست می کنم که خیر آخرت و دنیا را روزی تان کند و عاقبت شما را به خیر گرداند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. از خداوند می خواهم کار مادرت را اصلاح کند و شفایش بخشد. هم چنین شما می توانی دستت را روی محل درد در پشت او قرار دهی و آیاتی از قرآن کریم را بخوانی. بهتر است آیه الكرسي و سوره ی یس را بخوانی و آیه ی (و سلامی که سخن پروردگار مهربان است) را تکرار کنی. ان شاء الله خیر است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الآخرة / ١٤٣٢ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - جمادى الآخرة - ١٤٣٢ هـ



## پرسش ۸۰۱: درخواست ارسال دعا

السؤال / ۸۰۱: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، مولاي وسيدي لقد أمنت بدعوتك وأنا خادمة لك مع إخواني الأنصار فأرجوك أنت تعرف الأيام هذي ايام محرم وعندنا حسينية سيقراوا يوم الثلاثاء دعاء القائم ولاننا نشرنا الدعوة مو مصدقينا ابدأ ويقولون لنا احنا درسنا فالحوزات وانتم بتجوا وتقولونا خرافات فاطلب منك سيدي ان ترسلي ادعية والكلام اللي انشاء الله بنقله ولكم النصر والتوفيق سيدي، واتمنى اني اصير خادمة لك والله ولاني توني تشييعت فساعدني سيدي، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

السعودية

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. مولا و آقاي من! بنده (خانم) با برادران انصارم به شما ايمان آورديم و ما خدمت گذار شما هستيم. اميدوارم بدانيد كه اين روزهاى محرم است و ما حسينية اى داريم كه روزهاى سه شنبه دعای قائم خوانده می شود. ما دعوت را منتشر می كنيم و آن ها به هيچ وجه ما را تصديق نمی كنند و می گویند: ما درحوزه ها درس خوانده ايم، شما اشتباه می كنيد و خرافات می گوئيد. آقاي من! از شما در خواست دارم دعاها و سخنانی را ارسال فرماييد تا ان شاء الله آن را نقل كنيم. آقاي من! ياری و توفيق برای شما است. به خدا قسم آرزو می كنم خادم شما باقی بمانم. آقاي من! من به تازگی شيعه شده ام. ياريم كنيد. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سعوديه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

وفقكم الله وسدد خطاكم ورزقكم رضاه والجنة، يمكنك قراءة الكتب الموجودة في موقع أنصار الإمام المهدي وفيها ما يكفي من الأدلة لمن طلب معرفة الحق مهما كانت

دیانتہ، جزاک اللہ خیراً أن نصرت الحق في زمن عزّ فيه من ينصرون الحق وأسأل الله لكم العافية وخير الآخرة والدنيا.

خداوند توفیق تان دهد و گام های تان را استوار بدارد و رضایتش و بهشت را روزی تان گرداند. می توانید کتاب های موجود در سایت انصار امام مهدی را مطالعه نمایید. در این کتاب ها به میزان کافی دلایل برای هر خواهان حقی از هر دینی موجود می باشد. خداوند شما را پاداشی نیکو عطا فرماید که در زمان اندک بودن یاوران حق، آن را یاری می دهید. از خداوند برای شما درخواست عافیت و خیر آخرت و دنیا را دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخرة / ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمد الحسن - جمادی الآخرة - ۱۴۳۲ هـ



**پرسش ۸۰۲: یاری دادن واجب بر مکلف**

السؤال / ۸۰۲: بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وال محمد وال محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم يا انصار الله وعلى من توالون ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما ای انصار خدا و بر آنان که دوست شان دارید!

هل نصره الإمام بشكل فردي؟ مثال؛ ما كان الواجب فعله حين سماعي بخروج الحسين

للقاتل كامرأة؟

آیا یاری دادن امام (ع) به صورت انفرادی است؟ من به عنوان یک زن، به عنوان مثال با شنیدن خروج حسین (ع) برای جنگ، چه کار واجبی باید انجام بدهد؟

ما كان الواجب علي فعله لو كنت في زمن الكاظم وعلمت بأخذ امامي للسجن  
كامرأة؟

به عنوان یک زن اگر در زمان امام کاظم (ع) باشم و بفهمم امامم در زندان است، چه کاری باید آن جام  
دهم؟

ما كان الواجب علي فعله لنصرة باقر الصدر حينما سجنوه وانا في بلد اخر؟  
وقتی باقر صدر را زندانی کردند و من در شهر دیگری بودم، انجام دادن چه کاری بر من برای یاری او  
واجب بود؟

ما كان الواجب علي فعله لنصرة الخوئي حينما كان تحت الإقامة الجبرية؟  
وقتی خوبی را به اجبار خانه نشین کرده بودند، چه کاری بایستی انجام می دادم؟

هل يجب ان انتظر اوامر من الامام؟  
آیا باید منتظر دستور امام (ع) باشم؟

ام انتظر الاوامر من المراجع كزمن الكاظم (عليه السلام)؟ واللذين خذلوه؟  
یا مثل زمان امام کاظم (ع) منتظر دستورات مراجع باشم؟ همان کسانی که او را تنهایش گذاردند؟

ام يصح لي ان اتصرف بشكل فردي؟  
یا می توانم به صورت انفرادی مقابله نمایم؟

هل يصح لي الان ان اترك بيتي وعيالي لالتحق بمولاي احمد (عليه السلام)؟

آیا در حال حاضر صحیح است خانه و خانواده‌ام را برای ملحق شدن به مولایم احمد(ع)، ترک گویم؟

ما هو الواجب علي فعله الان..(التبليغ)؟ تقريباً بلغت الكثير ممن استطعت؟

از نظر تبلیغی، اکنون چه کاری باید انجام دهم؟ تقریباً بیشتر کسانی را که در توانم بود، تبلیغ نموده‌ام؟

اريد ان انصر مولاي ولا أخذه؟ كيف؟

می‌خواهم مولایم را یاری دهم و تنه‌ایش نگذارم؟ اما چگونه؟

اريد ان اتفادي ذنب خذلان الامام فما الذي علي فعله؟؟ اريد اجابه واضحة؛ لاني اري الجواب الصحيح هو التصرف بشكل فردي واخذ تذكرة للعراق للالتحاق بالإمام، ومن دون اخبار اهلي او زوجي او عيالي.. وعيالي مؤمنين بالسيد واما زوجي واهله فغير مؤمنين.. فهل اتركهم بيد زوجي واهله الغير مؤمنين؟؟.. مع وجود نقطة اخرى لا معارف ولا معرفة بالطرق لدي في العراق.. اذهب على الله هناك وهو يدبر اموري.. هل هذا صحيح؟؟؟

می‌خواهم گناه، ترک کردن و تنه‌ها گذاشتن امام را جبران نمایم؛ چه کاری باید انجام دهم؟ چشم انتظار پاسخی روشن هستم؛ چرا که من پاسخ صحیح را مقابله به شکل انفرادی می‌دانم و این که برای پیوستن به امام، بلیط عراق گرفته شود؛ بدون آگاه کردن خانواده، شوهر یا اهل و عیالم. خانواده‌ام به سید ایمان دارند.... ولی شوهرم و خانواده‌اش ایمان ندارند.... آیا ایشان و خانواده‌ی غیرمؤمنش را ترک گویم؟.... با توجه به این نکته که هیچ نوع آشنایی و شناختی از عراق ندارم.... با توکل به خدا آن‌جا بروم و او کارهایم را تدبیر می‌کند.... آیا این صحیح است؟

هل يجب ان اسأل السيد احمد (عليه السلام) نفسه؟؟؟

آیا لازم است از خود سید احمد (ع) بپرسم؟

اخاف يقول لي كما قال الحسين (عليه السلام) لنافع هذا الليل فاتخذة جملاً.. أو كما

قال (عليه السلام) لجون..

می ترسم به من، همان سخنی را بگویند که حسین (ع) به نافع گفت که این شب را شتری بگیر.... یا همان طور که ایشان (ع) به جون فرمود....

مولاي احمد يرحمك الله وضح لي الصورة واسأل الله التوفيق واسأله لي التوفيق.. ام ان هذا السؤال لم يحن وقته بعد؟؟ وهو من المسائل التي "إن تبد لكم تسؤكم"؟؟... مولاي يا احمد يا بن سادتي المطهرين، مالي اناديك فلا تجيب؟ ولم تك عودتني صدودا.. المحنة شغلتك عنا؟ ام قلى؟ حاشاك فما برحت ودودا الهي اريد نصرة وليك فوفقي لذلك ووفقي لما تحب وترضى هل وضحت الفكرة؟

المرسل: خاكزاد خادمتمكم

مولای من، احمد، خداوند شما را رحمت کند! مسئله را برایم روشن فرما. از خداوند درخواست توفیق می نمایم و از خداوند، برایم درخواست توفیق فرمایید.... یا اصلاً هنگام این پرسش فرا نرسیده است؟ و جزو مسائلی است که اگر برای تان آشکار شود، شما را ناراحت می کند؟ مولای من، ای احمد، ای فرزند سروران مطهر، چرا صدايت می زنم و پاسخی نمی دهی؟ و چه چیز شما را از ما باز می دارد.... آیا سختی ها شما را از ما باز می دارد؟ یا قله ها؟ چنین چیزی از شما به دور است که شما همیشه مهربان بودید. خدایا! می خواهم ولیّ تو را یاری دهم، پس مرا در این کار، توفیق عطا فرما و به آن چه دوست می داری و راضی هستی، موفق گردان. آیا طرز فکر بنده روشن شد؟

فرستنده: خادم شما، خاكزاد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أسأل الله لكم التوفيق والسداد.

از خداوند خواهان توفیق و تسدید برای شما می باشم.

النصرة الواجبة على المكلف هي نصره الله سبحانه وتتحقق بنصرة خليفته في أرضه في كل زمان، ولا يجب نصره غير خليفة الله في أرضه وإن دعا إلى الحق ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ٧].

یاری دادن واجب بر مکلف، همان یاری خداوند سبحان است که با یاری خلیفه و جانشین او در زمینش در هر زمان، محقق می‌شود. یاری کسی غیر از خلیفه‌ی خداوند در زمینش حتی اگر به حق دعوت کند، واجب نیست: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و گام‌هایتان را استوار خواهد نمود) [محمد: ٧].

ولا يجب على المرأة نصره خليفة الله في أرضه بعمل تظن أنه قد يتسبب بهتك كرامتها أو أنها تضعف عن أدائه كالجهاد وبعض موارد الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

یاری دادن خلیفه و جانشین خداوند در زمین بر یک زن با کاری که گمان می‌کند باعث از بین رفتن کرامتش می‌شود یا در به انجام رسانیدن آن، مانند جهاد و برخی از موارد امر به معروف و نهی از منکر ناتوان می‌شود، واجب نیست.

وعموماً - وفقكم الله لكل خير - من أفضل الطرق المتاحة للمرأة الآن لنصرة الحق هو الإعلام من خلال الانترنت أو أي آلية متاحة يمكنها من خلالها إيصال الحق للناس لهدايتهم وانقاذهم، وهذا الطريق قد سلكته فاطمة الزهراء (عليها السلام) وزينب (عليها السلام) وخديجة وآسيا ومريم (عليهم السلام)

خداوند در هر خیری توفیق‌تان دهد. به طور کلی بهترین راهی که در حال حاضر برای یک زن برای یاری دادن حق امکان‌پذیر می‌باشد، تبلیغ از راه اینترنت یا هر ابزار دیگری که با استفاده از آن بتوان حق را برای هدایت و نجات به مردم رسانید، می‌باشد. این همان راهی است که فاطمه‌ی زهرا(ع)، زینب(ع)، خدیجه و آسیه و مریم(ع) در پیش گرفتند.

ولكم بخيرة نساء العالمين أسوة حسنة فاقتدوا بسيرتهن المباركة الطاهرة رجاء أن يرحمكم الله ويبارككم كما رحمهن وباركهن صلوات الله عليهن.

برای شما در بهترین زنان جهانیان، الگویی نیکو است؛ به سیره‌ی مبارک و پاک آن‌ها اقتدا کنید، با این امید که خداوند شما را مورد مرحمت قرار و به شما برکت دهد، همان‌طور که به ایشان رحم نمود و برکت داد. سلام و درود خداوند بر ایشان.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - صفر/ ۱۴۳۳ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمد الحسن - صفر - ۱۴۳۳ هـ



السؤال / ۸۰۳: مولای وصی ورسول الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

مولای من، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی که خداوند در فرج شریفش، تعجیل فرماید. سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نحن عدداً من المستبصرين بنور الله في الملكوت ونحن حالياً نتعلم على يد احد الاخوة المستبصرين والذي انار الله قلبه بمحبة ال بيت النبوة وبعد فترة غير قليلة من التعلم على يده بذكر الاوردة الخاصة بذكر ال محمد وصل بنا الى ورد قريب الى القلب لكنه غريب على عقولنا وقد اشار الي صاحبي بنقل هذا الورد الى مقامكم لاستيضاحه وايفادنا بقبوله وماهيته نسأل الله تعالى ان يمكنكم في ارضه انه سميع مجيب.

ما گروهی هستیم که به نور خداوند در ملکوت بینا شده‌ایم و در حال حاضر توسط یکی از برادران که خداوند دلش را به محبت اهل بیت نبوت روشن کرده، آموزش می‌بینیم. پس از مدتی نسبتاً طولانی از آموزش با اورادی خاص از ذکر آل محمد توسط او، به ذکر بر خوردیم که به دل نزدیک اما از عقل‌های ما به دور است و دوستم از من خواست این ورد را خدمت شما برسانم، تا آن را توضیح دهید و ما را با



پذیرش و ماهیت آن، بهره‌مند سازد. از خداوند متعال می‌خواهیم به شما در زمینش تمکین دهد؛ چرا که او شنوای پاسخ دهنده است.

### الورد هكذا يكون تصاعديا.

این ورد این‌گونه تصاعدی است:

الهي ميكائيل، الهي المتوج، الهي اسرافيل، الهي جبرائيل، الهي الحسن، الهي الحسين، الهي علي..... ويبدأ بهذا الورد بداية من طلوع الشمس حتى فترة الزوال..... ثم يبدأ بورد ثاني بعد زوال الشمس وهو كالتالي:

«الهي ميكائيل، الهي المتوج، الهي اسرافيل، الهي جبرائيل، الهي الحسن، الهي الحسين. الهي علي....» با این ورد از اول طلوع خورشید تا زمان ظهر آغاز می‌شود.... سپس ورد دومی پس از زوال خورشید آغاز می‌شود که به این صورت است:

الهي عزرائيل، الهي طريائيل، الهي سريائيل، الهي جبرائيل، الهي الحسن، الهي الحسين، الهي علي.

«الهي عزرائيل، الهي طريائيل، الهي سريائيل، الهي جبرائيل، الهي الحسن، الهي الحسين، الهي علي»

وقد اشار الينا بالسجود تجاه الشمال (اي شمال الكرة الارضية بحيث يكون الورد تصاعدياً وينتهي بختام الورد بذكر مولاي امير المؤمنين سلام الله عليه.

و به ما به سجده کردن در جهت شمال اشاره نمود؛ یعنی شمال کره‌ی زمین. آن‌گونه که ورد تصاعدی است و با ذکر مولایم امیر المؤمنین (ع) به پایان می‌رسد.



## پرسش ۸۰۳: بهترین ورد و ذکر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

وفقكم الله وسدد الله خطاكم، خير ورد وخير ذكر هو ما جاء في القرآن الكريم من ذكر لله رب العالمين وما جاء في السنة المطهرة للرسول محمد وآله صلوات الله عليهم أجمعين، فإذا أردتم القرب من الله سبحانه فلا تتعدوا ما ذكرت لكم، وفقكم الله وسدد خطاكم فإنّ للشيطان حفر وفخاخ ينصبها في طريق الراحلين إلى الله فاحذروا وفقكم الله وسدد خطاكم، التزموا الثقلين وخالكم دم.

خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. بهترین دعا و یاد، یاد خداوند و پروردگار جهانیان است که در قرآن کریم آمده و همان که در سنت پاک حضرت محمد و آل او که درود و سلام خداوند بر همه‌ی آنها باد، آمده، می‌باشد. اگر می‌خواهید به خداوند سبحان نزدیک شوید، از آن چه برای‌تان بیان کردم تجاوز نکنید. خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. شیطان حفره و چاهی دارد که سر راه کوچ‌کنندگان به سوی خداوند قرار داده است؛ از آن حذر کنید. خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. ملتزم به ثقلین باشید تا شما را از عیب تهی کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - صفر / ۱۴۳۳ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمد الحسن - صفر - ۱۴۳۳ هـ



## پرسش ۸۰۴: آیا درست است که اصل و ریشه‌ی "کردها" از جن است؟

السؤال / ۸۰۴: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً يا أرحم الراحمين.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين وسلم تسليماً كثيراً، يا أرحم الراحمين.

إلى مولاي وابن مولاي عليهما السلام الأمام احمد الحسن، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

به مولا و فرزند مولایم (ع) امام احمد الحسن! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

هناك مجموعة من شيعة الكرد بالإضافة الى الشافعيين منهم من المذهب السني يستشكلون على الشيعة بشكل عام بما هو مذكور في كتبهم بأن اصل الكرد من الجن. عدهای از شیعیان کُرد به هم‌راه شافعی‌های کُرد از مذهب اهل سنت، به طور کلی بر شیعه از آن‌چه در کتاب‌های‌شان با عنوان «اصل کردها از جن‌ها هستند» می‌باشد، اشکال می‌گیرند.

ما مدى صحة هذا الكلام من ناحية ضعف الروايات أو صحتها وبعض ما يسمى بالمراجع منعوا منهم الزواج او التعامل معهم على ضوء رواية مذكورة عن الأمام الصادق (عليه السلام) ففي رواية قيل: "حدثنا الحسن بن ممثل عن محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن بعض عمه عن حدثه عن ابي الربيع الشامي، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) فقلت ان عندنا قوماً من الاكراد انهم لا يزالون يجيئوننا بالبيع نخالطهم ونبايعهم فقال يا ابا الربيع لا تخالطهم فان الاكراد من الجن كشف الله عنهم الغطاء فلا تخالطهم).

میزان صحت این سخن از نظر ضعف یا صحیح بودن روایات چیست؟ برخی از آن‌ها که مراجع نامیده می‌شوند با توجه به روایت ذکر شده از امام صادق (ع) از ازدواج و تعامل با آن‌ها باز می‌دارند. در روایت گفته شده: حسن بن ممثل از محمد بن حسین از جعفر بن بشیر از برخی از ابی ربیع شامی روایت کرده است: از ابا عبدالله امام صادق (ع) پرسیدم: گروهی از کردها هستند که برای خرید و فروش نزد ما می‌آیند. آیا

با آنان اختلاط و خرید و فروش کنیم؟ ایشان فرمود: «با ایشان اختلاط نکنید که کردها از جن هستند که خداوند پرده از ایشان برداشته است. با ایشان اختلاط نکنید».

من جانب آخر يذكر الشيخ محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي المتوفي سنة ٣٨١ هـ في كتابه (علل الشرائع) الجزء الثاني الصفحة ٥٢٧ بخصوص نفس الموضوع في باب (العلّة التي من أجلها يكره مخالطة الاكراد) يقوله: "حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن حدثه عن أبي الربيع الشامي، قال سألت ابا عبد الله (عليه السلام) (يقصد جعفر الصادق) فقلت له ان عندنا قوماً من الاكراد يجيئوننا بالبيع ونباعهم فقال يا ربيع لا تخالطهم فان الاكراد حي من الجن كشف الله عنهم الغطاء فلا تخالطهم).

از سویی دیگر شیخ محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی متوفی سال ۳۸۱ در کتاب علل الشرائع جلد دوم صفحه ۵۲۷ در مورد همین موضوع در باب «علتی که به خاطر آن اختلاط با کردها مکروه است» می گوید: سعد بن عبدالله از احمد بن محمد از علی بن حکم از کسی که از ابی ربیع شامی روایت می کند، برای ما روایت کرده است: از ابا عبدالله (امام صادق (ع)) پرسیدم: گروهی از کردها هستند که برای خرید و فروش نزد ما می آیند. آیا با آنان اختلاط و خرید و فروش کنیم؟ ایشان فرمود: «با ایشان اختلاط نکنید که کردها از جن هستند که خداوند پرده از ایشان برداشته است. با ایشان اختلاط نکنید».

يقول ابو الحسن علي بن احمد المسعودي المتوفي سنة ٣٤٦ هـ في كتابه (مروج الذهب ومعادن الجوهر) الجزء الثاني الصفحة ١٢٣ بخصوص اصل الكرد ما يأتي: "ومن الناس من الحقهم باماء سليمان بن داود (عليهما السلام) حين سلب ملكه ووقع على امائه الشيطان المعروف بالجسد، وعصم الله المؤمنات ان يقع عليهن، فعلق منه المنافقات فلما رد الله على سليمان ملكه ووضعت تلك الاماء الحوامل من الشيطان، قال: أكردوهن الى الجبال والادوية، فربتهم امهاتهم وتناسلوا، فذلك بدء نسب الاكراد.

المرسل: أبو فاطمة - من الكرد المستبصرين لآل محمد (عليهم السلام)، وأحد انصار اليماني (عليه السلام)

ابو الحسن علی بن احمد مسعودی متوفی سال ۳۴۶ هجری در کتاب «مروج الذهب و معادن الجوهر» جلد دوم صفحه ۱۲۳ در مورد اصل کرد، سخن زیر را می گوید: «برخی مردمان را سلیمان بن داود (ع) به کنیزان ملحق نمود. وقتی فرمان روایش گرفته شد و شیطان شناخته شده به صورت مجسم با کنیزش آمیزش نمود. خداوند زنان مؤمن را از آمیزش با او در امان داشته و زنان منافق را با او مرتبط

کرده است. وقتی خداوند فرمان‌روایی سلیمان را به او بازگردانید و آن کنیزان از شیطان باردار شدند، فرمود: «اگردوهن الی الجبال و الادویة» (آن زنان را به سوی کوه‌ها و دره‌ها ببرید). مادران‌شان آن‌ها را تربیت کردند و نسل‌شان بسیار شد و این آغاز نَسَب کردها بود.

فرستنده: ابوفاطمه - یکی از کرد‌های مستبصرین به آل محمد (ع) و یکی از انصار یمانی (ع)

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

القول بأن الكورد الموجودين الآن هم قوم من الجن أو أصلهم من الجن أو أنهم غير صالحين كلام كله باطل وغير صحيح، فالكورد من بني آدم كسواهم لا فرق بينهم وبين غيرهم إلا بالتقوى فالكوردي المتقي خير من العربي العلوي الفاطمي المنكر للحق فأی روایة أو فهم لروایة يعارض القرآن فهو مكذوب عليهم (عليهم السلام) ولا قيمة له لأن الأئمة قالوا إنهم لا يقولون بقول خلاف القرآن وفقكم الله فهل القرآن يفرق بين كردي وعربي وغيرهم من بني آدم؟! ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ١٣]

این سخن که گُردهای امروزی از جن هستند یا اصل آنان از جن می‌باشد یا افراد ناشایستی می‌باشند، به طور کل باطل و اشتباه است. کردها فرزندان آدم و با ایشان مساوی هستند و بین آنان و سایرین فرقی وجود ندارد مگر به واسطه‌ی تقوا. کرد با تقوا بهتر از عرب علوی فاطمی است که حق را انکار می‌کند. هر روایت یا فهم روایتی که با قرآن در تعارض باشد، به دروغ به اهل بیت (ع) نسبت داده شده است و ارزشی ندارد؛ چرا که امامان فرمودند سخنی بر خلاف قرآن بیان نمی‌کنند. خداوند توفیق‌تان دهد. آیا قرآن فرقی بین کرد و عرب و سایر فرزندان آدم قائل می‌شود؟! (ای مردم، شما را از یک نر و ماده (مرد و زن) بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است. خدا دانای کاردان است). [الحجرات: ١٣]

الكل مدعوون إلى مائدة السماء ومن يحضرونها هم أبناء الله وأحباؤه سواء كانوا كورداً أم هنوداً أم أفارقة أم عرباً أم صينيين أم غيرهم من بني آدم ومن يردون طعام السماء فهم أبناء إبليس وهم وقود النار سواء كانوا عرباً أم كورداً أم هنوداً أم صينيين أم غيرهم.

همه به سفره‌ی آسمانی دعوت شده‌اند. هر کسی که در آن حاضر شود، از فرزندان و دوستان خداوند می‌باشد؛ چه کرد باشد، چه هند، چه آفریقایی، عرب، چینی یا بقیه‌ی فرزندان آدم، و هر کس طعام آسمانی را نپذیرد، از فرزندان ابلیس است و هیزم آتش، چه عرب باشد، چه کرد، هندی، چینی یا کسان دیگر باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - صفر / ۱۴۳۳ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمد الحسن - صفر - ۱۴۳۳ هـ



**پرسش ۸۰۵: زندگی، علی است، وگرنه آتش**

السؤال / ۸۰۵: سمعت بعض الإخوة الأنصار يقولون: (في آخر الزمان حياة علي وإلا فالنار)، هل هذا حديث، وما معناه؟  
والحمد لله وحده وحده وحده.

المرسل: علي الأنصاري

از برخی برادران انصار شنیدم که می‌گویند: «در آخر الزمان زندگی علی است وگرنه آتش» آیا این سخن، حدیث صحیح است و معنایش چیست؟  
والحمد لله وحده وحده وحده.

فرستنده: علی انصاری

الجواب: نعم هذا المعنى مروى عن الصادق (عليه السلام)، أي لو حصل التمكين والحكم للقائم يسير بسيرة علي (عليه السلام)؛

پاسخ: بله. چنین مضمونی از امام صادق (ع) روایت شده است؛ یعنی اگر تمکین و حکومت برای قائم به وجود آید، به روش علی (ع) رفتار می‌کند.

(عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) كَانَ يَلْبَسُ الْخَشِينَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَنَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَلَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهِرَ بِهِ فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (عليهم السلام) إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَسَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام).

حماد بن عیسی بن عثمان می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و مردی به ایشان عرض کرد: اصلحک الله (برای بیان ارادت به شخص). شما فرمودید که علی بن ابی طالب (ع) لباس خشن می‌پوشید، لباس چهار درهمی می‌پوشید و سایر موارد شبیه به آن؛ ولی ما لباس نو بر تن شما می‌بینیم. ایشان به او فرمود: «علی بن ابی طالب (ع) این لباس را در زمانی می‌پوشید که پوشیدنش را بر او بد نمی‌دانستند و اگر مانند امروز می‌پوشید، به آن شهره می‌شد. بهترین لباس در هر زمان، لباس مردمان آن زمان است؛ مگر هنگامی که قائم ما اهل بیت (ع) قیام کند که لباس علی (ع) را به تن و به شیوهی علی (ع) رفتار می‌کند».

(عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَوْمًا جُعِلْتُ فِدَاكَ ذَكَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَمَا هُمْ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ فَقُلْتُ لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكُمْ لَعُشْنَا مَعَكُمْ فَقَالَ: هَيْهَاتَ يَا مُعَلَّى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَلِكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَاسَةَ اللَّيْلِ وَسِيَاحَةَ النَّهَارِ وَلُبْسَ الْخَشِينِ وَأَكْلَ الْجَشِبِ فَرُؤِي ذَلِكَ عَنَّا فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً قَطُّ صَيَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ).

معلی بن خنیس می‌گوید: روزی به امام صادق (ع) عرض کردم: فدای تان شوم؛ و آل فلان و نعمتی را که در آن بودند ذکر نمودم و عرض کردم: اگر این‌ها برای شما بود، با شما در آن زندگی می‌کردیم. ایشان (ع) فرمود: «هیئات ای معلی! اگر چنین می‌بود (و ما حاکم بودیم) برای ما جز تدبیر شبانه، تلاش

روزانه، پوشاک زبر و درشت و خوراک سخت و بی خورش، چیزی نبود. پس این‌ها از ما گرفته خواهد شد. آیا نعمتی جز این دیده‌ای که خداوند متعال آن را این‌گونه دگرگون سازد؟».

عن عبد الله ابن جماد، عن المفضل قال: كنت عند أبي عبد الله (عليه السلام) بالطواف، فنظر إلي وقال لي: يا مفضل ما لي أراك مهموما متغير اللون؟ قال: فقلت له: جعلت فداك نظري إلى بني العباس، وما في أيديهم من هذا الملك والسلطان والجبروت، فلو كان ذلك لكم لكنا فيه معكم، فقال: يا مفضل أما لو كان ذلك لم يكن إلا سياسة الليل، وسياحة النهار، وأكل الجشب، ولبس الخشن، شبه أمير المؤمنين (عليه السلام) وإلا فالنار، فزوي ذلك عنا فصرنا نأكل ونشرب، وهل رأيت ظلاماً جعلها الله نعمته مثل هذا).

أحمد الحسن

عبد الله بن جماد از مفضل نقل می‌کند که گفت: در طواف نزد امام صادق (ع) بودم. ایشان به من نگاه کرد و فرمود: «ای مفضل! چه شده تو را غمگین و دگرگون می‌بینم؟» راوی می‌گوید: به ایشان عرض کردم: فدای تان شوم. به بنی عباس و فرمان‌روایی و سلطنت و بزرگی که دارند، می‌نگرم. اگر این‌ها برای شما بود، در آن با شما همراه می‌بودیم. ایشان (ع) فرمود: «ای مفضل! اگر چنین می‌بود برای ما جز تدبیر شبانه، تلاش روزانه، خوراک سخت و بی‌خورش و پوشاک زبر و درشت همانند امیر المؤمنین (ع) چیز دیگری نبود؛ وگرنه آتش خواهد بود. پس این‌ها از ما گرفته خواهد شد و خوردن و نوشیدن ما دگرگون خواهد شد. آیا نعمتی جز این دیده‌ای که خداوند متعال آن را این‌گونه دگرگون سازد؟».

احمد الحسن



**پرسش ۸۰۶: سؤالاتی در خصوص آیات اسلام، ارث، شهادت و حقوق مدنی زنان**

السؤال / ۸۰۶: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.



يوجد صحفي اسمه سلمان الحسني يقول إنه بصدد كتابة كتاب عن الدعوة اليمانية، وقد كانت بينه وبين مراسلات منذ مدة ليست بالقصيرة، وقد أرسل لي أخيراً عدّة أسئلة منها هذان السؤالان، أتمنى لو تفضل علي بالإجابة عنها:

روزنامه‌نگاری به نام سلمان حسنی می‌گوید در حال نوشتن کتابی در مورد دعوت یمانی می‌باشد. بین او و من از مدتی پیش که کوتاه هم نیست، نامه‌نگاری‌هایی انجام شده است. اخیراً پرسش‌هایی برایم فرستاده که دو پرسش زیر، جزو آن‌ها می‌باشد. امیدوارم لطف کنید و پاسخ دهید:

۱. في أحد الأسئلة تقول هات الأدلة بشأن نصوص قرآنية تحت على القتل والاقصاء والتهميش (سورة آل عمران: ۸۳، ۸۵، ۱۹، سورة التوبة: ۲۹، النساء: ۹۱، سورة محمد: ۴، كيف تتعامل الحركة اليمانية مع هذه النصوص القرآنية وأحكامها)؟

۱- در یکی از پرسش‌ها می‌گوید دلایلی در مورد شأن متون قرآنی که به کشتار، تبعید و از میدان به در کردن تشویق می‌کند، ارایه دهید (سوره‌ی آل عمران: ۱۹، ۸۳ و ۸۵، سوره‌ی توبه: ۲۹ و سوره‌ی محمد: ۴). جنبش یمانی با این متون قرآنی و احکامش چگونه تعامل می‌کند؟

۲. كيف تفسّر الحركة آيات الإرث والشهادة والتي تنتهك الحقوق المدنية للمرأة وحقوقها؟

المرسل: أبو محمد

۲- این جنبش آیات مربوط به ارث و شهادت و آیاتی که حقوق شهروندی زن‌ها و سایر حقوق‌شان را ضایع می‌کند، چگونه تفسیر می‌نماید؟

فرستنده: ابو محمد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أولاً: آل عمران، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [آل عمران: ١٩]، ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ [آل عمران: ٨٣]، ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ٨٥].

اول: آل عمران: (هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است و اهل کتاب راه خلاف نرفتند مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه شدند، و نیز از روی حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند بدانند که او به زودی به حساب‌ها خواهد رسید) [آل عمران: ١٩]، (آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آن که آن چه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می‌گردانند) [آل عمران: ٨٣]، (و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود) [آل عمران: ٨٥].

المعنى: آل عمران، ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ ❖ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ❖ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ٨٣-٨٥].

معنى: آل عمران: (آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آن که آن چه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می‌گردانند \* بگو: به خدا و آن چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او، و نیز آن چه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارش نازل شده است، ایمان آوردیم، میان هیچ یک از ایشان فرقی نمی‌نهیم و همه تسلیم اراده‌ی او هستیم \* و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود). [آل عمران: ٨٣-٨٥]

الآية ٨٤ من سورة آل عمران تبين بوضوح معنى الإسلام في الآيات بأنه التسليم لله ولخليفة الله في أرضه في كل زمان المنصب وفق قانون خلافة الله في أرضه الذي كان منذ اليوم الأول للإنسان الأول على هذه الأرض؛ وهو نبي الله آدم (عليه السلام) الذي نصبه الله خليفة في أرضه.

آیه‌ی ۸۴ از سوره‌ی آل عمران به روشنی، معنای اسلام را در آیات بیان می‌کند؛ این که اسلام همان تسلیم در برابر خداوند و خلیفه‌ی خداوند در زمین در هر زمان که بر اساس قانون خلافت خداوند در زمینش منصوب شده، می‌باشد؛ قانونی که از نخستین روز برای نخستین انسان در این زمین وجود داشته است؛ او همان پیامبر خدا حضرت آدم(ع) می‌باشد که خداوند او را به عنوان خلیفه و جانشینش در زمینش گماشت.

فهذه الآيات ليست بصدد تهميش أحد أو الحكم على أحد إنما هي بصدد بيان قانون الإيمان المقبول عند الله؛ وهو التسليم له ولخليفته في أرضه.

این آیات برای از میدان به در ساختن یا حکم کردن بر کسی نیست؛ بلکه فقط برای بیان قانون ایمان قابل قبول از نظر خداوند می‌باشد؛ یعنی همان تسلیم شدن در برابر خداوند و خلیفه‌ی خداوند در زمینش.

أما إن كنت تعتبر أن وضع قانون للإيمان هو تهميش للآخرين الذين لا يقبلونه فمعنى كلامك إن كل أصحاب دين - باعتبار أن عندهم قانون إيمان - يهمشون غيرهم بل يتعدى الأمر إلى كل مجموعة يؤمنون بغير معين.

اما این که شما وضع قانونی برای ایمان را از میدان به در کردن دیگرانی بدانید که آن را نپذیرفته‌اند، به این معنی خواهد بود که هر صاحب دینی به لحاظ این که قانون ایمان را دارد غیر از خودش را منزوی و از میدان به در کرده است و حتی این موضوع بر هر گروهی که به تفکر مشخصی ایمان دارند نیز منطبق می‌گردد.

ثانياً: التوبة، ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹].

دوم: توبه: (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آن‌گاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند) [التوبة: ۲۹].

المعنى: القرآن وحدة متكاملة وما يفعله الوهابيون لتمرير عقائدهم الباطلة وفتاواهم في قتل الناس وما يفعله المسيحيون وغيرهم هذه الأيام للطعن في القرآن هو عملية اقتطاع آيات من كتاب هو عبارة عن وحدة متكاملة لا يمكن أن يؤخذ منها جزءاً بمعزل عن الكل أو بقية الأجزاء، وقد بين الله في القرآن أنه وحدة متكاملة لا يصح تجزئتها وأن من يجزئها هو شخص مغرض؛ إِمَّا أَنَّهُ يَرِيدُ الطَّعْنَ بِصُورَةِ عِبْثِيَّةٍ عَشْوَائِيَّةٍ كَمَنْ يَقُولُ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنْتَ كَافِرٌ وَتَنْكُرُ وُجُودَ اللَّهِ؛ لِأَنَّكَ قُلْتَ لَا إِلَهَ. وَإِمَّا أَنَّهُ شَخْصٌ يَرِيدُ أَنْ يَمُرَّ بِعَقِيدَةٍ أَوْ فَتْوَى فَاسِدَةٍ لِمُغْرَضٍ فِي نَفْسِهِ كَمَا فَعَلَ الْوَهَابِيُّونَ، وَهَذِهِ آيَاتٌ قُرْآنِيَّةٌ تَنْهَى عَنِ هَذَا السُّلُوكِ الْمُنْحَرِفِ الْمُغْرَضِ فِي تَجْزِئَةِ الْقُرْآنِ.

معنى: قرآن یک پارچه و کامل است و آنچه وهابی‌ها برای گسترش عقاید باطل و فتواهایشان در مورد کشتار مردم انجام می‌دهند و آنچه مسیحی‌ها و دیگران در این روزها برای طعنه‌زدن به قرآن انجام می‌دهند، عبارت است از فرآیند تقطیع آیاتی از کتابی که یک پارچه و کامل است و نمی‌توان بخشی از آن را به دور از کل یا بقیه‌ی اجزا، برگرفت. خداوند در قرآن بیان کرده که قرآن، یک پارچه و کامل است و جزء جزء کردن آن صحیح نیست و کسی که آن را جزء جزء کند، مُغْرَضٌ است؛ یا کسی است که می‌خواهد به شکلی مغرضانه و بی‌هدف طعنه بزند، مانند کسی که به گوینده‌ی «لا اله الا الله» می‌گوید تو کافر هستی و وجود خداوند را انکار می‌کنی؛ چرا که «لا اله» گفتی! یا کسی است که برای هدف نفسانی‌اش، می‌خواهد عقیده یا فتوای فاسدی را گسترش دهد؛ همان‌طور که وهابی‌ها چنین می‌کنند. آیات قرآنی زیر از چنین رفتار منحرف و مغرضانه‌ای که برای تجزیه و بخش‌بخش کردن قرآن انجام می‌شود، بازمی‌دارد:

﴿... أَفْتَتُومُنُونَ بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ٨٥].

(..... آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعضی دیگر را انکار می‌کنید؟! پاداش کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست، و در روز قیامت به سخت‌ترین عذاب‌ها بازگردانیده می‌شود و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.) [البقرة: ٨٥]

الحجر، ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ❖ فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ❖ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الحجر: ٩١-٩٣].

حجر: (آنان که قرآن را به بخش بخش کردند \* به پروردگارت سوگند که همه را بازخواست کنیم \* به خاطر کارهایی که می کرده اند) [الحجر: ۹۱-۹۳].

والآن لوعدنا للآية المذكورة أي: التوبة ٢٩، ولكن مع آيات بعدها لنرى لماذا حث الله المؤمنين على القتال هنا؟

اکنون آیهی مورد نظر را می آوریم؛ یعنی توبه آیه ۲۹ ولی آن را با آیات بعدی ذکر می کنیم تا ببینیم چرا خداوند، در این جا مؤمنان را به کشتار تشویق می کند.

التوبة، ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿ يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ٢٩-٣٣].

توبه: (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آن چه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند پیکار کنید، تا آن گاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند \* یهود گفتند: عزیر پسر خدا است، و نصاری گفتند: عیسی پسر خدا است. این سخنی است که بر زبان می رانند همانند گفتار کسانی که پیش از این کافر بودند. خدا بکشدشان، چگونه بازگردانیده می شوند؟ \* آن ها احبار و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را به جای الله به خدایی گرفتند و حال آن که مأمور بودند که تنها یک خدا را بپرستند، که هیچ خدایی جز او نیست، منزه است از آنچه شریکش می دارند \* می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خدا جز به کمال رساندن نور خود، نمی خواهد، هر چند کافران را خوش نیاید \* او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ی دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید) [التوبة: ۲۹-۳۳].

إذن الله يحث على قتالهم؛ لأنهم هم من بدأ بالحرب ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، ولا أعتقد أنّ التحريض على قتل الآخر أو أن التهيؤ لقتل الآخر أو أن إعداد العدة لقتل الآخر ليس حرباً، وأعتقد أنّ إرادة إطفاء نور الله بأفواههم تحتمل هذه الأمور وأكثر.

بنابراین خداوند به جنگ با ایشان تشویق می‌کند؛ چرا که آن‌ها کسانی بودند که بی‌کار را آغاز نمودند: (می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خدا جز به کمال رساندن نور خود، نمی‌خواهد، هر چند کافران را خوش نیاید) و فکر نمی‌کنم تشویق کردن به کشتن دیگران یا آمادگی برای کشتن دیگران یا آماده کردن نفرات برای کشتار دیگران، جنگ محسوب نشود و معتقدم اراده‌ی خاموش کردن نور خداوند با دهان‌هایشان، چنین مواردی و حتی بیش‌تر را در بر دارد.

وإن كانت الآيات المتقدمة تحتمل الأخذ والرد وأنها متشابهة فهناك آية واضحة ومحكمة تبيّن أن الله يحث المؤمنين على قتال من يقاتلونهم وينهى الله المؤمنين عن الاعتداء على الآخرين، والمتشابه يرجع إلى المحكم.

هر چند آیات گفته شده احتمال دارد حکم بده و بستان را داشته باشند و این که جزو متشابهات هستند، ولی آیه‌ی روشن و محکمی وجود دارد که بیان می‌کند خداوند مؤمنان را به جنگ با کسانی که با آن‌ها می‌جنگند تشویق می‌کند و مؤمنان را از تجاوز به دیگران باز می‌دارد؛ و متشابه به محکم بازگردانیده می‌شود.

قال تعالى ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰].

خداوند متعال می‌فرماید: (با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید؛ زیرا خدا تجاوزکاران را دوست ندارد) [البقرة: ۱۹۰].

ثم إنّ فعل الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) واضح فاليهود - وهم أهل كتاب - كانوا يعيشون معه في المدينة بأمان ولم يمسهم بسوء حتى بدأوا هم بمحاربتة وإعانتة من يقاتلونه (صلى الله عليه وآله).

به علاوه، عمل کرد رسول خدا حضرت محمد(ص) واضح و روشن است. یهود که اهل کتاب هستند، با ایشان در مدینه در امنیت زندگی می‌کردند و به آن‌ها بدی نمی‌رسید تا این‌که آن‌ها بودند که جنگ با ایشان و کمک به کسانی که با ایشان(ص) جنگیده بودند را آغاز نمودند.

وأيضاً يجب الانتباه إلى أن الإسلام والدين الإلهي لا يعتبر أن الدين مفصول عن السياسة، بل أن الحكم والسياسة جزء من الدين وبالتالي فكثير من الآيات في القرآن هي عبارة عن قوانين عسكرية تبين حقوق الجندي في المعركة وما يجوز له أن يفعله تجاه من يقاتله، فالؤمن لا يقتل - حتى من يقاتله - إلا بأمر الله ليؤجر؛ ولهذا شرع الله للمؤمنين في ساحة المعركة قتل من يقاتلهم في آيات قرآنية، كما تسنن - الآن وقبل الآن - الدول القوانين لجيوشها وتبين فيها حقوق جنودها في ساحة المعركة وما يجوز وما لا يجوز... الخ.

هم‌چنین باید به این نکته توجه داشت که اسلام و دین الهی، دین را از سیاست جدا نمی‌داند؛ بلکه حکومت و سیاست بخشی از دین می‌باشد و در نتیجه بسیاری از آیات در قرآن عبارت‌اند از قوانین نظامی که حقوق سرباز را در نبرد و کاری را که مجاز است در برابر کسی که با او می‌جنگد انجام دهد، مشخص می‌کند. مؤمن تا زمانی که با او جنگی نشود، نمی‌جنگد و تنها با دستور خداوند پیکار می‌کند تا اجر و پاداش بگیرد؛ به همین جهت خداوند برای مؤمنان در میدان نبرد، جنگ با کسانی که با او می‌جنگند را در آیات قرآنی تشریح فرموده است؛ همان‌طور که هم‌اکنون و پیش از این، حکومت‌ها برای لشکریان‌شان قوانینی را وضع می‌کنند و در آن حقوق سربازان‌شان را در میدان نبرد بیان می‌کنند و آنچه جایز است و آنچه جایز نیست و... را تشریح می‌کنند.

ثالثاً: ﴿سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيَدِيَهُمْ فَخَذُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ [النساء: ۹۱].

سوم: (گروه دیگری را خواهید یافت که می‌خواهند از شما و قوم خود در امان باشند، اینان هرگاه به کفر دعوت شوند به آن بازگردند، پس اگر خود را به کناری نکشند و صلح نکنند و از اعمال خویش باز نایستند آنان را هر جا که یافتید، بگیرید و بکشید که خدا شما را بر آنان تسلطی آشکار داده است) [النساء: ۹۱].

آین الإشکال فی هذه الآیة؟

اشکال این آیه در کجا است؟

هی تحت علی مقاتلة الكافر المحارب الذي لا یکف یده عن أذى المؤمنین، إضافة إلى أن الآیة التي قبلها فیها بیان أيضاً لجواز مهادنة من یطلب السلام ولا یحارب المؤمنین ولا یطلب أذاهم.

آیه به جنگ با کافر محاربی که دست از آزار مؤمنین باز نمی‌دارد، تشویق می‌کند. به علاوه این که در آیه‌ی پیش از آن، بیانی است برای جایز بودن صلح با کسی که درخواست صلح می‌کند و با مؤمنان نمی‌جنگند و نمی‌خواهد آن‌ها را آزار دهد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۹۰].

(مگر کسانی که به قومی که میان شما و ایشان پیمانی است، می‌پیوندند، یا خود نزد شما می‌آیند در حالی که از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود، ملول شده باشند، و اگر خدا می‌خواست بر شما پیروزشان می‌ساخت و با شما به جنگ برمی‌خاستند. پس هرگاه کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند، خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است) [النساء: ۹۰].

رابعاً: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَثًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ۴].

چهارم: (چون با کافران روبه‌رو شدید، گردن‌شان را بزیند تا چون آن‌ها را سخت فروگرفتید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آن‌گاه یا به مَتَّ آزاد کنید یا به فدیة، تا آن‌گاه که جنگ به پایان آید. این است حکم خدا و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت، ولی خواست تا شما را با یک‌دیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمال‌شان را باطل نمی‌کند) [محمد: ۴].



المعنى: هذه الآية تبين بعض حقوق الجنود المؤمنين في ساحة المعركة في الحرب، وهو أن من حقهم أن يقتلوا الكافر الذي يقاتلهم، وتبين أنّ من حقهم أيضاً أخذ الأسرى وتعطيهم الحرية في التعامل مع الأسرى؛ فإما أن يطلقونهم بدون مقابل أو يبادلونهم أو يفدونهم.. الخ.

معنى: این آیه برخی از حقوق سربازان مؤمن را در میدان نبرد در جنگ بیان می‌کند. از حقوق آنان است که با کافری که با آنها می‌جنگد، بجنگند و بیان می‌کند که حق آنها، گرفتن اسیران نیز هست و می‌توانند در برخورد با اسیران، به آنها آزادی دهند؛ یا بدون عوضی ایشان را آزاد کنند یا آنان را مبادله کنند یا برای شان فدیهای بگیرند و....

فأين الإشكال في هذه الآية؟ وقد قلنا إنّ القرآن عبارة عن قانون إلهي ليس للعبادة فقط بل يبين أيضاً السياسة والحكم الإلهي وحقوق المؤمنين وما يجب عليهم.. الخ.

اشکال این آیه در کجا است؟ گفتیم که قرآن عبارت است از قانونی الهی که فقط مربوط به عبادت نمی‌باشد؛ بلکه سیاست، حکومت الهی، حقوق مؤمنان و آنچه بر ایشان واجب است و.... را بیان می‌کند.

خامساً: من يقول إنّ المرأة ظلمت بتشريع معين مثل الإرث أو الشهادة لا بد أن يبين لنا ميزانه ووزنه القياسي الذي على أساسه يحدد العدل والظلم وبالتالي قرّر وقطع أنّ المرأة يجب أن تساوي مع الرجل في كل شيء مع إنّنا نرى جميعاً أنّ المرأة لا تساوي الرجل في كل شيء.

پنجم: کسی که می‌گوید به زن در تشریحی خاص مانند ارث یا شهادت، ستم شده است، باید برای ما ملاک و میزان قانونی اش را که براساس آن، عدل و ستم مشخص می‌شود، بیان کند؛ و در نتیجه بیان کند و یقین نماید که باید زن با مرد در همه چیز مساوی باشد؛ با این که همه‌ی ما می‌بینیم که زن با مرد در هر چیزی مساوی نیست.

وأيضاً من يريد أن يوجه النقد لتشريع معين ضمن منظومة قانونية وتشريعية عليه أن يلاحظ هذا التشريع كجزء من هذه المنظومة ولا يقطع هذا الجزء ويعامله بمعزل عن المنظومة ككل.

هم‌چنین کسی که می‌خواهد در یک نظام قانونی و تشریحی، تشریح مشخصی را نقد کند، باید این تشریح را مانند بخشی از این نظام در نظر بگیرد و این بخش را جدا نکند و با آن به صورت جدای از نظام به عنوان یک کُل، برخورد نکند.

المفروض أن ينظر إلى حقوق المرأة وواجباتها في القانون الإلهي على الأقل لا أن ينظر إلى الحقوق فقط ويقول إنّ المرأة أعطيت حقوقاً أقل من الرجل في القانون الإلهي.

حداقل به حقوق زن و واجباتش در قانون الهی توجه کند؛ نه این که فقط به حقوق توجه کند و بگوید در قانون الهی به زن، حقوقی کمتر از مرد داده شده است.

لماذا لا ينظر إلى الواجبات ويقول إنّ الرجل حمل واجبات أكثر من المرأة في القانون الإلهي؟

چرا به واجبات توجه نمی کند و نمی گوید در قانون الهی مرد واجبات بیش تری نسبت به زن دارد؟

وكمثال شخصين أحدهما كلفته ببناء ارتفاعه خمسة طوابق والآخر عشرة طوابق هل من العدل أن أعطيها نفس كمية مواد البناء ونفس المبلغ للبناء؟ ولو أعطيت صاحب العشرة ضعف صاحب الخمسة هل يصح أن يأتي شخص ويقول أنت ظالم لأنك لم تساو بين الاثنين وكلاهما يعمل عندك؟

به عنوان مثال دو شخص را در نظر بگیرید که یکی از آن ها به ساختن بنایی به بلندی پنج طبقه و دیگری به بلندی ده طبقه تکلیف شده است. آیا عادلانه است که مقدار مواد ساختمانی یکسان و مبلغ یکسان به هر دو داده شود؟! اگر به صاحب ده طبقه، دو برابر صاحب پنج طبقه داده شود، آیا صحیح است کسی بیاید و بگوید: شما ستم کار هستید؛ چرا که بین دو این دو نفر مساوات را رعایت نکرده ای در حالی که هر دو برای شما کار می کنند؟!

اعتقد أن من يقول إنّ المرأة ظلمت بهذا التشريع فكلامه وقراره ارتجالي بعيد عن البحث العلمي الدقيق.

أحمد الحسن - ربيع ٢/١٤٣٢ هـ

به نظر من کسی که بگوید به زن به واسطه ای این تشریح ستم شده است، گفتار و نظرش خام و به دور از بحث دقیق علمی می باشد.

احمد الحسن - ربيع الثاني ١٤٣٢ هـ

## پرسش ۸۰۷: سؤالی از سند روایت وصیت مقدس

السؤال / ۸۰۷: الأخ جعفر الشيبب يسأل عن معنى قول الإمام (عليه السلام) في أن رواية الوصية وصلت بسند صحيح.

المرسل: أبو زينب

برادر جعفر شیبب از معنای سخن امام (ع) درباره‌ی این که روایت وصیت با سند صحیح رسیده است، می‌پرسد.

فرستنده: ابو زینب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين سلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين وسلم تسليماً.

قبل الجواب لابد من الانتباه إلى أن الحجّة لا يحتاج لمنهاج وضعيّة منحرفّة عن الحق ليثبت الحق وإنما رحمة بالناس يحتج على بعض المنحرفين بمنهجهم ويناقدش و يبين وهنه، والقول الصحيح من السقيم ويلزمهم لعلمهم يرجعون إلى الحق.

پیش از پاسخ دادن، باید متذکر شوم که حجت الهی برای اثبات حق، به روش‌های وضعی و منحرف از حق نیاز ندارد ولی از روی شفقت بر مردم، بر بعضی از منحرفین به شیوه و اسلوب خودشان احتجاج می‌نماید و آن را مورد مناقشه قرار می‌دهد تا بی‌پایگی و سستی آن را روشن سازد و قول صحیح از سقیم را تبیین نماید و آن‌ها را با حجت و دلیل ملزم سازد؛ باشد که به سوی حق بازگردند.

الرواية إذا كان رواها شيعة عدول أو صادقين فهي صحيحة السند عندهم.

از نظر آن‌ها، اگر راویان روایت، شیعه‌ی عادل یا راست‌گو باشند، آن روایت را صحیح‌السند به شمار می‌آورند.

### إذن لصحة السند يكفي أن نثبت أن:

۱- الرواة شيعة.

۲- صادقين.

بنابراین برای صحت سند کافی است ثابت کنیم که:

۱- راویان آن شیعه‌اند.

۲- آن‌ها راست‌گویند.

ویکفی لثبوت أنّ رواة الوصية شيعة أنّ الشيخ الطوسي روى الوصية ضمن روايات الخاصة، أي أنّ الشيخ الطوسي يعتبر روايتها من الخاصة (الشيعة) فقد قال الطوسي في الغيبة: (فأمّا ما روي من جهة الخاصة فأكثر من أن يحصى، غير أنا نذكر طرفاً منها....)<sup>(۱)</sup>، ثم بعد سرد روايات الخاصة ومنها الوصية علق قائلاً: (أمّا الذي يدل على صحتها فإن الشيعة يروونها على وجه التواتر خلفاً عن سلف وطريقة تصحيح ذلك موجودة في كتب الإمامية في النصوص على أمير المؤمنين (عليه السلام) والطريقة واحدة)<sup>(۲)</sup>.

برای اثبات این که راویان وصیت، شیعه‌اند، همین بس که شیخ طوسی وصیت را ضمن روایات خاصه روایت کرده یعنی شیخ طوسی راویان آن را از خاصه (شیعه) به شمار آورده است. طوسی در کتاب غیبت گفته است: «و اما آن چه از ناحیه‌ی خاصه روایت شده بیش از آن است که به شمار آید، ولی ما بخشی از آن را ذکر می‌کنیم....»<sup>(۳)</sup> سپس بعد از برشمردن روایات خاصه و از جمله وصیت، بر آن چنین تعلیق زده است: «اما آن چه بر صحت این اخبار دلالت می‌کند این است که شیعه‌ی امامیه این موضوع و روایات آن را نسل به نسل به صورت تواتر نقل و روایت کرده‌اند و طریق صحیح بودن این دسته از اخبار در کتب امامیه و متون و تصریحات بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) موجود می‌باشد و طریقه این روایات هم یکی است»<sup>(۴)</sup>.

۱- غيبة الشيخ الطوسي: ص ۱۳۷.

۲- غيبة الطوسي: ص ۱۵۶.

۳- غيبت طوسی: ص ۱۳۷.

۴- غيبت طوسی: ص ۱۵۶.

ويمكن مراجعة كتاب انتصاراً للوصية للشيخ ناظم حفظه الله في إثبات أن رواة الوصية شيعة بالتفصيل.

همچنین می‌توانید به کتاب «انتصاراً للوصية» نوشته‌ی شیخ ناظم العقيلي (خداوند حفظش کند) که در آن به تفصیل ثابت کرده‌اند، شیعه‌اند، مراجعه نمایید.

أما الحكم بصدق الرواة أفراداً - ونحن يكفينا الصدق - فلا نحتاج فيه غير أنه لم يثبت بدليل شرعي أن أحدهم مقدوح فيه، فالمؤمن صادق فيما يقول حتى يثبت كذبه بدليل شرعي. در خصوص حکم به صدق تک تک راویان حدیث - که صدق ما را کفایت می‌کند - باید بگوییم ما به این موضوع نیازی نداریم، زیرا با استناد به دلیل شرعی ثابت نشده که کسی از آن‌ها مقدوح<sup>(۱)</sup> باشد. مؤمن، در آن چه می‌گوید صادق به حساب می‌آید مگر این که خلاف آن با دلیل شرعی محرز شود.

فهم لا يقولون أن المؤمن كاذب حتى يثبت صدقه ومن يقول هذا فكلامه يعني أنه يفسق أتباعه ويعتبرهم كذابين حتى يثبت كل فرد منهم صدقه بدليل!؟

ولی آن‌ها می‌گویند مؤمن دروغ‌گو است مگر این که راستی و درست‌اش ثابت گردد. کسی که به چنین عقیده‌ای معتقد است، در واقع پیروان خود را به فسق متهم کرده و آن‌ها را دروغ‌گو به شمار آورده، مگر این که صدق تک تک آن‌ها اثبات شود!

أما من يقولون منهم إن المؤمن مجهول الحال ظاهراً حتى يثبت صدقه، ويريدون أنه لا يعرف حاله الظاهري صادق أو كاذب إلا بدليل شرعي.

برخی از آن‌ها می‌گویند: مؤمن در ظاهر مجهول الحال است تا آن‌گاه که صدق و راستی‌اش ثابت شود. می‌خواهند بگویند وضعیت ظاهری مؤمن و این که صادق است یا کاذب، صرفاً به وسیله‌ی حجت و دلیل شرعی شناخته می‌شود.

فقولهم هذا مخالف للقرآن ولنهج الرسول وسماعه من المؤمنين وتصديقه للمؤمنين دون أن يفحص عن أكثر من إيمانهم، والآية القرآنية التي تبين سيرة الرسول في هذا الأمر واضحة

۱- مقدوح: غیرقابل اعتماد - ناموافق با شرع (مترجم).

جلیة، قال تعالى: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: 61] أي أنّ المعترضين على فعل رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) قولهم كقول هؤلاء بمجهولية حال المؤمن وعدم الاعتماد على قوله حتى يثبت أنه صادق بدليل، فهم ينتقدون الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) لسماعه وتصديقه كلام أي مؤمن ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾، أي أنّ محمداً (صلى الله عليه وآله) يسمع لكل مؤمن ويصدقه فيما يقول ولا يقول أنّ المؤمن مجهول الحال أو كاذب حتى يثبت صدقه بل عند الرسول كما في الآية المؤمن صادق حتى يثبت كذبه ﴿قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ ... ﴿وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾: أي يصدق المؤمنين

این سخن آن‌ها در تعارض با قرآن و شیوهی پیامبر (ص) و قبول کردن حرف مؤمن و تصدیق مؤمن توسط ایشان بدون تحقیق بیشتر در مورد ایمان آن‌ها می‌باشد. آیه‌ی قرآن به وضوح سیره‌ی پیامبر در این خصوص را به تصویر می‌کشد. خدای متعال می‌فرماید: (بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد (ساده لوح است). بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است و رحمتی است برای آن‌هایی که ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را بی‌آزارند به عذابی دردآور گرفتار خواهند شد) [التوبة: 61]؛ یعنی کسانی که به عملکرد حضرت محمد (ص) اعتراض می‌کنند، گفتارشان شبیه گفتار این‌ها است که می‌گویند وضعیت مؤمن مجهول است و بر سخن او اعتمادی نیست تا آن‌گاه که راستی‌اش با دلیل محرز شود. لذا آن‌ها از شنونده بودن پیامبر و این که حضرت، کلام هر انسان مؤمنی را تصدیق می‌کند، خرده می‌گیرند و به آن انتقاد دارند: (و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد (ساده لوح است). بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است)؛ یعنی حضرت محمد (ص) به سخن هر مؤمنی گوش فرا می‌دهد و آن را تأیید و تصدیق می‌کند و نمی‌گوید که «این مؤمن، مجهول الحال یا دروغ‌گو است مگر آن‌گاه که راستگویی‌اش ثابت گردد». بلکه برای پیامبر (ص) همان طور که در آیه آمده است، مؤمن، راست‌گو است مگر این که کذبش اثبات شود: (بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است) و ﴿وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی (مؤمنین را باور دارد و تصدیق می‌کند).

وهذا الحكم القرآني بصدق المؤمن ظاهراً وليس بمجهولية حاله كما يدعون يكفيننا  
حيث أنّ رواية الوصية شيعة مؤمنون والمؤمن صادق ظاهراً كما في القرآن، وبهذا فرواة الوصية

شیعه صادقون ظاهراً، وهذا يثبت صحة سندها لمن يلتزمون بمسألة السند وتصحيحه ويعتمدون ويعولون عليها، أما مسألة باطن المؤمن وكونه صادقاً أو كاذباً على الحقيقة

این حکم قرآنی که می گوید مؤمن در ظاهر صادق است و مجهول الحال نمی باشد (برخلاف آن چه که این ها ادعا می کنند) برای ما کافی است. حال از آن جا که راویان وصیت، شیعیان مؤمن اند و مؤمن در ظاهر (و بدون نیاز به تفحص) راست گو است، لذا راویان وصیت، در ظاهر شیعیان صادق اند، و این موضوع صحت سند را برای افرادی که برای موضوع سند روایت و تصحیح آن اهمیت قائل اند و بر این موضوع اعتماد و تکیه دارند، اثبات می نماید.

فهذه مسألة لم يكلف الله بها الناس ولا يعلمها غير رب الأرباب العالم بالباطن ومن يشاء أن يعلمه.

مسئله ی باطن مؤمن و این که آیا او واقعاً راست گو یا دروغ گو است، موضوعی است که خدا مردم را به شناخت آن مکلف ننموده و کسی از آن خبر ندارد، به جز ربّ الارباب عالم که به باطن ها، عالم است، و نیز هر کس که او بخواهد بدانند.

اعتقد ما تقدم كافي، ولكن للزيادة أضف أنّ قولهم بأنّ المؤمن كاذب ظاهراً حتى يثبت صدقه أو مجهول الحال ظاهراً حتى يثبت صدقه مخالف لسماحة شريعة الإسلام ويلزم منه تعطيل المحاكم الشرعية والقضاء والإيقاعات والعقود في كثير من الأحيان حيث لا تستطيع التوصل إلى شاهد على الزواج والطلاق والمرافعات إلّا بشق الأنفس هذا إن حصل تسامح في شرط ثبوت العدالة والصدق عندهم وإلّا فلا تثبت عدالة أحد إلّا عند الفاحص، والمدقق نفسه بناءً على قولهم بأنّ العدالة والصدق لا تثبت إلّا بالفحص والتدقيق فالفاحص والمدقق نفسه يحتاج من يشهد له بالعدالة والصدق لتقبل شهادته عند غيره بحق شخص آخر، وهكذا فالأمر يتسلسل ويبطل، فلا يمكن أن يثبت بهذا الطريق عدالة أحد إلّا من شهد له حجة من حجج الله ثبتت حججته بالدليل أو تثبت للفاحص نفسه فقط ولا يمكن أن يفحص القاضي الشرعي عدالة كل الناس بنفسه إذن تعطلت الشهادة عند القضاة في الإسلام.

به گمانم آن چه ارائه شد کفایت می کند ولی برای بهره مندی بیشتر، این مطلب را نیز اضافه می کنم که سخن آن ها مبنی بر این که مؤمن در ظاهر دروغ گو یا مجهول الحال است تا صدقش محرز شود، با آسان گیری شریعت اسلام در تعارض است و بر اساس چنین عقیده ای، باید بسیاری از دادگاه های شرعی،

قضاوت‌ها، قراردادهای و پیمان‌ها تعطیل شود؛ زیرا در ازدواج، طلاق، دادخواهی و مشاجرات نمی‌توان شاهی پیدا کرد، مگر با مشقت جان‌کاه. تازه این در صورتی است که در شرط ثبوت عدالت و راست‌گویی برای آن‌ها تسامح و ورزیم و گرنه عدالت هیچ کس ثابت نمی‌شود مگر برای کسی که خودش تقیث‌کننده و دقت‌کننده در موضوع باشد (طبق گفته‌ی آن‌ها که عدالت و راست‌گویی فقط با کندوکاو و باریک‌بینی ثابت می‌گردد). وانگهی خود مفتش و تحقیق‌کننده هم به کسی نیاز دارد که بر عدالت و صدقش شهادت دهد تا بتوان گواهی او در حق دیگران را پذیرفت و این موضوع هم‌چنان ادامه دارد و در نهایت به باطل می‌رسد. لذا با استفاده از این شیوه، عدالت هیچ کس ثابت نمی‌شود مگر کسی که حجتی از حجج الهی درباره‌ی او گواهی دهد که حجت او با دلیل ثابت شده یا حجتش فقط بر خود تفحص‌کننده اثبات گشته باشد. واضح است که قاضی شرعی نمی‌تواند درباره‌ی عدالت همه‌ی مردم، خودش دست به کاوش و کنجکاوی بزند که در این صورت گواهی دادن برای قضات در اسلام به تعطیلی کشیده می‌شود.

إذن فقولهم بمجهولية حال المؤمن يجعل من العسير تحصيل الشهادات في المحاكم وما شابه من قضايا العقود والإيقاعات، فقولهم باطل ومخالف لسيرة الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) والأئمة (عليهم السلام) وللإسلام وسماحته وللقرآن ويسر أحكامه

بنابراین سخن آن‌ها مبنی بر مجهول بودن وضعیت مؤمن، باعث دشواری تحویل شهادت و دیگر موارد مشابه از قضایای عقود و پیمانها، در دادگاه‌ها می‌شود. لذا این سخن آن‌ها باطل و با سیره‌ی پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و ائمه (ع)، سیره‌ی اسلام و آسان‌گیری آن و نیز سیره‌ی قرآن و اجرای احکام آن در تعارض است.

وأضف أنّ قولهم بمجهولية حال المؤمن يلزم منه عدم الاعتماد على سوق المؤمنين فضلاً عن سوق المسلمين، بينما الروايات اعتبرت الاعتماد على سوق المسلمين جائز، وفقهاؤهم يفتون بهذا؛

این مطلب را هم اضافه می‌کنم که سخن آن‌ها مبنی بر مجهول بودن وضعیت مؤمن، مستلزم بی‌اعتمادی به بازار مؤمنین می‌شود، چه برسد به بازار مسلمین؛ و حال آن‌که در روایات، اعتماد بر بازار مسلمانان جایز شمرده شده است و فقهای آن‌ها به این امر فتوا می‌دهند.



أي أنّ الروايات عن الأئمة (عليهم السلام) اعتبرت المسلم صادقاً في قوله بذكاة السمك والذبائح وما شابه، فما بالك بالمؤمن؟!!!

یعنی روایات وارد شده از ائمه (ع) مسلمان را در گفتارش مبنی بر تذکیه (صید صحیح) ماهی و ذبح و مانند آن صادق به شمار می‌رود، چه برسد به مؤمن!

إذن فالصحيح أن نحكم بصدق المؤمن حتى يأتي دليل قطعي على كذبه.

بنابراین درست آن است که به صدق مؤمن حکم کنیم، مگر آن‌گاه که دلیلی قطعی بر کذبش به دست آید.

أما من يصرون بعد هذا البيان على أنّ المؤمن مجهول الحال أو فاسق حتى تثبت عدالته أو صدقه فهذا شأنهم؛ وهو عناد وتحكّم بلا دليل بل الدليل قائم على أنّ المؤمن صادق ويصدق في قوله، وليسمع أتباعهم قولهم وليعرفوا أنهم فسقة ونكرات مجهولو الحال وغير صادقين عند فقهاء الضلال حتى وإن أثبتوا أنهم مؤمنون حيث يلزمهم فقهاء الضلال أن يثبت كل فرد منهم عدالته والتي لا يمكن ثبوتها على طريقتهم بدليل منطقي صحيح حيث لو قالوا تثبت عدالة الشخص بشهادة عدول أو عدلين له فهؤلاء العدول يحتاجون لشهادة أيضاً وهكذا يتسلسل الأمر ويبطل.

کسانی که پس از این شرح و بیان، باز هم اصرار دارند که مؤمن مجهول الحال یا فاسق است مگر این که عدالت یا راست‌گویی‌اش ثابت شود، به خودشان مربوط است و نمی‌توان این را چیزی جز ستیزه‌جویی و فریب‌کاری بدون دلیل نام نهاد. بلکه دلایل کافی مؤید این مطلب است که مؤمن صادق می‌باشد و در گفتارش، راستی و درستی پیشه می‌کند. پیروان آن‌ها سخنان‌شان را بشنوند و بدانند که آن‌ها از دید فقهای گمراهی، فاسق، ناشناس، مجهول الحال و غیرصادق می‌باشند، حتی اگر محرز شود که آن‌ها مؤمن‌اند؛ چرا که فقهای گمراه آن‌ها را ملزم می‌کنند که هر فرد عدالتش را به اثبات برساند و این چیزی است که با روش آن‌ها نمی‌توان آن را با دلیل منطقی صحیح ثابت کرد؛ زیرا بر این عقیده‌اند که عدالت فرد با گواهی دو یا چند عادل ثابت می‌گردد و این عادلان نیز خود به گواهی دیگران محتاج‌اند و این موضوع همین‌طور پشت سر هم ادامه دارد تا به بطلان و تباهی می‌رسد.

وفوق كل ما تقدم فهؤلاء الذين يتبحون بعلم الرجال ليس لديهم مادة رجالية أصلاً في الجرح والتعديل تغطي عدداً معتداً به من صحابة محمد وآل محمد (صلى الله عليه وآله)

ليحق لهم أن يتكلموا في الجرح والتعديل، فهم أصلاً فاقدون لمادة الجرح والتعديل المعتد بها حيث هناك مئات الآلاف من صحابة الرسول والأئمة (عليهم السلام) وليس لديهم في كتب رجال المتقدمين سوى ذكر عدد قليل جداً من هؤلاء، وإذا كان الحال هذا، فأى رواية لا تعجب بعضهم ولا توافق أهواءهم يمكنهم ردّها بسهولة بحجة أنّ هذا الراوي مجهول الحال أو لم يذكر في كتب رجال المتقدمين في حين أنّ الأكثرية لم يذكروا، وفي حين أنّ الحقيقة التي لا يعلمها عامة الناس: أنّ هؤلاء أصلاً ليس لديهم مادة توثيق معتد بها منطقياً يتحاكمون لها.

بالإضافة إلى هذه الموارد، فإنّ عدد من رجال مفتخر وخرسندند، أصولاً هيّج مادة رجال الجرح والتعديل، فإنّ عدد قابل توجهي من اصحاب محمد (ص) و آل محمد (ع) را پوشش دهد در دست ندارند؛ از همین رو آن‌ها حق ندارند در این باب سخن بگویند. آن‌ها اصولاً از مایه‌ی جرح و تعدیل شایسته و قابل قبول بی‌بهره‌اند، زیرا صدها هزار نفر از اصحاب پیامبر (ص) و ائمه وجود دارند که جز تعداد بسیار اندکی، از مابقی‌شان خبر و نشانی در کتاب‌های رجال پیشینیان نیست. حال اگر قضیه بر این منوال باشد، پس آن‌ها می‌توانند هر روایتی که نمی‌پسندند و یا هر حدیثی که با خواسته‌های‌شان هم‌سو نیست را به آسانی و با این بهانه که این راوی مجهول الحال است یا در کتاب رجال پیشینیان نامی از او نیامده، رد کنند؛ و حال آن‌که از اکثریت، نامی به میان نیامده است. وانگهی حقیقتی که عامه‌ی مردم از آن بی‌خبرند این است که: این افراد اصولاً از هر نوع مبنای منطقی قابل قبول و محکمه‌پسندی برای توثیق (تعیین وثاقت راویان احادیث) بی‌بهره‌اند.

ومن يريد التفصيل أكثر يمكنه الرجوع إلى ما فصله الشيخ ناظم حفظه الله في هذا الأمر.

والحمد لله رب العالمين.

أحمد الحسن

کسی که به دنبال مطالب بیشتر است، می‌تواند به آنچه شیخ ناظم (که خداوند حفظش کند) در این خصوص تشریح کرده است، مراجعه نماید.  
والحمد لله رب العالمين.

احمد الحسن

## پرسش ۸۰۸: سوالاتی در مورد آیه ارث و حضرت به دارآویختن حضرت عیسی (ع)

السؤال / ۸۰۸: السلام على بقية آل محمد الإمام أحمد الحسن وصي ورسول الامام المهدي  
مكن الله له في الارض السلام عليك يا سيدي ومولاي ورحمة الله وبركاته ارجوا منك يا  
مولاي ان تتكرم علي بالاجابة وان لم اكن اهلا فانت كريم من اولاد الكرام واهل للوجود  
والاحسان.

سلام بر باقی مانده‌ی آل محمد، امام احمدالحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی که خداوند در زمین  
تمکینش دهد! آقا و مولای من، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. امیدوارم با پاسخ‌گویی، بر من  
ببخشاید؛ هر چند شایستگی اش را ندارم؛ ولی شما بخشنده و از فرزندان بخشنندگان و اهل بخشش و  
نیکوکاری هستید.

س۱: عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أحدهما (عليهما السلام)، في قوله تعالى:  
﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ  
حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴾. قال: (هي منسوخة، نسختها آية الفرائض التي هي الموارث)، ﴿ فَمَنْ بَدَّلَهُ  
بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ ﴾ (يعني بذلك الوصي).

پرسش اول: از ابن مسکان از ابوبصیر از امام باقر (ع) یا صادق (ع)، در مورد سخن خداوند متعال: (اگر  
خیر و خوبی به جای گذاشتید، بر شما هنگام وفاتتان وصیت نیکو به والدین و نزدیکان واجب است، این  
حق است بر پرهیزکاران است) فرمودند: «این آیه نسخ شده است. آیه‌ی فرایض، که در مورد ارث است،  
آن را نسخ کرده است: (هر کسی آن را تغییر دهد، گناهش فقط بر گردن کسی است که آن را تغییر  
می‌دهد) یعنی بر آن وصی».

س۱: هل الآية منسوخة؟ وما هي الوصية الواجبة على المكلف؟

پرسش ۱: آیا این آیه نسخ شده است؟ وصیتی که بر مکلف واجب است، چیست؟

س ۲: ما هو تفسیر هذه الرواية: (قلت لابي عبدالله (عليه السلام): لأي شئ سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعد ما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه)؟

پرسش ۲: تفسیر این روایت چیست: به ابو عبدالله امام صادق (ع) عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می کند. او به امر بزرگی برمی خیزد؛ به دستور خداوند سبحانه برمی خیزد»

س ۳: ما معنى هذه الرواية: (واتخذ امتك قبورهم مساجد)؟

پرسش ۳: معنی این روایت چیست: «امت تو، قبرهایشان را به عنوان مسجد برمی گیرند».

س ۴: ما هو تفسیر الآية الكريمة: ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: ۶۴].

پرسش ۴: تفسیر آیه ی کریم چیست: (و ما جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی آیم. آن چه پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آن او است و پروردگار تو فراموش کار نیست) [مریم: ۶۴].

وارجوا من سيدي ومولاي ان يستغفر لي فقد سوت وجهي الذنوب...والسلام عليك يا مولاي الامام أحمد وعلى آل بيتك الطاهرين ورحمة الله وبركاته.

امیدارم آقا و مولای من، برای من طلب آمرزش کند؛ چرا که گناهانم رویم را سیاه کرده..... مولای من، امام احمد! بر شما و اهل بیت پاک و طاهرتان، درود و رحمت و برکات خداوند باد!

الجواب:

پاسخ:

ج س ۱/ بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ پرسش ۱: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

وفقكم الله وسدد خطاكم؛ الخير غير محصور بالأموال والممتلكات<sup>(۱)</sup>، فلو كانت الآية منسوخة لما تعدى النسخ حكمها فيما يخص الأموال والأموال التي هي موضوع القسمة بين الورثة، أي كون الوصية بالأموال والأموال المادية التي تقسم بين الورثة غير واجبة بعد نزول آيات الموارث أي غير واجبة بالثلثين<sup>(۲)</sup>، أما حكم الآية فيما عدا هذا فهو سارٍ وجارٍ ولا يمكن ادعاء أن آيات الموارث ناسخة له.

خداوند توفیق تان دهد و گام هایتان را استوار بدارد. (خیر) (خوبی) در این آیه، فقط به اموال و دارایی‌ها اطلاق نمی‌شود،<sup>(۳)</sup> اگر آیه نسخ شده باشد، حکم نسخ آن نباید شامل اموال و املاکی که مورد تقسیم بین ورثه است، شود؛ یعنی بعد از نازل شدن آیه‌های مربوط به ارث، وصیت بر اموال و دارایی‌های مادی که بین ورثه تقسیم می‌شود، واجب نیست، یعنی وصیت بر  $\frac{۲}{۳}$  اموال واجب نیست؛<sup>(۴)</sup> اما حکم آیه برای غیر از این مقدار، ساری و جاری است و امکان این ادعا وجود ندارد که (بگوییم) آیه‌های ارث، آن را نسخ کرده است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: (سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَصِيَّةِ لِلْوَارِثِ، فَقَالَ: تَجُوزُ. قَالَ: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: "إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ")<sup>(۵)</sup>.

۱- وهذا أمر واضح، فالله سبحانه يصف الحكمة بأنها خير كثير وهي ليست أموالاً ولا ممتلكات، قال تعالى: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) [البقرة: ۲۶۹].

۲- بمعنى: أن أموال الميت ثلاثة أثلاث؛ ثلثان منها للورثة تُقسَم بينهم بعد موته، وثلث تنفذ فيه وصاياه، فقبل نزول آية الموارث كان يجب عليه أن يوصي في ماله كله بحكم الآية: (كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت ..)، ولكن بعد نزولها نسخ وجوب الوصية بالثلثين أي بالمال الذي يقسم بين الورثة، وأما الوصية بالثلث الباقي وكذلك الوصية بتقوى الله ونصرة خليفة الله فبأية منسوخة ولم ينسخ بأية الموارث.

۳- این مطلب روشنی است. خدای سبحان، حکمت را به «خیر کثیر» (خوبی زیاد) توصیف کرده است، درحالی که حکمت، نه مال است و نه دارایی. خدای متعال می‌فرماید: (به هر که بخواهد حکمت می‌دهد، و به هر که حکمت داده شده است، خیر زیادی به او داده شد، و جز صاحبان خرد مُتذکّر نمی‌شوند) (بقره: ۲۶۹).

۴- به این معنا که اموال میت به سه قسمت تقسیم می‌شود: دو سوم آن برای ورثه است که پس از وفات او، بین آن‌ها تقسیم می‌شود، و یک سوم آن برای اجرای وصیت‌های میت می‌باشد. پیش از نزول آیه‌ی ارث، بر میت واجب بود که به حکم آیه، برای تمام اموالش وصیت کند: (هنگام مرگتان واجب است....)؛ ولی پس از فرستادن آیه‌ی ارث، وجوب وصیت از دو سوم برداشته شد، یعنی مالی که بین ورثه تقسیم می‌شود، اما وصیت به یک سوم باقی مانده است و وصیت به تقوای الهی و یاری خلیفه‌ی خدا، بر حکم خود باقی می‌ماند و با آیه‌ی ارث، نسخ نمی‌شود.

۵- الکافی: ج ۷ ص ۱۰.

محمد بن مسلم می‌گوید: در مورد وصیت برای وارث از ابو جعفر امام محمد باقر (ع) سؤال کردم. ایشان فرمود: «جایز است»، سپس این آیه را خواندند: (اگر خیری بر جای گذاشتند، وصیت نمودن برای والدین و نزدیکان واجب است).<sup>(۱)</sup>

وَالْآيَةُ تَبَيَّنَ أَيْضاً لِلْمُؤْمِنِ حَالِ الثَّلَاثِ الَّذِي يَحِقُّ لَهُ أَنْ يُوَصِّيَ بِهِ وَأَنَّهُ يَجِبُ أَنْ يُوَصِّيَ بِهِ أَوْ بَعْضُهُ لَخَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فِي زَمَانِهِ كَمَا وَرَدَ عَنْهُمْ (عَلَيْهِمُ السَّلَام). نَعَمْ، يَحِقُّ لَخَلِيفَةِ اللَّهِ أَنْ يَسْقُطَ هَذَا الْفَرْضُ كَمَا يَحِقُّ لَهُ إِسْقَاطُ الْخُمْسِ؛ لِأَنَّهَا أَمْوَالٌ تَخْصُهُ فَلَهُ إِسْقَاطُهَا مَتَى شَاءَ، فَهِيَ أَمْوَالٌ يَعِيلُ بِهَا الْأُمَّةَ وَفُقَرَاءَهَا وَيَتَقَوَّمُ بِهَا حُكْمُ خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ<sup>(۲)</sup>.

هم‌چنین آیه به روشنی، برای مؤمن، وضعیت یک سومی که می‌تواند به آن وصیت کند را بیان می‌کند. همان‌طور که از اهل بیت آمده واجب است به آن یا به قسمتی از آن، برای خلیفه‌ی خدا در زمانش وصیت کند، بله، خلیفه‌ی خدا، اجازه دارد این واجب را ساقط کند، همان‌گونه که حق دارد خمس را ساقط کند چون اموالی است که به او اختصاص دارد و هر وقت بخواهد آن را ساقط می‌کند؛ این اموالی است که با آن از امت و فقرا سرپرستی می‌کند و با آن حکم خلیفه‌ی خدا در زمینش، اجرا می‌شود.<sup>(۳)</sup>

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ("الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ"، قَالَ: هُوَ شَيْءٌ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. قُلْتُ: فَهَلْ لِدَلِكِ حَدٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: أَدْنَى مَا يَكُونُ ثُلُثُ الثُّلُثِ<sup>(۴)</sup>).

سماعة بن مهران از امام صادق (ع) در مورد سخن خداوند عزوجل: (وصیت کردن نیکو به والدین و نزدیکان، حقی است بر پرهیزکاران) می‌فرماید: «این چیزی است که خداوند برای صاحب‌الأمر قرار داده

۱- الکافی: ج ۷ ص ۱۰.

۲- روی الکلبینی: [۲۵- ... مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تُجَّارِ فَارِسٍ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلَ الثَّوَابَ وَعَلَى الصَّبِيحِ الْهَمِّ، لَا يَجُلُ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا ...] الکافی: ج ۱ ص ۵۴۷.

۳- کلبینی روایت نموده است: ۲۵- ... محمد بن زید طبری می‌گوید: مردی از تاجرهای فارس که یکی از دوست‌داران امام رضا (ع) بود، به ایشان نامه‌ای نوشت و (در نامه) از ایشان اجازه در خمس را خواستار شد، ایشان (در پاسخ نامه) نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند وسعت دهنده و کریم است، او ضمانت کرده است که در برابر عمل (ها) ثواب بدهد، و بر فقر، اندوه، مالی حلال نیست مگر از جایی که خدا آن را حلال کرده است، و خمس کمکی است برای ما و دین ما و خانواده‌های ما و دوست‌داران ما...» (کافی: ج ۱ ص ۵۴۷).

۴- من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۲۳۵.

است»، عرض کردم: آیا این مقداری دارد؟ فرمود: «بله»، عرض کردم: چه قدر است؟ فرمود: «کمترین مقدار آن یک سوم از یک سوم».<sup>(۱)</sup>

عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، قَالَ: (سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ»، قَالَ: حَقٌّ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. قَالَ: قُلْتُ: لِمَ حَدُّ مَحْدُودٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: كَمْ؟ قَالَ: أَدْنَاهُ السُّدُسُ وَأَكْثَرُهُ الثُّلُثُ)<sup>(۲)</sup>.

عمار بن مروان می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد سخن خداوند پرسیدم: (اگر خیری بر جای گذاشت، وصیت کند). فرمود: «حقّی است که خدا در اموال مردم برای صاحب الامر قرار داده است»، (راوی) می‌گوید: عرض کردم: چه مقدار؟ فرمود: «کمترین مقدار آن یک ششم و بیشترین مقدار آن یک سوم است».<sup>(۳)</sup>

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ فِي كِتَابِ التَّنْزِيلِ وَالتَّحْرِيفِ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ﴾، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): (وَهُوَ حَقٌّ فَرَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الثُّلُثِ. قِيلَ لَهُ: كَمْ هُوَ؟ قَالَ: أَدْنَاهُ ثُلُثُ الْمَالِ وَالْبَاقِي فِيمَا أَحَبَّ الْمَيِّتُ)<sup>(۴)</sup>.

احمد بن محمد سیاری در کتاب تنزیل و تحریف در مورد سخن خداوند متعال «اگر خیری بر جای گذاشت، وصیت کند» می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «این حقّی است که خدای عزوجل، برای صاحب الامر از یک سوم واجب کرده است». به ایشان عرض شد: چه مقدار؟ فرمود: «کمترین مقدار آن، یک سوم مال، و بقیه‌ی مال در آن چه میت دوست دارد (وصیت کند)».<sup>(۵)</sup>

أَيْضاً: الوصية بتقوى الله وحث الناس على نصره خليفة الله في أرضه خصوصاً لمن يظن أنّ لكلامه أو وصيته أثراً على بعض من يقرأها بعد موته في معرفة الحق ونصرة خليفة الله، فأمر المؤمنين (عليه السلام) لم يأمر شخصاً مقلداً أن يترك الوصية بل أمره أن لا يتركها ويوصي بتقوى الله.

۱- من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۲۳۵

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۳.

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۳

۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۳.

۵- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۳

همچنین وصیت به تقوای الهی و تشویق مردم به یاری خلیفه‌ی خدا در زمینش، مخصوصاً برای کسی که فکر می‌کند سخن یا وصیت او برای بعضی از افرادی که آن را بعد از مرگش می‌خوانند، در شناخت حق و یاری خلیفه‌ی خدا، تأثیری دارد، واجب است. امیرالمؤمنین (ع) به کسی که اموالی نداشت دستور ترک کردن وصیت را نداد، بلکه به او دستور داد تا آن را ترک نکند و به تقوای الهی وصیت کند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): (أَنَّه حَضَرَهُ رَجُلٌ مُقِلٌّ فَقَالَ: أَلَا أُوصِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَوْصِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَمَّا الْمَالُ فَدَعُهُ لِرِوَرْتِكَ فَإِنَّهُ طَفِيفٌ يَسِيرٌ، وَإِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: "إِنْ تَرَكَ خَيْرًا" وَأَنْتَ لَمْ تَتْرُكْ خَيْرًا تُوَصِي فِيهِ)<sup>(۱)</sup>.

امام صادق (ع) از پدرش از پدران‌شان از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند: «مرد فقیری نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد. عرض کرد: ای امیرالمؤمنین (ع)، آیا وصیت کنم؟ فرمود: «به تقوای الهی وصیت کن، اما مال را برای ورثه‌ات بگذار، زیرا اندک و از بین رفتنی است، خدای عزوجل می‌فرماید: (اگر خیری بر جای گذاشت) و تو خیری به جای نگذاشتی که به آن وصیت کنی».<sup>(۲)</sup>

أما فيما يخص خليفة الله في أرضه أو رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالخصوص فواضح أنه يترك خيراً كثيراً وهو منصب خلافة الله في أرضه<sup>(۳)</sup> بعد انتقاله إلى الرفيق الأعلى، وخليفة الله هو طريق إيصال التكليف للناس، فكيف يترك الوصية بمن يخلفه؟!

اما در مورد خلیفه‌ی خدا در زمین یا رسول‌الله (ص) به خصوص، روشن است که او خیر زیادی بر جای گذاشته است که همان جایگاه خلافت خدا در زمینش می‌باشد،<sup>(۴)</sup> پس از این که به ملاً اعلی رفت.

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۱.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۱

۳- إن الإمامة وهداية الخلق خير كثير وفضل إلهي كبير خصَّ الله به سادة خلفائه في أرضه، لذا أصبح الإمامة (عليهم السلام) موضع حسد الناس، روى الكليني: [۱- .. عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)، فَكَانَ جَوَابُهُ: ..... (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) نَحْنُ النَّاسُ الْمَخْشُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ. (فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) يَقُولُ: جَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْإِمَامَةَ فَكَيْفَ يَقْرُونَ بِهِ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) وَيُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) .....] الكافي: ج ۱ ص ۲۰۵.

۴- امامت و هدایت مردم، خیر بسیار و فضیلت الهی بزرگی است که خداوند آن را مخصوص آقایان و خلفایش در زمینش قرار داده است، به همین دلیل ائمه (ع) مورد حسادت مردم واقع شدند. کلینی روایت می‌کند: .... بُرَيْدِ عَجَلِيٍّ مِي كُنْد: از امام باقر (ع) در مورد سخن خداوند عزوجل پرسیدم: ( و از خداوند و پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید ). پاسخ ایشان این بود:....(آیا آن‌ها به مردم نسبت به فضیلتی که خداوند به آن‌ها داده است، حسادت می‌کنند ). ما گروهی هستیم که به دلیل امامتی که به ما داده شده است و نه به هیچ کدام از سایر مردم، مورد حسادت واقع شدیم، ( به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ به آنان دادیم ). فرمود: «از میان آن‌ها پیامبران و رسولان و امامان را قرار داده است، چگونه به این موضوع در خاندان ابراهیم (ع) اقرار می‌کنند، ولی در مورد آل محمد (عزوجل) آن را انکار می‌کنند....».



خليفة ي الهى، كسى است كه راه رسيدن تكليف به مردم است، حال چگونه نسبت به كسى كه جانشين او است، وصيت نمى كند؟!

هذا، والآية فيها لفظان واضحان في أنّ الوصية فرض واجب عند حضور الموت: (كُتِبَ، وحقاً على)، فلا يصح أن يعرض عنها صاحب الشريعة؛ لأنّ الإعراض عنها أمر قبيح<sup>(١)</sup>، فكيف يعرض محمد (صلى الله عليه وآله) عن الوصية عند الموت مع أنه كان لديه الوقت الكافي لكتابتها حتى بعد أن مُنِعَ من كتابتها على رؤوس الأشهاد يوم الخميس<sup>(٢)</sup>، فهل أعدم رسول الله شاهدين عدلين من الأصحاب مع وجود علي (عليه السلام) وسلمان وأبي ذر والمقداد وعمار وغيرهم ممن كانوا يؤيدون كتابة الكتاب<sup>(٣)</sup>؟! أم هل أعدم الوقت وكان عنده قرابة ثلاثة أيام بلياليها؟!

علاوه بر این، در این آیه دو لفظ صریح وجود دارد که وصیت هنگام مرگ را واجب می کند: (كُتِبَ، حقاً على) «واجب شد، حقی است بر»، پس صحیح نیست که صاحب شریعت از آن روی برگرداند، چون روی برگرداندن از آن، عملی قبیح و ناپسند می باشد؛<sup>(٤)</sup> چگونه حضرت محمد(ص) از وصیت کردن هنگام وفات، روی برمی گرداند، با این که وقت کافی برای نوشتن آن داشت، حتی پس از این که او را از نوشتن آن جلوی مردم و شهود در روز پنج شنبه بازداشتند<sup>(٥)</sup> آیا با وجود علی(ع)، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و

١- لأن فيه مخالفة صريحة لكتاب الله الناطق بوجوب الوصية عند حضور الموت، إضافة إلى أنه (صلى الله عليه وآله) وصف الوصية بأنها كتاب عاصم للأمة من الضلال إلى يوم القيامة، وترك بيان كتاب هذا وصفه أمر قبيح بكل تأكيد.

٢- تقدمت بعض روايات رزية الخميس من صحيح البخاري ومسلم، وكذلك من كتب الشيعة، فراجع.

٣- بلى والله، أوصى وأشهد عليها الرهط الصالح، عن سليم بن قيس الهلالي، قال الإمام علي (عليه السلام) لطلحة: [ألست قد شهدت رسول الله (صلى الله عليه وآله) حين دعا بالكتف ليكتب فيها ما لا تفضل الأمة ولا تختلف، فقال صاحبك ما قال: إن نبي الله يهجر، فغضب رسول الله (صلى الله عليه وآله) ثم تركها؟ قال: بلى، قد شهدت ذلك. قال: فإنكم لما خرجتم أخبرني بذلك رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالذي أراد أن يكتب فيها وأن يشهد عليها العامة فأخبره جبرئيل: إن الله عز وجل قد علم من الأمة الاختلاف والفرقة، ثم دعا بصحيفة فأملى علي ما أراد أن يكتب في الكتف وأشهد على ذلك ثلاث رهط: سلمان وأبا ذر والمقداد، وسمى منيكون من أئمة الهدى الذين أمر الله بطاعتهم إلى يوم القيامة...] كتاب سليم بن قيس: ص ٢١١، تحقيق الأنصاري.

٤ - چون این کار مخالفت صریح با کتاب ناطق خدا است، مخالفت با این که هنگام وفات، وصیت کردن واجب است. به علاوه این که پیامبر(عزوجل) وصیت را به نوشتار بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت توصیف کرده است، ترک نمودن بیان این نوشتار، قطعاً عملی قبیح می باشد.

٥- بعضی از روایات رزیه الخمیس (مصیبت پنج شنبه)، از کتاب های صحیح بخاری و مسلم و هم چنین از کتاب های شیعه، بیان شد؛ به آن قسمت ها مراجعه نمایید.

غیر از آن‌ها، کسانی که نوشتن وصیت را تأیید کردند، رسول الله (ص) دو شاهد عادل از یاران خود نداشت؟! <sup>(۱)</sup> آیا وقت نداشتند؟! درحالی که نزدیک سه شبانه روز وقت داشتند!

لا أعتقد أنّ شخصاً يحترم رسول الله (صلى الله عليه وآله) سيقول إنه ترك كتابة كتاب (الوصية) وصفه هو (صلى الله عليه وآله) بأنه عاصم للأمة من الضلال إلى يوم القيامة.

فکر نمی‌کنم، کسی که به رسول الله (ص) احترام می‌گذارد، بگوید: ایشان نوشتن «وصیت» را ترک کردند؛ نوشتاری که تا روز قیامت به بازدارنده بودن امت از گمراهی توصیف شده است.

وغیر صحیح قول بعض من يدعون العلم من الشيعة: (إنّ ترك كتابة الوصية مطلقاً راجح لأنّ من اعترضوا - أي عمر وجماعته - في رزية الخميس على كتابتها وقالوا يهجر أو غلبه الوجع لن يتورعوا بعد وفاة رسول الله عن الطعن بسلامة قواه العقلية عند كتابته للوصية كما فعلوا في رزية الخميس) <sup>(۲)</sup>.

سخن بعضی از شیعیان که ادعای علم می‌کنند، صحیح نیست: «قطعاً، ترک کردن نوشتن وصیت بهتر است، چون افرادی که نسبت به نوشتن آن در پنج شبانه اعتراض کردند و گفتند: او هذیان می‌گوید، یا درد بر او غلبه نموده است (یعنی عمر و جماعت او) پس از وفات رسول الله (ص) (نیز) از طعنه‌زدن به سلامت قوای عقلانی پیامبر (ص) هنگام نوشتن وصیت، دست برنمی‌داشتند، همان‌طور که در «رزیه الخميس» (مصیبت پنج شبانه) این کار را انجام دادند» <sup>(۳)</sup>.

وقولهم هذا غير صحيح؛ لأنّ هذا يمكن أن يحصل فيما لو كتبت الوصية وأبرزت وأظهرت لهؤلاء المعترضين، أما لو كتبت لعلي وأشهد عليها من قبلها من الأصحاب دون أن تبرز لهؤلاء المعترضين فلن يكون هناك طعن بالرسول (صلى الله عليه وآله)، وفي نفس الوقت

۱ - بله به خدا قسم رسول الله (عزوجل) وصیت کردند و چند فرد شایسته را به عنوان شاهد گرفتند. سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: امام علی (ع) می‌فرماید: «ای طلحه، آیا شاهد نبودی زمانی که رسول الله (عزوجل) کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و با هم اختلاف نداشته باشند، دوست تو آن مطلب را گفت: «پیامبر خدا هذیان می‌گوید» رسول الله (عزوجل) خشمگین شدند و آن کار را انجام ندادند؟» (طلحه) گفت: بله، شاهد این جریان بودم. علی (ع) فرمود: «وقتی شما بیرون رفتید، رسول الله (عزوجل) مرا از آن‌چه می‌خواست بنویسد و مردم را بر آن شاهد بگیرد، آگاه نمود. جبرئیل به او خبر داد: خدای عزوجل، اختلاف و جدایی امت (تو) را دانست، سپس صحیفه‌ای خواست و بر من، آن‌چه می‌خواست در کتف بنویسد را املا (دیکنته) نمود و بر آن سه نفر را به عنوان شاهد گرفت: سلمان، ابوذر و مقداد، و نام امامان هدایت، کسانی که به اطاعت از آن‌ها امر شدیم را تا روز قیامت بیان نمود...» (کتاب سلیم بن قیس: ج ۳ ص ۷۲۲).

۲- انظر: المراجعات للسيد شرف الدين: ص ۳۵۷؛ مكاتيب الرسول للميانجي: ج ۳ ص ۷۲۲.

۳- مراجعات سيد شرف الدين: ص ۳۵۷؛ مكاتيب الرسول ميانجي: ج ۳ ص ۷۲۲.

يُحقق الغرض من كتابة الوصية وهو أن تصل إلى الخلف من هذه الأمة وتنفي الضلال عن هذه الأمة إلى يوم القيامة.

سخن آن‌ها صحیح نیست، چون این مطلب زمانی امکان داشت حاصل شود که وصیت برای این مُعترضین، نوشته و آشکار شود، ولی اگر برای علی (ع) و یارانی که آن را قبول می‌کنند، نوشته شود، بدون این که برای این معترضین آشکار گردد، طعنه‌ای به رسول الله (ص) وارد نیست و در عین حال، هدف از نوشتن وصیت محقق می‌شود؛ این که این وصیت به افراد نسل‌های آینده این امت برسد و تا روز قیامت، گمراهی را از این امت نفی کند.

نعم، يجوز لمن يدعون الفقه أن يسوقوا الكلام السابق لتعليل عدم إصرار رسول الله (صلى الله عليه وآله) على كتابة الوصية في نفس الموقف، أي في حادثة الخميس لا مطلقاً.

بله، برای این کسانی که ادعای «فقه» می‌کنند، جایز است این سخن را بگویند، به جهت دلیل آوردن برای این که رسول الله (ص) بر نوشتن وصیت در همان موقع اصرار نورزید، یعنی در حادثه‌ی پنج‌شنبه اما نه به طور مطلق و همیشگی!

وهذا أمر بدیهی، فهل من يشقّ عليه صيام يوم من شهر رمضان يُعرض عن صيام هذا اليوم مطلقاً، أم يصومه في يوم آخر يمكنه صيامه فيه؟ وهل من لا يتمكن من أداء الصلاة في مكان لوجود النجاسة فيه يمتنع عن الصلاة، أم يصلّيها في مكان آخر؟

این مطلبی بدیهی و روشن است! آیا کسی که نمی‌تواند یک روز از ماه رمضان را روزه بگیرد، مطلقاً از روزه گرفتن این روز دوری می‌کند، یا در روز دیگری که امکان روزه گرفتن در آن برایش وجود دارد، روزه می‌گیرد؟ آیا کسی که در مکانی، به دلیل وجود نجاست، نمی‌تواند نماز بخواند، دیگر نماز نمی‌خواند یا در مکان دیگری نماز می‌خواند؟

وكتاب رسول الله عند الاحتضار (الوصية) أمر عظيم أعظم من الصوم والصلاة فرَضَه الله على الرسول بقوله تعالى: (كُتِبَ، وحقاً على)، ووصفه رسول الله بأنه يعصم الأمة من الضلال إلى يوم القيامة، فكيف يتركه رسول الله (صلى الله عليه وآله) مطلقاً بمجرد أن اعترض عليه جماعة في يوم الخميس؟!

نوشتار رسول الله (ص) هنگام وفات (وصیت)، مسئله‌ای بسیار بزرگ‌تر از روزه و نماز است، و خداوند متعال با این سخن خود، آن را بر پیامبر واجب کرده است: (کُتِبَ، وحقاً علی) (واجب است، حقی بر) و رسول الله (ص) این وصیت را این‌گونه توصیف کرده است که امت را تا روز قیامت از گمراهی باز می‌دارد؛ حال چگونه امکان دارد رسول الله (ص) به محض این که گروهی به نوشتن آن در پنج شبانه اعتراض کردند، آن را به طور مطلق ترک نماید؟!

في الحقيقة إنه أمر عظيم وخطير أن يُتَّهَمَ رسول الله (صلى الله عليه وآله) بترك كتابة الوصية عند الاحتضار، حيث يمثل اتهاماً للرسول بأنه ترك ما أمره الله به مع تمكنه من أدائه والقيام به، فالله يوجب كتابة الوصية على سيد وإمام المتقين محمد مرتين بآية واحدة بقوله: (كتب، حقاً على) ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ١٨٠]، ويأتي فلان أو فلان اليوم ليقول: إنَّ محمداً ترك الوصية التي تُشخِّص الثقلين !!

در حقیقت این مسئله‌ی بزرگ و خطرناکی است که رسول الله (ص) را به نوشتن وصیت هنگام مرگ، متهم می‌کنند؛ زیرا این اتهام بر رسول الله (ص) وارد می‌شود که، آنچه خدا به او دستور داده را رها کرده است با این که امکان انجام و برپا داشتن دادن آن برای ایشان مهیا بوده است در حالی که خداوند نوشتن وصیت را به سرور و امام پرهیزکاران در یک آیه، دو بار واجب کرده است، با این سخن: (کتب، حقاً علی) (واجب است، حقی است). (اگر خیر و خوبی بر جای گذاشتید، بر شما هنگام وفات تان وصیت نیکو به والدین و نزدیکان واجب است، (این) حقی بر پرهیزکاران است) [البقرة: ١٨٠]. امروز فلانی یا فلانی می‌آید و می‌گوید: محمد، وصیتی که ثقلین را مشخص می‌کند، ننوشته است!!

وهكذا بكل بساطة يتهم رسول الله بأنه يعصي الله؛ لأنَّ الوصية الوحيدة المروية لا توافق هواه، ولأنَّ فيها ذكر المهديين واسم أولهم، هكذا فقط لأنها لا تعجبه يقول إنَّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) لم يوص، هل هناك اتباع للهوى أبين من هذا؟! !!

چنین شخصی به راحتی رسول الله (ص) را متهم می‌کند که از خداوند سرپیچی می‌کند؛ چون تنها حدیث وصیت که روایت شده است، با هوای نفس او موافق نیست زیرا در آن، مهدیین و نام اولین آن‌ها آمده است. این‌گونه رفتار می‌کنند چون به مذاق آن‌ها خوش نمی‌آید می‌گویند: رسول الله (ص) وصیت نکرده است. آیا دنباله‌روی از هوای نفس، آشکارتر از این می‌تواند باشد؟! !!

والمصيبة أنّ بعضهم يدعون أنهم يعلمون ما في وصية رسول الله التي لم يكتبها حسب زعمهم وبأنها مجرد تأكيد لبيعة الغدير ولحديث الثقلين المجمل<sup>(١)</sup>، ولهذا فهو (صلى الله عليه وآله) لم يهتم لكتابتها ولم يكتبها بعد حادثة الرزية بحسب زعمهم ولو للمساكين الذين يقبلونها كعمار وأبي ذر والمقداد، ولم يكتبها حتى لعلي لتصل لمن يقبلونها بعده لكي لا يضيع ويضل كل من في أصلاب الرجال وتعصم الأمة من الضلال<sup>(٢)</sup>.

مصيبة این است که بعضی‌ها ادعا می‌کنند از مطالبی که در وصیت رسول الله (ص) که به حسب گمان‌شان نوشته است خبر دارند، مبنی بر این که وصیت، فقط تأکیدی برای بیعت غدیر و حدیث مختصر ثقلین بود؛<sup>(٣)</sup> به همین دلیل پس از حادثة‌ی مصیبت (پنج‌شنبه)، ایشان (ص) اهمت‌امی به آن نداشت و آن را به حسب گمان‌شان ننوشتند؛ حتی برای افراد مسکینی که آن را قبول می‌کنند، مثل عمار، ابوذر و مقداد، و حتی آن را برای علی نوشت تا آن را به کسانی که آن را می‌پذیرند، برساند و همه‌ی آنان که در پشت‌های مردان هستند، ضایع و گمراه نشوند و امت از گمراهی در امان بماند!<sup>(٤)</sup>

ولا أدري من أين علموا أنّ الوصية مجرد تكرار أو تأكيد لحادثة الغدير أو غيرها من الحوادث والأقوال السابقة لرسول الله (صلى الله عليه وآله) كحديث الثقلين المجمل، مع أنه (صلى الله عليه وآله) نبي ورسول من الله والوحي مستمر له، ورسالته لهداية الناس مستمرة حتى آخر لحظة من حياته، فهل أنّ الله أخبرهم مثلاً أنه لم يوحّ لمحمد قبل احتضاره بيوم أو بشهر أو بشهرين شيئاً جديداً وتفصيلاً جديدة تخصّ أحد الثقلين وهو الأوصياء من بعده وأسماء وصفات بعضهم بما يضمن عدم ضلال الأمة إلى يوم القيامة، مع أنّ هذا الأمر موافق للحكمة؟! وإذا لم يكن قد أوحى الله لهؤلاء المدعين شيئاً، فلماذا الجزم أنّ الوصية كانت

---

١- حث النبي (صلى الله عليه وآله) في حديث الثقلين على التمسك بكتاب الله والعتره، ولكن لم يبيّن أسماء الأوصياء من عترته، ولذا فالحدیث مجمل من هذه الناحية.

٢- ورد في احتجاج الإمام الباقر (عليه السلام): [.... إنّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُؤَيَّدٌ، وَلَا يَسْتَخْلِفُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِلَّا مَنْ يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ وَإِلَّا مَنْ يَكُونُ مِثْلَهُ إِلَّا النَّبُوَّةَ، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَمْ يَسْتَخْلِفْ فِي عِلْمِهِ أَحَدًا فَقَدْ صَبَّحَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِمَّنْ يَكُونُ بَعْدَهُ....] الكافي: ج ١ ص ٢٤٥.

٣- پیامبر (عزوجل) در حدیث ثقلین، به چنگ زدن به کتاب خدا و عترت تشویق کرده است، ولی نام‌های اوصیای عترتش را بیان نفرموده است؛ به همین دلیل، حدیث از این جهت، «مختصر» می‌باشد.

٤- در احتجاج امام باقر (ع) آمده است: «.... قطعاً خلیفه‌ی رسول الله (عزوجل) تأیید شده است، فقط کسی جانشین رسول الله (عزوجل) می‌شود که به حکم او حکم کند، و او کسی است که مانند او است به جز در پیامبری، و اگر رسول الله (عزوجل) در علم خود کسی را تعیین نمی‌کرد، افرادی که پس از او و از پشت مردان بودند را ضایع می‌کرد» (کافی: ج ١ ص ٢٤٥)

مجرد تکرار لما سبق ولهذا كان الأفضل ترك کتابتها بعد رزیة الخمیس بحسب  
زعمهم؟!!

نمی‌دانم از کجا یقین دارند که وصیت فقط تکرار یا تأکید بر واقعه‌ی غدیر یا بقیه‌ی حوادث و سخنان پیشین رسول الله (ص)، مثل حدیث مختصر ثقلین است، با این که ایشان (ص) پیامبر و رسولی از جانب خداوند است و وحی برای او استمرار دارد، و رسالت ایشان برای هدایت مردم، حتی در آخرین لحظات زندگی‌اش مستمر است. آیا خدا آن‌ها را با خبر نموده است که مثلاً یک روز یا یک ماه یا دو ماه پیش از زمان وفات‌شان، چیز جدید و تفصیل جدیدی به محمد وحی نمی‌کند، که در مورد یکی از ثقلین؛ که همان اوصیای پس از خودش با ذکر نام‌ها و ویژگی‌های بعضی از آن‌ها باشد، مواردی که باعث عدم گمراهی مردم تا روز قیامت می‌شود، با این که این مطلب، موافق حکمت می‌باشد؟! وقتی خدا به این مدعی‌ها چیزی وحی نکرده، چگونه یقین دارند که وصیت فقط تکرار گذشته است و به همین دلیل، بر حسب گمانشان بهتر می‌بود که بعد از «رزیة الخمیس» (مصیبت پنج‌شنبه) وصیت نوشته نشود؟!!

هل هذا یعنی أنّ عمر یقرر لرسول الله أنّ الأفضل عدم کتابة الوصیة فی یوم الخمیس  
كما یزعم من اعتبروا أنّ اعتراض عمر علی کتابة الكتاب کان بتوفیق و تسدید<sup>(۱)</sup>، وأنتم  
تقررّون لرسول الله أنّ الأفضل عدم کتابة الوصیة بعد یوم الخمیس ولا تُعدمون القش لإیقاد  
نارکم، فمن الرسول بربکم محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله) أم عمر وجماعته، أم  
أنتم یا من تسمیتم بالتشیع؟

آیا این به آن معنا است که عمر برای رسول الله (ص) بیان می‌کند که نوشتن وصیت در روز پنج‌شنبه بهتر است، همان‌گونه که کسانی به حسب گمان‌شان بیان می‌کنند که اعتراض عمر به نوشتن نوشتار وصیت، از روی توفیق و تأیید بوده است!<sup>(۲)</sup> و شما برای رسول الله (ص) بیان می‌کنید که بهتر این است که وصیت بعد از روز پنج‌شنبه نیز نوشته نشود و از شعله‌ور نمودن آتش عذاب‌تان، پروا ندارید؟! به

۱- قال النووي: [وأما كلام عمر رضي الله عنه فقد اتفق العلماء المتكلمون في شرح الحديث على أنه من دلائل فقه عمر وفضائله ودقيق نظره لأنه خشي أن يكتب صلى الله عليه وسلم أمورا ربما عجزوا عنها واستحقوا العقوبة عليها لأنها منصوصة لا مجال للاجتهاد فيها فقال عمر حسينا كتاب الله لقوله تعالى ما فرطنا في الكتاب من شيء وقوله اليوم أكملت لكم دينكم فعلم أن الله تعالى أكمل دينه فأمن الضلال على الأمة وأراد الترفيه على رسول الله صلى الله عليه وسلم فكان عمر أفقه من ابن عباس وموافقيه] شرح صحيح مسلم: ج ۱۱ ص ۹۰.

۲- نووی می‌گوید: اما سخن عمر؛ علمای متکلم در شرح حدیث اتفاق نظر دارند که این سخن از دلایل فهم عمر و فضایل و دقت نظر او است، چون او می‌ترسید رسول الله صلی الله علیه و سلم مسایلی بنویسد که از انجام آن ناتوان باشند و مستحق عقوبت گردند، چون (در این صورت این مطالب) نص می‌باشد و جایی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند. عمر گفت: کتاب خدا برای ما کافی است، به خاطر سخن خدای متعال: (در کتاب از هیچ چیزی فروگذار نکردیم) و سخن او (امروز دین شما را کامل نمودم)، عمر فهمید که خدا دینش را کامل نموده است و مردم دیگر گمراه نمی‌شوند، و می‌خواست رسول الله صلی الله علیه و سلم راحت باشد، پس عمر از ابن عباس و هم‌نظران او فقیه‌تر (فهمیم‌تر) است. (شرح صحیح مسلم: ج ۱۱ ص ۹۰)

پروردگارتان قسم می‌دهم، چه کسی پیامبر است؟! محمد بن عبدالله (ص) یا عمر و جماعت او، و یا شما که خودتان را شیعه نامیده‌اید؟!

أنا أدعو من يقولون هذا القول إلى التوبة والاستغفار إن كانوا يخافون الله.

من کسانی که این سخن را بر زبان می‌رانند، به توبه و استغفار دعوت می‌کنم؛ اگر از خداوند می‌ترسند!

فعلت الوصية عند الاحتضار لخليفة الله والحكمة منها؛ أن الوحي والتبليغ مستمر لخليفة الله في أرضه حتى آخر لحظة من حياته، فوصيته تكون بأخر ما يوحى له فيما يخص أمر خليفة أو خلفاء الله من بعده أو أوصيائه، ولهذا قال الحكيم المطلق سبحانه: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ...﴾، ولم يقل كتب عليكم الوصية فحسب، ولهذا بين الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) فيما سمي برزيتة الخميس بأن وصيته عند الموت هي العاصم من الضلال لا غير؛ لأنها في تشخيص الثقلين (المُخَلَّفُ العاصم من الضلال) بالاسم والصفة الذي لا يمكن معه أن يحصل الضلال لمن التزم بهذه الوصية إلى يوم القيامة.

علت وصیت خلیفه‌ی خدا به هنگام مرگ و حکمت آن، این است که وحی و تبلیغ برای خلیفه‌ی خدا در زمین، حتی تا آخرین لحظات زندگی‌اش ادامه دارد؛ بنابراین وصیت او آخرین چیزی است که به او وحی می‌شود و در مورد موضوع خلیفه یا خلفای خداوند بعد از او، یا اوصیای او است. به همین دلیل خدای حکیم مطلق سبحانه می‌فرماید: (بر شما واجب شده است که در هنگام وفات، اگر خیری بر جای گذاشتید، وصیت کنید....) و خدا فرموده است که وصیت کنید و تمام. به همین دلیل محمد رسول الله (ص) در «رزیتة الخميس» (مصیبت پنج شنبه) فرمود که وصیت زمان وفاتش بازدارنده از گمراهی است و نه چیز دیگر! چون این وصیت برای شناسایی ثقلین (به جای گذاشته شده‌ی بازدارنده از گمراهی) با نام و صفتی است که به واسطه‌ی آن، گمراهی تا روز قیامت، برای کسی که به آن ملتزم باشد، حاصل نمی‌شود.

وهنا أعيد للتنبيه ولفت الانتباه أن قول الرسول في يوم الرزية - كما سماه ابن عباس - ائتوني بكتاب أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً معناه: أن ما سبق من التبليغ الذي جاء به الرسول بما فيه القرآن وعلي (عليه السلام) الذي بلغ بوصايته مرات عديدة بل والحسن

والحسین (علیهما السلام) اللذان شَخَّصا بحديث الكساء وغيره<sup>(۱)</sup>، لا يعصم الأمة من الضلال إلى يوم القيامة، بل الذي يعصم الأمة من الضلال هو هذا التشخيص الدقيق للثقلين الذي أوحى لرسول الله (صلى الله عليه وآله) وأمره الله بتبليغه للناس بوصيته المباركة عند الاحتضار وفي ختام حياته ورسالته المباركة.

دوباره تأکید می‌کنم و می‌گوییم: سخن رسول الله (ص) در روز رزیه (مصیبت) همان طور که ابن عباس این روز را به این نام، نامیده است: «کتابی بیاورید تا برای تان نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید»، به این معنی است که: آنچه از رسالتی که رسول الله (ص) که شامل مطالب قرآن و آنچه در مورد علی (ع) بارها، وصیت نموده است، حتی آنچه در مورد حسن (ع) و حسین (ع) است که با حدیث کسا و غیر آن شخصیت‌شان را مشخص نموده است،<sup>(۲)</sup> تا روز قیامت امت را از گمراهی باز نمی‌دارد، بلکه شناسایی دقیق ثقلین مردم را از گمراهی باز می‌دارد، که به رسول الله (ص) وحی شده است و خدا دستور داد آن را در وصیت مبارک، هنگام مرگ و پایان زندگی و رسالت مبارکش، به مردم برساند.

## في الختام:

در پایان:

لدينا آية توجب كتابة الوصية عند الاحتضار وبكلمتين دالتين على الوجوب (كتب، وحقاً على)، قال تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰]، فمن ينكر كتابة الوصية يتهم الرسول بالمعصية.

آیه‌ای وجود دارد که نوشتن وصیت را هنگام مرگ با دو کلمه‌ای که بر واجب بودن آن دلالت دارد، واجب می‌کند: (کتب، وحقاً علی) (واجب است، حقی است بر....). خدای متعال می‌فرماید: (اگر خیری

۱- أخرج الحاكم: [.. عن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب عن أبيه قال: لما نظر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى الرحمة هابطة، قال: ادعوا لي ادعوا لي، فقالت صفيية: من يا رسول الله، قال: أهل بيتي علياً وفاطمة والحسن والحسين فجئني بهم فألقى عليهم النبي صلى الله عليه وآله وسلم كساءه ثم رفع يديه ثم قال: اللهم هؤلاء آلي فصل على محمد وعلى آل محمد، وأنزل الله عز وجل: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً. هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه [المستدرک: ج ۳ ص ۱۴۷].

۲- حاكم بيان کرده است: .... از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از پدرش: رسول الله صلى الله عليه وسلم وقتی با مهربانی و رحمت نگاه کرد، فرمود: «بگویند بیابند بگویند بیابند»، صفييه عرض کرد: رسول الله صلى الله عليه وسلم (منظور تان) چه کسانی هستند؟ فرمود: «اهل بيت من على و فاطمه و حسن و حسين هستند»، آن‌ها را آوردند و پیامبر صلى الله عليه وسلم عبايش (کسا) را روی آن‌ها انداخت و دستش را بالا برد (و فرمود): «خدايا اين‌ها خاندان من هستند، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست»، و خدای عزوجل این (آیه) را فرستاد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک کند) (مستدرک: ج ۳ ص ۱۴۷).



بر جای گذاشتید، بر شما هنگام وفاتتان وصیت نیکو نمودن به والدین و نزدیکان واجب است، این حقی است بر پرهیزکاران<sup>(۱)</sup>. هر کسی که نوشتن وصیت را انکار کند، رسول الله(ص) را به معصیت متهم کرده است.

### ولدینا روایات تدل علی کتابة الوصیة أو هم الرسول بکتابة الوصیة عند الاحتضار کرزیه الخمیس المرویه فی البخاری وما رواه سلیم بن قیس فی کتابه<sup>(۲)</sup>.

روایاتی است که دلالت بر نوشتن وصیت یا تأکید بر نوشتن وصیت توسط رسول الله(ص) هنگام وفات می نماید؛ مثل روایت «رزیه الخمیس» (مصیبت پنج شنبه) که در بخاری روایت شده است و آنچه سلیم بن قیس در کتابش روایت می کند.<sup>(۳)</sup>

### ولدینا روایات موافقة لمحتوی الوصیة وهي روایات المهدیین الاثني عشر، وهي موجودة في کتب الأنصار ويمكن الرجوع إلى مصادرها عند الشيعة والسنة<sup>(۴)</sup>، وأيضاً ما رواه الطوسي عنهم (عليهم السلام) في أن اسم المهدي (أحمد وعبد الله والمهدي)<sup>(۵)</sup>، وما رواه السنة من أن اسم المهدي يواطئ اسم النبي<sup>(۶)</sup> أي أحمد كما ورد في الوصیة.

روایاتی است که با مضمون وصیت، موافقت دارد که روایات مهدیین دوازده گانه می باشند و در کتاب های انصار موجود است و می توان به منابع آن در شیعه و اهل سنت مراجعه نمود<sup>(۷)</sup> هم چنین آنچه طوسی از آنها(ع) روایت کرده است که اسم مهدی «احمد و عبدالله و مهدی» است<sup>(۸)</sup> و آنچه اهل

۱- بقره: ۱۸۰

۲- للمزید انظر ملحق رقم (۱).

۳- رجوع شود به پیوست ۱. این پیوست، در کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی موجود است. (مترجم)

۴- انظر ملحق رقم (۲).

۵- روی الطوسی: [۴۶۳- ... عن حذیفة قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) وذكر المهدي فقال: إنه يبایع بین الركن والمقام، اسمه أحمد وعبد الله والمهدي، فهذه أسماءه ثلاثها] الغيبة: ص ۴۵۴. وللمزید انظر ملحق رقم (۳).

۶- أخرج أحمد: [.. عن زر بن حبیش عن عبد الله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا تتقضي الأيام ولا يذهب الدهر حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي اسمه يواطئ اسمي] مسند أحمد: ج ۱ ص ۳۷۷.

۷- رجوع شود به پیوست ۲. این پیوست، در کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی موجود است. (مترجم)

۸- طوسی روایت می کند: ۴۶۳- .... حذیفة می گوید: از رسول الله (عزوجل) شنیدم، هنگامی که ذکر مهدی شد فرمود: «بین رکن و مقام با او بیعت می شود، نام او احمد و عبدالله و مهدی است، این سه نام اوست» (غیبت طوسی: ص ۴۵۴) و رجوع شود به پیوست ۳. این پیوست، در کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی موجود است. (مترجم)

سنت روایت کرده‌اند که اسم مهدی موافق اسم رسول الله است<sup>(۱)</sup> یعنی احمد، همان طور که در وصیت آمده است.

ولدينا نص الوصية المكتوبة عند الاحتضار وهي مروية في غيبة الطوسي<sup>(۲)</sup>، ولا يوجد لدينا معارض لنص الوصية. وكل إشكال أتوا به لرد الوصية تم رده وبيان بطلانه.

وصيت نوشته شده‌ی هنگام وفات موجود و در کتاب غیبت طوسی روایت شده است (۳) و (روایت) مخالفی با متن وصیت، وجود ندارد، و تمام اشکال‌هایی که برای ردّ وصیت آوردند، بیان و علت بطلان آنها نیز پاسخ داده شده است.

فكيف يمكن - بعد كل هذا - لعاقل أن يرد الوصية، وكيف لمن يخاف الآخرة أن يرد الوصية، وكيف لمن يتقي الله أن يرد الوصية؟!!

پس از همه‌ی این‌ها، چگونه عاقل می‌تواند وصیت را ردّ کند؟! چگونه کسی که از آخرت می‌ترسد، می‌تواند وصیت را ردّ کند؟! و چگونه کسی که از خدا می‌ترسد می‌تواند وصیت را ردّ کند?!!

ج س ۲: (قلت لابي عبدالله (عليه السلام): لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه)<sup>(۴)</sup>.

پاسخ سؤال ۲: به ابو عبدالله امام صادق (ع) عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می‌کند. او به امر بزرگی برمی‌خیزد؛ به دستور خداوند سبحان برمی‌خیزد»<sup>(۵)</sup>؟

قال الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة: (وأما ما روي من الأخبار التي تتضمن أن صاحب الزمان يموت ثم يعيش أو يقتل ثم يعيش، نحو ما رواه الفضل بن شاذان، عن موسى بن

---

۱- احمد روایت می‌کند: ... از زر بن حبیش از عبد الله: رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: «روزگاران نمی‌گذرد و زمان نمی‌رود تا این که برعرب، مردی از اهل بیت من فرمان‌روایی کند، نامش شبیه نام من است» (مسند احمد: ج ۱ ص ۳۷۷).

۲- الغيبة: ص ۱۵۰ ح ۱۱۱.

۳- غیبت طوسی: ص ۱۵۰ ح ۱۱۱.

۴- غیبة الطوسي: ص ۴۲۲.

۵- غیبت طوسی: ص ۴۲۲.

سعدان، عن عبد الله بن قاسم الحضرمي، عن أبي سعيد الخراساني قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه).

شیخ طوسی در کتاب غیبت می گوید:

«و اما از آنچه از اخبار روایت شده، چنین بر می آید که صاحب الزمان می میرد، سپس زندگی می کند، یا کشته می شود، سپس زندگی می کند، مانند این روایت: فضل بن شاذان از موسی بن سعدان از عبد الله بن قاسم حضرمی از ابو سعید خراسانی روایت می کند: به ابو عبد الله امام صادق (ع) عرض کردم: به چه دلیلی قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می کند. او به امر بزرگی بر می خیزد؛ به دستور خداوند سبحان بر می خیزد».

وروی محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن يعقوب بن يزيد، عن علي بن الحكم، عن حماد بن عثمان، عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (مثل أمرنا في كتاب الله مثل صاحب الحمار أماته الله مائة عام ثم بعته).

محمد بن عبد الله حمیری از پدرش از یعقوب بن زید از علی بن حکم از حماد بن عثمان از ابو بصیر نقل می کند: از ابو جعفر امام باقر (ع) شنیدم که می فرماید: «مَثَلُ امْرِئٍ مَّا دَرَّ كِتَابُ خَدَاوْنَدِ، مَثَلُ صَاحِبِ الْاِغْ اسْتِ كِهْ خَدَاوْنَدِ اَوْ رَا يَكْصِدُ سَالِ مِيرَانْدَه، سِپَسِ اَوْ رَا بَرَانْگِيخْتَه اسْت».

وعنه، عن أبيه، عن جعفر بن محمد الكوفي، عن إسحاق بن محمد، عن القاسم بن الربيع، عن علي بن خطاب، عن مؤذن مسجد الأحمر قال: (سألت أبا عبد الله (عليه السلام) هل في كتاب الله مثل للقائم (عليه السلام)؟ فقال: نعم، آية صاحب الحمار أماته الله (مائة عام) ثم بعته).

و از او از پدرش از جعفر بن محمد کوفی از اسحاق بن محمد از قاسم بن ربیع از علی بن خطاب از مؤذن مسجد احمر روایت می کند: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا در کتاب خداوند، مثالی برای قائم (ع) وجود دارد؟ ایشان فرمود: «بله. آیهی صاحب الاغ که او را صد سال میراند و سپس او را برانگیخت».

وروی الفضل بن شاذان، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن الفضيل، عن حماد بن عبد  
الکریم قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إنَّ القائم (عليه السلام) إذا قام قال الناس: أنى  
يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل).

فضل بن شاذان از ابن ابی نجران از محمد بن فضیل از حماد بن عبدالکریم روایت کرد: امام صادق (ع)  
فرمود: «وقتی قائم (ع) قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه چنین می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی  
است که استخوان‌هایش پوسیده است».

ثم علق الشيخ الطوسي رحمه الله عليها فقال: (فالوجه في هذه الأخبار وما شاكلها أن  
نقول: بموت ذكره، ويعتقد أكثر الناس أنه بلي عظامه، ثم يظهره الله كما أظهر صاحب  
الحمار بعد موته الحقيقي. وهذا وجه قريب في تأويل هذا الخبر، على أنه لا يرجع بأخبار آحاد  
لا توجب علماً عما دلت العقول عليه، وساق الاعتبار الصحيح إليه، وعضده الأخبار المتواترة  
التي قدمناها، بل الواجب التوقف في هذه والتمسك بما هو معلوم، وإنما تأولناها بعد تسليم  
صحتها على ما يفعل في نظائرها ويعارض هذه الأخبار ما ينافيها)<sup>(١)</sup>.

سپس شیخ طوسی که خداوند رحمتش کند، تعلیقی می‌زند و می‌گوید:  
«توجیه این اخبار و مشابه‌های آن، این است که بگوییم: یاد او به مرگ می‌شود، و بیشتر مردم معتقد  
می‌شوند که استخوان‌هایش پوسیده شده است. سپس خداوند همان‌طور که صاحب الاغ را پس از مرگ  
حقیقی‌اش آشکار نمود، او را آشکار می‌کند؛ این توجیهی نزدیک در تأویل این اخبار می‌باشد. البته به  
اخبار آحاد (منفرد) که باعث علمی به آنچه عقل به آن گرایش پیدا کرده و اعتبار صحیح به آن سمت  
کشیده شده، نمی‌شود، مراجعه نمی‌گردد و اخبار متواتر که پیش‌تر بیان کردیم، این را تأیید می‌کند. بلکه  
واجب، توقف در این خصوص و تمسک جستن به آنچه مشخص است، می‌باشد و ما این را فقط پس از  
پذیرفتن صحیح بودنشان، تأویل نمودیم؛ همان کاری که در مورد نظایر آن انجام می‌دهیم و این اخبار با  
مخالف‌هایش در تعارض می‌باشد».<sup>(٢)</sup>

١- کتاب الغیبة للطوسی: ص ٤٢٣.

٢- کتاب غیبت طوسی: ص ٤٢٣.

الشيخ الطوسي فهم من ظاهر هذه الأحاديث ونظائرها التي كانت تروى في عصره بأنها تعني أنّ هناك شخصاً يدخل للدنيا ويخرج منها مقتولاً ثم يعود إليها بأنّ يحيه الله في الدنيا مرّة أخرى فيكون هو القائم من آل محمد (المهدي، المنقذ، المخلص).

شيخ طوسی از ظاهر این احادیث و نظایرشان که در زمان خودش روایت می‌شدند، چنین می‌فهمد که شخصی به دنیا وارد و سپس کشته شده، از آن خارج می‌گردد، سپس به آن باز می‌گردد به طوری که خداوند بار دیگر او را در این دنیا زنده می‌کند و او قائم آل محمد خواهد بود (مهدی، نجات‌دهنده، رهایی‌بخش).

قال الشيخ الطوسي رحمه الله في تقديم الروايات: (وأما ما روي من الأخبار التي تتضمن أن صاحب الزمان يموت ثم يعيش أو يقتل ثم يعيش) وبما إنّ الشيخ الطوسي فهم أن القائم المقصود بهذه الأخبار هو الإمام المهدي محمد بن الحسن (عليه السلام)، وبما أنه ليس لديه فهم يوفق بين هذا الظاهر وبقية الأحاديث فقد لجأ إلى التأويل تارة وإلى كونها آحاد لا يحصل منها اليقين تارة أخرى وإلى التوقف في معناها أخيراً

شيخ طوسی که خداوند رحمتش کند، در مقدمه‌ی روایات می‌گوید: «و اما آنچه از اخباری که بیان می‌کنند صاحب الزمان می‌میرد سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود سپس زندگی می‌کند» و از آنجا که شیخ طوسی، قائم منظور در این اخبار را امام مهدی، محمد بن الحسن (ع) فهمیده و از آنجا که ایشان بین ظاهر روایات و بقیه‌ی احادیث فهم سازگاری نداشته است، یک بار به تأویل پناه برده و بار دیگر به اینکه این اخبار، آحاد است و از آنها یقین حاصل نمی‌شود، و در نهایت به توقف در معنای آن!

وهو في كل الأحوال جزاه الله خيراً مع أن تأويله لم يكن موفقاً ولا يمكن أن تقبله النصوص المتقدمة بحال، فكيف يكون قيام القائم من الموت مجرد ظهوره بعد موت ذكره مع أن المثل الذي ضرب له هو صاحب الحمار الذي ذكر الله موته وحياءه بعد موته صريحاً في القرآن؟

خداوند به ایشان در همه‌ی حالت‌ها خیر دهد؛ ولی تأویل او صحیح نیست و به هیچ وجه متون پیشین، امکان پذیرش آن را فراهم نمی‌کند. چگونه قیام قائم از مرگ، صرفاً به معنای آشکار شدنش پس از مردن یادش می‌باشد؟ در حالی که مثالی که خداوند در قرآن برای او زده، صاحب الاغی است که خداوند مردنش را ذکر نموده و پس از مرگش، آشکارا زنده می‌شود.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ٢٥٩].

(یا مانند آن کس که به دهی رسید؛ دهی که سقف‌های بناهایش فرو ریخته بود. گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند او را به مدت صد سال میراند، آنگاه زنده‌اش کرد و گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفت: نه، صد سال است که در اینجا بوده‌ای. به طعام و آب بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر. می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم. بنگر که استخوان‌ها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون (قدرت خدا) بر او آشکار شد، گفت: (حال) می‌دانم که خدا بر هر کاری توانا است). [البقرة: ٢٥٩]

ثم من هم الذين يعتقدون بأن الامام المهدي محمد بن الحسن ميت في زمن الظهور كما صرح الشيخ الطوسي (ويعتقد أكثر الناس أنه بلي عظامه)؟! فالشيعة يعتقدون بحياته والسنة لا يعتقدون بوجوده أصلاً فكيف يعتقدون بموته؟!!!

حال، کسانی که معتقدند امام مهدی، محمد بن الحسن، در زمان ظهور مُرده است -همان‌طور که شیخ طوسی تصریح کرده (و بیش‌تر مردم معتقدند که استخوان‌هایش پوسیده است) - چه کسانی هستند؟! شیعه اعتقاد به زنده بودن ایشان دارند و اهل سنت اصلاً اعتقاد به وجود ایشان ندارند، پس چگونه به مردن ایشان اعتقاد داشته باشند؟!!!

إنّ الفهم الصحيح للأحاديث المتقدمة الذي لا يتعارض مع ما روي عنهم (عليهم السلام) هو أنّ المهدي القائم الذي يظهر يقول للناس أنه هو نفسه الشبيه الذي صلب فلا يتعقل بعض الناس هذا الأمر، وبالتالي يقولون له إنّ الشبيه قد صلب ومات على الصليب وانتهى أمره منذ دهر طويل (إنّ القائم (عليه السلام) إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل) انتبه إلى وقت قولهم (إذا قام) وليس قبل هذا، أي: أنه إذا قام يقول لهم شيئاً يقولون رداً عليه (أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل)

فهم صحیح احادیث پیش گفته به گونه‌ای که با روایات ایشان (ع) در تعارض نباشد، چنین است که مهدی قائمی که ظهور می‌کند، به مردم می‌گوید: او خودش همان شخص شبیهی است که به صلیب کشیده شده است؛ و برخی از مردم، چنین چیزی را عاقلانه نمی‌دانند. در نتیجه می‌گویند شبیه، به صلیب کشیده شده و روی صلیب مرده و روزگاران طولانی پیشین، کارش به پایان رسیده است. «وقتی قائم (ع) قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است.» به وقت سخن ایشان دقت کن «وقتی قیام کند» و پیش از این هنگام نمی‌باشد؛ یعنی: وقتی قیام کند، به آنها چیزی می‌گوید که در پاسخ به او می‌گویند: «چگونه می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است.»

الآن نقول لماذا یصار إلى التأویل أو رد الأحادیث طالما أمکن جمع ظاهرها مع ما روی عنهم (عليهم السلام)؟! خصوصاً إذا وجدنا أن هناك روایات ونصوص أخرى تنص على هذا الفهم للظاهر وتؤیدة كما سیأتي.

حال ما می‌گوییم تا هنگامی که امکان جمع ظاهر احادیث با روایات ایشان (ع) امکان‌پذیر است، چرا به سمت تأویل یا ردّ احادیث حرکت می‌شود؟! مخصوصاً اگر روایات و متون دیگری بیابیم که بر این فهم ظاهر تصریح می‌کنند؛ این روایات به زودی آورده خواهند شد.

الحقیقة أنه لا یوجد داع وسبب راجح لصرف هذه الأحادیث عن ظاهرها، وما أشارت إليه وهو أن هناك صفة للقائم، هي أنه نزل إلى الدنيا وقتل قبل أن یولد ویدخل فیها مرة أخرى ویكون هو القائم (المهدي أو المنقذ أو المخلص).

در حقیقت هیچ انگیزه و دلیل برتری وجود ندارد که این احادیث را از ظاهرشان و معنای اشاره شده، بازگرداند؛ اینکه قائم، ویژگی خاصی دارد؛ به این دنیا فرود می‌آید و پیش از متولد شدن کشته می‌شود و دوباره وارد آن می‌گردد و او همان قائم (مهدی، منجی یا رهایی‌بخش) می‌باشد.

وهذا الأمر وبیانه یشبه الرمز السري أو کلمة السر فهو دلیل على دعوى القائم نفسه فالنصوص موجودة کوجود الأرقام والحروف وبمتناول الجميع ولكن من یمكنه أن یشترج منها کلمة السر الصحیحة غیر صاحبها؟! کل من عداه لن یصلوا إلى الرمز؛ لأنّ أقوالهم لن تتعدی الاحتمالات والتخرصات الملیئة بالمتناقضات لا أكثر ولا أقل.

این مسئله و بیان آن، مشابه رمز سَرّی یا کلمه‌ی عبور می‌باشد. این دلیل قائم بر دعوت به خودش می‌باشد. متون موجود، مانند وجود داشتن اعداد و حروف می‌باشند که در دسترس همگان هستند؛ ولی برای چه کسی جز صاحبش این امکان وجود دارد که کلمه‌ی عبور صحیح را از آن، استخراج نماید؟! هیچ کسی جز او به رمز نمی‌رسد؛ چرا که سخنان آنان از احتمالات و تخمین‌هایی آکنده از تناقضات فراتر نمی‌رود؛ نه بیشتر و نه کمتر.

أما القائم فيأتي بهذا الرمز أو كلمة السر ويفتح بها السر ليتعرف عليه من يريد المعرفة ببساطة وجلاء ووضوح.

اما قائم این رمز یا کلمه‌ی عبور را می‌آورد و با آن، راز را می‌گشاید، تا کسی که خواهان شناخت است به سادگی و روشنی و وضوح او را بشناسد.

ولقد بينت مسألة المصلوب والشبيه في المتشابهات الجزء الرابع، ولكن لا بأس أن أبينها هنا بصورة أخرى.

مسئله‌ی صلیب و شبیه (عیسی) را در متشابهات جلد چهارم<sup>(۱)</sup> بیان کردم؛ ولی اشکالی ندارد که آن را در اینجا به شکل دیگری بیان نمایم.

أولاً: في القرآن:

اول: در قرآن:

قال تعالى: ﴿ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴾ [النساء: ۱۵۷].

خداوند متعال می‌فرماید: (و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او

---

۱- کتاب متشابهات سید احمد الحسن g در چهار جلد، که ایشان g در آن، مسائل متشابه عقیدتی را روشن فرموده و در جلد چهارم به مسئله‌ی شبیه که به صلیب کشیده شد پرداخته است. به پیوست شماره پنج مراجعه کنید. این پیوست، در کتاب سیزدهمین حواری موجود است. (مترجم)



اختلاف می کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند). [النساء: ۱۵۷]

إذن بحسب القرآن فإنّ عيسى (عليه السلام) لم يقتل ولم يصلب بل هناك شخص شبه به وصلب مكانه، وأيضاً الآية أعلاه تجيب بجواب واضح على سؤال مهم هو: هل هناك من لديه علم بسر قضية الصلب وما جرى فيها؟

بنابراین براساس قرآن، عیسی(ع) کشته و به صلیب کشیده نشده است؛ بلکه شخصی وجود دارد که شبیه او بوده و به صلیب کشیده شده است. به علاوه آیه‌ی فوق‌الذکر به پرسش مهمی پاسخ می‌دهد که عبارت است از: آیا کسی وجود دارد که از راز داستان به صلیب کشیدن و اتفاقاتی که بر آن رفته است، آگاهی داشته باشد؟

إنّ جواب هذا السؤال يجعل تخريصات الناس - وخصوصاً من يدعون الإسلام - بلا قيمة فالجواب من القرآن ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾ [النساء: ۱۵۷].

پاسخ به این پرسش، ظنیات مردم را مخصوصاً کسانی که ادعای اسلام دارند بی‌ارزش می‌سازد. پاسخ از قرآن این است: (آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند). [النساء: ۱۵۷]

إذن هي قضية محصور علمها بالله سبحانه ومن اتصلوا بالله وهم حججه على خلقه باعتبار أنه يعرفهم ويعلمهم بالحقائق المخفية والغيب إذا شاء سبحانه كما بين تعالى في القرآن قال تعالى: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا ۖ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ [الجن: ۲۶-۲۸].

بنابراین، این ماجرا، داستانی است که آگاه بودن از آن منحصر به خداوند سبحان و کسانی که متصل به خداوند هستند، می‌باشد؛ یعنی حجت‌های او بر خلقش؛ به این دلیل که او سبحان و متعال هرگاه بخواهد، آنان را آگاه می‌کند و حقایق مخفی و غیب را به آنان می‌شناساند. همان‌طور که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است. خداوند متعال می‌فرماید: (او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس

آشکار نمی‌سازد \* مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خوشنود باشد که برای نگرهبانی از او پیش روی و از پشت سرش نگرهبانی می‌گمارد \* تا بداند که آنها پیام‌های پروردگارش را رسانیده‌اند و خدا به آنچه نزد آنها است احاطه دارد و همه چیز را به عدد، شماره کرده است). [الجن: ۲۶-۲۸]

والآیة واضحة أنّ الغیب الذي یعلمه الله یعلم بعضه لرسله، وجميع خلفاء الله في أرضه هم رسل الله سبحانه إلى خلقه سواء الأنبياء والمرسلين قبل محمد (صلى الله عليه وآله) أو محمد (صلى الله عليه وآله) والأئمة من بعده (عليهم السلام) فكلهم إذن مشمولون بأنّ الله يطلعهم على ما يشاء من الغیب.

آیه روشن است؛ اینکه غیبی را که خداوند می‌داند، پاره‌ای از آن را برای فرستادگانش آشکار می‌کند و همه‌ی خلفای خداوند در زمینش، فرستادگان خداوند سبحان به سوی خلقش می‌باشند؛ چه پیامبران و فرستادگان پیش از محمد(ص) باشند یا محمد(ص) و یا امامان پس از او(ع). بنابراین همگی آنها شامل اینکه خداوند آنان را از غیبی که بخواهد، آگاه می‌کند، می‌گردند.

وقال تعالى: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵] وما بين أيديهم ليس ما يقبضون عليه بأيديهم، ولا ما خلفهم هو الواقع خلف ظهورهم، وإلا لما أمتاز بعلمه سبحانه بل المراد بين أيديهم أي المستقبل وما خلفهم أي أحداث الماضي، فالمراد بقوله تعالى: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ أي يعلم علم الغيب الذي لا يعرفه الناس من أحداث المستقبل والماضي، وتكلمة الآية يتضح المراد أكثر بقوله: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ﴾ أي من علم الغيب الذي بين أيديهم وخلفهم ثم بين تعالى أنه يُعَلِّمُ بعض علم الغيب من يُريد من خلقه بما يُريد سبحانه ﴿إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: (آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد احاطه نتواند یافت) [البقرة: ۲۵۵] ؛ آنچه پیش روی آنان است، چیزی نیست که با دست‌هایشان به آن دسترسی پیدا کنند و آنچه پشت سرشان است، چیزی نیست که پشت سرشان اتفاق افتاده باشد، وگرنه خداوند سبحان به این دانش، متمایز نمی‌شد؛ بلکه منظور از آنچه پیش روی آنان است، آینده و آنچه پشت سرشان است، اتفاقات گذشته می‌باشد. پس منظور از این سخن خداوند متعال: (آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند) این است که او علم غیبی می‌داند که مردم از اتفاقات آینده و گذشته نمی‌دانند. با کامل شدن آیه، منظور بیشتر مشخص می‌شود؛ با این سخن: (و به علم او احاطه نتواند یافت) ؛ یعنی از علم غیبی که در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان قرار دارد.

سپس خداوند متعال بیان کرده است که برخی از غیب را به کسانی از خلقش که بخواهد و آنچه را خداوند بخواهد، آگاه می‌نماید. (إِلَّا بِمَا شَاءَ) (جز به آنچه بخواهد).

### النتيجة مما تقدم:

نتیجه از آنچه ارائه شد:

القرآن يقرّر أنّ الذي قتل وصلب ليس عيسى: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.

قرآن بیان می‌کند کسی که کشته و به صلیب کشیده شده، عیسی (ع) نمی‌باشد: (گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد).

إن تحديد الشخص المصلوب وما يحيط بتشبيهه بعيسى وكيف حدثت الحادثة لا يعلمها الناس يهود ونصاري ومسلمون وغيرهم وان من يخوضون فيها سيتخطون بجهل لا أكثر ولا أقل ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾.

مشخص کردن شخص به صلیب کشیده شده و آنچه به شبیه شدن او به عیسی مربوط می‌باشد و اینکه آن حادثه چگونه اتفاق افتاده است را مردم (یهود، نصارا، مسلمانان و سایرین) نمی‌دانستند و کسانی که در آن وارد شدند، به جهل و نادانی گرفتار شدند؛ نه بیشتر و نه کمتر: (هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).

إنّ الله يعلم الغيب وأحداث المستقبل والماضي ويطلع على بعضها خلفاءه في أرضه.

خداوند، غیب و اتفاقات آینده و گذشته را می‌داند و خلفای خودش در زمینش را به برخی از آن، آگاه می‌نماید.

إذن حادثة الصلب وما يحيط بها سر - ليس عند المسلمين فقط بل حتى عند المسيحيين وسيأتي الكلام بهذا الأمر - ولا يتيسر الوصول إلى حقيقته إلا لمن يطلعه الله عليه، وهذا أمر يخص حجج الله وبالتالي فالمرور إلى هذا السر بسلاسة ويسر دال على حجيت من مر إليه؛ لأنه قد جاء بكلمة السر أو كلمة المرور التي لا يأتي بها إلا من كان متصلاً بالله سبحانه.

بنابراین حادثه‌ی به صلیب کشیدن و مسایل مربوط به آن، راز می‌باشد. نه فقط برای مسلمانان، بلکه حتی برای مسیحیان که سخن در این مورد خواهد آمد. و رسیدن به حقیقت آن جز برای کسی که خداوند او را آگاه نماید، آسان نیست و این چیزی است که مختص حجت‌های خداوند می‌باشد. در نتیجه دستیابی آسان و راحت به این راز، دلالت بر حجیت کسی دارد که آن را بیان کرده؛ چرا که او، کلمه‌ی رمزی یا کلمه‌ی عبوری را آورده است که کسی نیاورده مگر آن کس که به خداوند سبحان متصل باشد.

ثانياً: في الإنجيل:

دوم: در انجیل:

۱. عیسی یطلب أن لا یصلب ولا یكون هو المصلوب.

۱- عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود و شخص مصلوب نباشد.

«... ثم تقدم قليلاً وخر على وجهه وكان يصلي قائلاً يا أبتاه إن أمكن فلتعبر عني هذه

الكأس ...» [متی : ۲۶].

«... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین در افتاده، دعا می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ای پدر،

اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...» [متی : ۲۶]

«...ثم تقدم قليلاً وخر على الأرض وكان يصلي لكي تعبر عنه الساعة إن أمكن ❖ وقال

يا أبا الآب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس ...» [مرقس : ۱۴].

«... ۳۵ و قدری پیش‌تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد

۳۶ پس گفت: ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران...».

[مرقس : ۱۴]

«... وانفصل عنهم نحو رمية حجر وجثا على ركبتيه وصلى ❖ قائلاً يا أبتاه إن شئت أن تُجز عني هذه الكأس...» [لوقا: ۲۲].

«... ۴۱ و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده ۴۲ گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...» [لوقا: ۲۲]

فكيف يرد الله طلب عيسى ودعاءه وتوسله أن لا يصلب ويدفع عنه الصلب وهل أن عيسى لا يستحق أن يجاب دعاؤه أم لا يوجد عند الله بديل عن عيسى (عليه السلام) يصلب مثلاً؟! و چگونه خداوند درخواست و دعا و توسل عیسی را برای صلیب کشیده نشدن و بازداشته شدن صلیب از او، رد می کند؟! آیا عیسی این شایستگی را ندارد که دعایش اجابت شود یا خداوند، جایگزینی به جای عیسی (ع) ندارد که به عنوان مثال به صلیب کشیده شود؟!

إضافة إلى أن المسيحيين يعتقدون أن عيسى (عليه السلام) هو اللاهوت المطلق نفسه، وبالتالي فهم يحتاجون تعليل طلب عيسى (عليه السلام) المتقدم تعليلاً لا يوقعهم في تناقض ينفي لاهوته المطلق - كما يعتقدون هم فيه - وهذا بعيد المنال فهم لو قالوا إنه طلب أن يدفع عنه الصلب لجهله بحتمية الحدث فقد نقضوا لاهوته المطلق؛ لأنهم وصفوه بالجهل وهو ظلمة فتبين أنه نور وظلمة وليس نوراً لا ظلمة فيه، وبالتالي انتقض لاهوته المطلق وإن قالوا إنه طلب أن يدفع عنه الصلب مع علمه بحتمية الحدث فقد اتهموه بالسفه والأفما معنى طلبه هذا مع علمه بحتمية الحدث؟! وقولهم هذا ينفي لاهوته المطلق بل وينفي عنه ما دون ذلك وهو حكمة الأنبياء (عليهم السلام).

به علاوه، اینکه مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی (ع) خود، لاهوت مطلق است؛ و در نتیجه آنها باید برای درخواست پیشین عیسی (ع) دلیلی بیاورند؛ دلیلی که آنها را وارد تناقضی نکند که لاهوت مطلق بودن او را نفی کند - آن طور که در مورد ایشان، به این مسئله اعتقاد دارند - و این خواسته ای دست نیافتنی است! اگر بگویند: او به این جهت درخواست بازداشته شدن از به صلیب کشیدن را از خود نموده که به حتمی بودن اتفاق آگاهی کامل ندارد، در این صورت لاهوت مطلق بودن ایشان (ع) را از بین برده اند؛ چرا که آنها، ایشان را به جهل و نادانی توصیف کرده اند و نادانی، ظلمت و تاریکی می باشد؛ در نتیجه روشن می شود که او نور همراه با ظلمت است و نوری که در آن هیچ ظلمتی نیست، نمی باشد. بنابراین لاهوت مطلق بودن ایشان (ع) را از بین برده اند. اگر بگویند: او (ع) با آگاهی نسبت به حتمی بودن اتفاق،

درخواست بازداشته شدن از مصلوب شدن خود را نموده است، ایشان را به بی‌خردی متهم می‌نمایند؛ چرا که معنای این درخواست او (ع) با علم به حتمی بودن اتفاق، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! این سخن‌شان نیز لاهوت مطلق بودن ایشان (ع) را نفی می‌کند و حتی پایین‌تر از آن را نیز نفی می‌کند؛ یعنی همان حکمت پیامبران (ع) را.

۲. المصلوب لا يقبل أن يقول إنه ملك بني إسرائيل فلماذا لا يقبل لو كان هو نفسه عيسى (عليه السلام) الذي جاء يبلغ الناس بأنه ملك بني إسرائيل؟! أليس هذا يدل بوضوح أن الذي ألقى عليه القبض وصلب شخص آخر غير عيسى (عليه السلام) ملك بني إسرائيل لهذا هو لم يقبل أن يقول إنه ملك بني إسرائيل.

۲- مصلوب نمی‌پذیرد بگوید که او پادشاه بنی اسرائیل است. حال اگر او عیسی (ع) است که برای تبلیغ مردم به اینکه او پادشاه بنی اسرائیل است، آمده باشد، چرا چنین چیزی را نمی‌پذیرد؟! آیا این موضوع به روشنی دلالت ندارد بر اینکه کسی که دستگیر و به صلیب کشیده شد، شخص دیگری غیر از عیسی (ع) پادشاه بنی اسرائیل می‌باشد؟ و به همین دلیل او نپذیرفت بگوید که پادشاه بنی اسرائیل است.

«... فوقف يسوع أمام الوالي فسأله الوالي قائلاً أنت ملك اليهود فقال له يسوع: أنت تقول...» [إنجيل متى: اصحاح / ۲۷]، «... فسأله بيلاطس أنت ملك اليهود فأجاب وقال له أنت تقول...» [إنجيل مرقس: اصحاح / ۱۵]، «... ۳۳ ثم دخل بيلاطس أيضاً إلى دار الولاية ودعا يسوع، وقال له أنت ملك اليهود. ۳۴ أجابه يسوع أمن ذاتك تقول هذا أم آخرون قالوا لك عني. ۳۵ أجابه بيلاطس العلي أنا يهودي. أمتك ورؤساء الكهنة أسلموك إلي. ماذا فعلت. ۳۶ أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أسلم إلى اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا. ۳۷ فقال له بيلاطس أفأنت إذا ملك. أجاب يسوع أنت تقول إني ملك. لهذا قد ولدت أنا، ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق...» [إنجيل يوحنا: اصحاح / ۱۸].

« ۱۱ عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می‌گویی!...»، [إنجيل متى: اصحاح / ۲۷] «... ۲ پیلاطس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می‌گویی...»، [إنجيل مرقس: اصحاح / ۱۵] «... ۳۳ پس پیلاطس دوباره داخل دیوان خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴

عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران درباره‌ی من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلاطس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ اُمّت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟ ۳۶ پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلاطس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی که پادشاه هستم. برای این من متولد شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...» [انجیل یوحنا: اصحاح / ۱۸]

۳. مخاطبة المصلوب لمريم أم عيسى (عليه السلام) يدل على أنه ليس ابنها وألا فهل يليق بأبن ان يخاطب أمه (يا امرأة)، نعم يصح أن يخاطبها المصلوب بهذه الكلمة إذا لم يكن هو نفسه عيسى ع ومخاطبته لها بهذه الكلمة ليوضح أنها ليست أمه وأنه ليس عيسى (عليه السلام). «۲۵ و كانت واقفات عند صليب يسوع أمه وأخت أمه مريم زوجة كلوبا ومريم المجدلية. ۲۶ فلما رأى يسوع أمه والتلميذ الذي كان يحبه واقفا قال لأمه يا امرأة هو ذا ابنك. ۲۷ ثم قال للتلميذ هو ذا أمك» [انجيل يوحنا: اصحاح / ۱۹].

۳- چگونگی مخاطب قرار گرفتن مريم مادر عيسى (ع) توسط مصلوب دلالت می‌کند بر اینکه ایشان، فرزند او نمی‌باشد در غیر این صورت، آیا شایسته است فرزندی مادرش را «ای زن» خطاب کند؟ آری، اگر این به صلیب کشیده شده، عیسی (ع) نباشد، خطاب قرار دادن او با این عبارت توسط او صحیح خواهد بود. خطاب قرار دادن او با این عبارت، روشن می‌کند که مريم، مادرش نیست و او نیز عیسی (ع) نمی‌باشد: «و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، مريم همسر کلوبا و مريم مجدلیه ایستاده بودند ۲۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک این پسر تو است. ۲۷ و به آن شاگرد گفت: اینک این مادر تو است.» [انجيل يوحنا: اصحاح / ۱۹]

۴. بطرس يعرض أن يضع نفسه مكان عيسى للصلب وعيسى يبين له عجزه عن هذا الأمر: «وقال الرب لسمعان سمعان هو ذا الشيطان طلبكم لكي يغربلكم كالحنطة. ۳۲ ولكني طلبت من أجلك لكي لا يفنى إيمانك. وأنت متى رجعت ثبت إخوتك. ۳۳ فقال له يا رب إنني مستعد أن أمضي معك حتى إلى السجن وإلى الموت. ۳۴ فقال أقول لك يا بطرس لا يصيح الديك اليوم قبل أن تنكر ثلاث مرات أنك تعرفني» [انجيل لوقا اصحاح ۲۲].

٤- پطرس خودش را به عنوان کسی که به جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود، عرضه می‌دارد؛ ولی عیسی ناتوانی او را از این مهم، بیان می‌کند: «پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند ۳۲ لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما. ۳۳ به وی گفت: ای پروردگار، حاضرم با تو بروم حتی به زندان و به سوی مرگ. ۳۳ گفت: تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ زده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی». [انجیل لوقا اصحاح ۲۲]

«قال له سمعان بطرس يا سيد إلی أين تذهب. أجابه يسوع حيث أذهب لا تقدر الآن أن تتبعني ولكنك ستتبعني أخيراً. ۳۷ قال له بطرس يا سيد لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن. إني أضع نفسي- عنك. ۳۸ أجابه يسوع أتضع نفسك عني. الحق الحق أقول لك لا يصيح الديك حتى تنكرني ثلاث مرات» [انجيل يوحنا اصحاح ۱۳].

«شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می‌روم، اکنون نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۳ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». [انجيل يوحنا اصحاح ۱۳]

في النصين المتقدمين من الإنجيل نفهم أن عيسى عرض بصورة أو بأخرى على الحواريين أن يفدوه أو على الأقل نجد في النصوص أن عيسى (عليه السلام) يبين لبطرس؛ وهو أفضل الحواريين أنه غير قادر أن يفدي عيسى (عليه السلام) «قال له بطرس يا سيد لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن. إني أضع نفسي عنك. ۳۸ أجابه يسوع أتضع نفسك عني؟. الحق الحق أقول لك لا يصيح الديك حتى تنكرني ثلاث مرات» إذن هذا النص من إنجيل يوحنا يبين بوضوح أن عيسى (عليه السلام) طلب من بطرس أن يفديه أو أنه ناقش عرض بطرس (أتضع نفسك عني؟) ونجد أن عيسى أجاب على هذا السؤال بأن بطرس غير قادر على هذا الأمر «الحق الحق أقول لك لا يصيح الديك حتى تنكرني ثلاث مرات»، وهذه المناقشة لم تأت من فراغ فما الذي جعل بطرس يعرض هذا العرض لو لم يكن عيسى (عليه السلام) قد طرح هذا الأمر لهم؟!!



در دو متن پیشین انجیل، چنین متوجه می‌شویم که به صورتی یا به شکل دیگری به حواریون عرض می‌کند که به جای او فدا شوند یا حداقل در متون می‌بینیم که عیسی (ع) به پطرس -که او برترین حواری است- بیان می‌دارد که او توانایی فدا شدن به جای عیسی (ع) را ندارد: «پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». بنابراین این متن از انجیل یوحنا به روشنی بیان می‌کند که عیسی (ع) از پطرس درخواست می‌کند که به جای او فدا شود یا به پطرس چنین پاسخ می‌گوید «آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟» و می‌بینیم که عیسی این پرسش را اینگونه پاسخ می‌دهد که پطرس توانایی چنین چیزی را ندارد: «به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». این گفت‌وگو بی‌هیچ مقدمه‌ای نیامده است؛ اگر عیسی (ع) چنین موضوع مهمی را برای ایشان مطرح نمی‌کرد، چه چیزی باعث شد تا پطرس چنین درخواستی را بیان کند؟!

وأيضاً كلام بطرس (إني أضع نفسي عنك) كيف يمكن فهمه بغير مسألة التشبيه وإلا فكيف يضع بطرس نفسه مكان عيسى (عليه السلام) ليصلب إذا لم يشبهه به قبل هذا لكي يأخذه اليهود ويصلبوه على أنه عيسى (عليه السلام) نفسه فالتقوم يطلبون عيسى (عليه السلام) وليس بطرس ولن يأخذوا بطرس مالم يشبهه به، وأيضاً رد عيسى (عليه السلام) لم يكن أنه لا يصح أن تفديني يا بطرس أو لا بد أن أصلب أنا أو أي جواب آخر غير أنك يا بطرس غير قادر على هذا الأمر، وهذا ينقلنا إلى التساؤل إذا كان بطرس والحواريون عاجزين عن أن يضعوا أنفسهم مكان عيسى (عليه السلام) ويتحملوا الصلب فهل لا يوجد عند الله أحد يؤدي هذه المهمة بعد أن طلب عيسى (عليه السلام) بوضوح أن يدفع عنه الصلب كما تقدم؟!

همچنین این سخن پطرس «جان خود را در راه تو خواهم نهاد» را به چه صورتی غیر از مسئله‌ی شبیه شدن می‌توان درک کرد؛ در غیر این صورت چگونه پطرس خودش را به جای عیسی (ع) برای به صلیب کشیده شدن قرار می‌دهد، اگر پیش از آن به او شبیه نشده باشد؛ تا یهود او را بگیرند و به عنوان اینکه او عیسی (ع) است، به صلیب کشیده شود. اینها دنبال عیسی (ع) بودند، نه پطرس و تا زمانی که پطرس شبیه او نشده باشد، او را نمی‌گیرند. همچنین پاسخ عیسی (ع) اینگونه نبود که ای پطرس، صحیح نیست تو به جای من فدا شوی، یا ناگزیر من باید به صلیب کشیده شوم، یا هر پاسخ دیگر؛ جز اینکه تو توانایی این مهم را نداری. این مسئله ما را به این پرسش می‌کشاند که اگر پطرس و حواریون این توانایی را ندارند تا جان خود را به خاطر عیسی (ع) بدهند و به صلیب کشیده شدن را تحمل کنند، آیا خداوند هیچ کس

دیگری ندارد که این وظیفه‌ی مهم را انجام دهد آن هم پس از اینکه همان‌طور که گفته شد، عیسی (ع) به روشنی درخواست می‌کند که به صلیب کشیدن از او برداشته شود؟!

۵. «فقال يسوع لبطرس اجعل سيفك في الغمد. الكأس التي اعطاني الآب ألا اشربها»  
[یوحنا ۱۸-۱۱].

۵- « ۱۱ عیسی به پطرس گفت: شمشیرت را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است، نوشم؟! ». [یوحنا ۱۸-۱۱]

هذا الكلام صدر من المصلوب أثناء القبض عليه وهو كلام شخص قابل بمسألة الصلب ولا إشكال عنده معها، بل ويعتبر أن التردد في شرب كأس الصلب أمر غير مقبول وغير وارد ولا مطروح بالنسبة له ولا يمكن أن يفكر فيه «الكأس التي اعطاني الآب ألا اشربها؟!!!» لا يسأل فقط بل يتساءل بتعجب (ألا اشربها)، فكيف يمكن تصور أن يصدر هذا الكلام من نفس الشخص الذي كان قبل إلقاء القبض على المصلوب يقول: «يا أبا الآب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس» [مرقص: ۱۴].

این سخن از مصلوب در هنگام دستگیر شدنش بیان شده و سخن کسی است که به صلیب کشیده‌شدن را پذیرفته است و با آن مشکلی ندارد. حتی تردید در نوشیدن جام صلیب را در مورد خودش غیرقابل قبول، بیان و مطرح شدن می‌داند و اینکه امکان ندارد حتی در آن تأملی کند. «آیا جامی را که پدر به من داده است، نوشم؟!»: جمله فقط پرسشی نیست، بلکه با تعجب می‌پرسد: «نوشم؟!». چطور می‌توان تصور کرد که این سخن همان کسی باشد که پیش از دستگیر شدن برای به صلیب کشیده شدن، می‌گوید: «ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران». [مرقص: ۱۴]

إذن فهما شخصان مختلفان تماماً فالشخص الذي ألقى عليه القبض وصلب شخص آخر غير عيسى (عليه السلام) الذي طلب أن لا يصلب.

بنابراین، این دو به طور کامل از یکدیگر متمایزند؛ آن کس که دستگیر و به صلیب کشیده شد، شخص دیگری غیر از عیسی (ع) است که درخواست به صلیب کشیده نشدن می‌نماید.

۶. ما موجود في إنجيل يهوذا وهو إنجيل أثري عثر عليه ويعود تأريخه إلى ما قبل الإسلام فلا يمكن القدح به على أنه ملفق من مسلمين، وبالتالي فهو إنجيل مسيحي وكان متداولاً بين المسيحيين الأوائل واستنساخ وتداول إنجيل يهوذا بين بعض المسيحيين الأوائل دال على اختلافهم في هوية المصلوب في تلك الفترة، وهذا نص من إنجيل يهوذا يبين أن المصلوب ليس عيسى (عليه السلام) بل ويحدد اسم المصلوب وصفاته وصفة ذريته.

۶- آنچه در انجيل يهودا وجود دارد؛ انجيلی که تاریخی است و کشف شده و تاریخش به پیش از اسلام باز می‌گردد، و امکان چنین طعنه زدنی به آن وجود ندارد که از سوی مسلمانان جعل شده باشد، و در نتیجه انجيلی مسيحي است و بين مسيحيان از ابتدا رایج بوده است و نسخه‌برداری و دست به دست شدن انجيل يهودا بين مسيحيان اولیه، دلیلی بر اختلاف ایشان در شخصیت مصلوب در آن زمان می‌باشد. این متنی از انجيل يهودا است که بیان می‌کند شخص به صلیب کشیده شده، عیسی (ع) نیست و حتی نام مصلوب، ویژگی‌ها و ویژگی فرزندانش را نیز مشخص می‌کند.

إنجيل يهوذا - المشهد الثالث: «وقال يهوذا: يا سيد، أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام؟ أجاب يسوع وقال له: "تعال، أنه أنا [... سطرين مفقودين..] لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله".

در انجيل يهودا، مشهد سوم آمده است: «و يهودا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت سلطه‌ی حکام قرار گیرد؟ عیسی (ع) پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم... دو خط مفقود شده است... لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد».

وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل.

«و هنگامی که آن را شنید يهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.

أجاب يسوع وقال: "ستكون أنت الثالث عشر وستكون ملعوناً من الأجيال الأخرى - ولكنك ستأتي لتسود عليهم. وفي الأيام الأخيرة سيلعنون صعودك [٤٧] إلى الجيل المقدس».

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد - لیکن تو برای پادشاهی بر آنان باز خواهی گشت و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد ۴۷ تا نسل مقدس».

But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me

«ولكنك ستفوقهم جميعاً لأنك ستضحى بالإنسان الذي يرتديني.

ويرتفع قرنك حالاً. ويضرم عقابك الإلهي. ويظهر نجمك ساطعاً وقلبك [۵۷]».

«اما تو برتر از همه‌ی آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا پوشیده است، قربانی خواهی کرد، و حال و وضعیت قرن تو بلند، و مجازات الهی تو شعله‌ور، و ستاره‌ات درخشان و ظاهر خواهد شد و قلب تو.... ۵۷».

وإضافة إلى أن النص يبين بوضوح أن المصلوب ليس عيسى: «ولكنك ستفوقهم جميعاً لأنك ستضحى بالإنسان الذي يرتديني»

به علاوه این متن به روشنی بیان می‌کند که به صلیب کشیده شده، عیسی نیست: «اما تو برتر از همه‌ی آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا پوشیده است، قربانی خواهی کرد».

فإنه يطرح اسم المصلوب على أنه يهوذا وأكد أن يهوذا في هذا النص ليس يهوذا الاسخريوطي الخائن الذي ذهب لعلماء اليهود وجاء بالشرطة الدينية للقبض على المصلوب في يهوذا الذي يصلب بدل عيسى كما في نص إنجيل يهوذا هو إنسان صالح ويضحى بنفسه لأجل عيسى، بل ويصفه عيسى في إنجيل يهوذا بصفة لا يمكن أن يتصف بها يهوذا الاسخريوطي، وهي أنه سيكون الثالث عشر، حيث أنّ الحواريين كما اتفق الجميع اثنا عشر فقط، وبعد خيانة يهوذا الاسخريوطي جاءوا ببدل عنه ليكمل العدد اثنا عشر ولم يكونوا أبداً ثلاثة عشر، وهذا يجعل يهوذا المخاطب هنا غير يهوذا الاسخريوطي حتماً هذا إضافة إلى عبارات جاءت في إنجيل يهوذا هي: «ولكنك ستأتي لتسود عليهم»: وهذه العبارة

تجعل الأمر منحصراً بالمنقذ الذي يأتي في آخر الزمان ليملاً الأرض بالعدل فيهوذا الاسخريوطي لا يأتي في آخر الزمان؛ لأنه باختصار شخص طالح ولد ومات في ذلك الزمان.

پس نام به صلیب کشیده شده را یهودا معرفی می‌کند و اکیداً یهودا در این متن، همان یهودای اسخریوطی خائنی نیست که به سوی علمای یهود رفت و مأموران دینی را برای دستگیری به صلیب کشیده شده آورد. بنابراین همان‌طور که در متن انجیل یهودا موجود است، یهودایی که به جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود، انسانی شایسته است که خودش را به خاطر عیسی قربانی می‌کند؛ حتی عیسی او را در انجیل یهودا با صفتی توصیف می‌نماید که امکان ندارد یهودای اسخریوطی به چنین صفتی آراسته بوده باشد؛ اینکه او سیزدهمین است. آن‌طور که همگی اتفاق نظر دارند، حواریون فقط دوازده نفر هستند و پس از خیانت یهودای اسخریوطی کسانی به جای او آمدند تا عدد دوازده نفر کامل شود و به هیچ وجه سیزده نفر نبودند. همین مورد، به طور قطع در اینجا یهودای مخاطب را غیر از یهودای اسخریوطی قرار می‌دهد. این علاوه بر عبارت‌هایی است که در انجیل یهودا آمده که عبارت‌اند از: «لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت». این عبارت، موضوع را به منجی که در آخر الزمان می‌آید، منحصر می‌کند؛ همان منجی که می‌آید تا زمین را پر از عدل و داد کند. اما یهودای اسخریوطی در آخرالزمان نمی‌آید؛ چرا که به طور خلاصه، شخصیتی ناپاکار است که در آن زمان به دنیا آمده و از دنیا نیز رفته است.

«وقال يهوذا: يا سيد، أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام؟ أجاب يسوع وقال له: "تعال، أنه أنا [... سطرین مفقودین..] لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله". وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل»

«و یهودا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت سلطه‌ی حکام قرار گیرد؟ عیسی (ع) پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستیم... دو خط مفقود شده است... لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد» «و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی».

(أيمكن أن يكون نسلي تحت سيطرة الحكام) الحكام يحكمون الجميع فهل هناك معنى وحكمة في أن يسأل شخص عن نسله إذا كانوا تحت سيطرة الحكام؟!)

«آیا ممکن است نسل من تحت سلطه‌ی حکام قرار گیرد؟»: حکام به همه حکمرانی می‌کنند؛ آیا معنا و حکمتی دارد اینکه کسی از نسل خودش بپرسد، آیا آنها تحت سلطه‌ی حکام می‌باشند؟!

إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ لَنْ يَكُونَ لَهُ مَعْنَى إِلَّا فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ أَنْ هَؤُلَاءِ النَّسْلِ الَّذِينَ يَسْأَلُ عَنْهُمْ هُمْ خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَبِالتَّالِي فَهُوَ يَسْأَلُ إِنْ كَانُوا سَيَكُونُونَ تَحْتَ سَيِّطْرَةِ الْحُكَّامِ الطَّوَاغِيَةِ أَمْ سَيَمَكِّنُهُمُ النَّاسُ مِنَ الْحُكْمِ

این سخنی بی‌معنا خواهد بود مگر در یک صورت؛ اینکه این نسلی که در مورد ایشان می‌پرسد، همان خلفا و جانشینان خداوند در زمین باشند و در نتیجه در مورد ایشان می‌پرسد که آیا تحت سیطره و سلطه‌ی حکام طاغوت خواهند بود یا مردم حکومت را برای آنها ممکن خواهند ساخت؟

إِذَنْ (يَهُودًا) لَيْسَ الْمَتَوَقَّعُ أَنْ يَسُودَ هُوَ فَقَطْ بَلْ نَسْلُهُ أَيْضًا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَهُوَ يَسْأَلُ عَنِ خُلَفَاءِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ مِنْ نَسْلِهِ هَلْ يُمْكِنُ رَغْمَ تَنْصِيْبِهِمُ الْإِلَهِيَّ أَنْ يَكُونُوا تَحْتَ سُلْطَةِ وَسَيِّطْرَةِ الْحُكَّامِ الطَّوَاغِيَةِ كَمَا كَانَ حَالُ كَثِيرٍ مِنْ خُلَفَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ سَبَقُوهُمْ كَأِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَمُوسَى وَعِيسَى نَفْسَهُ أَمْ أَنْ النَّاسَ سَتُمْكِنُهُمْ مِنْ إِجْرَاءِ حَاكِمِيَّةِ اللَّهِ عَلَى الْأَرْضِ وَفِي هَذَا السُّؤَالِ وَجَوَابِ عِيسَى عَلَيْهِ عِدَّةُ أُمُورٍ تَحْتَمُّ أَنْ يَهُودًا هُنَا لَيْسَ هُوَ الْأَسْخَرِيُوطِيُّ

بنابراین چنین توقعی نمی‌رود که فقط یهودا پادشاهی کند، بلکه نسل او نیز خلفا و جانشینان خداوند در زمینش می‌باشند. او در مورد خلفای خداوند در زمینش که از نسل خودش می‌باشند، می‌پرسد که آیا ممکن است بر خلاف منصوب شدن الهی ایشان، تحت سلطه و سیطره‌ی حکام طاغوت قرار گیرند؟ همان‌طور که وضعیت بسیاری از خلفای الهی که پیش از ایشان بودند، چنین بود؛ مانند ابراهیم (ع)، موسی و خود عیسی؛ یا مردم در راستای اجرای حاکمیت خداوند بر زمین، به ایشان تمکین خواهند داد. در این پرسش و پاسخ عیسی به آن، مواردی وجود دارد که بیان می‌کند به طور حتم یهودا در اینجا همان یهودای اسخریوطی نیست.

فِي هَذَا الْأَسْخَرِيُوطِيِّ أَصْلًا لَيْسَ مِنْ خُلَفَاءِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَلَا مَعْنَى لِلسُّؤَالِ لَوْ كَانَ السَّائِلُ يَهُودًا الْأَسْخَرِيُوطِيَّ، وَيَهُودًا الْأَسْخَرِيُوطِيَّ لَيْسَ لَهُ نَسْلٌ بَلْ مَاتَ بَعْدَ حَادِثَةِ الصَّلْبِ فَلَا مَعْنَى

للسؤال لو كان هو «لكنك ستحزن كثيراً عندما تري الملكوت وكل أجياله»: كيف ليهوذا الاسخريوطي الطالح ان يري الملكوت؟!

يهودای اسخريوطی به هیچ وجه از خلفا و جانشینان خداوند در زمینش نیست، پس این پرسش که آیا این شخص، یهودای اسخريوطی است، معنایی ندارد. یهودای اسخريوطی نسلی نداشت؛ بلکه پس از حادثه‌ی به صلیب کشیدن از دنیا رفت؛ بنابراین اگر او همان شخص باشد، این پاسخ برای پرسش، معنایی نخواهد داشت: «لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد». چگونه یهودای اسخريوطی بدکاره می‌تواند ملکوت را ببیند؟!

نعم یمکن ان یری الملكوت لو كان يهوذا هنا شخصاً الهياً جاء من الملكوت وهو عائد إلى الملكوت بعد انتهاء مهمته في الصلب بدلاً عن عيسى (عليه السلام) فهو إذن ليس يهوذا الاسخريوطي.

آری، می‌تواند ملکوت را ببیند اگر یهودا در اینجا شخصی الهی باشد که از ملکوت آمده باشد و پس از انجام وظیفه‌ی خود مبنی بر به صلیب کشیدن به جای عیسی (ع)، به ملکوت بازگردد؛ بنابراین، این شخص، یهودای اسخريوطی نیست.

«وعندما سمع ذلك قال له يهوذا: "ما الخير الذي تسلمته أنا؟ لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل": اي جيل أبعد عنه يهوذا الاسخريوطي؟!

«و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی»: یعنی همان نسلی که یهودا اسخريوطی از آن دور شده بود؟!

الحقيقة أنّ هذا الكلام لا يستقيم إلا في حالة واحدة، أن يكون يهوذا هنا ليس يهوذا الاسخريوطي، بل هو شخص إلهي ملكوتي جاء في زمن وجيل عيسى وهو ليس زمانه وجيله بل جاء لأداء مهمة ويعود من حيث جاء، وأيضاً جاء بسبب دعاء عيسى (عليه السلام) أن يدفع عنه الصلب لهذا صح أن يقول لعيسى (عليه السلام) «لأنك أنت الذي أبعدتني عن ذلك الجيل».

واقعیت آن است که این سخن فقط در یک صورت سخنی درست خواهد بود؛ اینکه این یهودا، همان یهودای اسخريوطی نباشد، بلکه شخصیتی الهی باشد که در زمان و نسل عیسی آمده یعنی زمانی که زمان و نسل او نمی‌باشد؛ حتی برای انجام وظیفه‌ای آمده و به همان جایی که آمده، بازگردد. همچنین

به دنبال دعای عیسی (ع) که به صلیب کشیده شدن از او دور شود، آمده است. به این ترتیب این سخن او که به عیسی (ع) می گوید: «چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی» درست و صحیح می باشد.

إذن يهوذا المذكور في بعض نصوص إنجيل يهوذا كالنص المتقدم ليس يهوذا الاسخريوطي الذي خان عيسى وسلمه لعلماء اليهود كما في نهاية إنجيل يهوذا: «واقتربوا من يهوذا وقالوا له: ماذا تفعل هنا؟ أنت تلميذ يسوع، فأجابهم يهوذا كما أرادوا منه واستلم بعض المال وأسلمه لهم» [إنجيل يهوذا - المشهد الثالث].

بنابراین یهودای گفته شده در برخی متون انجیل یهودا مانند متنی که پیش تر ارایه شد، همان یهودای اسخریوطی که به عیسی (ع) خیانت کرد و همان طور که در پایان انجیل یهودا آمده، او را به علمای یهود تسلیم نمود، نمی باشد: «به یهودا نزدیک شدند و به او گفتند: اینجا چه می کنی؟ تو شاگرد یسوع هستی. پس یهودا همان طور که از او خواستند، پاسخشان را داد و اموالی (مبلغی) دریافت کرد و او را تسلیمشان نمود.» [انجیل یهوذا - المشهد الثالث]

بل يهوذا هذا كما وصفه إنجيل يهوذا إنسان صالح ومن خلفاء الله في أرضه بل ويكون بعض ذريته خلفاء الله في أرضه، وأيضاً هو لم يكن من جيل عيسى ولا من زمانه أي أنه نزل من الملكوت في وقت عيسى، وإضافة إلى كل هذا فإن النص يقول إن يهوذا هذا هو الذي سيملى الأرض عدلاً ويسود في آخر الزمان

بلکه این یهودا همان طور که انجیل یهودا توصیفش می کند، انسانی صالح و حتی از جانشینان خداوند در زمینش است و برخی از فرزندان او نیز جانشینان خداوند در زمینش هستند. همچنین او از نسل عیسی و از زمان عیسی، نیست؛ به این معنی که او در زمان عیسی از ملکوت فرود آمده است. علاوه بر همه ی اینها، متن بیان می کند این یهودا، همان کسی است که زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت و در آخر الزمان سروری خواهد کرد.

الآن كل هذه الصفات التي جاءت ليهوذا الذي صلب بدلاً من عيسى تنطبق على المنقذ الذي يأتي في آخر الزمان، فإذا سألنا أخيراً عن معنى كلمة يهوذا لنرى من يكون هذا الشخص؟ نجد أن كلمة يهوذا بالعربية تعني الحمد أو أحمد، وهذا المعنى تؤكد التوراة



حيث جاء في التوراة - سفر التكوين - الاصحاح التاسع والعشرين: «٣٥ وحبلى أيضاً وولدت ابناً وقالت هذه المرة أحمد الرب. لذلك دعت اسمه يهوذا. ثم توقفت عن الولادة».

اکنون تمام این ویژگی‌هایی که برای یهودایی که به جای عیسی به صلیب کشیده شد، آمده است، بر نجات‌دهنده‌ای که در آخرالزمان می‌آید، منطبق می‌باشد. پس اگر در نهایت ما از معنی کلمه‌ی یهوذا سؤال کنیم، این شخصیت را چه کسی خواهیم دید؟ خواهیم دید که کلمه‌ی یهوذا در زبان عربی به معنی «ستایش» یا «ستایش کرد» (الحمد، أحمد) می‌باشد و بر این معنی در تورات تأکید شده، آنجا که در تورات سفر پیدایش اصحاب بیست و نهم آمده است: «٣٥ و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: این مرتبه پروردگار را حمد می‌گویم. پس او را یهوذا نام نهاد. سپس از زاییدن باز ایستاد».

إذن يهوذا تعني أحمد؛ وهو اسم المهدي أو المنقذ أو المعزي الموعود به في آخر الزمان المذكور في التوراة والإنجيل والقرآن ووصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله).

بنابراین یهوذا یعنی «ستایش گفت» (أحمد)؛ و این، اسم مهدی، رهایی‌بخش یا تسلی‌دهنده‌ای است که در آخر الزمان وعده‌اش داده شده و در تورات، انجیل، قرآن و وصیت رسول خدا حضرت محمد(ص) ذکر شده است.

وأيضاً في التوراة والإنجيل المصلوب وصفته مواقفه وروي عنه كلام بعد إلقاء القبض عليه تدل على أنه شخص حكيم وراض تمام الرضا بما يجري له وأنه غير يهوذا الاسخريوطي حيث أنّ يهوذا الاسخريوطي شخص استحوذ عليه الشيطان فلا تصدر منه الحكمة ولا يمكن أن يكون هادئاً ورابط الجأش وهو يساق ليصلب بدلاً عن عيسى (عليه السلام) الذي كفر به.

همچنین در تورات و انجیل کسی که به صلیب کشیده شده است موافق با چنین چیزی توصیف شده و پس از دستگیر شدنش سخنی از او روایت می‌شود که نشان می‌دهد او شخصی حکیم است و با تمام وجود به آنچه بر او رفته، راضی می‌باشد و اینکه او غیر از یهوذا اسخریوطی است. یهوذا اسخریوطی شخصیتی است که شیطان بر او سیطره یافته است؛ از چنین شخصیتی حکمتی بیرون نمی‌تراود و امکان ندارد در آرامش و به دور از ترس و اندوه باشد در حالی که به جای عیسی(ع) که نسبت به او کفر ورزیده، به صلیب کشیده می‌شود!

في التوراة/ سفر إشعيا، وفي أعمال الرسل / الأصحاح الثامن هذا النص: «... مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه...».

در تورات سفر اشعيا و در اعمال رسولان اصحاح هشتم چنین متنی دیده می شود: «... همانند بزه‌ای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می کند، اینگونه دهانش را نمی گشاید...».

وإضافة إلى أن النص كما هو الواقع الذي حصل يدل على أنه ذهب بكل هدوء ورباطة جأش إلى العذاب والصلب، فهناك أمر آخر يدل عليه النص وهو أنه لم يتكلم ولم يتظلم ولم يبين حقه وأنه رسول في حين أن عيسى (عليه السلام) بَكَتَّ العلماء والناس، ووعظهم وبين حقه فلا يَصِدِّقُ عليه أنه ذهب إلى الذبح صامتاً.

به علاوه این متن -همان طور که در واقعیت نیز اتفاق افتاده- بیان می کند که او در کمال آرامش و اطمینان خاطر به سوی عذاب و به صلیب کشیده شدن می رود. بنابراین در اینجا مورد دیگری که این متن به آن هدایت می کند وجود دارد: اینکه او هیچ صحبت و دادخواهی نمی کند و حقش و اینکه او فرستاده است را ابراز نمی کند در حالی که عیسی (ع) برای علما و مردم دلیل می آورد و حقش را بیان می نمود؛ بنابراین اینکه او در سکوت به سوی ذبح شدن پیش رود، بر عیسی صدق نمی کند.

وفي الإنجيل المصلوب يبشر أحد الذين صلبا معه بأنه سيذهب للفردوس لأنه دافع عنه فهل يمكن مع هذه الحكمة وهذا التبشير من المصلوب ان يكون هو يهوذا الاسخريوطي؟! وبمّ يبشر يهوذا الاسخريوطي لو كان قد بدل الله شكله وسيق إلى الصلب بدلاً عن عيسى الذي كفر به أليس لو كانت هذه حاله فهو يعلم يقيناً إنه ظالم وسيعاقب فأى فردوس يبشر بها من يدافع عنه؟! «وكان واحد من المذنبين المعلقين يجدف عليه قائلاً إن كنت أنت المسيح فخلص نفسك وإيانا. ٤٠ فأجاب الآخر وانتهره قائلاً أولاً أنت تخاف الله إذ أنت تحت هذا الحكم بعينه. ٤١ أما نحن فبعدل لأننا ننال استحقاق ما فعلنا. وأما هذا فلم يفعل شيئاً ليس في محله. ٤٢ ثم قال ليسوع اذكرني يا رب متى جئت في ملكوتك. ٤٣ فقال له يسوع الحق أقول لك إنك اليوم تكون معي في الفردوس» [انجيل لوقا: ٢٣].

در انجیل شخص به صلیب کشیده شده، به یکی از کسانی که با او به صلیب کشیده می شود بشارت می دهد که او به بهشت خواهد رفت چرا که از او دفاع کرده است. حال، آیا ممکن است با چنین حکمت

و چنین بشارت دادنی از سوی به صلیب کشیده شده، این شخص همان یهودا اسخریوطی باشد؟! یهودا اسخریوطی به چه بشارت می‌دهد، اگر خداوند شکل او را تغییر داده و به جای عیسانی که کافر شده، به سوی صلیب کشیده بشود؟! اگر وضعیت او اینگونه است، آیا او خود نمی‌داند که به یقین ستم‌کار است و عقوبت خواهد شد؛ پس او کسی که از او دفاع کرده است را به کدامین فردوس بشارت می‌دهد؟! «و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت که اگر تو مسیح هستی خود و ما را برهان! ۴۰ پس دیگری پاسخ داد، او را نهیب زد و گفت: مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چون تو نیز زیر همین حکم هستی. ۴۱ اما ما به انصاف، چرا که جزای اعمال خود را یافته‌ایم، لیکن این شخص هیچ کار بی‌جا نکرده است! ۴۲ پس به عیسی گفت: ای پروردگار، مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود درآیی. ۴۳ عیسی به وی گفت: هر آینه به تو می‌گویم امروز تو با من در فردوس خواهی بود.» [انجیل لوقا: ۲۳]

وفي إنجيل لوقا أيضاً: «٣٣ وَلَمَّا مَضَوْا بِهِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُدْعَى جُمُجَمَةَ صَلَبُوهُ هُنَاكَ مَعَ الْمَذْنِبِينَ، وَاحِدًا عَنِ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنِ يَسَارِهِ. ٣٤ فَقَالَ يَسُوعُ: يَا أَبَتَاهُ، اغْفِرْ لَهُمْ، لِأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ مَاذَا يَفْعَلُونَ» [انجيل لوقا: ٢٣].

و همچنین در انجیل لوقا: «٣٣ و چون به موضعی که آن را کاسه‌ی سر می‌گویند رسیدند، او را در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپش مصلوب کردند. ٣٤ عیسی گفت: ای پدر، اینها را ببامرز، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» [انجیل لوقا: ٢٣]

لا يمكن أن يصدّر ما تقدّم وما روي من الحكمة والمواقف الرصينة الثابتة للمصلوب وفي أصعب الظروف من سفیه أو شیطاني كافر والعياذ بالله كيهودا الاسخريوطي كما يحلو لبعضهم تصوير الشبيه على أنه يهودا الاسخريوطي هكذا بدون أي دليل فقط ليضعوا شبيها لعيسى صلب مكانه.

آنچه تقدیم شد و آنچه روایت شد غیرممکن است از سر حکمت و خردمندی نامتناقض از سوی شخص مصلوب باشد در حالی که او در پست‌ترین ظرفیت‌های سفاهت و کم‌خردی قرار داشته یا پناه بر خدا شیطانی کافر همچون یهودا اسخریوطی بوده باشد؛ آن گونه که بعضی از آنها مشکل را اینگونه گره‌گشایی کرده‌اند که او، یهودای اسخریوطی است؛ همین طوری بی هیچ دلیلی، فقط برای اینکه او را شبیه عیسی که به جایش به صلیب کشیده شد، قرار دهند!

وإضافة إلى كل ما تقدّم يجب الالتفات إلى أن يهوذا الاسخريوطي جاء ودل الشرطة الدينية على المصلوب والقوا القبض على الشبيه المصلوب فكيف يكون يهوذا الاسخريوطي جاء مع الشرطة ودلهم على الشبيه وهو نفسه الشبيه هل يهوذا الاسخريوطي شخصان مثلاً؟

علاوة بر آنچه تقدیم شد، باید توجه داشت که یهودای اسخریوطی می آید و پلیس های دینی را به سوی شخص مصلوب هدایت می کند و باعث دستگیر شدن شبيه به صليب کشیده شده می شود؛ حال چگونه ممکن است یهوذا اسخریوطی به همراه پلیس ها بیاید و آنها را به سوی شبيه عیسی هدایت کند در حالی که خودش همان شخص شبيه باشد؟! آیا مثلاً یهوذا اسخریوطی دو شخصیت دارد؟!

المفروض أن تكون الاطروحات أكثر تعقلاً ولا تكون بهذا المستوى من السذاجة والتناقض فكيف يعقل شخص موقفاً يقف فيه يهوذا الاسخريوطي وهو مع الشرطة ويدلهم على الشبيه وهو نفسه الشبيه فهو موجود في نفس المكان بشخصين وصورتين وبحالتين متناقضتين تماماً، ما هذا المستوى من الطرح، وأعجب كيف يقبله بعضهم وهو بهذا المستوى من التناقض؟

طرح های ارایه شده باید از عقلانیت بیش تری برخوردار باشند و در چنین سطحی از سادگی و تناقض گویی قرار نگیرد. چگونه به نظر کسی که با چنین دیدگاهی در مورد یهوذا اسخریوطی موافق است یعنی او همراه پلیس ها می باشد و آنها را به سوی شخص شبيه راهنمایی می کند و در عین حال خودش همان شخص شبيه می باشد، این دیدگاه عقلانی به نظر می رسد که او در یک مکان با دو شخصیت، دو صورت و دو حالت به طور کامل متناقض وجود داشته باشد؟! این چه طرح و ایده ای است؟! و تعجب می کنم که چطور برخی از ایشان چنین دیدگاهی که در چنین سطحی از تناقضات قرار دارد را می پذیرند!

إضافة إلى أنّ ما تقدم ينفي ما يقوله بعض المسلمين (بدون دليل) من أن المصلوب يهوذا الاسخريوطي، فانه يوجد روايات بينت أنّ الشبيه المصلوب شاب صالح شبه بصورة عيسى، بل وروي عن النبي أنه من ذرية علي (عليه السلام) بالخصوص.

علاوة بر آنچه ارایه شد، آنچه برخی از مسلمانان می گویند، اینکه (بدون هیچ دلیلی) مصلوب همان یهوذا اسخریوطی است را رد می کند؛ روایاتی وجود دارد که بیان می کند شبيه به صليب کشیده شده،

جوانی صالح و نیکوکار به صورت عیسی بوده است و حتی از پیامبر(ص) روایت شده است که او به طور خاص از فرزندان امام علی(ع) می باشد.

### النتیجة مما تقدم:

نتیجه‌ی آنچه ارایه شد:

إنّ في التوراة والأناجيل التي يعترف بها المسيحيون نصوص تدل على أنّ عيسى لم يصلب، وإن لم يكن كل من هذه النصوص كافياً بمفرده فهي بمجموعها تمثل دليلاً على أنّ المصلوب غير عيسى (عليه السلام)، فعيسى يطلب من الله أن لا يصلب.

در تورات و انجیلی که مورد قبول مسیحیان است متونی وجود دارد که بیان می کنند عیسی به صلیب کشیده نشد و اگر هر یک از این متون به تنهایی کفایت نکند، مجموعه‌ی آنها به مثابه دلیلی می باشد که شخص به صلیب کشیده شده، عیسی(ع) نمی باشد؛ اینکه عیسی از خداوند می خواهد که به صلیب کشیده نشود.

والمصلوب يرفض أن يقول بلسانه إنه ملك بني اسرائيل مع أنّ عيسى ملك بني اسرائيل.

به صلیب کشیده شده نمی پذیرد با زبانش اقرار کند که او پادشاه بنی اسرائیل است با اینکه عیسی پادشاه بنی اسرائیل بود.

والمصلوب يخاطب مريم أم عيسى (عليه السلام) (يا امرأة).

مصلوب، مریم -مادر عیسی(ع)- را با عبارت «ای زن» خطاب قرار می دهد.

وبطرس يعرض أن يضع نفسه مكان عيسى، اي يطلب أن يكون هو الشبيه «قال له بطرس يا سيد لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن. إني أضع نفسي- عنك» وعيسى يرفض لأنه يعلم أن بطرس عاجز عن هذا الأمر ويعطيه أمارة عجزه؛ أنه سيتبرأ من المصلوب ثلاث مرات وهي أكيد براءة من عيسى (عليه السلام).

پطرس خودش را به عنوان جایگزین عیسی داوطلب می‌کند؛ یعنی اینکه او همان شخص شبیه باشد «پطرس به او گفت: ای آقای من، اکنون چرا من نمی‌توانم از پی تو بیایم؟» و عیسی نمی‌پذیرد چرا که او می‌داند پطرس توانایی چنین وظیفه‌ای را ندارد و به ناتوانی‌اش چنین اشاره می‌نماید: که او سه مرتبه از به صلیب کشیده شده، برائت خواهد جست، و این اکیداً برائت از عیسی (ع) می‌باشد.

بمقارنته کلام عیسی (علیه السلام) قبل أن يأتي الجنود ويلقوا القبض على المصلوب مع كلام المصلوب أثناء إلقاء القبض عليه نعرف أنهما شخصان مختلفان تماماً فهما يقفان موقفين مختلفين ازاء القبول بالصلب فالشخص الذي يقول (الكاس التي اعطاني الآب ألا اشربها)... لا يمكن أن يكون هو نفسه من قال قبل ساعات (يا أبا الآب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس).

با مقایسه‌ی سخن عیسی (ع) پیش آمدن سربازان و دستگیر کردن به صلیب کشیده شده با سخن مصلوب هنگام دستگیر شدنش، متوجه می‌شویم که آنها دو شخصیت کاملاً متفاوت می‌باشند و آنها در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند. آن که می‌گوید «آیا جامی که پروردگار به من می‌دهد را نوشم؟!...» نمی‌تواند همان کسی باشد که ساعاتی پیش گفته بود: «ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران».

ومن إنجيل يهوذا:

و از انجيل يهوذا:

المصلوب ليس عيسى نفسه بل شبهه شبه بعيسى (عليه السلام).

مصلوب خود عیسی نیست بلکه شبیه مشتبه شده به عیسی (ع) است.

المصلوب وصف بأنه الثالث عشر.

مصلوب اینگونه توصیف می‌شود که او سیزدهمین است.

المصلوب وصف بأنه سيأتي في آخر الزمان ليسود.

مصلوب این گونه توصیف می شود که در آخرالزمان خواهد آمد تا سروری کند.

المصلوب اسمه يهوذا (أحمد كما تبين) ولكن ليس يهوذا الاسخريوطي.

اسم مصلوب يهوذا (همان طور که گفته شد به معنی احمد) می باشد و يهوذا اسخريوطی نیست.

المصلوب نزل من الملكوت وليس من جيل عيسى (عليه السلام).

مصلوب از ملکوت فرود آمده است و از قوم عیسی (ع) نمی باشد.

المصلوب له ذرية وهم خلفاء لله في أرضه.

مصلوب فرزندانی دارد که خلفا و جانشینان خدا در زمینش می باشند.

أيضاً في التوراة والإنجيل وإنجيل يهوذا نصوص واضحة تبين أنّ المصلوب لا يمكن أن يكون يهوذا الاسخريوطي، وفيها رد على من يقول إنّ المصلوب يهوذا الاسخريوطي.

همچنین در تورات، انجیل و انجیل یهوذا متون واضحی وجود دارد که بیان می دارند که به صلیب کشیده شده نمی تواند یهوذا اسخريوطی باشد و در آنها پاسخی برای کسی که می گوید مصلوب همان یهوذا اسخريوطی است، وجود دارد.

ثالثاً: في الروايات:

سوم: در روایات:

في كتب الشيعة:

در کتاب های شیعه:

في تفسير علي بن إبراهيم عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (إنّ عيسى (عليه السلام) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج

عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إنّ الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأياكم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي؟ قال شاب منهم أنا يا روح الله، قال: فأنت هو ذا... ثم قال (عليه السلام): إنّ اليهود جاءت في طلب عيسى (عليه السلام) من ليلتهم... وأخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبح عيسى (عليه السلام) فقتل وصلب<sup>(١)</sup>.

در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «عیسی (ع) در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب هنگام یارانش را وعده گذاشت؛ در حالی که آنها دوازده مرد بودند. آنها را به خانه‌ای داخل کرد. سپس از چشمه‌ای که در کنج خانه بود، به سوی آنان آمد در حالی که بر سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌گرداند. کدامین شما شبح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی... سپس امام (ع) فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی (ع) آمدند... و آن جوان که شبح عیسی (ع) بر وی افتاده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند»<sup>(٢)</sup>.

وهذه الرواية تبين أنّ هناك آخر غير يهوذا الاسخريوطي هو من ألقى عليه الشبه وصلب وهو بدرجة عيسى، وعيسى خليفة من خلفاء الله في أرضه ونبي وإمام ومن أولي العزم من الرسل، فهذا الشبيه المصلوب إذن على الأقل خليفة من خلفاء الله في أرضه «فأياكم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي»، وفيها أيضاً أنّ هناك اثني عشر حضروا مع عيسى في الوقت الذي كان فيه يهوذا عند علماء اليهود لتسليم عيسى لهم، فمن يكون الثاني عشر غير المصلوب الذي دخل وخرج دون أن يلفت انتباهه أو حتى يراه أحد في البداية غير عيسى (عليه السلام) «مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه».

این روایت بیان می‌کند که آنجا شخص دیگری غیر از یهوذا اسخریوطی بود که شبیه و به صلیب کشیده شد و هم‌درجه‌ی عیسی بود. عیسی خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش، پیامبر، امام و از فرستادگان اولوالعزم می‌باشد، بنابراین، این شبیه به صلیب کشیده شده حداقل خلیفه و جانشینی از خلفای خداوند در زمینش می‌باشد «کدامین شما شبح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده

١- تفسیر القمی: ج ١ ص ١٠٣.

٢- تفسیر قمی: ج ١ ص ١٠٣.



می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟». به علاوه در آنجا دوازده تن به همراه عیسی در همان هنگامی که یهودا نزد علمای یهود بود تا عیسی را تسلیم‌شان کند، حاضر بودند؛ حال، نفر دوازدهم چه کسی غیر از مصلوبی که داخل و خارج می‌شود بدون اینکه حضورش احساس شود یا حتی کسی در ابتدا غیر از عیسی (ع) او را ببیند، می‌تواند باشد؟ «همانند بره‌ای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، اینگونه دهانش را نمی‌گشاید».

وهذا الأمر موجود وإن لم يكن بهذا الوضوح في الإنجيل الموجود الآن وقد تبين فيما تقدم:

این موضوع وجود دارد و اگر با این وضوح در انجیل‌های موجود دیده نمی‌شود، اکنون آنچه ارایه شد، بیان می‌کند که:

«وقال الرب لسمعان سمعان هو ذا الشيطان طلبكم لكي يغربكم كالحنطة. ٣٢  
ولكني طلبت من أجلك لكي لا يفنى إيمانك. وأنت متى رجعت ثبت إخوتك. ٣٣ فقال له يا  
رب إني مستعد أن أمضي معك حتى إلى السجن وإلى الموت. ٣٤ فقال أقول لك يا بطرس لا  
يصيح الديك اليوم قبل أن تنكر ثلاث مرات أنك تعرفني» [انجيل لوقا: اصحاح ٢٢].

«پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند ۳۲  
لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار  
بنما. ۳۳ به وی گفت: ای پروردگار، حاضرم با تو بروم حتی به زندان و به سوی مرگ. ۳۴ گفت: تو را  
می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ زده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا  
نمی‌شناسی».[انجيل لوقا: اصحاح ٢٢]

«قال له سمعان بطرس يا سيد إلى أين تذهب. أجابه يسوع حيث أذهب لا تقدر الآن أن  
تتبعني ولكنك ستتبعني أخيراً. ٣٧ قال له بطرس يا سيد لماذا لا أقدر أن أتبعك الآن. إني أضع  
نفسي- عنك. ٣٨ أجابه يسوع أتضع نفسك عني. الحق الحق أقول لك لا يصيح الديك حتى  
تنكرني ثلاث مرات» [انجيل يوحنا: اصحاح ١٣].

«شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می‌روم، اکنون  
نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۷ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه  
اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود

را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». [انجیل یوحنا: اصحاح ۱۳]

وروي ما يبين بأنّ الشبيه خليفة من خلفاء الله وأنّ الذين رفضوه وقتلوه كفار والذين سيقبلونه عند عودته ويدافعون عنه مؤمنون أختيار.

و آنچه روایت شد بیان می‌کند که شخص شبیه، خلیفه‌ای از خلفای خداوند و از کسانی که کفار او را نمی‌پذیرند و می‌کشند و از کسانی که هنگام بازگشتش او را پذیرا می‌شوند و برگزیدگان مؤمنان از او دفاع می‌نمایند، می‌باشد.

عن أبي الجارود عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: ("يا أيها الذين آمنوا هل أدلكم على تجارة تنجيكم من عذاب اليم" فقالوا: لو نعلم ما هي لبذلنا فيها الأموال والأنفس والأولاد فقال الله: "تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون في سبيل الله بأموالكم وأنفسكم - إلى قوله - ذلك الفوز العظيم، وأخرى تحبونها نصر من الله وفتح قريب" يعني في الدنيا بفتح القائم، وأيضاً قال فتح مكة قوله: "يا أيها الذين آمنوا كونوا أنصار الله - إلى قوله - فأمنت طائفة من بني إسرائيل وكفرت طائفة" قال: التي كفرت هي التي قتلت شبيه عيسى (عليه السلام) وصلبته والتي أمنت هي التي قلبت شبيه عيسى حتى لا يقتل "فقتلت الطائفة التي قتلت وصلبته وهو قوله: فأيدنا الذين آمنوا على عدوهم فأصبحوا ظاهرين")<sup>(۱)</sup>.

از ابو جارود از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «این آیه (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهایی‌تان دهد راه بنمایم؟) پاسخ گفتند: اگر بدانیم آن چیست، مال و جان و فرزندانمان را در آن می‌نهیم. خداوند فرمود: (به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید تا این سخن خداوند متعال - این است پیروزی بزرگ، و نعمتی دیگر که دوستش داری: نصرتی است از جانب خداوند و فتوحی نزدیک)؛ یعنی در دنیا با فتح قائم، و همچنین می‌فرماید فتح مکه با این سخن (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید تا این سخنش - پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند). فرمود: گروهی که کافر شدند، کسانی هستند که شبیه عیسی (ع) را به قتل رسانیدند و به صلیبش کشیدند و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را پذیرفتند تا کشته نشود؛ پس گروهی که او را کشتند و به صلیب کشیدند را می‌کشند و این همان سخن

خداوند متعال است که می‌فرماید: (پس ما کسانی را که ایمان آورده بودند بر ضد دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند).<sup>(۱)</sup>

من هم الذين يجب على الناس الإيمان بهم غير خلفاء الله في أرضه (والتي آمنت هي التي قلبت شبهه عيسى حتى لا يقتل)؟!

کسانی که ایمان به خودشان و نه ایمان به خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش را واجب می‌کنند، چه کسانی هستند؟! «و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را آزاد می‌کنند تا کشته نشود».

إذن فالرواية تبين بوضوح أنّ المصلوب خليفة من خلفاء الله في أرضه ويجب على الناس الإيمان به ونصرته عند مجيئه إلى هذا العالم.

بنابراین، روایت به وضوح بیان می‌کند که مصلوب، خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش است و بر مردم واجب است که هنگام آمدنش به این عالم، به او ایمان بیاورند و یاری‌اش کنند.

وهذا موجود في الإنجيل وقاله الشبيه المصلوب بوضوح تام «أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أُسَلَّم إلى اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا.» [انجيل يوحنا: اصحاح / ١٨].

این نکته در انجیل وجود دارد و شبیه به صلیب کشیده شده به وضوح بیان می‌کند: «عیسی پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» [انجیل یوحنا: اصحاح / ١٨]

أي أنه يبين أنه عند مجيئه إلى هذا العالم الجسماني في جيله وزمانه سيكون هناك من يدافعون عنه لكي لا يُسَلَّم إلى يهود زمانه ويصلب «لكان خدامي يجاهدون لكي لا أُسَلَّم إلى اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا.» «والتي آمنت هي التي قلبت شبهه عيسى حتى لا يقتل».

یعنی او بیان می‌کند که هنگام بازگشتش به این عالم جسمانی در قوم و زمان خودش، کسانی خواهند بود که از او دفاع می‌کنند تا تسلیم یهودیان زمانش و به صلیب کشیده نشود: «خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست»، «و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را آزاد می‌کنند تا کشته نشود».

**وروي أنّ الشبيه المصلوب من ذرية رسول الله (صلى الله عليه وآله):**

روایت شده است که شبیه به صلیب کشیده شده، از نسل رسول خدا(ص) می‌باشد.

**قال رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) وهو يدعو لعلي ابن أبي طالب (عليه السلام):**  
**(اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل في نسله شبيه عيسى (عليه السلام)، اللهم إنك خليفتي**  
**عليه وعلى عترته وذريته الطيبة المطهرة التي أذهب عنها الرجس والنجس)<sup>(۱)</sup>.**

رسول خدا حضرت حضرت محمد(ص) در حالی که برای علی بن ابی طالب(ع) دعا می‌کند، می‌فرماید: « خداوندا، شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما، و در نسلش شبیه عیسی(ع) را قرار بده. خداوندا، تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریه‌ی پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی.»<sup>(۲)</sup>

**في كتب السنة:**

در کتاب‌های اهل سنت:

**روى السنة في تفاسيرهم أن الذي صلب ليس يهوذا الاسخريوطي بل هو شاب كان مع**

**الحواريين:**

اهل سنت در تفسیرهایشان روایت می‌کنند کسی که به صلیب کشیده شد یهوذا اسخریوطی نبود بلکه

جوانی بود همراه با حواریون:

۱- الغيبة للنعماني: ص ۱۴۴.

۲- غيبت نعماني: ص ۱۴۴.

(روی سعید بن جبیر عن ابن عباس: أنّ عیسی خرج علی أصحابه لما أراد الله رفعه، فقال: أیکم یلقى علیه شبهي، فيقتل مکاني، ويکون معي في درجتي؟ فقام شاب، فقال: أنا، فقال: اجلس، ثم أعاد القول، فقام الشاب، فقال عیسی: اجلس، ثم أعاد، فقال الشاب: أنا، فقال: نعم أنت ذاك، فألقى علیه شبه عیسی، ورفع عیسی، وجاء الیهود، فأخذوا الرجل، فقتلوه، ثم صلبوه. وبهذا القول قال وهب بن منبه، وقتاده، والسدي)<sup>(۱)</sup>.

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می کند: «عیسی به همراه اصحابش هنگامی که خداوند اراده فرمود بالايش ببرد خارج شد. فرمود: «کدام یک از شما شبیه من بر او افتد، به جای من کشته شود و با من هم درجه باشد؟» جوانی برخاست و گفت: من. فرمود: «بنشین». سپس سخنش را تکرار کرد. آن جوان برخاست و عیسی گفت: «بنشین». سپس تکرار کرد و آن جوان برخاست و گفت: من. فرمود: «آری، تو همانی». او شبیه عیسی شد و عیسی رفع گردید. یهود آمدند، آن مرد را گرفتند، به قتل رسانیدندش و سپس بر دارش کردند. و وهب بن منبه و قتاده و سدی نیز همین سخن را گفته اند.»<sup>(۲)</sup>

(حدثنا بشر بن معاذ، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، قوله: ﴿إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ﴾... إلى قوله: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ أولئك أعداء الله اليهود اشتهروا بقتل عيسى بن مريم رسول الله، وزعموا أنهم قتلوه وصلبوه. وذكر لنا أن نبي الله عيسى ابن مريم قال لأصحابه: أیکم یُقذف علیه شبهي فإنه مقتول؟

بشر بن معاذ برای ما روایت کرد و گفت: از یزید از سعید از قتاده درباره ی این سخن خداوند متعال (ما مسیح عیسی بن مریم فرستاده ی خداوند را کشتیم در حالی که او را نکشتند...) تا این سخن (خداوند پیروزمند حکیم است) گفت: آن یهودیان دشمنان خدا به قتل عیسی بن مریم فرستاده ی خداوند شهره شدند و چنین پنداشتند که او را به قتل رسانیدند و به صلیب کشیدند. به ما گفته شده پیامبر خدا عیسی بن مریم به یارانش فرمود: کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد تا کشته شود؟

فقال رجل من أصحابه: أنا يا نبي الله. فقتل ذلك الرجل، ومنع الله نبيه ورفعته إليه.

۱- زاد المسير في علم التفسير لابن الجوزي: ج ۲ ص ۲۱۸.

۲- زاد المسير في التفسير - ابن جوزي: ج ۲ ص ۲۱۸.

مردی از بین یارانش گفت: من ای پیامبر خدا. آن مرد به قتل رسید و خداوند پیامبرش را بازداشت و به سوی خودش بالا برد.

حدثنا الحسن بن يحيى، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا معمر، عن قتادة في قوله: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ قال: أُلقي شبهه على رجل من الحواريين فقتل، وكان عيسى ابن مريم عَرَضَ ذلك عليهم، فقال: أيكم ألقى شبهي عليه وله الجنة؟ فقال رجل: عليّ.

حسن بن یحیی برای ما روایت کرد و گفت: عبد الرزاق به ما خبر داد و گفت: معمر از قتاده به ما خبر داد و درباره‌ی این سخن خداوند متعال (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد) گفت: شبهه‌ای بر مردی از حواریون واقع شد و کشته شد. عیسی بن مریم این را بر آنان عرضه داشت و فرمود: کدامین از شما شبیه من بر وی واقع شود و بهشت برایش باشد؟ مردی گفت: بر من.

حدثني المثنى، قال: ثنا أبو حذيفة، قال: ثنا شبل، عن ابن أبي نجیح، عن القاسم بن أبي بزة: أنّ عيسى ابن مريم قال: أيكم يُلقى عليه شبهي فيقتل مكاني؟ فقال رجل من أصحابه: أنا يا رسول الله. فألقى عليه شبهه، فقتلوه، فذلك قوله: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.

مثنی برای ما روایت کرد و گفت: از ابو حنیفه از شبل از ابن ابی نجیح از قاسم بن ابی بزه روایت کرد و گفت: عیسی بن مریم فرمود: کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد و به جای من به قتل رسد؟ مردی از یارانش گفت: من ای رسول خدا. شبیهش بر وی افتاد و او را کشتند. این مصداق خداوند متعال است: (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد).

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، قال: قال ابن جريج: بلغنا أن عيسى ابن مريم قال لأصحابه: أيكم يَنتدب فيلقى عليه شبهي فيقتل؟ فقال رجل من أصحابه: أنا يا نبيّ الله. فألقى عليه شبه فقتل، ورفع لله نبيه إليه.

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن جریج روایت کرد و گفت: به ما چنین رسید که عیسی بن مریم به یارانش فرمود: کدام یک از شما داوطلب می‌شود و شبیه من بر وی می‌افتد و کشته

می‌شود؟ مردی از یارانش گفت: من ای پیامبر خدا. شبیه بر وی افتاد و به قتل رسید و خداوند پیامبرش را به سوی خودش بالا برد.

حدثنا محمد بن عمرو، قال: ثنا أبو عاصم، قال: ثنا عيسى، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد في قوله: ﴿شُبَّهَ لَهُمْ﴾ قال: صلبوا رجلاً غير عيسى يحسبونه إياه.

محمد بن عمرو برای ما روایت کرد و گفت: از ابو عاصم از عیسی از ابن ابی نجیح از مجاهد درباره‌ی این سخن (شُبَّهَ لَهُمْ) (امر بر ایشان مشتبه شد) گفت: مردی غیر از عیسی را که فکر می‌کردند همو است، به صلیب کشیدند.

حدثني المثنى، قال: ثنا أبو حذيفة، قال: ثنا شبل، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد: ﴿وَلَكِنْ شُبَّهَ لَهُمْ﴾ فذكر مثله.

محمد المثنی روایت کرد و گفت: ابو حذیفه از شبل از ابن ابی نجیح از مجاهد درباره‌ی این سخن (شُبَّهَ لَهُمْ) (امر بر ایشان مشتبه شد) گفت: حدیثی مثل آن ذکر کرد.

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، عن ابن جريج، عن مجاهد، قال: صلبوا رجلاً شبهوه بعيسى يحسبونه إياه، ورفع الله إليه عيسى عليه السلام حياً<sup>(۱)</sup>.

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن جریج از مجاهد روایت کرد و گفت: مردی را که با عیسی اشتباه گرفتند و تصور نمودند او است، به صلیب کشیدند و خداوند عیسی را به سوی خودش سلامت و زنده بالا برد<sup>(۲)</sup>.

(ثم أخبر سبحانه أن بني إسرائيل ما قتلوا عيسى، وما صلبوه، ولكن شُبَّهَ لَهُمْ، واختلفت الروايات في هذه القصّة، والذي لا يُشكُّ فيه أن عيسى (عليه السلام) كان يسيح في الأرض ويدعو إلى الله، وكانت بنو إسرائيل تطلبه، ومهلكهم في ذلك الزمان يجعل عليه الجعائل، وكان عيسى قد أنصوى إليه الحواريون يسيرون معه؛ حيث سار، فلما كان في بعض الأوقات، شعّر بأمر عيسى، فرؤي أن رجلاً من اليهود جعل له جُعل، فما زال ينقُرُ عنه؛ حتى دلَّ على مكانه،

۱- جامع البيان في تفسير القرآن - لابن جرير الطبري: ج ۶ ص ۲۱.

۲- جامع البيان در تفسير قرآن: ابن جرير طبری: ج ۶ ص ۲۱.

فلما أَحَسَّ عيسَى وأصحابُهُ بتلاخُحِ الطَّالِبِينَ بِهِمْ، دخلوا بِبَيْتٍ بِمِرايَ مِنْ بني إِسْرَائِيلَ، فَرُوي أَنَّهُمْ عَدُّوهُمْ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، وَرُوي: ثَمَانِيَةَ عَشَرَ، وَحُصِرُوا لَيْلًا، فَرُوي أَنَّ عيسَى فَرَقَ الحَوَارِيَّينَ عَن نَفْسِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَوَجَّهَهُمْ إِلَى الآفَاقِ، وَبَقِيَ هُوَ وَرَجُلٌ مَعَهُ، فَزَفَعَ عيسَى، وَأَلْقَى شَبَّهُهُ عَلَى الرَّجُلِ، فَصَلِبَ ذَلِكَ الرَّجُلِ)<sup>(١)</sup>.

«سپس خداوند سبحان خبر می دهد که بنی اسرائیل عیسی را به قتل نرسانیدند و به صلیبش نکشیدند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. راویان در این ماجرا اختلاف کردند اما در این تردید ندارند که عیسی (ع) بر روی زمین حرکت و به خداوند دعوت می کرد. بنی اسرائیل به دنبال او بودند و حکومت آنها در آن زمان به دست خراج گزاران و باج گیران بود. حواریونی که همراه او بودند هر کجا عیسی می رفت به او می پیوستند. گاهی اوقات فرمان عیسی را دریافت نمی کردند. روایت شده است که مالیاتی بر مردی از یهود واقع شد و پیوسته از آن در تنگنا بود. تا در نهایت به مکان او رسید. عیسی و یارانش متوجه نشدند که جست و جوگرانشان به آنها رسیدند. مردانی از بنی اسرائیل را داخل خانه کردند و روایت شده که آنها دشمن آن سیزده نفر بودند و روایت شده: دوازده نفر. آنها شبانه محاصره شدند. روایت شده که عیسی آن شب حواریون را از خود جدا کرد و آنها را به دور دستها متوجه نمود و خودش با مردی همراهش باقی ماند. عیسی رفع شد و شبیه بر مرد افتاد و آن مرد به صلیب کشیده شد».<sup>(٢)</sup>

(فاجتمعت اليهود على قتله فأخبره الله بأنه يرفعه إلى السماء ويطهره من صحبة اليهود، فقال لأصحابه: أيكم يرضى أن يلقي عليه شبهي فيقتل ويصلب ويدخل الجنة؟ فقال رجل منهم: أنا، فألقى الله عليه شبهه فقتل وصلب)<sup>(٣)</sup>.

«یهود بر قتل او اجتماع کردند. خداوند خبر می دهد که او را به آسمان بالا برد و از همراهی با یهود پاکش نمود. به یارانش فرمود: کدام یک از شما راضی می شود که شبیه من بر وی افتد، کشته شود، به صلیب کشیده شود و به بهشت وارد شود؟ مردی از بینشان گفت: من؛ و شبیه بر وی افتاد، کشته و به صلیب کشیده شد».<sup>(٤)</sup>

١- الجواهر الحسان في تفسير القرآن - للثعالبي: ج ٢ ص ٣٢٦.

٢- جواهر الحسان در تفسير قرآن - ثعالبي: ج ٢ ص ٣٢٦.

٣- تفسير مدارك التنزيل وحقائق التأويل - النسفي.

٤- تفسير مدارك التنزيل و حقائق التأويل - نسفي.



(... امتثل والي بيت المقدس ذلك وذهب هو وطائفة من اليهود إلى المنزل الذي فيه عيسى عليه السلام وهو في جماعة من أصحابه اثني عشر أو ثلاثة عشر وقال سبعة عشر نفرًا وكان ذلك يوم الجمعة بعد العصر ليلة السبت فحسروه هنالك. فلما أحس بهم وأنه لا محالة من دخلوهم عليه أو خروجه إليهم قال لأصحابه أيكم يلقي عليه شبهي وهو رفيقي في الجنة؟ فانتدب لذلك شاب منهم فكأنه استصغره عن ذلك فأعادها ثانية وثالثة وكل ذلك لا ينتدب إلا ذلك الشاب فقال: أنت هو وألقى الله عليه شبه عيسى حتى كأنه هو وفتحت روزنه من سقف البيت وأخذت عيسى (عليه السلام) سنة من النوم فرفع إلى السماء وهو كذلك كما قال الله تعالى "إذ قال الله يا عيسى إني متوفيك ورافعك إلي" الآية فلما رفع خرج أولئك النفر فلما رأى أولئك ذلك الشاب ظنوا أنه عيسى فأخذوه في الليل وصلبوه ووضعوا الشوك على رأسه... وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم أي رأوا شبهه فظنوه إياه)<sup>(١)</sup>.

«.... فرماندار بيت المقدس با آن موافقت کرد و او و گروهی از یهود به خانه ای که عیسی به همراه گروهی از یارانش که دوازده یا سیزده نفر بودند، رفتند. گفت هفده نفر بودند و آن روز جمعه بعد از عصر شب شنبه بود. آنجا را محاصره کردند. هنگامی که متوجه آنها شد و اینکه آنها نمی توانند بر او داخل شوند یا او به سویشان خارج شود به یارانش فرمود: کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد در حالی که او دوست و همراه من در بهشت باشد؟ آن جوان از میانشان داوطلب شد. گویی از این مأموریت کوچکش شمرد. برای دومین و سومین بار نیز تکرار کرد و هر دفعه کسی جز آن جوان داوطلب نمی شد. پس فرمود: تو همانی. خداوند شبیه عیسی را بر او انداخت تا اینکه گویی خود او شد. روزنه ای در سقف خانه ایجاد شد و عیسی (ع) را چرتی فراگرفت و به آسمان بالا رفت، همان طور که خداوند متعال می فرماید: (آنگاه که خداوند به عیسی فرمود که من تو را می میرانم و به سوی خودم بالا می برم). هنگامی که او رفع شد، آن عده خارج شدند. هنگامی که آن گروه آن جوان را دیدند پنداشتند عیسی است. او را همان شب گرفتند، به صلیب کشیدند و خار بر سرش نهادند... (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد)؛ یعنی شبیهش را دیدند و پنداشتند که او است»<sup>(٢)</sup>.

إذن النتيجة من التوراة والإنجيل والقرآن والعقل والروايات أن المصلوب ليس عيسى ولا يهوذا الاسخريوطي، ووجدنا روايات تقول أنه من ذرية رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعلي (عليه السلام)، وتشير إلى أنه خليفة من خلفاء الله فماذا نفع هل نبقي نجادل ونرد هذه

١- تفسير ابن كثير: ج ١ ص ٥٨٧.

٢- تفسير ابن كثير: ج ١ ص ٥٨٧.

الروایات ونمرر أوهامنا المبنیة على الهوى لا غیر والتي تعارض ما نقل في التوراة والإنجيل والروایات وتعارض العقل أيضاً ونقول إنّ المصلوب يهوذا الاسخريوطي، وإنها عنزة وإن طارت؟! أم نقول القول منا ما اتفقت عليه الكتب السماوية التوراة والإنجيل والقرآن ونص عليه رسول الله وآل محمد (عليهم السلام)، وهو أنّ المصلوب ليس عيسى (عليه السلام)، والمصلوب إنسان صالح، والمصلوب خليفة من خلفاء الله في أرضه، والمصلوب من آل محمد (عليهم السلام) ومن ذرية علي (عليه السلام)، وكل هذه الحقائق من النصوص من التوراة والإنجيل والقرآن وأقوال محمد وآل محمد (عليهم السلام) ولا معارض معتبر لها.

بنابراین نتیجه ای که از تورات، انجیل، قرآن، عقل و روایات به دست می آید این است که شخص به صلیب کشیده شده، عیسی و همچنین یهودای اسخریوطی نیست و می بینیم که روایات بیان می کنند که او از نسل رسول خدا(ص) و علی(ع) و اشاره می کنند که او خلیفه ای از خلفای خداوند می باشد. پس در آنچه ما باید انجام دهیم آیا جایی برایمان باقی می ماند که جدال کنیم و این روایات را رد نماییم و اوهام و خیالات خودمان را که مبنایی جز هوا و هوس و نه چیزی دیگر، ندارند، و چیزهایی که با آنچه در تورات، انجیل و روایات نقل شده است و با عقل نیز در تعارض می باشند، مرور کنیم؟! و بگوییم شخص به صلیب کشیده شده، یهودای اسخریوطی است؟! هر قدر هم که این نظریات فاسد و شتاب زده باشد؟! یا آنچه را بگوییم که کتاب های آسمانی تورات، انجیل، قرآن و متن رسیده از رسول خدا و اهل بیت او بر آن اتفاق دارند؛ اینکه شخص مصلوب عیسی(ع) نیست، انسانی صالح است و خلیفه ای از خلفای خداوند در زمینش می باشد. به صلیب کشیده شده از آل محمد b و از فرزندان علی(ع) است و تمام این حقایق از متون تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد b گرفته شده است و هیچ معارض قابل اعتنایی برای آنها وجود ندارد!

الآن بعد أن أثبتنا أنّ عيسى لم يصلب ولم يقتل وأن هناك شبهةً صلب وشخصناه من التوراة والإنجيل والقرآن وأقوال محمد وآل محمد (عليهم السلام).

اکنون پس از اینکه ثابت کردیم که عیسی به صلیب کشیده و کشته نشد و شخص مشابهی به صلیب کشیده شد و این شخص را با توجه به تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد(ع) مشخص نمودیم،

نعود إلى ما رواه الطوسي وهو أنّ الناس لا يتعلون مسألة التشبيه والصلب أو لا يتقبلون الشخص الذي يواجههم وأنه هو، فيبدأون بالإشكال كما روى الطوسي رحمه الله: عن أبي

عبد الله (عليه السلام): (إن القائم (عليه السلام) إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل).

به آنچه طوسی روایت کرده، بازمی‌گردیم؛ اینکه مردم از آنجا که در مسئله‌ی تشبیه و صلیب تعقل نمی‌کنند و یا کسی که با آنها مواجه می‌شود و او خودش می‌باشد را پذیرا نمی‌شوند، همان‌طور که طوسی (رحمه الله) عمل نموده، شروع به اشکال‌تراشی می‌کنند: از ابا عبدالله (ع) روایت شده است: «هنگامی که قائم (ع) قیام کند، مردم می‌گویند: چطور می‌تواند چنین باشد در حالی که روزگاران طولانی پیش از این، استخوان‌هایش پوسیده است؟!».

أو لنكتب إشكالهم بصورة أخرى: كيف أنّ الشبيه المصلوب شخص نزل إلى الأرض بصورة معجزة وقتل وبعد ذلك يولد كطفل ويكبر حتى يكون هو القائم أو المهدي؟!  
یا اشکال آنها را طور دیگری بازنویسی می‌کنیم: چطور ممکن است پس از اینکه شخص به صلیب کشیده شده که به صورت معجزه‌آسایی به زمین فرود آمد و به قتل رسید، به صورت نوزادی متولد و بزرگ شود تا او همان قائم یا مهدی گردد؟!!

والحقیقة إنّ أصحاب هذا الاعتراض يطرحونه نتيجة عدم معرفتهم أو التفاتهم إلى أنّ الأرواح خلقت قبل هذا العالم الجسماني، وهذا الأمر يثبت العقل والنقل.  
حقیقت این است که کسانی که چنین اعتراضی را طرح می‌نمایند در نتیجه‌ی عدم شناخت‌شان یا توجه‌شان به این نکته است که ارواح پیش از این عالم جسمانی خلق شدند و این موضوع از نظر عقلی و نقلی به اثبات رسیده است.

فالعقل: لا يقبل أنّ الروح الأدنى مقاماً خلقت قبل الروح الأعلى مقاماً لأنها متقومة بوجود الأعلى، وليس هذا موضع مناقشة وبيان كيفية صدور الخلق من الحقيقة المطلقة، ولكن لا بأس ببيان بسيط:

عقل نمی‌پذیرد که روحی با مقام و رتبه‌ی پایین‌تر پیش از روح با مقام بالاتر خلق شده باشد چرا که او به وجود بالاتر پابرجا و قوام یافته است و اینجا مجال بحث و مناقشه و بیان چگونگی صادر شدن خلق از حقیقت مطلق، نمی‌باشد؛ ولی اشکالی ندارد اگر به طور گذرا اشاره‌ای به آن داشته باشیم:

فالصادر من الحقيقة المطلقة أو المخلوق الأقرب للحقيقة المطلقة لا يمكن تكراره وإلاً لكان هو نفسه الأول لا غير، ولهذا فالمخلوق الذي بعده يكون أبعد عن الحقيقة المطلقة من الأول أي دونه مقاماً، وبالتالي يتوسط المخلوق الأول في خلق الثاني، أي كما قال تعالى (بيدي): صادر شده از حقیقتِ مطلق یا همان نزدیک‌ترین مخلوق به حقیقتِ مطلق نمی‌تواند تکرار شود چرا که در غیر این صورت، همان اولی خواهد بود و نه دیگری. از همین رو مخلوقی که پس از او است باید نسبت به اولی از حقیقتِ مطلق دورتر و یا از نظر مقام و مرتبه پایین‌تر باشد. در نتیجه، مخلوق اول حد واسط در خلقت مخلوق دوم می‌باشد، یا همان طور که حق تعالی فرموده است «با دو دستم»:

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإَيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ۷۵]، وهكذا يكون المخلوق الأول بالنسبة للثاني يد الله، وأيضاً المخلوق الثاني بالنسبة للثالث يكون يد الله أي إنها ليست يد واحدة ولا اثنتين بل أيد كثيرة كما قال تعالى: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [الذاريات: ۴۷]

(گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟) [ص: ۷۵] و به این ترتیب مخلوق اول در مقایسه با دوم، دست خداوند تلقی می‌شود و همچنین مخلوق دوم در مقایسه با سومین، دست خدا می‌گردد؛ به عبارت دیگر، یک یا دو دست وجود ندارد بلکه دست‌ها همان‌طور که حق تعالی می‌فرماید، بسیارند: (و آسمان را با دستان برافراشتیم و حقا که ما گسترده‌ایم) [الذاريات: ۴۷].

فالعقل يقول أن روح محمد (صلى الله عليه وآله) الأعلى مقاماً خلق قبل روح آدم (عليه السلام) الأدنى مقاماً ولا يوجد دليل عقلي يرد هذه الحقيقة، أمّا كون آدم خلق قبل محمد في هذا العالم الجسماني فلا يعني سبق روح آدم (عليه السلام) حيث إنه لا تلازم بين خلق الجسد وخلق الروح وهما في عالمين مختلفين.

عقل می‌گوید که روح حضرت محمد(ص) که مقام بالاتری دارد پیش از روح آدم(ع) که مقام پایین‌تری دارد، خلق شده است و هیچ دلیل عقلی برای رد کردن این حقیقت وجود ندارد. اما خلقت آدم پیش از حضرت محمد در این عالم جسمانی به معنی پیش‌تر بودن روح آدم(ع) نمی‌باشد چرا که هیچ ملازمتی بین خلقت جسد و خلقت روح وجود ندارد و آنها در عالم‌های مختلفی می‌باشند.

والقرآن يؤيد هذا الدليل الموافق للحكمة والعقل قال تعالى: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ٧٥]، وتعالى الله أن تكون له يد وإنما خلقت بيدي أي بيد مخلوقة مثلت قوته و ارادته وقدرته على الخلق في هذا المقام، وهذه اليد أو الروح المخلوق خلقت آدم أو توسطت في خلق آدم (عليه السلام).

قرآن این دلیل را موافق حکمت و عقل می داند، آنجا که حق تعالی می فرماید: (گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟) [ص: ٧٥]؛ خداوند برتر از آن است که دستی داشته باشد و اینکه «با دستانم خلق کردم» فقط به معنی این است که با دست مخلوقی که تمثیلی از نیرو، اراده و قدرت او بر خلق در این مقام می باشد، و این دست یا روح خلق شده، آدم را خلق نمود یا واسطه ای در خلقت آدم (ع) گردید.

إذن هذا الروح سبق آدم (عليه السلام)، وهذه اليد أو الروح المخلوق هو محمد ص ومن شاء الله له أن يكون يداً له سبحانه لتنفيذ ما يريد من الخلق وفي الخلق ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [الذاريات: ٤٧]، فهؤلاء هم أيد الله التي يخلق بها وهم خلق الله الأوائل المقربون ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِرِ الْأُولَى﴾ [النجم: ٥٦]، وهم أصحاب المقام العالي غير المكلفين بالسجود لآدم (عليه السلام) لأنهم أعلى مقاماً منه ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ٧٥] العالين: أي الأرواح الذين خلقوا آدم، ولهذا فهم غير مكلفين بالسجود لآدم لأنهم فوقه وأعلى مقاماً منه.

بنابراین، این روح پیش از آدم (ع) بوده است و این دست یا روح خلق شده، همان محمد (ص) و هر کس که خداوند بخواهد که دستی برای او سبحان و متعال برای جاری ساختن آنچه از خلقت و در مخلوقات اراده می فرماید، می باشد: (و آسمان را با دستان برافراشتیم و حقا که ما گسترده ایم) [الذاريات: ٤٧]. اینان، همان دست های خدا هستند که با آنها خلق می کند و آنها، همان اولین خلائق نزدیک و مقرب می باشند: (این بیم دهنده ای است از بیم دهندگان پیشین) [النجم: ٥٦] و آنها، همان دارندگان مقام های عالی هستند که مکلف به سجده بر آدم (ع) نیستند؛ چرا که از نظر مقام از او بالاترند: (گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟) [ص: ٧٥]. (العالين) (عالی مقامان) یعنی ارواحی که آدم را خلق نمودند و به همین دلیل مکلف به سجده بر آدم نبودند؛ چرا که آنها برتر از او و از نظر مقامی، بالاتر از او بودند.

أما النقل: ففيه بيان واضح أن روح محمد (صلى الله عليه وآله) وآل محمد (عليهم السلام) خلقت قبل خلق آدم والخلق جميعاً وقبل الأجسام أو هذا العالم الجسماني بآمد بعيد:  
اما از نظر نقلی: بیان روشنی وجود دارد که روح محمد (ص) و آل محمد (ع) پیش از خلقت آدم و تمام خلائق، خلق شدند؛ بسیار پیش‌تر از این عالم جسم‌ها یا این عالم جسمانی:

من القرآن:

از قرآن:

وقال تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ [الزخرف: ۸۱].

حق تعالی می‌فرماید: (بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می‌بود، من از نخستین پرستندگان می‌بودم) [الزخرف: ۸۱].

الآية في مقام الرد على من يقولون إن عيسى (عليه السلام) ابن الله، وملخص الرد هو أنها تنفي هذه البنية باعتبار أن محمداً (صلى الله عليه وآله) المخلوق الأول وسبق عيسى وجوداً وتسوق لهذا السبق بياناً هو السبق بالعبادة (فأنا أول العابدين)

این آیه در مقام پاسخ‌گویی به کسانی است که می‌گویند عیسی (ع) فرزند خدا است و خلاصه‌ی این پاسخ به این صورت است که آیه این مبالغه در فرزند بودن را نفی می‌کند به جهت آنکه حضرت محمد (ص) مخلوق اول و از نظر وجودی پیش از عیسی می‌باشد و این پیش‌تر بودن را به طور لفظی به این سمت سوق می‌دهد که منظور، پیش‌تر بودن در عبادت می‌باشد: (من از نخستین پرستندگان می‌بودم).

والنتيجة فالآية واضحة في إثبات أن روح محمد (صلى الله عليه وآله) خلقت قبل روح عيسى (عليه السلام) وآدم (عليه السلام)، بل وقبل أرواح كل الخلق وإلا لما صح أن يوصف بأنه أول العابدين في مقام السبق الزمني أو الحدتي.

در نتیجه آیه در اثبات اینکه روح محمد (ص) پیش از روح عیسی (ع) و آدم (ع) خلق شده، واضح می‌باشد، و حتی پیش از ارواح تمامی مخلوقات چرا که در غیر این صورت توصیف شدن به «اولین عبادت‌کنندگان» در جایگاه سبقت زمانی یا حادثی (از نظر اتفاق افتادن) صحیح نمی‌باشد.

ومن الروايات من طرق السنة والشيعة:

و از روایت از طریق سنی و شیعه:

عن المفضل قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إنَّ الله تبارك وتعالى خلق الأرواح قبل الأجساد بألفي عام فجعل أعلاها وأشرفها أرواح محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة بعدهم صلوات الله عليهم فعرضها على السموات والأرض والجبال فغشيها نورهم...<sup>(١)</sup>).

از مفضل روایت شده است: ابو عبد الله امام صادق (ع) فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد بیافرید و شریفترین و والاترین آنها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه‌ی پس از ایشان که سلام و صلوات خداوند بر ایشان باد، قرار داد. آنها را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه نمود؛ پس نور ایشان، آنها را پوشانید...»<sup>(٢)</sup>.

قال الصادق (عليه السلام): (إنَّ الله آخا بين الأرواح في الأظلة قبل أن يخلق الأبدان بألفي عام، فلو قد قام قائمنا أهل البيت لورث الأخ الذي آخا بينهما في الأظلة، ولم يورث الأخ من الولادة)<sup>(٣)</sup>.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند دو هزار سال پیش از آنکه بدن‌ها را خلق کند، ارواح را در (عالم) سایه، برادر گردانید. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند برادر از برادری که بین‌شان در (عالم) سایه پیوند برادری برقرار بوده است، ارث می‌برد و از برادر ولادتی خودش ارث نمی‌برد»<sup>(٤)</sup>.

حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله بن الحسين بن إبراهيم بن يحيى بن عجلان المروزي المقرئ قال: حدثنا أبو بكر محمد بن إبراهيم الجرجاني قال: حدثنا أبو بكر عبد الصمد بن يحيى الواسطي قال: حدثنا الحسن بن علي المدني عن عبد الله بن المبارك، عن سفیان الثوري، عن جعفر بن محمد الصادق، عن أبيه، عن جده، عن علي بن أبي طالب (عليهم السلام) قال: (إنَّ الله تبارك وتعالى خلق نور محمد (صلى الله عليه وآله) قبل أن خلق

١- مجمع النورين - للمرندي: ص ٢٧٢.

٢- مجمع النورين - مرندي: ص ٢٧٢.

٣- بحار الأنوار: ج ٦ ص ٢٤٩.

٤- بحار الانوار: ج ٦ ص ٢٤٩.

السموات والأرض والعرش والكرسي واللوح والقلم والجنة والنار، وقبل أن خلق آدم ونوحاً وإبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب وموسى وعيسى وداود وسليمان، وكل من قال الله عز وجل في قوله "ووهبنا له إسحاق ويعقوب - إلى قوله - وهديناهم إلى صراط مستقيم" وقبل أن خلق الأنبياء كلهم بأربع مائة ألف وأربع وعشرين ألف سنة وخلق الله عز وجل معه إثني عشر حجاباً...<sup>(١)</sup>.

احمد بن محمد بن عبدالرحمن بن عبد الله بن حسين بن ابراهيم بن يحيى بن علاج مروزي مقرئى  
برای ما روایت کرد که ابوبکر محمد بن ابراهيم جرجانی برای ما روایت کرد که ابو بکر عبد الصمد بن  
يحيى واسطى برای ما روایت کرد که حسن بن على مدنى از عبدالله بن مبارك از سفیان ثوری از جعفر بن  
محمد صادق از پدرش از جدش از على بن ابى طالب(ع) روایت کرد که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی  
نور محمد(ص) را پیش از خلقت آسمانها، زمین، عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت و دوزخ و پیش از  
خلقت آدم، نوح، ابراهيم، اسماعيل، اسحاق، يعقوب، موسى، عيسى، داوود، سليمان و تمام کسانی که  
خداوند عزوجل در سخنش می فرماید (و به او اسحاق و يعقوب را بخشیدیم تا این سخنش - و همگی را  
به راه مستقیم هدایت نمودیم)، و چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت تمام انبیا، خلق  
فرمود و خداوند عزوجل به همراه او دوازده حجاب خلق نمود...»<sup>(٢)</sup>.

عن أبي سعيد الخدري قال: (كنا جلوساً مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذ أقبل إليه  
رجل فقال: يا رسول الله أخبرني عن قول الله عز وجل لإبليس: "استكبرت أم كنت من  
العالمين" فمن هم يا رسول الله الذين هم أعلى من الملائكة؟ فقال رسول الله: أنا وعلي وفاطمة  
والحسن والحسين: كنا في سرادق العرش نسبح الله وتسبح الملائكة بتسبيحنا قبل أن  
يخلق الله عز وجل آدم بألفي عام، فلما خلق الله عز وجل آدم أمر الملائكة أن يسجدوا له ولم  
يأمرنا بالسجود فسجدت الملائكة كلهم إلا إبليس فإنه أبى أن يسجد، فقال الله تبارك  
وتعالى: "استكبرت أم كنت من العالمين" أي من هؤلاء الخمس المكتوب أسماءهم في سرادق  
العرش فنحن باب الله الذي يؤتى منه. بنا يهتدي المهتدون. فمن أحبنا أحبه الله وأسكنه  
جنته، ومن أبغضنا أبغضه الله وأسكنه ناره، ولا يحبنا إلا من طاب مولده)<sup>(٣)</sup>.

١- الخصال - للصدوق: ص ٤٨٢.

٢- خصال - صدوق: ص ٤٨٢.

٣- بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢.



از ابو سعید خدری روایت شده است که گفت: همراه رسول خدا(ص) نشسته بودیم که ناگاه مردی به سویش آمد و گفت: ای رسول خدا، از این سخن خداوند عزوجل به ابلیس مرا خبر ده: (آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟). این کسانی که برتر از ملائکه هستند، چه کسانی هستند، ای رسول خدا؟ رسول خدا فرمود: «من، علی، فاطمه، حسن و حسین، جملگی در سرادق عرش، خداوند را تسبیح می‌گفتیم و ملائکه با تسبیح ما تسبیح می‌گفتند، دو هزار سال پیش از اینکه خداوند عزوجل آدم را بیافریند. پس هنگامی که خداوند عزوجل آدم را بیافرید، ملائکه را امر فرمود که به او سجده کنند و ما را به سجده فرمان نداد. تمامی ملائکه سجده کردند به جز ابلیس که از سجده کردن سرپیچی نمود. خداوند تبارک و تعالی فرمود: (آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟)؛ یعنی از این پنج تن که اسمشان در سرادق عرش نوشته شده است؟! پس ما همان دروازه‌ای هستیم که از طریق آن بخشیده می‌شود. با ما هدایت‌یافتگان، هدایت می‌شوند. پس کسی که ما را دوست بدارد، خداوند دوستش می‌دارد و او را در بهشت جای می‌دهد و کسی که ما را دشمن بدارد، خداوند دشمنش می‌دارد و در آتش سکنایش می‌دهد؛ و ما را دوست نمی‌دارد مگر کسی که ولادتش پاکیزه باشد».<sup>(۱)</sup>

روی الصدوق رحمه الله في كتاب المعراج عن رجاله إلى ابن عباس قال: (سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهو يخاطب علياً (عليه السلام) ويقول: يا علي إنّ الله تبارك وتعالى كان ولا شيء معه فخلقني وخلقك روحين من نور جلاله، فكنا أمام عرش رب العالمين نسبح الله ونقدسه ونحمده ونهلله، وذلك قبل أن يخلق السماوات والأرضين، فلما أراد أن يخلق آدم خلقني وإياك من طينة واحدة من طينة عليين وعجننا بذلك النور وغمسنا في جميع الأنوار وأنهار الجنة، ثم خلق آدم واستودع صلبه تلك الطينة والنور، فلما خلقه استخرج ذريته من ظهره فاستنطقهم وقرهم بالربوبية، فأول خلق إقرارا بالربوبية أنا وأنت والنبيون على قدر منازلهم وقربهم من الله عز وجل، فقال الله تبارك وتعالى: صدقتما وأقرتما يا محمد ويا علي وسبقتما خلقي إلى طاعتي، وكذلك كنتما في سابق علمي فيكما، فأنتما صفوتي من خلقي، والأئمة من ذريتكما وشيعتكما وكذلك خلقتكم...)<sup>(۲)</sup>.

صدوق(رحمه الله) در کتاب معارج از طریق راویانش تا ابن عباس روایت می‌کند: شنیدم رسول خدا(ص) در حالی که علی(ع) را مخاطب قرار می‌داد، می‌فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ چیز همراه او نبود. من و تو را به صورت دو روح از نور باعظمتش خلق فرمود. ما در برابر عرش

۱- بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲.

۲- بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۳.

پروردگار جهانیان خداوند را تسبیح می‌گفتیم و تقدیسش می‌کردیم و ستایش و تسبیح و تهلیلش می‌گفتیم، و این پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین بود. هنگامی که اراده فرمود تا آدم را بیافریند من و تو را از گلی یکسان از گل علیین بیافرید و ما را با آن نور بیامیخت و ما را در تمامی نورها و نهرهای بهشت غوطه‌ور ساخت. سپس آدم را بیافرید و آن گل و نور را در صلبش به ودیعه نهاد. هنگامی که خلقتش نمود، ذریه‌اش را از پشتش خارج نمود، آنها را گویا ساخت و بر ربوبیت از آنها اقرار گرفت. اولین خلقی که به ربوبیت اقرار نمود من، تو و پیامبران به اندازه‌ی شأن و مقام‌شان و نزدیکی‌شان به خداوند عزوجل بود. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد و ای علی، تصدیق کردید و اقرار کردید و بر عبادتم از خلقم پیشی جستید و در علم پیشین من نیز همین‌طور بوده است؛ پس شما برگزیدگان از خلق من و امامان از فرزندان شما و شیعیان شما هستید و اینگونه شما را خلق نمودم...»<sup>(۱)</sup>

أخبرنا الحسين بن عبید الله، قال: أخبرنا أبو محمد، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا علي بن الحسين الهمداني، قال: حدثني محمد بن خالد البرقي، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، عن ابائه (عليهم السلام)، عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: (كان ذات يوم جالساً بالرحبة والناس حوله مجتمعون، فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، إنك بالمكان الذي أنزلك الله به، وأبوك يعذب بالنار! فقال له: مه فض الله فاك والذي بعث محمداً بالحق نبياً، لو شفع أبي في كل مذنب على وجه الأرض لشفعه الله تعالى فيهم، أبي يعذب بالنار وابنه قسيم النار! ثم قال: والذي بعث محمداً بالحق نبياً، إن نور أبي طالب يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلق إلا خمسة أنوار: نور محمد صلى الله عليه وآله، ونوري، ونور فاطمة، ونوري الحسن والحسين ومن ولده من الأئمة، لأن نوره من نورنا الذي خلقه الله عز وجل من قبل خلق آدم بألفي عام)<sup>(۲)</sup>.

حسین بن عبید الله به ما خبر داد و گفت: ابو محمد به ما خبر داد و گفت: محمد بن همام برای ما روایت کرد: علی بن حسین همدانی به ما گفت: محمد بن خالد برقی به من گفت: محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ابو عبدالله (ع) از پدرانش (ع) از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرد: روزی در جایی وسیع نشسته بودیم و مردم گردش جمع شده بودند. مردی به سوبش برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، تو در مکانی هستی که خداوند به آن فرودت آورده در حالی که پدرت با آتش عذاب می‌شود! به او فرمود: «ساکت شو، خداوند دهانت را ببندد. سوگند به آن کس که به حق، محمد را به پیامبری مبعوث فرمود،

۱- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳.

۲- أمالی الطوسي: ص ۳۰۵؛ مائة منقبة - لابن شاذان القمي: ص ۱۷۴؛ كنز الفوائد - للکراچکی: ص ۸۰.

اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خداوند متعال شفاعتش را می‌پذیرد. پدرم در آتش باشد و پسرش قسمت‌کننده‌ی آتش؟!» سپس فرمود: «سوگند به آن کس که به حق، محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، نور ابوطالب در روز قیامت نورهای خلائق را خاموش می‌کند مگر پنج نور: نور محمد(ص)، نور من، نور فاطمه، نور حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین؛ چرا که نور او از نور ما است که خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از خلقت آدم، خلق فرمود».<sup>(۱)</sup>

عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) قال: (كان الله ولا شئ معه، فأول ما خلق نور حبيبه محمد صلى الله عليه وآله قبل خلق الماء والعرش والكرسي والسموات والأرض واللوح والقلم والجنة والنار والملائكة وآدم وحواء بأربعة وعشرين وأربعمائة ألف عام، فلما خلق الله تعالى نور نبينا محمد صلى الله عليه وآله بقي ألف عام بين يدي الله عز وجل واقفاً يسبحه ويحمده، والحق تبارك وتعالى ينظر إليه... فلما تكاملت الأنوار سكن نور محمد تحت العرش ثلاثة وسبعين ألف عام، ثم انتقل نوره إلى الجنة فبقي سبعين ألف عام، ثم انتقل إلى سدرة المنتهى فبقي سبعين ألف عام، ثم انتقل نوره إلى السماء السابعة، ثم إلى السماء السادسة، ثم إلى السماء الخامسة، ثم إلى السماء الرابعة، ثم إلى السماء الثالثة، ثم إلى السماء الثانية، ثم إلى السماء الدنيا، فبقي نوره في السماء الدنيا إلى أن أراد الله تعالى أن يخلق آدم عليه السلام...) <sup>(۲)</sup>.

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) روایت شده است که فرمود: «خداوند بود و هیچ چیز با او نبود. اولین چیزی که خلق نمود، نور حبیبش محمد(ص) چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت آب، عرش، کرسی، آسمان‌ها، زمین، لوح و قلم، بهشت و آتش، ملائکه، آدم و حوا بود. هنگامی که خداوند متعال نور پیامبر ما حضرت محمد(ص) را خلق نمود هزار سال در پیشگاه خداوند عزوجل باقی ماند در حالی که تسبیح و ستایشش می‌گفت. و حق تبارک و تعالی به او می‌نگریست... هنگامی که انوار، کامل گشت نور محمد زیر عرش هفتاد و سه هزار سال ساکن شد. سپس نورش به بهشت منتقل شد و هفتاد هزار سال باقی ماند. سپس به سدره المنتهی منتقل شد و هفتاد هزار سال باقی ماند. سپس نورش به آسمان هفتم منتقل شد، سپس به آسمان ششم، سپس به آسمان پنجم، آسمان چهارم، آسمان سوم،

۱- امالی طوسی: ص ۳۰۵؛ یکصد منقبت - ابن شاذان قمی: ص ۱۷۴؛ کنز الفوائد - کراچی: ص ۸۰.

۲- بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۲۷.

آسمان دوم و سپس به آسمان دنیا منتقل شد و نور او در آسمان دنیا باقی ماند تا اینکه خداوند متعال اراده فرمود آدم (ع) را خلق فرماید...»<sup>(۱)</sup>.

ما رواه جابر بن عبد الله قال: (قلت لرسول الله (صلى الله عليه وآله): أول شيء خلق الله تعالى ما هو؟ فقال: نور نبيك يا جابر خلقه الله ثم خلق منه كل خير ثم أقامه بين يديه في مقام القرب ما شاء الله ثم جعله أقساماً، فخلق العرش من قسم والكرسي من قسم، وحملت العرش وخزنته الكرسي من قسم، وأقام القسم الرابع في مقام الحب ما شاء الله، ثم جعله أقساماً

آنچه جابر بن عبدالله روایت می‌کند: به رسول خدا(ص) عرض کردم: اولین چیزی که خداوند متعال خلق فرمود، چه بود؟ فرمود: «نور پیامبر تو ای جابر، خداوند خلقش فرمود؛ سپس از آن هر چیزی را خلق نمود. سپس آن نور را در مقام قرب در مقابل خویش قرار داد تا هر زمانی که اراده فرماید، سپس آن نور را اقسامی قرار داد.

فخلق القلم من قسم، واللوح من قسم والجنة من قسم.

عرش را از قسمتی، کرسی را از قسمتی، و حاملان عرش و خزانه‌داران کرسی را از قسمتی خلق نمود.

وأقام القسم الرابع في مقام الخوف ما شاء الله ثم جعله أجزاء فخلق الملائكة من جزء والشمس من جزء والقمر والكواكب من جزء

و قسمت چهارم را در مقام حب و دوستی تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد؛ سپس آن را بر قسمت‌هایی قرار داد؛ پس قلم را از قسمتی، لوح را از قسمتی، و بهشت را از قسمتی خلق فرمود و قسمت چهارم را در مقام خوف و ترس تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ ملائکه را از یک جزء، خورشید را از یک جزء، ماه و ستارگان را از یک جزء بیافرید

وأقام القسم الرابع في مقام الرجاء ما شاء الله، ثم جعله أجزاء فخلق العقل من جزء والعلم والحلم من جزء والعصمة والتوفيق من جزء، وأقام القسم الرابع في مقام الحياء ما شاء الله، ثم

نظر إليه بعين الهيبة فرشح ذلك النور وقطرت منه مائة ألف وأربعة وعشرون ألف قطرة فخلق الله من كل قطرة روح نبي ورسول، ثم تنفست أرواح الأنبياء فخلق الله من أنفاسها أرواح الأولياء والشهداء والصالحين<sup>(١)</sup>.

و قسمت چهارم را در مقام رجا و امیدواری تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ عقل را از جزئی، علم و حکمت را از جزئی و عصمت و توفیق را از جزئی بیافرید و جزء چهارم را در مقام حیا تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس با چشم عطای الهی به آن نگریست؛ نور از آن تراوش کرد و یک صد و بیست و چهار هزار قطره از آن برون تراوید و خداوند از هر قطره روح یک نبی و فرستاده را بیافرید. سپس ارواح انبیا نفس کشیدند و خداوند از نفس های آنها ارواح اولیا، شهدا و صالحان را خلق فرمود<sup>(٢)</sup>.

وعن محمد بن سنان عن ابن عباس قال: (كنا عند رسول الله (صلى الله عليه وآله) فأقبل علي بن أبي طالب (عليه السلام) فقال له النبي (صلى الله عليه وآله): مرحباً بمن خلقه الله قبل أبيه بأربعين ألف سنة، قال: فقلنا: يا رسول الله أكان الابن قبل الأب؟ فقال: نعم، إن الله خلقني وعلياً من نور واحد قبل خلق آدم بهذه المدة ثم قسمه نصفين، ثم خلق الأشياء من نوري ونور علي عليه السلام، ثم جعلنا عن يمين العرش فسبحنا فسبحت الملائكة، فهللنا فهللوا، وكبرنا فكبروا، فكل من سبح الله وكبره فإن ذلك من تعليم علي عليه السلام)<sup>(٣)</sup>.

از محمد بن سنان از ابن عباس روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا(ص) بودیم. علی بن ابی طالب(ع) پیش آمد. رسول خدا(ص) به او فرمود: «مرحبا به کسی که چهل هزار سال پیش از پدرش آفریده شد». عرض کردیم: ای رسول خدا، آیا پسر پیش از پدر بوده؟ فرمود: «آری، خداوند همین مدت پیش از خلقت آدم، نور من و علی را خلق فرمود و سپس آن را دو قسمت نمود. سپس چیزها را از نور من و نور علی(ع) خلق نمود. سپس ما را در راست عرش قرار داد. ما تسبیح گفتیم، پس ملائکه تسبیح گفتند؛ ما تهلیل گفتیم، پس ملائکه تهلیل گفتند؛ ما تکبیر گفتیم، پس ملائکه تکبیر گفتند؛ بنابراین هر چه خداوند را تسبیح می کند و او را بزرگ می دارد از تعلیم دادن علی(ع) است»<sup>(٤)</sup>.

۱- بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۲.

۲- بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۲.

۳- بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۴.

۴- بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۴.

عبد الله بن المبارك عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: (إنَّ الله خلق نور محمد (صلى الله عليه وآله) قبل المخلوقات بأربعة عشر ألف سنة، وخلق معه اثني عشر حجاباً والمراد بالحجب الأئمة عليهم السلام)<sup>(١)</sup>.

عبد الله بن مبارك از جعفر بن محمد از پدرش از جدش امیرالمؤمنین (ع) روایت کرد که فرمود: «خداوند نور محمد (ص) را چهل هزار سال پیش از مخلوقات خلق نمود و همراه او دوازده حجاب خلق فرمود و منظور از حجاب‌ها، ائمه (ع) می‌باشند».<sup>(٢)</sup>

أخرج أبو الحسن علي بن محمد المعروف بابن المغازلي الواسطي الشافعي في كتابه "المناقب"، بسنده عن سلمان الفارسي قال: (سمعت حبيبي محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله عز وجل يسبح الله ذلك النور ويقدهسه قبل أن يخلق الله آدم بأربعة عشر ألف عام، فلما خلق آدم أودع ذلك النور في صلبه فلم يزل أنا وعلي شيء واحد حتى افترقنا في صلب عبد المطلب، ففي النبوة وفي علي الإمامة)<sup>(٣)</sup>.

ابو الحسن علی بن محمد معروف به ابن مغزلی واسطی شافعی در کتابش «المناقب» با سندش از سلمان فارسی روایت می‌کند: شنیدم محبوبم محمد (ص) می‌فرماید: «من و علی نوری در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور چهل هزار سال پیش از خلقت آدم او را تسیح می‌گفت و تقدیش می‌نمود. هنگامی که آدم را خلق فرمود آن نور را در پشتش به ودیعه نهاد. بنابراین پیوسته من و علی چیزی یکسان بودیم تا اینکه پشت عبدالمطلب جدا شد؛ پس در من نبوت و در علی، امامت می‌باشد».<sup>(٤)</sup>

والحديث عن سلمان انظره أيضاً في: تاريخ مدينة دمشق: ج ٤٢ ص ٦٧، مناقب ابن المغازلي: ص ٨٧، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٦٢، مناقب الخوارزمي: ص ١٤٥.

حديث روایت شده از سلمان را می‌توانید در تاریخ شهر دمشق: ج ٤٢ ص ٦٧، مناقب ابن مغزلی: ص ٨٧، فضائل صحابه - ابن حنبل: ج ٢ ص ٦٦٢ و مناقب خوارزمی: ص ١٤٥ نیز ببینید.

١- بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢١.

٢- بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢١.

٣- ينابيع المودة: ج ١ ص ٤٧.

٤- ينابيع المودة: ج ١ ص ٤٧.

أخرج ابن المغازلي أيضاً، عن سالم بن أبي الجعد، عن أبي ذر قال: (سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: كنت أنا وعلي نوراً عن يمين العرش بين يدي الله عز وجل يسبح الله ذلك النور ويقدهسه قبل أن يخلق الله آدم بأربعة عشر ألف عام، فلم يزل أنا وعلي شيء واحد حتى افترقنا في صلب عبد المطلب، فجزء أنا وجزء علي)<sup>(١)</sup>.

همچنین ابن مغزلی از سالم بن ابی جعد از اباذر روایت می کند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: «من و علی نوری از سمت راست عرش در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور چهل هزار سال پیش از خلقت آدم او را تسبیح می گفت و تقدیسش می نمود. من و علی پیوسته چیزی یکسان بودیم تا اینکه پشت عبدالمطلب جدا شد؛ بخشی من و بخشی علی گردید».<sup>(٢)</sup>

وروی ابن عباس (رض) قال: (سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله من قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر الف عام فلما خلق الله آدم سلك ذلك النور في صلبه ولم يزل الله ينقله من صلب إلى صلب حتى أقره في صلب عبد المطلب ثم أخرجه من عبد المطلب فقسمه قسمين قسماً في صلب عبد الله وقسماً في صلب أبي طالب فعلي مني وأنا منه لحمه لحمي ودمه دمي فمن أحبه بحق أحبه ومن أبغضه فببغضني أبغضه)<sup>(٣)</sup>.

از ابن عباس (رضی الله) روایت شده است: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: «من و علی چهل هزار سال پیش از خلقت آدم نوری در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور در پشت او راه پیمود و پیوسته خداوند آن را از پشتی به پشت دیگر منتقل می نمود تا اینکه در پشت عبدالمطلب قرارش داد. سپس از پشت عبدالمطلب خارجش ساخت و به دو قسمت تقسیم نمود؛ قسمتی در پشت عبدالله و قسمتی در پشت ابوطالب. پس علی از من است و من از او؛ گوشت او گوشت من، خون او خون من است؛ پس هر کس او را دوست داشته باشد، به حق که مرا دوست داشته است و هر کس او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و من نیز دشمنش می دارم».<sup>(٤)</sup>

١- ينابيع المودة: ج ١ ص ٤٧.

٢- ينابيع المودة: ج ١ ص ٤٧.

٣- نظم در السمطين - للزرندي الحنفي: ص ٧٩؛ وأخرجه أيضاً في كتابه معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول: ص ٣٣.

٤- نظم در السمطين - زرندي حنفي: ص ٧٩؛ و در كتابش «معراج الوصول الى معرفة آل رسول الله»: ص ٣٣ نیز آن را آورده است.

أخبرنا عبد الوهاب بن عطاء عن سعيد بن أبي عروبة عن قتادة قال وأخبرنا عمر بن عاصم الكلابي أخبرنا أبو هلال عن قتادة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: كنت أول الناس في الخلق وآخرهم في البعث<sup>(١)</sup>.

عبد الوهاب بن عطا از سعيد بن ابو عروه از قتاده و عمر بن عاصم كلابي از ابو هلال از قتاده به ما خبر دادند: رسول خدا صلى الله عليه و سلم فرمود: «من اولین مردم در خلقت و آخرینشان در بعثت بودم».<sup>(٢)</sup>

حدثنا أبو همام الوليد بن شجاع بن الوليد البغدادي أخبرنا الوليد بن مسلم عن الأوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال: قالوا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم متى وجبت لك النبوة؟ قال: (وآدم بين الروح والجسد)<sup>(٣)</sup>.

ابو همام وليد بن شجاع بن وليد بغدادی برای ما روایت کرد که وليد بن مسلم از اوزاعی از يحيى بن ابی كثير از ابو سلمه از ابو هريره به ما خبر داد و گفت: عرض کردند: ای رسول خدا صلى الله عليه و سلم، چه وقت نبوت بر شما واجب گردید؟ فرمود: «وقتی آدم بین روح و جسد بود».<sup>(٤)</sup>

حدثنا أبو النضر الفقيه وأحمد بن محمد بن سلمة العنزي قال ثنا عثمان بن سعيد الدارمي ومحمد بن سنان العوفي ثنا إبراهيم بن طهمان بن بديل بن ميسرة عن عبد الله بن شقيق عن ميسرة الفخر قال قلت لرسول الله متى كنت نبياً قال: (وآدم بين الروح والجسد)<sup>(٥)</sup>.

ابو نضر فقيه و احمد بن محمد بن سلمه ی عنزی برای ما روایت کردند که عثمان بن سعيد دارمی و محمد بن سنان عوفی از ابراهيم بن طهمان از بديل بن مسيره از عبد الله بن شقيق از ميسره ی فخر به ما خبر دادند که گفت: به رسول خدا عرض کردم: از چه وقت شما پیامبر بودید؟ فرمود: «وقتی آدم بین روح و جسد بود».<sup>(٦)</sup>

١- الطبقات الكبرى: ج ١ ص ١٤٩.

٢- طبقات كبرى: ج ١ ص ١٤٩.

٣- سنن الترمذي: ج ٥ ص ٢٤٥.

٤- سنن ترمذی: ج ٥ ص ٢٤٥.

٥- المستدرک - للحاکم: ج ٢ ص ٦٠٨.

٦- مستدرک - حاکم: ج ٢ ص ٦٠٨.



الآن تبين من القرآن والروايات أنّ محمداً وآل محمد (عليهم السلام) أرواحهم موجودة في زمن بعث عيسى، بل قبل أن يولد عيسى فهل هناك مانع أن يخلق لروح أحدهم بدن جسماني أو في الحقيقة هو يظهر في العالم الجسماني بصورة تشبه عيسى (عليه السلام)، ويكون هذا الأمر بإرادة الله وبحوله وقوته على الأقل كما روي ظهور جبرائيل - وهو روح - لمحمد (صلى الله عليه وآله) في هذا العالم الجسماني بصورة دحية الكلبی.

اکنون از قرآن و روایات مشخص شد که ارواح محمد و آل محمد(ع) در هنگام بعثت عیسی موجود بوده‌اند و حتی پیش از آنکه عیسی متولد شود. حال آیا مانعی وجود دارد که برای روح یکی از آنها بدنی جسمانی خلق شود و یا در واقع او در این عالم جسمانی با صورتی شبیه به عیسی(ع) ظاهر شود؟ و این امر با اراده‌ی خداوند و با حول و قوه‌ی او صورت پذیرد؛ حداقل همان طور که روایت می‌شود همانند ظهور جبرئیل - که روح است- برای حضرت محمد(ص) به صورت دحیه‌ی کلبی در این عالم جسمانی!

أقول هل هناك مانع عقلي الآن بعد أن دل النقل والعقل على هذا الأمر؟ ثم من يرفض ويقول هذا لا يعقل هل لديه بديل تؤيده النصوص والعقل والحكمة كما هو الحال فيما تقدم؟ أم مجرد عناد وجدل واتباع هوى لرفض الحق لا غير!

می‌گویم، آیا اکنون پس از اینکه عقل و نقل بر چنین چیزی دلالت می‌کنند، آیا مانعی عقلی وجود دارد؟ پس کسی که نمی‌پذیرد و می‌گوید این عقلانی نیست آیا خودش جایگزینی دارد که متون، عقل و حکمت آن را تأیید کند؟ آنگونه که پیش‌تر ارایه شد! یا صرفاً عناد و جدل و پیروی از هوا و هوس برای نپذیرفتن حقیقت می‌باشد و نه چیز دیگر!

إن تقبل الحقيقة كما هي ربما يكون فيه شيء من الصعوبة خصوصاً مع وجود الجهل والشيطان وجنودهم الذين يعملون جاهدين لمنع الناس من الإنصات للحق ولسماع كلام الله والخضوع للدليل والتعريف على الحقيقة، ولكن عندما يقام الدليل لإظهار الحقيقة، على الناس العقلاء أن تقول نعم هذه هي الحقيقة لقد رأيناها بوضوح وإلا فلن نكونوا أناساً ولا عقلاء.

اگر حقیقت را آن گونه که هست بپذیرید مقداری سختی در آن خواهد بود خصوصاً با وجود جهل، شیطان و لشکریانش که با شدت تلاش می‌کنند تا مردم را از سکوت در برابر حق و شنیدن کلام خدا و خضوع برای دلیل و برهان و شناخت حقیقت، باز دارند؛ اما هنگامی که دلیل و برهان برای ظاهر ساختن

حقیقت اقامه گردد، بر عاقلان مردم است که بگویند آری این حقیقتی است که ما به وضوح و روشنی می بینیم؛ در غیر این صورت نه انسان اند و نه عاقل!

ج س ۴ / ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: ۶۴].

پاسخ سؤال ۴: (و ما جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی آیم. آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آن او است و پروردگار تو فراموشکار نیست)<sup>(۱)</sup>.

الآية في بيان تنزل الملائكة (عليهم السلام) وأنهم لا يعلمون الغيب وأنّ عالم الغيب الذي لا يفوته شيء من الغيب هو الله سبحانه وتعالى، ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾: أي المستقبل ﴿مَا بَيْنَ أَيْدِينَا﴾ والماضي ﴿وَمَا خَلْفَنَا﴾ والحاضر ﴿وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾.

آیه در بیان فرود آمدن ملائکه (ع) می باشد و اینکه آنها غیب نمی دانند و دانای غیبی که هیچ چیزی از غیب از او فوت نمی شود،<sup>(۲)</sup> خداوند سبحان و متعال می باشد: (آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آن او است): (ما بَيْنَ أَيْدِينَا) یعنی آینده، (ما خَلْفَنَا) یعنی گذشته و (ما بَيْنَ ذَلِكَ) یعنی حال.

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾: أي لا يفوته ولا يغيب عنه سبحانه وتعالى شيء من الغيب فالنسيان هنا بمعنى يفوته أو يغيب عنه.

(و پروردگار تو فراموشکار نیست): یعنی فراموش نمی کند و از او سبحان و متعال چیزی نمی شود. بنابراین «نسیان و فراموشی» در اینجا به معنی «از او فوت نمی شود یا از او پشیمان نمی شود» می باشد.

احمد الحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

۱- مریم: ۶۴.

۲- فراموش نمی کند و از دستش نمی رود و از او پنهان نمی باشد (مترجم).

## پرسش ۸۰۹: قسم براءت

السؤال / ۸۰۹: بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام عليكم و رحمت الله و بركاته

أخي الكريم.. سأل أحد الإخوة الأنصار بخصوص قسم البراءة ما يلي:

برادر گرامی ام!... یکی از برادران انصار درباره ی قسم براءت سؤالات زیر را مطرح نموده:

من المعلوم أنّ أحد أدلّة القضيّة هو قسم البراءة والسؤال:

روشن است که یکی از ادله ی موضوع دعوت یمانى قسم براءت مى باشد. سؤال:

۱- ما هي شروطه؟

۱- شرایط آن چیست؟

۲- هل يحتاج إذن السيد أم لا؟

۲- آیا به اجازه ی سید(ع) نیاز دارد یا خیر؟

۳- فيما إذا طلب الخصم أن يقسم هل نوافق على ذلك؟

۳- اگر دشمن خواست قسم بخورد، با آن موافقت کنیم؟

۴- هل هلاکه یکون فی الحال أو ممکن أن یتأخر؟

۴- آیا وی در همان لحظه هلاک می شود یا ممکن است این واقعه بعداً رخ دهد؟

۵- وهل من الممكن أن لا يحصل له شيء بعد قسمه؟

۵- آیا امکان دارد پس از قسم خوردنش، چیزی برای طرف مقابل پیش نیاید؟

ثم يقول: سألت عن ذلك لما رأيت بعض الإخوة الأنصار يقفون عن الإجابة عندما يتكلمون في مجلس ويصر الخصم على القسم ويعتبر أن سكوتنا دليل على صحة كلامه في رفضه للحق.

سپس می گوید: من به این جهت این سؤال را مطرح کردم که دیدم برخی برادران انصار هنگام سخن گفتن در مجلسی، از پاسخ گویی باز می ایستند، در حالی که دشمن بر قسم خوردن اصرار دارد و سکوت ما را دلیل بر درستی کلامش در رویگردانی از حق قلمداد می کند.

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المرسل: أبو حسن - ٦ شهر رمضان المبارك ١٤٢٩

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

ابو حسن - ١٦ ماه مبارك رمضان ١٤٢٩

الجواب: قسم البراءة طرحته لهم على أي أقسم لكبرائهم (مراجعهم) إن طلبوا ذلك مني بشرط التصديق بالدعوة، وهذا أكيد يتحقق إن كانوا يؤمنون بقسم البراءة ونزول العذاب بالكاذب خصوصاً إن كان الأمر ادعاء الإمامة التي ورد أن الهلاك حصتها مدعيها كذباً وإن بعد حين حتى بدون أن يقسم؛ لأن في إمهاله إغراء للناس خصوصاً مع إيراده الأدلة والحجج؛ ولذا قال تعالى تأكيداً لهذا الأمر ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۖ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ [الحاقة: ٤٤-٤٦].

پاسخ: قسم براءت که به آنها عرضه کرده ام به این صورت است که اگر بزرگان شان (مراجع شان) از من قسم بخواهند، من برای آنها قسم می خورم، به شرط تصدیق دعوت. اگر آنها به قسم براءت و نزول عذاب

بر فرد دروغ گو ایمان داشته باشند، این واقعه به طور قطع و یقین محقق می‌گردد، به ویژه اگر موضوع درباره‌ی ادعای امامت باشد؛ زیرا در حدیث وارد شده کسی که به دروغ مدعی امامت شود، نصیبش هلاکت است ولو پس از گذشت چندی، حتی بدون اینکه طرف قسم یاد کرده باشد؛ چرا که در مهلت دادن به او، فریب و فتنه‌ی مردمان وجود خواهد داشت به ویژه اگر وی دلایل و برهان‌هایی هم ایراد کند. از این رو حق تعالی در تأکید بر این مطلب فرموده است: (اگر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما ببندد \* با قدرت او را فرو می‌گیریم \* سپس شاه‌رگ قلبش را پاره می‌کنیم). [الحاقه: ۴۴-۴۶]

فاذا كان مدعي المنصب الإلهي يهلكه الله إن كان متقولاً كاذباً فكيف مع قسمه  
قسم البراءة هذا؟

حال اگر کسی که به دروغ مدعی تنصیب الهی باشد خداوند او را هلاک می‌کند، پس چطور با قسم خوردن او (طرف مقابل) قسم برائت موضوعیت می‌یابد؟!

ما ابتغينا إيفاهم إياه كدليل على الحق وصاحب الحق فمع شدة طلبهم وكثرة من يعينهم، ومعلوم أنّ أمريكا معهم أخزاهم الله ونجانا من القوم الظالمين بفضلهم، ووالله أقسم بعزة ربي وجلاله أن لقاء ربي أحب شيء إلى قلبي وأنّ الموت عندي كشربة ماء بارد في شدة الحر والعطش.

این همان مطلبی است که ما به عنوان دلیلی بر حق و صاحب حق می‌کوشیم به آنها بفهمانیم. با وجود درخواست فراوان آنها و فراوانی تعداد کسانی که کمک کار اینها هستند - و روشن است که حتی آمریکا هم با اینها است، خداوند خوار و رسوایشان سازد- خداوند به فضل خودش ما را از گروه ستمکاران نجات داد. والله من به عزت و جلال پروردگارم سوگند می‌خورم که محبوب‌ترین چیزها در قلبم، لقای پروردگارم است و مرگ از نظر من مانند نوشیدن آب سرد در شدت گرما و تشنگی است.

هذا ما أردته من القسم أو قسم البراءة بالخصوص؛ أي أن أقسم لهم. فالقسم عادة يكون ممن يدعي أمراً ما فيكذبه الناس فيقسم لهم على أنه صادق، ولذا أقسم الله سبحانه للناس على صدق رسالة الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) فقال تعالى: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ﴾ [الذاريات: ۲۳].

آنچه گفتیم منظور من از قسم یا قسم برائت بود به خصوص قسمی که برای آنها یاد نمودم.

قسم معمولاً از سوی کسی مطرح می‌شود که مدعی امری است که مردم او را دروغ می‌شمارند. وی سوگند یاد می‌کند که راست گو است؛ از همین رو است که خداوند سبحان برای مردم بر صدق رسالت حضرت محمد (ص) قسم یاد کرده است. حق تعالی می‌فرماید: (پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن، حق و حتمی است، آنچنان که سخن می‌گویید). [الذاریات: ۲۳]

أما أن يأتي شخص يريد أن ينكر دعوة ويكذبها فيجعل القسم دليلاً على بطلانها فهذا السفه بعينه، حيث إنَّ الصحيح البحث في أدلة الدعوة والنظر هل هي تامة وحجة بالغة أم لا، فإن قرّر الإنكار فعليه أن يأتي بالدليل القاطع على الإنكار والتكذيب؛ لأنه يحتاج أن ينقض الدليل وإلا كان محجوجاً عند الناس العقلاء وعند الله سبحانه حيث انه كذب بما لم يحط بعلمه مع تمام الحجة التي لم ينقضها، وربما أنّ بعضهم حتى بدون أن يسمع الحجة التامة يكذب

این عین سفاقت و بی‌خردی است که اگر کسی می‌خواهد دعوت را انکار و تکذیب کند، بیاید و قسم را دلیلی بر بطلان دعوت عنوان کند؛ چرا که درست آن است که وی در دلایل دعوت، گندوکاو کند و بنگرد آیا این ادله، تام و برهان رسا است یا خیر. اگر در صدد انکار آن برآید، بر او است که دلیل قاطعی بر انکار و تکذیب خود عرضه نماید زیرا او به نقض دلیل نیازمند است، وگرنه از نظر مردم عاقل و خدای سبحان، حجت بر وی تمام گشته زیرا با وجود اینکه حجت بر وی تمام گشته است، او چیزی را تکذیب می‌کند که علمی به آن ندارد و چه بسا برخی از ایشان حتی بدون اینکه حجت را به طور کامل بشنوند، آن را تکذیب می‌نمایند.

قال تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ [يونس: ۳۹].

خدای تعالی می‌فرماید: (چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی‌خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است). [یونس: ۳۹]

فنحن قد جنناهم - علماء الشيعة غير العاملين - بما في كتبهم فكفروا بوصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) وروايات الأئمة (عليهم السلام) فصدق عليهم قوله تعالى:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۱]، وأنا أقول لهم لو لم يكن يعلم المؤمن بهذه الدعوة إلا بوصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) فتكفيه حجة تامة أمام الله سبحانه وتعالى فيكفي أن يكتبها على كفه لتكون حجة أمام الله، فهل تنكرون حجة من احتج بوصية محمد (صلى الله عليه وآله)؟

ما با آنچه در کتاب‌های ایشان - علمای شیعه‌ی بی‌عمل - درج شده است به سراغشان آمدیم ولی آنها به وصیت پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و به روایات ائمه (ع) کفر ورزیدند و از همین رو این گفتار خداوند متعال بر آنها مصداق یافت که: (و آن هنگام که فرستاده‌ای از جانب خداوند بر آنها مبعوث شد که آنچه نزدشان بود تصدیقش می‌کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خداوند را آنچنان پشت سر خویش افکندند که گویی از آن اطلاعی ندارند) [البقرة: ۱۰۱]. و من خطاب به آنها می‌گویم: اگر مؤمن به این دعوت جز به واسطه‌ی وصیت رسول خدا (ص) علم نیابد، این خود حجتی رسا و بالغ برای وی در پیشگاه خدای سبحان و متعال است و کافی است که آن را بر کفن خویش بنویسد تا حجتی در برابر خداوند باشد. آیا حجت کسی که با وصیت حضرت محمد (ص) احتجاج می‌کند را انکار می‌کنید؟

فما بالکم والأدلة على هذه الدعوة من روايات الرسول والأئمة (عليهم السلام) من كتب كل فرق المسلمين كثيرة جداً حتى آمن الشيعة والسني والوهابي والاسماعيلي والعلوي وغيرهم؟ فالأولى بالمكذبين إن كانوا على الاعتقاد الحق المرضي عند الله كما يدعون أن يردوا على الأدلة التي جاءت بها دعوة الحق ويثبتوا صحة اعتقادهم الذي نسفته هذه الدعوة وبينت بكل وضوح أنهم في ضلال مبين، مبين حتى للأنعام ولكن ماذا نعمل لمن وصفهم تعالى بقوله: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ٤٤]؟

شما را چه می‌شود، حال آنکه دلایل این دعوت از روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) از کتب تمام فرقه‌های مسلمین به حدی زیاد است که حتی شیعه و سنی، وهابی، اسماعیلی، علوی و دیگران به آن ایمان آورده‌اند. بر تکذیب‌کنندگان - اگر بنا به ادعای خودشان عقیده‌ای مورد رضای حق دارند - شایسته است ادله‌ای که دعوت حق آورده را رد کنند و صحت اعتقادشان را که این دعوت ریشه‌کنش نموده و با روشنی هر چه تمام‌تر بیان نمودم که آنها در گمراهی آشکار هستند - که حتی برای چهارپایان نیز آشکار است - ثابت نمایند؛ ولی ما با کسانی که خدای متعال آنها را چنین توصیف کرده است چه می‌توانیم بکنیم: (یا

گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه‌ترند). [الفرقان: ۴۴]

وعلى كل حال إن كانوا يؤمنون بالعقاب والهلاك إن وقع بمن أقسم أو باهل فليؤمنوا لهلاك حيدر مشنت، ولكن أنى لهم هذا وهم شياطين تستفزههم شياطين ويتقافزون كما القرود كلما سمعوا بهذه الدعوة ليجلي الله مسخهم قرده لكل عاقل يعي آيات الله: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ [الأعراف: ۱۶۶].

أحمد الحسن

به هر حال، اگر به عذاب و به هلاکت کسی که قسم بخورد یا مباحله کند ایمان دارند، به هلاکت حيدر مشنت ایمان بیاورند، ولی آنها کجا از این مطلب پند می‌گیرند، حال آنکه آنها شیاطینی هستند که شیاطین، آنها را از جای برانگیخته و تحریک نموده‌اند و هرگاه این دعوت به گوش‌شان بخورد، همچون میمون حمله می‌آورند تا به این ترتیب خداوند مسخ شدن آنها به صورت میمون را بر هر فرد عاقلی که آیات الهی را به گوش جان می‌شنود آشکار سازد: (و چون از ترک کردن چیزی که از آن منع‌شان کرده بودند سرپیچی کردند، گفتیم: بوزینگانی مطرود شوید). [الأعراف: ۱۶۶]

احمد الحسن



**پرسش ۸۱۰: آیا آمدن آیهی (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ....) در استخاره خوب است؟**

السؤال / ۸۱۰: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

(ای مردم بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس، همسرش را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنه‌ار از خویشاوندان مَبْرید؛ هر آینه خدا مراقب شما است). [النساء: ۱]



بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة  
والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين  
وسلم تسليماً.

إلى أينا وسيدنا ومولانا أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام)، السلام  
عليكم يا مولاي وعلى آبائك الطيبين الطاهرين ورحمة الله وبركاته.

به پدر، آقا و مولایمان، احمدالحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع). مولای من! درود و رحمت و  
برکات خداوند بر شما و پدران پاک و پاکیزه‌ی شما باد!

مولاي الآیة الشريفة أعلاه هي الآیة التي طلعت لابنتي حينما فتحت القرآن الكريم على  
موضوع تقدم ابن خالها لخطبتها، وقد كتبت إليكم راجية منكم رأيكم في هذا الزواج  
لأنك ولي أمرنا وكبيرنا وتاج رأسنا.

مولای من! آیه‌ی شریف بالا، آیه‌ای است که وقتی دخترم از سوی پسر دایی اش خواستگاری کرد آمد.  
برای شما نگاشتم تا نظر شما در مورد این ازدواج را بدانم؛ چرا که شما ولی امر ما، بزرگ ما و تاج سر ما  
هستید.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

هذه الآية كخيرة جيدة، وفقكم الله وسدد خطاكم وجعل لكم خير الآخرة والدنيا، هو وليي وهو يتولى الصالحين.

این آیه به عنوان استخاره، خوب است. خداوند شما را توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد و خیر آخرت و دنیا را نصیبتان کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام / ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمد الحسن - محرم الحرام / ۱۴۳۲ هـ



### پرسش ۸۱۱: درمان حسد

السؤال / ۸۱۱: السلام علیکم سیدی الإمام أحمد الحسن ورحمة الله وبرکاته.. أرجو الرد یكون منک سیدی رومی فداک..الکثیر یقول عني بأنه أنا أحسد کیف لی أن أخلص من هذا، وأنا لا أرى نفسي كذلك لكن ماذا أعمل للناس..وأسألك الدعاء ولك مني السلام وعجل الله بخروجك سیدی.

المرسل: عبد الرحمن - استراليا

آقای من، امام احمد الحسن! سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته... آقای من که جانم فدایتان، امیدوارم پاسخ از سوی شما باشد... بسیاری در مورد من می‌گویند که حسد می‌ورزم. چگونه از این مسئله می‌توانم رهایی پیدا کنم. من خود را این‌گونه نمی‌بینم؛ ولی با مردم چه کنم؟... التماس دعا. سلامی از من به شما. آقای من! خداوند در خروجتان تعجیل فرماید.

فرستنده: عبدالرحمان - استراليا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الحسد هو أن تتمنى زوال أمر أو نعمة من إنسان آخر لأنها تعجبك أو لأي سبب آخر دنيوي، والخلاص من الحسد هو بأن لا تتمنى زوال نعمة أو شيء يعجبك من إنسان، بل إذا رأيت نعمة من نعم الله عند عبد فادع الله له أن يزيده من فضله وأن يرزقك العافية ورضاه سبحانه.

حسد یعنی از بین رفتن چیزی یا نعمتی را از انسان دیگری آرزو کنی؛ به این جهت که تو یا به خاطر هر دلیل دنیوی دیگر خواستار آن هستی. رهایی از حسد به این صورت است که از بین رفتن نعمت یا چیزی از انسانی که تو را به شگفت درمی آورد را آرزو نکنی؛ بلکه هنگامی که نعمتی از نعمت‌های خداوند را نزد بنده‌ای دیدی، از خداوند برای او درخواست کن تا از فضلش به او فزونی دهد و اینکه عافیت و خشنودی خودش سبحان و متعال را روزی تو نماید.

وهناك أمر آخر وهو أنّ النفس الإنسانية تؤثر على ما يقع عليه نظر الإنسان ويعجب منه أو يعجب به حتى وإن لم يتمنَ زواله في بعض الأحيان ولهذا فعندما ترى شيئاً يعجبك أو تتعجب منه فأذكر الله وصلِّ على خاتم الأنبياء وآله.

نکته‌ی دیگری نیز هست؛ اینکه نفس انسان از چیزی که نگاه انسان به آن می افتد و از آن به شگفت درمی آید یا با آن شگفت زده می شود، تأثیر می پذیرد؛ حتی اگر گاهی اوقات، از بین رفتن آن را درخواست نکنند. به همین خاطر وقتی چیزی را می بینی که تو را به تعجب وامی دارد یا خواستار آن می شوی، خداوند را یاد کن و بر خاتم پیامبران و خاندانش صلوات بفرست.

وفقك الله وسدد خطاك وجعلك من جنده وأوليائه وحزبه.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادي الآخرة / ١٤٣٢ هـ

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد و تو را جزو سربازان و اولیا و حزبش قرار دهد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - جمادى الآخر ١٤٣٢ هـ

\*\*\*\*\*

**پرسش ٨١٢: خالد، اسم یکی از انبیا است.**

السؤال / ٨١٢: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين وصلى الله وسلم على سيدنا محمد وعلى آله الأئمة والمهدين الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً.  
بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على سيدنا محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليكم يا نور الله.. السلام عليكم يا كهف الله الحصين.. السلام عليكم يا صراط الله المستقيم.. السلام عليكم سيدي ومولاي.. السلام على أبانا الفاضل المحب لأبنائه ورحمة الله تعالى وبركاته.

ای نور خداوند! سلام بر شما... ای پناه گاه استوار خداوند! سلام بر شما.... ای صراط مستقیم خداوند! سلام بر شما.... آقا و مولای من! سلام بر شما.... سلام و رحمت و برکات خداوند متعال بر پدر بخشندهی دوست دار فرزندان.

أبي العزيز اعتذر منكم كثيراً، وأسألكم الدعاء مولاي وسيدي يا قائم آل محمد يا صراط الله المستقيم.. لقد طلب من عندي أحد الأنصار اسمه خالد ويعيش بفرنسا هو وعائلته زوجته وبنته منال وابنيه حميد الله وسليم الله وحسين أن أرسل لكم هذه الرسالة بعدما علم إنني رأيتم في رؤيئة وقد قبلتني ابنة لكم يقول:

پدر عزیزم! از شما بسیار معذرت می خواهم و التماس دعا دارم. مولا و آقای من! ای قائم آل محمد! ای صراط مستقیم خداوند!.... یکی از انصار که نامش خالد است و همراه با خانواده اش همسرش،

دخترش (منال) و پسرانش (حمید الله، سلیم الله و حسین)۔ در فرانسه زندگی می کند از من درخواست نموده که این نامه را برای شما بفرستم؛ پس از اینکه فهمید من شما را در رؤیا دیدم و شما مرا به عنوان دخترتان پذیرفتید. ایشان می گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم، اسمي خالد وأكره اسمي لأنه اسم خالد بن الوليد، لم أكن أعرف من أهل البيت إلا علي والحسن والحسين (عليهم السلام) منذ أن عرفني الله الأئمة الإثني عشر من أهل بيت محمد (صلى الله عليه وآله) كرهت كل الصحابة وتبرأت منهم إلا من نصروا علياً (عليه السلام).

بسم الله الرحمن الرحيم

اسم من خالد است و من از اسمم بدم می آید، زیرا اسم خالد بن ولید است. من از اهل بیت جز علی و حسن و حسین (ع) کس دیگری را نمی شناختم. از وقتی که خداوند ائمه ی دوازده گانه از اهل بیت محمد (ص) را به من شناساند، من از تمام صحابه متنفر شدم و از همه ی آنها بیزار می جستم مگر کسانی که علی (ع) را یاری دادند.

في يوم ٢٤ من شهر ديسمبر ٢٠٠٩ تعرفت على الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) وكان ذلك يوم الخميس والحمد لله. يوم الجمعة بعد صلاة المغرب توجهت إلى الله بكل قلبي وبايعت إمامي أحمد (عليه السلام). يقول أيضاً أنه يحبكم كثيراً أكثر من أي شيء ويسلم عليكم كثيراً ويطلب منكم الدعاء له ولعائلته؛ لأنهم يعانون بعض المشاكل. والحمد لله رب العالمين

در روز ٢٤ از ماه دسامبر ٢٠٠٩ با امام احمد الحسن آشنا شدم و این ماجرا در روز پنجشنبه اتفاق افتاد، و الحمد لله. روز جمعه بعد از نماز مغرب با تمام قلبم رو به خدا کردم و با امام احمد (ع) بیعت نمودم. او همچنین می گوید: شما را بیشتر از هر چیزی دوست دارد. بسیار به شما سلام می رساند و از شما می خواهد که برای خود و خانواده اش دعا کنید، زیرا آنها با مشکلاتی دست به گریبان اند، و الحمد لله رب العالمین.

حفظكم الله ورعاكم وسددكم ونصرکم أبا العزیز.. وأسأل الله عز وجل أن يمن علي بلقياكم مولاي.. الصلاة والسلام عليكم مولاي وعلى آبائكم الطاهرين وآل بيتكم.

خداوند شما را حفظ و پشتیبانی فرماید و توفیق دهد و پیروز گرداند، ای پدر عزیزم! از خداوند مسئلت دارم که ملاقات با سرورم را بر من منت گذارد. درود و سلام بر سرورم و بر پدران طاهرين و اهل بيت شما باد!  
فرستنده: جاری سعديه - maroc

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم...

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

وفقكم الله لكل خير وجنبكم كل شر وجعل عاقبتكم إلى خير جزاكم الله خيراً  
عن محمد وآل محمد أن نصرتم الحق في زمن قل فيه الناصر، وأسأل الله أن يوفقي  
لخدمتكم.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بگرداند! و از هر شرّی دور بدارد و عاقبتان را ختم به خیر کند!  
خداوند از سوی محمد و آل محمد جزای خیر به شما بدهد که در زمانی که یاری‌گر اندک است حق را  
یاری کردید، و از خداوند مسئلت دارم که مرا در خدمت کردن به شما موفق گرداند.

أما بالنسبة لاسم خالد فهو اسم أحد الأنبياء السابقين (عليه السلام)، وفقك الله لكل خير.

و اما اسم خالد، نام یکی از پیامبران(ع) گذشته است. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد!

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن



# المحور الخامس: تأويل الرؤى

محورينجم: تعبير رؤيا

## پرسش ۸۱۳: رؤياى حمل شير و فروختن آن

السؤال / ۸۱۳: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الحمد لله الذي فتح لنا إخواننا هذا الباب القريب إلى قائم آل محمد (صلى الله عليه وآله) وجزاهم الله خير جزاء المحسنين.

خدا را شكر که برادران ما، این درب نزدیک به قائم آل محمد (ص) را برای ما گشودند و خداوند به آنها بهترین پاداش نیکوکاران را دهد.

رأيت أعوذ بالله من الأنا وكأني حامل لبن لمجموعة من الأشخاص لا أذكر هل هم من الأنصار أم لا فأعطيت اللبن لأحدهم كي يفرغه في إنائه عبارة عن (بوتل) فأخذ الشخص يفرغ اللبن في إنائه وكأنه يضيعه على الأرض فأصررت أن أفرغه له بنفسى- فأفرغت له اللبن وكان من المفروض أن يعطوني ثمنه الثمن المقدر ٢٥ درهم فأخذوا يماطلون ويجرونى لأحاديث جانبية قصده أن أنسى أمر الثمن وأروح لكن أصررت فأخذت منهم الثمن وذهبت ففتحت يدي وإذا بي أجد فقط (٥ دراهم) بحثت عن الباقي فوجدته الورقة مال ٢٠ درهم على الأرض فالتقطتها وذهبت. المرة الثانية طارت مني الورقة مال ٢٠ إلى حائط شيئاً ما عال فأردت أن أتسلق الحائط وكان وقت مطر والحائط كأنه هاري كلما أضع يدي بجانب تنزلق فأضع الأخرى حتى التقطت الورقة فلما نزلت من الحائط وجدت ثيابي فيها طلاء أصفر، وانتهت الرؤيا والحمد لله.

المرسل: خادمكم شفيق - المغرب

من در رؤيا دیدم - و پناه بر خدا از منیت- که برای عده ای شیر می برم و به یاد ندارم آن ها از انصار بودند یا خیر. شیر را به یکی از آنها دادم تا در ظرفش خالی کند و ظرف یک بطری بود. آن شخص آن را گرفت تا در ظرفش خالی کند و گویى آن را روی زمین می ریخت. من اصرار کردم خودم آن را بریزم. شیر را برایش خالی کردم. او باید هزینه اش را که معادل ۲۵ درهم بود به من پرداخت می کرد. آنها سهل انگاری می کردند و مرا به سخنان حاشیه ای می بردند و هدف او این بود تا من موضوع

هزینه را فراموش کنم و بروم. ولی اصرار کردم و پول را از ایشان گرفتم و رفتم. دستم را باز کردم و فقط ۵ درهم دیدم. دنبال بقیه اش گشتم. اسکناس ۲۰ درهمی را روی زمین پیدا کردم؛ آن را برداشتم و رفتم. بار دیگر اسکناس ۲۰ درهمی از دستم افتاد و روی دیوار نسبتاً بلندی رفت. خواستم از دیوار بالا بروم. در آن هنگام باران می‌بارید. گویی دیوار در حال فرو ریختن بود. دستم را از گوشه‌ای گرفتم تا بالا روم و دست دیگرم را هم نهادم تا اینکه اسکناس را برداشتم. وقتی از دیوار پایین آمدم، دیدم در لباس‌های من رنگ زردی وجود دارد. رؤیا تمام شد. الحمد لله.

فرستنده: خادم شما، شفیق - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

اللبن علم وثمنه أي حسنات تحصل عليها من المؤمنين وممن يبحثون عن الحق حيث إنك نفعتهم بنقل هذا العلم لهم أو سهلت نقله لهم وتحصيلهم له، وأما أن المال حصلت عليه بصعوبة فمعنى هذا إنك ربما الحقت عملك الحسن بشيء من المن والأذى وكان هذا التقصير منك سبب بنقص أجرك وحسناتك

شیر، علم است و مبلغ آن، نیکی‌هایی است که مؤمنین از کسانی که به دنبال حق هستند، دریافت می‌کنند؛ چرا که شما با منتقل کردن این علم به آنها سود رساندی یا انتقال و دست یافتن به آن را برایشان آسان کردی. اما اینکه پول را به سختی به دست آوردی به این معنا است که چه بسا به کار نیکوی شما، مقداری منت و آزار افزوده شده باشد. این کوتاهی از شما، باعث کمبود پاداش و نیکی‌های شما خواهد شد.

ولكن الله رحمك فلم ينقص من أجرك شيئاً، وأما أنّ جزءاً من المال سقط منك أو طار فهو تعبیر عن نفس الأمر الأول أي ذهاب الجزء الأكبر من حسناتك والتقاطك لها بصعوبة، أي رجوعها لك بسبب كأن يكون محاربة نفسك وحملها على ما تكره وهو قبول رأي مخالف لرأيك أو اعتذارك عن الخطأ.

ولی خداوند به شما مهربانی نمود و از پاداشت چیزی کم نکرد. اما اینکه بخشی از پول از دست شما افتاد یا بالا رفت، تعبیرش همان مورد اول است؛ یعنی رفتن بخش بزرگی از نیکی‌هایت و به دست آوردن آن با سختی. یعنی بازگشت آن برای شما به دلیلی بوده است؛ مانند اینکه با خودت بجنگی و مسئله‌ای که نفست ناپسند می‌داند را به او تحمیل کنی؛ مثل پذیرش نظری مخالف نظر خودت یا معذرت‌خواهی از خطا و اشتباه.



وأما اللون في ثيابك فهو نتيجة حتمية للخطأ والاعتذار منه، فالأفضل أن تتجنب الخطأ مع الآخرين حتى وإن كان بسيطاً، بل حتى وإن أخطأوا هم بحقك فلا تخطأ أنت بحقهم لكي لا تعتذر وتتلطخ ثيابك، قابل المسيء لك بالإحسان وعامل الناس برفق وإحسان يرحمك الله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

اما رنگ در لباس، نتیجه‌ی حتمی خطا و عذرخواهی از آن می‌باشد. بهتر این است که از اشتباه کردن در حق دیگران -هر قدر هم که کوچک باشد- اجتناب کنی؛ حتی اگر آنان در حق شما اشتباه کرده باشند، شما در حق ایشان خطا و اشتباه نکنی؛ تا پوزش نخواهی و لباس را کثیف نکنی. به کسی که به شما بدی کرده است، نیکی کن و با مدارا و نیکی با مردم تعامل داشته باش تا خداوند به تو رحم آورد: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل نکنید).

احمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ



### پرسش ۸۱۴: رؤیای بردن نان مرغوب

السؤال / ٨١٤: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد والأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الحمد لله الذي فتح لنا إخواننا هذا الباب القريب إلى قائم آل محمد (صلى الله عليه وآله)، وجزاهم الله خير جزاء المحسنين.

خدا را شکر که برادران ما، این درب نزدیک به قائم آل محمد (ص) را برای ما گشودند و خداوند به ایشان بهترین پاداش نیکوکاران را دهد.

رأيت وكأني حامل خبز من النوع الجيد عندنا الذي يخبز بالبیت نسيمه (بطبوط بالمغرب) حامله إلى جماعة في لحظة أخذت الجماعة يشمروني بالحجارة ففررت منهم ودخلت إلى بيت بسيط وجدت فيه شخص

أسمر وطويل القامة (جاني في بالي أنه خالي واسمه محمد) فوجدت الشخص كاعد على الأرض وأمامه مائدة صغيرة بسيطة وكأنه يتهيئ للغذاء فوضعت له الخبز على المائدة فابتسم إلي، والحمد لله وحده.

در رؤیا دیدم گویی نانی با کیفیت حمل می کنم و در خانه پخته می شود و در مغرب به آن (بطبوط) می گویم. آن را به سوی جماعتی می بردم که در یک لحظه آن جماعت شروع به پرتاب سنگ به سوی من کردند. از آنان گریختم و وارد خانه‌ی ساده‌ای شدم. در آنجا شخص سبزه و بلند قامتی را دیدم و در ذهنم اینطور خطور کرد که او دایی من و نامش محمد می باشد. دیدم این شخص روی زمین نشسته و جلویش، سفره‌ی کوچک و ساده‌ای پهن است و گویی برای غذا خوردن آماده می شود. نان را برای او روی سفره قرار دادم و او به من لبخند زد. ستایش فقط مخصوص خداوند یکتا است.

استغفر الله إن كنت نسيت شيء أو أخطأت في النقل.

المرسل: خادمكم شفيق - المغرب

اگر در منتقل کردن، چیزی را فراموش یا اشتباهی کردم، از خداوند درخواست آمرزش می کنم.

فرستنده: خادم شما، شفيق - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الخبز شهادة في سبيل الله، فأنت تحمل هذه الشهادة إلى الناس وتطلب منهم أن يشهدوا للحق ليكونوا بالنتيجة أحياء عند ربهم يرزقون ويكتبوا في سجل الحياة الأبدية، والظاهر أنك حملت هذه الشهادة إلى أشخاص ليسوا أهلاً لها بل هم ربما من الأموات في الآخرة الذين لم تكتب أسماؤهم في سجل الحياة وليسوا أهلاً أن يشهدوا للحق ولدين الله ولخليفة الله، أما الشخص الذي حملت له الخبز ووضعت على مائدته وتقبله فهو أيضاً شخص ستحمل له شهادة الحق ويقبلها إن شاء الله ويكتبه الله في سجل الحياة ويكون من الشهداء الأحياء عند ربهم يرزقون.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

نان، شهادت و گواهی در راه خداوند است. شما این گواهی را به سوی مردم بردی و از آنها درخواست نمودی تا به حق گواهی دهند؛ تا در نتیجه نزد پروردگارشان زنده باشند، روزی بخورند و در سِجَلِ زندگی ابدی نوشته شوند. در ظاهر شما این گواهی را برای کسانی بردی که اهلیت و شایستگی آن را نداشتند؛ بلکه چه بسا آنان در آخرت، جزو مردگانی باشند که

نام‌هایشان در سجل زندگی نوشته نشده است و این شایستگی را ندارند که برای حق و دین خدا و خلیفه‌ی خداوند گواهی دهند. اما کسی که نان برایش بردی و روی سفره‌اش نهادی و آن را پذیرفت، او نیز کسی است که گواهی حق را برایش می‌بری و ان‌شاءالله آن را می‌پذیرد و خداوند او را در سجل زندگی می‌نویسد و جزو شهیدان زنده‌ای می‌شود که نزد پروردگارش روزی می‌خورند.

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ



### پرسش ۸۱۵: رؤیای حشرات عجیب سیاه

السؤال / ۸۱۵: سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين جميعاً وسلم تسليماً كثيراً.

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهدين جميعاً و سلم تسليماً كثيراً.

سیدی ومولای الإمام أحمد ابن الحسن؛ لقد كتبت لك من تقریباً ثلاث شهور عن رؤیا رأيتها في منامي ولكن للأسف لم یأتيني أي جواب إلى الآن. وكنت أطلب تفسیر للرؤیا لأنی كنت حائر في تلك الرؤیا. سأقول الرؤیا للمرة ثانية وأمل أن تجیبونی علیها.

آقا و مولای من، امام احمد بن الحسن! تقریباً ۳ ماه پیش برای شما در مورد رؤیایی که در خواب دیدم، نگاشتم؛ ولی متأسفانه تاکنون هیچ پاسخی نیامده است. من درخواست تفسیر این رؤیا را دارم؛ چرا که در مورد این رؤیا متحیر و سرگردان می‌باشم. رؤیا را دوباره می‌گویم و امیدوارم به آن پاسخ گوئید.

أنا من الموالین لدعوتك من ثلاث شهور تقریباً أي من نفس يوم التي شاهدت الرؤیا بصدفة دخلت إلى غرفكم في البالتوك وسمعت عن هذي دعوة فصدقتها على طول، ولكن في نفس اليوم شفت رؤیا بحشرات غريبة سوداء متجمعة كالنحل تطير صوب أذوني تلسعها وتثقبها ولما رحت حق المنطرة عشان أشوف نفسي، لقيت بحرق من رقبتی لی أذونی إلي ثقبته الحشرات لی، وكان تفسیرها إني مرتد عن الإسلام. هذي كانت المرة الأولى.

من تقریباً از ۳ ماه پیش جزو پذیرندگان ولایت شما می‌باشم؛ یعنی از همان روزی که این رؤیا را دیدم. اتفاقاً وارد روم شما در پالتاک شدم و این دعوت را شنیدم و پس از مدتی آن را تصدیق نمودم. ولی در همان روز، رؤیایی از حشراتی عجیب و

غریب سیاهی دیدم که جمع شدند و مانند زنبور دور گوشم می‌چرخیدند، آن را نیش زدند و سوراخش کردند. وقتی دقت کردم، دیدم که به خاطر سوراخ کردن گوشم توسط حشرات، از گوش تا گردنم آتش گرفته است؛ گویی تفسیرش این است که از اسلام مرتد شده‌ام. این برای نخستین مرتبه بود.

وبعد شهر تقربياً دخلت الغرفة البالتوك للمرة الثانية يتني رؤيا ثانية شكلي كان غير عن الحين كانت صورة واحد شايب كبير بالسن صوب رأسي وويهي كله جروح وكان تفسيرها نفس تفسير الرؤيا الأولى، فارجوا منك يا مولاي أن تفسر الرؤيتين لي لأني حائر والله.

المرسل: عبد العزيز - الكويت

پس از تقریباً یک ماه، برای بار دوم وارد پالتاک شدم. شبیه همان رؤیا را برای مرتبه‌ی دوم دیدم. تصویر مردی که از نظر سنی بزرگ بود و به طرف سرم هدف‌گیری کرد و تمام سرم زخمی شد؛ انگار تفسیرش مانند رؤیای اول بود. مولای من! امیدوارم دو رؤیا را برای من تفسیر کنید؛ چون به خدا حیران و سرگردان هستم.

فرستنده: عبدالعزیز - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

معنى ما كتبت إنك غير مؤمن بدعوة الحق التي يدعوك لها أنصار الإمام المهدي فهي الإسلام، ومن لا يؤمن بها حاله هو ما وصفت به أنت نفسك فيما كتبت، أسأل الله لك أن يصلح حالك ويجنبك الكذب والكذابين وأن يهديك إلى صراطه المستقيم ويبعدك عن المضللين المنحرفين إن طلبت الهدى والحق وهو أرحم الراحمين.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

معنای آنچه نگاشتی این است که به دعوت حقی که انصار امام مهدی شما را به آن دعوت می‌کنند، ایمان نداری؛ دعوتی که همان اسلام می‌باشد. هر کسی که به آن ایمان نداشته باشد، وضعیتش همان‌طور است که در نوشتارت خودت را توصیف نمودی. از خداوند درخواست می‌کنم که حال شما را اصلاح، و دروغ و دروغ‌گویان را از شما دور، و شما را به سوی راه مستقیمش هدایت، و شما را از گمراهان منحرف دور کند؛ اگر خواهان هدایت و حق می‌باشی که او مهربان‌ترین مهربانان است.

احمد الحسن - ربيع الثاني ١٤٣٣ هـ



## پرسش ۸۱۶: معنی (مهدي در همه جا وجود دارد) در رؤيا

السؤال / ۸۱۶: السلام عليكم سيدي ومولاي، رأيت قبل سنين كأنني في قاعة درس في كلية الهندسة وفجأة اقترب مني الأستاذ وهمس في إذني فقال: سلام من الإمام المهدي عليك بالخصوص فقلت: ولماذا أنا بالذات؟ آقا و مولای من! سلام عليكم. دو سال پیش رؤیایی دیدم که گویی من در ساختمان آموزشی دانشگاه مهندسی هستم. ناگهان استاد به من نزدیک شد و آرام در گوشم گفت: سلامی مخصوص از سوی امام مهدي به شما. من گفتم: چرا من؟

فقال الأستاذ: سأسرك أمراً لا تفضيه لأحد أن المهدي (عليه السلام) موجود فيك، فقلت: وهل أنا الإمام؟ فقال الرجل: لا تستغرب فالمهدي موجود في كل مكان فما تفسير هذه الرؤيا الغريبة؟

المرسل: علي - العراق / بغداد

استاد گفت: مسئله‌ای به تو می‌گویم اما برای کسی افشایش نکن. مهدي (ع) در تو وجود دارد. گفتم: آیا من امام هستم؟ مرد گفت: این عجیب نیست؛ مهدي در هر جایی وجود دارد. تفسیر این رؤیای عجیب چیست؟

فرستنده: علی - عراق - بغداد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أسأل الله لك العافية وأن يرحمك برحمته، معنى (المهدي موجود فيك) أي أنك ستتهدي لأتباعه ومتابعته ونصرته وتطبيق ما يقول، ومعنى (المهدي موجود في كل مكان) أي معرفة الحق والهدى مغروسة في الإنسان وهي في فطرته ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ [الشمس: ۸].

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ۱۴۳۳ هـ

از خداوند برای شما عافیت می‌خواهم و اینکه با رحمتش به شما رحم آورد. معنای اینکه (مهدي در تو وجود دارد) این است که با پیروی از او و دنباله‌روی و یاری رسانیدن او و پیاده‌سازی سخنانش، هدایت می‌شوی. معنای اینکه (مهدي در هر جایی وجود دارد) این است که شناخت حق و هدایت، در انسان کاشته شده است و در فطرتش می‌باشد: (سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را به او الهام کرده است) [الشمس: ۸]

احمد الحسن - ربيع الثاني / ۱۴۳۳ هـ

## پرسش ۸۱۷: رؤیای خارج شدن از دعوت حق

السؤال / ۸۱۷: السلام عليكم سيدي ومولاي، هل سأتشرف سيدي برؤياك يوماً، ولماذا رأني أحد الأنصار كأنني خرجت من الدعوة مع أنني متمسك بها وضحيت بكل شيء لأجلها؟

المرسل: علي - العراق / بغداد

آقا و مولای من! سلام علیکم. آیا روزی به دیدار شما شرفیاب خواهیم شد؟ چرا که یکی از انصار در مورد من رؤیا دیده است که گویی از دعوت خارج شدم؛ با اینکه من به آن تمسک می‌جویم و به خاطر آن، همه چیزی را قربانی کردم!  
فرستنده: علی - عراق - بغداد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بالنسبة لطلبك رؤية أحمد الحسن، أسأل الله أن يبسر لنا مكاناً آمناً من فضله وعدداً من المؤمنين بالحق تتحقق بهم المنعة من أعداء الله وصد إبليس وجنده المتسلطين على هذه الأرض لنتمكن من إقامة الصلاة بالمؤمنين والمؤمنات ولقائهم وبيان الحق للناس وفضح عقائد المبطلين المنحرفين عن دين الله من علماء الضلال على رؤوس الأشهاد كما يبسر الله يثرب والأنصار لرسول الله محمد (صلى الله عليه وآله)

در مورد درخواست شما برای دیدار احمد الحسن، از خداوند درخواست می‌کنم که برای ما از فضل خویش، مکانی امن و تعدادی از مؤمنین به حق را فراهم کند تا به واسطه‌ی آنها، ممانعت از دشمنان خدا و بازداشتن ابلیس و سربازانش که بر زمین مسلط هستند حاصل شود؛ تا بتوانیم با مردان و زنان مؤمن نماز را اقامه و با آنها دیدار و حق را برای مردم بیان کنیم و عقاید علمای گمراهی باطل منحرف از دین خداوند را در حضور همگان مفتضح نماییم؛ همان‌طور که خداوند، یثرب و انصار را برای حضرت محمد رسول خدا (ص) فراهم فرمود.

فمحمد (صلى الله عليه وآله) قبل هجرته ليثرب (المدينة المنورة) قضى سنوات غير آمن واضطر أن يتخفى عن كفار قريش في الشعب وفي الغار وهاجر إلى الطائف، ولكن أهلها أيضاً أرادوا قتله ففر منهم وهاجر

المسلمون إلى الحبشة حيث منحهم النجاشي بفضل الله عليه الأمان وهكذا حتى شاء الله لرسوله وللإسلام التمكين والنصر لما نصر رسول الله (صلى الله عليه وآله) الأوس والخزرج وفتحوا له مدينتهم وأووّه فيها آمناً مطمئناً يدعوا الناس إلى دين الحق، فظهرت حجته لكل الناس وظهر الحق وفضح الباطل، وهذه سنة الله والدنيا دار بلاء وامتحان وعلى قدر المشقة يحصل الأجر وأولى الناس بالمشقة والتعب وبالأجر المترتب عليها هو خليفة الله في أرضه

محمد(ص) پیش از هجرتش به یثرب (مدینه‌ی منوره) سالیانی بدون امنیّت سپری کرد و مجبور شد تا از کفار قریش، در دره و غار پنهان شود و به طائف هجرت نماید؛ ولی مردم آنجا نیز خواستند ایشان را بکشند. ایشان از آنان فرار کرد و مسلمانان به حبشه هجرت کردند؛ جایی که نجاشی با فضل خداوند بر او، امنیّت را به آنان بخشید. این گونه بود تا هنگامی که خداوند اراده فرمود برای فرستاده‌اش و اسلام، تمکین و یاری حاصل نماید؛ آن هنگام که اوس و خزرج رسول خدا (ص) را یاری دادند و شهرشان را برای ایشان گشودند و ایشان را در امنیّت و اطمینان پناه دادند تا مردم را به دین حق دعوت کنند، دلیل او برای همگان آشکار، حق روشن، و باطل مفتضح شد. این سنت خداوند است و دنیا سرای بلا و امتحان، و به اندازه‌ی سختی، پاداش می‌باشد. سزاواترین کسان برای سختی و مشقت و پاداشی که بر آن مترتب می‌شود، خلیفه‌ی خداوند در زمینش می‌باشد:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴]

(می‌پندارید به بهشت داخل خواهید شد؟ در حالی که هنوز سرگذشت کسانی را که پیش از شما بوده‌اند نشنیده‌اید؟ به ایشان سختی و رنج رسید و به لرزه درآمدند، تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خداوند نزدیک است) [البقرة: ۲۱۴].

انتبه حتى يقول الرسول متى نصر الله؛ أي حتى يصل أمر النصر إلى حافة اليأس، وحتى يكاد ينفد صبر الرسول نفسه فيطلب النصر لأنه يكاد لا يتمكن من المداومة على الصبر وهو في حال من التشريد والمহারبة ﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ [يوسف: ۱۱۰].

دقت کن؛ تا زمانی که فرستاده بگوید یاری خداوند چه زمانی است؛ یعنی تا زمانی که مسئله‌ی یاری به لبه‌ی ناامیدی برسد، و تا زمانی که صبر خود فرستاده تقریباً به سر آید و درخواست یاری کند؛ چرا که امکان باقی ماندن بر صبر برایش وجود ندارد و در وضعیت آوارگی و جنگ به سر می‌برد: (چون فرستادگان نومید شدند و به یقین دانستند که تکذیب می‌شوند، یاری ما برایشان آمد و هر که را خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از مردم گنهکار بازگردانیده نشود). [یوسف: ۱۱۰]

وعموماً الرسالات تبدأ بالدعوة وعندما يعلن الرسول دعوته يتمكن فترة من الزمن من الظهور أمام الناس ودعوتهم للحق بنفسه وعندما تستفحل دعوته ويكثر أنصارها يخاف رجال الدين على مناصبهم الباطلة فيمكرون ويفتون بقتل الرسول لمن يعبدونهم من دون الله ولا يتفكر الأتباع المضللون بأن سبب هذه الفتاوى هو ضعف مراجع الضلال وعدم تمكن باطلهم من الصمود في وجه الحق

به طور کلی رسالت‌ها با دعوت آغاز می‌شود. هنگامی که فرستاده دعوتش را آشکار می‌کند، برای مدتی این امکان را پیدا می‌کند تا در حضور مردم آشکار شود و خودش آنان را به حق دعوت کند. وقتی دعوتش گسترش پیدا کند و انصارش بسیار گردند، مردان دینی بر جایگاه‌های باطلشان هراسان می‌شوند؛ بنابراین مکر و حيله می‌کنند و برای کسانی که آنها را به جای خداوند می‌پرستند، فتوای کشتن فرستاده را صادر می‌کنند و پیروان گمراه، فکر نمی‌کنند که دلیل این فتواها، ضعف مراجع گمراهی و عدم توانایی باطل آنها در مقابل حق می‌باشد؛

فیضطر الرسل للاختفاء حتى يمكنهم الله إذن فهي سيرة أن يحارب الرسل ويختفون فترات زمنية حتى يفتح الله لهم لما يتوفر العدد الكاف والعدة الكافية للمنعته ودفع شر جنود إبليس من رجال الدين الإبلسي- وعبيدهم من دون الله.

در نتیجه فرستادگان پنهان می‌شوند تا خداوند آنها را تمکین دهد. بنابراین سیره چنین است که با فرستادگان پیکار شود و مدت زمانی پنهان می‌شوند تا اینکه خداوند برای آنها گشایشی حاصل کند؛ آن هنگام که عدّه و عدّه‌ی کافی جهت ممانعت و دفع شرّ سربازان ابلیس که همان مردان دین ابلیسی و بندگان زبونی می‌باشند که آنها را به جای خداوند می‌پرستند، فراهم شود.

أما ما قلت أنّ أحدهم رأى رؤيا بأنك خرجت من دعوة الحق فتصدق، وإن شاء الله يدفع الله عنك ويثبتك على صراطه المستقيم.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

اما اینکه بیان کردی یکی از ایشان رؤیایی دیده است که شما از دعوت حق خارج شدی؛ صادق است. ان شاء الله خداوند آن را از تو بردارد و تو را بر راه مستقیم ثابت بدارد.

احمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ





## پرسش ۸۱۸: رؤیای هدایت مردم و رسانیدن حق به آنها

السؤال / ۸۱۸: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً، السلام عليكم يا آل بيت النبوة ورحمة الله وبركاته:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين و سلم تسليماً كثيراً. السلام عليكم يا آل بيت النبوة و رحمة الله و بركاته.

رأيت رؤيا قبل أشهر وهي إني كنت واقفاً مع يمانى آل محمد السيد أحمد الحسن عليه وعليهم صلوات ربي في البيت الذي أسكن فيه وكنا واقفين في باحة المنزل وأمامنا مزرعة فيها نخيل فقلت له تفضل لتجلس على الأريكة وكانت في نفس المكان فجلس (عليه السلام) عليها فقلت له إلا أضع لك فراش جديد تحتك فقال لا بأس فوضعتة وجلس عليه وحينها ظهر بجانبني أحد الأنصار (سبق أن كنت أناقشه في يوم سابق بموضوع يخص الدعوة وكان في النقاش بعض الاختلاف)، فقلت للسيد (عليه السلام) لقد قلت لصاحبي هذا الكلام ولم يوافق عليه، فقال سلام الله عليه إن هذا الكلام من الله فلماذا لا يرضون به وهنا بان على وجه صاحبي عدم الرضا بما قاله السيد (عليه السلام)

چند ماه پیش، رؤیایی دیدم؛ با یمانی آل محمد، سید احمد الحسن که سلام و صلوات پروردگارم بر او و آنان باد، در خانه ای که در آن زندگی می کنم، ایستاده ام. ما در حیاط خانه ایستاده بودیم و جلوی ما، مزرعه ای بود که در آن درختان نخل بود. به ایشان عرض کردم: بفرمایید، روی تخت بنشینید. تخت در همان مکان بود و ایشان (ع) روی تخت نشستند. به ایشان عرض کردم: زیر شما روتختی نو بگذارم. ایشان فرمود: اشکالی ندارد. آن را قرار دادم و بر روی آن نشست و در این هنگام، یکی از انصار به سوی من آمد (روز گذشته با او در مورد موضوعی در مورد دعوت بحث کردم و در بحث، کمی اختلاف ایجاد شده بود). به سید (ع) عرض کردم: این سخن را به دوستم گفتم و با من موافقت نکرد. ایشان (ع) فرمود: این کلام از سوی خداوند است؛ چرا به آن راضی نیستید؟ در آن هنگام بود که راضی نبودن به آنچه سید (ع) فرمود، روی چهره ای دوستم آشکار شد.

وفي هذه الأثناء وجدت أن الشيخ ناظم العقيلي جالس بيني وبين السيد ع فأشار إلي الشيخ ما معناه لماذا هذا الأخ يقول كذا أمام السيد ويقاطعه ثم اختفت صورة الشيخ وصاحبي وبقيت وحدي معه (عليه السلام)، فقال لي تعال معي فذهبت معه إلى مزرعة النخيل التي هي ضمن البيت وكان فيها جهاز توليد للطاقة الكهربائية (ضغط عالي) كبير جداً جداً، وهذا الجهاز يولد الطاقة لكل الكرة الأرضية وكان عاطلاً، فقال لي السيد (عليه السلام) قف أنت عند المفتاح الرئيسي للجهاز وعندما أقول لك اضغط عليه لتشغل الجهاز وأمسك هو

(عليه السلام) بعضا في يده اليمنى، وقال أنا سأصلحها من هنا (في وسط الجهاز)، فقلت للسيد (عليه السلام) هل أجلب لك العدة فقال لا بأس فذهبت لجلب العدة فنظرت إلى مكان العدة وكانت معلقة على الحائط فلم أجد إلا القليل منها وبعضها غير صالح للعمل فقلت في نفسي أين فلان وأين فلان... فأخذت العدة الموجودة وأنا أخفيها خلفي ورجعت إلى السيد بقرب الجهاز خجلا منه بسبب العدة فقال لي (عليه السلام) لا بأس عليك سوف نشغل الجهاز أنا وأنت

در همین حین دیدم شیخ ناظم عقیلی میان من و سید (ع) نشستند. او به شیخ اشاره کرد و چیزی به این مضمون گفت: چرا این برادر در حضور سید این چنین سخن می گوید؟ و سخنش را قطع کرد. سپس صورت شیخ و دوستم پنهان شد و من به تنهایی با سید (ع) ماندم. به من فرمود: بیا. من با ایشان به سوی نخلستان که در ضمن خانه بود، رفتم. در آن، ژنراتور تولید انرژی برق بود؛ برق فشار قوی؛ بسیار بسیار بزرگ. این ژنراتور برای همه ی کره زمین، انرژی تولید می کرد و از کار افتاده بود. سید (ع) به من فرمود: کنار کلید اصلی ژنراتور بایست و وقتی به تو گفتم، فشار بده تا این ژنراتور شروع به کار کند. ایشان (ع) عصایی در دست راستشان داشت و فرمود: من از اینجا (مرکز ژنراتور) تعمیرش می کنم. به سید (ع) عرض کردم: آیا تجهیزات برایتان بیاورم. ایشان فرمود: اشکالی ندارد. من برای آوردن تجهیزات رفتم. به جای تجهیزات نگاه کردم؛ روی دیوار آویزان بود. تعداد اندکی از آنها را یافتم. برخی از آنها، مناسب کار نبودند. با خودم گفتم: فلان چیز کجاست؟ فلان چیز کجاست؟.... تجهیزات موجود را برداشتم، پشت خودم پنهان کردم و به سوی سید و نزدیک ژنراتور بازگشتم در حالی که به خاطر تجهیزات از ایشان خجالت می کشیدم. ایشان (ع) به من فرمود: اشکالی بر تو نیست. به زودی من و تو، ژنراتور را راه می اندازیم.

فوضع السيد (عليه السلام) عصاه في أحد أجزاء الجهاز وكان في وسطه وحركة ثلاث مرات ثم قال لي اضغط على زر التشغيل فضغطته بأصبعي فبدأ يعمل الجهاز بأحسن صورة وأضاء الكرة الأرضية بأجمعها، ثم تمشينا وكان هناك جنود بالقرب منا وكان الأمر استتب للقائم (عليه السلام) فجاءنا أحد الجنود وقال إن هناك سرب طائرات قادم نحونا فقال لي السيد (عليه السلام) دعهم فلن يستطيعوا أن يفعلوا أي شيء بعد الآن. سید (ع) عصایش را در یکی از اجزای مرکزی ژنراتور قرار داد و آن را سه مرتبه حرکت داد. سپس به من فرمود: کلید راه انداز را بزن. با انگشتم آن را زدم. دستگاه به بهترین شکل شروع به کار کرد و همه ی کره ی زمین را نورانی نمود. سپس راه رفتیم و سربازانی نزدیک ما بودند و امر به قائم (ع) داده شده بود. یکی از سربازان نزد ما آمد و عرض کرد: آنجا تعدادی هواپیما هستند که به سوی ما می آیند. سید (ع) به من فرمود: آنان را رها کن؛ از این به بعد دیگر نمی توانند کاری انجام دهند.

والحمد لله رب العالمين

والحمد لله رب العالمين.

اللهم تب علينا وأغفر لنا وارحمنا، اللهم أرفعنا تواضعاً لك واحفظنا لجوءاً إلى كهفك وانصرنا بخسران أنفسنا في سبيلك وعلّمنا علماً نكسب فيه رضاك واجعلنا من أنصار محمد وآل محمد صلوات ربي عليهم وحجراً بيد قائم آل محمد (صلى الله عليه وآله) والسلام عليكم يوم كنتم أنواراً ويوم ولدتم ويوم تموتون ويوم تبعثون.

خدایا! توبه‌ی ما را بپذیر و گناهان ما را بیامرز و به ما رحم فرما. خدایا! ما را با تواضعی از سوی خودت، بالا ببرد و برای پناه‌بردن به پناهگاهت ما را حفظ کن و ما را در قبال زیان نفس‌هایمان در راهت یار کن و علمی به ما بیاموز که به واسطه‌ی آن، خشنودی تو را به دست آوریم و ما را از انصار محمد و آل محمد که صلوات پروردگارم بر ایشان باد، و سنگی در دستان قائم آل محمد (ع) قرار ده؛ و سلام بر شما، هنگامی که نورهایی بودید، هنگامی که متولد شدید، هنگامی که می‌میرید، و هنگامی که برانگیخته می‌شوید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أسأل الله أن يوفقك ويسد خطاك، وربما رؤياك واضحة لك وأنها في هداية الخلق وإيصال النور والحق لهم، أسأل الله أن يجعلها حقاً ويهدي خلقه إلى صراطه المستقيم هو وليي وهو يتولى الصالحين.

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

از خداوند درخواست دارم که شما را موفق و گام‌هایت را استوار بدارد. چه بسا رؤیایت برای شما روشن است؛ اینکه در هدایت مخلوقات و رسانیدن نور و حق به ایشان می‌باشی. از خداوند درخواست می‌نمایم که آن را حقی قرار دهد و مخلوقاتش را به سوی راه مستقیمش هدایت کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

احمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ



## پرسش ۸۱۹: رؤیای اینکه گویی در سپاه امام علی (ع) هستم

السؤال / ۸۱۹: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، اللهم صل على محمد وآل محمد.

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. اللهم صل على محمد وآل محمد.

السيد الجليل أحمد الحسن أمّا بعد: في شهر رمضان الذي مضى كنت ذاهباً إلى أحد المساجد تحديداً في ليلة القدر وقد صليت الصلاة المعروفة التي تتكون من مئة ركعة وبعد رجوعي للبيت وأويت للفراش رأيت ما يلي في رؤيائي: كأني جالس مع مجموعة من الشباب وكان رسول الله يخطب بنا ولكني لم أر وجهه الكريم، فقط أسمع صوته المبارك وسمعت منه أنه قال لنا اتقوا الله وكونوا واعين هذا فقط ما سمعته من رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله)

سید بزرگوار، احمد الحسن. اما بعد: در ماه رمضان گذشته و در شب قدر به یکی از مساجد می‌رفتم و نماز معروف را که صد رکعت می‌باشد، خواندم. پس از بازگشتم به خانه و رفتن به بستر، این رؤیا را در خوابم دیدم: دیدم با گروهی از جوانان نشستیم و رسول الله برای ما سخنرانی می‌کند؛ ولی من صورت کریم ایشان را نمی‌بینم و فقط صدای مبارکشان را می‌شنوم. از ایشان شنیدم که به ما فرمود: تقوای الهی پیشه کنید و هوشیار باشید. فقط این سخنان را از حضرت محمد رسول خدا (ص) شنیدم.

وفي نفس الرؤيا رأيت نفس كآني في جيش الإمام علي (عليه السلام) ولكني لم أره ولم اسمع صوته الشريف فقط علمت إني بجيش الإمام وكنت حاملاً للسيف وأيضاً حاملاً بيدي صورة الإمام علي (عليه السلام)، فاقترب مني أحد الأعداء وهو حاملاً سيفه أراد أن يأخذ الصورة بقوة وبحقد فضربته بالسيف فقطعت له يده هذا ما رأيته يا سيدي الكريم طالباً من حضرتكم التفسير لهذه الرؤيا، وأرجو من الله أن تقرأ رؤيائي بنفسك وتجيبي والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: علي العراقي - العراق

در همان رؤیا دیدم گویا در سپاه امام علی (ع) هستم؛ ولی ایشان را نمی‌دیدم و صدای شریفش را هم نمی‌شنیدم، فقط می‌دانستم که در سپاه امام هستم و شمشیر به دوش داشتم. همچنین در دستانم تصویر امام علی (ع) بود. یکی از دشمنان در حالی که شمشیر به دست داشت به من نزدیک شد و می‌خواست با زور و کینه، تصویر را بگیرد. با شمشیر او را زدم و دستش را قطع کردم. ای آقای بخشنده! این رؤیایی بود که دیدم. از شما می‌خواهم این رؤیا را تفسیر فرمایید. امیدوارم خداوند عنایت فرماید و رؤیای مرا خودتان بخوانید. والسلام عليكم ورحمت الله وبركاته.

فرستنده: علی عراقی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يمكنك سماع خطاب محرم الحرام الذي وجهته لكم وفيه دعوة لكم لتتقوا الله وتقرأوا وتبحثوا وتدققوا لتعرفوا الحقيقة بأنفسكم وتكونوا واعين ولا تقبلوا أن تكونوا مُجهلين من قبل بعض تجار الدين الذين يسميهم الناس رجال الدين، أسأل الله أن يوفقكم، وإن شاء الله تكون أنت جندي في دعوة الحق المهديّة المباركة وممن ينصرون الحق وينتصرون له كما في رؤياك، فهذا جيش علي (عليه السلام) الذي وعدت به فانتظم فيه وانصر ربك وهذا موضع رؤياك قد وفقت له فلا تجوز عنه، وفقك الله وسدد خطاك ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ٧].

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ

شما می‌توانی خطبه‌ی محرم الحرام را که برایتان ایراد کردم، گوش دهی. در این خطبه دعوتی برای شما است تا تقوای الهی پیشه کنید، مطالعه کنید، تحقیق کنید و دقت کنید، تا حقیقت را خودتان تشخیص دهید و خودتان درک کنید و نپذیرید که برخی از تاجران دین شما را اغفال کنند؛ کسانی که مردم، آنان را مردان دینی می‌نامند. از خداوند می‌خواهم به شما توفیق دهد. ان شاء الله شما سربازی در دعوت حق مبارک مهدوی هستی و جزو افرادی باشی که حق را یاری می‌دهی و همان‌طور که در رؤیایت بود، یاریگرش می‌باشی؛ این همان سپاه علی (ع) است که به آن وعده داده شدی. در آن راست و استوار باش و پروردگارت را یاری کن. وبه این بخش از رؤیایت است توفیقش نصیب شد، پس، از آن، عبور نکن. خداوند توفیق دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد). [محمد: ٧]

أحمد الحسن - ربيع الثاني / ١٤٣٣ هـ



**پرسش ۸۲۰: رؤیای نور متراکم و بودن نوزاد در دست راست**

السؤال / ٨٢٠: بسم الله الرحمن الرحيم، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

بسم الله الرحمن الرحيم. و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

اليوم: ١٧ - ٦ - ٢٠١٠ خميس، الساعة: تقريباً الساعة والنصف صباحاً. رأيت أني كنت أتفكر بأهل البيت (عليهم السلام) وكيف أنهم محيطين بنا وإن كنا لا نراهم ففجأة رأيت نور يتكثف حتى أصبح طفل صغير أبيض ووقع في يدي فصرت حاملته بيدي اليمنى وفرحت كثيراً برؤيته فذهبت لغرفة والدي وكان بها أخي وأمي جالسين على الأرض فقلت لهم: شوفوا هذا الطفل المبارك صار بيدي معجزة كأنه هو الإمام أو أرسل من عنده. فقالوا لي ضعيه هنا على الأرض وكانوا فارشين غطاء، فكأن الطفل لم يقبل وظل معلق بيدي ثم خرجت من الغرفة وأدرت وجهي إلى اليسار ثم عدت لأرى للطفل فلم أجده.

المرسل: زينب - العراق

امروز پنج شنبه ١٧/٦/٢٠١٠ و ساعت تقريباً هفت و نيم صبح است. در خواب ديدم به اهل بيت (ع) فكر می كنم و اينكه چگونه بر ما احاطه دارند، هرچند ما ايشان را نمی بينم. ناگهان نور متراكمی ديدم، تا جایی كه كودکی كوچك و سفيد شد و روی دستانم افتاد و با دست راستم او را گرفتم. از ديدن او، بسيار خوشحال بودم. به اتاق پدرم رفتم و در آنجا، خواهر و مادرم روی زمين نشسته بودند و به آنان گفتم: اين كودك مبارك را ببينيد كه معجزه وار روی دستان من است. انگار او امام است يا از سوی ايشان فرستاده شده. آنها به من گفتند: او را اينجا، روی زمين بگذار و آنها چادر شبي پهن کرده بودند. كودك نمی پذيرفت و از دستانم آويزان بود. از اتاق بيرون رفتم و به سمت چپ نگاه كردم. بعد بازگشتم تا كودك را ببينم. ولی او را نيافتم.

فرستنده: زينب \_ عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الطفل في اليد اليمنى يمثل عطاءً وخيراً يصلك أن ذكرت الله وأولياءه، ومعنى أنه اختفى عندما التفت إلى اليسار، أي أن هذا العطاء والمدد الإلهي يبتعد عنك عندما تغفلين وتلتفتين إلى الدنيا والظلمة التي مثلتها جهة اليسار في الرؤيا، وهذه الرؤيا حدث لك ليكون كل أوقاتك ذكراً لله وأولياءه فيمكنك وأنت تعيشين في هذه

الدنيا أن تداومي ذكر الله في كل شيء، يعرض لك ابتداءً من التسمية عند الطعام حتى حمد الله وشكره على كل نعمة حتى ترين الله وأولياءه وملائكته في كل شيء.

أحمد الحسن - ١٤٣٣ هـ

کودک در دست راست تمثیل بخشش و خیری است که به شما به خاطر یاد خداوند و اولیایش، رسیده است. اینکه او هنگام توجه به چپ پنهان شد، به این معنا است که این بخشش و امداد الهی وقتی غافل می شوی و به دنیا و تاریکی که جهت چپ در رؤیا به آن اشاره می کند، توجه می کنی، از شما دور می شود. این رؤیا شما را تشویق می کند که در تمام اوقات، به یاد خداوند و اولیایش باشی. می توانی در این دنیا زندگی کنی و در هر چیزی که برایت اتفاق می افتد، بر یاد خداوند مداومت داشته باشی؛ از بسم الله گفتن هنگام شروع غذا خوردن تا خداوند را بر هر نعمتی ستایش و شکر کنی تا آنجا که خداوند، اولیایش و فرشتگانش را در هر چیزی ببینی.

احمد الحسن - ١٤٣٣ هـ



### پرسش ۸۲۱: رؤیاهایی در خصوص شهادتین، مهدی (ع)، ماهها و غیره

السؤال / ۸۲۱: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على نبينا محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على نبينا محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليك وأهلاً بك يا ابن فاطمة البتول يا سرّها المستودع فيها، والحمد لله أن هدانا لمعرفة حقاك، والحمد لله سيدي إنني علمت بقدمك ليس من بشر لكن وحياً من الله تعالى قبل أن أسمع بكم في هذا العالم الجسماني بسنين، والرؤيات التي أريد أن تتفضل عليه بتأويلها وهي:

ای فرزند فاطمه ی بتول، ای سرّ به ودیعه نهاده شده در او، سلام و درود به تو. سپاس خدایی که ما را بر شناخت حق شما، هدایت فرمود. آقای من! سپاس خدای را که من به گام های شما آگاه شدم؛ ولی نه توسط یک انسان، بلکه با وحیی از جانب خداوند متعال و دو سال پیش از شنیدن دعوت شما در این عالم جسمانی. رؤیاهایی که مایلم تفصّل فرموده، تأویل شان کنید، به شرح زیر است:

قبل سماعي بالدعوة سيدي لقد بعثت لكم هذه الرؤى لأجل أن تفسروها لي لكن لم يصلني الرد، ويمكن بسبب إنني غيرت بعد أن نسيت عنوان بريدي الكتروني فارجوا أن تفسّر لي هذه الرؤى أيها الصديق يوسف آل محمد (صلى الله عليه وآله).

سرورم، پیش از اینکه دعوت شما را بشنوم، این رؤیایها را برایتان فرستادم تا آنها را برایم تفسیر کنید؛ ولی پاسخی به من داده نشد. شاید به خاطر تغییر دادن آدرس پست الکترونیکی ام پس از فراموش کردن عنوانش باشد. ای راستگو، ای یوسف آل محمد(ع)! امیدوارم این رؤیایها را برایم تفسیر کنید.

لقد رأيت قبل سماعي بدعوتكم المباركة في عالم الملكوت وكانت رؤى واضحة جداً أولاً، وأنا في ليلة أرمق السماء بنظري وإذا بي أرى في السماء يكتب بأحرف من نور لا إله إلا الله محمد رسول الله وتكرر نفس الرؤيا في أيام لاحقة، وتكرر أيضاً في أن تكتب هذه الكلمات بالنجوم أي الشهادتين. ورأيت بعدها إنني آمنت بأن المهدي (عليه السلام) قد ظهر ورحت أدعو الناس لإيمان به ورحت أقول ألا وأن لكل مأموم إمام يستضيء بنور علمه ألا وأن إمامكم الإمام المهدي (عليه السلام) قد ظهر فأمنوا، وعندما استيقظت من الرؤيا استغربت وقلت هل ظهر الإمام (عليه السلام) ولكني لم أسمع به في عالم الشهادة، ولكنني نسيت الرواية هذه، وعندما علمت بدعوتكم في هذا العالم وكنت أقول للإخوة الأنصار باركهم الرب أنتم شاهدتم الرؤى وأنا لم أرى، وبعد تذكيري بكم وإيماني بهذا العالم بدعوتكم المباركة كنت أمشي في سيارتي ووجهت سلامي لكم مباشرة لأول مرة بيني وبين الله ورحت أقول السلام عليك يا إمامي يا أحمد يا ولي الله يا حجة الله تذكرت على الفور الرؤيا التي كنت قد رأيتها بأنني كنت ادعوا لإمام (عليه السلام) فبكيت بكاءً شديداً، وتأولت هذه الرؤيا في الدنيا وصدمت بكمية العميان فيها وعلمت أن الله تعالى يخاطبني ويقول لي أن الذي رأيت في الرؤيا ودعوت له هو المهدي الأول (عليه السلام).

پیش از شنیدن دعوت مبارک شما، در عالم ملکوت رؤیایی دیدم و رؤیا واقعاً روشن بود. من شبی با دقت به آسمان نگاه می‌کردم. دیدم که آسمان با حرف‌هایی از نور نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله. این رؤیا در روزهای بعدی نیز تکرار شد. همچنین اینگونه تکرار شد که این کلمات یعنی شهادتین- با ستاره‌ها نگاشته شدند. و پس از آن دیدم که ایمان آوردم که مهدی(ع) ظهور کرده است و رفتم تا مردم را به ایمان آوردن به ایشان دعوت کنم. می‌رفتم و می‌گفتم: آگاه باشید که برای هر مأمومی، امامی است که از نور علمش، نور می‌گیرد؛ امام شما، امام مهدی(ع) ظهور کرد؛ پس به ایشان ایمان بیاوید. وقتی از رؤیا بیدار شدم، بعید شمردم و گفتم: آیا امام(ع) ظهور کرده است؟ ولی این را در عالم شهادت (دنیا) نشنیدم و این رؤیا را فراموش کردم. هنگامی که در این عالم، دعوت مبارک شما را شنیدم، در حالی که به برادران انصار می‌گفتم پروردگار، شما را برکت داد، شما رؤیا دیدید و من نمی‌بینم. پس از یادآوری شما و ایمان آوردنم در این عالم به دعوت مبارک شما، با ماشین خودم در حال رفتن بودم و برای اولین بار و بین خودم و خدایم، سلام خود را به شما فرستادم و می‌گفتم: ای امام من، ای احمد! سلام علیک. ای ولی خدا. ای حجت خدا. فوراً رؤیایی را که دیده بودم و در آن برای امام(ع) دعوت می‌کنم، به یاد آوردم. بسیار گریه کردم و این رؤیا در این دنیا تأویل شد.... میزان نادانی ام در آن را دانستم و فهمیدم که خداوند متعال مرا خطاب قرار داده و به من فرموده است: کسی که در رؤیا دیدم و به سوی او دعوت می‌کردم، مهدی اول(ع) بود.



أما الرؤيات الأخرى التي رأيتها هي أنني في باطن الكعبة رأيت إثنان أقزام سود وهم يدخنون فطردتهم وصليت في الكعبة.

اما رؤیای دیگری که دیدم به این صورت بود که من داخل کعبه بودم و دو سیاهپوست قد کوتاه را دیدم که سیگار می کشند. من آنها را راندم و دور کردم و در داخل کعبه‌ی شریف نماز خواندم.

والرؤيا الأخرى إنني بعد أن أحيت ليلة القدر في الثالث والعشرين من شهر رمضان ونمت رأيت الملائكة تنزل في ليلة القدر وبعد تصديقي بكم في عالم الدنيا في شهر رمضان كنت أنام وأشعر بأنني سعيد جداً في عالم آخر، ومن ثم في نفس شهر رمضان رأيت أنّ السماء انفتحت وروحي صعدت إلى السماء وهي معلقة بجسدي في الدنيا وقلبي يخفق ولكنني يقيناً فتحت لي السماء وصعدت اليها وكنت أرى النجوم لم أرى سيدي مثل ذلك في حياتي أبداً، فهل هي ليلة القدر سيدي وهل هي شبيه قول الله تعالى لو نشأ لفتحنا عليهم باب من السماء إلى آخر الآية الكريمة، ومن ثم رأيت أربع أقمار فقلت في نفسي - من العادة أن أرى قمر واحد فلا بد أنه سيحدث شيء في الدنيا، وكانت هذه الأقمار الأربعة مكتملة، وبعد قليل رأيت قمراً منهم يقترب من الأرض ويكبر بمئات المرات من القمر العادي وهو ينظر لي ويدور باتجاه القبلة ونوره يضيء الأرض، ومن ثم شكرت الله وسجدت شاكراً نحو القبلة لكن كان معي أحدهم لم أعرفه وقمت من النوم وشعرت إنني في عالم الملكوت شعور من عالم مختلف، وبعدها رأيت أنّ الرسول ص مسجى وبعد أن قال الوصية ظهر القائم الأول أحمد (عليه السلام) مع أصحابه بعد أن أخذ الرسول ص ليواري الثرى أفيدونا أفادكم الله ونصرنا بكم وبنا سادتي والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته حجتى أحمد الحسن (عليه السلام).

المرسل: ابنكم عبد الوهاب عثمان - السويد/ ملو

و رؤیای دیگری: در شب قدر پس از اینکه شب ۲۳ ماه رمضان را احیا گرفتم و خوابیدم، دیدم فرشتگانی از نور بر زمین فرود می آیند. پس از تصدیق شما در عالم دنیا، در ماه رمضان خوابیدم و احساس کردم در جهانی دیگر بسیار خوشبخت می باشم. به دنبال آن در همین ماه رمضان دیدم آسمان باز شد و روحم به آسمان بالا رفت در حالی که در دنیا به جسد من آویزان است و قلبم می زند. ولی یقین داشتم که آسمان برای من باز شده است و بالا رفتم. ستارگان را می دیدم و آقای من، در زندگی ام چنین چیزی را هرگز ندیده بودم. آیا این شب قدر است، آقای من، و آیا این مشابه سخن خداوند متعال است: (اگر می خواستیم، برای ایشان دربی از آسمان باز می کردیم) تا آخر آیه‌ی کریم. چهار ماه را دیدم و با خودم گفتم: باید طبق معمول یک ماه ببینم؛ پس باید اتفاقی در دنیا افتاده باشد. این چهار ماه، کامل بودند. پس از مدتی دیدم که یکی از ماه‌ها، به زمین نزدیک می شود و صد برابر ماه عادی بزرگ می شود، به من نگاه می کند و به سوی قبله می چرخد و نورش زمین را نورانی می کند. اینجا بود که خدا را شکر کردم و به سوی قبله از خداوند تشکر کردم. ولی یکی با من بود که آن را نمی شناسم و از خواب بیدار شدم و احساس کردم که من در عالم ملکوت هستم؛ احساسی از عالمی دیگر. پس از آن دیدم که رسول خدا(ص) کفن شده است؛ بعد از آنکه وصیت را فرمود و پس از اینکه حضرت(ص) را دفن کردند، قائم اول احمد(ع) همراه

با یارانش ظاهر شد. ما را بهره‌مند سازید، خداوند شما را بهره‌مند سازد و با شما و با ما، ما را یاری دهد، آقایان من. والسلام  
علیکم ورحمت الله و برکاته، حجت من، احمدالحسن(ع).

فرستنده: فرزند شما، عبدالوهاب عثمان - سوئد - مالمو

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين  
وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وفقك الله لكل خير، رؤاك كلها خير وفضل من الله عليك، وقد أوحى الله لك بالغيب كما أوحى للأنبياء  
(عليه السلام) فاحمد الله أن تفضل عليك بهذا الفضل العظيم وإن شاء الله أنت من الموفقين، وأسأل الله لك  
الثبات على الحق ونصرته، وإن شاء الله تأويل بعض رؤاك أن الله سيتفضل عليك بنصرة المهديين والله ولي  
التوفيق، أسأل الله لك أن تبقى على الحق وأن يثبتك الله عليه أبداً ما حييت هو وليي وهو يتولى الصالحين،  
واعتذر لك عن تفصيل رؤاك مرة أخرى فإن كانت قد فقدت فيما مضى فهذه مشيئة الله فلنسلم لما يريد الله  
سبحانه، والحمد لله رب العالمين.

خداوند بر هر خیری توفیقت دهد. همه‌ی رؤیاهای شما خیر و فضلی از سوی خداوند بر شما می‌باشد. خداوند با غیب به  
شما وحی نمود، همان‌طور که به پیامبران(ع) وحی نمود. به پاس فضل خداوند با این تفضل بزرگ به تو، خدا را ستایش کن.  
ان شاء الله شما از توفیق‌یافتگان می‌باشی. از خداوند برای شما، ثابت بودن و یاری دادن آن را خواستارم. ان شاء الله تأویل  
برخی از رؤیاهایت این است که خداوند با یاری دادن مهدیین بر شما تفضل می‌فرماید و خداوند توفیق‌رسان است. از خداوند  
خواستارم که بر حق باقی بمانی و تا زمانی که زنده‌ای، خداوند تو را بر آن ثابت بدارد. او سرپرست من است و سرپرست  
شایستگان. از اینکه دوباره رؤیایت را به تفصیل بیان کردی، از شما عذر می‌خواهم. اگر آن را در گذشته از دست رفته است،  
خواست خداوند چنین بوده است و باید تسلیم اراده‌ی خداوند سبحان باشیم. والحمد لله رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام/ ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ



## پرسش ۸۲۲: رؤیای زفاف و پوشیدن لباس عروسی

السؤال / ۸۲۲: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأطهار.

السلام عليكم:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد وآل محمد الأطهار.  
سلام عليكم.

لقد حلمت إنني غداً هو زفافي واليوم قاعدة أجرب لبس العروس ولا بسه الفستان الأبيض وحاطه مكياج وقاعده انظر إلى نفسي بالمرآة يعني أجهز نفسي لغد وبعدين قالوا لي خلاص بنسكركر (أنا كنت بصالون) المفروض تفصخين كل شي عشان باجر الزفاف وإحنا بنسكركر فأول شي خلعت ۳ خواتم تقريباً وخباته لغد وبعدين شفت طاولت طعام عليها الغداء وفيها أهلي يتغدون وشخص جالس على الطاولة، يأكل وأنا أنظر له أقول أتمنى أنه يكون زوجي هذا أو أنه هذا يتزوجني، علماً أنه هذا الشخص لا أعرفه ولا أعرف اسمه ومن ثم فزيت اعتذر للإطالته.

در رؤیا دیدم که فردا روز زفاف من است و امروز در حال آماده شدن هستم. لباس عروسی پوشیده‌ام که شئل بلند سفیدی داشت و آرایش کرده، نشسته بودم و خودم را در آینه تماشا می‌کردم؛ یعنی خودم را برای فردا آماده می‌کردم. بعد به من گفتند تمام شد، تعطیل می‌کنیم (من در سالن آرایشگاه بودم). باید همه چیز را برای عروسی فسخ نمایی تا ما تعطیل کنیم. از همان ابتدا تقریباً سه انگشتر به دست کردم و برای فردا پنهان نمودم. سپس میزی دیدم که رویش غذا بود و خانواده‌ام دور آن غذا می‌خوردند. شخص دیگری نیز دور میز نشسته بود و غذا می‌خورد. من به او نگاه می‌کردم و پیش خود می‌گفتم آرزو دارم او همسرم باشد یا با من ازدواج کند؛ با توجه به اینکه من این شخص را نمی‌شناسم و اسمش را هم نمی‌دانم. از طولانی شدن مطلب عذر می‌خواهم.

أرجو تفسير الإمام أحمد الحسن على هذا الحلم جزاكم الله خيراً.

المرسل: الموالية - الكويت

امیدوارم امام احمد الحسن این رؤیا را تفسیر فرمایند. خداوند به شما پاداش نیکو عطا فرماید.

فرستنده: موالیه - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

إن شاء الله تكون رؤياك رؤيا خير، وأسأل الله لك أن يرزقك عمراً مباركاً في خير وعافية وهدى وإتباعاً  
للحق، ولو كان بإمكانك فالأفضل لك أن تتقربي إلى الله بذبح شاة فداء عنك والله ولي التوفيق.

ان شاء الله رؤياى شما، خير است. از خداوند مى خواهى عمر مباركى در خير و عافيت و هدايت و پيروي از حق روزى ات  
گرداند. اگر برايى امكان پذير است، بهتر است كه با ذبح گوسفندى به خداوند نزديكى جويى. خداوند توفيق دهنده است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام/ ١٤٣٢ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - محرم الحرام ١٤٣٢ هـ



**پرسش ٨٢٣: رؤياى شكافته شدن مهر نماز و شكسته شدنش**

السؤال / ٨٢٣: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك يا بن أمير المؤمنين، السلام عليك يا سيدي ومولاي أحمد  
الحسن ورحمة الله وبركاته.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
سلام عليك يا بن رسول الله. سلام عليك يا بن امير المؤمنين. سلام عليك يا سيدي ومولاي، احمد الحسن و رحمة الله  
و برکاته.

أود أن استفسر عن رؤية رأيته وهي بدأت حيث كنت جالساً على الأرض وقد رأيت إن التربة التي أنا عادة  
أصلي عليها قد تفتتت وانكسرت وأصبحت تراب، وقد حاولت أن أجمعها وكان الأمر صعباً قليلاً حيث  
كلما أحاول جمعها يبقى القليل من التراب على الأرض وكنت حزناً خائفاً وقد استيقظت قبل أن أستطيع  
جمعها.

می‌خواهم از تفسیر رؤیایی که دیدم بپرسم. اینگونه آغاز شد که من روی زمین نشسته بودم و دیدم مَهْری که معمولاً روی آن نماز می‌خوانم، شکافته، شکسته و خاک شد. سعی کردم آن را جمع‌آوری کنم و این کار کمی سخت بود؛ چون هر وقت خواستم آن را جمع کنم، کمی از خاک روی زمین باقی می‌ماند و من اندوهناک و ترسان بودم و پیش از آنکه بتوان جمعش کنم، بیدار شدم.

یا إمامي أرجو منكم الدعاء إلي فأنا محتار في أمر لي وأنا أسأل الله الطمأنينة كل يوم والله أعلم في ما أنا فيه.

امام من! از شما، التماس دعا برای خودم دارم. من در کارم سرگردان هستم. هر روز از خداوند آرامش می‌خواهم. خداوند به آنچه در آن هستم، آگاه‌تر است.

اللهم صلي على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً، اللهم عجل الفرج يا الله.

المرسل: سرمد الأنصاري - استراليا

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. اللهم عجل لوليک الفرج.

فرستنده: سرمد انصاری - استراليا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

إن شاء الله تكون رؤياك خير لك وتأويلها ابتعاد وانفراط بعض الناس القريبين منك والمتصلين بك، أسأل الله أن يوفقك ويسدك ويثبتك على الحق هو وليي وهو يتولى الصالحين.

ان شاء الله رؤیای شما خیر است و تأویل آن، دور و جدا شدن برخی از افراد نزدیک و متصل به شما می‌باشد. از خداوند خواستارم که شما را موفق بدارد، تسدید نماید و شما را بر حق ثابت‌قدم فرماید. اوست سرپرست من و سرپرست شایستگان.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحمد الحسن - محرم الحرام/ ۱۴۳۲ هـ



## پرسش ٨٢٤: رؤیای گرفتن قرآن و قرار دادن دست بر روی آن

السؤال / ٨٢٤: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام على حجة الله وأبو المستضعفين ورحمة الله وبركاته، السلام على إخوة الأنصار والعاملين على الموقع

سلام ورحمت وبركات خداوند بر حجت خداوند و پدر مستضعفان. سلام بر برادران انصار و کارکنان سایت.

الرؤيا لا أتذكرها تماماً كما هي.. ولكن كأن هناك من يدعوني أن أكون من أهل النار ورفضت وخفت، وقالوا لي صافحي هذا وكان شيئاً بشع الشكل فخفت كثيراً ورفضت المصافحة، وبعدها كأني رأيت نفسي جالسة بمكان وكان الأخ (فأس أحمد) جالس قال لماذا رفضتي أن تكوني من أهل النار؟؟

رؤيا را به طور کامل به یاد ندارم... ولی گویا کسانی مرا دعوت می کردند تا اهل آتش شوم و من نپذیرفتم و ترسیدم. به من گفتند که با من دست بدهند (مصافحه کنند) و چیز ترسناک و ناپسندی بود. بسیار ترسیدم و دست دادن را رد کردم. پس از آن گویا خودم را دیدم، در حالی که در مکانی نشستم و برادر فأس احمد هم نشسته بود و گفت: چرا نپذیرفتی از اهل آتش شوی؟؟

أأ تعلمين أنه (بورك من في النار)؟ قلت له لم أقصد ذلك. قال لي إذا خذي القرآن وضعي يدك على القرآن وقولي اللهم اجعلني في النار.. فخفت كثيراً وأنا وأصبح تخبط في داخلي من الكلمة لأنها كلمة صعبة النطق والقسم على القرآن أمر صعب.. ولكنني وضعت يميني على القرآن وقسمت ولم يسمعي فكنت أصرخ وأقول له تعال إلى أين ذهبت.. تعال اسمع واقسم واقسم.. إلى أن صارت مثل الموجة و تغير المكان ووجدت نفسي مع (الأخ مخيم الحسين) وكنت أركض وأركض حول ساحة دائرية وأقرأ (سورة التوحيد) إلى درجة لا أتذكر كم مرّة بل كان كثير إلى أن.. مخيم الحسين أصبح يصرخ ويركض كذا مرة يقول.. ظهر نور فوق

رأسها.. ظهر نور فوق رأسها.. وبعدها توقفت وبعد ذلك كنت مستعدة أن أفوت بالنار بعد ذلك وأصافح ذلك الشخص.. وكأني قرأت الآيات وسورة التوحيد من أجل أن اغفر لترددي أولاً ولم أكن أعلم السبب.. وبعدها أحسست بأن روحي تخرج مني.. فتشاهدت بالشهادات الأربعة.. والحمد لله، إن شاء الله تكون رؤيا خير، وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته.

المرسل: تمارا مراد - FINLAND

آيا نمی دانی (آن که در آتش است برکت داده شده است)؟ به او گفتم: چنین قصدی نداشتی. به من گفت: پس قرآن را بگیر و دستت را روی آن بگذار و بگو: خداوندا! مرا در آتش قرار بده.... بسیار ترسیدم و در درونم از این کلمات آشوبی به وجود آمد؛ زیرا کلماتی بود که گفتنش سخت بود و به قرآن قسم که کار سختی بود.... ولی دست راستم را روی قرآن گذاشتم و قسم خوردم و چیزی نمی شنیدم. فریاد می کشیدم و به او می گفتم: بیا، کجا می روی؟.... بیا، می شنوم، قسم می خورم و قسم می خورم.... تا اینکه مانند موجی شد و مکان تغییر کرد و خودم را با برادر مخیم حسین دیدم. من دور میدان دایره وار می چرخیدم و می چرخیدم در حالی که سوره ی توحید را می خواندم، تا جایی که یادم نیست چند مرتبه شد، ولی خیلی زیاد بود. تا اینکه.... مخیم حسین شروع به فریاد زدن نمود و چند مرتبه چرخید و می گفت.... نوری بالای سرش آشکار شد.... نوری بالای سرش آشکار شد.... پس از آن متوقف شدم و پس از آن آماده شدم تا با آتش از بین بروم و با آن شخص، دست بدهم.... گویا آیات و سوره ی توحید را به خاطر آمرزش خودم خواندم؛ چون در ابتدا مُرَدِّد بودم و دلیل را نمی دانستم.... پس از آن، احساس کردم روحم از من بیرون می رود.... و شهادت های چهارگانه را گفتم.... والحمد لله. ان شاء الله رؤیای خوبی باشد. وعليكم السلام ورحمت الله وبركاته.

فرستنده: تمارا مراد - FINLAN

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

رؤياك هي خير لك وبشرى لك وفقك الله وسدد خطاك لما يرضيه سبحانه وتعالى، وأسأل الله أن يذهب عنك وعن جميع المؤمنين والمؤمنات كل عاهة ومرض في الجسد أو في الروح هو وليي وهو يتولى الصالحين.  
رؤیای شما، برایت خیر و خوبی و بشارتی است. خداوند توفیقت دهد و گام هایت را در رضایت و خشنودی خداوند سبحان و متعال استوار بدارد. از خداوند خواستارم که از شما و همه ی برادران و خواهران مؤمن، هر آفت و بیماری بدنی یا روحی را دفع کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

واقرئي هذا الدعاء دائماً وبحضور قلب [يا من اسمه دواء وذكره شفاء يا من يجعل الشفاء فيما يشاء من الأشياء صل على محمد وآل محمد واجعل شفاء (وتذكر الاسم إن كان غيرك أو ياء المتكلم أي تقول شفائي) من هذا الداء باسمك هذا (يا الله عشر مرات).. (يا رب عشر مرات).. (يا أرحم الراحمين عشر مرات)].

این دعا را همیشه و با حضور قلب بخوان: (یا من اسمه دواء و ذکره شفاء یا من يجعل الشفاء فيما يشاء من الاشياء صل على محمد و آل محمد و اجعل الشفاء....) (ای کسی که نامش درمان است و یادش شفا. ای کسی که شفا را در هر چیزی بخواهد، قرار می دهد. بر محمد و آل محمد درود فرست، و شفا.... بیاور) و اسم شخص را می گویی اگر منظور خودت نیستی، و یا از (یاء متکلم) استفاده می کنی یعنی می گویی (شفائی) (شفای مرا) از این بیماری با این نامت (یا الله) (۱۰ مرتبه) (یا رب) (۱۰ مرتبه) (یا ارحم الراحمین) (۱۰ مرتبه).

والسلام عليكم ورحمة الله.

أحمد الحسن - محرم الحرام/ ۱۴۳۲ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ

\*\*\*\*\*

**پرسش ۸۲۵: رؤیای از بین بردن مانع سنگی از سر راه مردم**

السؤال / ۸۲۵: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهدين و سلم تسليماً كثيراً.

السلام على القائم أحمد ورحمة الله وبركاته، السلام على الإخوة الذين طالما أحببتهم أنصار الله ورحمة الله وبركاته.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر احمد قائم. درود و رحمت و برکات خداوند بر برادران انصار الله که همیشه دوستشان دارم. انصار الله.



قبل أربع سنوات أو أكثر وقبل إيماني بالدعوة الحق دعوة آل محمد (صلى الله عليه وآله) لغفاتي والظلمة التي أنا فيها الرؤيا. في عالم الرؤيا كأنه أنا جالس في حسينية الأنصار في مدينة الناصرية وكنت جالس ولما نهضت للخروج من الحسينية أخذ الأستاذ الفاضل فرج الله عنه ضياء الزيدي بيدي وقال لي إلى أين أنت ذاهب فإن السيد أحمد سوف يأتي، وجلست انتظره ولما دخل السيد أحمد (عليه السلام) سلم على الأنصار واحداً واحد وجلسنا وأنا كنت جالس قرب السيد عن يمينه وقلت له مولاي شيخ سلام.. وطبعاً شيخ سلام من أهالي الناصرية.. المهم قلت له شيخ سلام يقول أن أحمد الحسن لا يصلي حتى صلاة الصبح فكيف يكون وصي ورسول للإمام المهدي (عليه السلام) فقال لي السيد أحمد الحسن معقولة شيخ سلام يحجي عليه شيخ سلام صديقي، ومن ثم قام السيد يصلي متوجهاً إلى القبلة وعندما سجد السيد أحمد أخذ يدعو ضد شيخ سلام بالهلاك وعندما استمر السيد بالصلاة أخذ يتلاشى أو يختفي السيد حتى أصبحت لا أراه ولكن اسمع صوته فقط انتهت الرؤيا.

چهار سال پیش یا بیش تر از ایمان آوردنم به دعوت حق -دعوت آل محمد(ع)- در غفلت و ظلمتی که بودم، این رؤیا را دیدم. در عالم رؤیا گویی در حسینیة انصار در شهر ناصریه نشسته بودم. نشسته بودم و وقتی برای بیرون رفتن از حسینیة برخوردارم، استاد فاضل ضیا زیدی -خداوند در کارش گشایش حاصل کند- دستم را گرفت و به من گفت: کجا می روی؟ سید احمد به زودی می آید. نشستم و منتظرش ماندم. وقتی سید احمد(ع) آمد، یکی یکی به انصار سلام کرد و نشستیم. من نیز نزدیک سید و سمت راستش نشستم و به او عرض کردم: (مولای من! شیخ سلام) (شیخ سلام از اهالی ناصریه می باشد). مهم این است که به او عرض کردم: (شیخ سلام می گوید: احمدالحسن حتی نماز صبح نمی خواند، چگونه وصی و فرستاده ی امام مهدی(ع) می باشد). سید احمدالحسن به من گفت: آیا عاقلانه است شیخ سلام چنین سخنی بگوید. شیخ سلام دوست من است. سپس سید بلند شد و رو به قبله کرد و زمانی که سید احمد سجده می کرد، علیه شیخ سلام و برای هلاکتش دعا می کرد. وقتی سید نماز را ادامه داد، شروع به ناپدید شدن و پناه شدن نمود تا اینکه دیگر من نمی دیدمش و فقط صدایش را می شنیدم. رؤیا به پایان رسید.

وفي عالم الدنيا وبعد ثلاث أشهر تقريباً بعد الرؤيا قد مات شيخ سلام مقتولاً في ظروف غامضة المهم هل إن السيد أحمد (عليه السلام) يهلك الذين يقفون ضد الدعوة مثلاً أم ماذا؟ رجاءاً الإخوة الأنصار الإجابة من القائم أحمد (عليه السلام) أو من أحد الأنصار إذا استطاع التأويل.

در عالم دنیا و تقریباً سه ماه پس از دیدن این رؤیا، شیخ سلام در شرایط بسیار مبهمی کشته شد و از دنیا رفت. مهم این است که آیا سید احمد(ع) کسانی که علیه دعوت می ایستند را مثلاً هلاک می کند، یا چیز دیگری؟ از برادران انصار خواستارم که پاسخ از سوی احمد قائم(ع) یا از یکی از انصاری که توانایی تأویل دارد، باشد.

الرؤيا الثانية:

رؤیای دوم:

دخلت بالدعوة وأمنت وصدقت بها في شهر رجب عام ٢٠١٠م وبعد إيماني حصلت معي رؤيا وهي كأنني أبحث عن وظيفة فقالوا لي إن هذه الدائرة فيها مدير فقط ومحتاج موظفين، وهذه الدائرة هي تابعة للبلدية، المهم دخلت الدائرة ولم أجد فيها مدير وفتحت أحد أبواب الغرف فوجدت فيها شخص بعمر السابعة عشر نائم وفتحت الغرفة الثانية فوجدت الشخص نفسه نائم فأصبح يقين بداخلي أنه جن وليس إنسان

در ماه رجب سال ٢٠١٠ وارد دعوت شدم و آن را تصدیق کردم و به آن ایمان آوردم. پس از ایمان آوردنم، رؤیایی دیدم. گویا به دنبال شغلی بودم. به من گفتند: این اداره فقط مدیر دارد و به چند کارمند نیازمند است. این اداره، زیر نظر شهرداری است. مهم این است که وارد اداره شدم و مدیری آنجا نیافتم. در یکی از اتاق‌ها را باز کردم و شخص هفده ساله‌ای را در آن دیدم که خوابیده بود. اتاق دوم را باز کردم و همان شخص را خوابیده دیدم و در درونم یقین کردم که او جن است و انسان نمی‌باشد.

ولما أردت أن انهزم لحقني إلى الباب وقال لي هذا الجن انتظر قليلاً أنظر أنا بنت وليس ولد فتأكدت أنه بنت فقالت لي هذه البنت من الجن أنا أحبك فقلت لها وأنا لا أحبك فتغير شكلها إلى قبيح جداً فخفت منها وقلت لها لا لالا إني أحبك وبعدها ذهب إلى منطقة في الناصرية خلف العيادة الخارجية واتبعتني الجن ومعه اثنان آخرون أصبح مجموع الجن اثنان إناث ورجل

وقتی خواستم بازگردم، جلوی درب به من رسید و به من گفت: این جن مدت کمی است که منتظر می‌باشد. نگاه کن: من دختر هستم و پسر نیستم. یقین کردم که او دختر است. به من گفت: این دختر از جنیان است. من او را دوست دارم. به او گفتم: من تو را دوست ندارم. شکل او به صورت واقعاً ناپسندی تغییر کرد. از او ترسیدم و به او گفتم: نه نه نه. من تو را دوست دارم. پس از آن به منطقه‌ای در ناصریه و پشت بیمارستانی خارجی رفت. آن جن مرا دنبال کرد. همراه او دو نفر دیگر هم بودند که مجموع جن‌ها، دو زن و یک مرد می‌شد.

المهم عندما ذهبت خلف العيادة وكانت معركة تقريباً بين الشرطة وأنصار مقتدى الصدر فوجدت لاصقة صغيرة وضعتها على رجل الرجل من الجن وفجرتها وتصورت أنني تخلت منه وبعدها ذهبت إلى بيت لا أعرفه وفيه غرفتان، الغرفة الثانية كأنها غرفة بالتوك لكنها غرفة من طابوق وبناء أردت الدخول فيها وفيها الأنصار ولكن منعتني الجن فقلت لهن اذهبن وإلا فجرتكم مثل صاحبكم فتبسمن ودخل الجن الثالث صديقهن ويأست بأنهم لا يموتون

مهم این است که وقتی پشت بیمارستان رفتم و نبردی بین پلیس‌ها و انصار مقتدی صدر در جریان بود، چسب کوچکی دیدم که بر پای جن مرد بود. آن را باز کردم و تصور کردم از دستش خلاص شدم. پس از آن به خانه‌ای رفتم که آن را نمی‌شناختم و در آن دو اتاق بود. اتاق دومی، انگار اتاقی در پالتاک بود؛ ولی گویا اتاقی سنگی و آجری بود. خواستم واردش شوم. انصار در آنجا بودند. ولی جن‌ها مرا بازداشتند. من به آنان گفتم: بروید وگرنه شما را هم مانند دوستتان از بین می‌برم. آنها لبخند زدند و جن سومی که دوستشان بود، وارد شد و نا امید شدم که آنها نمی‌میرند.

وهي أن التحق بالأنصار بالغرفة المجاورة، ولكن كيف السبيل فنزعت قميصي وضربتهم بالقميص وناديت يا أحمد الحسن فانقلبت وجوههم قبيحة ومخيفة، وكررت النداء فرجعوا خطوتين للوراء ومن ثم حركت عليهم أو ضربتهم بالقميص وناديت يا يماني آل محمد مرتين فأصبحت وجوههم مخيفة وبشعة أكثر فتخلصت منهم وذهبت لغرفة الأنصار ولم أجد إلا ثلاث من الرجال وهم من الضيوف وليس من الأنصار فقلت لهم أين الأنصار فقالوا ذهبوا قبل قيل.

تلاش می کردم به انصار در اتاق مجاور ملحق شوم. ولی چگونه؟ لباسم را در آوردم و آنان را با لباس زدم و صدا زدم: یا احمدالحسن. صورت هایشان زشت و ترسناک شد. مجددا فریاد زدم و دو گام به عقب بازگشتند. اینجا بود که به سوی ایشان حرکت کردم یا آنان را با لباس زدم و دو بار فریاد زدم: ای یمانی آل محمد! صورت هایشان بیشتر زشت و ترسناک شد. از آنان رهایی یافتم و به اتاق انصار رفتم و فقط سه مرد یافتم که آنها هم مهمان بودند و انصار نبودند. به آنها گفتم: انصار کجا هستند؟ گفتند: پیش از اینکه سخنی گفته شود، رفتند.

انتهت الرؤيا، ممكن التأويل والسلام عليكم.

المرسل: حسين التميمي - العراق

رؤيا تمام شد. آیا امکان تأویل وجود دارد؟ والسلام عليكم.

فرستنده: حسين تميمي - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وفقك الله لكل خير، ليس الأمر كما تفهم إنما هي إرادة الله أن يزيح من يشاء ممن يكونون حجر عثرة في طريق الناس لكي لا يكونون سبباً لإضلال الناس، وخصوصاً من يستعملون الكذب لإضلال الناس ورؤياك الثانية هي مبشرة لك إن شاء الله، فالشياطين يحاولون قطع طريق الحق عليك ولكن بفضل الله ينجيك سبحانه من كيدهم والحمد لله هو وليي وهو يتولى الصالحين والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام/ ١٤٣٢ هـ

خداوند بر هر خیری توفیق دهد. اینگونه که فهمیدی، نیست. این فقط اراده‌ی خداوند است که هر کسی را که بخواهد و سنگی برای لغزش راه مردم باشد، از بین می‌برد تا سببی برای گمراه شدن مردم نشود؛ مخصوصاً کسانی که برای گمراه کردن مردم از دروغ استفاده می‌کنند. ان شالله رؤیای دوم شما، بشارتی برای شما می‌باشد. شیاطین قصد بازداشتن راه حق را از شما دارند، ولی به فضل خداوند، خداوند سبحان شما را از مکر و فریب ایشان رهایی می‌بخشد. الحمد لله. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ



### پرسش ۸۲۶: رؤیای پدرم و بحث درباره‌ی دعوت یمانی

السؤال / ۸۲۶: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

كأني في بيت أحد الأقارب فدخل أبي علينا فلما نظرنا إلى تلفاز أو شاشة كبيرة وكان فيها نقل مباشر ونرى شارع فيه شخصان أحدهما يرتدي زي شرطة والثاني زي مغاوير، وجاء شخصان من الأنصار ولم يعترضوا طريقهم وقالوا نعلم إنكم على حق وعندما يدخلون الشارع يصبح أصوات انفجارات وإطلاقات ناريتة ويخرجون الأنصار سالمين، وكنت في نقاش مع أبي حول السيد ولكن لم أظهر له عقيدتي علماً أنني في الدعوة حتى وأنا في الحلم ودار حديث بخصوص الدعوة اليمانية وكان في شك إلى أن انتهت الرؤيا، ما تأويل هذه الرؤيا؟

گویی در خانه‌ی یکی از نزدیکان بودم. پدرم بر ما وارد شد. وقتی به تلویزیون یا صفحه شیشه‌ای بزرگی نگاه می‌کردیم، برنامه‌ی پخش زنده بود و خیابانی می‌دیدیم که در آن دو نفر هستند. یکی از آن‌ها لباس پلیس‌ها و دیگری لباس تکاوران را پوشیده بود. دو نفر از انصار آمدند ولی متعزّض آنها نشدند و گفتند: می‌دانیم شما بر حق هستید. وقتی وارد خیابان شدند، صدای انفجارها و تبادل آتش شنیده می‌شد و انصار از آن سالم بیرون می‌آمدند. من با پدرم در مورد سید بحث می‌کردم؛ ولی عقیده‌ام را برایش آشکار نکردم با اینکه من در دعوت می‌باشم. من در خواب بودم و گفتم وگویی در مورد دعوت یمانی شکل گرفت و او در شک بود تا اینکه رؤیا به پایان رسید. تأویل این رؤیا چیست؟

واطلب من الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) أن يهدي والدي وإخوتي وأمي والتمس من سماحتكم الدعاء لوالدتي بالشفاء؛ لأنها في مرض دائم، وأرجو منك مولاي أن تنظر لي بعين الرحمة والتوفيق لزوجي ونجاحي في دراستي والمباركة في ابنتي ذات السنة وجعلها من الأنصار المؤمنات.

المرسل: بنت اليماني - العراق / الناصرية

از امام احمد الحسن (ع) درخواست می کنم پدر، خواهر و مادرم را هدایت کند و از جنابتان برای مادرم، درخواست دعای شفا دارم؛ بیماری ایشان دائمی است. مولای من! امیدوارم با چشم رحمت و مهربانی به من نگاه کنی، و توفیق برای شوهرم، موفقیت در درس هایم، و برکت در دختر یک ساله ام، و اینکه او را جزو انصار مؤمن قرار دهی.

فرستنده: بنت یمانی - عراق - ناصریه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَكُمْ وَأَنْ يَهْدِيَ عِبَادَهُ هُوَ وَلِيِّي وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ، وَلِلشِّفَاءِ مِنَ الْمَرَضِ أَقْرَأِي هَذَا الدُّعَاءَ دَائِمًا وَبِحَضُورِ قَلْبٍ [يَا مِنْ اسْمِهِ دَوَاءٌ وَذَكَرَهُ شِفَاءٌ يَا مَنْ يَجْعَلُ الشِّفَاءَ فِيمَا يَشَاءُ مِنَ الْأَشْيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ شِفَاءً (وَتَذَكَرَ الْأَسْمَاءَ إِنْ كَانَ غَيْرَكَ أَوْ يَاءَ الْمُتَكَلِّمِ أَيْ تَقُولُ شِفَائِي) مِنْ هَذَا الدُّعَاءِ بِاسْمِكَ هَذَا (يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ).. (يَا رَبِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ).. (يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ عَشْرَ مَرَّاتٍ)].

از خداوند خواستارم شما را توفیق دهد و بندگانش را هدایت کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. برای شفا، این دعا را همیشه و با حضور قلب بخوان: (یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء یا من یجعل الشفاء فیما یشاء من الاشیاء صلّ علی محمد و آل محمد و اجعل الشفاء...) (ای کسی که نامش درمان است و یادش شفا. ای کسی که شفا را در هر چیزی بخواهد، قرار می دهد. بر محمد و آل محمد درود فرست، و شفا... بیاور) و اسم شخص را می گویی اگر منظور خودت نیستی، و یا از (یاء متکلم) استفاده می کنی یعنی می گویی (شفائی) (شفای مرا) از این بیماری با این نامت (یا الله) (۱۰ مرتبه) (یا ربّ) (۱۰ مرتبه) (یا ارحم الراحمین) (۱۰ مرتبه).

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام/ ۱۴۳۲ هـ



### پرسش ٨٢٧: رؤیای یمانى و نزدیک بودن فرج

السؤال / ٨٢٧: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، إني من المؤمنين بالدعوة منذ فترة ليست بالبعيدة وقد رأيت عدّة رؤى كلها تؤكد أنّ السيد أحمد الحسن هو اليماني وأن دعوتك هي دعوة حق، وكذلك تؤكد الرؤى التي رأيتها إنّ الفرج قريب جداً جداً، وهذا ما جعلني أوقف كل عمالي وأموري وحتى عرض أن افتح مشروع جديد هنا في ألمانيا مع احد الأصدقاء برأس ماله وجهدي ولم أدخل بهذا العمل لكي لا التزم معه وأتركه وارجع للعراق إذا دعت الأمور ووصلت إلى درجة عدم الانتقال إلى شقة جديدة وأنتظر دائماً حصول شيء.

سلام عليكم ورحمت الله و بركاته. من مدت کوتاهی است که جزو مؤمنان به دعوت هستم و چند رؤیا دیدم که همگی آنها تأکید می کنند که سید احمد الحسن، یمانى و دعوت شما، دعوت حق است. همچنین رؤیاهایی که دیده ام تأکید می کنند که فرج و گشایش بسیار بسیار نزدیک است. این موضوع باعث شد تا همه ی کارها و امورم را متوقف کنم. حتی باعث شد تا از شروع پروژه ی جدید به همراه یکی از دوستانم در اینجا آلمان با سرمایه ی او و تلاش خودم، اجتناب کنم و به همراه او وارد این کار نشوم، تا مجبور نباشم همراه او باشم، و او را رها کنم و به عراق بازگردم. بنابراین کارها را رها کردم و به جایی رسیدم که هیچ کار جدیدی را آغاز نمی کنم و همواره منتظرم تا چیزی اتفاق بیفتد.

أريد منكم يا سيدي النصيحة في ما أفعل هل أبقى في الانتظار أم أكمل أموري هنا وادخل في هذا المشروع؟

آقای من! از شما می خواهم در آنچه انجام می دهم، نصیحتم فرمایید. آیا منتظر باشم یا کارم را اینجا به پایان برسانم و وارد این پروژه شوم؟

وأريد أن أقص عليكم آخر رؤيا رأيتها فقد رأيت في المنام أني امشي في مدينة أوروبية مع امرأة شابة أتحدث معها وفجأة خلصت هذه المدينة وفي نهايتها كأنه سوق شعبي في العراق وهذا السوق كان في هرج ومرج وأنا قلت لهم أنتم اصعدوا إلى هذا الدرج

می خواهم آخرین رؤیایی را که دیدم، برایتان تعریف کنم. در خواب دیدم در یک شهر اروپایی با زن جوانی راه می‌روم و با او سخن می‌گویم. ناگهان این شهر آزاد می‌شود و در پایان آن، انگار بازار مردمی در عراق است و این بازار در بی‌نظمی و هرج و مرج می‌باشد. من به آنها گفتم: بالای این نردبان بروید.

وكان موجود في السوق وكان هذا الدرج سلالم في الأرض وترتفع إلى تلة أو مدينة أو بناية وكان أحد أقربائي متوفي وكان موجود واسمه حسين ويدعو الناس إلى الصعود وفي نصف الطريق حدثت معركة وأغلب الناس رجعوا ولم يصعدوا.

آن نردبان در بازار وجود داشت. این نردبان در زمین رفته بود و به اندازه‌ی تپه یا شهر یا ساختمانی بلندی داشت. یکی از نزدیکان من که از دنیا رفته بود، آنجا بود. نامش حسین بود و مردم را به بالا رفتن تشویق می‌نمود. در میانه‌ی راه، نبردی رخ می‌دهد و بیشتر مردم، باز می‌گردند و بالا نمی‌روند.

ولكن أنا استمررت بالصعود ولما وصلت كان هناك بناية وفيها هرج ومرج أيضاً وفيها قتل وصحفيين واطلاقات نار وهذه البناية كانت على حافة نهر، ولكن هذا النهر على الجهة التي أنا كنت فيها ناشف وفيه طين فقط

ولی من به بالا رفتن ادامه می‌دهم. وقتی رسیدم، ساختمانی بود و در آن نیز هرج و مرج و بی‌نظمی بود. در آن کشتار و همچنین روزنامه‌نگاران و تبادل آتش بود. این ساختمان کنار رودی بود. ولی سمتی از این رود که من در آن بودم، خشک بود؛ آنجا فقط گل بود.

أما الجهة التي بجانبها كانت مدينة أوروبية ومرفوعة الأعلام الأوروبية وكانوا في احتفال والناس يسبحون على الضفة وكان من ضمنهم صديق لي معهم اسمه إحسان والنهر من جهتهم فيه ماء وليس طين ويوجد شق في النهر يفصل بينهم

اما سمت دیگرش، شهر اروپایی بود که پرچم‌های اروپایی در آن بلند شده و جشن گرفته و مردم در کنارش در حال شنا کردن بودند. از جمله‌ی آنها دوستم بود که با ایشان بود؛ نامش احسان بود و رود در سمت ایشان، آب بود و گل نبود. فاصله‌ای در رود بود که بین آنها فاصله انداخته بود. از آنها پرسیدم:

وقد سألتهم ألم ترون المدينة التي بجانبكم يقتلون بعضهم وأجابني واحد منهم نحن لا دخل لنا بهم هذا الذي هم فيه من أيدهم. وبعدها رأيت سيل من بساتين النخيل واقفة وتسير في النهر وتجر معها كل شيء في طريقها من جهة أوروبا وناديت صديقي إحسان اخرج سوف يأخذكم السيل علماً إن صديقي غير مؤمن بالدعوة ولكن السيل أخذهم ونزلوا في الشق، واستمر السيل في جهة المدينة التي نهرها طين وكان أخي في الطين علماً إن أخي هو في الحوزة في النجف وناديت عليّة لم يخرج

آیا نمی بینید در شهری که در کنار شما است، برخی شان کشته شده اند. یکی از آنها به من پاسخ داد: ما به آنها ارتباطی نداریم. این وضعیت آنها، دست خودشان است. پس از آن، سیلی از بستان های درخت خرما ایستاده دیدم که در رود در حال جریان بود و هر چیزی در مسیرش از اروپا در حال روان شدن بود. دوستم احسان را صدا کردم که بیرون بیا. سیل شما را می برد. با توجه به اینکه دوستم به دعوت ایمان ندارد. ولی سیل آنها را در بر گرفت و در سختی افتادند. سیل به سمتی از شهر که رودش گلین بود ادامه پیدا کرد. برادرم در گل بود؛ با توجه به اینکه برادرم در حوزه ی نجف است. او را صدا زدم، ولی بیرون نیامد.

وأثناء هذا السيل جاءت سفن ضخمة سوداء اللون جاءت بعكس اتجاه السيل وتطلق صفارات وكلمة ارتفع السيل هي ترتفع وبعدها قلت لهم إن هذه هي النبوءة التي اخبرنا بها عيسى عليه السلام، وسألني أحد الأشخاص وكان مسيحي من أين تعرف عيسى ونبوءته؟

در وسط این سیل، کشتی های بزرگ سیاه رنگی آمدند و برعکس سیل حرکت می کردند و صدایی درمی آوردند. هر قدر سیل بالا می آمد، آنها نیز بالا می آمدند. پس از آن، به آنها گفتم: این همان پیش گوئی است که عیسی (ع) به ما خبر داده است. یکی از آنها که مسیحی بود از من پرسید که عیسی و پیامبری اش را چگونه شناختی؟

قلت لآ لقد اخبرونا بها أهل البيت (عليهم السلام) وأخذ جرف النهر بالانزلاق وكانت امرأة عجوز متشبثة بالجرف حاولت أساعدها ولكن لم استطع قالت لي اتركني واذهب لأنني انتهيت فسمعنا صوت يقول اتجهوا إلى بستان وكان البستان على ارتفاع عالي ويوجد حائط سميك تسلفت هذه الحائط أنا والمسيحي بشق الأنفس صعدا وكان يخرج نور عظيم من هذا البستان وفيه صوت ينادي من دخل في هذا البستان فهو آمن، ودخلنا بخوف واخفى المسيحي وبقيت وحدي وقد رأيت أسد يركض بسرعة كبيرة باتجاه السيل وأنا بقيت واقف في مكاني ومر من عندي وذهب باتجاه السيل..

به او عرض کردم: اهل بیت (ع) به ما خبر داده اند. کناره ی رود، شروع به فرو ریختن کرد و زن پیری از کناره، آویزان بود و من می خواستم به او کمک کنم، ولی نتوانستم. او به من گفت: مرا رها کن و برو؛ که من به پایان رسیده ام. صدایی شنیدیم که می گفت: به سوی بوستان بروید. بوستان در ارتفاع بلندی بود. دیواری ضخیم وجود داشت. من و مسیحی به سختی از آن، بالا می رفتیم. نور بزرگی از این بوستان خارج می شد و صدایی از درون این بوستان صدا می زد که در امن و امان است. ما با ترس وارد شدیم. مسیحی پنهان شد و من تنها ماندم. شیری دیدم که با سرعتی بسیار به سوی سیل می رود. من در جای خودم ایستادم. از کنارم رد شد و به سوی سیل رفت.

انصحنی یا سیدی فیما أرجو منك الرد یا سیدی أحد الحسن فیما أفعل؟

آقای من! مرا نصیحت فرما. از شما امید پاسخ دارم، آقای من، احمد الحسن. چه کار کنم؟



أريد النصيحة لأن كل أموري متوقفة وأشعر بعدم الاستقرار.

نصیحتی می‌خواهم؛ چرا که همه‌ی کارهایم متوقف شده است و احساس بی‌ثباتی می‌کنم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

وفقك الله لكل خير، اعمل بصورة طبيعية ولا تجعل لإيمانك أثراً سلبياً على حياتك أو عملك بل اجعله سبباً لتزداد اطمئناناً و يقيناً واستقراراً، فالمؤمن عندما يتفضل عليه الله ويُعزّفه بما سيحصل يزداد اطمئناناً و يقيناً ولا يهتم لأي شيء من الدنيا أن يفوته أو يكسبه، أسأل الله لك أن يوفقك لكل خير هو وليي وهو يتولى الصالحين.

خداوند شما را بر هر خیری توفیق دهد. به طور طبیعی به کارت ادامه بده. نگذار ایمانت تأثیر سلبی بر زندگی و کارت داشته باشد؛ بلکه آن را وسیله‌ای برای زیاد شدن اطمینان و یقین و پایدار شدن قرار بده. هنگامی که خداوند بر مؤمن تفضل می‌فرماید و آنچه را که اتفاق خواهد افتاد را به او می‌شناساند، اطمینان و یقینش افزوده می‌شود و به هیچ چیزی از این دنیا اهتمام نمی‌ورزد و از بین رفتن یا به دست آوردنش برایش مهم نخواهد بود. از خداوند می‌خواهم شما را در هر خیری موفق بدارد. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أحمد الحسن - محرم الحرام/ ۱۴۳۲ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

\*\*\*\*\*

پرسش ۸۲۸: رؤیای فرار کردن و نجات

السؤال / ۸۲۸: بسم الله وبالله والصلاة والسلام على خير خلق الله وآله الطاهرين الطيبين.

بسم الله و بالله و الصلاة و السلام على خير خلق الله و آله الطاهرين الطيبين.

سيدي الكريم أحمد الحسن أقدار الله وألطفه جعلتني أتعرف على دعوتك الشريفة ولازلت أبحث منذ وقت قصير انطلاقاً من اجتهادات الأخوة الأنصار بالبالتوك، لا أنكر إنني منذ سمعت بالدعوة وقلبي يخفق كلما سمعت بها وارتاح كلما دخلت بالغرفة لأحس إنني وسط أحبتي في الله، وفي الأيام الأخيرة كثرت الرؤى عندي وكلها هرب ونجاة واستبشرت بها ولكن خفت أن تكون أضغاث أو تخفي ما لا اعلمه وعليه أفتوني في رؤياي يحفظكم الله، وان كنت أهل لدعوتكم بشروني وان كنت لا قدر الله محروم من هذا الفضل وجهوني في حيرتي والله من وراء القصد وجزاكم الله كل الخير ونفعني الله بركتكم.

آقای عزیزم، احمدالحسن! قدر و الطاف خداوندی، مرا اینگونه قرار داد که با دعوت شریف شما، آشنا شوم و مدت کوتاهی است که به طور مرتب در مورد آن تحقیق کنم؛ در آغاز از تلاش‌های برادران انصار در پالتاک. انکار نمی‌کنم که از زمانی که دعوت را شنیدم، قلبم می‌تپد. هر وقت آن را می‌شنوم، راحت می‌شوم. هر وقت وارد غرفه می‌شوم، احساس می‌کنم بین دوستان خدایی‌ام قرار دارم. در روزهای اخیر، رؤیاهای من بسیار شده است. همه‌ی آنها، جست و گریخت است و از آنها، مسرور و خوشحال شدم. ولی می‌ترسم خواب‌های پریشان یا چیز پنهانی باشد که من نمی‌دانم. در مورد رؤیای من، نظر بدهید، خداوند شما را حفظ کند. اگر من شایسته و لایق دعوت شما هستم، به من بشارت دهید. اگر هم خدای ناکرده، از این بخشش محروم هستم، مرا در سرگردانی‌ام راهنمایی کنید. خداوند ماورای این منظورها است. خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد و مرا از برکت شما، بهره‌مند سازد.

رأت زوجتي أننا كنا هاربين نحن الاثنين ولكن كل واحد يجري هرباً من أعداء ولكن دون أن نعرفهم في وجههم فوصلنا وادي وعجزنا وكنا حائرين كيف النجاة فإذا بي أتخط الوادي بطريقة جد سهلة لم أكن أتوقعها وزوجتي تفاجئت وبدأت تحاول هي أيضاً وسهل الأمر عليها فقطعنا الوادي وقالت لي زوجتي في المنام هذا هو الوادي سبحان الله قطعناه بسهولة واستيقظت على هذا القول، انتهت الرؤيا فما تأويلها وتقبلوا أحر وأعز وأعلى سلامي ورجاء دعواتك معي ولا هلي، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: ممدي المغربي - المغرب

همسرم رؤيا دیده است که ما دو نفری فرار می‌کنیم. هر کدام از دشمنان فرار می‌کنیم، ولی بدون اینکه صورت آنان را بشناسیم. به دره‌ای می‌رسیم. ناتوان و سرگردان شدیم که راه‌هایی کجا است. ناگهان من به آسانی، که انتظارش را نداشتیم، دره را طی می‌کنم. همسرم شوکه شد و او نیز چنین قصد کرد و کار بر او آسان شد. دره را طی کردیم و همسرم در خواب به من گفت: این، همان دره است. سبحان الله. آن را به آسانی طی کردیم و با این سخن بیدار شدم. رؤیا به پایان رسید. تأویلش چیست. گرم‌ترین و بزرگ‌ترین و گران‌مایه‌ترین سلام مرا بپذیرید و امیدوارم برای من و خانواده‌ام دعا کنید. والسلام عليكم و رحمت الله و بركاته.

فرستنده: مهدی مغربی - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أسأل الله أن يوفقكم لخير الآخرة والدنيا هو وليي وهو يتولى الصالحين، الرؤيا فيها بشرى خير لكم إن شاء الله أن ينجيكم الله من عدوكم من شياطين الإنس والجن الذين يهدفون إلى هلاككم في جهنم أعاذكم الله وإن شاء الله ستكون عاقبتكم كما في الرؤيا النجاة والوصول إلى الحق بفضل الله عليكم.

از خداوند می خواهم که شما را بر خیر آخرت و دنیا، توفیق دهد. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. ان شاء الله در این رؤیا، بشارت خوبی برای شما می باشد؛ اینکه خداوند شما را از شياطين انس و جن که دشمن شما هستند، نجات می دهد؛ کسانی که هدفشان هلاکت شما در جهنم است. خداوند شما را از آن در امان بدارد. ان شاء الله عاقبت شما با تفضل و بخشش خداوند بر شما، همان طور که در رؤیا بود، رهایی و رسیدن به حق باشد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الآخرة/ ١٤٣٢ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - جمادى الآخر ١٤٣٢ هـ



**پرسش ٨٢٩: رؤیای سیاره و ستاره**

السؤال / ٨٢٩: بسم الله الرحمن الرحيم، وأفضل الصلاة والسلام على أشرف الخلق محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

بسم الله الرحمن الرحيم و أفضل الصلاة و السلام على اشرف الخلق محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وعظم الله أجوركم سيدي ومولاي قائم آل محمد بمصاب أبا الأحرار الإمام الحسين عليه السلام أسأل الله أن يحفظكم ويسدكم سيدي، أمّا بعد.. مولاي أنا وأعوذ بالله من الأنا عملت عمليه طفل الأنابيب مرتين ولم تنجح لكن بالمرّة الثانية لم أكون مبلغه أحد من أهلي أو أقاربي، إني سأقدم ع عمل العمليّة وبعد ما عملتها بأسبوع رأيتني زوجه ابن عمي في عالم الرؤيا، بل ذكر اسمي في الرؤيا.

سلام عليكم و رحمت الله و بركاته. آقا و مولایم، قائم آل محمد! خداوند پاداش های شما را به جهت مصیبت وارد شده بر پدر آزادگان، امام حسین (ع) بزرگ بدارد. آقای من! از خداوند می خواهم که شما را حفظ و تسدید فرماید. اما بعد.... مولای من! من - و پناه می برم به خدا از منیت- دو بار عمل لقاح مصنوعی با لوله ی آزمایشگاهی را انجام دادم؛ ولی موفق نشد. بار دوم، هیچ یک از خانواده یا نزدیکانم را از اینکه می خواهم عمل کنم، مطلع نکردم. ولی یک هفته پس از انجام عمل، همسر پسر عمویم در عالم رؤیا دید. او حتی نام مرا در رؤیا به یاد آورد.

الرؤيا هي رأت الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) وهو يقول لها قولي لمحمد ونوره لا يهتموا إن لم يرزقوا الآن بذرية عليهم بالعمل بهذه الدعوة المباركة فهي خير لهم وسوف توصلهم إلى أعلى المراتب وأشار الإمام (عليه السلام) بيده المباركة إلى السماء وقال لها أتشاهدين ذلك الكوكب والنجم الذي جنبه ستكون منزلتهم مثل ذلك النجم الذي جنب الكوكب، سيدي يا قائم آل محمد وأنا بعد أسبوعين عملت تحليل الحمل ولم تنجح العمليّة، أيضاً لكن أحمد الله واشكره على هذه النعمة لأنني رزقت أو بشرت بهذه الرؤية من إحدى أخواتي الأنصاريات ربما لها تفسير غير الذي فهمته؟؟

او در رؤيا امام احمد الحسن (ع) را دید که به او فرمود: به محمد و همسرش بگو که اگر خداوند هم اکنون فرزندی روزی شان نکرده است، برای داشتن فرزند، تلاش نکنند. باید برای این دعوت مبارک اقدام کنند؛ این برایشان خوب است و آنها را به بالاترین مراتب می رساند. امام (ع) با دست مبارکش به آسمان اشاره کرد و به او فرمود: آیا آن سیاره و ستاره را می بینی که در کنارش است؟ نظیر آن ستاره ای که کنار سیاره است، منزلت آنها می باشد. آقای من، ای قائم آل محمد! من پس از دو هفته عمل لقاح مصنوعی را انجام دادم؛ ولی عمل، موفقیت آمیز نبود. ولی خدا را به خاطر این نعمت ستایش و شکر می کنم؛ چرا که با این رؤیا از سوی یکی از خواهران انصاری به من بشارت یا روزی داده شده است. شاید تفسیری جز آنچه داشته باشد که فهمیده ام؟؟

أحمد الله واشكره كل يوم لما اذكر هذه الرؤية إنك يا مولاي ذكرتني بلسانك الطاهر، أدعو الله أن أتشرف برؤيتك بحق الزهراء البتول، أنا والحمد لله حمدت الله كثيراً بأني لم ارزق بذرية ورزقت بطاعة حجه من حجج الله رزقت إتباع حسين العصر، أدركت الآن كم سعداء الذين جاهدوا مع الحسين (عليه السلام) عابس والحر رضوان الله عليهم

هر وقت این رؤیا را به یاد می آورم، خدا را شکر و ستایش می کنم. مولای من، شما مرا با زبان پاکتان یاد نمودید. از خداوند درخواست دارم که به حق زهرای بتول به دیدار شما مشرف شوم. من -الحمد لله- بسیار خدا را شکر می کنم که فرزندی روزی ام نشده و اطاعت از حجتی از حجت های خداوند روزی ام شده است؛ پیروی از حسین زمان. اکنون درک می کنم کسانی که با حسین (ع) جهاد نمودند چقدر سعادت مند بودند؛ عابس و حر که خداوند از آنها خشنود باشد.

أدعو أن نكون من المستشهدين بين يديك سيدي يا قائم آل محمد، أنا وأعوذ بالله من الأنا اعتذر إن كنت أطلت في كتابة هذه الرسالة، لكن الله تعالى يعلم كم أني فرحت بهذه الرؤية المباركة، واعتذر أيضاً على إرسال رسائل كثيرة لكم إخوتي اللجنة جزاكم الله خير ووفقكم وثبتكم للعمل مع قائم آل محمد ولا تنسوننا بالدعاء جزاكم الله خير الجزاء، أرجو منكم الرد على رسائلي؛ لأنني أرسلت الكثير من الرسائل ولم أجد رد، استودعك الله سيدي يا قائم آل محمد، واعتذر إلى الله واليك أن كنت تجاوزت أو أخطأت بكلمه السلام عليكم ورحمه الله وبركاته.

المرسل: نوره السويفي - كندا

آقای من، ای قائم آل محمد! دعا می کنم از شهیدان در پیشگاهتان باشیم. من - و پناه بر خدا از منیت. عذر می خواهم اگر در نوشتن این نامه اطاله ی کلام نمودم؛ ولی خداوند متعال می داند که من با این رؤیای مبارک چقدر خوشحال شدم. همچنین از برادران هیئت علمی، به خاطر فرستادن نامه های بسیاری، عذرخواهی می کنم. خداوند به شما پاداش نیکو دهد و شما را موفق گرداند و برای عمل با قائم آل محمد ثابت قدمتان بدارد. ما را در دعا فراموش نکنید. خداوند بهترین پاداش ها را نصیبتان کند. امیدارم پاسخ نامه هایم را بدهید؛ من نامه های بسیاری فرستادم و پاسخی دریافت نکردم. آقای من، قائم آل محمد! در پناه خدا. اگر بی ادبی کردم یا با کلمه ای خطا نمودم، از خداوند و شما عذرخواهی می کنم. والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

فرستنده: نوره سويفي - كندا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وفقكم الله لكل خير، وأسأل الله أن يلبسكم لباس العافية في الدنيا والآخرة وأن يرزقكم ذرية طيبة مباركة هو وليي وهو يتولى الصالحين.  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادي الآخرة/ ١٤٣٢ هـ

خداوند به شما بر هر خیری توفیق دهد. از خداوند خواستارم که در دنیا و آخرت به شما لباس عافیت بپوشاند و فرزندانی پاک و مبارک روزی تان گرداند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.  
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ



### پرسش ۸۳۰: رؤیای امیر المؤمنین (ع)

السؤال / ۸۳۰: بسم الله رب المستضعفين، الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم رب المستضعفين. الحمد لله رب العالمين. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

قبل شهرين تقريباً كآني في عالم الرؤيا إني كنت واقفاً مع أمير المؤمنين علي (عليه السلام) بهيئة رجل مهيب بزي عربي أبيض وهو مبتسماً بشوش فمشيت معه خطوات بدون كلام جلس الإمام علي بساط بقرب رجل وهابي وجهاً لوجه..

تقريباً دو ماه پیش گویا در عالم رؤیا دیدم با امیرالمؤمنین علی (ع) ایستاده ام که به شکل یک مرد با هیبت و با لباس عربی سفید و خوشحال و بشاش بود. چند قدم و بدون سخنی با ایشان راه رفتم. امام روی فرشی نزدیک مردی وهابی رو در رو نشست..

قلت للوهابي..أتعرف هذا الرجل هذا علي ابن أبي طالب، وقد كنت جالس أمام الإمام مباشرة..فخاف الوهابي وارتعد واخّرس لسانه بعد أن كان سليط اللسان..

به وهابی گفتم: .... آیا این مرد را می شناسی؟ این علی بن ابی طالب است. روبه روی امام نشسته بودم.... وهابی ترسید، لرزید و زبانش بند آمد؛ پس از آنکه بد زبانی کرده بود....

والحمد لله رب العالمين والسلام على سيدي قائم آل محمد أحمد الحسن اليماني ورحمة الله وبركاته؛  
رجائي معرفة تأويل رؤيائي.

المرسل: أبو جعفر - العراق

والحمد لله رب العالمين و السلام على سيدى قائم آل محمد احمد الحسن اليمانى و رحمت الله و بركاته. اميدوارم تأويل رؤيايم را بيان كنيد.

فرستنده: ابو جعفر - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

وفقك الله لكل خير، رؤياك تعني أنك تبلغ شخصاً بدعوة الحق وهذا الشخص ناصب عدا، ولكنه يتفاجأ ولا يمكنه أن يرد بشيء بعد أن تقيم عليه الحجة بدعوة الحق في هذا الزمان.

خداوند شما را به هر خيري توفيق دهد. رؤياى شما به اين معنا است كه دعوت حق را به شخصى رساندى كه اين شخص، دشمن و ناصبى است. ولى او شوكه مى شود و پس از اينكه دليل دعوت حق در اين زمان برايش اقامه شود، امكان هيچ پاسخى ندارد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الآخرة / ١٤٣٢ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - جمادى الآخر ١٤٣٢ هـ

\*\*\*\*\*

پرسش ٨٣١: رؤياى گم کردن كفش و رفتن پا برهنه

السؤال / ٨٣١: زوجتي ترى في المنام بصورة دائمة إنها أضاعت حذائها وتمشي- حافية القدمين هل يستطيع أحد تفسير هذا الحلم، وشكراً لكم.

المرسل: Samir - لبنان

همسرم (زنم) مرتب در خواب می بیند کفشش را گم کرده است و بدون آن، راه می رود. آیا کسی می تواند این خواب را تفسیر کند. از شما متشکرم.

فرستنده: Samir - لبنان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الحذاء في الرؤيا يعني مكان الاستقرار أو الحالة الدنيوية التي هي فيها أو مكان ستنتقل له، وفقكم الله لكل خير.

كفش در رؤيا به معنای مكان استقرار یا وضعیت دنیوی است كه او در آن می باشد یا مكانی است كه به آن، منتقل می شود. خداوند شما را بر هر خیری توفیق دهد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - جمادى الآخرة / ١٤٣٢ هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - جمادى الآخر ١٤٣٢ هـ

\*\*\*\*\*

**پرسش ٨٣٢: رؤیای زیارت امام حسین (ع) و رسیدن به کشتی نجات**

السؤال / ٨٣٢: قبل ٧ سنوات في ليلة ٣ - ١١ - أو ١٣ رمضان أو ٣ رمضان من ذلك العام وبعد أن أنهكتني الدراسة استلقيت بوقت متأخر وشاهدت نفسي في كربلاء أسير مع شخص لا أستطع رؤيته دخلنا سوياً للإمام الحسين (عليه السلام) من الباب الخلفي المقابل لباب القبلة - بدأ يشير لي لبعض الأشخاص وكان صحن الإمام مزدحماً جداً وفيه الكثير من السياسيين الذين رفعوا بوسترات الانتخابات وكان من بيتهم كما أذكر الباجي والجلبي وغيرهم، كما شاهدت صدام داخل بوستر وهو يضحك كثيراً ويتمشى بين الحرمين وبعده



قادني لنخرج من باب القبلة ووصلنا إلى سفينة النجاة النصب الموجود حالياً قرب باب القبلة، ثم أشار لي الإمام، طبعاً أنا أحسست بالمنام بأنه الإمام المهدي، لكني لم أرى شخصاً قطعاً أشار لي بأني سأستشهد معه في كربلاء وقال لي إنك ستتزوج فلانة وسترزق منها طفلين وتستشهد معي فقلت له دعني أذهب كي أوصي أمي بأولادي فقال لي لا عليك هناك أمامك وقت كثير - انتهت الرؤيا - رجاءاً احتاج إلى تعبير للرؤيا وفقكم الله وسدد خطاكم.

المرسل: جعفر الغريب - العراق

٧ سال پیش و در شب ٣، ١١ یا ١٣ رمضان یا ٣ رمضان از همان سال و پس از اینکه درس خسته ام کرده بود، دیر وقت دراز کشیدم و خودم را در کربلا دیدم که با کسی که نمی توانم او را ببینم حرکت می کنم. هر دو بر امام حسین (ع) و از درب پشتی و مقابل باب القبلة وارد شدیم. برخی به من اشاره می کردند و سخن امام بسیار شلوغ بود. در آنجا بسیاری از سیاسیون حضور داشتند و پوستره های انتخاباتی بلند کرده بودند و آن طور که یادم می آید در میان شان باججی، چلبی و سایرین بودند. صدام را هم درون پوستر مشاهده کردم؛ او بسیار می خندید و در بین الحرمین راه می رفت. پس از آن، مرا راهنمایی کرد تا از باب القبلة خارج شویم و به «سفينة النجاة» (کشتی نجات) رسیدیم که در حال حاضر نزدیک باب القبلة وجود دارد. بعد امام به من اشاره کرد. به طور طبیعی در خواب احساس کردم که ایشان امام مهدی (ع) است؛ ولی کسی را ندیدم. به طور قطع به من اشاره کرد که با ایشان در کربلا به شهادت خواهیم رسید و به من فرمود که با فلانی ازدواج می کنی و دو کودک از او روزی ات می شود و با من به شهادت می رسی. من به او عرض کردم: اجازه دهید تا فرزندانم را به مادرم سفارش کنم. به من فرمود: خیر. وقت بسیار داری. رؤیا به پایان رسید. امیدوار به تعبیر رؤیا و به آن نیازمندم. خداوند به شما توفیق دهد و گام هایتان را استوار بدارد.

فرستنده: جعفر غریب - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وفقك الله وسدد خطاك، الرؤيا فيها أمور واضحة لا تحتاج إلى تأويل، فقط صدام حسين الذي رأيت أنه أي شخص قام مقامه في حكم العراق وفعل أفعالاً مثل أفعاله من قتل وتشريد وسجن للمؤمنين، وأما وصولك إلى السفينة الذي في الرؤيا فهو تبشير لك في ذلك الوقت أنك تصل إلى الحق وتنصر الحق إن شاء الله وفقك الله لنصرة دعوة مهدي هذه الأمة وجعلك الله ممن ينتصر بهم للحق.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. در رؤیا موارد روشنی وجود دارد که نیازمند تأویل نمی‌باشد. فقط صدام حسین که در رؤیا دیدی، به معنی شخصی است که جانشین او در حکومت عراق شده و کارهایی همانند کارهای او انجام می‌دهد؛ از جمله کشتار، تبعید و زندانی کردن مؤمنان. اما رسیدن شما به کشتی که در رؤیا بود، بشارتی برای شما در آن هنگام است که به حق می‌رسی و ان‌شاءالله، حق را یاری می‌دهی. خداوند به شما برای یاری دعوت مهدی این امت، توفیق دهد و خداوند شما را جزو افرادی قرار دهد که حق را با آنها یاری می‌دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخرة / ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ



### پرسش ۸۳۳: رؤیای سوار شدن ماشین و بالا رفتن از ساختمانی که پله دارد.

السؤال / ۸۳۳: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یا سیدی ومولای أحمد الحسن (علیه السلام).. سیدی لقد آمنا بك عن طریق رؤیا علماً لم أسمع بك نهائياً، كنت أعیش في لبنان وكان لي صديق لبناني شيعي اسمه محمد وله أخ اسمه علي وهو يكرهني.

آقا و مولای من، احمد الحسن (ع)، سلام علیکم و رحمت الله و برکاته... آقای من، از طریق رؤیا به شما ایمان آوردیم؛ با توجه به اینکه احتمالاً از شما نخواهم شنید. من در لبنان زندگی می‌کردم و دوستی لبنانی داشتم که شیعه و نامش محمد بود و برادری داشت که نامش علی بود و از من بدش می‌آمد.

(الرؤیا): کأني واقف على طريق مبلط واحمل على ظهري حقيبة والحقيبة كانت شبه فارغة إلا منشفة يدوانا واقف سألت نفسي لماذا أنا أحمل هذه الحقيبة الفارغة، فقلت لنفسي هاه بيه هاي المنشفة الصغيرة ممكن احتاجه، وإذا بسيارة تأتي وتقف أمامي وكان فيها اللبناني محمد وأخيه علي فنظر لي محمد وناداني لكي أضع معهم السيارة لغرض أن يوصلوني معهم لكن شبه بأنه أخيه علي عارض أن أضع معهم والتفتت له محمد كأنه قال له لا خليه يصعد أبو ياسر وسارة السيارة ووقف السيارة وأنزلوني أمام بناية صعدت درجات وفتحت باب ودخلت وجدتها أسواق نظيفة جداً

رؤیا: در راهی ایستاده بودم که درختی نداشت و کیسه‌ای بر دوشم داشتم که تقریباً خالی بود مگر مقداری دستمال کاغذی. از خودم پرسیدم که چرا این کیسه‌ی خالی را بر دوش دارم؟ با خودم گفتم: دستمال کاغذی کوچک، شاید به آن نیازمند شوم. ناگهان ماشینی آمد و جلوی من ایستاد و در آن همان شخص لبنانی -محمد- و برادرش علی بود. محمد به من نگاه کرد و مرا صدا زد که سوار ماشین آنها شوم تا مرا با خودشان برسانند. ولی گویا برادرش علی مخالفت کرد که من همراهشان سوار شوم. محمد به او نگاه کرد؛ گویا به برادرش می‌گفت ابو یاسر و ساره سوار می‌شوند. ماشین ایستاد و ما مقابل ساختمانی پیاده شدیم. چند پله بالا رفتیم. دری باز شد. داخل شدم و بازارهای بسیار تمیزی دیدم؛

لكن الأسواق فيها محلات مقفلة ونظرت إلى يميني وجدت رجل أبيض مربع وفي خده الأيمن خط ونظر لي كأنه يقول لي وينك أنا منتظرک وتقدم نحوي وقال لي هل تريد أن أدليک قلت له نعم، مشى— وأنا بجانبه وصعدنا درج وأشر بيده إلى باب مفتوحة كأنه يقول لي هذا الباب ووقفته على الباب وجدة الدنيا مشمسة نور كثيف.. انتهت الرؤيا سيدي...

ولی در بازارها اتاق‌هایی قفل شده بود. به سمت راستم نگاه کردم. مرد سفید با قامتی متوسط دیدم. در سمت راست گونه‌اش خطی بود. به من نگاه کرد؛ گویا به من می‌گوید: من منتظرت بودم، به سوی من بیا. به من گفت: آیا می‌خواهی راهنمایی کنم؟ به او گفتم: بله. او راه افتاد و من در کنارش. چند پله بالا رفتیم و با دستش به در بازی اشاره کرد؛ گویا به من می‌گفت: این در. جلوی در ایستادم. دیدم دنیا بسیار نورانی است.... سرورم، رؤیا به پایان رسید....

الرؤيا الثانية: صوت جاء يكلمني مخيم فوقي كأنه خيمة يقول لي هل تعلم لماذا الإمام زعلان.. سيدي ومولاي أنا أعلم لماذا أنت زعلان

رؤیای دوم: صدایی آمد که چون خیمه‌ای بالای سرم خیمه زده بود و به من می‌گفت: آیا می‌دانی چرا امام ناراحت و رنجیده است؟.... آقا و مولای من، من می‌دانم شما چرا ناراحت و رنجوری؛

لكن أريد التأكيد منك وأنا تعبان أرجو منك الدعاء وان تمسح على رأسي سيدي الابن من يغلط المن يذهب انتم آبائنا وفاطمة الزهراء (عليها السلام) أمّنا سيدي واللّه تعبان تعبان دعائك سيدي أنا من أنصارك امروتك، أسألك بجدك محمد (صلى الله عليه وآله) والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: عبد الرحمن الهندي - استراليا

اما مايلم خودتان تأکید فرمایید و من خسته و درمانده‌ام. التماس دعا از جنابتان دارم و اینکه بر سرم دستی بکشی، بر این فرزندی که در حرکت به سوی شما پدران ما- و فاطمه‌ی زهرا(ع) دچار لغزش و خطا شده، ای آقای من! سرورم، ایمان آوردیم و به خدا سوگند، خسته‌ایم، خسته، خسته. آقای من، دعا کنید از انصاری که امرتان را اطاعت می‌کنند، باشم. به جدت محمد(ص) از شما تقاضا می‌کنم. والسلام عليكم و رحمت الله و برکاته.

فرستنده: عبدالرحمان هنیدی - استراليا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وفقك الله وسدد خطاك، أسأل الله أن يرزقك خير الآخرة والدنيا هو وليي وهو يتولى الصالحين، جزاكم الله خيراً، أن نصرتم الحق في زمن عزّ فيه الناصر، ورؤاك مبشرة لك وسيريك الله تحقق ما ترى وسيجعل الله لك من أمرك فرجاً إن شاء الله وهو أرحم الراحمين.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. از خداوند خواستارم که خیر آخرت و دنیا را روزی‌ات گرداند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. خداوند به شما پاداشی نیکو دهد؛ که حق را در زمانی یاری دادید که در آن، یاور اندک است. رؤیای بشارتی برای شما است و خداوند به زودی محقق شدن رؤیایی که دیدی را به شما نشان خواهد داد و به زودی خداوند برایت در کارت، گشایشی حاصل می‌کند. ان شاء الله. او مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخرة / ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ



**پرسش ۸۳۴: رؤیای رسول خدا(ص) و شبیه شدن به او**

السؤال / ۸۳۴: رأيت إني أسير مع الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) في جمع من الناس وكان صلى الله عليه وسلم مستاء ومهموم وكنت كذلك وكنت أسير معه والناس من خلفنا حتى وصلنا باب منزل فقرعته وفتح لنا ثم دخل الرسول صلى الله عليه وسلم ودخلت بعده ودخل الناس بعدي إلى غرفة ليست بالكبيرة وجلس الرسول صلى الله عليه وآله وسلم في يسار الغرفة في أعلاها وكنت ذاهبا لأجلس بجوار الرسول صلى الله عليه وسلم ولكن وجدت قطعة خبز ملقاة على الأرض فغضبت غضباً شديداً ورفعت الخبز وقبلته ووضعت الخبز جانباً وقد جلس الناس كلهم وبقي مكان لي خاليا بجوار رسول الله عن يمينه ثم أقمت

الصلاة وصليت ركعتين كاملتين ثم سلمت فرأيت عند انتهائي فخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم الجزء الذي فوق ركبته صلى الله عليه وسلم ثم رفعت نظري إليه فرأيتته مبتسماً وأسنانه كحبات اللؤلؤ وقد زال عنه الهم والغضب ووجدت أن بي من شبه الرسول صلى الله عليه وسلم تقريباً ٧٥ بالمائة إلا إن به الحمرة أكثر مني واستيقظت بعد ذلك.. فهل لهذا تفسير معين حيث لم يسبق لي أن فسرت رؤيائي عند أي أحد... والسلام عليكم.

Mahmood - جزيرة العرب/ الجنوب

در رؤیا دیدم که با رسول خدا حضرت محمد(ص) در میان گروهی از مردم حرکت می‌کنم و ایشان(ص) ناراحت و اندوهناک بودند و من نیز اینچنین بودم. با ایشان حرکت می‌کردم و مردم پشت ما بودند تا اینکه جلوی درب منزل رسیدیم. آن را کوییدم و برای ما باز شد. سپس رسول خدا(ص) داخل شد و پس از ایشان، من نیز داخل شدم و پس از من، مردم به اتاقی که بزرگ نبود وارد شدند و رسول خدا(ص) در سمت چپ اتاق در بالایش نشست و من نیز می‌رفتم تا کنار رسول خدا(ص) بنشینم. ولی قطعه نانی دیدم که روی زمین افتاده است. بسیار ناراحت شدم و نان را برداشتم، بوسیدم و نان را در کناری نهادم. همه‌ی مردم نشسته بودند و جای من سمت راست رسول خدا(ص) خالی بود. سپس نماز خواندم. دو رکعت کامل خواندم. سپس سلام دادم و هنگام پایان نماز، ران رسول خدا(ص) را دیدم، قسمتی از آن که بالای زانوی ایشان(ص) است. بعد نگاهم را از آن برداشتم. ایشان را در حال لبخند زدن دیدم. دندان‌های ایشان مانند دانه‌های مروارید بود. ناراحتی و خشم از ایشان رفع شده بود. اینگونه یافتیم که تقریباً ٧٥ درصد به رسول خدا(ص) شباهت دارم؛ ولی ایشان سرخی بیشتری نسبت به من داشت و پس از آن بیدار شدم... آیا این رؤیا، تفسیر مشخصی دارد. من رؤیای خودم را نزد کسی تفسیر نکردم. والسلام عليكم.

فرستنده: Mahmood - جزيرة العرب - جنوب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

وفقك الله لكل خير وسدد خطاك وأسأل الله لك خير الآخرة والدنيا، معنى رؤياك إن شاء الله أنك تصل وتسمع بالحق في هذا الزمان، والغرفة ليست غرفة بالمعنى المتعارف بل هي تمثل موضعاً في (الانترنت) تعرف من خلاله حق من يمثل رسول الله في هذا الزمان وهو المهدي، وأما كونك تشبهه بنسبة كبيرة فإن شاء الله ونسأل الله لك أن تكون كذلك فهذا يعني أنك ستكون على درجة من الهدى ومعرفة الحق إذا شاء الله بفضله ومنه عليك.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. از خداوند برای شما، خیر آخرت و دنیا را خواستارم. ان شاء الله معنای رؤیا این است که در این زمان به حق می‌رسی و آن را می‌شنوی. منظور از اتاق، به معنای متعارف آن نیست؛ بلکه جایی در اینترنت است که از طریق آن، حق را می‌شناسید که از سوی کسی که تمثیل رسول خدا در این زمان که همان مهدی است، می‌باشد. اما اینکه شما به مقدار زیادی مشابه ایشان بودید، ان شاء الله؛ از خداوند خواستاریم که اینچنین باشید. این به آن معنا است که اگر خداوند با فضل و منتش برای شما بخواهد، شما در درجه‌ای از هدایت و شناخت حق می‌باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخرة / ۱۴۳۲ هـ

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

## القسم الثاني: أجوبة اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)

بخش دوم: پاسخ های هیأت علمی انصار امام مهدی (ع)

**پرسش ۸۳۵: حکم گرایپ واتر برای کودکان**

السؤال / ۸۳۵: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

هل ماء الغريب بالنسبة للأطفال حرام أم حلال؟ لأن البعض يقول إنه يحتوي على بعض الكحول. جزاكم الله خير الجزاء.

أبو زين العابدين

سلام عليكم ورحمت الله و بركاته

آيا گرایپ واتر برای کودکان حلال است یا حرام؟ چرا که برخی می گویند: حاوی مقداری الكل می باشد. خداوند به شما پاداش نیکو دهد.

ابو زين العابدين

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الكحول إن كانت مصنعة لأغراض محللة كأدوية والعطور لا تعتبر نجسة.

اللجنة العلمية - الشيخ ناظم العقيلي - ذو القعدة/ ۱۴۳۵ هـ

الكل اگر برای مصارف حلال ساخته شده باشد مانند داروها و عطرها، نجس شمردن نمی شود.

هیئت علمی - شیخ ناظم عقیلی - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ

## پرسش ۸۳۶: سؤالی از خمس

السؤال / ۸۳۶: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم اخواني الانصار ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران انصاری من! سلام عليكم ورحمت الله وبركاته

س: إذا خمست مبلغ من المال خمسة الاف دولار مثلاً ثم وضعت المال الخمس في البنك وفي هذه الحالة الورق النقدي قد تغيرت عندما اسحب المبلغ الخمس فليس الورق نفسها الخمسة تبقى لأنها تتبدل فالمبلغ الخمس مقداره نفسه باق ولكن الورق ليس نفسه ولم يأتي مال جديد فهل في هذه الحالة يجب تخميس المبلغ الخمس مرة ثانية، ارجوا توضيح هذا الأمر بالتفصيل مع الشكر الجزيل؟

أنصاري

سؤال: اگر خمس مبلغی که مثلاً پنج هزار دلار است را داده باشم، سپس پولی که خمسش داده شده است را در بانک بگذارم و در این حالت، اسکناس نقدی تغییر کرده باشد. وقتی مبلغی که خمسش داده شده است را می‌گیرم، همان اسکناسی نخواهد بود که خمسش داده شده است؛ چرا که تغییر کرده است. مقدار مبلغی که خمسش داده شده است، باقی است؛ ولی اسکناس خودش نیست و پول جدیدی نیامده است. آیا در این حالت، دادن خمس مبلغی که خمسش داده شده است، برای بار دوم واجب است. امیدوارم این مسئله را به صورت تفصیلی توضیح دهید. بسیار متشکرم.

انصاری

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم



والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

### لا يجب الخمس في مفروض السؤال.

اللجنة العلمية - الشيخ ناظم العقيلي - ١٤٣٦ هـ

با توجه به فرضیات پرسش، خمس واجب نیست.

هیئت علمی - شیخ ناظم عقیلی - ذی القعدة ١٤٣٥ هـ



### پرسش ٨٣٧: ازدواج پیامبر(ص) با بیش از یک زن

السؤال / ٨٣٧: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته سئلت من قبل فتاة مسيحية عن لماذا الرسول (صلى الله عليه وآله) تزوج أكثر من امرأة وما الحكمة، ولماذا الله عز وجل حلل الزواج من أربعة وهل اي امرأة ترضى ان يتزوج زوجها عليها؟

سلام عليكم ورحمت الله وبركاته. از طرف یک دختر جوان مسیحی پرسیده شده چرا رسول خدا(ص) با بیش از یک زن ازدواج کرد و حکمتش چیست؟ و چرا خداوند عزوجل ازدواج با چهار زن را حلال کرده است؟ آیا هیچ زنی وجود دارد که راضی باشد شوهرش بار دیگر ازدواج کند؟

أدلة على عصمة الرسول ولماذا النبي (صلى الله عليه وآله) هو أفضل من النبي عيسى (عليه السلام)؟ الرجاء مع أدلة من القرآن أو الحديث أو الإنجيل، وما الأمور الروحانية التي يستفيد الإنسان منها عند إيمانه بالدعوة المباركة؟

دلایل عصمت رسول خدا چیست؟ و چرا پیامبر(ص) برتر از عیسی پیامبر(ع) می باشد؟ امیدوارم با دلایلی از قرآن، حدیث یا انجیل پاسخ دهید. آن امور روحانی که انسان هنگام ایمان آوردنش به دعوت مبارک از آن بهره مند می شود، چیست؟

## أيضا يقولون إن الإسلام دين عنف ماذا نرد؟ لماذا استعلت كلمة النكاح بدلاً من الزواج في القرآن؟

العبد الفقير - سوريا / حمص

همچنین می‌گویند اسلام دین اجبار است، چه پاسخی بدهیم؟ چرا در قرآن کلمه‌ی نکاح به جای ازدواج به کار برده شده است؟

عبد فقير - سوريا - حمص

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته.. حياكم الله.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.  
و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته... درود خداوند بر شما.

ج س ۱: تعدد الزوجات كان موجوداً في الشرائع السابقة ولم تنفرد به شريعة محمد (صلى الله عليه وآله)، فنبى الله إبراهيم (أبرام) قد تزوج على زوجته سارة (ساراي)، فقد جاء في سفر التكوين، الاصحاح ۱۶، الآية ۱ - ۴: «وأما ساراي امرأة أبرام، فلم تلد له. وكانت لها جاريتة مصرية اسمها هاجر، فقالت ساراي لأبرام: الرب منع عني الولادة فضاجع جاريتي لعل الرب يرزقني منها بنين. فسمع أبرام لكلام ساراي. فأخذت ساراي، امرأة أبرام، هاجر المصرية، وأعطتها لأبرام لتكون له زوجة».

پاسخ سؤال ۱: موضوع تعدد همسران در ادیان پیشین نیز وجود داشته است و به شریعت حضرت محمد(ص) اختصاص ندارد. پیامبر خدا ابراهیم(ع) (ابرام) علاوه بر همسرش ساره (سارای) ازدواج کرده است. در سفر پیدایش اصحاح ۱۶ آیه‌ی ۱ تا ۴ آمده است: «و سارای، همسر ابرام، برای وی فرزندی نیاورد و او (سارای) را کنیزی مصری، هاجر نام بود. پس سارای به ابرام گفت: اینک خداوند مرا از زاییدن بازداشت. پس به کنیز من درآی، شاید پروردگار از او فرزندانى روزی‌ام کند؛ و ابرام سخن سارای را پذیرفت. سارای همسر ابرام، کنیز خود هاجر مصری برداشته، او را به شوهر خود، ابرام، به زنی داد».

وأيضاً نبي الله يعقوب (عليه السلام) تزوج أربع نساء، راحيل وليئة بنتا لابان، وبلهته جاريتة راحيل، وزلفته جاريتة ليئة، راجع العهد القديم، سفر التكوين، الأصحاح ٢٩ - ٣٠.

همچنین پیامبر خدا یعقوب (ع) با چهار زن ازدواج کرد: راحیل، لیئه دختران لابان، بلهه کنیز راحیل و زلفه کنیز لیئه. به عهد قدیم سفر پیدایش اصحاح ٢٩ و ٣٠ مراجعه کنید.

ج س ٢: كل الأنبياء والرسل معصومون، لأن الله بعثهم ليأخذوا بأيدي الناس إلى كل خير وصلاح، فإذا جاز عليهم الضلال فسيضلون الناس أيضاً، وتتحول مهمتهم من هداية الناس إلى اضلالهم، والعياذ بالله، قال الله تعالى: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ [النساء: ٦٤].

پاسخ سؤال ٢: همه ی پیامبران و فرستادگان معصوم هستند؛ چرا که خداوند ایشان را برانگیخت تا دست مردم را بگیرند و به سوی خیر و صلاح ببرند. اگر گمراهی برای آنها جایز باشد، مردم را نیز گمراه می کنند و وظیفه ی آنها از هدایت کردن مردم، به گمراه کردن شان تبدیل می شود؛ پناه بر خدا! خداوند متعال می فرماید: (هیچ فرستاده ای را نفرستادیم جز آنکه دیگران به امر خدا باید مطیع فرمان او شوند....). [النساء: ٦٤]

وعصمة رسول الله (صلى الله عليه وآله) ثابتة بالقرآن والسنة المتواترة؛ قال تعالى: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ٣-٤].

عصمت رسول خدا (ص) با قرآن و سنت متواتر ثابت شده است. خداوند متعال می فرماید: (و سخن از روی هوی و هوس نمی گوید \* نیست این سخن جز آنچه وحی می شود). [النجم: ٣-٤]

وهذه الآية الشريفة تنص على أن الرسول محمداً (صلى الله عليه وآله) لا يتكلم بهواه أو رغباته، بل كل ما يأمر به ويرشد إليه هو وحى إلهي.

این آیات شریف تصریح می کنند که حضرت محمد رسول خدا (ص) از سر هوا و هوس یا میل خودش سخن نمی گوید؛ بلکه هر چه به آن دستور می دهد و به سوی آن راهنمایی می کند، وحی الهی است.

وقال تعالى: ﴿... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ٧].

خداوند متعال می‌فرماید: (... هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است). [الحشر: ۷]

وقال تعالی: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

خداوند متعال می‌فرماید: (هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است). [الأحزاب: ۳۶]

وقال تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

خداوند متعال می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر تان فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید که در این، خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد). [الأحزاب: ۳۶]

وغير ذلك من الآيات القرآنية التي تأمر بطاعة الرسول بصورة مطلقة لكل ما يأمر به، وهذا دليل على أن كل ما يأمر به حق وهدى، لأنه لو كان جاز أن يأمر بباطل لما أمر الله بطاعته، لأنه يكون قد أمر بفعل الباطل وحاشاه.

و سایر آیات قرآن که در دستورهایی که به اطاعت از رسول خدا فرمان می‌دهد، به صورت مطلق فرمان داده است و این، دلالت می‌کند بر اینکه هرچه به آن امر می‌کند، حق و هدایت می‌باشد. اگر جایز باشد او به باطل دستور دهد، خداوند به اطاعت از ایشان فرمان نمی‌داد؛ چرا که در این صورت به امری باطل دستور داده و او از آن به دور است.

وأما الأدلة من السنة فهي كثيرة جدا لا يمكن استقصاءها هنا، اقتصر على ذكر حديث

واحد:

اما دلایل از سنت، به حدی زیاد است که امکان آوردن آنها در اینجا وجود ندارد. به ذکر یک حدیث بسنده می‌کنم:

وسائل الشيعة (آل البيت) ج ٢٧ ص ١٢٩ - ١٣٠، ح ٣٣٣٩٨:

عن سليم بن قيس الهلالي قال: سمعت أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول: (... فلا طاعة في معصيته ولا طاعة لمن عصى الله، إنما الطاعة لله ولرسوله (صلى الله عليه وآله) ولولاة الأمر، وإنما أمر الله بطاعة الرسول (صلى الله عليه وآله) لأنه معصوم مطهر لا يأمر بمعصية، وإنما أمر بطاعة أولي الأمر لأنهم معصومون مطهرون لا يأمرن بمعصيته).

وسايل الشيعة آل البيت ج ٢٧ ص ١٢٩ و ١٣٠ حديث ٣٣٣٩٨:

سليم بن قيس هلالی می‌گوید: شنیدم امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمودند: «... اطاعتی در سرپیچی از او نیست و اطاعتی برای کسی که از خداوند سرپیچی کرده، نیست. اطاعت فقط مختص خداوند، رسول خدا (ص) و والیان امر می‌باشد. خداوند فقط به اطاعت از رسول (ص) فرمان داده؛ چرا که ایشان معصوم و پاک هستند و به گناه و معصیت دستور نمی‌دهند. فقط به این جهت به اطاعت از اولوا الامر فرمان داده، چون ایشان معصوم و پاک هستند و به گناه و معصیت دستور نمی‌دهند».

وأما مسألة أفضلية نبي الله محمد (صلى الله عليه وآله) على عيسى (عليه السلام)، فهو فضل الله يؤتيه من يشاء، قال تعالى: ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾ [الإسراء: ٥٥].

اما مسئله‌ی برتر بودن پیامبر خدا حضرت محمد (ص) نسبت به عیسی (ع)، فضل خداوند است که به هر که بخواهد عطا می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: (و پروردگار تو به آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه‌تر است. برخی از پیامبران را بر بعضی برخی دیگر برتری بخشیدیم و به داوود زبور را دادیم). [الإسراء: ٥٥]

فنبی عیسی (علیه السلام) لیس افضل واکمل خلق الله، بل هو قال لتلاميذه: «صدقوني من الخير لكم أن أذهب، فإن كنت لا أذهب لا يجيئكم المعزي» [يوحنا: ١٦: ٧]. وهذا يدل على أن المعزي افضل من عيسى (عليه السلام).

پیامبر خدا حضرت عیسی (ع) برترین و کامل‌ترین آفریده‌های خداوند نیست؛ بلکه ایشان به شاگردانش می‌فرماید: «و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نمی‌آید» [یوحنا: ۱۶: ۷] و بر این دلالت دارد که تسلی‌دهنده از عیسی (ع) برتر می‌باشد.

ج س ۳: قال الله تعالى: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ﴾ [الرعد: ۱۷].

پاسخ سؤال ۳: خداوند متعال می‌فرماید: (از آسمان آب فرو فرستاد و هر رودخانه به اندازه‌ی خویش جاری شد، و آب روان کفی بلند بر سر آورد و از آنچه بر آتش می‌گذازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی همانند آن بر سر آید. خدا برای حق و باطل چنین مثل زد. اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است، در زمین پایدار بماند. خدا اینچنین مثل می‌زند). [الرعد: ۱۷]

فعطاء الله دائم النزول ولكن كل إنسان يأخذ بقدر إيمانه و إخلاصه.

بخشش خداوند همیشه فرو فرستاده می‌شود؛ ولی هر انسانی به اندازه‌ی ایمان و اخلاصش برمی‌گیرد.

ج س ۴: الإسلام ليس دين عنف، بل ابتلى بأعداء لا يستقيمون ولا ينتهون إلا بالقوة، فلا يخفى ما عاناه الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) من أعدائه منذ بداية دعوته من الحرب والمضايقة وقتل وسجن وتشريد أتباعه، بل حرصوا أشد الحرص على استئصاله هو وأتباعه من الوجود، فهل من الحكمة أن يستسلم أمامهم بدون أي حراك ليقتلوه؟!

پاسخ سؤال ۴: اسلام دین اجبار نیست؛ بلکه به دشمنانی دچار شده است که جز با اجبار استوار نمی‌شوند و جز با نیرو به پایان نمی‌رسانند. دردها و آزارهایی که حضرت محمد رسول خدا (ص) از دشمنانش از همان ابتدای دعوت دید، پوشیده نیست؛ جنگ، سختی‌ها، کشتار، زندان و تبعید پیروانش و حتی با تمام توان حرص می‌ورزیدند که او و پیروانش را از صفحه‌ی وجود، پاک کنند. آیا حکمت است که ایشان، بدون هیچ حرکتی تسلیم شود تا او را به قتل برسانند؟!

والقتال الذي قام به الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) هو عين الرحمة، لأن الكافرين والمشركين والطواغيت آنذاك كانوا سرطان المجتمع، فهل استئصال هذه الغدد السرطانية بشفرة حادة يعتبر قسوة أم رحمة؟

جنگی که حضرت محمد رسول خدا(ص) به آن اقدام نمود، عین رحمت و مهربانی است؛ چرا که کافران، مشرکان و طاغوت‌ها در آن زمان، سرطان جامعه بودند. آیا از بین بردن این غده‌های سرطانی با کاردی تیز، ستم محسوب می‌شود؟! یا مهربانی؟!!

فالقتال ليس ممقوتاً لذاته، بل هو تابع لهدفه وغايته، فإن كان الهدف من القتال لمجرد التعدي والظلم والاضطهاد فهو مستقبح، وإن كان لمحاربة الطواغيت والمفسدين الذين هم حجر عثرة أمام الخير والعدل والمساواة، فهكذا قتال هو الخير بل كل الخير.

جنگ کردن به خودی خود بد نیست؛ بلکه تابع هدف و غایتش می‌باشد. اگر هدف از جنگ صرف تجاوز و ستم و آزار باشد، ناپسند است، ولی اگر هدف پیکار، طاغوت و مفسدینی باشند که سنگی در برابر خوبی و عدل و برابری می‌باشند، چنین جنگی عین خوبی و حتی تمام خیر و خوبی است.

وليس دين الإسلام فقط من حارب للدفاع عن مبادئه وطرده الشر وأهله، بل حتى بعض الأنبياء والملوك قاتلوا ودافعوا عن حقهم وعن دين الله تعالى.

فقط دین اسلام نیست که برای دفاع از آموزه‌های خود و راندن بدی و بیروانش، جنگیده است؛ بلکه برخی از پیامبران و پادشاهان جنگیدند و از حق خود و دین خداوند متعال دفاع کردند.

فهذا الملك طالوت (شاول) قد حارب بني عمّون وهزمهم وأنقذ بني إسرائيل من شرهم، وأيضاً خاض حرباً ضد الفلسطينيين، راجع سفر صموئيل الأول، الاصحاح ١١ - ١٥.

این طالوت (شاول) پادشاه است که با بنی عمّون جنگید و آنها را از بین برد و بنی اسرائیل را از شرشان رهایی بخشید. همچنین جنگی نیز علیه فلسطینی‌ها داشته است. به سفر ساموئیل اول اصحاح ۱۱ تا ۱۵ مراجعه کنید.

وكذلك نبي الله داود (عليه السلام) قد حارب وقتل جليات، راجع المصدر السابق، الاصحاح ۱۶

- ۱۷.

همچنین پیامبر خدا، داوود(ع) با جالوت جنگید و او را از بین برد. به منبع پیشین اصحاح ۱۶ و ۱۷ مراجعه نمایید.

وفي إنجيل متى الاصحاح العاشر: ۳۴ - ۳۵، قال عيسى (عليه السلام):

«۳۴ لا تظنوا أني جئت لألقي سلاماً على الأرض. ما جئت لألقي سلاماً بل سيفاً. ۳۵ فإني جئت لأفرق الإنسان ضد أبيه والابنة ضد أمها والكنة ضد حماتها».

در انجیل متی اصحاح ۱۰: ۳۴ و ۳۵ عیسی (ع) می‌فرماید:

«۳۴ گمان مبرید آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم؛ بلکه شمشیر را. ۳۵ زیرا آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم».

وفي إنجيل لوقا، الاصحاح الثاني والعشرون: ۳۶ - ۳۸، قال أيضاً:

و در انجیل لوقا اصحاح ۲۲: ۳۶ تا ۳۸ می‌فرماید:

«فقال لهم لكن الآن من له كيس فليأخذه ومزود كذلك. ومن ليس له فليبع ثوبه ويشتر سيفاً. ۳۷ لأنني أقول لكم إنه ينبغي أن يتم في أيضاً هذا المكتوب وأحصي مع أثمة. لأن ما هو من جهتي له انقضاء. ۳۸ فقالوا يا رب هو ذا هنا سيفان. فقال لهم يكفي».

«۳۶ پس به ایشان گفت: لیکن اکنون هر که کیسه دارد، آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را و کسی که شمشیر ندارد جامه‌ی خود را فروخته، آن را بخرد. ۳۷ زیرا به شما می‌گویم که این نوشته در من می‌باید به انجام رسد، یعنی اینکه با گناهکاران محسوب شوم؛ زیرا هر چه در خصوص من است، صورت می‌پذیرد. ۳۸ گفتند: ای پروردگار، اینک دو شمشیر. به ایشان گفت: کافی است».

ج س ۵: کلا المصطلحان استخدما في القرآن (النكاح والزواج)، وليس النكاح فقط

پاسخ سؤال ۵: هر دو اصطلاح (نکاح و ازدواج) در قرآن استفاده شده است و فقط نکاح وجود ندارد.



قال تعالى: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ [الأحزاب: ٣٧].

خداوند متعال می فرماید: (و هنگامی که تو به آن مرد که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو نیز نعمتش داده بودی، گفتی: همسرت را برای خود نگه دار و از خدای بترس، در حالی که در دل خود آنچه را که خدای آشکار ساخت مخفی داشته بودی و از مردم می ترسیدی، حال آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی، پس چون زید از آن زن حاجت خویش بگزارد، به همسری تو آش در آوریم تا مؤمنان را در زناشویی با زنان فرزندان خواندگان خود، اگر حاجت خویش از او بگزارده باشند، منعی نباشد و حکم خداوند شدنی است). [الأحزاب: ٣٧]

﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ [الشورى: ٥٠].  
(و یا آنها را پسران و دخترانی توأمأ می گرداند و هر کس را بخواهد عقیم می گرداند، زیرا او دانای توانا است). [الشورى: ٥٠]

﴿كَذَلِكَ زَوَّجْنَاَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ [الدخان: ٥٤].  
(اینچنین اند و حورالعین را به همسریشان در آوریم). [الدخان: ٥٤]

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ [الطور: ٢٠].  
(بر آن تخت های کنار هم چیده، تکیه می زنند و حوریان را همسرشان می گردانیم). [الطور: ٢٠]

فالأزواج مأخوذ من المزاوجة والاقتران، والنكاح قد يطلق على عقد الزواج وقد يطلق على الوطاء خاصة، والقرآن نزل على العرب فخاطبهم بما كانوا يتداولونه من ألفاظ.  
ازدواج از زوج شدن و همراهی گرفته شده است و نکاح گاهی بر عقد ازدواج اطلاق می شود و گاهی فقط بر آمیزش. قرآن بر عرب فرستاده شده و آنها را با الفاظی که برایشان مرسوم بوده، مورد خطاب قرار داده است.

والحمد لله رب العالمين.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - جمادى الآخرة / ١٤٣٢ هـ

والحمد لله رب العالمين.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی - جمادى الآخر ١٤٣٢ هـ



پرسش ٨٣٨: می‌خواهم پروردگار اعلى را عبادت کنم

السؤال / ٨٣٨:

I do not know nwho you are. But I have been a seeker for over \$ . Years and I have faith in no Religion or path. If you be the saviourpleasae grant me the gift of Knowing wich I am to follow to worship the Lord ALMIGHTY.

May you be Blessed,Karl .

By the way,i am ٧٠ years of age and I have had several heartattacks

Karl Kratz

ترجمة السؤال كما يلي:

لا اعرف من انت ولكنني باحث من اكثر من ٤٠ سنة و لا اؤمن باي دين او طريق، اذا كنت انت المنقذ فارجوک ان تمنحني نعمة معرفة من اتبع لاعبد الرب الاعلى.

بارك الله بك.

بالمناسبة انا عمري ٧٠ سنة و قد اصبت بعدة ازمات قلبية.

karl kratz

ترجمه‌ی پرسش:

نمی دانم شما چه کسی هستید؛ ولی بیش از ۴۰ سال است که در حال تحقیق هستم و به هیچ دین یا آیینی ایمان نیاورده‌ام. اگر شما منجی هستید، امیدوارم به من بفهمانی از چه کسی پیروی کنم تا پروردگار اعلی را بپرستم.

بارک الله بر شما.

من ۷۰ سال دارم و چندین حمله‌ی قلبی داشته‌ام.

karl kratz

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الظاهر انك تعترف بوجود رب أعلى خالق لهذا الكون بما يحتويه، وهذا يستلزم أن يكون هذا الرب الأعلى حكيماً عليماً، ولا يمكن لحكيم عليم أن يخلق خلقاً ويتركه بلا قائد ومرشد يطبق فيهم إرادة الرب العظيم الأعلى، أي لا بد أن يكون هناك مندوب عن الرب الأعلى في كل زمان سواء عرفته الناس واتبعته أم لا.

ظاهراً شما به وجود پروردگار اعلی که آفریننده‌ی این کیهان و هر آنچه در آن هست، اعتراف دارید و این، لازم می‌کند که این پروردگار اعلی، حکیم دانا باشد، و غیر ممکن است که حکیم دانا مخلوقاتی را خلق نماید و آنها را بدون هیچ راهبر و مرشدی که اراده‌ی پروردگار عظیم برتر را پیاده کند، رها نماید؛ به عبارت دیگر باید دعوت‌کننده‌ای از سوی پروردگار اعلی و در هر زمان موجود باشد، چه مردم او را بشناسند و پیروی‌اش کنند یا نه.

وهذا المندوب عن الرب الأعلى لا بد أن يكون أعلم الناس وأحكمهم ولا بد أن يكون منصوباً عليه من قبل الرب الأعلى، ولا بد أن يكون داعياً إلى طاعة الرب الأعلى حصراً، لا أن يكون داعياً إلى سواه من خلقه.

و این کسی که دعوت‌کننده از سوی پروردگار اعلی است، باید داناترین و با حکمت‌ترین مردم باشد و باید از سوی پروردگار اعلی به او تصریح شده باشد و چنین کسی فقط باید به اطاعت از پروردگار اعلی دعوت کند، نه به سایر آفریده‌هایش.

وهذا هو قانون معرفة الحجة كما يسميه السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، وان سرت وفق هذا القانون سوف تصل إلى صدق الأنبياء والرسول (عليهم السلام) في كل زمان حتى الرسول محمد (صلى الله عليه وآله)، ثم الأئمة من بعده، ثم تصل إلى أحقية السيد أحمد الحسن (عليه السلام) وصدق دعوته.

وفقك الله لكل خير وصلاح.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - الثاني من شهر رمضان / ۱۴۳۲ هـ

این قانون، همان طور که سید احمد الحسن (ع) آن را نام‌گذاری کرده است، قانون شناخت حجت می‌باشد. اگر طبق این قانون حرکت کنی، به راستی و درستی پیامبران و فرستادگان b در هر زمانی می‌رسی؛ تا به حضرت محمد فرستاده‌ی خدا (ص)، سپس امامان پس از او، و سپس به حقانیت احمد الحسن (ع) و راستی دعوتش خواهی رسید.

خداوند برای هر خیر و صلاحی توفیقت دهد.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی - دوم رمضان ۱۴۳۲ هـ



### پرسش ۸۳۹: فرق ازدواج متعه (موقت) با زنا

السؤال / ۸۳۹: اللهم صلى على محمد واله الأطهار

تاتيني اساله واريد ارد على بعض من يلقي الشبهات علينا. سؤال: ما الفرق بين زواج المتعه والزنا؟؟ ارجو الرد عليه في اسرع وقت وشكراً.

احمد علي سعد - السعودية الشرقية

اللهم صل على محمد و آله الاطهار  
سوالاتی به ذهنم خطور می کنند و می خواهم پاسخ برخی از شبهاتی را که علیه مان مطرح می شود را  
پاسخ بدهم. پرسش: تفاوت بین ازدواج متعه (موقت) و زنا چیست؟؟ امیدوارم در سریع ترین زمان پاسخ دهید.  
متشکرم.

احمد علی سعد - سعودی شرقی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الفرق بين زواج المتعة والزنا كالفرق بين الزواج الدائم والزنا، أي أن زواج المتعة شرَّعه الله تعالى، والزنا حرَّمه الله تعالى.

تفاوت بین ازدواج متعه و زنا مانند تفاوت بین ازدواج دائم و زنا است؛ یعنی ازدواج متعه را خداوند متعال  
تشریح در حالی که زنا را حرام کرده است.

وقد بيَّن السيد أحمد الحسن (عليه السلام) شروط زواج المتعة التي تحول دون استغلال هذا  
التشريع للفساد، منها أن تكون أقل مدة زواج المتعة ستة أشهر، وأن يكون هناك اشهار أو  
اشهاد، وغير ذلك تجده في كتاب شرائع الإسلام ج ٣ للسيد أحمد الحسن (عليه السلام).

سید احمد الحسن (ع) شرطهای ازدواج متعه را که تغییر کرده بدون اینکه این تشریح منجر به فساد گردد،  
بیان فرموده است. از جمله، اینکه کمترین مدت زمان برای ازدواج متعه ۶ ماه است، و اینکه با شرط مشهور  
کردن یا شاهد گرفتن باشد و باقی شرطهایی که در کتاب شرایع الاسلام ج ۳ سید احمد الحسن (ع) می یابید.

وفقك الله لكل خير.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي - محرم الحرام/ ١٤٣٢ هـ

خداوند شما را برای هر خیری توفیق دهد.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
 شیخ ناظم عقیلی - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ



**پرسش ۸۴۰: امام کجا است؟ یادش در قرآن کجا است؟ پرسش‌هایی از صاحب دعوت حق**

السؤال/۸۴۰: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

انا من أهل السنة والجماعة ولي صديق يدرس معي واخبرني عن الامام المهدي (الذي لا اؤمن به) صراحة لكن صديقي كلمني عنه كثيرا وصفاته تشبه صفات الرسول صلى الله عليه وسلم وانا اريد ان اتبع الحق بصراحه.... سؤالي اين الامام واين مذكور في القران وهل هو رسول الله؟ مع العلم ان محمد صلى الله عليه وسلم اخر الانبياء والرسول..وشكراً.

Fasale - امريكا

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

من از اهل سنت و جماعت هستم و دوستی دارم که با من درس می‌خواند و به من در مورد امام مهدی (که به او ایمان ندارم) به صراحت خبر داده است. دوست من در مورد ایشان بسیار سخن گفته و اینکه ویژگی‌های او مشابه ویژگی‌های رسول خدا(ص) است. من به صراحت می‌گویم که می‌خواهم از حق پیروی کنم.... پرسش من این است: امام کجا است و کجای قرآن ذکر شده و آیا او همان رسول الله است؟ با توجه به اینکه حضرت محمد(ص) آخرین پیامبر و فرستاده می‌باشد.... متشکرم.

Fasale - آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته... العقيدة تثبت بدليل من القرآن وبدليل من السنة المطهرة، وفي الحديث الشريف الصحيح قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): [يقتتل عند كنزكم هذا ثلاثة كلهم ابن خليفة، ثم لا يصل إلى واحد منهم، ثم تقبل الرايات السود من قبل المشرق، فيقتلونكم قتلا لم يقتله قوم - ثم ذكر شيئاً - فإذا رأيتموه فبايعوه ولو حبا على الثلج، فإنه خليفة الله المهدي].

و عليكم السلام و رحمت الله و برکاته... عقیده با دلیلی از قرآن و با دلیلی از سنت پاک ثابت می شود. در حدیث شریف صحیح، رسول خدا (ص) می فرماید: «نزد این گنج شما سه تن کشته می شوند که همگی، فرزند خلیفه هستند و به هیچ یک از آنها نمی رسد. سپس پرچم های سیاه از سوی مشرق می آیند و با شما جنگی می کنند که هیچ گروهی (به آن صورت) نجنبیده اند - سپس چیزی ذکر فرمود - وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید، حتی اگر سینه خیز بر روی برف ها باشد؛ زیرا او خلیفه ی خداوند، مهدی است».

فرسول الله (صلى الله عليه وآله) يسمي المهدي خليفة الله وهذا يعني ينطبق عليه ما انطبق على كل خلفاء الله سبحانه الذين نصبهم الله جل وعلا من آدم (عليه السلام) إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، وفي قصة آدم المذكورة في سورة البقرة يبين الحق سبحانه قانون معرفة خليفة الله وهذا القانون يتألف من ثلاث فقرات:

بنابراین رسول الله (ص) مهدی را خلیفه ی خداوند نامید. این به آن معنا است که هر آنچه بر خلفای خداوند سبحان منطبق می باشد، بر ایشان نیز منطبق می گردد؛ همان کسانی که خداوند جل و علا ایشان را منصوب فرموده است؛ از آدم (ع) تا آن هنگام که خداوند زمین و هر آنچه در آن است را به ارث برد. در داستان آدم که در سوره ی بقره ذکر شده، خداوند سبحان قانون شناخت خلیفه ی خداوند را بیان می کند. این قانون از سه بخش تشکیل شده است:

الأولى: النص (الوصية).

اول: نص (وصیت).

ثانياً: العلم الإلهي.

دوم: علم الهی.

ثالثاً: الدعوة إلى بيعة الله ورفع راية حاكمية الله، فالقرآن بين الأسس التي بها يعرف كل خليفة لله، والمهدي (عليه السلام) بالحديث الصحيح الوارد اعلاه هو خليفة الله، فهو ينطبق عليه ما انطبق على خلفاء الله الذين سبقوا في مسألة إثبات حقهم في أممهم.

سوم: دعوت به سوی بیعت برای خداوند و بالا بردن پرچم حاکمیت خداوند. قرآن، پایه و اساسی که با آن هر خلیفه‌ی خداوند شناخته می‌شود را بیان می‌کند. مهدی(ع) در حدیث صحیحی که در بالا ذکر شد، خلیفه‌ی خداوند است؛ پس بر ایشان هر آنچه بر خلفای پیشین در خصوص اثبات مسئله‌ی حقانیت‌شان بین امت‌هایشان منطبق بوده، قابل انطباق می‌باشد.

أما قوله تعالى: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مَثَلٍ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ﴾ [الذاريات: ۲۳] فهي شهادة لخليفة الله في كل زمان وهي كما جرت في رسول الله (صلى الله عليه وآله) وحتى في الرسل السابقين تجري في اللاحقين، وللأسف كما جعلت الأمة في ذلك الزمان رسولها يقسم على أنه الحق فكذلك فعلت في هذا الزمان، وهناك ملاحظة ينبغي أن تلتفت لها أيها الأخ وهي أن الحق ينبغي أن يكون هو هدفك وغاية بحثك وعليك أن لا تقيم الحق بميزان الطائفية الجاهلي البغيض، بل يعرف دليل الحق بما أوصى رسول الله (صلى الله عليه وآله) الأمة التمسك بهما وضمن لها عدم الضلال مع التمسك وهما كتاب الله وعترته النبي (صلى الله عليه وآله) وما عداهما فهو زخرف، فمن تمسك بهما هدي إلى صراط الحق ومن تركهما ضل.

اما سخن خداوند متعال: (پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن حق و حتمی است، آنچنان که سخن می‌گویید)[الذاريات: ۲۳]. این همان گواهی و شهادت به خلیفه‌ی خداوند در هر زمان است و همان‌طور که در مورد رسول الله(ص) و حتی در فرستادگان پیشین در جریان بوده، در افراد بعدی نیز در جریان می‌باشد و با کمال تأسف همان‌طور که در آن زمان امت در اینکه فرستاده حق است، پراکنده شدند، در این زمان نیز چنین می‌کنند. برادر من! در اینجا نکته‌ای وجود دارد که باید به آن، دقت کنی؛ اینکه باید هدف و نهایت تحقیق تو، حق باشد. بر تو لازم است که حق را براساس ملاک طایفه‌گری جاهلان‌هی بغض‌آلود اقامه نکنی؛ بلکه دلیل حق را از طریق آنچه رسول خدا(ص) به آن سفارش فرموده تا امت به آن تمسک جویند، بشناسی که با تمسک به آن، گمراه‌نشدن را تضمین کرده است. این دو، کتاب خداوند و عترت



پيامبر(ص) می‌باشند و به غیر از این دو، باطل است. هر که به آن دو تمسک جوید، به راه حق هدایت و هر که آن را ترک کند، گمراه می‌شود.

أما الآية الثانية فهي تبين أن صاحب الأذان هو خليفة الله أي هو من يدعو الناس إلى الحق، والحج هو القصد أي أدهم إلى الحق كي يأتوك أنت يا خليفتي ويجددوا معك العهد والميثاق وتجديد العهد معك هو تجديد للعهد معي، ولذلك الآية تقول (يأتوك) أنت يا خليفتي المؤذن، ولذا الناس اليوم عندما تأتي للحج فهي غافلة عن أنها إنما تأتي لتجديد البيعة لخليفة الله، ومن هو اليوم خليفة الله الذي أمر الناس ببيعته؟؟

اما آیهی دوم بیان می‌کند که صاحب اذان و ندا، خلیفه‌ی خداوند است؛ یعنی او کسی است که مردم را به سوی حق دعوت می‌کند. حج، همان قصد کردن است؛ یعنی ایشان را به حق دعوت کن تا ای خلیفه‌ی من، به سوی تو بیایند و عهد و میثاق با تو را تجدید کنند که تجدید عهد با تو، همان تجدید عهد با من است. به همین جهت آیه می‌گوید (يأتوك) (به سوی تو بیایند)؛ به سوی تو، ای خلیفه‌ی اذان‌گوی من. به همین دلیل، وقتی امروز مردم به حج می‌آیند، از این غافل هستند که فقط برای تجدید بیعت با خلیفه‌ی خداوند می‌آیند و امروز خلیفه‌ای که مردم به بیعت با او دستور داده شده‌اند، چه کسی است؟؟

خليفة الله اليوم هو المهدي الذي ندعوكم له، وإن شئت الاستزادة فيمكنك زيارة موقع  
انصار الإمام المهدي (عليه السلام) وعنوانه: <http://vb.al-mehdyoon.org/>

امروز خلیفه‌ی خدا همان مهدی است که شما را به سوی او دعوت می‌کنیم. اگر بیش تر خواستی، می‌توانی از سایت انصار امام مهدی(ع) به آدرس <http://vb.al-mehdyoon.org/> دیدار کنی.

أما كون رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) خاتم النبيين فنعم ولكنه ليس آخر المرسلين، نعم لا نبي بعد محمد (صلى الله عليه وآله) ولكن هذا لا يعني أن لا رسول بعد محمد (صلى الله عليه وآله) فهناك انظر في هذه الرواية الواردة في مصادركم عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنه قال: [إن الله عز وجل يبعث لهذه الأمة على رأس كل مئة سنة من يجدد لها دينها] وهل هذا المبعوث إلا رسول، ولكن ما اختلف هو أن الارسال المباشر من الله سبحانه ختم بمحمد (صلى الله عليه وآله) ومن محمد (صلى الله عليه وآله) فتح باب الارسال، أي الارسال بأمر الله ومن محمد (صلى الله عليه وآله) فأوصياء محمد (صلى الله عليه وآله) الذين ذكرهم في وصيته التي

أشار لها ابن عباس في حديث رزية الخميس هم رسل رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلى يوم القيامة.

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - رجب المرجب/۱۴۳۲هـ ق

اما اینکه حضرت محمد رسول خدا (ص) خاتم پیامبران است، بله؛ ولی ایشان آخرین فرستاده نیست. آری، هیچ پیامبری پس از حضرت محمد (ص) نیست، ولی این به آن معنا نیست که هیچ فرستاده‌ای پس از حضرت محمد (ص) نباشد. به این روایت که در منابع شما و از رسول خدا (ص) روایت شده است، دقت کن. ایشان می‌فرماید: «خداوند عزوجل برای این امت رأس هر صد سال، کسی را مبعوث می‌کند که دینش را تجدید نماید». آیا این شخص مبعوث شده، جز اینکه فرستاده‌ای باشد می‌تواند چیز دیگری است؟ ولی آنچه تفاوت دارد این است که فرستاده شدن به طور مستقیم از سوی خداوند سبحان، با حضرت محمد (ص) به پایان رسیده و با حضرت محمد (ص) درب فرستاده شدن باز شده است؛ یعنی فرستادن به دستور خداوند و از سوی محمد (ص). اوصیای محمد (ص) - همان کسانی که آنها را در وصیتش که ابن عباس در حدیث رزية الخميس به آن اشاره کرده، ذکر فرموده است - فرستادگان رسول خدا (ص) تا روز قیامت می‌باشند.

والحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ۱۴۳۲هـ ق



### پرسش ۸۴۱: پرسش‌های در خصوص صاحب دعوت حق

السؤال / ۸۴۱: السلام على الإمام ابن الحسن ورحمة الله وبركاته لقد آمن بكم نتيجة تبين البرهان والدليل على ما طرحتموه من أدلة تبين انكم اهل الحق والصراط القويم وبعدهما اقتنعنا بكم أردنا ان نبصر الناس على الحقيقة والحق ونرشدكم للتمسك ببيعتكم طرحوا علينا بعض الاسئلة وأوردناها اليكم لنرى الرد ونرد على المشككين بكم الاسئلة هي: لوانه ابن

الامام المهدي او اليماني كما تدعون لماذا يرى بالرؤية انه طلب منه الامام الذهاب الى النجف لماذا لم يطلب منه مباشرة الا يراه؟ وطالما هو ابن الامام فليدرسه الامام يدرس في مدارس الناس العاديين او الاكاديمية؟ وما الدليل الذي جاء به على انه ابن الامام المهدي؟ طالما ارسله والده كما تدعون الا يجب ان يبعث معه ما يدل على انه مرسل منه معجزة اي شي مثلاً؟ ونحن نعرف ان السفراء الاربعة هم اخر من التقى الامام من اين اتى هذا؟

علي حسين - لبنان

سلام بر امام، فرزند حسن و رحمت خداوند و برکاتش. در نتیجه‌ی روشن بودن برهان و دلیلی که مطرح کردید، به شما ایمان آوردم؛ دلایلی که روشن می‌کند شما اهل حق و راه استوار هستيد. پس از اینکه قانع شدیم، خواستیم حقیقت و حق را به مردم بشناسانیم و آنها را به تمسک جستن به بیعت با شما راهنمایی کنیم. برخی از پرسش‌ها را برای ما مطرح کردند و آنها را برایتان فرستادیم تا پاسخ را بدانیم و به شک‌کنندگان به شما پاسخ دهیم. پرسش‌ها: اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید ایشان فرزند امام مهدی یا یمانی است، چرا در رؤیا دیده است که امام از او درخواست رفتن به نجف را کرده است؟ چرا به طور مستقیم از او درخواست دیدار نکرده است؟ از آنجا که ایشان فرزند امام است، امام به او آموزش می‌دهد؛ پس چرا در مدارس مردم عادی یا آکادمیک آموزش دیده است؟ دلیلی که ایشان به عنوان فرزند مهدی بودن آورده است، چیست؟ اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید پدرش او را فرستاده است، آیا لازم نیست چیزی به همراهش ارسال کند تا دلیل فرستاده بودنش از سوی ایشان باشد؟ هر چیزی، مثلاً معجزه‌ای؟ در حالی که ما می‌دانیم سفرای چهارگانه، آخرین کسانی بودند که با امام دیدار کردند؛ این مورد چگونه قابل پذیرش می‌باشد؟

علي حسين - لبنان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته... ثبتكم الله وإيانا أخي على الحق ووفقكم وإيانا

للدعوة له ونصرته

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته.... برادرم، خداوند شما و ما را بر حق، ثابت قدم بدارد، و شما و ما را در دعوت به حق و یاری آن، موفق بدارد.

اما إجابة سؤال: لماذا يرى بالرؤيا أنه طلب منه الإمام (عليه السلام) الذهاب إلى النجف ولماذا لم يطلب منه مباشرة؟؟؟ فهل الطلب بالرؤيا ليس طلبا مباشرا؟؟؟

اما پاسخ به پرسش: چرا در رؤیا دیده که امام از او درخواست رفتن به نجف را کرده است؟ چرا به طور مستقیم از او درخواست دیدار نکرده است؟ آیا درخواست در رؤیا، درخواست مستقیم نیست؟

وهل يعلمون أن عالم الرؤيا هو عالم الملكوت وهو عالم الطاعة والطلب في ذلك العالم هو دليل على علم المطلوب منه وإيمانه بعالم الغيب وهذا سر تميزه عن باقي العباد، ولو كان الطلب هنا في هذا العالم ممكن ولكن لا يكشف عن عظيم مقام الإمام أحمد الحسن (عليه السلام)

آیا می‌دانند که عالم رؤیا همان عالم ملکوت، یعنی عالم اطاعت است، و درخواست در آن عالم، خود دلیلی بر علم شخص مامور، و ایمان داشتن ایشان به عالم غیب می‌باشد و همین راز متفاوت بودن ایشان از باقی بندگان است. هر چند درخواست در این عالم امکان‌پذیر است، ولی چنین درخواستی، از عظمت مقام امام احمدالحسن (ع) پرده بر نمی‌دارد.

فطلب الإمام (عليه السلام) في هذا العالم ليس فيه امتحان وليس فيه بيان لمقام المأمور وعظيم إيمانه بالغيب وآياته، ولذلك الطلب منه بالرؤيا حجة للإمام أحمد الحسن (عليه السلام) وليس مغمزا يشكك به لأنه يكشف عن إخلاصه وتوفيق الله سبحانه له

در درخواست امام (ع) در این دنیا، امتحانی در وجود ندارد و در آن، بیان جایگاه کسی که به او دستور داده شده، و بزرگی ایمان او به غیب و نشانه‌هایش، وجود ندارد. از همین رو، درخواست از ایشان به وسیله رؤیا، دلیلی برای امام احمدالحسن (ع) می‌باشد، نه نکته‌ی منفی که باعث شک و تردید گردد؛ چرا که از اخلاص ایشان و توفیق خداوند سبحان به ایشان پرده بر نمی‌دارد.

قال تعالى: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ [البقرة: ۳].  
فالله سبحانه سمي المؤمنين بالغيب أنهم هم المتقون وإمام المتقين هو أعظمهم تصديقا بالغيب،

والرؤيا هي كلام الله سبحانه بالغيب فهذه منقبة للإمام أحمد الحسن (عليه السلام) نسأل الله سبحانه أن يوفقنا لها ونكون كما هو إمامنا ممن يصدقون بالغيب ويؤمنون به حق الإيمان.

خداوند متعال می فرماید: (آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را به پا می دارند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند) [البقرة: ٣]. خداوند سبحان مؤمنان به غیب را اینگونه نامیده است که پرهیزگار هستند و پیشوای پرهیزگاران، برترین ایشان در تصدیق به غیب می باشد، و رؤیا، سخن خداوند سبحان در غیب است. پس این، فضیلتی برای امام احمد الحسن (ع) می باشد. از خداوند سبحان درخواست داریم که ما را به آن، توفیق عطا کند و ما را همان طوری که امامان هست، قرار دهد؛ از کسانی که غیب را تصدیق می کنند و به آن ایمان حقیقی دارند.

ثم إن كثيراً من الأنبياء كان الوحي يأتيهم في الرؤيا أحياناً كثيرة، فلماذا لا يأتيهم جبرائيل (عليه السلام) مباشرة؟

برای بیشتر پیامبران در بیشتر اوقات، وحی در رؤیا فرستاده می شده است. چرا جبرئیل (ع) به طور مستقیم برای ایشان نمی آمد؟

والأئمة (عليه السلام) ذكروا ان كلامنا في المنام ككلامنا في اليقظة، واليك هذه الرواية المهمة:

ائمه (ع) بیان فرمودند که سخن ما در خواب، همانند سخن ما در بیداری است. به این روایت مهم، دقت کنید:

قرب الاسناد - الحميري القمي ص ٣٤٨:

قرب الاسناد - حميري قمي ص ٣٤٨:

١٢٥٨- معاوية بن حكيم، عن الحسن بن علي ابن بنت إلياس، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: (قال لي ابتداء: "إن أبي كان عندي البارحة". قلت: أبوك؟! قال: "أبي". قلت: أبوك؟! قال: "أبي". قلت: أبوك؟! قال: "في المنام، إن جعفرًا كان يجيء إلى أبي فيقول: يا بني افعل كذا، يا بني افعل كذا". قال فدخلت عليه بعد ذلك، فقال لي: "يا حسن، إن منامنا ويقظتنا واحدة").



أنه يكون نافعا في القيادة على الأرض، قال تعالى: ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ٧]

اما اگر منظور پرسش کننده آموزش آکادمیک است که همان دست یافتن امام احمد(ع) به لیسانس شهرسازی می باشد، عیبی برای ایشان محسوب نمی شود تا در این خصوص از او سؤال شود. ایشان(ع) انسانی همانند بقیه ی مردمان است و در جامعه ای زندگی می کند که نظم و ترتیبی دارد، و آموزش دیدن علوم دنیوی در دانشگاه توسط ایشان، در فرستاده بودن ایشان از سوی امام مهدی(ع) به سوی مردم، تأثیری ندارد. بیشتر پیامبران و فرستادگان خداوند(ع) از آنجا که حرفه ی رایج در اقوامشان، چوپانی بود، آن را از قومشان آموزش می دیدند و انجامش می دادند. عیسی(ع) نجاری را از یوسف نجار آموخت و پیامبر خدا(ص) تجارت را با بیرون رفتن به همراه تاجران مکه آموخت. چنین عملکردی، کمبود یا عیبی محسوب نمی شود، همان طور که در رهبری در زمین نیز سودمند می باشد. خداوند متعال می فرماید: (گفتند: این چگونه فرستاده ای است؟ غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای بر او فرود نمی آید تا همراه با او بیم دهنده باشد؟) [الفرقان: ٧].

فنبهم أخي وفقك الله سبحانه وسددك كي لا يكونوا كأولئك القائلين هذا القول السفیه الذي فضحهم الله سبحانه به وكشف سفاهة عقولهم وعقم حجتهم بمواجهة دليل الحق وحجته.

برادرم! خداوند سبحان توفیقت دهد و تسدیت نماید، آنان را تذکر بده تا مانند آن کسانی نباشند که چنین سخن احمقانه ای را بیان کردند که باعث شد، خداوند سبحان آنان را به واسطه اش رسوا کند و از سفاهت عقل هایشان پرده بردارد، و با دلیل حق و استدلال و حجتش، دلیل شان را عقیم گرداند.

ومسألة اللقاء بالإمام المهدي (عليه السلام) لا يوجد شيعي يقول ما يقولون لأن قصص اللقاء بالإمام المهدي (عليه السلام) لأناس كثيرين فاقت حد التواتر، ولعل أشهرها قصة لقاءات السيد مهدي بحر العلوم مع الإمام (عليه السلام) وكذلك قصة لقاء السيد حيدر الحلي بالإمام (عليه السلام) وإنشاده إياه لقصيدته المشهورة (مات التصبر بانتظارك أيها المحيي الشريعة) وهناك كتب ألفت في هذا المجال ذكرت قصص اللقاء بالإمام المهدي (عليه السلام).

در مورد دیدار با امام مهدی(ع) نیز هیچ شیعه ای وجود ندارد که این سخن آنها را بر زبان براند؛ چرا که داستان های دیدار امام مهدی(ع) با مردم بسیاری، به حد تواتر رسیده است. شاید مشهورترین آنها دیدارهای

سید مهدی بحرالعلوم با امام(ع) و همچنین داستان دیدار سید حیدر حلی با امام(ع) و سرودن قصیده‌ی مشهورش برای ایشان باشد. «ای احیا کننده‌ی شریعت! صبر در انتظار تو مُرد». کتاب‌هایی وجود دارد که در این زمینه تألیف شده و داستان‌های دیدار با امام مهدی(ع) را ذکر نموده‌اند.

أما طلب المعجزة فهو طلب يدل على أن من يطلبه إما جاهل بدليل الحق رغم وضوحه وبيانه،  
أو انه إنما يطلب ذلك ليبرر لنفسه عدم الإيمان بالدليل وتصديقه

اما درخواست معجزه، درخواستی است که بر این دلالت دارد که کسی که آن را درخواست می‌کند یا با اینکه دلیل حق، روشن و واضح است، به آن جاهل است یا صرفاً چنین چیزی را درخواست می‌کند تا ایمان نیاوردن به دلیل و تصدیقش را توجیه کند.

ومن يقرأ القرآن فسیری أن من يطلب المعجزة لا يؤمن بها فهام قوم فرعون طلبوا المعجزة  
ولكنهم لم يؤمنوا وإنما آمن بها من لم يطلبها وهم السحرة، وها هم قوم صالح لما طلبوا المعجزة  
كفروا بها عند وقوعها، وكذلك قوم رسول الله (صلى الله عليه وآله) عندما رأوا المعجزات ازداد  
كفرهم بمحمد (صلى الله عليه وآله) واتهموه بالسحر

کسی که قرآن را بخواند، می‌بیند کسانی درخواست معجزه می‌کنند که به آن ایمان نمی‌آورند. قوم فرعون که درخواست معجزه کردند، ولی به آن ایمان نیاوردند و فقط کسانی به آن ایمان آوردند که آن را درخواست نکرده بودند؛ یعنی همان جادوگران. قوم صالح که درخواست معجزه می‌کنند، ولی وقتی اتفاق می‌افتد، به آن کفر می‌ورزند. همچنین قوم رسول الله(ص) وقتی معجزات را دیدند، کفرشان به محمد(ص) بیشتر شد و ایشان را به جادوگری متهم کردند.

ومن يريد معجزة فلينتظر معجزة القائم (عليه السلام) وهي الدخان وهي آية عذاب نستجير  
بالله منها ونسأله أن يحفظ جميع أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) في مشارق الأرض ومغاربها  
من هذا العذاب الإلهي العظيم.

کسی که معجزه می‌خواهد، منتظر معجزه‌ی قائم(ع) که همان دود است باشد، که نشانه‌ی عذاب است؛ پناه بر خدا از آن. از خداوند می‌خواهیم که همه‌ی انصار امام مهدی(ع) را در سرتاسر جهان، از این عذاب بزرگ الهی در امان بدارد.



وكذلك هل كان السفراء يعملون معجزات ليصدق الناس أنهم يلتقون بالإمام المهدي (عليه السلام)؟؟؟؟!!  
والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - رجب المرجب/١٤٣٢هـ ق

همچنین آیا سفرا معجزاتی آوردند تا مردم ایشان را تصدیق نمایند که با امام مهدی (ع) دیدار می کنند؟؟!!  
والحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ١٤٣٢هـ ق



### پرسش ٨٤٢: دليل امامان دوازده گانه و مهديين دوازده گانه

السؤال / ٨٤٢: دليل الأئمة الاثني عشر والاثني عشر مهدي من القرآن تفسير يوافق اللغة العربية والعقل والمنطق واجماع امة محمد لما لها من خيرية دون الامم.  
أبو عمار المصري - الاسكندرية

دليل امامان دوازده گانه و مهديين دوازده گانه از قرآن چیست که با تفسیر زبان عربی و عقل و منطق و اجماع امت محمد به آنکه بهترین امت است، موافقت داشته باشد.  
ابوعمار مصری - اسکندریه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أمة محمد (صلى الله عليه وآله) التي لها الفضل على باقي الامم هي تلك الأمة التي وصفها الله جل وعلا بقوله: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ [البقرة: ۲-۴]

امّت محمدی(ص) که بر بقیه‌ی امّت‌ها برتری دارد، همان امّتی است که خداوند جل و علا آن را با این سخنش توصیف فرموده است: (این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست، پرهیزگاران را راهنما است \* آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند \* و آنان که به آنچه بر تو و بر پیامبران پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند). [البقرة: ۲-۴]

وليس أمة محمد (صلى الله عليه وآله) من ادعى الانتساب لتلك الأمة من دون أن يعمل بسنة رسول الله (صلى الله عليه وآله) وكأنك لم تقرأ قول الله جل وعلا: ﴿... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا...﴾ [الحشر: ۷] فهل لوجاء دليل الاثني عشر إماما والاثني عشر مهديا من السنة سترفضه؟؟ وكأنك لم تسمع قول رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (لا أعرفن أحدا منكم أتاه عني حديث وهو متكئ في أريكته فيقول أتلو علي به قرآنا ما جاءكم عني من خير قلته أول م أقله فانا أقوله وما آتاكم من شرفاني لا أقول الشر)<sup>(۱)</sup>.

امّت محمد(ص) امّتی نیست که ادعای انتساب به آن را داشته باشد بدون اینکه به سنت رسول خدا (ص) عمل کند. گویا شما سخن خداوند جل و علا را نخوانده‌ای: (.... هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید....)(۲). آیا اگر دلیل دوازده امام و دوازده مهدی از سنت بیاید، آن را رد خواهی کرد؟؟ گویا شما سخن رسول خدا (ص) را نشنیده‌ای که ابوهریره می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «من هیچ یک از شما را نمی‌شناسم، اگر حدیثی از من برای او بیاید در حالی که او بر تختش تکیه داده باشد و بگوید: در این مورد قرآن را برای من بخوان. هر خیری که از سوی من نزد شما آمده است،

۱- مجمع الزوائد - الهیثمی: ج ۱ ص ۱۵۴.

۲- حشر: ۷.

من أن را گفته‌ام و آنچه شما کوچک می‌شمارید من گفته‌ام، و اگر هر سخن شری به شما رسید، من به شری سخن نمی‌رانم».<sup>(۱)</sup>

كما أن رسول الله (صلى الله عليه وآله) أمر أمته كي لا تضل بالتمسك بالقرآن والعترة الطاهرة (عليهم السلام) ولم يأمرهم بالتمسك بما تفترضه أنت مما اسميته باللغة العربية والعقل والمنطق وإجماع أمّة محمد (صلى الله عليه وآله)، أين هذا الإجماع الذي تدعيه والامّة اليوم متفرقة إلى طوائف وملل ونحل، فيبدو أنك غير مطلع ولو على عموميات تاريخ الأمّة الاسلاميّة وكونها ملل ونحل وليس بينها إجماع ولو على أبسط الأمور بل هذا الاجماع المدعى لا تحصل عليه بين ابناء المذهب الواحد!! فمن أين لك هذا الادعاء الذي لا دليل عليه سوى الهوى ولا شيء غير الهوى!!؟؟

رسول الله (ص) برای گمراه نشدن امتش، دستور به تمسک جستن به قرآن و عترت پاک (ع) را داده و به آنچه شما برای تمسک جستن واجب دانسته‌ای و آنها را زبان عربی، عقل، منطق و اجماع امت محمد (ص) نام نهاده‌ای، دستور نفرموده است. این اجماعی که ادعا کردی، کجا است؟ در حالی که امروز امت به گروه‌ها، مذاهب‌ها و ادیان مختلفی تقسیم شده است. مشخص است که شما آگاهی نداری؛ حتی به مسایل عمومی تاریخ امت اسلامی و اینکه به مذاهب و ادیان تقسیم شده است و بین آنها اجماعی وجود ندارد؛ حتی در ساده‌ترین مسایل. این اجماعی که مورد ادعا می‌باشد، حتی بین پیروان یک مذهب هم وجود ندارد!! پس این ادعای شما از کجا است که هیچ دلیلی جز هوا و هوس و چیزی جز هوا و هوس در موردش وجود ندارد!!؟؟

وهاك اقرأ بماذا أوصاك رسول الله (صلى الله عليه وآله) إن كنت كما تدعي أنك من أمّة محمد (صلى الله عليه وآله): (رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجته يوم عرفته وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول يا أيها الناس إني تركت فيكم من ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي).

آنچه رسول الله (ص) شما را به آن وصیت کرده را بخوان، اگر همان‌طور که مدعی هستی از امت محمد (ص) می‌باشی: رسول الله (ص) را در حج و روز عرفه دیدم که سوار بر شتر گوش بریده‌اش، خطبه می‌خواند

و من از ایشان شنیدم که فرمود: «ای مردم! من در میان شما چیزی را به جا گذاشتم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خداوند و عترتم، اهل بیت من».

فهذا عالمكم الألباني يحكم بصحة حديث وعترتي أهل بيتي وليس هناك شيء اسمه لغة عربية أو منطق أو ما أسميته عقلا أو إجماعا فهل أنت تدين الله جل وعلا بهواك ورأيك كما هو دين إبليس (لعنه الله) أو تدين الله سبحانه بدين حبيبه محمد (صلى الله عليه وآله) الذي أمر الأمة بالتمسك بالقرآن والعتره، ولم يأمر بالتمسك بأحدهما دون الآخر ومن يفعل خلاف أمر رسول الله (صلى الله عليه وآله) يكون حاله كمن وصف الله سبحانه في كتابه:

این، عالم شما اَلبانی است که به صحیح بودن حدیث «و عترتم، اهل بیت من» حکم می‌کند و اینجا اسمی از زبان عربی، منطق یا آنچه عقل یا اجماع نامیدی، وجود ندارد. آیا تو براساس نظرت و آرای خودت به خداوند جل و علا دینی اختیار کردی (همانند دین ابلیس که خداوند لعنتش کند)؟ یا دینی که حبيب خداوند، حضرت محمد(ص) به خدا دارد را اختیار نمودی که امت را به تمسک جستن به قرآن و عترت دستور می‌دهد، و دستور به تمسک جستن به یکی از آنها، بدون دیگری را نداده است. وضعیت کسی که بر خلاف دستور رسول الله (ص) عمل کند، مانند آن کسی است که خداوند سبحان در کتابش توصیف فرموده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۵۰] ومن يقول اعتمد ما جاء في القرآن فقط فهو من أولئك الذين يفرقون بين قول الله سبحانه وقول رسوله (صلى الله عليه وآله) نستجير بالله من ذلك الحال والموصوفين فيه.

(کسانی هستند که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و فرستادگانش جدایی افکنند و می‌گویند: به بعضی ایمان داریم و بعضی را نمی‌پذیریم، و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند) [النساء: ۱۵۰]. کسی که می‌گوید فقط به آنچه در قرآن آمده، اعتماد می‌کند، جزو کسانی است که بین سخن خداوند سبحان و سخن رسولش (ص) جدایی می‌افکنند؛ از این وضعیت و کسانی که چنین وصف شدند، به خداوند پناه می‌بریم!

أما إذا كنت طالبا للحق فأدعوك لأن تبحث وتقرأ وتدقق ولا تترك دين الآباء هو من يحدد لك آخرتك، وأدعوك لزيارة موقع أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) للاطلاع على أدلة الدعوة والعنوان هو:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - رجب المرجب/١٤٣٢هـ ق

اما اگر شما خواهان حق هستی، شما را دعوت می‌کنم که جست‌وجو و مطالعه کنی، دقیق شوی و دین پدران را رها کنی که دینی شود که آخرت را برایت مشخص کند. شما را دعوت می‌کنم برای آگاهی از دلایل دعوت از سایت انصار امام مهدی (ع) بازدید کنی. آدرس این سایت:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

والحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ١٤٣٢هـ ق

### پرسش ٨٤٣: چگونه امام مهدی (ع) جهان را تغییر می‌دهد؟

السؤال / ٨٤٣: من هو ربك ايها الامام؟ وهل انت مع محاربة الباطل بحمل السلاح؟ وكيف يغير الامام المهدي العالم وانتم في الاعلان بأعلى الموقع تقولون ان المهدي قد ولد؟ وهذا يعني انه لم يكن موجوداً!!!

إذا من كان يدير الدنيا والهادي ليس موجوداً؟

أرجو الاجابة عن هذه الاسئلة بكل صراحة مع الشكر والتقدير.

علي العبادي - اوكرانيا/ فينتسيا

ای امام! پروردگار تو کیست؟ آیا شما با سلاح با باطل می‌جنگید؟ امام مهدی چگونه جهان را تغییر می‌دهد در حالی که شما در اعلان بالای سایت می‌گویید مهدی متولد شده است؟ این به آن معنا است که وجود نداشته است!!!

اگر هدایت‌کننده وجود نداشته، پس چه کسی دنیا را اداره می‌کرده است؟ امیدارم با صراحت به این پرسش‌ها پاسخ دهید. از شما متشکر و قدردانم.

علی عبادی - اوکراین - وینتسیا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهدين و سلم تسليماً.

ربه الله الذي لا إله إلا هو الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد.

پروردگار او: «الله الذي لا إله إلا هو الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد» (الله، همان خداوندی است که خداوندگاری جز او نیست؛ یکتای یگانه‌ی تنهای بی‌نیازی که نه زاده شده است و نه می‌زاید).

ما يغيب عن ذهن الناس اليوم أن الإصلاح هو إصلاح الانفس وليس الاجساد، وما ذكرته الروايات في ملاحم القتل التي يقوم بها المهدي (عليه السلام) هي لعلها ناظرة إلى ما يقوم به المهدي (عليه السلام) من قتل للعقيدة الفاسدة في أنفس الناس ودعوتهم إلى العقيدة الصالحة فهو (عليه السلام) يحارب الطاغوت على المستويين الفكري العقائدي والمادي، ولعل حرب الطاغوت المادية هي آخر ما يقوم به المهدي (عليه السلام) ولكنه كما نرى اليوم فهو يحارب عقيدة الطاغوت الفاسدة وذلك من خلال دعوة الناس إلى ما يصلحهم وما ينجيهم من سخط الله وعذابه، فالسلاح الذي يحمله المهدي (عليه السلام) لقتال الباطل هو سلاح العلم والحكمة والدعوة بالحسنى، فالمهدي (عليه السلام) مبعوث رحمة للناس وسبيلاً لخلاصهم من سلطة الطاغوت التي أهلكت الحرث والنسل وذلك من خلال دعوة الناس إلى الحق وبيان هذا الحق بالدلائل والبراهين الإلهية الواضحة ليحيى من حي عن بينة وليهلك من هلك عن بينة.

آنچه امروز از دید مردم پنهان مانده، این است که اصلاح، به معنی اصلاح نفس‌ها است و نه جسدها. روایاتی که در مورد نبردهایی که مهدی (ع) اقدام به انجام‌شان می‌کند، چه بسا ناظر به کشتار عقیده‌ی فاسدی باشد که در درون مردم است و دعوت ایشان به عقیده‌ی صالح و شایسته باشد. ایشان (ع) با طاغوت در حوزه‌های فکری عقیدتی و مادی می‌جنگد، و چه بسا جنگ مادی با طاغوت، آخرین مرحله‌ای باشد که مهدی (ع) اقدام به انجامش می‌نماید. ولی ایشان همان‌طور که امروز شاهد هستیم، با عقیده‌ی فاسد طاغوت پیکار می‌کند و این اصلاح از طریق دعوت مردم به آنچه که مردم را به صلاح می‌آورد و آن‌ها را از خشم و عذاب خداوند رهایی می‌بخشد، انجام می‌گیرد. بنابراین سلاحی که مهدی (ع) برای مبارزه با باطل به دوش می‌کشد، سلاح علم، حکمت و دعوت به نیکویی است. بنابراین مهدی (ع) برای رحمت و مهربانی بر مردم برانگیخته شده و راهی برای رهایی آن‌ها از سلطه‌ی طاغوتی است که کاشت و نسل را از بین برده، و این

مبارزه از طریق دعوت مردم به حق و بیان حق با دلایل و برهان‌های روشن الهی صورت می‌پذیرد تا کسی که زنده می‌شود، با دلیل زنده شود و کسی که هلاک می‌شود، با دلیل هلاک شود.

المهدي (عليه السلام) الذي نبشركم بظهوره هو المهدي الذي بشرنا بولادته رسول الله (صلى الله عليه وآله) في آخر الزمان وهو اليماني الذي يمهد لظهور أبيه الإمام المهدي محمد بن الحسن (عليه السلام) ولذا فهذا المهدي الذي ندعوكم إليه اليوم هو كلمة الله السواء الجامعة للمسلمين ولجميع أهل الأرض على كلمة الحق والعدل والصدق والرحمة وعلينا أن تعلم أن الأرض لا تخلو من حجة لله ظاهر مشهور أو خاف مغمور، واختفاؤه سببه إعراض الناس عنه وتأميرهم عليه ولكن لأن رحمة الله سبحانه بالعباد عظيمة فلا يخلي منه الأرض لكي لا تهلك ولكن يغيبه عن أنظار الناس فيكون بصبره وإعراض الناس عنه حجة الله بالغة على الناس ولا حجة للناس على الله سبحانه.

مهدی (ع) که به ظهور او بشارت می‌دهیم، همان مهدی است که رسول خدا (ص) به متولد شدنش در آخرالزمان بشارت داده است. او همان یمانی موعود است که برای ظهور پدرش امام مهدی، محمد بن الحسن (ع) زمینه‌سازی می‌کند. از همین رو مهدی که امروز شما را به آن دعوت می‌کنیم، همان کلمه‌ی عدالت خداوندی جامعه است چه برای مسلمانان و چه برای همه‌ی مردم زمین تا همه را بر کلمه‌ی حق، عدل، راستی و مهربانی گرد آورد. بر شما است که بدانی زمین از حجت خداوند چه آشکار شناخته شده یا پنهان ترسان (و در اختفا)، خالی نمی‌ماند، و دلیل پنهان بودن او، روی گردانیدن مردم از او و هم‌دل شدن در خیانت به او می‌باشد؛ ولی از آنجا که رحمت و مهربانی خداوند سبحان به بندگان بزرگ است، زمین را از او خالی نمی‌کند تا از بین نرود، اما او را از دید مردم پنهان می‌کند و به رغم صبر و روی گردانیدن مردم از او، وی دلیلی رسا بر مردم است و هیچ دلیلی برای مردم علیه خداوند سبحان باقی نمی‌ماند.

أما إدارته للعالم فهذا شأنه وهو أعرف به وليس للناس السؤال عما لا يعنيهها.

اما چگونگی اداره‌ی جهان توسط او، وظیفه‌ی او می‌باشد و به آن آگاه‌تر است و مردم حق ندارند از چیزی بپرسند که به آن‌ها هیچ ارتباطی ندارد.

وإذا شئت الاستزادة فأدعوك للاطلاع أكثر على دعوة المهدي إلى زيارة موقع أنصار الإمام

المهدي (عليه السلام): <http://vb.al-mehdyoon.org>

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري

اگر بیش‌تر می‌خواهی، شما را دعوت می‌کنم تا برای آگاهی بیش‌تر از دعوت مهدوی، از سایت انصار امام مهدی (ع) دیدار نمایید:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری



**پرسش ۸۴۴: چگونه یقین کنم او مهدی (ع) است؟**

السؤال / ۸۴۴: السلام عليكم، كيف لي أن أتأكد أنك أنت المهدي؟؟ واذا اردت رؤيتك.. اين اجدك؟ حتى ابايعك. وهل انت تعلم الغيب؟ او تعلم ما هو كائن وما سوف يكون؟

ياسر السفيناني الثقفي - جزيرة العرب الطائف

سلام عليكم. چگونه می‌توانم یقین کنم شما مهدی هستید؟؟ اگر بخواهم شما را ببینم... کجا پیدايتان کنم تا با شما بيعت نمايم؟ آیا شما غيب می‌دانيد؟ يا گذشته و آینده را می‌دانيد؟

ياسر سفيناني ثقفي - جزيرة العرب، طائف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.



وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته... يعرف الحق بدليله ويؤخذ الدليل من الكتاب والعترة تصديقا لقول رسول الله (صلى الله عليه وآله) في وصيته لأمته وهالك تدبر هذا الحديث الوارد عن الصحابي جابر بن عبد الله الأنصاري: (رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجته يوم عرفته وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول يا أيها الناس إني تركت فيكم من ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي).

و عليكم السلام ورحمت الله وبركاته... حق با دليلش شناخته می‌شود، و دليل از كتاب و عترت گرفته می‌شود؛ به جهت تصدیق سخن رسول الله (ص) در وصیتشان به امت خود. در این حدیث که از صحابی جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، دقت کن: رسول الله (ص) را در حج و روز عرفه دیدم که سوار بر شتر گوش بریده‌اش، خطبه می‌خواند و من از ایشان شنیدم که فرمود: «ای مردم! من در میان شما چیزی را به جا گذاشتم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خداوند و عترتم، اهل بیتم».

ولذا فمعرفةك بالمهدي (عليه السلام) لا بد أن تستند إلى ما ورد في القرآن والعترة، وكما تعلم أن المسلمين عموما وللأسف تحكمهم نزعة التعصب لدين الآباء من دون بحث وتدبر فقد جاء اليوم الذي ينتبه به المسلمون عموما إلى أن النهج التعصبي لجهة من الجهات غير جهة الحق هو تعصب جاهلي بل حتى جهة الحق لا تعرف بالتعصب بل تعرف بالبحث والتدقيق والتعلم والنظر بالدليل القطعي الصدور.

به همین جهت شناخت شما از مهدی (ع) باید به آنچه در قرآن و عترت است، مستند باشد. همان‌طور که می‌دانی، متأسفانه بر عموم مسلمانان دعوی تعصب نسبت به دین پدران بدون تحقیق و تفکر، حکم فرما است. امروز کسی آمده که به همه‌ی مسلمانان تذکر می‌دهد که روش تعصبی برای تمایل به گرایش از گرایش‌ها غیر از گرایش حق، همان تعصب جاهلانه است. حتی گرایش حق نیز با تعصب شناخته نمی‌شود، بلکه با تحقیق، دقیق شدن، آموزش و بررسی با دلیل قطعی الصدور شناخته می‌شود.

فالقرآن الكريم جعل الله سبحانه فيه القوانين العامة الثابتة التي تنظم حركة الحياة بما يحقق الغاية من الخلق في كل العوالم، ومن تلك القوانين التنظيمية المهمة هو قانون معرفة حجة الله وخليفته في كل زمان، وهذا القانون ثابت لا يتغير ولا يتبدل منذ تنصيب أول خليفة للخلق وهو آدم (عليه السلام) وإلى أن يرث الله سبحانه الأرض وما عليها وهو سنة الله في الذين خلوا، قال تعالى: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ٦٢]

فالقوانین العامة التنظيمية في القرآن هي سنن إلهية ثابتة ولكن الناس هي من رفضت تطبيق تلك القوانين التنظيمية العامة وجنت من وراء ذلك كل هذا التخلف والذل والانصياع للطواغيت، ولو أن الأمة طبقت القانون الإلهي وعملت به لما كان حالها كما نراه اليوم.

خداوند سبحان در قرآن کریم، قوانین عمومی ثابتی قرار داده است که مسیر زندگی را با تحقق بخشیدن به رسیدن به غایت در همه‌ی عوالم، قرار داده است. از جمله‌ی این قوانین مهم سازمان‌دهنده، قانون شناخت حجت خدا و خلیفه‌ی او در هر زمان می‌باشد. این قانونی است ثابت که از زمان منصوب شدن اولین خلیفه برای مخلوقات که حضرت آدم (ع) باشد و تا هنگامی که خداوند سبحان زمین و آنچه در آن است را به ارث ببرد، تغییر نمی‌کند و عوض نمی‌شود و این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بوده است. خداوند متعال می‌فرماید: (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت) [الأحزاب: ۶۲]. بنابراین قوانین عمومی سازمان‌دهنده در قرآن، سنت‌های الهی ثابتی هستند، ولی مردم، کسانی هستند که اجرای این قوانین عمومی سازمان‌دهنده را نپذیرفتند و فراتر از آن، همه‌ی این تخلفات و خوار شدن‌ها و سر فرود آوردن‌ها در برابر طاغوت را به انجام رسانیدند. اگر امت قانون الهی را اجرا و به آن عمل می‌کردند، وضعیت‌شان همانند آن چه امروز می‌بینیم، نمی‌بود.

### المهم فقانون معرفة الخليفة الإلهي يستند إلى فقرات ثلاث هي:

آنچه مهم است این است که قانون شناخت خلیفه و جانشین خداوند به سه محور تقسیم می‌شود که عبارتند از:

أولاً: الخليفة يكون منصوباً عليه كما نص الله سبحانه مباشرة على آدم (عليه السلام) في محفل من الملائكة كما قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۳۰] أوعن طريق آدم (عليه السلام) عندما ترك وصية باسم من يخلفه بعده وهكذا جرت السنة الإلهية وصولاً إلى نبينا محمد (صلى الله عليه وآله)، ولذا هنا تسجل نقطة على الأمة هي لماذا أوقفت العمل بسنة الله؟!؟!

اول: بر خلیفه نص و تصریح شده است؛ همان‌طور که خداوند سبحان به طور مستقیم در محفل ملائکه به آدم (ع) تصریح نمود؛ آن‌جا که می‌فرماید: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آن‌جا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن‌که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آن‌چه من می‌دانم، شما نمی‌دانید) [البقرة: ۳۰]؛ یا به

وسيله‌ی آدم (ع) وقتی به اسم جانشین بعدی‌اش وصیت می‌کند و این چنین سنّت الهی تا پیامبر ما حضرت محمد (ص) جاری شد. در این جا نکته‌ای برای مردم وجود دارد: چرا عمل به سنّت خداوند متوقف شد؟؟!!

ثانياً: العلم الإلهي مصداقاً لقوله تعالى: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ٣١] فخليفة الله لا بد أن يكون أعلم أهل زمانه بمراد الله سبحانه وبالعلم الإلهي.

دوم: علم الهی که مصداق این سخن خداوند متعال است: (و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این‌ها خبر دهید) [البقرة: ٣١]. باید جانشین خداوند، داناترین نسبت به اهل زمان خودش به منظور و هدف خداوند سبحان و علم الهی باشد.

ثالثاً: الدعوة إلى حاكمية الله والبيعة لله سبحانه، مصداقاً لقوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ [الحجر: ٢٩].

سوم: دعوت به حاکمیت خداوند و البيعه لله سبحانه، که مصداقی برای این سخن خداوند متعال می‌باشد: (چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید) [الحجر: ٢٩].

ولا يمكن أن تجتمع هذه الثلاث فقرات في رجل إلا كان هو حجة الله وخليفته، والمهدي الذي بشرنا به رسول الله (صلى الله عليه وآله) هو خليفة الله فإذاً لا بد أن ينطبق عليه هذا القانون الإلهي بفقراته الثلاث مجتمعة من دون تخلف أي فقرة من الفقرات

امکان ندارد این این سه بخش در کسی جمع شود، مگر این که او حجت و خلیفه‌ی خداوند باشد. مهدی که رسول خدا (ص) ما را به او بشارت داده، خلیفه و جانشین خداوند است. بنابراین باید هر سه بخش این قانون الهی بر ایشان تطبیق کند، بدون این که هیچ بخشی از بخش‌ها مفقود شده باشد.

وهذا القانون انطبق على المهدي أحمد الحسن (عليه السلام) فهو كما أخبر رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنه يولد في آخر الزمان وهو كذلك، وقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) هومن عترتي والإمام أحمد (عليه السلام) هومن عترتي محمد (صلى الله عليه وآله) ذرية بعضها من بعض وفيه فقرات القانون الثلاث كلها ففيه وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهو أعلم الناس

بالبقرآن والتوراة والإنجيل، وهو اليوم الشخصية الوحيدة في العالم الذي يدعو إلى إقامة حاكمية الله

این قانون بر مهدی - احمد الحسن (ع) - منطبق می‌باشد. همان‌طور که رسول الله (ص) خبر داده است که ایشان در آخر الزمان متولد می‌شود، ایشان این چنین است. رسول الله (ص) فرمود که او از خاندان من است و امام احمد (ص) از خاندان حضرت محمد (ص) می‌باشد؛ فرزندان‌ی که برخی از نسل برخی دیگرند. همه بخش‌های سه‌گانه‌ی این قانون در ایشان وجود دارد. وصیت رسول الله (ص) در مورد ایشان آمده است و ایشان به قرآن، تورات و انجیل، آگاه‌ترین می‌باشد. ایشان امروز تنها کسی است که در جهان به برپایی حاکمیت خداوند دعوت و براساس این روش عمل می‌کند

ويعمل على هذا النهج الإلهي ودفع من أجله دماء أحبته من أنصاره، بل ودفع وما يزال ثمن هذا العمل الإلهي من حاله فهو شريد طريد كما هم الأنبياء والمرسلون خلفاء الله (عليهم السلام) مصداقاً لقوله تعالى في آيات كثيرة ارشذك إلى واحدة منها هي قوله تعالى في وصف حال الاقوام مع خلفاء الله: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾ [إبراهيم: ۱۳]

و در این راه، خون‌های انصار عزیزش را داده، و حتی پیوسته بهای این عمل الهی را با قرار گرفتن در وضعیت کنونی‌اش، داده است. او رانده و طرد شده است، همان‌طور که پیامبران و فرستادگان که جانشینان خداوند (ع) هستند، چنین بوده‌اند. ایشان مصداق سخن خداوند متعال در آیات بسیاری هستند که شما را به یکی از آن‌ها راهنمایی می‌کنم. این سخن خداوند متعال در توصیف حال اقوام با جانشینان خداوند می‌باشد: (کافران به پیامبرانشان گفتند: یا شما را از سرزمین خود می‌رانیم یا به کیش ما بازگردید. پس پروردگارشان به فرستادگان وحی کرد که ستمکاران را هلاک خواهیم نمود) [إبراهيم: ۱۳].

وهذا حال المهدي (عليه السلام) اليوم وأنصاره وهو ينادي في الناس: [أعنا تتخاذلون وعن نصرتنا تنكصون، حسبنا الله ونعم الوكيل] أقبالتيّة تعتذرون عن خذلان آل محمد (عليهم السلام) أم بالخوف أم بقلّة العدد والعدة، ألم يقاتل طالوت بقلّة العدد والعدة جيش جالوت مع كثرة عددهم وضخامة عدتهم، ألم يقاتل محمد (صلى الله عليه وآله) في بدر بقلّة العدد والعدة ونصرهم الله سبحانه وتعالى أوليس القرآن يهتف في أسماكم ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۹].

این وضعیت امروز مهدی (ع) و انصارش می باشد که در میان مردم ندا سر می دهد: آیا ما را خوار می کنید و از یاری ما سرباز می زنید. خداوند برای ما کافی و بهترین وکیل است. آیا با تقیه برای خوار کردن و تنها گذاردن آل محمد (ع) عذر می آورید؟ یا با ترس؟ یا با اندک بودن عدّه و عدّه (نفرات و امکانات)؟! آیا در بدر محمد (ص) با نیروها و امکانات اندک نجنگید؟ در حالی که خداوند سبحان و متعال او را یاری داد. آیا قرآن در گوش هایتان فریاد نمی زند: (به خواست خدا، چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار غلبه کند، که خدا با کسانی است که صبر پیشه می کنند). [البقرة: ۲۴۹]

يامن تتخاذلون عن نصره الإمام المهدي (عليه السلام) هل تنتظرون إلا الاضطفاف مع السفيناني (لعنه الله) وارث يزيد ابن معاوية (لعنه الله) بعد اضطفافكم مع الدجال الأكبر (أمريكا) إذا فابشروا بنار وقودها ﴿النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾.

ای کسانی که از یاری دادن امام مهدی (ع) شانه خالی می کنید، آیا منتظر چیزی جز ایستادن در یک صف به همراه سفینانی وارث یزید بن معاویه که خداوند لعنتش کند، می باشید؟! پس از این که با دجال اکبر - آمریکا - در یک صف بودید؟ در این صورت، به آتشی بشارت باد که هیزمش (مردم و سنگ هستند که برای کافران آماده شده است).

أما اشتراط البيعة برؤية شخص الداعي فهذا ما لم يقل به عاقل على الرغم من أننا صرنا نألف هذا الشرط المفتعل من أناس هذا الزمان لكثرة تكراره على ألسنتهم، وكثرة ما ردنا على هذا الشرط وقلنا لهم ناصحين إن هذا الشرط المفتعل إنما هو من الشيطان (لعنه الله) فكيف تستمعون لشرط يوسوس به لكم الشيطان (لعنه الله)، وارجعوا واطلعوا فهذا النجاشي (رضي الله عنه) آمن بمحمد (صلى الله عليه وآله) وصدقه وبأيعه من خلال النظر في دليله، ومات ولم ير النبي (صلى الله عليه وآله) ولما وصل خبر وفاته أمر النبي (صلى الله عليه وآله) أصحابه أن يجتمعوا ليصلي بهم صلاة الغائب على روح النجاشي (رحمه الله) فهل برأي من يجعل البيعة مشروطة برؤية شخص الداعي أن بيعة النجاشي لرسول الله (صلى الله عليه وآله) لم تكن بيعة صحيحة؟! قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين.

اما مشروط بودن بیعت به دیدن دعوت کننده، این سخنی است که هیچ عاقلی آن را نمی گوید؛ ولی با این حال تکرار این شرط را از زبان بسیاری در این زمان می شنویم و بسیار نیز پاسخ این شرط را دادیم و از روی پند و نصیحت به ایشان گفتیم که این شرطی که قرار داده شده است، چیزی جز از ناحیه شیطان که خداوند

لعنتش کند، نمی‌باشد. چگونه به شرطی گوش فرامی‌دهید که شیطان (لعنه الله) به واسطه‌ی آن، شما را وسوسه کرده است؟ بازگردید و مطالعه کنید. این نجاشی (خداوند از او خشنود باشد) است که به محمد (ص) ایمان آورد، او را تصدیق نمود و با ایشان از طریق دقت در دلیلش بیعت نمود و در حالی از دنیا رفت که پیامبر (ص) را ندید. وقتی خبر وفاتش رسید، پیامبر (ص) به یارانش دستور داد که جمع شوند تا نماز غایب بر روح نجاشی که خداوند رحمتش کند، بخوانند. آیا به نظر کسانی که بیعت را مشروط به دیدن شخص دعوت‌کننده می‌دانند، بیعت نجاشی با رسول الله (ص) بیعتی صحیح نبوده است؟! (بگو: اگر راست می‌گویید، برهانتان را بیاورید).

أما علم الغيب فقد كفانا الجواب عنها قول الله جل وعلا: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ إِلَّا مَنْ ارْتَضَى - مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى - كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿[الجن: ۲۶-۲۸] فتدبر الآية جيدا وستعرف جواب سؤالك.

اما در مورد علم غیب، این سخن خداوند جل و علا برای پاسخ دادن به آن کفایت می‌کند: (او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد \* مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خوشنود باشد که برای نگهبانی از پیش رویش و از پشت سرش نگهبانی می‌گمارد \* تا بداند که آن‌ها پیام‌های پروردگارش را رسانیده‌اند و خدا به آن‌چه نزد آن‌ها است احاطه دارد و همه چیز را به عدد، شماره کرده است [الجن: ۲۶-۲۸]. در این آیه به خوبی تدبیر کن و پاسخ پرسشت را خواهی یافت.

وإذا شئت الاطلاع على دعوة المهدي (عليه السلام) ومعرفة أدلتها فأدعوك إلى زيارة موقع أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) للبحث والقراءة والتدقيق والنظر في الدليل:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

والحمد لله وحده وحده وحده.

اگر خواستی بیش تر از دعوت مهدوی (ع) آگاه شوی و دلایلی را بشناسی، تو را دعوت می‌کنم که از سایت انصار امام مهدی (ع) برای تحقیق، مطالعه و بررسی دلیل دیدار کنی:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق



### پرسش ۸۴۵: نشانه‌های یمانی در سیره‌ی امامان هدایت‌گر

السؤال / ۸۴۵: بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة على محمد وآله الطاهرين والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة على محمد وآله الطاهرين والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

لا يخفى على كل متبع ان اليماني من المسلمات عند شيعة آل محمد (عليهم السلام) وانه المهد لقائم آل محمد (عليه السلام) المهدي المنتظر، وان خروجه حتما وجزما وانه لن ينادي بما ينادي ويفعلوه كبراء القوم من علماء وفقهاء (اذا قام قائمنا اهل البيت اتى بدين جديد)، وان خروجه لها علامات وامارات لذوي البصر وانا سالك عنها، انا ممن نذرت نفسي- ومالي وولدي الى نصرة قائم آل محمد (عليهم السلام) ولا اشك قيد انملة ان له رسول يدعو الى دعوته والا لا يتورع القوم عن قتله كما فعلوا بجده الحسين (عليه السلام) وهم ينادون بنصرته ويدعون لقدمه ولكن ما لا يشك في حدوثة وحقيقته لا ينبغي التسليم لكل من ادعا بهذا الحق

بر هیچ محقق‌پوشیده نیست که یمانی از مسلمات شیعه‌ی آل محمد(ع) است و این که او زمینه‌ساز قائم آل محمد(ع) مهدی منتظر می‌باشد. این که او قطعاً و حتماً خروج می‌کند و به آن چه بزرگان قوم از علمای آخرالزمان فرامی‌خوانند و عمل می‌کنند، نمی‌خواند و عمل نمی‌کند: «وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، دین جدیدی می‌آورد». برای خروج ایشان برای افرادِ بینا، نشانه‌ها و علامت‌هایی دارد و بنده در این مورد می‌پرسم. من جزو کسانی هستم که خودم، مالم و فرزندانم را برای یاری قائم آل محمد(ع) نذر کرده‌ام و به اندازه‌ی سر سوزنی شک ندارم که ایشان فرستاده‌ای دارد که به دعوتش فرامی‌خواند و گرنه مردم از کشتن او همان‌طور که با جدش، حسین (ع) انجام دادند، هراسی ندارند. در حالی که آنان صدای یاری او را سر می‌دهند و برای آمدن او زمینه‌سازی می‌کنند؛ ولی آن چه در اتفاق افتادن و تحققش شکی نیست، این است که هر کسی که چنین ادعایی کند، شایستگی تسلیم شدن به او را ندارد.

فرسالة رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) كانت دعوة حق تحدثت عنها كتب السماء السابقة ولكن هذا الحق والبيان بمجئ هذا الرسول (ومبشرا برسول من يأتي من بعدي اسمه احمد) لم تلغي المتطفلين على هذا المقام الشريف وكذلك شأن الخلافة التي ادعاها الثلاثة وهي تشير بما لا يدع للعقل المنصف والمخلص لدينه انها لعلي (عليه السلام) دون غيره ولكن هنالك من ادعاها لنفسه تطفلا ومن هنا انا اتي اليك وقلبي منفتح للإيمان والتصديق، ولكن للحق واهله

رسالت حضرت محمد رسول الله (ص) دعوت حقی بود که کتاب‌های آسمانی پیشین از آن سخن می‌گفتند؛ ولی این حق و سخن از آمدن این فرستاده (و بشارت‌دهنده به فرستاده‌ای پس از خودم هستم که نامش احمد است) باعث نشد افراد باطل مدعی این جایگاه شریف شوند. جایگاه خلافتی که آن سه نفر ادعا کردند نیز به همین صورت است و به این مطلب اشاره دارد که عاقل با انصاف و مخلص در دین بیان می‌کند که این جایگاه فقط برای علی (ع) است و نه کس دیگر؛ ولی کسانی هستند که بی هیچ دلیلی، این جایگاه را برای خودشان ادعا می‌کنند. از این رو نزد شما آمدم، در حالی که دلم برای ایمان و تصدیق باز است، ولی برای حق و اهلش...

فلن اسال عن مكانتك بين قومك لأنني اعلم ان الله يختار من عباده الضعفاء من الناس، ولن اسالك عن مالك لأنني اعرف ان الله يختار من عباده الفقراء، ولن اسالك عن اصحابك لأنني اعلم ان منهم الناصح وان منهم الغادر ولكني اسالك عنك وعن علمك وعن صلتك بالأمام المسدد والقائم المفرج سالك عن العلامات التي تجعلني واخواني الذين معي والمنتظرين لهذا الامر التسليم وعدم



الوقوع في دعوة من ادعى (العارف بزمانه لا تلتبس عليه اللوابس) ولعلامات الامام اليماني امارات وبيانات جاءت في سيرة الائمة الهداة وقال الله فيها (وعلامات وبالنجم هم يهتدون) فنجوم الارض محمد واله الائمة الطاهرون والهداة المهديون وللاهداء بهم علامات فهلا بينتها لنا من كتاب الله؟؟؟

از جایگاه شما در بین مردم نمی پرسم؛ چرا که می دانم خداوند از میان بندگان، ضعیفان را برمیگزیند... از مال شما نمی پرسم؛ چرا که می دانم خداوند بندگان فقیرش را انتخاب می کند. از یارانت نیز نمی پرسم؛ چرا که می دانم برخی از آنان خیرخواه و برخی دیگر فریب کار هستند. اما از شما و علمتان و ارتباطتان با امام استوار و قائم می پرسم. از نشانه هایی می پرسم که من و برادران همراهم و کسانی که منتظر این امر هستند، را در جایگاه تسلیم قرار دهد و در دعوت مدعی باطل وارد نشوند: «کسی که آگاه به زمانش باشد، شبهات برایش باعث پوشیده شدن نمی گردد». نشانه های امام یمانی، علامت ها و بیاناتی دارد که در سیره ی امامان هدایتگر آمده است و خداوند در موردش می فرماید: (و نشانه هایی، و آنان که با ستاره هدایت می شوند). ستارگان زمین، محمد و خاندان ایشان، امامان پاک و مهدی های هدایت کننده می باشند، و برای هدایت شدن به سوی ایشان، نشانه هایی است. آیا آن را از کتاب خدا، برای ما بیان نمی کنید؟؟؟

فمن تلك العلامات ان الامام اليماني اعلم الناس بكتاب الله بعد الائمة الاثني عشر كونه اول الائمة المهديين بعد القائم من آل محمد،، وكون كتاب الله ناطق بما كان وما يكون وما هو كائن الى يوم القيامة والله يقول (وما كان الله ليضل يوما حتى يبين لهم ما يهتدون) فيهدتون بهدى الائمة من كتاب الله (ونزلنا عليك الكتاب تبينا لكل شي وهدى ورحمة وبشري للمسلمين).

یکی از این نشانه ها این است که امام یمانی، داناترین مردم به کتاب خداوند پس از امامان دوازده گانه است. ایشان همان اولین امامان مهدیین پس از قائم آل محمد می باشد... کتاب خداوند درباره ی اتفاقات گذشته، حال و آینده و تا روز قیامت سخن می گوید. خداوند می فرماید: (خداوند گروهی را گمراه نمی کند، مگر پس از این که هدایت ایشان را برایشان بیان نماید). آن ها با هدایت امامان از کتاب خداوند هدایت می شوند. (و ما قرآن را که بیان کننده ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده ایم).

وان اجبت عن هذا السؤال ومن كتاب الله كفانا عن السؤال الثاني وهو صلتك بقائم آل محمد (عليه السلام) وتواصلك معه وحينها نكون لك من المسلمين المستسلمين لأمر الله في

عباده والمصطفين من بريته ونحملك تبليغ سلامنا وولائنا لقائم ال محمد والبيعة لك وله وارخاص النفس والمال والولد دون انفاسه المقدسة.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أبو علي - الجزيرة العربية القطيف

اگر به این پرسش از کتاب خداوند پاسخ دادید، از پرسش دوم مبنی بر ارتباط شما با قائم آل محمد (ع) و متصل بودن شما به ایشان بی‌نیاز می‌شویم. در این صورت از مسلمانان تسلیم‌شده‌ی در برابر شما به امر خداوند در میان بندگانش و برگزیدگانش می‌شویم. درود و دوستی ما را به قائم آل محمد (ع) برسانید و با شما و ایشان بیعت می‌کنیم و جان و مال و فرزندان را تقدیم می‌کنیم.

و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

ابوعلى - جزيرة العرب، قطيف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهدين و سلم تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته... حياك الله أخي أبو علي وربما أنت من القلائل ممن هو غير مؤمن بدعوة اليماني (عليه السلام) ولكنه يتحدث بطريقة فيها تمسك بقول العترة الطاهرة (عليهم السلام)... ولو انتبهت أخي فدعوة اليماني (عليه السلام) اليوم تبشر الناس بالدين الجديد الذي لم يكن الناس تعلم به من قبل ظهور تلك الدعوة وهو مسألته الاعتقاد بالمهدين الاثنا عشر من بعد الأئمة الاثني عشر (عليهم السلام) على الرغم من أن الروايات الواردة عن الطاهرين في هذا الأمر فاقت حد التواتر، كما أن احتجاج اليماني (عليه السلام) بوصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) وأنه وصي من أوصياء محمد (عليهم السلام) هو من الأدلة التي لا يمكن ردها إلا عنادا وجحودا أو جهلا والعياذ بالله وبحسب ما قرأت من كلماتك أنت لست من أولئك ولا من أولئك ولذا فلو عدت أخي إلى آل محمد (عليهم السلام) وسألتهم بم يعرف صاحب الأمر فسيبين لك آل محمد (عليهم السلام) أن المدعي لهذا الأمر يعرف بالوصية والعلم والدعوة إلى

حاکمیتة الله وهذا قانون الله الذي ثبته الله سبحانه في كتابه في قصة تنصيب آدم (عليه السلام) خليفة لله سبحانه على الخلق.

و عليكم السلام ورحمت الله وبركاته... برادرم، ابوعلی! درود خداوند بر شما. چه بسا شما جزو افراد اندکی هستی که به دعوت یمانی (ع) ایمان نداشتند، ولی به صورتی درباره‌ی آن صحبت می‌کنی که در آن به سخن عترت پاک (ع) تمسک می‌جویی... برادرم! اگر توجه کنی، امروز دعوت یمانی (ع) مردم را به دین جدیدی بشارت می‌دهد که پیش از ظهور این دعوت مردم از آن آگاهی نداشتند؛ موضوع اعتقاد به مهدیین دوازده‌گانه پس از امامان دوازده‌گانه (ع)؛ به رغم این که روایات وارد شده از طاهرین در این مورد، به حدّ تواتر رسیده است. همان‌طور که احتجاج یمانی (ع) به وصیت رسول خدا (ص) و این که ایشان یکی از اوصیای محمد (ص) می‌باشد، جزو دلایلی است که جز از روی دشمنی، انکار یا نادانی (پناه بر خدا) نمی‌توان آن‌ها را رد نمود. با توجه به سخنانی که از شما خواندم، نه جزو این‌ها هستی و نه جزو آنان؛ بنابراین ای برادرم! اگر به آل محمد (ع) بازگردی و از آن‌ها در این مورد بپرسی که صاحب الامر چگونه شناخته می‌شود؟ آل محمد (ع) برایت بیان می‌کنند که مدعی این امر با وصیت، علم و دعوت به حاکمیت خداوند شناخته می‌شود و این قانون خداوند است که خداوند سبحان در کتابش در ماجرای منصوب کردن آدم (ع) خلیفه‌ی خداوند سبحان بر مردم، بیان فرموده است.

نعم هناك كما تقول متطفلون على المقام الإلهي ولكن أولئك المتطفلون فضحهم سهل ويسير، فأولئك المتطفلون يستحيل أن يكون فيهم نص من رسول الله (صلى الله عليه وآله) (وصية) تذکرهم باسمهم وصفتهم ويحتجون بها على الناس، وها أنت ترى أن وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) في كتاب الغيبة للطوسي منذ قرون، وكثيرون تطفلوا على مقام الإمام المهدي (عليه السلام) ولكن لم يأت أحد منهم محتجا على الناس بوصية رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فهذه الوصية كما وصفها سيد الخلق: إنها كتاب عاصم من الضلال لمن تمسك بها. بله همان‌طور که گفتم، کسانی هستند که به دروغ مدعی جایگاه الهی هستند؛ ولی رسوا کردن این افراد، آسان و راحت است. امکان ندارد متنی (نص) از سوی رسول الله (ص) در مورد این افراد دروغ‌گو وجود داشته باشد؛ وصیتی که نام و ویژگی آن‌ها را بیان کند و به واسطه‌ی آن، بر مردم حجت و دلیل بیاورند. شما وصیت رسول الله (ص) را قرن‌ها است که در کتاب غیبت طوسی می‌بینی و بسیاری مدعی جایگاه امام مهدی (ع) شدند؛ ولی هیچ یک از ایشان بر مردم، با وصیت رسول الله (ص) استدلال نکرده است. این وصیت همان‌طور که سرور خلائق، توصیف می‌فرماید، نوشتارِ بازدارنده از گمراهی برای هر کسی است که به آن تمسک جوید.

والیمانی (علیه السلام) هومن ذریة الإمام المهدي (علیه السلام) فروایة الإمام الباقر (علیه السلام) التي تتحدث عن رایة الیمانی (علیه السلام) ووصفتها بأنها رایة هدی ولا یحل لمسلم أن یلتوی علیه ومن فعل ذلك فهو من أهل النار، هذا قید واضح علی أن الیمانی حجة إلهیة ولس هناك حجة إلهیة لا یوجد فیہ نص، ولذا فالیمانی (علیه السلام) لا بد أن یكون المهدي الأول المذكور فی وصیة جده رسول الله (صلی الله علیه وآله) وهذا ثابت فی کتاب الله سبحانه: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۴]، والإمام أحمد الحسن (علیه السلام) هو وصی ورسول الإمام المهدي محمد بن الحسن (علیه السلام) واسمه: أحمد بن إسماعیل بن صالح ابن حسین بن سلمان بن الإمام محمد بن الحسن المهدي (علیه السلام) فهذه شجرة نسبه.

یمانی (ع) از فرزندان امام مهدی (ع) است. روایاتی از امام باقر (ع) است که در مورد پرچم یمانی (ع) سخن می‌گوید و آن را به پرچم هدایت توصیف می‌کند و این که برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و هر کس این کار را انجام دهد، از اهل آتش است. این قید روشنی است بر این که یمانی، حجتی الهی است و هیچ حجت الهی وجود ندارد که در موردش نصی (صراحتی) موجود نباشد. به همین جهت یمانی (ع) باید همان مهدی اول که در وصیت جدش رسول الله (ص) ذکر شده است، باشد. این مسئله در کتاب خداوند سبحان ثابت شده است: (فرزندانی بودند، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خداوند شنوا و دانا است) [آل عمران: ۳۴]. امام احمد الحسن (ع) وصی و فرستاده‌ی امام مهدی محمد بن الحسن (ع) و نامش: احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن امام محمد بن الحسن المهدي (ع) می‌باشد. این شجره‌ی نَسَب ایشان است.

وأما علمه في القرآن فقد جعله اليوم في متناول من يطلب الحق وذلك من خلال جملة من الاصدارات التي أصدرها من مثل كتاب التوحيد وبيانه لسورة التوحيد وبيانه (علیه السلام) للتوحيد الحق وبيان انحراف من يدعون أنهم موحدون عن سبيل التوحيد الحق، وهناك كتاب له بأربعة أجزاء أحكم فيها الإمام أحمد الحسن (علیه السلام) متشابه القرآن، وعلم الإحكام والتأويل لا يعلمه إلا آل محمد (عليهم السلام) حصراً مصداقاً لقوله تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۷]، وأنا واعوذ بالله من الأنا أدعوك إلى زيارة موقع أنصار الإمام المهدي (علیه السلام) للبحث والاطلاع أكثر عن هذه الدعوة وأدلتها

والعنوان هو: <http://vb.al-mehdyoon.org>

اما علم‌شان در مورد قرآن را امروزه در دسترس طالبان حق قرار داده است. این موضوع از طرق تعدادی از انتشارات منتشر شده مانند کتاب توحید، بیان سوره‌ی توحید و بیان ایشان از توحید حقیقی و بیان انحراف کسانی که مدعی هستند که در راه توحید حقیقی، یکتاپرست هستند، می‌باشد. کتاب چهار جلدی وجود دارد که امام احمدالحسن (ع) در آن، متشابهات قرآن را محکم نموده است در حالی که دانش محکم کردن و تأویل را جز آل محمد (ع) کسی نمی‌داند. مصداق سخن خداوند متعال که محصور می‌فرماید: (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌هایش محکمانند، این آیه‌ها ام‌الکتاب می‌باشند، و بعضی آیه‌ها، متشابهاتند. آن‌ها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند، و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند) (۱). من و پناه بر خدا از منیت، شما را دعوت می‌کنم تا از سایت انصار امام مهدی (ع) برای تحقیق و آگاهی بیش‌تر از این دعوت و دلایل آن دیدار کنی. آدرس سایت: <http://vb.al-mehdyoon.org>

وكذلك إذا أردت محاورة أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) بكل ما من شأنه بيان الحق لك فيمكنك أيضاً الدخول إلى غرفة أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) على البالتوك أوفي الانسبيك أو البابلوكس وستجد ان شاء الله لك أخوة لا يشغلهم شيء سوى العمل على بيان الحق بالدليل من القرآن والعترة الطاهرة وهداية الناس إلى الحق الذي جاء به يمانی آل محمد الإمام أحمد الحسن (عليه السلام).

هم‌چنین اگر خواستی با انصار امام مهدی (ع) که وظیفه‌شان بیان حق برای شما است، گفت‌وگو کنی، می‌توانی به روم انصار امام مهدی (ع) در پالتاک یا در انسیک یا بابلوکس مراجعه کنی و ان شاء الله برادرانت را می‌یابی که دل مشغولی‌شان فقط بیان حق با دلایلی از قرآن و عترت، و هدایت مردم به سوی حقی که یمانی آل محمد، امام احمدالحسن (ع) آورده است، می‌باشد.

وإذا شئت أن تسلك اقرب الطرق لمعرفة الحق الذي جاء به يمانی آل محمد (عليهم السلام) فتوجه إلى الله سبحانه بنية خالصة واسأله بيان حقيقة هذا الأمر لك، وتدبر قول الله سبحانه: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ [الرعد: ٤٣] فاليماني (عليه السلام) يقول للناس: [اسألوا الله سبحانه عني، والله جل

جلاله دلیل المتحیرین]، وها هو(علیه السلام) یستشهد الله سبحانه ویطلب شهادته و بیان الحق لمن یسأله، وأنا وأعوذ بالله من الأنا أسألك أخي أبا علي هل هناك مدع بالباطل والعیاذ بالله یطلب شهادة الله له بأنه حق وانه صادق؟!؟!!

اگر خواستی نزدیک‌ترین راه را برای شناخت حقی که یمانی آل محمد (ع) آورده است طی کنی، با نیت خالص به خداوند سبحان توجه کن و از او درخواست کن تا حقیقت این موضوع را برایت روشن کند و در این سخن خداوند سبحان تدبّر کن: (و کافران می‌گویند که تو پیامبر نیستی. بگو: خدا و هر کس که از کتاب آگاهی داشته باشد، برای شهادت میان من و شما کافی است) [الرعد: ۴۳]. یمانی (ع) به مردم می‌فرماید: «از خداوند سبحان در مورد من بپرسید که خداوند جل جلاله راهنمای سرگردانان است». این او (ع) است که خداوند سبحان برای کسانی که از او درخواست کنند، برایش گواهی می‌دهد و حق را بیان می‌دارد. برادرم، ابو علی! من و پناه بر خدا از منیت، از شما می‌پرسم: آیا مدعی باطلی هست که (پناه بر خدا) شهادت و گواهی خداوند را طلب کند که او حق است و راست‌گو می‌باشد؟!؟!!

نسأل الله سبحانه أن یریک الحق حقا و یرزقك اتباعه، و یریک الباطل باطلا و یرزقك اجتنابه.  
والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)  
الأستاذ زکی الأنصاري - رجب المرجب/ ۱۴۳۲ هـ ق

از خداوند سبحان درخواست می‌کنیم که حق را آن گونه که هست به تو نشان دهد و پیروی از آن را روزی‌ات گرداند و باطل را آن گونه که هست به تو نشان دهد و دوری از آن را روزی‌ات گرداند.  
و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق



پرسش ۸۴۶: درخواست مناظره

السؤال / ۸۴۶: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

باختصار انا اوجه دعوة للإمام احمد الحسن للمناظرة امام المسلمين وارغب في معرفة رأيه في قبل ان تكون الدعوة رسمية من خلال اي قناة يختارها الامام حتى لو في العراق انا استطيع المجيء ولله الحمد والمنة فأرجوا سؤال الامام اذا كان يرغب في هذه المناظرة والله ولي التوفيق وسأقدم له الدعوة قريباً في احدى القنوات الفضائية ودمتم.

علي الحبابي - الكويت

السلام عليكم ورحمت الله وبركاته.

به طور خلاصه، من از امام احمد الحسن به مناظره در حضور مسلمانان دعوت می‌کنم. مايلم نظرشان را پيش از دعوت رسمي از طريق هر شبکه‌ای که امام انتخاب کند، بدانم. حتی اگر در عراق باشد، من می‌توانم حضور پیدا کنم. ستایش و منت تنها از آن خداوند است. امیدوارم اگر به این مناظره رغبتی دارند، از امام درخواست شود. خداوند توفیق‌رسان است. به زودی در یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای این دعوت را برای ایشان اعلام می‌کنم. پایدار باشید.

علی حبابی - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته... يبدو أنك لم تطلع على موقع دعوة أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) لتعرف أن الدعوة للمناظرة صدرت من أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) منذ أعوام خلت، والإمام أحمد الحسن (عليه السلام) يناظر من هو رأس القوم فكما هو معلوم أن الإمام (عليه السلام) يناظر كبراء القوم الذين ينكرون حقه ويدعون العلم، أما من هو دونهم فيناظره الأنصار وهذا مثبت في بيان رسمي أصدره أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) وهو منشور في موقعهم.

و عليكم السلام ورحمت الله وبركاته... ظاهراً شما از سایت دعوت انصار امام مهدي (ع) اطالعی ندارید، تا بدانید که از سالیان پیش، دعوت برای مناظره از سوی انصار امام مهدي (ع) بیان شده است. امام

احمدالحسن (ع) با کسانی که رؤسای قوم هستند مناظره می‌کند و همان‌طور که مشخص است، امام (ع) با بزرگان قوم که حقش را انکار و ادعای علم می‌نمایند، مناظره می‌کند؛ اما انصار با افراد کمتر از آن‌ها مناظره می‌کنند. این موضوع در بیانیه‌ی رسمی که از سوی انصار امام مهدی (ع) صادر شده، ثابت شده است؛ این بیانیه در سایت آن‌ها وجود دارد.

فإذا أردت أن تناظر فنحن نرحب بمناظرتك وسيناطرك أحد الأخوة الأنصار سواء كانت هذه المناظرة في قناة فضائية كما حصل من مناظرة لأنصار الإمام المهدي (عليه السلام) مع الشيخ الوهابي عدنان العرعور على قناة صفا طوال ليالي شهر رمضان المبارك الماضي عام ١٤٣١هـ ق.

اگر مایل به مناظره هستید، ما از مناظره استقبال می‌کنیم و یکی از برادران انصار با شما مناظره خواهد کرد؛ این مناظره می‌تواند در شبکه ماهواره‌ای باشد، همان‌طور که در مناظره‌ی انصار امام مهدی (ع) با شیخ وهابی عدنان عرعور در شبکه‌ی صفا در طول شب‌های ماه مبارک رمضان سال گذشته (سال ١٤٣١هـ ق) اتفاق افتاد.

فإذا كانت لديك القدرة على ترتيب المناظرات في القنوات الفضائية كما تدعي فنحن مستعدون للمناظرة. أما الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) فهو يناظر كبراءكم وعلماءكم والأمر عائد إليه خاصة بعد كل هذا البيان الذي قدمه الإمام (عليه السلام) للحق سواء في كتب السنة أو الشيعة.

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (ممكن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - رجب المرجب/١٤٣٢هـ ق

اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید توانایی ترتیب دادن مناظره در شبکه‌های ماهواره‌ای را دارید، ما برای مناظره آماده‌ایم. اما امام احمدالحسن (ع) با بزرگان و علمای شما مناظره می‌کند. پس از این همه بیاناتی که امام (ع) برای حق ارایه فرمود؛ چه از کتاب‌های اهل سنت یا شیعه این مسئله‌ی به خصوص به ایشان باز می‌گردد.

والحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ١٤٣٢هـ ق



## پرسش ٨٤٧: تحقيق و درخواست حقيقت از خداوند

السؤال / ٨٤٧:

salamalaykumwaramatullahiwabarakatuhu; il y à euhtantd'imposteurces ٣ dernieresannéesqu'ilestdur de suivre la bonne voie;maisvousavezdit la vérité;ilfaut consulter Allah exaltésoitil; et je vais le faire des cettenuitinchaAllah;parsquec'est Allah qui guide et c'estenluiqu'ilfautavoirconfiance;et Allah aimeceux qui lui font confiance; mon coeur à besoind'Allah et mon ame à besoind'allah et les humainsattendent le bienguidé...jepensequ'ilfaut consulter Allah!

ilestvrais que les défenseur des faux hadiths sontlégion et que le sang ne cesse de couleralors que le Coran estpaix et amour;les gens ontététroumpé;gavé de faux hadiths entotale contradiction

avec le coran; moi je recherche la vérité et je vais la demandé à Allah le tout savoir; et je dis Seigneur fait que jesoit de ceux qui suivront et qui preteronsallégence au mahdi; je m'enremet à Allah des maintenant ;

que le salut et la paixd'allahsoient sur vousainsi que sesbienfaits et samiséricorde;

et que Dieu nous guide vers le véritable guide;

votrefrenejafar de la djinns observers team

ترجمة السؤال كما يلي:

ترجمه پرسش مطرح شده به شرح زیر می باشد:

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

سلام عليكم ورحمت الله وبركاته.

لقد جاء كثير من المدعين بالباطل خلال هذه الثلاث السنوات الاخيرة بحيث اصبح من الصعب اتباع الطريق الحق ولكن انتم قلتم الحق "نسال (نستخير) الله سبحانه" هوانا سوف افعل ذلك هذه الليلة ان شاء الله. لان الله هو من يهدي وفيه هو يجب ان تكون ثقتنا، قلبي يحتاج الى الله وروحي تحتاج الى الله والناس ينتظرون المهدي...اظن بانه يجب استفهام (استخارة) الله!

طی سه سال گذشته، مدعیان باطل بسیاری آمده‌اند، طوری که پیروی از راه حق را دشوار نموده‌اند؛ اما شما حق را گفتید: «از خداوند سبحان درخواست می‌کنیم (استخاره می‌گیریم)». ان شاء الله امشب این کار را انجام می‌دهم؛ چرا که خداوند کسی است که هدایت می‌کند و باید به او اعتماد داشته باشیم. قلبم نیازمند به خدا است و روحم محتاج خداوند است و مردم منتظر مهدی (ع) هستند... فکر می‌کنم لازم است از خداوند بپرسیم (استخاره بگیریم)!

صحيح ان المدافعون عن الاحاديث المكذوبة يكونون فرق وان الدماء لم تتوقف اراقتها مع ان القرآن هو سلام وحب، الناس تم خداعهم وتم اشباعهم (الى حد التخمة) بالاحاديث المكذوبة والتي تتعارض تماما مع القرآن، انا ابحت عن الحقيقة وساطلبها من الله (العلم كله) العليم وساقول يا ربي اجعلني ممن يتبعون ويبايعون المهدي، سلمت نفسي لله من الآن.

صحيح است که دفاع‌کنندگان از احادیث دروغین، فرقه‌هایی هستند، و خون‌ریزی متوقف نشده، با این که قرآن، خود صلح و دوستی است. فریب دادن و اشباع مردم (تا بی‌نهایت) با احادیث دروغین و احادیثی که به طور کامل با قرآن متعارض است، به حد اشباع رسیده است. من در جست‌وجوی حقیقت هستم و آن (تمام علم) را از خداوند علیم خواهانم و خواهم گفت: پروردگارا! مرا از کسانی قرار بده که از مهدی (ع) پیروی و با ایشان بیعت می‌کنند. از هم‌اکنون خودم را به خدا سپردم.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته واسال الله ان يهدينا الى الهادي الحق.

أخوكم جعفر - djinnsobservers team

سلام عليكم ورحمه الله و برکاته. از خداوند می‌خواهم ما را به هدایت‌کننده‌ی حق، هدایت فرماید.  
برادر شما جعفر - djinnsobservers team

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته... حياك الله أخي جعفر ونسأل الله سبحانه أن يريك الحق حقا ويرزقك اتباعه ويريك الباطل باطلا ويرزقك اجتنابه.

و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته... برادر، جعفر! درود خداوند بر شما. از خداوند سبحان مسألت داریم که حق را آن گونه که هست به شما نشان دهد و پیروی از آن را روزی ات گرداند و باطل را آن گونه که هست به شما نشان دهد و دوری از آن را روزی ات گرداند.

ونعم السبيل الذي سلكت سبيل استخارة الله سبحانه.

چه راه خوبی را انتخاب کردی! راه استخاره از خداوند سبحان.

واعلم أخي أن الحق يعرف بالدليل، والدليل يؤخذ من القرآن والعترة معا ولا يؤخذ من أحدهما دون الآخر، وبهما يستبين الحق من الباطل، وما جاء الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) محتجاً به على الناس من أدلة من القرآن والعترة فهو يؤيد بعضه بعضاً فقد احتج على الناس بوصية رسول الله (صلى الله عليه وآله)، وهي موافقة للقرآن بل أن الله سبحانه أوجب كتابة الوصية على العباد وخير العباد أولى بعمل الواجب، فقال تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰] وليس لرسول الله (صلى الله عليه وآله) وصية كتبت عند حضور الموت غير هذه الوصية التي احتج بها الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) على الناس.

برادر! بدان که حق با دلیل شناخته می شود و دلیل نیز از قرآن و عترت به همراه یکدیگر گرفته می شود و از یکی از آن ها بدون دیگری گرفته نمی شود. با این دو، حق از باطل مشخص می گردد. دلایل قرآن و عترت که امام احمد الحسن (ع) آورده است، یکدیگر را تأیید می کنند. ایشان با وصیت رسول خدا (ص) بر مردم احتجاج کرده که با قرآن موافقت دارد. خداوند سبحان نگاشتن وصیت را بر بندگان واجب کرده و بهترین بندگان، به انجام واجب سزوارتر است. خداوند متعال می فرماید: (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران) [البقرة: ۱۸۰] و هیچ وصیتی جز وصیتی که امام احمد الحسن (ع) بر مردم به آن استدلال کرده است، برای رسول خدا (ص) که در هنگام وفاتشان نگاشته شده باشد، وجود ندارد.

احتج بانطباق قانون معرفت الحجة الإلهي عليه، فهذا القانون قانون تنظيمي للحياة وضروري لها، وفي هذا القانون الصلاح وبسواه الفساد، فمتى ما اقامت البشرية هذا القانون الإلهي الذي لم يتغير ولم يتبدل منذ الخليفة الأول ادم (عليه السلام) وإلى أن يرث الله الأرض ومن عليها وهذا القانون يتكون من فقرات ثلاث هي: النص (الوصية)، العلم الإلهي، راية البيعة لله وحاكمية الله وقد جاء الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) محتجاً بهذا القانون الإلهي بفقراته كلها، وهذا القانون لا ينطبق أبداً إلا على صاحبه المنصب من الله سبحانه، ألا يكفي هذا دليلاً لمن طلب الحق؟!؟!?

ایشان با منطبق شدن قانون شناخت حجت الهی بر خودش استدلال کرده است. این قانون، قانونی ضروری و تنظیم کننده است. در این قانون اصلاح وجود دارد و در غیر آن، فساد. چه هنگام بشریت این قانون الهی را که از زمان جانشین اول حضرت آدم (ع) بوده است تا زمانی که خداوند، زمین و هر چه در آن است را به ارث ببرد، تغییر و تبدیلی در آن راه نداشته است و ندارد، به اجرا رسانیده است؟ این قانون از سه بخش تشکیل می‌شود: نص (وصیت)، علم الهی و پرچم بیعت لله (حاکمیت خداوند). امام احمدالحسن (ع) با تمام بخش‌های آن، به این قانون الهی احتجاج کرده و این قانون بر هیچ کس جز بر صاحبش که از سوی خداوند سبحان منصوب شده است، منطبق نمی‌گردد. آیا این به عنوان دلیلی برای کسی که طالب حق است، کافی نمی‌باشد؟!؟!?

هذا فضلا على الروايات الصحيحة والموافقة لكتاب الله التي ذكرته (عليه السلام) وبينت حاله ودعوته وصفته.

این، علاوه بر روایات صحیح و موافق با کتاب خداوند است که ایشان (ع) را ذکر کرده و وضعیت خودش و دعوت و ویژگی‌هایش را بیان کرده است.

أما كثرة المدعين بالباطل لا ينفي وجود الحق بل على العكس كثرة المدعين دليل على وجود الحق، ولولا وجود الحق لما تطفل عليه المتطفلون ليحاولوا إضعاف ثقة الناس بصاحبه إذا ما ظهر. اما زیاد بودن مدعیان باطل، وجود داشتن حق را نفی نمی‌کند؛ بلکه برعکس زیاد بودن مدعیان، دلیلی بر وجود حق می‌باشد. اگر حقی نبود، مدعیان باطل مدعی‌اش نمی‌شدند، تا اعتماد مردم را به صاحبش در زمان ظهورش از بین ببرند.

والخيرة أي سؤال الله سبحانه وطلب نصحه هو سبيل لمعرفة الحق، بل هو سبيل المؤمنين بالغيب، ذلك أن أولئك المؤمنين لسان حالهم دائما يقول الخير فيما اختاره الله، لثقتهم ويقينهم أن الله سبحانه لا يختار لهم إلا الخير ولا يدلهم إلا على الهدى، ونسأل الله جل وعلا أن يهدينا وإياك لمرضاته ونصرة وليه المظلوم الشريد الطريد أحمد (عليه السلام).

استخاره نه تنها درخواست از خداوند سبحان و خیرخواهی از او برای شناخت حق می باشد، بلکه راه مؤمنان به غیب است؛ چرا که زبان حال مؤمن همواره «خیر در آنچه که خداوند اختیار فرموده» می باشد؛ به جهت اعتماد و یقین شان به این که خداوند سبحان جز خیر برایشان بر نمی گزیند و آنها را جز به سوی هدایت، راهنمایی نمی کند. از خداوند جل و علا می خواهیم که ما و شما را به سوی خشنودی و رضایتش و یاری ولیّ ستمیده اش که احمد رانده شده و طردش شده است، هدایت فرماید.

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - رجب المرجب/١٤٣٢هـ ق

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب/١٤٣٢هـ ق



**پرسش ٨٤٨: اهدای ثواب نماز و خواندن قرآن به امام معصوم**

السؤال / ٨٤٨: سيدي ومولاي قائم آل محمد السيد احمد الحسن (عليه السلام).

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

آقا و مولایم! قائم آل محمد، سيد احمد الحسن (ع)!

سلام عليكم و رحمت الله و بركاته.

س۱: دأبت على زيارة الأئمة المعصومين (عليهم السلام) يوماً وكل في يومه وأصلي صلاة الزيارة وأهدي ثوابها إلى الإمام المعصوم (عليه السلام) فهل يمكنني أن أهدي ثواب صلاة الزيارة إلى سيدي ومولاي الحجة بن الحسن (عليه السلام) في يومه وهو يوم الجمعة وماهي العبارات التي يتوجب علي قولها عندما أهدي ثواب الصلاة؟

پرسش ۱: عادت دارم هر روز امامان معصوم (ع) را زیارت کنم و در هر روز امام، نماز زیارت می‌خوانم و ثوابش را به امام معصوم (ع) اهدا می‌کنم. آیا می‌توانم ثواب نماز زیارت را به آقا و مولایم حجت بن الحسن (ع) در روزی که همان روز جمعه است، اهدا کنم؟ و هنگامی که ثواب نماز را اهدا می‌کنم، چه جملاتی را باید بر زبان آورم؟

س۲: وكذلك الحال كما في السؤال الاول فيما يتعلق بختمة القرآن لانني عند ختمتة القرآن أهدي ثوابها إلى أحد الأئمة المعصومين (عليهم السلام) فهل يمكنني إهداءها إلى الإمام الحجة بن الحسن (عليه السلام) وماهي العبارات التي يمكن قولها عند إهداء الختمة؟

پرسش ۲: همانند سؤال اول است، همین مسئله در مورد ختم قرآن نیز وجود دارد؛ چرا که من هنگام ختم قرآن، ثوابش را به یکی از امامان معصوم (ع) هدیه می‌دهم. آیا می‌توانم ثوابش را به امام حجت بن الحسن (ع) هدیه کنم؟ و جملاتی که می‌توانم هنگام هدیه کردن ختم بیان نمایم، چیست؟

س۳: عند قراءتي لسورة التوبة ابتدا القراءة بـ (بسم الله الواحد القهار) وعند توقفي في منتصف السورة ومن ثم العودة للمتابعة هل ابتدا ايضا بـ (بسم الله الواحد القهار) ام بـ (بسم الله الرحمان الرحيم)؟

پرسش ۳: وقتی سوره‌ی توبه را می‌خوانم، قرائت را با «بسم الله الواحد القهار» آغاز می‌کنم. هنگامی که در وسط سوره توقف می‌کنم و بعد باز می‌گردم، آیا با «بسم الله الواحد القهار» آغاز کنم یا با «بسم الله الرحمن الرحيم»؟

اللهم صل على محمد وآل محمد والأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سادن علی - کندا

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

سادن علی - کاناڊا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

و عليكم السلام و رحمت الله و بركاته.

ج س ۱: نعم يجوز اهداء ثواب صلاة مستحبة إلى الإمام المهدي (عليه السلام)، ولا يشترط لفظ معين في النية.

پاسخ پرسش ۱: بله، اهدای ثواب نماز مستحبی به امام مهدی (ع) جایز است و لفظ خاصی در نیت شرط نیست.

ج س ۲: أيضاً يجوز اهداء ثواب قراءة القرآن الكريم إلى الإمام المهدي (عليه السلام). كالصلاة المستحبة.

پاسخ پرسش ۲: هم چنین اهدای ثواب قرائت قرآن کریم به امام مهدی (ع) همانند نماز مستحبی جایز است.

ج س ۳: لا يجب إعادة البسملة عند العودة إلى قراءة السورة بعد قطعها.

پاسخ پرسش ۳: هنگام بازگشت به سوره و پس از قطع آن، تکرار بسم الله واجب نیست.

وفقكم الله لكل خير وصلاح.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)

الأستاذ زكي الأنصاري - رجب المرجب/ ۱۴۳۲ هـ ق

خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی توفیق دهد.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری - رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

### پرسش ۸۴۹: ادعای رویت پیش از صیحه و سفیانی

السؤال/۸۴۹: قال الإمام الصادق: "من ادعى الرؤية قبل الصيحة والسفياي فهو كاذب مفتر" وانت تقول انك شاهدت الامام الحجة عام ۱۹۹۹.

احمد الامريكي - بغداد

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که ادعای رویت، پیش از صیحه و سفیانی کند، او دروغ‌گوی افترا زننده است» در حالی که شما می‌گویید، حجت را در سال ۱۹۹۹ مشاهده کرده‌اید.

احمد آمریکی - بغداد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ [الحجر: ۷۵] إن في انتسابك للامريكان آية للمتوسمين، فأمریکا هي الدجال الأكبر ومن الغريب أن ينتمي من يدعي الانتساب إلى المذهب الجعفري إلى الدجال الأكبر إذ كلاهما الانتساب والمذهب على طرفي نقيض!!

خداوند متعال می‌فرماید: (در این، عبرت‌ها است برای هوشیاران) [الحجر: ۷۵]. در انتساب شما به آمریکا، نشانه‌ای برای هوشیاران وجود دارد. آمریکا همان دجال اکبر است و بعید است کسی که ادعای منتسب بودن به مذهب جعفری دارد، به دجال اکبر منسوب باشد؛ چرا که این انتساب و مذهب هر کدام مخالفت دیگری است.



على العموم الاسم الصحيح للإمام السادس من أئمة أهل البيت (عليهم السلام) هو الإمام الصادق (عليه السلام) وليس الصاق ولا يوجد في أئمة أهل البيت (عليهم السلام) من هو بهذا الاسم!!!

به طور کلی نام صحیح امام ششم از امامان اهل بیت (ع) امام صادق (ع) است نه الصاق و در امامان اهل بیت (ع) نیز کسی با این نام وجود ندارد!!

الأمر الثاني: لا يوجد هكذا قول للإمام الصادق (عليه السلام) مطلقاً ولذا فأنت مطالب بأن تأتينا بمصدر نقلت عنه هذا القول وينسبه إلى الإمام الصادق (عليه السلام)؟؟ أو أنك اشتبهت في أحسن أحوال الظن بك ونسبت ما لم يقله الإمام الصادق (عليه السلام) إلى الإمام الصادق (عليه السلام) لعدم معرفتك بروايات الطاهرين (عليهم السلام) وفي هذه الحالة ومن باب النصح بالدين أبين لك هذا الذي توهمته إشكالا على دعوة اليماني (عليه السلام)

مورد دوم: مطلقاً امام صادق (ع) چنین سخنی ندارد و به همین جهت از شما می‌خواهیم منبعی را که از آن نقل نمودی، برای ما بیاوری و بعد آن را به امام صادق (ع) نسبت دهی؟؟ یا در بهترین حالت، گمانی برای اشتباه به وجود آورده و سخنی را که امام صادق (ع) فرموده است، به امام صادق (ع) نسبت دادی، از آن رو که به روایات طاهریین (ع) آشنایی نداری. در این صورت و از باب خیرخواهی برای روشن می‌کنم مطلبی که پنداشتی اشکال به دعوت یمانی (ع) است

فهذا الكلام ورد في توقيع الناحية المقدسة إلى السفير الرابع وهو علي بن محمد السمري، وهذا آخر توقيع للسفير الرابع قبل أن ينتقل إلى الدار الآخرة، ولو كان لديك من الوقت ما يسمح لك بالتعرف على دينك فندعوك إلى قراءة ما كتبه أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) في هذا الموضوع إجابة على من احتج بهذا التوقيع لتكذيب دعوة یماني آل محمد (عليهم السلام) الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) والكلام في هذا التوقيع طويل سندا بحسب ما أنتم ملتزمون به ومتنا

سخنی است که در توقیعی از ناحیه‌ی مقدسه به سفیر چهارم وارد شده و ایشان علی بن محمد سمری می‌باشد؛ و این آخرین توقیع سفیر چهارم پیش از منتقل شدن به سرای آخرت می‌باشد. اگر فرصتی داری که اجازه‌ی آشنای شدن به دینت را به شما بدهد، شما را به مطالعه‌ی کتاب‌های انصار امام مهدی (ع) در این زمینه دعوت می‌کنیم؛ پاسخی به کسی که برای تکذیب دعوت یمانی آل محمد (ع) امام احمد الحسن (ع) با

این توقیع استدلال کرده است. سخن در مورد این توقیع طولانی است؛ هم از جهت سندی که شما به آن ملتزم هستی، و از جهت متنی.

فمتن التوقیع متشابه و فيه أقوال كثيرة للعلماء، كما أن تاريخ الغيبة الكبرى لم يكذب من رأى الإمام المهدي (عليه السلام) بعد السفير الرابع ونقل عنه أدعية أو نقل عنه إجابات في أمور حدثت معه أو مع شيعة الإمام المهدي (عليه السلام)، لذا فالتكذيب فيما ورد في التوقيع هو خاص بمن يدعي السفارة بعد السفير الرابع مباشرة، ولا علاقة له بمن رأى الإمام (عليه السلام) ونقل عنه.

متن توقیع متشابه است و سخنان زیادی از علما در این مورد وجود دارد. کتاب تاریخ غیبت کبری، کسی که امام مهدی (ع) را پس از سفیر چهارم دیده است، و از ایشان، دعاها نقل نموده یا پاسخ‌هایی را در اتفاقاتی که با ایشان یا با شیعه‌ی امام مهدی اتفاق (ع) افتاده است تکذیب نمی‌کند. به همین دلیل تکذیبی که در توقیع آمده به طور خاص مربوط به کسی که ادعای سفارت پس از سفیر چهارم را داشته باشد، می‌باشد و هیچ ارتباطی به کسی که امام مهدی (ع) را دیده و از او نقل نموده است، ندارد.

عموماً وإن شئت الاستزادة في معرفة الحق أدعوك إلى زيارة موقع أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) وعنوانه هو:

/ <http://vb.al-mehdyoon.org>

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - شعبان الخير/ ١٤٣٢ هـ ق

به طور کلی اگر خواهان شناخت بیش‌تر از حق می‌باشی، شما را دعوت به بازدید از سایت انصار امام مهدی (ع) می‌کنم. آدرسش این است:

/ <http://vb.al-mehdyoon.org>

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ١٤٣٢ هـ ق

## پرسش ٨٥٠: سفیانی کیست؟ و مسابقه‌ی میان او و یمانی کجا است؟

السؤال / ٨٥٠: بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم

المعروف ان هناك خمس علامات حتمية قبيل الظهور وهي خسف البيداء وصيحة السماء ومقتل النفس الزكية بين الركن والمقام وخروج السفیانی والیمانی بیوم واحد وشهر واحد وعام واحد يتسابقون كفرسي رهان نحو الكوفه

معروف است که اندکی پیش از ظهور، پنج نشانه‌ی حتمی وجود دارد که عبارتند از: خسف (فرو رفتن) بیداء، صیحه‌ی آسمانی، کشته شدن نفس زکیه بین رکن و مقام، خروج سفیانی و یمانی در یک روز و یک ماه و یک سال که مانند دو اسب مسابقه به سمت کوفه مسابقه می‌دهند.

فان كنتم انتم الیمانی فمن هو السفیانی واین السباق بینكم ولم نخبر بكل روایات اهل البيت ان الیمانی هو ابن المهدي فقط اخبرنا انها اهدى الرايات وماهي حجتكم انكم انتم الیمانی

اگر شما یمانی هستی، پس سفیانی کیست و مسابقه‌ی بین شما کجا است و در روایات، اهل بیت به ما خبر ندادند که یمانی، فرزند مهدی است، فقط به ما خبر داده‌اند که هدایت‌کننده‌ترین پرچم است. دلیل شما برای این که یمانی هستید، چیست؟

ان كان سلاح رسول الله وهو العلم فما اسمي وحسبي الكامل لا اتيكم حبوا على الثلج.

اگر سلاح رسول خدا که همان علم است، را دارید، نام و نسب کامل من چیست؟ تا سینه‌خیز بر روی برف‌ها نزد شما بیایم.

تقبلوا فائق احترامی و تقدیری لانی طالب حقیقت و ابحت عنها وشکرا.

سلام العراقي - العراق

نهایت احترام و قدردانی مرا بپذیرید؛ چرا که من طالب حقیقت هستم و در مورد آن، جست‌وجو می‌کنم.  
متشکرم.

سلام عراقی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته... لو انتبهت أيها الأخ أن اليماني والسفياني يتسابقان كفرسي رهان إلى الكوفة، فهل اليوم هناك سباق أو توجه للكوفة من اليماني حتى تطالبه وتقول أين السفياني؟؟!! وهل تعلمت من آل محمد (عليهم السلام) أو هل قالوا لك أن الحق يعرف بالباطل؟؟!! ألم يقولوا للناس إن الحق يعرف بالدليل؟؟ وهل السفياني دليل على اليماني لتسأل هكذا أيها الأخ؟؟!!

و عليكم السلام و رحمت الله و بركاته. برادر گرامی! اگر توجه داشته باشی، یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه به سوی کوفه می‌تازند؛ آیا امروز از سوی یمانی، مسابقه یا حرکتی به سوی کوفه وجود دارد تا شما چنین چیزی را مطالبه کنی و بگویی سفیانی کجا است؟! آیا از آل محمد (ع) آموختی یا آن‌ها به تو فرمودند که حق با باطل شناخته می‌شود؟! آیا به مردم فرمودند که حق با دلیل شناخته می‌شود؟ برادر! آیا سفیانی دلیلی بر یمانی است تا این چنین پرسشی مطرح کنی؟!

بين الإمام أحمد الحسن (عليه السلام) أنه ابن الإمام المهدي (عليه السلام) باحتجاجه بوصية جده رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فوصية جده (صلى الله عليه وآله) تثبت بنوته للإمام المهدي (عليه السلام) أما رواية اليماني فبينت أن اليماني (عليه السلام) حجة من حجج الله سبحانه، ولا حجة لله سبحانه على الخلق بعد محمد (صلى الله عليه وآله) غير من أثبتهم محمد (صلى الله

عليه وآله) في وصيته وهم الأئمة الاثنا عشر والمهديون الاثنا عشر، والإمام محمد بن الحسن المهدي هو الإمام الثاني عشر وليس هو اليماني وبالجمع بين الوصية ورواية الإمام الباقر التي عرفت باليماني تبين أن اليماني الذي رايته راية هدى أي هو الداعي إلى الإمام المهدي (عليه السلام) وهو علامة الحق في عصر الظهور والمهدي الأول هو أول المؤمنين لذا لا بد أن يكون اليماني هو أول المؤمنين ولا يوجد احتمال آخر مطلقاً، ومن هنا تبين أن اليماني (عليه السلام) هو ابن الإمام الحجة (عليه السلام).

امام احمد الحسن (ع) بيان کرده که فرزند امام مهدی (ع) است، با استنادش به وصیت جدش، رسول الله (ص). وصیت جدش (ص) فرزند داشتن امام مهدی (ع) را ثابت می کند. اما روایت یمانی ثابت می کند که یمانی (ع) حجتی از حجت های خداوند سبحان است و پس از حضرت محمد (ص) خداوند سبحان حجتی بر مردم ندارد مگر این که حضرت محمد (ص) آن ها را در وصیتش به اثبات رسانیده باشد؛ ایشان، امامان دوازده گانه و مهدیین دوازده گانه می باشند. امام محمد بن الحسن المهدی (ع) امام دوازدهم است و یمانی نیست. با جمع بین وصیت و روایت امام باقر (ع) که یمانی را معرفی کرده است، روشن می شود که یمانی که پرچمش پرچم هدایت و دعوت کننده به سوی امام مهدی (ع) و نشانه ی حقی در عصر ظهور و علاوه بر این، مهدی اول می باشد، اولین ایمان آورندگان است. بنابراین گریزی نیست جز این که یمانی اولین ایمان آورندگان باشد و به هیچ وجه احتمال دیگری وجود ندارد. از این جا مشخص می شود که یمانی (ع) فرزند امام حجت (ع) است.

أما قولك: إن كان سلاح رسول الله وهو العلم فما اسمي... الخ فقولك هذا شابه قول من قال للإمام علي (عليه السلام) عندما قال للناس سلوني قبل ان تفقدوني، فبرز له أحدهم وقال له إذا كنت تدعي العلم فكم شعرة في لحيتي؟!؟!!

اما سخن شما: «اگر سلاح رسول الله علم است، پس نام من چیست...» این مشابه سخن کسی است که هنگامی که امام علی (ع) به مردم فرمود: «بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید» یکی از آنان بلند شد و به ایشان گفت: اگر مدعی علم هستی، چند تار مو در ریش من است؟!؟!!

ولأنك - كما تقول أنت - طالب للحقيقة وباحت عنها سأنصح لك وأبين لك أن معرفة اسمك وحسبك الكامل ليس علماً إلهياً بل يمكنك الذهاب إلى أي عراف أو مشغل بتلك الأمور

ویخبرك باسمك وحسبك، وهنا أسألك: هل إذا أخبرك هذا العراف باسمك وحسبك ستأتيه حبا  
على الثلج؟!؟!

و از آن جا که شما آن طور که خودت بیان نمودی، طالب و در جست‌وجوی حقیقت هستی، تو را نصیحت می‌کنم و برایت بیان می‌کنم که شناخت نام و نسب کامل شما، علم الهی نیست؛ بلکه می‌توانی نزد چهره‌شناس یا کسی که به چنین اموری اشتغال دارد، بروی تا نام و نسبت را به تو خبر دهد. این جا از تو می‌پرسم: اگر این چهره‌شناس نام و نسب تو را بیان کند، سینه‌خیز بر روی برف‌ها به سویش می‌روی؟!؟!

إنما العلم الإلهي هو العلم بالعقيدة، والعلم بما بين صديها، هكذا قال لنا آل محمد (عليهم السلام) أن إذا ادعى هذا الأمر مدعي فاسألوه عن العظام التي يجيب فيها مثله، فهل هناك اليوم أعظم من القرآن والتوراة والإنجيل ليسأل المرء فيهن وتلك رسالات الحق سبحانه؟!؟!

علم الهی فقط علم به عقیده و محتوای آن است. آل محمد (ع) چنین به ما فرمودند که اگر مدعی ادعای این امر را نمود، از عظام از او بپرسید که کسانی همانند او، بدان‌ها پاسخ می‌دهند. آیا امروز بزرگ‌تر از قرآن و تورات و انجیل وجود دارد تا کسی در موردش بپرسد در حالی که آن‌ها رسالت‌های خداوند حق سبحان می‌باشند؟!؟!

وهل اسمك وحسبك هو بعظمة رسالات رب العالمين؟!?!

آیا نام و نسبت شما، به اندازه‌ی بزرگی رسالت‌های پروردگار جهانیان است؟!?!

فإن كنت صادقاً بطلب الحقيقة والبحث عنها فاطلبها بالدليل واسأل مستفهما ولا تسأل  
تعنتاً هداك الله سبحانه لمعرفة الحق والحقيقة، ومرحبا بكل أسئلتك ولا تأخذ كلامي على  
أنه تقليل من شأنك حاشا لله سبحانه إنما هو نصيحة أسأل الله سبحانه أن يجعلك من المنتفعين  
بها كما نصحننا من سبقنا ونفعنا بها.

اگر شما صادقانه حقیقت را جست‌وجو و در موردش تحقیق می‌کنی، آن را با دلیل درخواست کن و برای فهمیدن بپرس و نه برای به سختی انداختن! خداوند سبحان تو را به شناخت حق و حقیقت راهنمایی کند. آفرین بر تمامی پرسش‌هایت و سخن مرا از این باب این که بخواهم شأن تو را را پایین بیاورم، برداشت نکن؛ هرگز چنین نیست؛ چیزی جز خیرخواهی نیست. از خداوند سبحان مسألت دارم شما را از بهره‌مند شدگان آن‌ها قرار دهد، همان‌طور که به افراد قبلی نصیحت نمودیم و از آن بهره‌مند شدند.

وكذلك أدعوك إلى زيارة موقع أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) للاطلاع أكثر على أدلة الدعوة اليمانية المباركة وداعيها الإمام أحمد الحسن (عليه السلام)، والعنوان هو:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - شعبان الخير/١٤٣٢هـ ق

هم چنین شما را دعوت به دیدار از سایت انصار امام مهدی (ع) می کنم تا بیشتر از دلایل دعوت مبارک یمانی و دعوت کننده اش امام احمد الحسن (ع) مطلع شوی. آدرس سایت:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ١٤٣٢هـ ق



**پرسش ٨٥١: تناقض بین دوازده مهدی در وصیت و نامیدن امام علی (ع) به اسم مهدی**

السؤال / ٨٥١: السلام عليكم

سلام عليكم

مر في الوصية عن رسول الله محمد صلى الله عليه وآله لعلي (عليه السلام) ان اسم المهدي خاص به ولا يجوز لغيره وبعدها تذكر الوصية ١٢ مهديا بعد الأمام الثاني عشر اليس في هذا تناقض واضح ينفي وجود هكذا وصية.

جبار ال محمود - القادسية

در وصیت رسول خدا حضرت محمد (ص) به علی (ع) آمده است که نام مهدی، به ایشان اختصاص دارد و برای غیر ایشان جایز نیست و پس از آن، وصیت، دوازده مهدی را پس از امام دوازدهم ذکر می‌کند. آیا در این مسئله تناقض روشنی نیست که وجود داشتن این وصیت را نفی می‌کند؟

جبار آل محمود - قادسیه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته... ليس هناك تناقض فضلاً على أن تصفه بالواضح، لأنه؛ أولاً: نصت الوصية على أن الأسماء الستة - التي من ضمنها اسم المهدي - هي أسماء علي (عليه السلام) في السماء و فرق بين الأسماء السماوية والأسماء الأرضية.

و عليكم السلام و رحمت الله و بركاتہ... تناقضی وجود ندارد؛ چه برسد به این که آن را به روشن و واضح بودن توصیف کنی؛ چرا که اولاً: وصیت تصریح می‌کند که نام‌های شش‌گانه که مهدی از جمله‌ی آن‌ها است، نام‌های علی (ع) در آسمان است و بین نام‌های آسمانی و نام‌های زمینی تفاوت وجود دارد.

وثانياً: نصت الوصية على أن هذه الأسماء لا تصح لأحد غير الإمام علي (عليه السلام) (فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك) أي لا تجتمع هذه الأسماء في أحد غير أمير المؤمنين (عليه السلام)، فلو أراد عدم صحة أي فرد من هذه الأسماء لغير أمير المؤمنين (عليه السلام) لقال مثلاً: (فلا يصح اسم منها لغيرك)، وعلى هذا يجوز أن يتسمى غير أمير المؤمنين بأحد هذه الأسماء الستة وليس بجمعها، إلا ما نص الدليل على عدم التسمي به كاسم (أمير المؤمنين).

ثانياً: وصیت تصریح می‌کند که این نام‌ها برای کسی جز امام علی (ع) شایسته نیست: «این نام‌ها برای احدی جز تو شایسته نیست»؛ یعنی: این نام‌ها در کسی جز امیرالمؤمنین جمع نمی‌شود. اگر منظور ایشان این بود که هیچ یک از این نام‌ها به تنهایی برای کسی جز امیرالمؤمنین (ع) شایسته نیست، به عنوان مثال می‌فرمود: «هیچ نامی از آن‌ها برای غیر تو شایسته نیست». بنابراین کسانی جز امیرالمؤمنین می‌توانند با یکی



از این نام‌های شش‌گانه نامیده شود و نه با همه‌ی آن‌ها؛ مگر اسمی که متن تصریح کند که نمی‌تواند برای غیر او باشد؛ مثل اسم «امیر المؤمنین».

وثالثاً: قد يكون قصد الرسول (صلى الله عليه وآله) سلب الشرعية عن من يتسمى بأسماء أمير المؤمنين وسلب حقه الذي أعطاه الله تعالى له، أي ان الكلام ناظر إلى اثبات حق أمير المؤمنين (عليه السلام) قبال الذين غصبوا هذا الحق بدون دليل او برهان، وتسموا بلقب أمير المؤمنين ونصبوا أنفسهم هداة للناس يفرقون بين الحق والباطل، وبهذا يكون الأئمة من أهل البيت (عليهم السلام) غير داخلين في المنع من التسمية بأحد هذه الاسماء اللهم إلا ما نص الدليل على اختصاصه بعلي بن ابي طالب (عليه السلام).

ثالثاً: چه بسا منظور رسول خدا (ص) سلب شرعیت دادن از کسانی است که به نام‌های امیرالمؤمنین خوانده می‌شوند و حقی را که خداوند متعال به ایشان داده است، از او غصب می‌کنند؛ به عبارت دیگر این سخن ناظر به اثبات حق امیر المؤمنین (ع) در برابر کسانی است که این حق را بدون دلیل یا برهانی غصب کرده و با لقب امیرالمؤمنین نامیده شده و خودشان را هدایت‌کنندگانی برای مردم قرار داده‌اند که حق را از باطل جدا می‌کنند. به این ترتیب امامان از اهل‌بیت (ع) در نامیده نشدن به یکی از این نام‌ها وارد نمی‌شوند، مگر آن اسمی که متن بر اختصاص داشتنش برای علی بن ابی طالب (ع) تصریح کند.

فهذه ثلاثة وجوه أو ردود سجلتها لك على وجه السرعة، وأقل ما يقال فيها إنها محتملة أو راجحة، ولا يخفى أن الذي يريد أن ينقض أو يشكك على نص شرعي أو دليل، لا بد أن يكون اشكاله أو نقضه محكماً، لأن ثبوت الاشكال أو النقض فرع احكامه، فما دام غير محكم وهناك وجوه أو احتمالات ضده لا يكون اشكالاً أو نقضاً.

این سه وجه یا پاسخی بود که به سرعت برایت نگاشتم و حداقل چیزی که در مورد آن می‌توان گفت این است که محتمل یا راجح است. پوشیده نیست کسی که می‌خواهد متن شرعی یا دلیل را نقض کند یا بر آن اشکال بگیرد، باید اشکال یا نقض او محکم باشد؛ چرا که ثبوت اشکال یا نقض، فرع محکم بودن آن است. مادام که محکم نباشد و وجوه یا احتمالاتی علیه آن وجود داشته باشد، اشکال یا نقضی محسوب نمی‌گردد.

فبأي دليل أيها الأخ قررت الطعن بوصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهي وصية يشهد لها القرآن وروايات الطاهرين (عليهم السلام)!!!

پس ای برادر! با چه دلیلی به وصیت رسول خدا (ص) طعنه می‌زنی، در حالی که این وصیتی است که قرآن و روایات معصومین (ع) برایش گواهی می‌دهند؟!؟!!

وإذا كنت طالباً للحق فأرشدك إلى قراءة كتابين عن الوصية لأنصار الإمام المهدي (عليه السلام) موجودين في موقع الأنصار قسم المكتبة اليمانية وعنوان الموقع هو:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

اگر طالب حق هستی، شما را به خواندن دو کتاب از انصار امام مهدی (ع) که در سایت انصار و بخش کتاب‌خانه‌ی یمانی موجود است، راهنمایی می‌کنم. آدرس سایت:

[/http://vb.al-mehdyoon.org](http://vb.al-mehdyoon.org)

والکتابان هما؛ دفاعا عن الوصية، والآخر هو؛ الوصية والوصي أحمد الحسن (عليه السلام).  
والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)  
شعبان الخیر/۱۴۳۲هـ ق

این دو کتاب عبارتند از: «دفاعی از وصیت» و دیگری: «وصیت و وصی احمد الحسن (ع)». و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شعبان الخیر/۱۴۳۲هـ ق



**پرسش ۸۵۲: معجزه‌ای می‌خواهم**

السؤال/ ۸۵۲: أريد معجزة من سماحتكم، وهي أن تتحدثوا في بضع سطور عن شخصيتي وتذكرون معلومات شخصية عني، دراستي، تخصصي، مهنتي... وشكرا.

یحیی یعقوب - السويد

از جنابعالی معجزه‌ای می‌خواهم: این‌که در چند سطر از شخصیت من سخن بگویید و اطلاعاتی از شخصیت من، از تحصیلات من، تخصص من، حرفه‌ی من و... بیان کنید. متشکرم.

یحیی یعقوب - سوئد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

لو تنزلنا وأجابه الإمام (عليه السلام) عما تريد، والإمام (عليه السلام) مرسل لكل البشر أي إلى أكثر من ستة مليارات إنسان، فهذا يوجب عليه أن يلي هذا الطلب الذي طلبته أيها الأخ إلى هذه الستة مليارات، فكم سيستغرق من الزمن لتلبية طلب خال من الحكمة تماماً؟! وهل هو مرسل لتلبية طلبات الناس أو لهداية الناس إلى طريق الحق؟! ما بكم أيها الناس؟! ماذا دهاكم؟! أستم تقولون نحن في عصر العلم والتطور فهل العلم والتطور أوصلكم إلى هذه المرحلة أن تسألوا رجلاً مرسلًا من الإمام المهدي (عليه السلام) لبيان الحق والعقيدة الصحيحة ونفي الانحراف الذي علق بها من جراء عبث فقهاء آخر الزمان، أنتم تأتون لتسألوا هذه الأسئلة الفارغة التي ان دلت على شيء إنما تدل على فراغ عقول سائليها؟!!

اگر کوتاه بیایم و امام (ع) آن‌چه خواسته‌اید را پاسخ گوید، در حالی که امام (ع) برای همه‌ی بشریت فرستاده شده است، یعنی به سوی بیش از شش میلیارد انسان، این بر او لازم می‌کند آن‌چه را که شما می‌برادر درخواست نمودی، برای شش میلیارد نفر پاسخ دهد. چقدر طول می‌کشد درخواستی را پاسخ گوید که هیچ بهره‌ای از حکمت در آن نمی‌باشد؟! آیا ایشان برای پاسخ دادن به درخواست‌های مردم فرستاده شده است یا برای هدایت مردم به سوی راه حق؟! ای مردم! شما را چه شده است؟! چه چیزی شما را فریفته است؟! آیا قبول ندارید که ما در زمان علم و تکامل هستیم. آیا علم و تکامل، شما را به این مرحله رسانیده تا از مردی که از سوی امام مهدی (ع) برای بیان حقیقت و عقیده‌ی صحیح و نفی انحرافی آمده که به جهت همراهی کور با فقهای آخر الزمان به آن مرتبط شده‌اید، چنین پرسش‌هایی را مطرح نمایید؟ پرسش‌های بوجی که اگر دلالت بر چیزی کند، فقط دلالت بر بوج بودن عقل پرسش‌گرش می‌کند!!

عد إلى رشدك وتب إلى الله سبحانه وسل عن دينك، فقد أمرك الله سبحانه وأولياؤه وحججه من الأنبياء والمرسلين والأوصياء (عليهم السلام) بأن تسأل عن دينك ولا تسأل عن اسمك أو وظيفتك، حيث ورد عن الطاهرين آل محمد (عليهم السلام) قولهم: سل عن دينك حتى يقال عنك مجنون.

به عقل بیا و به سوی خداوند سبحان توبه کن و از دینت بپرس. خداوند سبحان و اولیا و پیامبران و فرستادگان و اوصیا(ع) که حجت‌های اویند، به تو دستور داده‌اند که از دینت بپرسی و نه از نام یا شغلت! از پاکان آل محمد(ع) حدیثی وارد شده است با این مضمون: «از دینت بپرس، تا آن‌جا که تو را دیوانه خوانند».

وقال تعالى: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۱]، فأين أنتم من كتاب الله وأين أنتم من عتره رسولكم الطاهرة وما تركت لكم من العلم تستطيعون به معرفة الحق من الباطل؟!؟! ما أعجبكم وأنتم تنسبون أنفسكم إلى الإسلام وأنتم بعيدون عنه بعد المشرق عن المغرب.

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - شعبان الخير/ ۱۴۳۲هـ ق

خداوند متعال می‌فرماید: (چون در صور دمیده شود، هیچ خویشاوندی میانشان نماند و هیچ از حال یکدیگر نپرسند) [المؤمنون: ۱۰۱]. شما با کتاب خدا با عترت رسول پاکتان چگونه رفتار می‌کنید؟ آیا برای شما علمی نگذاشته تا به واسطه‌ی آن، حق را از باطل تشخیص دهید؟!؟! چه چیز شما را به تعجب وا می‌دارد؟ خود را منتسب به اسلام می‌دانید، در حالی که به اندازه‌ی دوری مشرق از مغرب از آن دور هستید!  
و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ۱۴۳۲هـ ق



**پرسش ٨٥٣: آیا در حالی که یمانى برای عموم ظاهر نیست، پیروی از او بر مردم واجب است؟**

السؤال / ٨٥٣: السلام عليكم هل جميع الناس ملزمين باتباعك؟ وإذا كان كذلك فهل واجب عليهم الحضور ومبايعتك؟ وهل بعد المسافات وغيابك عن الظهور في العن الیس مسوغ لعدم مبايعتك؟

طالب العترة

سلام عليكم. آیا همه‌ی مردم ملزم به پیروی از شما هستند؟ اگر این طور است، آیا حضور و بیعت آنان با شما واجب است؟ آیا دوری مسافت و غیاب شما از ظهور آشکار، مجوز بیعت نکردن با شما نمی‌شود؟

طالب عترة

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهدين و سلم تسليماً كثيراً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته... نعم أيها الأخ بيعة اليماني واجبة بنص رواية الإمام الباقر (عليه السلام) التي عرّفت باليماني وبينت كونه حجة من حجج الله ومعصوم منصوص العصمة، فبقيد الملتوي عليه من أهل النار بينت كونه حجة، وبقيد يهدي إلى الحق وإلى طريق مستقيم بينت كونه معصوماً، ولا بد أن يكون المعصوم منصوصاً عليه لأن العصمة بحسب قول آل محمد (عليهم السلام) لا تعرف بظاهر الخلق بل لا بد أن يكون المعصوم منصوصاً عليه،

و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته... آری ای برادر! بیعت با یمانى براساس روایت امام باقر (ع) که یمانى را معرفی کرده، واجب است؛ و بیان کرده که ایشان حجتى از حجت‌هاى خداوند و معصومى است که به عصمتش تصریح شده. با قید «هر کس از او سرپیچی کند، اهل آتش است» بیان کرده که ایشان حجت است، و با قید «به حق و راه مستقیم هدایت می‌کند» بیان می‌کند که معصوم است. باید بر معصوم تصریح شده باشد؛ چرا که عصمت براساس سخن آل محمد (ع) با ظاهر خلق شناخته نمی‌شود؛ بلکه باید برای معصوم متن صریح وجود داشته باشد.

وروايته الإمام الباقر (عليه السلام) التي عرّفت اليماني بيّنت أنه معصوم فلا بد أن يحتج اليماني على الناس بالنص الذي يثبت معصوميته وبالفعل جاء اليماني محتجا على الناس بنص جده رسول الله (صلى الله عليه وآله) الذي سماه فيه وبين حدود تكليفه كونه أول المهديين، وكونه أول المؤمنين وسماه بثلاثة أسامي كل اسم يعرف شخصيته للناس إذا ما جاء محتجا بالنص.

روایت امام باقر (ع) بیان می‌کند یمانی (ع) معصوم است؛ پس باید یمانی بر مردم، با متنی استدلال کند که معصومیتش را ثابت می‌کند. در عمل، یمانی بر مردم با متن جدش رسول خدا (ص) احتجاج کرده که نامش را در آن آورده، و حدود تکلیف او که اولین مهدیین است را آورده، و این که اولین ایمان آوردندگان است و او را با سه نام، نامیده است که همه‌ی این نام‌ها وقتی با متن بر مردم احتجاج کند، شخصیتش را به مردم می‌شناساند.

أما قضية البيعة فلا يشترط فيها أن يحضر الشخص المبايع عند الحجة كي يبايعه، كما لا يشترط في البيعة رؤية شخص الحجة نبيا كان أو إماما، ولو كان الأمر كما تتصور أيها الأخ لكانت بيعة النجاشي ملك الحبشة لرسول الله (صلى الله عليه وآله) باطلته وهو من بايع الرسول (صلى الله عليه وآله) بمجرد سماع أدلة دعوته وبقي على بيعته إلى أن مات ولم ير رسول الله (صلى الله عليه وآله)...

اما در بیعت، چنین شرطی وجود ندارد که بیعت کننده برای بیعت کردن نزد حجت حاضر باشد. همان‌طور که در بیعت کردن، دیدن حجت، چه نبی باشد یا امام، شرط نیست. برادر! اگر مسئله آن‌طور است که شما تصور می‌کنی، بیعت نجاشی پادشاه حبشه با رسول الله (ص) باطل است در حالی که او کسی است که به محض شنیدن دلایل دعوتش، به ایشان ایمان آورد و تا زمان مرگ، بر بیعتش باقی ماند و رسول خدا (ص) را هم ندید...

كذلك افتراضك أن البيعة لا بد أن تكون برؤية الإمام (عليه السلام) ومبايعته مباشرة فيها حرج ومشقة على الناس، والله جلت قدرته رحيم بعباده ولا يكلفهم ما يشق عليه، قال تعالى: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: ٧٨].

اما این فرض شما که بیعت باید با دیدن امام (ع) باشد در حالی که در بیعت مستقیم، سختی و مشقتی برای مردم وجود دارد. خداوند عظیم‌القدر نسبت به بندگانش مهربان است و آنچه مشقت و سختی به دنبال دارد را بر آن‌ها تکلیف نمی‌کند. حق تعالی می‌فرماید: (در راه خداوند چنان که باید جهاد کنید. او شما را برگزید و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد. کیش پدرتان ابراهیم است. او پیش از این شما را مسلمان نامید و در این (قرآن نیز) تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر دیگر مردم گواه باشید. پس نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خدا توکل جوئید. او است مولای شما و چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری). [الحج: ۷۸]

واعلم أيها الأخ أن البيعة هي عقد قلبي بين العبد وربه سبحانه على السمع والطاعة للمبعوث  
المنصب منه

برادر! بدان که بیعت، پیوند قلبی بین بنده و پروردگار سبحان است مبنی براین که از شخص برانگیخته و منصوب شده از سوی او اطاعت شود. پس بیعت شما با امام (ع) بیعت با شخص او نیست

فبيعتك للإمام (عليه السلام) هي ليست بيعة لشخصه بل هي بيعة لله سبحانه، والإمام (عليه السلام) يقول: [ما جئت ليكون عني خدم أو ليراني الناس وإنما جئت لأهدم هيكل الباطل وأقيم هيكل الحق فأعينوني على ذلك يرحمكم الله]<sup>(۱)</sup>.

بلکه بیعت با خداوند سبحان است. امام (ع) می‌فرماید: «نیامده‌ام تا خادمی داشته باشم یا مردم مرا ببینند. فقط آمده‌ام تا هیكل باطل را منهدم کنم و هیكل حق را بر پا کنم. خداوند رحمتان کند، مرا بر این کار یاری دهید».

فإذا عقدت النية على بيعته ففي مكانك الذي أنت فيه تتحقق تلك البيعة لأنها عقد بين العبد وربه سبحانه على تنفيذ أمر الله جلت قدرته في السمع والطاعة للمبعوث منه عز وجل.

اگر نیت به بیعت با ایشان بسته شود، در همان جایی که شما قرار داری نیز بیعت محقق می‌شود؛ چرا که این بیعت، پیوندی بین بنده و پروردگار سبحانش، برای اجرای فرمان خداوند عظیم‌القدر در شنیدن و اطاعت از کسی است که از سوی او عزوجل برانگیخته شده است.

الآن أسأل الله سبحانه أن يكون قد تبين لك المراد من البيعة ووجوبها، ونسأل الله لك الهداية إلى الحق ونصرته خذلان الباطل والاعراض عنه.  
والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - شعبان الخير/۱۴۳۲هـ

اکنون از خداوند سبحان می‌خواهم که منظور از بیعت و وجوب آن برایت مشخص شده باشد. از خداوند برایت هدایت به سوی حق و یاری آن، و رها کردن باطل و روی‌گردانی از آن را درخواست می‌کنیم.  
و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی انصاری - رجب المرجب ۱۴۳۲هـ ق



و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على سيدنا محمد و آله و سلم تسليم